ص بیارند ثعلب مصری تر در آب خیسانند سه شبانروز واگر خشک بود دوازده شبانروز
بعده بر واحد را ده سوزن بزنند ولعابی که ازو برون آید پاک کنند ودیگر بار بخیسانند وهمچنان
میکنند تا هیچ لعابی درو نماند پس بهر یکمن ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند وسه شبانروز
بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند ودو ساعت بگذارند واز آتش
بردارند وپس از سه روز دیگر بر آتش نهند وبهمین طریق حل کنند تا عسل بقوام آید وبعد چهل روز
استعمال نمایند مربای بهمن منی بیفزاید وقوت پشت وگرده وکمر بدهد وباه را زیاده کند
قوت معده ودماغ دهد ونشاط آورد ص بهمن سپید مقشر سه شبانروز در آب بخیسانند وهر روز
آب را تغیر دهند وروز چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند ویکشبانروز دیگر در آب بگذارند بعد از
میان آب بر آرند وبیفشرند تا آب ازوی بر آید پس بهر یکمن بهمنین عسل صاف ودو من آب
داخل کنند وبا آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید واز آتش فرو گیرند وبعد سه روز دیگر بار بر آتش نهند
واندک زمانی بجوشانند ودر ظرف چینی نگهدارند وبعد چهل روز بکار برند میفختج معرب می
پخته است ودر تقویت باه مفید ووی نزد سمرقندی عبارت ست از آب انگور که بپزند
چون دو ثلث او برود وقدری شکر یا عسل بیفزایند ونزد نفیسی میفختج مثلث است وهو گفته
از شیره انگور چون بجوشانند تا ربع بماند میفختج نامند مثلث نزد جمهور اطبا عبارتست از آنکه
آب انگور فقط بجوشانند تا مثلث بماند ومصطلح فقهاء نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی
نوشته که مثلث آنست که شیره انگور سه جزو وآب یکجزو آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند واین شراب
معسول نیز گویند بالجمله مثلث در تقویت باه قایم مقام شراب است واین در روایتی در شرح کلیات
قانونچه که تالیف حقیر است وابسط تمام دارد بتخریج التفاوت بین مثلث واختلافات که در آن
وارد است وبیان آنکه نزد امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب او مباح شده واگر برای
قوت عبادت باشد ولیکن نزد امام محمد شرب حرام گشته ودر کلیات مذکور بجای خود همین را محرر
ساخته با فواید کثیر فانظر ثمه ما ارادنا مربای بغایت قوی لا شبهه است ودر دست قلب گذشت مربای نو

یا حمض و حمرت و شدت حلاوت و غلظت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در حرارت و حموضت و حموضت و لعابیت
بالجمله انچه از شکر بغایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تنها یا حامض خیز آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار در آن
ممزوج باشد نیکو بلکه کسر شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تپهای گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود
ببرف سرد کرده بنوشند که درین صورت نسبت حلاوت خفیفه مشابه بطبیخ هندی بود در ترطیب او کسر حدت حمی آنهم
حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تپ گفته اینجا که خشکی غلبه دارد رطوبت جلاب یا ماء
الشعیر باشد و درین حالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود در تپهای حاده اگر قوت قوی باشد و انتظار آن
انکه انتهار روز پنجم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف حاله
او در معده بصفرا شود چندان آب بادی آمیزند که غلبه آب را باشد تا بر صفرا نیفزاید و تشنگی بنشاند و چنین
جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود درگذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده
که جلاب جهة تپهای حاره یا بسرفه و جهة حصبه و آبله و تپ دق و ورم احشا نافعست و جهة تقویت آلات
نفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و هرچند صاحب کتاب
مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع مشروط بدان
سازند که آب بسیار ممزوج باشد کما ذکرنا و جلاب که از لعاب سنبل و
بید مشک و گلاب سازند در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است ذکره مرسی فی بحث الراس
و ایضا ماء العسل در حمیات بارده سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول که مر بلغمیه را بعد طبخ و نضج
سود میدهد و مدر بول است صفت وی بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفی تخم کرفس
تخم رازیانه مصطکی هریک دو درم در مثلی آن آب بپزند تا بنصف رسد بعد صاف جلاب عسل داخل نموده بنوشند گرم و گاه تنداده و هم
در ان حل نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند صفت وی بیخ کاسنی بیخ کوفته تخم کاسنی تخم کو
تخم خرم تخم کشوث تخم خرفه عناب سپستان تا بیست دانه همه در چهار من آب بجوشانند تا بیک من بماند و صاف کنند
و جلاب اندران حل کرده بنوشند سکنجبین آمیخته و تبرید سرکه و عسل سکنجبین دو درم ماء الشعیر یا پارسی
گویند و اتفاق الاطبا است که اندر تپهای گرم هیچ غذایی که تقویت نیز داشته باشد و منافع کثیره و مستعمل بود چون ماء الشعیر

به عون صانع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان



در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع رنگین مقبول جهانیان شد



بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است بجز ذات پاک بیاید الیسیمه
بندگان چنین ذاتی را لغیر لا احصی ثناء علیک چه ستاید سبحان الحکیم العلیم الذی له الکبریاء و الجبروت
و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار
درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که مقصود از خلقت
آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک و الملکوت
اما بعد برای حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق منجیب نماند که اکبر وسائل
و اجزل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت و احترام
خلائق که مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و بدیهی است که چون
عبادت که بعضی استغفار و استبشار است عبادت شده و سنت آمده اکبر مرتبه مباشرت علم
ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات حسنات است اگر الله بود
و در روزه و اجب العطیات ... بدرجه بیرای یابد لا محاله فالحق ... مرا ... قرار ... خوا

درویش محبت کیش معترف بهیچ مدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تشریح
مسائل طبیه همگی مدتی تمام نموده و بتجربه و عمل کد انم بسته دل داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته
بنیت آنکه این گدا هم بی سروپای را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره ترا زدعای مردم بهره باشد کتابی چند
تالیف نموده در این علم که بزعم این عاجز هر واحد از آن خالی از حسن لطافت نیست و مسئول از عطیه
کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق
را از آن منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی الا بالله
نخستین از آن مولفات تلخیص طب النبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق
اقوال اطبا با حادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر است سوم مفرح القلوب
چهارم میزان الطب پنجم تعاریف الامراض ششم مجربات اکبری و درین زمان که سنه ۱۱۲۶ هجری یکهزار
یکصد و بیست و شش است از علم غیب بدان نامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فوائد آن
کامل نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
لهذا حصول این کار در تحریر تراکیب بذیل علل مخصوصه احسن نموده بهمان ترتیب مرتب ساخته
مرکبات حروف هجا در هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را
مقدم داشته و مجربات هندیه را بترتیب عمل در حروف دال هر محل مخصوص ساخته و در بسط
آنکه لازمه مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان
این نسخه مستور نخواهد ماند فرد از عزیزان مطلب دارم زانکه بس عاجز و گنهگارم
بنیر مدح جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه
دودمان مرتضوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه مستمدا به برکات
مطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شاهی الاستغاثات
اهل بیت کرام و اولیای عظام برکافه انام مفید ساخته و بدانند که قرابادین بلفظ
است که مراد و به مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله سبب دو باب است باب اول

در ادویه سر اطریفل صغیر جهة تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون مغیلاست والیف باستر بها مقعد و بواسیر نافع **صفت** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه و هلیله آمله مقشر جمله را برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم با مویز یا کشمش مدقوق بسرشند و مقدار شیر بنی اگر چند کنند فعل دوا کامل تر میباشد و سه چند نیز می کنند تا قلیل البشاعت بود و هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت آن فزون تر و دیگر با قند عوض عسل اولی تر و در سر با عسل بهتر تر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و به و لمیت نیز دیگر و عسل کف گرفته بر عکس آن خاصه اگر آب طبخ یا مرو آنچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که هر سه هلیله دارد نسبت با آنکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و هرگاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود در روغن بادام داخل نماید بهتر است بعده عن التعفن و لا اره جبن گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده می نماید و بعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند و اولی آنکه همچنان اندازند ترتیب نا کرده و شربتی از دو درم تا پنج درم **اطریفل کشنیز** در درد سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد دور کند و ایضا معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است مع ازدیاد کشنیز و وزن کشنیز در اصل همچند یکجز است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچند جمله اجزا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست و لیکن آنچه در وی کشنیز کثیر بود کثیر المقدار و وزنهای بسیار نخورند تا مودی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است تا آنکه بعضی بر سم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بجا آید **اطریفل کبیر** که جهة تقویت دماغ و صلاح سودا مفید است ایضا بریاح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع **صفت** پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر بسفایج قسط کرفس حبلی سه یک تنش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک و دا دفیه سنبل الطیب بیل زنجبیل هر یک درم دار چینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل بسرشند و نسخه دیگر اطریفل کبیر از ادویه معده بیاید **اطریفل افتیمونی** جهة سواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بادی

قیمت شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال صفت پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله سیاه هر یک ده مثقال
تربد موصوف افتیمون سنای مکی هر یک پنج مثقال شیطرج اسفایج اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه
مثقال انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل اخلاط
ثلاثه و مداومت او جهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای
توحش نافع بوده پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار
تا شش مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و وی بجمیع امزجه موافق است
صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد
موصوف کشنیز خشک هر یک بست مثقال پوست هلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دوا کوفته بیخته بروغن
چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک
نیم وزن شیره هلیله و یکوزن [illegible] بقوام آورده سرشتند بعد سه قوم ساختن مشک ورق نقره ورق طلا اطریفل
[illegible] مالیخولیا را سود دارد صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم
افتیمون سنای مکی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم [illegible] سنبل
[illegible] هر یک دو درم گاوزبان قرنفل خشک [illegible] حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس
انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی سرشته اند و اطریفل
معرب [illegible] است و [illegible] هلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که مشتمل [illegible]
شده و ایارج بکسر همزه [illegible] است یعنی شریف و تفسیر وی دوای الهی چه بنا بر حالات [illegible]
[illegible] ساخته اند و فیقرا یعنی تلخ ست و از انکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین
اسم [illegible] شده چه جزو اعظم این ترکیب صبر است یا حضض صبر و او مسهل است [illegible] دار
[illegible] درم و آنچه در لفظ ایارج فیقرا دیل مسهل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر در او بود و آنچه
[illegible] ابقراط کرده در تقدم بر جمیع تراکیب است آنست صفت سنبل دارچینی [illegible] حب بلسان

عود بلسان مصطکی آسارون زعفران هر یک جزوی صبر سقوطری دو چند یا سه چند همه شربتی دو درم
بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بگرده ضرر دارد و مصلح او عناب
و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب فنیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه
فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان مجرب است و ایضاً جهة تنقیه طبقات معده
و حل قولنج و دفع قی و بلغمی و رفع وجع مفاصل نافع و تغرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبات
و زایل ساختن لقوه مفید و پر مرغ بروغن چرب کرده و بشهد آلوده با ایارج گردانیده در حلق
در آوردن تهیج قوی برقی و اطبا بحسب اقتضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها
کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غشیان و قی گلسرخ منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند
و نزد حاجت تلطیف شدید عوض آسارون کمافیطوس کرده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است
و دفع غائله آن از امعاء در ضعیف الامعاء افزودن افتیمون واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض
مقل یکجزو داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط
غلیظ قشر فقل و جوز بوا و بسباسه و جهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند
و عند حاجت باخراج بلغم کثیر او شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج شحم می خوانند و بدانند که عمل
ایارج بطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما بگرم
مزاج مفید و بی غائله خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق ساختن ایارج سه گونه است
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه مه و چندان
عسل بیاسیزند و وی اسخن و در اسهال قوی مست و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
آنکه بآب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و نعم النسخ همین است و ایسلم
از غائله و همون گفته که این اولی از غیر مشهود شده و قوت مقرص او تا شش ماه باقی می ماند و استعمال
صبر بر امتلاء معده سو انیست کذا فی البحر الجواهر ایارج فیقرا آنکه تخفیف رطوبات دماغ کند و
صداع بلغمی و سوداوی را زائل سازد و دفع بواسیر و تپهای کهن نماید ص از خزائن سوم

خبطیانا قصب الزریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هریک یکدرم حضض عصاره غافث هریک سه درم شربتی یکدرم ونیم و مولف ابن یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از دست که حضض همچنین همه اجزا ست و در بواسیر باید و شدید القبض است ایارج فیقرا که جهة تنقیه فضول نیز مجرب ست و علل دماغی را انفع دارد ص شحم حنظل ده مثقال کندر فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هریک چار مثقال زعفران مر صبر اشق حاشا هریک یکمثقال سقمونیای مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته بآب بسرشند شربتی چار مثقال ایارج جالینوس صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و تعسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب و ریشهای کهن و بد و استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل بول مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر ست و مسهل بی زحمت و ذی کید ص شحم حنظل غاریقون بصل العنصل مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون و غاریقون هریک شانزده درم بسفایج کماذریوس افتیمون سلیخه هریک هفده درم سکبینج زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون هریک چار درم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخیکه مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چار سال و گویند تا سی سال باقی است و احسن آنکه عسل درین خام باشد یعنی آتش نادیده ایارج کبیر بوقهر اطیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهة رطوبت معده و غم و خوف و سائر علل سوداوی و بلغمی را نفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق ص خبطیانا زراوند مدحرج سنبل سلیخه [illegible] فطراسالیون کماذریوس فلفلمویه اسطوخودوس هریک یکدرم مر چار درم در حب البان زعفران هریک یکدرم و نیم صبر سیزده درم و نیم و شحم حنظل شش درم با عسل بسرشند ایارج لوغاذیا [illegible] بایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور باید ایارج قوبای کبیر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم باه مفید ص [illegible]

تونیز قسط فلفل دار فلفل وج هر یک ده درم سداب خبطیا نا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند
خردل تسیطرج هر یک پنج درم عسل بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن گردگان چرب ساخته
چهار را در سه چندان عسل صاف لبسرشند و بعد شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی
یک مثقال انقرویای صغیر نافع دی قریب دل است ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله سقمونیا هر یک دو
درم سعد سنبل کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر هر یک پنج درم کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کرده
با عسل بلادر سه وزن آن ادویه عسل صاف لبسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقرویا که مصروع را ابقاءات
نافع بود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله قشر کندر خشک اسطوخودوس هر یک پنج درم جندبیدستر
عود صلیب صعتر عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود لبسرشند بعد بدهن ساختن
بروغن گردگان انقرویا لفظ رومی است بمعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم
مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب همو است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون انقرویا را بلادری
و معجون بلادر نیز خوانند و ایضاً مسمی است به دواء الشعیر بنا بر دفن انای او در جو **نوشدارو**
دوای هندی است و بغیر مهره نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیسه مجرب است
و مزیل خفقان و تفریح مُحسن لون و مطیب نکهت و عرق و مبهی و مشتهی و ادبان او بغایت منشط حتی که
از کثرت ضحک و تطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه برعونت و در ابطای شب نافع و صاحب
ذخیره گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این درویش مصدق اثر اوست و در تقویت
جگر و سوء القنیه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم ص گل سرخ
از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه زعفران هر یک دو درم آمله منقی یکرطل قند و عسل منا صفه دو رطل
و بعضی آمله چند جزاء از نصف رطل ... تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده
فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند بچند آمله که یکرطل باشد داخل نموده اند
زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله ... و هر چند ... کمتر ... است ...

وهرچه دران حلاوت فزون تر مرغوب تر وعسل دار گرم تر ولطیف تر وعند از مان از تغیر محفوظ تر وقندی بود گرما
و در محرورین مناسب تر وصاحب تحفة المؤمنین آن را که آمله درو سے برابر همه اجزا است
جوارش کندی خوانده وغیر آن را نوشداروی هندی وصاحب قلانسی وغیر آن از ثقات
همان نوشداروی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و می تواند که اصل نسخه هندی باشد
وکندی مروج گشته ومحتمل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است وطریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو
یا گاومیش یا سبز تر نمایند یک شبانروز اگر خشک باشد وسه شبانروز اگر تر بود پس بشویند بآب تا که
زهومت ونموست شیر دور شود وآمله صاف گردد بعده در نه رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود
وازغربال آهنی یا مسی قلعی دار بیرون آرند مالش داده تا تمام آب او مستخرج شود وبا قند وعسل بقوام
ساخته ادویه کوفته بیخته ببرشند یا در ظرف سبز بدارند وباید که آمله کهنه نباشد واگر تر سبز رسد چه بهتر واجزاء
نوشدارو هرچند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد وبعضی در نسخه
مسطوره مشک یکمثقال مروارید ناسفته وفرنجمشک وساذج هندی هریک دو درم افزوده اند ودر نسخهٔ
مسمی میگردد بنوشداروی لولوی ودر تقویت ابلغ است واین درویش عوض آمله سفرجل کرده
بهمان وزن وبهمان طریق غیر تر کردن بشیر ودر ازالهٔ اسهال قرین معدی ومعوی ودفع آروغ دخانی
عجیب الاثر دیده وبا نوشداروی سفرجلی مسمی ساخته وبدانند که نوشداروی املجی باشد یا سفرجلی
خالی از حرارت نیست وامتزاج طباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت واعانت دهنده بجهت
وصندل سپید بدستور وکافور از برد وقوت نوشداروی لولوی که بهترین نسخها است ودر تقویت
اعضاء رئیسه وازالهٔ ضعف معده وبدن ودفع نقاهت وانبعاث شهوت مجرب ص طباشیر سپید ابریشم
مقرض مصطکی زعفران سنبل مروارید کهربا گل سرخ هریک سه مثقال یاقوت ریوند اسارون سعد عود
هندی اذخر صندل سپید پوست ترنج ساذج لسان الثور سبز تخم بادرنجبویه درونج هیل زرشک بداله
عنبر اشهب ورق نقره طلا هریک دو درم آمله نود درم قند وعسل بالمناصفه وچند همه نسخهای نوشدارو
لسیار است دراینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته یا تسویه که صداع وسرسام وجمیع الام دماغ را نافع

مواد باسفل نفع تام دهد و ایضا حمیات را در اواخر نوبتها بواسطهٔ افتتاح مسام و تسییل عرق و
حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط میسازد و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود شاید
گرمی آب کرب بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشویه که گرمی آب و میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر حال
وقت پاشویه پردهٔ مابین ظرف آب و وجه بیمار حایل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین آب گرم
است فقط و برای تقویت جذب ادویه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید انیست
گل بنفشه یکجزء گل خطمی دو جزء گل نیلوفر یکجزء شگوفه با برگ بید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر مرض بارد
بود بابونه و خردل و اکلیل و همهٔ امثال آن مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند
پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها در آن گذارند و ساقها بمالند از اعلی باسفل و تا که خوش آید و طبیع
برداشت کند پایها در آن بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها برآرند و بخرقه خشک سازند
و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو بار
توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتد بود
و جذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق انهادر آب گرم بود چه نهادن اطراف در
آب گرم عند حرارت قوی کرب فی الفور و به اند که هر وقت شدت طلبیده کرده شود جهت جذب مواد
واجبست که چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخره بجهت به همین اید و عود بسوی نماید
و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه اعتبار شده که طبیبان اگر حل قبل از پاشویه کنند بخار
منجذب بدفعه بر سر رود و آفت نو تر از دل پدید آید بخور که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی حواس
و مزیل خفقان و غشی است عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزو می مشک کافور هر یک
نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها ساخته تبخیر کنند بخوری که تبخیر آن برای سود دارد ...
تبخیر کنند حب الشاه فونج هر دو برابر و سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند قطعاً اطلاط کند ایضا جهت اعانت
بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیخته بر جبهه طلاء کنند بخور را صداع حار نافع
سود و هر ص بنفشه نیلوفر قصبان خطمی شعیر مقشر مرضوض جراده القرع رطب جملا یا هر چه ازینها بهم رسد در آب

بپزند و در طشت بریزند و قدری روغن بنفشه با روغن گل در آن آمیزند و نزد مطبل نهند و بفرمایند که ردای

بر سر پیچیده انکباب بر آن کنند و آب را حرکت همی دهند تا بخار روی بر دماغ برآید و روزی دو سه بار این

عمل بکنند و اطراف تاب گرم پابست بخور که صداع را سود دهد نفع بدهد صمغ عربی خوش جوز ینج بابونج

اکلیل الملک قیصوم ... شبت ... در آب بپزند و ... انکباب بر آن نمایند و بعد از آن آب

بر سر بریزند نافع است بخور که صداع ... اسود ... را از ... آب ... تبخیر نمایند بر سنبل انکباب بخور که زکام

گرم را سود دهد ... با قلی در سرکه ... تبخیر نمایند ... در ... نیز زکام بارد را

نافع است بخور ... زکام و نزله ... بخوش ... بپزند و بخار آن ...

کنند و اگر ... سرکه ... شراب ... و بخار او انکباب نمایند همین عمل ... نیز نافع است

وکذلک ... بخور ... زکام و نزله گرم را قطع کند صندل ... کندم

باقلا آرد جو صندل سفید گل ... بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک سازند

و باز کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها بسته بسوزانند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله

را سود دهد ... کنند ... بالسویه ... حبها ساخته تبخیر کنند در یک ساعت

قطع سیلان ... تبخیر است که اجزای مائی ... و ناری از جسم منفصل گردند ... اجزای

ارضی ... و ناری ... جسم جدا شوند و در طب عموما ... نیز ذکر می باید فائده مصروع را از دخن

قرن ... و ... در حرکت آید و کذلک از شم و تدخین خنفسا ... مسحوقین و کذلک از شم ...

انفاح که مخلوط ... بود پس مصروع را اجتناب از آنها لازم باشد و گفته اند که ... مصروع در حالت

صرع ... آید دلیل ... باشد ... بر الساعة ابست است

والحق که اثر او در بعضی ... گرچه در بعضی اندر یک ... و اندر یکماه و اندر یکسال نیز عمل نماید

بالجمله ترکیبی است عجیب کثیر النفع و در جمیع امزجه حاره و بارده رطبه و یابسه موافق است و جهت زکام و نزله

و دوار و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا ... استیلای

سودا و سهر مفرط و هذیان و منامات مزعجه و مفاصل حار و ضعف اعصاب و استرخا ... و بلادت ذهن و تخم ...

وسیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و در معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا و نهکت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و به تقویت باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار رحل و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و دل و تجوید هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین الام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تشارب و سرعت انزال و ادمان او بعد انزال ابن هندوا رمضاره و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس لا انتصاب و سعال بارد و سل سوداوی و باد زهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سپید بزرالبنج سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یکمثقال ادویه جدا بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف که سه چند جمله بود ابسرشند و سه ماه در جو بدارند و پس بعمل آرند و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و فلش و انکی و قوتش تا پنج سال باقیست و متولف نسخه شیخ بو علی است و اطبا در اختیار این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم شده و برشعشا که ابوالبرکات مولانا تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب نیست ص دارچینی دار فلفل خبطیانا سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل قفاح اذخر زراوند طویل هر یک ده درم افیون یک وقیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج خشک هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون و بزرالبنج هر یک پانزده مثقال فوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت و ایضاً صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب دهند در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد و لقوه حبه با آب مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن دارند و آبش ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس ربو با آب سیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا با آب طلبه اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز به گلاب و خل خمر و درد پهلو بشراب اصول و در وجع با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و در اسهال بماء الآس گاه ضبط شکم خواهند

کرد و در تهیگاه بابی که گرم شده باشد و آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیم گرم و در تبهای بالرزه گاه
وجع فواد باشد بآب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر بآب بذر قطونا و بآب نیم گرم و در حصاة بآب
سداب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق
و در غم بی سبب بآب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در ملقرس حبه بوزن فرو برد و ک
ادرار نفاس بآب حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب کعبیل
افعی حبه بدهند و چون قی آید دیگر بدهند و همین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم
که ملسوغ بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی و در ماده که در گرده بهم رسیده بود بطبیخ نخالد و در ادرار حیض بآب
سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس پخته جوش که حفظ
زیاده کند و تقوه و نسیان را دور سازد و برد معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید
است و تصفیه لون و تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد
من گوشت بغلی فربه بست من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک چهار درم خیر بوا کبا
بناد قرنفل سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم مسک ده رطل گوشت
گوسپند در آب انگور جوش دهند تا مهرا شود و ادویه نیکو فته در کیسه کنند و سر کیسه بازم بندند و در ان اندازند و بر لطا از
دست بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند
مرغ و کبوتر بچه و کبک امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسپند چیزی کم سازند **تریاق** ام مرکبی
است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازاله امراض بالخاصیت نماید و اجبکبار تریاقات تریاق
فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم زیرا که با وجود دفع سم ازاله امراض
دماغی و غیران میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنابر نایافتن اجزای و
تعسه دارد بلکه تعذر ترقیم نسخه او ... ده دلضبط خواص وی نپرداخت و از انکه درین دیار بسیار می آند از عرب
و فرنگ و بر سبیل تغلب مغشوش شد علامات اصیل و تحریر کردن واجب الستة بدانند که علامات و امتحان
وی آنست که اگر سگ یا جوزه مرغ قدری ... دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند همان ازاله سم نماید

نشان دفع سم

واگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون بعمل آید قدری کنار تریاق دهند اسهال بند د و همچنان عمل می کند در
قی شدید غالب و اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران اندازند همه بگریزند و اگر بدهن حل کرده
آب دهن بر گزدم اندازند بمیرد و اگر قدری با قفادار طشت که مملو از خون جامد بود اندازند و بانگشت دران حل کنند
و ساعتی بگذرانند همه خون لسته نداب شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر
باشد و از نهایت کهنگی باین حال رسیده بکار هم نیاید ودوی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد این
حکم سعاجین کبار دارد و لسم نفع نمی کند و بعضی گفته اند که نفع اهم بمحروری است و هم بمبرودی و صاحب
اقسرائی گفته که آنست بل ضرره للمحرورین عظیم و حق است که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی
صاحب اقسرائی صحیح باشد و الا التجربه این عزیز که فرشی را مسهل گفتن را وند تخطیه میکند در شرح خود تجربه
قدیما که بانی تریاق بوده اند دون لعبیدا **تریاق النزله** که در منع انصباب مواد و دفع نزله مجربست ص
تخم کاهو ده درم بزر البنج سفید پوست خشخاش هریک پانزده درم تخم خشخاش سفید بست درم گل
گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هریک پنجدرم اسطوخودوس دو نیم درم جمله را در آب بخیسانند و بجوشانند
و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گلسرخ و کشنیز خشک رب السوس نشاسته صمغ عربی
و کتیرا و مرصاف هریک دو نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال **تیاذریطوس** معجونی است
که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و جهة صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع
امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و ورم و بارکی چشم
و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بلغم سوداوی
و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک
سازد و باد را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید ص صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بست درم
زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هریک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون
قرنفل سیاه و سپید دارفلفل [illegible] بلسان [illegible] افتاح اذخر مو جما ما هریک دو درم کماذریوس قسط
افتیمون [illegible] سلیخه [illegible] هریک [illegible] مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته [illegible]

حرف الجیم

بیخته بر روغن بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست تادیطوس
دیگر که در منفعت نزدیک بدل است ص صبر سقوطری سی درم غاریقون بست و دو درم و نیم زعفران مصطکی دارچینی سلیخه زنجبیل
هر یک سه درم کمادریوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان یک دو درم دارفلفل سیاه جند بیدستر هر یک چار درم ریوند سنبل هر یک چار درم
عسل سه چند همه شربتی چار درم با آب گرم جار اول حرف المیم باید بلفظ اسکر جوارش که حفظ بیفزاید نسیان دور کند ص زنجبیل نانخواه هر
ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنجدرم عسل دو چند شربتی یک مثقال و جوارش بضم جیم و کسر راء مهمله و شین
معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضم و تصحیف جوارش است بالحاق نون بعد شین و فرق در جوارش
و معجون آنست که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف معجون که در وی این قید نیست
والیضاً قوام جوارشها غلیظ میکنند بحیثیکه چون خشک شود بانگشت اشکنند اسهل دو به آمیخته بر طبق یا بر سنگ
ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرسانند جوارش که
حفظ بیفزاید و نسیان دور کند ص زنجبیل نانخواه هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنجدرم عسل دو چند
شربتی یک مثقال جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی معده و مطیب دهن و کاسر
ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و دافع سعال بلغمی و لهاسیر و نقرس و قوباه و عرق و حصاة
کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موی و در تقویت باه مجرب است و گفته‌اند که ملازمت بدین جوارش مر اوست
کند از جمیع امراض نگه دارد ص سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه دار
قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سفید
همچند همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از طعام و بعد او توان خورد و بعضی حنطیانا
مثقال اضافه کرده‌اند جوارش شقیح تالیف کندی است و نزد اکثر نسخه داروی هندی همین است و
فرق میکنند میان دو میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن اندک تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله
سه چند دیگر اجزا است و در جوارش کم و در این نسخ آمله همچند دیگر اجزا است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد جوارش انجبین
گاوزبانی که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل است مجرب ص گل گاوزبان تازه کمین قند
سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک در گلاب تر کرده توان ساخت

و گلقند که از گل حمری سازند بدستور مسطوری نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید النفع
و در ادویه معده بیاید حب بنفشه صداع گرم و ریزد را نافع است صفت بنفشه دو درم تربد یکدرم رب السوس
نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا دانگی جمله یک شربت است و قانون در حبوب آنست که از وقت
تناول یک و زنیم تر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک
شده حلق و مری را می رنجاند و ایضا در معده زود نمی گدازد و آنچه فورا ساخته شود بنا بر افراط نرمی
در مری می چسپد و زود بمعده نمیرود و ایضا زود حل میگردد و ذلک لیس بمطلوب ازینجا است که در
اکثر حبوب وزن ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند حب العافیت جهت صداع و شقیقه و
ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است صفت تربد موصوف یکجزو سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزو
گلسرخ بنفشه افتیمون تلخ هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان [illegible] غاریقون [illegible]
هر یک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب شبیار که [illegible]
سودا که متولد از بلغم [illegible] صفت تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس [illegible]
ایارج فیقرا یکجزو و نصف عود هندی نصف جزو حبها سازند شربتی از مثقال [illegible]
تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند صفت تربد موصوف افتیمون سنائی شاهترج [illegible]
صبر دو جزو لاجورد مغسول گلسرخ هر یک نیم و ثلث یکجزو مصطکی پوست هلیله زرد هر [illegible]
بآب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و هرگاه ماده علت سودا محض بود [illegible]
هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو نصف اسطوخودوس [illegible]
عودی بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو بآب سیب شیرین [illegible]
درم و چون این حب بشب مستعمل میشود بدین اسم موسوم شده و سر دوائیکه جهت تنقیه دماغ و چشم
و گوش استعمال کنند باید که بشب مستعمل شود وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم اجابت دوا در معده
بیشتر شود و جذب مواد دماغی کما حقه کند و آنجا که مریض متنعم بود حبوب مره [illegible] نتواند بلع کرد تسهیلا
بخلاف مقوم یا بعسل یا بدیگر حیل که معروف است توان نمود حب شبیار نوع دیگر که در دسر

و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوت دهد و درد معده و دوکند ص صبر سقوطری سه درم گلسرخ هلیلهٔ زرد مصطکی
تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال **حب صبر**
که صداع دودی را که بسبب بلغم باشد سود دهد ص صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم گلسرخ سه درم
و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته مقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک
نسخه **حب صبر** که بفالج و لقوه نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید **حبی** که مالیخولیا را نفع دارد
ص ایارهٔ فیقرا افتیمون هر یک چهار درم حجر لاجورد غیر مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی
یکدرم قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته بآب مفرحل حبوب سازند شربتی یکمثقال در هر هفته یکبار باید داد
مجرب است **حب کوکوالی** اعتماد است معده را از اخلاط پاک کند و قولنج و لقوه و داء الثعلب را
نافع باشد و چون یکدرم ازین حب یکدرم ایارهٔ فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول شود
و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد ص صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی هر یکی
دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ بآب حب سازند یک شربت است **حب ایارج** سیات را که از برودت و
رطوبت بود نفع دارد ص فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم نصف
دانگ مقل دانگی بآب کرفس حب سازند **حب قوقایا** که **حب جالینوسی** نیز گویند صداع
و درد چشم را نافع است و فضلهای غلیظ از بدن فرود آرد و قائم مقام ایارجات کبار است ص صبر سقوطری
عصارهٔ افسنتین مصطکی هر یک مثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب کرفس
حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب تنقیهٔ مخصوص است بدین اسم
مسمی شده **حب قوقایا** تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع و امراض [illegible] مفید است ص فیقرا
یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل ثلث درم حبا یک
شربت است **حبی** که صداع را مجرب است بر سبیل شبیاره بخورند ص فیقرا هلیلهٔ کابلی غاریقون هر یک یکدرم
حبی که دوار را مجرب است ص اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال نانخواه
[illegible] ص فیقرا [illegible] اسطوخودوس [illegible] موصوف هر یک [illegible] هندی دو دانگ شحم حنظل

نسخهٔ حب ایارج [illegible]

ربع درم کوفته بیخته بآب حب سازند و همراه آب نیم گرم بخورند حب فرفیون که رعشه و فالج و برص
و جمیع امراض بارده بلغمی را سود دارد صفت فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل [illegible] صبر سقمونیا [illegible]
وسکبینج و مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را بآن آب سرشته حب سازند شربتی برای قوی دو درم و برای
ضعیف یک مثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد صفت افتیمون ده درم غاریقون
بسفایج هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب کرفس سرشته
حب سازند شربتی دو درم و نصف حب برکی که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب
بخورند صفت شحم حنظل صبر هر یک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب البسان اسارون مصطکی افسنتین سعد [illegible] بزر
هر یک یک درم سلیخه نصف درم دست را بروغن بادام شیرین آلوده حب سازند [illegible] دو درم بدان [illegible]
دو درم و هر یک زبیر عبدالملک بوده [illegible] حب منتن کبیر که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل
نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و مجرب است صفت سکبینج اشق [illegible] شحم حنظل [illegible]
سقمونیا ترید پوست هلیله زرد انزروت [illegible] انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن آب سرشته
و حب سازند شربتی دو درم حب منتن کبیر بنسخه دیگر که قائم مقام ایارجات کبار است [illegible]
صفت فقرا ده درم شحم حنظل شبرم قنطوریون دقیق مازریون هر یک پنج درم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر
زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل هر یک یک درم حب منتن صغیر بارد که در ضعیف [illegible]
شحم حنظل ربع درم کثیرا اسطوخودوس [illegible] ابو زیدان مازریون هر یک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک
شربت ست حب ذهب که تنقیه مواد حاره راس کند صفت صبر زرد دو درم ترید [illegible] هفت درم مصطکی
ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنج درم سقمونیا سه درم و نصف
شربتی دو مثقال حب ذهب بنسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صفت صبر [illegible]
درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی کثیرا زعفران سقمونیا مشوی هر یک سه درم [illegible]
شربتی دو درم تا دو درم و نصف حب ذهب بنسخه دیگر که صداع [illegible] ابتدای نزول
ماء اسود دارد صفت صبر سقمونیای مشوی هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هر یک دو مثقال

شربتی صدف هفت مثقال شربتی یکدرم ... حب ... ابن اللسمل آ حسین
بن عبد الله بن سینا جهة تنقیه اخلاط غلیظ از سر و بدن و حفظ صحت تنقیه ... و قوت النفس و درد پهلو
و ... و باد تندی بصره و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار ... سدا و ست او نفی است
از جمیع ادویه قدر ... تا دو مثقال صبر ... درم گلسرخ بنجدرم تخم
مشوی زعفران مصطکی کتیرا هریک سه درم عنبر ورق طلا هریک ... قیراط مرجان یاقوت سرخ
مروارید هریک سه قیراط ... تذکره ... اصحاب ... بسیاروان هریک چار درم
زیاده کرده وجهة مفاصل و عرق النسا ... غاریقون ... ماقرقرحا سورنجان
هریک سه درم وجهة صفرا ... نسخه ... زرد و بنفشه هریک ... وجهة ... بخوش و کشنیز
هریک بنجدرم ... جگر ... مرزنجوش و کشنیز وجهة سودا ... نسخه لاجورد یا حجر ارمنی ...
اضافه کرده ادویه کوفته و بیخته با ... بعرق ... حب سازند و قوتش تا دو سال باقی است
حب فالج جهة کسی که جانب است ... قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رساند
باشد مجرب است ... اسطوخودوس ایارج فیقرا هریک شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه
مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هریک یکمثقال و نیم
سلیخه جاوشیر سنبل ... فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته و صموغ را
در آب ... حل کرده با هم بسرشند و حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج
جهة فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است ... درم صبر
... زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هریک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هریک یکدرم
... چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب کبنیج ... جالینوس جهة
لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع بلیلجات ثلثه ملح هریک ... زنجبیل دارچینی
... هریک پنجمثقال فلفل دارفلفل اسارون هریک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج ... شیطرج
حب بلسان هریک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال ...

مثقال همه سقوطری چهارده مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حب
سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیم گرم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد او یک روز پرهیز نماید حب
اصطمخیقون جهة تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت در رفع وسواس و امراض سوداوی
خفقان و ضعف معده و کرده نافع است صبر پانزده مثقال بسفایج غاریقون هر یک شش مثقال ...
مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج ...
عصاره افسنتین عود مصطکی بیخ اذخر زراوند مدحرج دارچینی هر یک یک مثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند
و بعضی هلیله و تربد حب اصطمخیقون صغیر تنقیه کند از اخلاط ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی و هو بالخاء المعجمه ...
فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون اسفایج سقمونیا هر یک پنج درم تخم حنظل
سه درم و ثلث سنا مقل هر یک ده درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با آب
انیسون حب اصطمخیقون نسخه دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است صبر پوست
هلیله کابلی شش درم افسنتین غاریقون هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هر یک دو درم
تربد مجوف هفت درم افتیمون پنج درم فیقرا سه درم قرنفل یک درم فانید چهار درم فانید را در آب گندنا
و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی از سه درم تا چهار
... حب صبر فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون یک ... هر
نیم دانگ تربد مجوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته با آب حب
سازند جمله یک شربت است حب صبر نسخه دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم شحم حنظل
دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی نیم مصطکی سنبل هر یک دانگی حب سازند و طبیخ اسطوخودوس
بنوشند حب سته خاصه صبر فیقرا تربد مجوف غاریقون هر یک یک درم بوزیدان اسطوخودوس
... و صلابه یک نیم درم تخم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب ... حب
سازند و این یک شربت است حب ایارج ... عجیب الاثر است ... عاقرقرحا ...
بزرالبنج هر یک سه درم ... تخم حنظل هر یک چهار درم فیقرا پنج درم شربتی دو درم و نصف ...

حبوبات سہری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هریک یکدرم نمک هندی رازیانه
تخم کرفس هریک نیمدرم سقمونیای مشوی دانگی و نیم بآب خالص حب سازند و این یک شربت است
و اگر خواهند دو شربت کنند حب بالقوه تربد موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون هریک چار دانگ سورنجان
نیمدرم با هیر هیره زنجبیل هریک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هریک انگی بآب حب سازند یک شربت است
حب تشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یک درم و نیم سورنجان چار دانگ بوزیدان بسفایج
قنطوریون دقیق هریک دو دانگ بآب حب سازند یک شربت است حب اختلاج تربد موصوف
یکدرم و چار دانگ افتیمون نیمدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هریک انگی و نیم شحم حنظل مقل
انیسون مصطکی هریک انگی بآب حب سازند یک شربت است حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض
سوداوی را نافع است صفت لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هریک یکدرم
غاریقون نیم درم افتیمون بسفایج هریک چار درم فیقرا شش درم بآب کرفس حب سازند شربتی سه درم
درمان الجبن حب اعشرت القوه و رعشه فالج را نافع است صفت فلفل زنجبیل دار فلفل شیر املهٔ سعد مصطکی
دارچینی سنبل سلیخه اسارون هریک دو درم صبر بست درم بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
حبی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند صفت پوست هلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله
کشنیز نمک هندی هریک دو درم فیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هریک
سه درم تخم کرفس نیمدرم غاریقون چار درم کوفته بیخته بآب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب
نشاط اسارون سنبل زعفران مصطکی هریک دو مثقال زرنباد حب لغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی
هریک یکمثقال بزرالبنج سپید فلفل هریک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس
دارچینی زرنباد چینی دو مثقال بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج
سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و باد محرور را نفع آید
و منع اسهال نماید صفت کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنج مثقال افیون مقوت
مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یک مثقال با لعاب بهدانه حب سازند و مشک یک نخود

حب مسہل
[illegible]

گاهی اضافه میشود حب نزله زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس
نشاسته هر یک برابر حب سازند حب بیکه برای نزله و زکام مجربست ص صمغ عربی کثیرا نشاسته دارچینی هر یک
پنج مثقال رب السوس دو مثقال جند بیدستر یک مثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یک مثقال بقدر
فلفل حب سازند یا کثیرا شربتی تا ده عدد حب بیکه جهة کسی که او را زکام و نزله اکثر رنج دهد سود دهد ص کثیرا مغسول
ترید مجوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب حب بیکه نشه
آورد و اشتها پیدا کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که بدین عادت دهند بکار نمی افتد بهر آنکه
بنگ و افیون بدارد ص پوست ترنج تخم شبت سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد کشنیز خشک جوز
ماثل بزرالبنج مشک عنبر هر یک یکمثقال مصطکی درونج گل سرخ صندل هر یک دو مثقال جوزبوا بیخ لفاح ما
فرفیون زعفران هر یک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک
بست و پنج عدد بگلاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون است
ص زنجبیل جوزبوا هر یک دو درم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم
معقود بسرشند و قدر فلفل حب سازند شربتی یکحب حب الشفا نوع دیگر جهة درد سر کهنه و نوبه گرم و سرد نافع
است و در جمیع علل بارده و حاره و تپهای مزمنه و نایبه مفید و در تپ قبل از نوبت باید داد و برای تسکین
وجع قولنج مجربست مداومت او بعمر طبعی میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل شکن
بدن و برپا دارنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک تواند کرد ص تخم جوز ماثل دوازده
درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با ان
بسرشند و قدر نخود حب سازند و دوای عظیم النفع است و مجرب حب الشفا بنسخه دیگر که مسمی است
بحب بدل جهة درد سر مزمن و ضعف معده و جگر و دافع قاطع عادت افیون است ص نوره سیاه
یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حب سازند و از دو تا سه عدد بقدر مزاج هر کس میتوان
خورد حب بیکه نشاط آورد و مشتهی طعام و دوای امساک است ص فربیون افیون بیخ شوکران ده مثقال کوفته بیخته با بنگ مخلوط
ساخته در صد و پنجاه مثقال آب حب سازند تا که آب بنا رسد شبی دو وقت حاجت قدر یک حبه استعمال نمایند و اگر سکر او قوی تر خواهند

بابرنگ شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب عنبر که لتقویت دماغ و دیگر اعضای رئیسه و تعطیر
دهن نافع است وجهة لغوظ مجرب بعد شش ساعت لغوظ می آرد و شستن باب سرد مزیل اوست و
داشتن وی در دهن موجب دوام لغوظ و تطیب نکهت است اصل نسخه مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک مصطکی
قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب لبنان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر بندق حب سازند
و هر روزی یکعدد بخورند و از عقب آن شراب با شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب
تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازین زمان میتواند خورد حقنه لینه که برسام و جمیع
امراض حاره دماغی و غیره دماغی و حمیات را سود دارد اصل عناب سپستان شعیر مقشر نیم کوفته گل بنفشه سبوس
گندم خطمی خسک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا بر طلی آب باز آید بپالایند و شکر
سرخ پنج درم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد هر یک ده درم آب گشنیز سه پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو
نوبت و اگر قدری قویتر خواهند هفت درم مغز فلوس خیارشنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا فالج و
سکته و جمیع امراض بلغمی دماغی را نافع است اصل سنا پنج درم شبت بابونه کافیشه نیم کوفته مویز انجیر نیمکوفته هر یک کفی
پرسیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم آبکامه ده مثقال آب برگ
چقندر روغن زیت هر یک ده درم نمک هندی بوره ارمنی هر یک پنج درم بطریق معهود عمل نمایند و باید دانست
که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار است
حقنه که سکته را نافع و الا نیز است اصل شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق غرطینا خربق ابیض هر یک کفی
در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف از وی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید از نصف رطل
که باقیست اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت بکار برند حقنه که اللقوه را
کثیر النفع است اصل شحم حنظل قرطم نیمکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر هر یکی کفی خوبنج دسته در سه رطل آب
بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه
کنند حشائش حارده که در صداع بارد و دیگر امراض بارده دماغی بدان انکباب کنند و بنابر تحلیل و اسخان
سود دهد اصل بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فودنج شیح حماما و ... و قیصوم ...

پخته سه‌بها ان بدارند حشیشش بارده که جهة تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار و سرسام و جمیع
امراض گرم ... و برای علل مسمی بدان نکباب کنند ص دق الفرع وجراده کاهوی تر و تخم او کوکنار
و تخم او بنفشه نیلوفر تفاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله با هرچه دست دهد در آب پخته انکباب کنند و تنطیل
با این آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست از
خشخاش ... خشخاش با پوست ... کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی کثیرا صمغ عربی
تخم خبازی عناب سپستان شیرین ... هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزرقطونا ده درم جمله در شش رطل
آب باران بخیسانند دو شبانروز بعد از آن به آتش نرم بپزند تا نیم آید و صاف کنند و یکمن قند سفید افزوده بقوام
آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال
اصل السوس ... عناب ... شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است
و دیگر نسخها در دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای السنه دوای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند
و دماغ را ... جهة اوجاع مفاصل و بواسیر و ... و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است
و باه بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از
اطبای عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یک سال بدوای السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر
بدوای الملوک مسمی گشته ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چهار مثقال
فلفل اشق دار فلفل فلفل ... زنجبیل هر یک بیست و دو مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال
کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانید شش صد مثقال فانید را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته
بیخته مع عسل بلادر در آن بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن
بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی
آورد و سهر مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم
جراحی رکن عظیم ص افیون بزرالبنج بیخ تفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته بیخته
نیمکوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود بیندازند

که خشک شود پس بدستور اول و بدستور دیگر جوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور باز تر سازند تا خشک شود و باز همین سان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند که بهوش آید چند قطرهٔ سرکه در بینی اندازند و بدهن تف کنند تا باقصای بینی برسد اثر او و بافاقت آید **دوائیکه همین عمل دارد** ص افیون پنج درم خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بست درم جمله اندر سه رطل آب بجوشانند تا که بر رطلی باز آید پس گندم ربع رطل در آن بجوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و نهند و وقت حاجت بکوبند و یک مثقال هر که را بدهند بیخود شود **نوع دیگر** شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هر یک پنج مثقال جمله را کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند یک مثقال ازین بیهوشی آرد **دواء المسک** حلو جهة صرع و لقوه و فالج مفید است و همه اقسام دواء المسک در علل قلب بباید که ذکر آنها در آنجا الیق است **دوائیکه در صداع صفراوی را نافع است** ص آمله هر یک گلوی زنجبیل بادیان صندل سپید بیخ سوسن معه نبات کشمش هر یک نیم درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن ستور آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکنج که آنرا استی گویند و بجوشند و بخار او رسانند بتدریج و صندل سپید و بیخ بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند **دوائیکه در درد سر کهنه مفید است** ص بت پاپڑه کشنیز مویز هر یک دو درم جو شکسته دهند و بنوشانند **نوع دیگر** بیخ بانسه پنج درم بجوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پس سر مقدم دارند نافع تر است **دوائیکه در درد سر بلغمی و آنچه سببش برودت باشد دفع کند** ص قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند **نوع دیگر** بلیله زنجبیل کشنیز برنگ هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا که یک هفته **نوع دیگر** فلفل بیخ سوسن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند **نوع دیگر** کاهو با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند در درد سر که از باد و بلغم باشد دور شود دیگر بزر جوبه قرنفل کافور مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل محکند با آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند **دوائیکه دوران سر را که سببش صفرا و خون باشد نافع است** ص سهو کشنیز بلیله زرد هر یک دو درم

جوکوب کرده در آب موافق بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا کیفیته و درد
دموی اخراج خون مقدم دارند دیگر دوا که سببش حرارت بود نافع است ص ازخشخاش شیره بگیرند
و نبات انداخته حریره بپزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر دوا که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است
عاقرقرحا ده درم فلفل گرد بست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک
حب بخورند و از ترشی پرهیزند دوا که جهته جمیع اقسام درد نافع است ص زنجبیل شکر تری هر یک
نه درم روغن گاو بست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کیچری مونگ برنج و روغن گاو سازند
و اگر بتدابیر دفع نشود بر تارک یا بر چاهک گردن داغ نهند دوائیکه دوار صفراوی را نافع است ص
تخم خشخاش شیره کشند و به نبات شیرین سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند دوائیکه فالج را مفید
است ص برگ راسن اسگند زنجبیل گلوی دیودار برنج بید انجیر سنبهالی هر یک یک درم جوکوب کرده در
چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته
روغنها گرم بمالند و جوزبویه و قرنفل و عاقرقرحا و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند
و بعد کیفیته نیم کوشند بتدریج دوائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوزبویه و غیره که در فالج
گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی بپخته و از یک طرف برتابه بپخته بر طرف خام
بید انجیر با روغن کنجد که عاقرقرحا دران سائیده باشند مالیده بر پس گردن و بر بهره دو گله بندند و روغن ناجیل
و روغن نانوره بر روی و گردن بمالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل
روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند و این دو ا بخورانند ص قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک سه درم
بهنگره فلفل گرد عاقرقرحا چیپل تخم کرس ازان ایمان میا زیله هر یک شش درم کوفته بیخته با همه مجموع اجزا
مقل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل غلولها سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و بادیه نو شادر
سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند ص برگ نیل
بچینده دشتی پا پتر بهالا ار چوپه کی مونهه دباله و بمایه سونتهه مرچ تراهمان صندل سرخ جمله برابر
روغن ستور چهارم حصه مجموع ادویه آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی

بادیان بکد جز ... برابر همه شهد ... چند ... شربت ... توله ۱۲

چکانند و اگر بر سر مالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر القوه
قوی باشد و ماده حالت نضج بود بسا که منجر میشود و باشد که هلاک کند و چنین القوه تا چهار روز خطر است
نه بعد بر القوه دوائیکه سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بکشایند و گوی شبی در دهان نهند تا باز
ماند و پر مرغ بروغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید آنگاه حب شبت و گندنا با شهد و نمک
هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید شحم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند
و چهکنی که دوای عطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان کوبیده با سرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر را
تراشیده تابه گرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهاده تابه گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلکم بسیار زنند
و بچهناک با بول آدمی سائیده آنجا مالند زود بهوش آید و مجرب است و سکته و موی را غیر از فصد علاج
نیست و فرق در سکته قوی و در موت بسیار است و امتحان آن این است که آئینه صاف نزد بینی وگذارند
اگر غبار گیرد زنده است والا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس ورا لازم است اگرچه خفی باشد
دوائیکه سستی حسی اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی سن بهری
نامند اگر بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعد حقنه نمایند بمرات بعد دنج نیل کوفته بیخته سر نهار دو
درم بآب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع سردیها
احتراز نمایند و اگر عضو حس قابل کلکم دان بود کلکم سهک زنند و توتیا سبز و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام
کم خورند دوا ار که سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در نے
نهاده اندر بینی دمند و تخم کتانی و چهکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنچه که از دم بود فصد
کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی گران بر وی افتاده
و نفس تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنا مکی پنج درم هلیله سیاه دو درم جوش داده و آب صاف
او کرده شیر گرم بیاشامند بعده بجوز القی و نمک سنگ قی فرمایند و پس ازان این دوا بکار برند
ترپهلا یعنی هر یک نیم درم مصطکی دار چینی هر یک یکدرم تربد دو درم زنجبیل چهار درم گل شکر یکدرم

ونیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب کنند و در سه چند شهد بسرشند و هر روز شش درم نهار
بخورند **دوائی** که صرع را مفید است اگر از غلبهٔ خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر صافن حجامت
نمایند و مطبوخ هلیله طبع بگشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شبیر اگه بر کفها و پاها بسیار بمالند و فلفل سوده بر آن
پاشند و برگ آک که بر آن بندند تا چهل روز متواتر و در این مدت پا نشویند مجرب است **دیگر** عرق بناگوش
بیل است در بینی که بینه خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و انیسون اگر
میکرده باشند نفع دارد **دیگر** بیخ کهرنی فلفل تج نمک سنگ باشاش گوسفند سائیده سعوط کنند
دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده
بود قی فرمایند و سنبل و نکسه خ و مصطکی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند **دیگر** که جمیع اقسام صرع را
مفید است بیخی که بر درخت آک میباشد و رنگ گوناگون دارد و بریدن نمی تواند آن را خشک
سازند و همون وزن آن فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاه دارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است
و صرعیکه با اطفال افتد حاجت علاج ندارد بعد بلوغ خود بخود زائل میشود و در اکثر آبا و ابایش را از چیزهای
بلغم زا و از جماع پرهیز لازم است **دوائیکه** مالیخولیا را نافع است اصل بسیله کچور زنجبیل فلفلین موتهه
هر یک یک سیر پاو دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوزبویه قرنفل مصطکی خولنجان کبابه پاو برنگ الاچی
پوست خشخاش فوفل چوک سید مها سید جنرک بالا ناخواه رنگ ترهنی اجمود هر یک پنجدرم گل
دهاوه چار سیر همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد
شدن قند هندی یکمن مویز طائفی ده سیر در وی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در
سرگین اسپ و بهر ند پس از بیست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب
بدارند و هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پرهیزند در جلد و ز
نفع بین کند و بالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بست و چار توله است و اگر شربت مذکور بعد
خوردن مسهل بکار برند بهتر است و در این مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند
و اغذیهٔ چرب تناول نمایند و لذا انده و هر چه خشکی آرد پرهیزند و در نوم کوشند و نیز بر جلد و فصد

اسپیلم نکنند وخون بکثرت گیرند بگی در ترطیب وتقویت کوشند وبدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است وتدبیر
او همین است وحتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن وجماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا
که آنجا بجز گاه گاه انهم بشرط توقان مجوز نیست دوائیکه نسیان را نافع است ص کند زیره دار فلفل هر یک
سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته صبح وشام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند ویکحبه سماب
بران نهاده بمالند فی الفور منضمل خواهد شد آن مجرب است بسر دیرد تنبول چنانچه متعارف است بخورند ومداومت نمایند
مجرب است واگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوائیکه اختلاج را نافع است روغن نادین وغیره بمالند وتنقیه نمایند
اگر بیشتر باشد وبر پماند روغن ناردین مجرب معمول اهل هند است وروغن ناردین که مستعمل اطباع ان است نیز مشابه او
دراثر دوائیکه کام بزر را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند وتلیین نمایند وشربت خشخاش مداومت نمایند وآنز
حب بیان ارند ص کتیرا کتیرا اهر یکدو درم افیون نیم درم حب بسازند وشب در زیر زبان نگهدارند وآب او بلع کنند وآنچه اگر از
باشد از زن گرم کرده در جامه پیچیده بر تارک نهند وبا بابچه وباخشت پخته گرم کرده بر سر گذارند وقسط وشونیز
ولادن وعود ویا لبان بسوزند وبخار او در بینی رسانند وعود ومشک زعفران وکندر وسندروس کرد
در جامه بسته بیویند دیگر همین عمل کند ص شونیز درست ونانخواه درست در جامه بسته لخلخه بسازند ومکرر
ببویند واگر بسوزند دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الایچی قرنفل ترنج ابسود
ودود آن بدماغ رسانند دیگر کوکنار ده درم زنجبیل یکدرم گل دهاگی نیم درم در دو سیر آب جوش دهند
چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد
ص زنجبیل گلوی آبهار گلی کراسنگی دهمایه پیکر مول هر یک یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر آب جوش
دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان بکنند وغذا غیر از آب مونگ نخورند مجرب است
رب خشخاش از تالیف قدما است جهة نزلات حاره بغایت نفع دارد کوکنار مع تخم دویست عدد
بکوبند ویک شبانروز در صد مثقال آب تر کنند وبجوشانند تا بنصف رسد پس صاف کنند وبا صد
وپنجاه درم عسل یا شکر بغلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود داخل کنند اقاقیا وزعفران ونازه وکثیرا هر
هر یک درمی کوفته بیخته دران بسرشند وبدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات واثمار را کوفته آب بگیرند

یا جوش داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد
قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که اهل بس مائیت لطیف دارند عند طبخ همه هوا
میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر با میزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتدائی یعنی
بی آنکه طبیخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن مائع عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و این فرق بیشتر بنا بر
استعمال اکثریست و گرنه بر سبیل تجوز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور
شد و همچنین شربت را بر رب چنانچه در اشربه معلوم گردد **روغن قسط** فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را
نافع است و سیاهی مو نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد صفت قسط ده درم فلفل فرفیون یک یک درم عاقرقرحا
چهار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم
کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان
جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جند بیدستر و فرفیون کوفته بیخته در آن ریزند همان از آتش فرود آرند
روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد صفت شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته
بکوبند و روغن بکشند **روغن فرفیون** فالج و استرخاء و همه دردها را که از سردی بود سود دارد صفت قسط ده
درم کندش چهل درم جند بیدستر پنج درم پودنه کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم
جمله را بستانند و نیم کوفته در چهارصد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف
آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در شیشه ده درم روغن و دو درم فرفیون
تازه اندازند و یک جوش داده بردارند **روغن شخوص** را نفع عجیب دهد صفت روغن زنبق یک رطل بگیرند
فرفیون تازه یک اوقیه در آن حل کنند و بر سر ریزند نیم گرم و بمالند **روغن بید انجیر** گرم و خشک
در سوم و جهت اخلال بارده دماغی نفع دارد و مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات
لزجه است و جهت ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند شربتی تا پنج درم
و بدل او روغن ترب و روغن کتان و ابن زکریا گفته هرگاه در علتی روغن بید انجیر بهم نرسد باید که برگ تازه آن
سر او روغن بنفشه نهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید صفت بید انجیر بریان کرده بکوبند و در آب بجوشانند

وکف را می‌گیرند بطریقی تا تمام کف گرفته شود و آب زیر بماند پس این کف‌ها را بجوشانند که روغن صاف آید

طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد مستخرج نمایند **روغن بید انجیر** مرکب فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند **ص** تا نخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی آسارون هر یک بست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمان جونی راسن خشک هر یک ده درم شیطرج مغل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی فاقله خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کردیا هر یک چهار درم جمله نیمکوب کرده در آب بخیسانند بگذارند و بجوشانند تا دوا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدهین از این نیز نمایند **روغن کدو** سرد و تر است و بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش زائل سهر و یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بتراشند و جمله را که لحم و شحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او محموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدو شیرین روغن کشند مشابه روغن بادام و وی لطیف‌تر و قوی‌تر و سردتر بود و تناول وی در حمیات نافع تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سر کشند و بر روغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت او نسبت بر روغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بر روغن تخم کدو که با شیره کدو پخته شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبخ **روغن بادام شیرین** معتدل مائل ببرد و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی نافع است سروطاً و سعوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم و قی تدهیناً و جهت عسر البول و حصاة و اوجاع مثانه و ورم و اختناق رحم زرقاً و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و اتراج او

با ادویه مسهله کاسر حدت دواء دافع تفتت اشیاء لزجه با معاونت **روغن بادام تلخ** گرم در دوم و
یابس ست وجهة صداع بارد مالیدن وجهة تفتیت حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن نافع و قطور او
در گوش مسکن وجع وی و شرب او مفتح سدد و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن بادام معروف است
روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ
و مدهن تجربه مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت
اطفال و این را نیز بدو وجه میسازند **یکی** آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن
گل گفته شد باید **دوم** آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهای پرورند پس ازین کنجد روغن
گیرند **روغن بنفشه بادام** سرد و تر و در دفع خشکی نافع ترین ادهان است و این نیز بدو وجه میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند **دوم** آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورند و ازان
روغن گیرند و طریق ترتیب لبوب در ازهار معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام
افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود و پس پوست
مغز او دور سازند و دو شق کنند و هر نصف را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه رو
چیده و دران آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین منخل
و آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت
همی دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف برائحه وی گردد پس
مجموع را بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام دهن
بنفشه عراقی میخوانند **روغن گل** مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل بالجمله رادع و قابض
و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلا
او با سرکه و نطول وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام آن
در ابتدا و نطول او بر سر مقوی آنجا و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها
رویانده گوشت زخمهای عمیق و مخفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه بدان رافع قرحه امعا

مضمضهٔ با او مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل با دهٔ لزجه و رادع زحیر و درد امعا و حقنه
کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی و قطور او جهت درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب ...
رافع عرق با او زهر قروح و جوشش های حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آهک و زرنیخ و صابون و ذراریح
و امثال آن است و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن الخلاف و قدر شربتش تا یک اوقیه
و طریق ساختنش می دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق
انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل پژمرده شود و این نشان زوال قوت
اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرمای شدید در بست
روز و در سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و در تدبیر دیگر باید که شیشه را در چاه آویزند
بنحویکه میان شیشه و آب یکذرع فاصله باشد و تجدید گل درین اثنا هم کنند تا که روغن کسب قوت گل
کماحقه کند و این نوع سرد از آن است که شمس بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته **دوم** آنکه برگ تازه
کوفته شیره بگیرند و نصف آن کل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن گل مطبوخ
گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود و خاصیت اغذیه بیت مزمن شود و ... اجزا امراض ... استعمال
نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال باید و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود و خواه
غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل بعد یکسال تغییر میکند پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب
جوشانیدن مقوی فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است **روغن گل**
بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید در سر اگر از گرمی بود و سعوط
دید و اسهال مراری باز دارد و چون در سرکه بپزند جرب و حکه را نافع آید و صنعت او چون صنعت بادام است
روغن لبوب سبع کیفیت مرطب جهت امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع
مرو خاد و شیر با او سعوطا و اگر بقدر یکدرم تسعیط کنند فورا اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین ...
و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود
نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ هم است **روغن مبارک** که روغن القوه نیز گویند

روغن ... سر ... [illegible]

جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهار طعام نافع است
و قطورا جهة گرانی سمع و صمم و سدهٔ صماخ در یک وزن موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید
و مولف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد است ص حلبه شونیز بالسویه در ظرف چینی جدید بریان کنند تا که
قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس بیاندگی اندک اندک اندازند و آتش نرم باشد تا سه مثل خود روغن
جذب کنند پس روغن از وی بالقرع یا بعمل دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت است و جهة
فالج و لقوه و افرجه بارده نافع مروخاً و سعوطاً و باکله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او چون
روغن بادام است روغنی که مسمی است به مجموعه و مستعمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند باعتدال
و حادث نمی سازد در عضو یبوست ص بگیرند روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن
سوسن روغن بید انجیر روغن خسته زردآلو روغن غار جمله برابر بهم آمیزند و قدری جندبیدستر و اندکی
مشک نداز‌ند و جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارد
و درد کمر و درد ورک و مثانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است
ضماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً ص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت یکوقیه یا دو
وقیه جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند
المطبیخ روغنیکه چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد ص جوز ماثل خربق سیاه
هر یک جزوی پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاهو هر یک و جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف
کنند و آب را با روغن کدو جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کلو و بینی و کف پا
چرب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد ص تخم خشخاش بوداده
دو رطل تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند
روغن بلادر جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح
ص سنبل هیل فلفل وج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه
قسط بیخ بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیکو کوفته با شیر تازه و آب از هر یک با نصف

ه ... سداب ... زی تی ... بل ... نلاث ... نم ... اسعه ... اسما

مثقال با روغن کنجد دویست وپنجاه مثقال بجوشانند تا آب وشیر سوخته شود وروغن بماند
روغن خس در ترطیب دماغ وتنویم وجهت مالیخولیا وصرع صبیی ومنع مستی شروب نافع است
وتحلیل صلابات میکند **صـ** شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشانند
که روغن بماند **روغن خشخاش** منوم ومخدر ومسکن صداع ودردهای حاره است تدهینا وجهة دفع
نزله وسرفه گرم شربا ودافع درد گوش وورم گرم آن قطوراً وساختن او سه گونه است یکی آنکه
گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل وبرگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم
سوم آنکه از تخم او روغن کشند وروغن تخم خشخاش مسدد است ودر تنویم قوی‌تر **روغنیکه** سبات
دور کند وسهر مفرط آرد چون بر سر وبینی مالند **صـ** نوشادر نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر
فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند وباهم چند
روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد وروغن بماند **روغن ریحان** فالج ودرد زانو را نفع دارد
شرباً ومروخاً **صـ** آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشند **روغنیکه** در تبرید وتنویم وترطیب دماغ
وازاله یبوست وصداع حار بلیغ است **صـ** مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم
خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند وبر سر مالند وسعوط نمایند بقدر نیم درم که فوراً نفع
دهد **روغن ناردین** اشرف روغنها است وکثیر المنافع وقطور او در بینی مزیل صداع وشقیقه
بارد ودر گوش مسکن وجع آن ودر احلیل نافع امراض مثانه وتدهین او با وجاع بارده وقولنج ونقرس
ریحی وبادهای غلیظه ونفخ احشا مفید ومحسن لون ومسخن رحم **صـ** قصب الذریره ورق الغار سعد
عود بلسان لک ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر اسن اهل قرونا مرزنجوش
مساوی نیکوب ساخته در شراب وآب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند وبا روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود وروغن بماند **روغن بابونه** گرم باعتدال ومجفف باعتدال ومنضج ریاح که از احتقان
ابخره در سر باشد تدهین او مفرد یا بامتزاج او با روغن گل وسرکه نافع دوی مسکن وجاع وعلل ورم
بارده ورياح ودافع اعيا ودرد کمر ومفاصل ونقرس ست ومفتح سدد مسام که از سرما باشد غایت

است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی همانست که در روغن گل گذشته **روغن آس**
بارد و یابس است و مانع قروح رطبه در سر و خراز و سده و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد
و مقوی منابت شعر و سودا آن و مزیل استرخای مفاصل و حابس عرق و بول و دافع یبس و
تشقق و سحج و بواسیر **طریق اخذ** روغن از وی آنست که آب مورد سه جزو روغن کنجد یکجزو با یکدیگر
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن زیت کنند بهتر بود و اکثر میشود و
هرگاه برای محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند **روغن اخضر** لقوه و فالج
و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف و گرم تر و لطیف
تر از نفط سپید است و جهة گزیدن عقرب کسی را که افیون و بزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد **صفت**
بجهة سرخ آب دیده . بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بهر قطعه را گرفته در روغن
زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و موی آب
در دهن شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند هرچه چکیده می چکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند و بکار
برند شربت او مرو خا **سکنجبین افتیمونی** مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت
را برفق پاک میکند یا نضج داده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان
و کم و زیاده اجزا نیز هست **صفت** افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید هریک شش درم گاوزبان
پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هریک پنجدرم حاشا برگ گلسرخ کمافیطوس
هریک چار درم تخم بادروج و تخم فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سپید ساذج
هندی قاقله سنبل هریک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانروز
و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی نوع دیگر** اسطوخودوس رازیانه تخم
شاهتره هریک پنجدرم افتیمون بسفایج فستقی سنائی هلیله کابلی هریک ده درم انجیر کوفتنی
است نیکو ساخته [illegible] سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرد وی قریب المنافع باول
است **سکنجبین افتیمونی** که در ... بکار آید هرگاه با امراض سوداویه و مالیخولیا مستعمل

شود ص افتیمون گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون را در صره و بسته بنهند از ند و همه را
یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند
و بماء الجبن آمیخته بنوشانند **سفوف ارسطاطالیس** که برای سکندر ساخته بود وسواس و
مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافع است و جهت ذرب و هضم طعام و خوشبو کردن دهن و
تقویت دل مفید ص قرنفل بسباسه عود هال سادرون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره
کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هر یک دو درم عنبر مشک
هر یک یکدرم نبات شش چند ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد ناهار بدهند و بعد غذا نافع
تر باشد و بدانند که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد اسقلیبوس است نه
بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و سدد و
امتلا روا نیست مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد **سفوف** که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد ص
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم
سفوف که خمار دفع کند ص کاسنی تخم کرنب زرشک نعنع سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر
مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده **سفوف** که مداومت
آن دل و دماغ و سر را قوت دهد و نضرت آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی بادیان
مصطکی انیسون زرنباد جمله برابر نبات سپید همچند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که نسیان
را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تصفیه آواز و ازدیاد کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر
هفت درم مصطکی چار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک یکدرم کاکنج یا غوه عدد
شکر سپید مثل همه شربت دو درم با آب گرم و در گرمابه روز فصل دهند **سفوف کبریت** جهت نسیان
و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل
اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم ص کبریت اصفر ده مثقال نانخواه
سه مثقال جوزبوا دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال

ف استعمال سفوف با ضعف معده و سدد و امتلا روا نیست

تا سه مثقال و در بعضی نسخه جوزبوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل
مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خرد
کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بر آن نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده در شیر
افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کناره او از آرد احاطه سازند تا نا بدل
پارچه ملاقات نشود و موضع نگردد سفوف منوم که خواب آرد کندر عود خام هریک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو
پنجدرم زعفران دانگی نبات سه درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه
و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد مفرح است و استعمال او بجوارح جهة حفظ اجنه مفید ص هلیله
کابلی گاوزبان هریک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد و [illegible] هریک
پنجدرم حجر ارمنی بالازورد گل ارمنی ابریشم مقرض هریک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید
ناسفته هریک یکمثقال کوفته و بحریره بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان با شراب
حماض و سفوف مروارید به نسخه دیگر که اجزا کثیر دارد و توحش نافع تر در ادویه دل باید سفوف
بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و سر باز
دارد و ضعف چشم را نفع دهد ص هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه ترکرده و در
سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هریک
پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هریک دو درم تخم رازیانه تخم
بادرنجبویه هریک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا کوبند و بیخته همه شکر ابیض آمیزند و هر شب
وقت نوم چهاردرم بخورند سفوف سودا که مبارک فیه نفع است جهة مالیخولیا و وسواس و جمیع
امراض سوداویه مثل بهق اسود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جز آن ص حجر لاجورد
دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هریک چهار درم افتیمون بروغن بادام
آغشته بسفایج هریک هفت درم سنای [illegible] هریک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم
ادویه کوبند و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را بر چه بیز نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و همه بهم

شکر سپید آمیخته از چار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیمگرم و اگر سه درم مجموده
بدین بیفزایند اقوی باشد در سهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع تر است و معروف بلغم صرف
بنفشه و جهة اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً بلغم مفید ص سنائی گل بنفشه عراقی بسفایج خضراو کبیر زرد
موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس هر واحد ربع درم شکر همه
کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیم درم
مضاف سازند قوی تر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ **سفوف** که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و
بلغم غلیظ را نیز ص تربد موصوف افتیمون ملح هندی هر واحد یکدرم نرم کوفته با آب نیمگرم بخورند **سفوف**
که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند ص مغز بادام شیرین فانید غبجه هر یک پنج جزو
بنفشه اصفهانی یکجزو گشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته پنجدرم وقت خواب بخورند **سفوف**
جامع النفع که جهة نسیان وغیره نفع دارد و مسمی است بملح سلیمانی در ادویه مفرده بیاید **سعوطیکه**
صرع دیگنوبت دفع کند ص مروارید محلول در بینی چکانند **سعوطیکه** صداع گرم و خشک را نافع
است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند
علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع سعوطها است
سعوطیکه صداع حار ساذج و شقیقه سببی را نفع بدهد ص روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن تخم
کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند **سعوطیکه** صداع گرم و سرسام
سود دارد ص آب مورد عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و با هم سرشته در بینی
چکانند **سعوطی** که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد ص افیون
کافور بنج بالسویه کوفته بیخته مانند عدس حبها ساخته بدارند و عند حاجت یکحب یا دو حب بروغن
بنفشه حل کرده در بینی چکانند و جهة درد گوش در گوش باید انداخت **سعوطیکه** جنون را که از احتراق
ماده بود مفید است ص عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند **سعوطی** که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

بسود دهن ص کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعوطی
که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد ص روغن بادام تلخ یا روغن خسته زردالوی تلخ با آب
مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است ص صبر کندر حضض
جندبیدستر زعفران فلفل سپید دار فلفل هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب
مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند
سعوطی که شقیقه و صداع بارد را نافع است ص فرفیون جندبیدستر برابر گرفته در روغن زنبق
گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش درد گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد
و نسیان را سود دارد ص در سنه ترکی هوزبوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم لسباسه چار درم
کوفته بیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دهد ص آب سداب آب
مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش
قوی تر است و جندبیدستر با ماء العسل بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد ص صبر شونیز
بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند بعد تنقیه جمله و سعوطی که فالج و لقوه و
شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را که در سر و چشم باشد سود دارد ص حضض مکی مر مکی
هر یک ده درم عدس مقشر هر یک پنجدرم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک
سه درم نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته با آب خالص قرص سازند
هر یک مقدار عدسی وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن مغز بادام سائیده در
بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد ص خربق سپید چار درم شونیز
صبر فرفیون جاوشیر هر یک یکدرم مرصاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم
جندبیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب چقندر حبها سازند بقدر دو حبه بروغن
خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب السعوط سعوطی که سبات و آنچه را سود دهد روغن
سوسن زنبق مرکب یا تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد ص

فو تنج جبلی کندش عراقی فنطوریون وفیق مرزنجوش بالبس ابرسا هر واحد یکجزو کوفته بیخته باآب
تمام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود از ان بآب مرزنجوش حل کرده
وبشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوطی که رطوبات غلیظه دماغ تحلیل دهد و بیب کند
و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نفعدارد ص آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده
چار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قثاء الحمار قوی تر از اصل است و
اگر آب ثمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا
بی اذیت باشد اگر خنک یا درون بینی ورم کند ازین سعوط باید که شب یمانی باریک بسایند و با نیچه
قصب بینی دمند و در یابند که تنقیه دماغ بسعوط اولی تر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل بدن
ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید مگر اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می بر آید بدون عروض ضعف
در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده
تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصة عند [illegible]
معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
از هر چه قدر معتاد او اصلا موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیط مکرر کردن
و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند ص شونیز فلفل کندش از
هر یک اندکی گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا رطوبات بیایند
سعوطیکه دماغ را که بسبب عفونت هوا و بوهای بد باشد دفع کند ص مومیای جوز بوا عنبر
اشهب مشک از هر یک قدری گرفته باگلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد
و مداومت وی موی سر را پیش از پیری سیاه کند ص مغز سر کلنگ یکدانگ زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق
سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید ص مومیای
چند مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدر حبه با روغن زنبق باستعمال آن سعوط کنند شمومیکه
سرسام گرم را سود دهد ص آب سیب به آب تمر گلاب صندل سپید سائیده حلبه [illegible]

وکافور اندکی آمیخته ببویند و شمومه بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومیکه
دوا را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد ص مشک سازج تمام مرزنجوش سداب هر یک
تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد ص جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از
هر واحد یکجزو لبسباسه چار جزو کوفته آب سیب آمیخته ببویند شمومیکه زکام بارد بلغمی را سود دارد ص
شونیز در سرکه تر کنند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود لسته ببویند
شمومیکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دائم ببویند شمومیکه
خواب آورد ص ریحان بگلاب مرشوش کرده ببویند از دور شمومیکه مسمی است بغالیه و معتدل
است وجهة تقویت دماغ مفید ص عنبر اشهب یکدام عود هندی دو درم صندل مقاصری
درم عنبر را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل باریک سائیده در ان آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض
بارده دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند ص عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم
بروغن بان بگذارند و ببویند شمومیکه مصروع را سود دهد ص تفه یا آرد جو با سرکه انگوری سرشته
خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میبویند و مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن
نافه های سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه عنبر جهة تقویت
دماغ بارد بعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء
مزاج بارد چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای
مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء عطسه سرد
چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال
باید کرد بسبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهة صداع و سرسام و منع نزلات
حاره و ریش سینه و تشنج نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه
و سهر و چون با شربت ورد و دیگر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند
و جمیع قوی را قوت دهد توز شربتش تا بست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست نسخه کلیه

قوام او غلیظ باشد و در بهای رطب مسطری نفع نکیر دص خشخاش کلان مع تخم صد دانه نیمکوب
سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم لسایند و سرچونکه بود یاد و نیم من آب باران بیزند و بمالند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش
که نزله باردها کسی ملاکه خون بر اندازد سود دهد ص خشخاس تازه که هنوز زرد و خست باشد و بغایت خشکی نرسیده منقی نمایند
و نیمکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند شبانروز پس بر آتش
نرم بجوشانند تا مهر اشود و بمالند و بفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر میفختج
افگنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران مرگنا عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک
ساخته درین امیزند و اگر در سینه خلطی باشد بجای میفختج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست
مرتب شود آنرا یونانیان دیاقوذا گویند شربت تخم خشخاش که جهة منع نزله حار نافع است
ص از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون
بسرد شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند امیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام
عود کند و اگر خواهند نو سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت
بنفشه جهة صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه
نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصة اگر مکرر بود و
صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و ضعف ست و غثی خاصة اگر از اقماع
پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند پس طبیخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر کردن وی
در گلاب میسر آید فهو المراد و النصف یا ربع وزن وی گلشکر ممزوج ساخته بجوشند یا عند استعمال
گلاب آمیخته بکار برند تا بمعده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی آنست
که بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده صاف
نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا
سه باره و همانقدر بعد تر کردن بجوشانند و درینصورت آنجا باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر

بودن این درویش مقرر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبان
روز پس از آن سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل
آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم
رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد
یک نیم رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نباید یک
رطل بنفشه خشک را در هفت رطل آب یکبار یا دو بار بجوشانند و چون آب چهارم حصه بماند با کم دو رطل
قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج الطبخ کثیر است بخلاف تر او
و اگر خشک را مکرر ... بجوشانند باید که از ... و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر در اینجا بهمان
قیاس افزون ... مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یکجزو و قند چار جزو می کنند و بدانند که بنفشه
... بنفشه دیگر جا ست و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که بهمین علت
باشد ... شربت نیلوفر صداع گرم ... سام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات
الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او همان
ست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرر او غیر مکرر او بعضی نیلوفر را سقط کنند برسم
گلاب ... از ... با دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب بعده در آب پخته شربت
ساختن ... فعل اوست نفعا و ضررا او اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است یک وقیه و اگر تازه
است یک چهار یک میجوشانند و با کمین قند شربت می پزند و معمول عطاران همین ست در
... از خواص شربت نیلوفر است که با وجود ... لطیف میسازند تکثیف کذا فی شفاء
... سام و ایضا خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیر
... که در ... صفراوی ... اغلب استحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود
ممزوج نباشد و بدانند که امتزاج حموضات و استکثار شیره های سرد و آب یا اشربه مزاوره با نعم
مستعمل شدن انهاست شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی

ص آب نارنج یکمن بجوشانند تا نصف آید وکف زرد آن بردارند و با دو من قند شربت بپزند شربت غوره خمار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بجوشانند تا به نصف آید وکف بردارند و زمانی فرو داورده بگذارند و بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند و شربت بپزند **شربت لیمو** دفع خمار کند و صداع گرم را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید ص آب لیمو دو رطل بجوشند تا به نصف رسد پس بسه رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در افشردن مبالغه نکنند چه قشر او تلخست از افشردن بمبالغه مزه آدمی برآید و آب آنرا تلخ میسازد و جمیع اشربه حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی تازه باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است **شربت گاوزبان** جهة ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع ص آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشند و کف بردارند و بقوام آرند و بست مثقال گلاب انداخته و یکجوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند دو حصه گاوزبان یک حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و با درنجبویه نباید **شربت گاوزبان** که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع تر است ص گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب اشنه هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یکدرم و مشک نیم درم کافور دو دانگ اضافه کنند شربتی پنجدرم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخهای وی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید **شربت بادرنجبویه**

توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دهد و آب بادرنجبویه بازه یک رطل یا دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک آن را بجوشانند **شربت** سطوخودوس گاوزبان شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت باشد سوداوی **صفت** اسطوخودوس بسفایج فستقی عود صلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده با همین قند شربت پزند **شربتی** که جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نافع است **صفت** تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم اصل السوس پنج درم ابریشم دو درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم گلاب شش چند همه دوا و آب سیب شیرین دو چند همه دوا ادویه در گلاب و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم حصه بماند و با همین قند شربت پزند **شربت افسنتین** مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه ثابت آزموده **صفت** افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید غاریقون هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده صد و بیست درم قند با شکر بقوام آرند **شربت ابریشم** جهة توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند است و مقوی دماغ و دل و جگر موافق نسخه قدما **صفت** ابریشم خام که عبارت از وپیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سیصد مثقال یک شبانروز در یکهزار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در و انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث رسد پس ابریشم را افشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بیست و پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا ثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب ورق طلا یک مثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته هر یک دو مثقال در آن حل کنند و بعضی بجای پیله حریر کرده اند اگر پیله استعمال نمایند نخست دیر التشکا فند و کرم که اندرون است بیرون کنند تا پاک شود و دیگر [illegible]

پیله یعنی [illegible] که کرم در ابریشم [illegible] نشیم در ابریشم است

او در ادویه دل بیاید شربت اجاص جهة درد سر و عطش و تپهای حاره و یرقان نافع است و
مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدر یکه خوش
طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل
نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعده نافع تر و در نزله
بیاید شربت شاهتره جهة مالیخولیا نافع است و با ماء الجبن [illegible] و در بحث اسهال بیاید
شربت مسهل که جهة امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات
است ص گل سرخ سنای مکی هر یک ده مثقال [illegible] مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون
هر یک پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب [illegible] مثقال عناب
سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد بعد با صد
و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت
خمار که در دفع خمار بی نظیر است ص آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در
رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید پالایند و آب نارنج و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم
رطل اضافه نمایند و باهمین قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است
و جهة تقویت دماغ و معده سفید و بهشتانج [illegible] ص شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من
قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه [illegible] هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده در خم اندازند
و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم که ده
کرده باشند و مشک و عنبر و زعفران بو داده [illegible] و جهة سکته و سبات ص فرفیون خردل سرخ
شیطرج هندی تخم انجره بالسویه باریک سایند و ضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر جهة سکته و
سبات خردل جند بیدستر بالسویه با سرکه [illegible] ضماد سازند و بعد حلق راس سکته افاقت
دهد ضماد مقوی دماغ که [illegible]
دماغ [illegible] است [illegible]

بیخ ینبوت شوره خردل بیخ زبد البحر هر یک یکجزو گوگرد کلسه بیخ برگ حنا اذخر بار و فراسیون واگر نباشد
افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد بیخ سوسن زرنیخ زاج سافج سنبل الطیب
جوز بوا هر یک نیم جزو صابون رقی دو وزن جمله هر که بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون در آن
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بسرشند و اقراص یا حبوب ساخته بدارند و بوقت حاجت بسرکه ضماد نمایند ضماد دیگر
صرع معده را سود دهد ص سنبل ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر
معده ضماد نمایند بعد تنقیه معده بقی و ایارجات ضماد قنطاریون لقوه و فالج و شقیقه و درد عصب
و درد دندان را نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند
و چون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دهد
ص رجیع الحمام دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتینج را در روغن
زیت بگدازند و رجیع الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگر صداع بارد را نافع است ص بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر صداع
را که از چشم یا از ضربه بهم رسد سود دهد ص برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن لادن اکلیل الملک
قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته هرچه تر کنند و نرم سحق نمایند و با هم
آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگر صداع بلغمی را سود دهد ص خرء سپید پنجاه درم صبر هر یک سه درم
زهره گاو دو درم آب طبیخ باقله بروغن گل سرشته ضماد کنند ضماد دیگر صداع صفراوی و سقطی را سود دهد
ص بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته
بیخته بقدری بروغن بادام و آب صاف طبیخ دهند که قوام یابد و گرم گرم بر سر ضماد کنند و بپارچه باریک
نرم به بندند ضماد دیگر صداع گرم صفراوی را نافع بود ص برگ شیاف مامیثا صندلین گل سرخ
فوفل هر یک ده جزو افیون یک جزو همه را بآب کاهو بسرشند و ضماد کنند و بدانند که تا عذر نشود
افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود شربا کان او طلاء ضماد دیگر سکته خار اکه از ضربه باشد
افتد سود دهد ص آرد حلبه حب البان حب المحلب الخروع مقل شحم سمانیه لیطا موم روغن

تا ضرورت نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود ۱۲

بطریق معلوم ببرشتند و بر عضو سترخی ضماد کنند طلائی که جهة صداع گرم نافع است صـ صندل
سرخ و سپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گلسرخ هر یک چار درم زعفران یکدرم افیون شیاف
مامیثا هر یک دو درم بیخ تفاح یک مثقال با آب برگ کاهوی تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
طلائی که در صداع بیماریهای حاد و در وقت بیهوشی نافع است صـ آرد جو دو درم سبوس
گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته بیخته بآب بید و روغن گل ببرشتند و قدری سرکه
آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع حار و بارد را نافع بود صـ مرمکی زعفران افیون کندر بزر البنج همه برابر
گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلائی منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست
خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته
بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه چون بسر اقرع مالند موی بروید صـ فلفل کوفته بیخته بزهره
خوک و عسل سرشته طلا کنند طلائیکه صداع بارد را سود دهد صـ مشک صبر فرفیون جند بیدستر
صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ افیون دانگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند
و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ نهند طلائیکه نقوه را سود دارد صـ صبر حضض یکی بر واحد یکدرم
زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلائیکه بیسر عس اسود دارد صـ موی آدمی بسوزند و
باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند صـ اقاقیا صبر زعفران
کوکنار مر شیاف مامیثا حضض یکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی
و شقیقه طلا نمایند طلائی صداع را که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفرط را در هر محل
که باشد ساکن کند صـ صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران
یکدانگ بزر البنج نیم درم کوفته بیخته بگلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع را که از ارتفاع بخارات
باشد سود دارد صـ مازو گلنار سک هر یک یکجزء صبر زرد زعفران هر یک نیم جزء کوفته بیخته بگلاب
یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و درد نشاند
صـ کندر بیخ تفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی

ازروت هر یک نیم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته بآب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا
کنند طلا اینکه صداع را سود دهد خشخاش سفید و آب سائیده بر صدغ ایمن و جبهه طلا کنند درد بنشاند
واگر تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شنفالو لیسانید تخم کاهو بدان سرشته طلا
کنند سودمند تر بود و خواب بسرعت آرد طلا اینکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد ص بزر البنج
تخم خشخاش سفید مامیثا ورد صندل فوفل بیخ نفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند
و خرقه بگل ختمی و روغن گل و گلاب تر کرده بران نهند و هر گاه نیم گرم اعاده کنند و ازین اشیاء در بینی و
گوش تقطیر نیز میکنند بروغن و قدری سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل
سازند و بر صدغین بچسپانند و بالای او قطعه از اسرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس
جهیدن شریان باز دارد این طلا سمی است به لازق طلائی که صرع را که بسبب ارتفاع بخارات
از ساق یا پا یا از دست بود نفع دهد ص خردل فلفل فرفیون عسل طلا در بر محلی که بخار از انجا منحرف دهند تا منقطع
شود و آبله ها را انبگافند و تا دیر مندمل شدن ندهند تا ماده از وی بر آید طلا اینکه جمیع علل بارده دماغ را
سود دهد ص سیماب مقتول بتارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شعر خفیف بر تارک زنند و بعده دوا
بمالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول و امثال آن بمالند که تلاشی
شود طلاء سیاه نافع سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
[illegible] است بحرکت [illegible] اسمی است بشرطیکه چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا حرکت [illegible]
مستعد شود ص [illegible] نیز فرفیون فلفل جند بیدستر مشک [illegible] حسب [illegible]
بود [illegible] در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوسی که صرع را مفید بود ص
[illegible] مغز فندق هندی و اجنبی مساوی کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت
[illegible] مسحوق کرده در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد والا فلا [illegible] عطوس
[illegible] شحم حنظل فلفل [illegible] جندبیدستر [illegible]
[illegible] کوفته بیخته در بینی دمند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود [illegible]

اخلاط غلیظه پاک کند ص ایارج فیقرا اوج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس پوست
بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد ص مویزج
خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار فلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند ص مویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرحا
هریک نیمدرم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود
آرد ص عاقرقرحا دار فلفل زنجبیل هریک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته
با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن
ص مرزنگوش صعتر فارسی حب البان حاشا بریان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته
تغرغر کنند و باید دانست که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را
که از دماغ بسته فرو ریزد باز دارد ص حب الاس گل سرخ گلنار کوکنار هریک یکجزو کشنیز خشک نیم
جزو در گلاب بجوشند و غرغره کنند و در باید که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد بر
روا نیست که مودی بفساد میگردد فیروزنوش که نسیان و قولنج و مغص یحی و امراض زنان حامله
را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند ص فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران
هریک هفت درم افیون بزر البنج هریک بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال
نمایند فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از
هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادهای آن دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قی
باز دارد و درد را بنشاند ص فلفل سپید بزر البنج هریک بست درم افیون گل مختوم هریک ده درم
زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هریک دو درم جندبیدستر یک درم زرنباد درونج
مروارید ناسفته مشک هریک نیمدرم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون مبارک است نزلها باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم
و اسهال و مودی قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود ص فلفل سپید دار فلفل بزر البنج

هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران نیم مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب یک یک مثقال تخم کرفس نبطی شش مثقال
سانج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال و در بعضی نسخهای عوض
تخم کرفس نبطی دو قوه است مجموع کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیم
و نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت درد معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین و جهت گرده و مثانه
در طبیخ بادیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این هر دو
فلونیا اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و بدانند که هر دو فلونیا مفسد ذهن
اند مگر آنکه اکثار در استعمال او ننمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چهار
سال باقی است فلونیای مجرب قریب الاعتدال موافق امزجه حاره و بارده مسمی است
بحافظ الارواح و جهت تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و جز آن مفید
صفت فلفل سپید بزر البنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک یک
پنج مثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل گلسرخ خشخاش مغز جلغوزه مغز نارجیل گل گاوزبان
هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود قماری سانج هندی حب بلسان عود بلسان
سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه آسارون قرنفل زنجبیل بادیان
انیسون قرنفل فیون پوست بیخ پوست لیمو ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید وج تخم بادرنجبویه
بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب ده هشتاد مثقال عسل سه وزن دوا
و جهت بعضی ازین ادویه نیز اضافه میشود که یا مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت
لعل ورق طلا عنبر اشهب هر یک دو مثقال فلونیای محمودی که در نسخه فائق تر و بر نافع
قوی تر و در اجزای مختصر تر است صفت افیون فلفل هر یک بیست مثقال سنبل الطیب زعفران
بسباسه هیل دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران
گلسرخ هر یک شش مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم ورق طلا ... ورق
نقره صد صد عسل سه وزن ادویه قرص کوکب همان برشیانی طلا کنند ... نافع ...

فلونیا

منع نزلات کند و چون با اند دوسان آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشاند و چون با آب برگ خوشه
در گوش چکانند درد آن را نفع دهد و تناول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بر آن
ریزد و آروغ ترش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و تپ
دائره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سداب بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لدغ جانوران
را نافع است و اگر با شراب بنوشند اسهال و موی و قروح امعا و مثانه را مفید آید **ص مرجان** بسد
سنبل سنجه گل مختوم پوست بیخ تفاح هر یک یک درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که آن را
طلق گویند هر یک پنج درم انیسون بسباسه سالیوس دوقو بزر البنج میعه سایله تخم کرفس هر یک هشت درم
نهار او شراب ریحانی حل کنند داده و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص بندند هر قرصی نیم درم و
در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و قوتش تا دو سال باقی است **قرصی** که صداع و سرسام
و تپ را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند **ص** مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک
ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته
قرص سازند شربتی یک عدد یا دو برای سهر و هذیان و هرگاه امر شدید بود قرص را با آب کشنیز یا آب کاهو دهند
والا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد اگر در صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان
باشد بدهند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد **قرص منوم حار** تخم شبت
دو درم زعفران بزر البنج هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی
یک مثقال **قرص منوم بارد** تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه کاکنج هر یک یک درم افیون [illegible]
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است و قوی را **قرص مثلث** چون
بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن می‌سازند تا با اقراص خوردنی
ملتبس نشود و الفاظ دو سائیده گردد **ص** مرکی افیون مصری بزر البنج لادن کافور زعفران پوست
بیخ تفاح هر یک پنج درم کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب یا آب کاهو
سرشته اقراص سازند سه پهلو و وقت حاجت با آب لیمو یا بهر کدام آب کشنیز و آب کوکنار رومانند [illegible]

ساییده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و اینرا

قرص بر ورم گرم نیز منفعت توان کرد **قرص مثلث** نوع دیگر افیون مرصاف بزرالبنج بیخ تفاح

بالسویه بآب کاهو اقراص سازند و آنطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مخدرات تا ضرورت

قوی نبود روا نیست والعیاذ بالله اگر مخدرات بزنند و فتور در حواس پدید آید برودی تدارک کنند و آنچنان

باشد که آب گرم فقط یا آبیکه در وی بابونه جوشانیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام گشاید و زهر مهره خطائی

بخورانند تا دفع مضرت نماید **قرص نزله بند** مرکی صبر سقوطری حضض یکی اشیاف صمغ عربی

نشاسته رامک کثیرا بسک مسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران

جمله برابر سوده بآب برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت بآب مورد بسایند

و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار در روی زنند پس و ابران طلا کرده بر هر دو بناگوش

آنجا که شریان باشد بچسپانند **قرص نزله بند** نوع دیگر که ملازه مستر خیه را نیز بردارد **قرص** وج ترکی

فشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سر لبش ماهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی

افیون کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر بناگوش و صدغین بچسپانند **قرص عنبر**

دماغ و دل را قوت دهد **قرص** لعنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیمدرم قند سپید بست درم

در گلاب قوام غلیظه دهند و ادویه را بسرشند و اقراص سازند **قرص خشخاش** که زکام و نزله

درد سینه و قروح سینه و سرفه و تب حاد را سود دهد **قرص** گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم کثیرا

رب السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر یکدرم زعفران دو

دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی غرغره یک قرص با شربت خشخاش یا با کشکاب و در نسخه

بن قرو نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد **قرص منوم** که چون بر عضو درد ناک

طلا کنند درد آن بنشانند و بدان سبب دفع بیخوابی معین شود **قرص** افیون بزرالبنج مرزعفران

قشر بروج کوفته بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین طلا کنند تنویم و بر عضو سالم

سکون وجع **قرص صندل** مطلی که صداع حار را نافع است **قرص** صندل مقاصری ذنبهو

باگلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و مر هر یک
اوقیه او یک درم کتیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته در گلاب تر کنند تا بر آمده شود پس صندل محکوک
مسطور دران آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطیب اگر واز دیاد تبرید و اقراص سازند و خشک
کنند و اگر بسائیدن صندل اتفاق نیفتد کوفته بیخته باگلاب که کتیرا در وی منقوع بود بسرشند
و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل مشروبه در حمیات
بباید فائده ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گردد [illegible] گردد و در
سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا تمامه خشک شود
هیچ تری دران نماند چه اگر چنین نکنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قدرت اقراص در غالب
تا شش ماه میماند بعد ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل استعمال میشود [illegible]
باقی است و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که رایحه او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر دران افتد بهیچ
کار نیاید کما ذکر صداع گرم را سود دهد قرص آرد جو گل خطمی صندل سپید کاسنی گل بنفشه
جمله برابر کوفته بیخته بگلاب قدری روغن گل و نیلوفر سرشته ضماد کنند کما ذکر شقیقه و اوجاع [illegible]
و ریاح غلیظه را سود دهد قرص برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته بیخته با لعاب حلبه سرشته ضماد
کنند کما ذکر مالیخولیای مراقی را انفع دهد در بحث معده بباید لطوخ که شقیقه را نافع بود تخم کاهو هر
یک درم بزر البنج کتیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره کشند و بر
شقیقه بچسپانند درد بنشاند لطوخ دیگر که همین عمل کند حضض زعفران افیون [illegible] صمغ عربی
کوفته بیخته بسپیده بیضه مرغ سرشته بر صدغین بچسپانند لطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک [illegible]
[illegible] درم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته [illegible] بر کاغذ کشند و بر شقیقه
بچسپانند [illegible] تخم گل [illegible] افیون [illegible] کوفته بیخته [illegible] کنند
وگلاب [illegible] اطلیه [illegible] بچسپانند [illegible]
[illegible] گل [illegible] گلاب [illegible] کنند [illegible] خیر دماغ را قوت

حرف الکاف

دهد ونسیان را زائل سازد ومنی بیفزاید وگرده ومثانه را قوت دهد ورنگ روی نیکو کند صفت مغز
بادام مغز گردگان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب القلقل
خشخاش سپید نودرمین کنجد مقشر تخم جرجیر تخم بیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل
کبابه قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم لیمون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه
رسم است شربتی دو درم ولبوب کبیر در ادویه باد ذکر یابد مخلص اکبر صرع ودوار را وصداع
کهنه وعشه وفالج وتشنج بلغمی واوجاع مفاصل ووسواس ودرد دندان ودرد بلغمی وقروح امعا ومعده
ومفاصل ریحی وگرده ومثانه را نافع باشد وقی الدم باز دارد وچون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی
دهند درد معده وریاح غلیظه وسپرز را نافع آید وچون با آب رازیانه نوشند وتنها کهنه زائل کند ومحلل ورم
بود ودفع سموم نماید وچون ترتیب طلا کنند نقوط آرد صفت سلیخه اذخر هر یک یک اوقیه جند بیدستر
قطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس ده اوقیه سیسالیوس یک مثقال قسط دارچینی افراس
اوراق حماما میعه سایله اسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال
حماما زعفران دارفلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل مصفی سه وزن
ادویه معجون سازند وبعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال وقرص قرقومعا که
او را آذرمعا نیز گویند که در مخلص اکبر مستعمل است صفت غافث انیسون حماما ارشقیشعان قصب الذریره
ودارفلفل فلفل انجبار ناخواه هر یک سه مثقال فوه یکمثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک شش مثقال
مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب مصفا سرشته اقراص سازند
وزن هر قرصی یکمثقال در سایه خشک کنند ودر داخل معجون نمایند ومخلص اکبر را یونانیان سوطیرا گویند
معجون فلاسفه وآن را مادة الحیوة نیز گویند وانفع او اندر وانحس قدیم است که بعض
حکما آن را ترتیب داده وبدین جهت منسوب ایشان گردیده از جهت امراض بارده دماغی مثل
فالج ونسیان ومانند آن وجهة تقویت دماغ وحفظ فهم وتفریح واقوی عقل نافع است وبرای
اشتها آوردن وحیثار وانطلاق لسان وقطع بلغم وسلس البول ودرد پشت وگرده واوجاع

مفاصل مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و
مطیب دهن و مشد دندان و مضمر لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقا
و ابره و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق مشایخ و مبرودین و عضو مجرب
و مصلحش شیرینه و سکنجبین و شربتش از دو تا چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف
بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین های خود نوشته و مختار مولف است اینست
ص زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز
چلغوزه و بیخ بابونه نارجیل تازه هریک دو درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند
یا سه چند همه بطریق معروف معجون سازند و بعد چهل روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام
عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او شش ده درم مرقوم ساخته
و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنج درم گفته
و در تحفة المؤمنین گفته که شیخ خبث الحدید خبث زردآب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف
واقع است و قدرها کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرچوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده
مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات موصی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و مضاف
این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود خطار و در نسخه ها میان مضاف که عروق است
مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نساخان بوده از صاحب کتاب معجون بلادری محمود کیلانی
زنجبیل عاقرقرحا سیاه دانه قسط فلفل وج دو درم برگ سداب بوده خشک حلتیت زراوند مدحرج
حب الغار جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر هریک پنج درم حاله همه را بروغن گردکان چرب کنند
کنند و تب پیدا آید اگر برطرف شد فبها والا استاده فرمایند دو روز از همه علاج و باز معاودت نموده
علاج کنند معجون اغیاثی حنظل بیفزاید و در تقویت معده بیاید معجون معدل المزاج فالج
و لقوه و رعشه و خدر و درد [illegible] را نافع است ص زنجبیل [illegible] عسل بلادر
سداب حلتیت زراوند جندبیدستر شیطرج حب الغار جندبیدستر خردل هریک [illegible]

صاف کرده چند یا سه چند همه بود و بسرشند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه
را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ و نیکو سازد و طعام هضم کند ص زرنباد
سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوز بوا اسنان خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل دو دانه پوست بلیله
بادرنجبویه گاوزبان هریک سه درم مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی پوست
ترنج درونج رومی زرنباد صندل سفید نیلوفر حب الفلفل افیسون نعناع بسباسه بلیله سیاه بوزیدان زعفران و
وقیبین کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هریک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هریک چهار درم ماهی
روبیان خصیه الثعلب تودریین هریک پنجدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلای
سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفی یک نیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند
معجون اذاراقی فالج واسترخا را نافع است و در وجع المفاصل باید معجون بولس حافظه
را قوت دهد و نسیان را نافع آید ص بلادر افتیمون هریک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون
بست و چهار مثقال بسفایج زراوند مدحرج دارچینی مصطکی هریک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هریک
هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود ص کندر وج سعد هریک
ده درم فلفل زنجبیل هریک پنجدرم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون قیصر صرع و فالج و خفقان
بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلای را نافع باشد و سده بگشاید ص جندبیدستر بسباسه
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هریک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی مروارید
ناسفته زرنباد هریک پنجدرم مشک دو دانگ عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود دو تا یکدرم
نیز بود معجون زبیب مصروع را نافع بود ص پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله
امله منقی اسطوخودوس هریک ده درم عود صلیب بجده درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یکرطل و نیم
کوفته با مویز بکوبند بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون
سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر دموی را که هیچ دوا برابر او نیست ص سیسالیوس
عاقرقرحا اسطوخودوس هریک ده درم غاریقون قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هریک دو درم با

سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم وبعضی گفته که با عسل که بقوام آب عسل بود بسرشند
وبعضی نوشته که با عسل فقط بسرشند ودر بعضی نسخها عود وفاوانیا دو نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن لوزرا وند دحلیت و فرو ما هر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است ومجرب صرع
عاقرقرحا ده درم عنصلیه کرده از منخل نازک بگذرانند وبعد در هاون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد بسایند و
با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که بسبب صعود بخار از عضوی
بسوی دماغ پدید آید نفع دهد صفت هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی
غاریقون کمافیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم سادج هندی چار درم بعسل
بسرشند شربتی سه درم معجون نجاح که مالیخولیا وصرع وجمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد
وخون را از سودا پاک میسازد وبدین سبب اومت او در مالیخولیا بغایت سودمند است ومسهل سودا
وبلغم غلیظ ورافع قولنج است واختناق الرحم را بخاصیت نفع دارد صفت پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم
کوفته بیخته بدو چند عسل صاف بسرشند وآنچه مسطور شده نسخه جمهور واصل است وبعضی غاریقون سه
درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیای مشوی دو درم با اینها افزوده اند وبعضی درونج
ونارمشک وسنبل وخیربوا ومصطکی وگاوزبان وپوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر یک
یکدرم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد دو استار نوشته اند وبعضی گلسرخ وبرباسوس وغاریقون
ومصطکی سپید هر یک پنجدرم وسقمونیا شش درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفت درم وبسفایج
پنجدرم واسطوخودوس ده درم نگاهداشته اند وشربت معجون مذکور جهت مداومت سازند دو مثقال تا سه
مثقال وجهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال معجون نجاح بنسخه دیگر از قرابادین اصغر است
وچنین گویند از جالینوس است در اول گرم وقوتش تا یکسال باقیست نفع دهد مالیخولیا وجنون نافع
است وبرخیر ودرد معده وخفقان مفید صفت هلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس
بسفایج هر یک پنجدرم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم گل سرخ

زرنب بادروج حضض مکی دم الاخوین هریک یکدرم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نمو
و بعضی کندر و مرزنجوش و بلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند باسه چندان عسل بسرشند معجون
ثوم که جهة فالج و نسیان و سکته و رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و گنگ زبان و صرف رطوبی و فساد آواز
و تحلیل ریاح و تفتیح سده و تقویت معده و جگر و جهة احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ و بر
انگیختن باه و مایه و سمین نجابت مجرب است و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون ثوم کبیر
و شیخ را بهیئت شباب باز میسازد و تناول او در شتا گرم میدارد بدن را و مستغنی میسازد از پوستین
بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را و جهة برص و ابرده و بلغم خام سود میدهد
صاحب تحفه نوشته که در امراض معده و رحم نفع دارد و دیگر اختناق آن را و لایق استعمال او پیران و
مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که بانها ضرر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب است
و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سیوم و خشک است
در اول ... و آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز
در آب ترکنند و صباح با آتش نرم بجوشند تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و
بیارند ثوم ... پوست دانه او پاک کنند پس در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و مانند ملغم گردد پس شیر گاو
... بران ریزند آنقدر که او را بپوشد و چهار انگشت منغمر بالا ایستد پس با آتش نرم چراغ مانند بپزند
تا که شیر خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پس روغن گاو تازه قدری بران ریزند مثلا سیر اگر
نیم من بود روغن سی درم باشد و بپزند با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس سیر در دیگ نحاس
بکوبند و بر هم زنند تا همچون عجین گردد بعد عسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بران
اندازند و با آتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس بر هر یک رطل سیر تودری سپید و سرخ
و کمون کرمانی و خولنجان و دارچینی هریک دو مثقال فلفل سه مثقال و دار فلفل پنج مثقال کوفته
بیخته دران بسرشند و در ظرف سبز نهند و قدر جوز بخورند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده
و صاحب تحفة المؤمنین نقل ازان کرده اینست که رطل سیر کوبیده را با یک رطل روغن و نیم شیر تازه بجوشانند

تا شیرا جذب کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه
و جوزبوا و عاقرقرحا و خولنجان هریک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال
دران ببرشند و اگر خواهند که روغن را بستانند قبل ازانکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن گل بجوشانند و روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و آین روغن که ازوی بگیرند مالیدن او بر بدن جهة رفع اذیت
سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهة تهیج باه بغایت نافع است و بعضی
متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در کمین شیر گاو بپزند تا مهرا شود
و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج ساخته و از آتش فرو گیرند
و این ادویه کوفته بیخته بآن ببرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی فلنجه بلیله کابلی دارچینی
زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتی مثقال یک گردگان **معجون دبیدالورد**
معنی او آنست که مثل همه اجزا او ورد است علی ما قال فی تحفة المومنین و آن را معجون
ورد نیز گویند جهة انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع
استسقا و نفخ معده و جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود در درجه
اول و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال **صص** سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر
اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فوه لک غاریقون تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان
قرنفل دانه هیل عود هریک یکجزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفة المومنین
جامع همه نسخ است و یک جزو است و قول دیگر در نسخه اخیر آمده است نوع دیگر از شفاء الاسقام
آن سنبل اسارون مصطکی سلیخه زعفران لک زهره صندل مقاصری طباشیر قسط شیرین دارچینی راوند چینی
هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه ببرشند
معجون ذبیدالورد نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی اسارون قسط حلو
حشیشة الغافث بزر کشوث فوه لک ابسرتز برهندبا بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست
بیخ عود بلسان قرنفل هال عود هندی هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته

بپخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بسرشند شربتی از یک درم تا یک مثقال **معجون سقراط**
از نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نافع ولهذا وجهة بهق و برص
و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تپ
ربع و تپهای بلغمی و حصر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال و گرانی گوش و نسیان و جمیع امراض
بلغمی و سوداوی مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند **والیضاً** دافع تالمه سموم و
مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع توالد آن و طبیب
بوتی بن و عرق است و دبابیل ذخیره نافع ص جنطیانا فودنج اسک تخم ترنجمشک حب الغار
زراوند طویل هر یک یک مثقال انیسون جند بید ستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون
مصطکی هر یک یکدرم فرفیون زرنباد درونج عقربی تخم کرفس تخم جرجیر تخم بادیان تخم گندنا هر یک دو درم
صبر سقوطری ده درم تربد موصوف بست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل فلفل
بسباسه سنبل زعفران قرنفل بریان کرده زرنباد شیطرج اقلیطی دارچینی هر یک سه درم ورق
گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنجدرم سعد حب المحلب هر یک چار درم هلیله سیاه پوست هلیله
آمله هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده باسه چندان عسل بسرشند و در ظرف
آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم **معجون فولاد** ترکیب عجیب است
و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النساء و مفاصل بلغمی
و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیران را موافق
بود ص زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون مای
سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خرفه تخم کاسنی عاقرقرحا
تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم
کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده مایه شتر اعرابی جنطیانا زنجبیل مغز سر گنجشک
مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی

افیون سلیخه بهنگره هریک ده مثقال ماشترا مغز چلغوزه بهارگردگان حب النیل هندی زرنباد
خصیة الثعلب رازیانه بلادر زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل بسباسه
زراوند مدحرج شاهتره هریک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هریک
یک مثقال ورق طلا ورق نقره هریک پنجاه عدد قند سپید ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا فولاد
مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس
فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و سی پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال
گوگرد زرد پاک صلایه کرده دران ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد
تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد برنیاید و بعد ازان بیرون آورند و خوب صلایه کنند
و باز پنج مثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد
پس از بوته بیرون آورند و آب صبر و سرکه کهنه کیفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس بسرکه بشویند
تا تلخی ازو برود و آب شیرین بشویند تا که شیرین گردد بعده خشک کنند و آب ترب صلایه کنند چندانکه
چون در آب ریزند به ته آب فرو رود و دو و نیم روز بالای آب بایستد **معجون مفرح** مالیخولیا ذخیره
را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد **صفت** گل سرخ سعد قرنفل هریک پنج درم ابسا سه پوست ترنج
قرنفل تخم فرنجمشک هریک سه درم مشک آملی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند **معجون انفع**
این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد **صفت** قرنفل فوفل زنجبیل سنبل
دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور
مصطکی خولنجان بهمن سفید تخم فرنجمشک ازید ماسفته صندل سپید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین هریک
دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یک درم عنبر اشهب زعفران هریک نیم درم
مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا دو مثقال **فائده** بدانکه مالک مرد در عمل مفرحات
مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست که تا همچون هبا شوند و چون با انگشت
بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که نفوذ وی بسوی قلب سهل بود

وارواح مشکون گردد وابخرهٔ دخانی ازان زوال گیرد و استعمال ادویه مسهله سوداء مفرحات محمود
نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آمد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و دریابند که در ادویه
قلبیه مفرحات باقسام یاد کرده خواهیم کرد انشاء الله تعالی و درینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می شود
مفرح حار جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده و اشتهاء طعام نافع است و موی را سیاه
دارد و رنگ رخسار نیک کند ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوز بوا قاقله کبار
تا مشک سک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزو مشک
عنبر هر یک نصف جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل
آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد ازان عسل را
برابر ادویه کرده بسرشند از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو ست جهت مطلوبین و برودت
مفرح بارد که جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب ست ص گل سرخ ده مثقال زرشک
بیدانه فوفل هر یک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته
ترنج هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب صد
مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی امزجه طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک یک مثقال
الماس مقشر نیم مثقال و عنبر اشهب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بارد از جالینوس معروف باطولاماخسه
یعنی حب القلب جهت صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و
خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است ص آمله در شیر خیسانیده یکهفته و در گلاب
سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بیست مثقال صندل سپید و سرخ و زرد پوست بیخ ازناب
سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمن سپید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست اترج و ترنج ابریشم
مقرض کهربا هر یک پنج مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره محلول یاقوت
زمرد هر یک ده مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هر یک یک وزن
بسرشند و در تحفة المؤمنین گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول

مفرح ابریشم جهة رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس
و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و فزونی هضم نافع است و وی گرم است
در اول و معتدل ست در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو درم ص افتیمون
سلیخه اسطوخودوس حب بلسان آسارون قرنفل هریک چهار مثقال زرنباد درونج مروارید
ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سپید سادج سنبل قاقله کبار قرفه جندبیدستر هریک سه مثقال حریر محرق
دو مثقال زنجبیل دار فلفل مشک هریک یکدرم با عسل صاف لبرشند مفرح حار کبیر المنافع جهة
جنون و وسواس و تفتیح سدها و جهة جمیع امراض بارده بغایت نافعست گرم در سوم و خشک
در دوم و قوتش تا دو سال باقیست شربتش یکمثقال ص اشنه اظفار الطیب نارمشک
قرنجشک هریک یکجزو قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هریک نصف جزو مصطکی زعفران
هریک ربع جزو عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بارد جهة تنقیه ابخره و اصلاح امراض حاره
و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش دو مثقال
ص خشخاش سپید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هریک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور
هریک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هریک یکمثقال با عسل کابلی لبرشند
مفرح زمردی بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه
و نزلات حاره بغایت نافع است ص آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه کشنیز
خشک هریک بست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم یاداغستانی ابریشم
بهمنین پوست ترنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هریک نیم مثقال عصاره زرشک تخم
کاهو مقشر نشاسته گل سرخ گشنیز نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هریک دو مثقال مشک کافور هریک نیم
مثقال عنبر اشهب یکمثقال با نبات و ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب و امثال آن چهار صد
مثقال لبرشند و در بعضی مروارید کهربا مرجان هریک چهار مثقال ورق طلا و عنبر هریک
دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل ست در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است

وموافق ومعتدل جمیع امزجه وشکننده تندی خون ومصفی آن ومقوی حواس واعضاء
رئیسه وغیر رئیسه ومزیل مالیخولیا ووسواس وصرع وجنون وتوحش وخفقان وضعف دل وعیاء و
کسالت وبلادت ومزید فهم وحفظ ومحلل نفخ ومشتهی وهاضم وبهی ودافع اقسام کرم وجمیع
اخلاط وبغایت عجیب الفعل وجلیل القدر است ومداومت وی حافظ صحت وچون اضافه
کنند در وی یاقوت از وبا وطاعون نیز خلاص وایمن سازد نسخه وی بادرنجبویه گل گاوزبان
تنبولی هریک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هریک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر
گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هریک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هریک دو مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هریک یک مثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد وپنجاه مثقال آب شیرین
گلاب نانخواه(؟) آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هریک بیست وسه مثقال
وترنج اگر نباشد آب لیمو عوض دست وگل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد
بلکه بهتر از و وشکر درین آبها بقوام آرند وادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
وقوتش تا چهار سال باقیست مفرح صغیر بارد که ابخره را از متصاعد شدن بر دماغ بازدارد وخفقان
گرم را دور کند ودل ومعده گرم را سرد کند وقوت دهد ص کشنیز خشک ده درم گل سرخ
طباشیر هریک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند
شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ ودل ومعده فائق است
ووسواس رفع کند ص گاوزبان بسد کشنیز خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج
کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه حلیه برابر کافور نصف جزء کوفته بیخته باعسل هلیله مربی بسرشند
شربتی دو درم مزاج وی در حرارت وبرودت معتدل است ویابس در دوم مفرح
حار صغیر که سهل است بمفرح رشیدی سکر می آرد ص فلفل بسباسه هریک پنج مثقال
زعفران سه مثقال جزء اعظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند وادویه

کوفته بیخته بدان لبسرشند مفرح یاقوتی که مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضاء رئیس و
معده را قوت دهد بغایت نافعست چون خوبی وی برون از حد بود باندک اختصار رقم زده شد ص
مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید کهربا
درم ورق طلا عقیق حجر یشب . اذج هندی زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم حجر لاجورد لعل
کهربا نیلوفر زرشک گشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی ابریشم
سوخته کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیر الده پوست هلیله زرد شربت - هر یک هژده درم گلاب شکر
طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی و شش درم هلیله را جوشانیده آب را بگیرند و ابها دو
شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته لبسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال
مفرح منشط که در تنشیط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد مجربست و نشه خوش
می آرد مسمی است بمطرب المجالس ص ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید
ناسفته لسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین
طباشیر کبابه قرنفل زرنب ارجنبی ورق ریحان نودریمین مرزنجوش سیسر ساذج هندی گل
بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هر یک پنج مثقال
خصیة الثعلب خشخاش سپید زیره مدبر هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک مثقال
مشک تبتی یک مثقال جزء اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق
معروف معجون سازند و بدانند که اگر جزء اعظم که مراد از وقنب است روغن بکشند بطریق معمول
و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت و کثیر اللطافت میشود از اختراع متقدمین
است مربای هلیله نسیان زائل کند و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بکشاید و حواس را قوت
دهد و باصره تیز کند و معده و امعا را نیکو قوی سازد و طبع نرم نماید و ابواسیر بسیحه را سود دهد و گفته
اند که مربای هلیله کابلی اگر یکسال یکعدد او را هر روز بخورند موی سپید نشود و بشرط باید در اثنای
تناول او از حموضات و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مزد السودا که از احتراق بلغم بود نافع است

خاصة که با فادویه بود و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بآنکه از هلیله
خشک سازند و فرق میان آنها چنان کنند که چون بشکنند اگر درون خسته از وی چیزی سیاه نمودار شود
دریابند که از تر است و الا خشک و ایضاً اگر عند مضغ تمامه منحل شود و ثقل از وی بر نیاید یا ثقل
کمتر از تر بود و اگر ثقل بسیار برآید از خشک باشد و ایضاً مربای تر خوش طعم و بی عفوصت میباشد
و مربای هلیله هر چند کهن شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوی دیگر راه نیافته و جهة تنقیه
معده از فضول و عفونات که از غذای متقدم باقی بماند هیچ چیز بهلیله مربائی نرسد زیرا که هر چه
منقی است منکی است بخلاف هلیله مربای که منقی و مقوی است لهذا المعدة تنقیه از قبول مواد
نیز باز می دارد معده را و المقصود و مربای هلیله که در هند و در چین ساخته میشود بهتر از انست که
در ولایت ایران میسازند کذا فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که
قبل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و الیه البعضی بمضرتها که در آن چیز
است بعد ترتیب زائل میگردند و آنجا است که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله
غیر مربا که دائم خوردن وی منهی است و کذلک در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند
بخلاف مربای او و بدستور استعمال هلیله بی مدهن مستحسن نیست بخلاف مربای او که پوست
درد وی کثیر نمانده تا محتاج به تدهین باشد خاصة در حمیات **و طریق** ساختن مربای معروف
است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد هلیله بزرگ کابلی
تر بود یا خشک در ظرف سبز نهند و آب آنقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر تاک بمقدار ده
درم بران پاشند و ده روز بگذارند و در سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس
هلیلها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعده در دیگ نهند و بهمان قدر
آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته
شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و
جدا نگردد پس هر هلیله را بکنجه مختلفه ده جوالدوز بزنند پس در ظرف سبز نهند و عسل مصفا

بران اندازند آنقدر که او را در پوشد بست روز بگذارند و سر هر هفته عسل تغیر دهند و هر گاه تغیر
دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در هلیله مائیت هیچ نماند بعده نشف کرده عسل جدید صاف
اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افاویه
سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله را
از ادویه مسطوره هر یک یکوقیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل
الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب نمک میجوشند
جهة استمساک اجزای او و بعده طبیخ سید هند کما هو معروف مربای آمله منافع او چون منافع
هلیله مربا ست و در ازدیاد کردن حفظ انفع و طریق ترتیب وی همانست که در هلیله گذشت
غایت آنکه مربای آمله جز تر وی نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله طبیخ جمیع ست اگر
در اسهال دهند با طباشیر باید داد محرور را و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر
تمام دارد و آمله هر چند کلان تر انفع و مربای آمله جهة قطع نزف الدم سودمند است مربای
زنجبیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند ص معمول زنجبیل مقشر کرده در آب خالص روز
تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود و پس در عسل تنها جوشانند
و افاویه معروفه بیندازند و بدارند مربای وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ
جهة درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز بخشد اسهال مفید و مسهل صفرا و بلغم ص وج
تکی فربه کرم نا خورده سه شبانروز در آب خیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران پاشند
چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخت شود
پس بیرون آورده عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند
مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام
بگوارد ص بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه دانه بشکنند و پوست بسازند و انها بشیر تازه تر نمایند
یک شبانروز و بعده بیرون آرند و با عسل صاف بجوشانند چند آنکه مطلوب باشد و علامت

در سیر راه بادلیس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هریک یکدرم قرنفل دارفلفل جوزبوا زعفران هریک نیم درم کوفته بیخته اندازند وبجوشانند تا هموار شود ونگاه دارند وانیمقدار دوا بر سه من کافیست ماء الاصول که نفوه وصرع وجمیع امراض بلغمی وسوداوی را سود دهد وسنگ گرده و مثانه بریزاند وسده جگر بگشاید و آب سفاو اوجاع مفاصل را نفع دارد ص پوست بیخ کرفس پوست رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر هریک چهار درم اسارون حب بلسان هریک دو درم خبطبا اسابخه هریک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان بزر اسپند هریک سه درم مویز منقی بیست درم همه را در ده من آب بپزند تا بیکمن آید بپالایند شربتی سی مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اخلاط حادّه دماغی وغیر دماغی را انضاج دهد ص پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده درم در چهار رطل آب بپزند تا که چهارم حصه ماند وصاف کنند وبنوشند در سه روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین که برآب سرد کرده باشند مطبوخی که نسیان وفالج ولقوه را سود دهد واسترخای مفاصل را نافع آید ص مویز منقی هفت درم خطمی مقشور سه درم فاوانیا وج قنطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هریک یکدرم عود [illegible] نیم درم ادویه بجوشانند وصاف سازند بر دو اوقیه شکر وبدهند واگر وقت قوی وسن متحمل باشد همراه سکنجبین عنصلی دو درم مربای عسلی بدهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا وجمیع امراض سوداوی وصفراوی سوخته وبلغم وسودا را نفع دارد ص سنامکی هفت درم گلسرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هریک پنج درم بسفایج فستقی اصل السوس رازیانه هریک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هریک سه درم مویز منقی سپستان هریک [illegible] در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید وصاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر در روغن بادام چرب کرده ترنجبین هریک پانزده درم بدان

حل کنند و بنوشند و این کثیر النفع است و مقوی مزاج باه و درا و سلطهٔ شربت مطبوخ
خیار شنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرو آرد و صفرا را دفع کند ص پوست هلیله زرد منقی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد گل سرخ پنجدرم
بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله
یک منیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بست درم فلوس خیار شنبر اندر مقدار صد درم از این
مطبوخ گذارند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد و در تقدیر
اوزان ادویه جهت هر شخصی مختاراند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و
محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع ست و برای صلابات و عرق النسا و
مفاصل و صاف کردن خون مفید ص بسفایج مغز دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب ده دانه
سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سپید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود
گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن وی حسب حاجت مختاراند مطبوخ بسفایج
جهت صرع و امراض سوداوی بی عدیل است و بهر درد معده و ریاح نواسیر نافع ص بسفایج
بر وزن قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر هفت
مثقال و روغن بادام نیم مثقال داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیار شنبر ترنجبین
یا شیرخشت کافی آید بهتر از واست مطبوخی که طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد ص بنفشه
خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس بآتش نرم
بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این یک شربت
است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخالط بلغم باشد اخراج کند ص پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک شش درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد بیدانه

بیرون کرده
افتیمون ده درم
بست درم ابریشم
رطل آب
حل
و فلوس خیار شنبر
و ترنجبین
بست درم
حل کرده باز صاف
کنند و بیاشامند

غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش
داده فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و خاینده ایارج هر یک یکدرم و تربد سپید
نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون
که مالیخولیا را که حادث شود از سودا و از خلط بلغمی نفع دهد ص افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفائج پنجدرم تربد سپید چهار درم سنای هفت درم بپزند چنانچه رسم
است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را
باخراج صفرا زائل کند و دموی را نیز نفع دارد و جهة املال خشم و جرب مفید است ص پوست
هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک مشتی برگ عنب الثعلب نه درم بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
شنبر بست و پنجدرم و شیرخشت بست درم دران حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند
مطبوخ هلیله نوع دیگر هم منفعت اول است و در امراض دموی و جهة جرب قوی تر
ازان پوست هلیله زرد ده درم آلو بست عدد تمر هندی ده درم شاهتره هفت درم سپستان
پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم دران حل کنند و صاف ساخته
بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را خارج سازد از دماغ و بدن ص پوست هلیله زرد شش درم
هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنجدرم تربد سپید چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم بپزند چنانچه
رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخیکه اسهال صفرا و بلغم
کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ منقی پانزده درم آلوی سی عدد عناب
ده عدد شاهتره پنجدرم انیسون مصطکی هر یک یکمثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه
رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و تمر هندی بست درم از خسته و لیف پاک کرده دران
حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق یکدرم برو دار کرده بنوشند مطبوخ
شاهتره که جهة اخراج مواد مختلفه متعفنه از بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازالهٔ جرب نافع است ص هلیله

سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک پنجدرم شاهتره بنفشه هر یک هفتدرم سنامکی چار درم نیلوفر ماهیران چینی هر یک یکدرم گاوزبان افتیمون گلسرخ هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس نعناع هر یک دو درم عناب آلو هر یک بست عدد کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده سی درم و فلوس خیارشنبر و تمر هندی هر یک پانزده درم دران حل نمایند و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله کثیر مجربات است هر دو وی را فائده مطبوخ قوی تر و لطیف تر از نقوع است و جهت تضعیف قوت دوا بجاریه ضعیفه و بعیده نافع تر و استعمال او در مزاج غیر حار اولی تر و حکیم اکمل حسن جزائی وی نخست تر نمایند سه چار پاس بعده بجوشانند بآتش نرم و از ادویه آنچه صلب شد چون بیخها و تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم پخت شود پس گلها و برگها اندازد تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشند و قوت آنها بتحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا هنگام وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرو گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها میشود و نیز اگر مطبوخ سازند عملش قوی میشود کذا قال الشیخ رح و مقدار مطبوخ در شربت یاد از یک رطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی شیر چون منجبن شود در طوبت از وی جدا گردد آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن بتشدید نون و ضم حرفین ما قبل فصیح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شیر مرکب از سه جزو است دهنیت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمة در شرح قانون تفصیل بیان نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بسیار دارد بنابر آنکه تولد او از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنابر آنکه تکون او از اجزاء غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه غلیظه المائیه است اما مائیت وی گرم است بنابر انخلاط اجزاء ناریه لبن و دلیل حار است که تلطیف اخلاط غلیظه میکند و تنقیه احشاء و غسل و جلای اعضا و تصفیه

فروج لذاذ سباغ می نماید و ایضاً اسهال فضول محترقه عفنه و جز آن میفرماید نیز تا دهنیه و لیکن
از آنکه اجزای نار مختلط است بهیئت لزج و حرقت ذی لطعم نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدهنیت
لزج ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن مشهود
سوخت هر وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود سوخت فزون تر باشد بالجمله حرارت
در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت دران بسیار است لهذا مقصود بالذات
از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیایم
و همه لوازمات این مقاله به شش جرعه ذکر کنیم جرعه اول در ساختن ماء الجبن و آن بر سه
وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین
یا سفالین یا مسی قلعی دار ریگ جوشند پس اگر مثلاً شیر ده رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بر آن
ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو نیز مضاف نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
پانزده مثقال سکنجبین و یک مثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام نوشته
شیر را بجوشانند بآتش نرم و بچوب همی جنبانند تا که جوش زده بر سر دیگ آید پس فرود آرند و سه
درم سرکه تیز زنند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق
نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب انجیر است خاصه پوست باز کرده سرکوفته
تا خصوصیت لبنیت که در خشب التین است نیز ممتزج شده در ماء الجبن آویزد و اعانت
دهد بر اسهال و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود
دون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید بجهت تحریک اختیار کنند و ایضاً عند الطبخ
سر دیگ را باسفنجه یا پارچه که در آب تر کرده باشند مسح همی کنند که مانع احتراق باشد بالجمله
چون شیر پاره شود دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیت در ماء الجبن
فزون تر آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارت نار دران باشد بپالایند و جهة پالودن
پارچه سفت باید و واجب است که در شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن

آب نباید و اگر مطلوب باشد که دهنیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود
او الاجزای دهنیت نیز جمود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر آید لهذا البعضی بر آنند که شیر را
بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال
چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب نیم کو یک رطل باشد نمک اندرانی یک مثقال
آمیخته باز جوش دهند و تا کف می آید بردارند پس بطریق معلوم شرب نمایند تنها یا هرچه
مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا بی امتزاج نمک همان آب صاف میدهند و این
نوع ماء الجبن است یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و جهة تبرید بدن و تفتیح سده کبد
و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداوی
مناسب و محققین بسبکه تنصیص کرده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب بنهند و صباح صاف کرده
بنوعیکه گذشت بکار برند امام رازیست که در فاخر که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح
اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم آنکه از انفحه سازند و انفحه بهای معجمه است و بحای مهمله
نیز آمده و آن را بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور صاحب کامل
چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیرمایه نیم درم در آن حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه
نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود
پس در کرباسی نمند و بیاویزند که آب تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن بی آنکه باز بجوشند یا نمک
آمیزند و شرب نمایند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب بلیغ است بعدم امتزاج بملح
خاصه اگر با شربه موافقه دهند در ابتدا طبع نرم می کند و بعد تمادی ایام و الفت بدان بتمامه
معروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند
و میل فساد دم آنکه باوجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن قره گفته که دو
رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و رها کنند تا شیر بسته شود و بسته
آنرا [illegible] ببرند و از سکنجبین و ملح ابیض ده دانق باریک سائیده بر آن پاشند تا آب از [illegible]

جدا شود پس در کرباس بپالایند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند و باز بر آتش
نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت دهند پس بکار برند صاف کرده یا هرچه مناسب حال
بود بدهند کذا فی افعال الانطاکی و ابن البلدی و ابن تلمیذ گفته هر روز پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم
کنند و یک درم انفحه در آن حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکار چوبین مخلوط سازند طولاً و عرضاً
و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن بپاشند چون مذاب شود در پارچه بپالایند تا آب
صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یکنیم رطل از آن بگیرند و یک اوقیه
سکنجبین آمیزند و بپزند باتش نرم و کف بردارند تا که لور تمامه از مائیت جدا شود پس صاف کرده
بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و در رای مهمله موقوف عبارت است از
جسمی مرکب از اجزای دسمیه و اجزای لطیفه مائیه که حاصل میشود عند انفصال ماء الجبن چون ماء الجبن
را جوش دهند اجزای مختلطه مذکوره جدا میشوند از آن بغلیان و طافی میگردند سوم آنکه از
لبان القرطم سازند و این چنان باشد که ده اوقیه مغز خسکدانه نرم بکوبند و در دو رطل شیر مغلی
بخیسانند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرود آرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباس سخت اندازند و بپالایند و آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند بسته صاف
سازند و با دو درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن
که از انفحه و از قرطم سازند در اختناق بکار آید و در آنجا که از استعمال سکنجبین مانعی بود و اگر دفع قذف و
بلغم و استسقا و سدد مقصود باشد ماء الجبن از انفحه و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بزوری
و در این صورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم در شرب ماء الجبن بیان وقت
شرب و تقدیر مقدار ماء الجبن را بهتر آنست که نیم گرم بنوشند بشش دفع و میان هر دفع از
یکساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر
دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر دوثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بر معده
ثقل نیارد و بعد هر شرب مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی صد قدم مقرر کرده اند و بعضی

اوقیه ۱۱ اسیر
صح ۱۱

اوقات جهت استعمال او زمان معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و ع
ذلک خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما هست درین نیست و مقدار شربت وی بسبب
مزاج متفاوت است ادنی شربت او هفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل و اکثر شربت وی
باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض بعد از قلة ابتدا و
تفصیل کرد که تا نه رطل توان داد بدفعات اند امراض مزمنه در وقت صائف و هرچه که
باشد اگر ماء الجبن با ادویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم که کثیر المقدار نه دهند به خوف افراط عمل
تقدیر شروع به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا شربت مقصود رسد و احسن آنکه از سی درم [illegible]
[illegible] درم هر روز می افزایند تا اقل تعقه [illegible] سوم در شرب ماء الجبن باید که اشیایی که [illegible] امراض سودا [illegible]
و [illegible] مستعمل بود با [illegible] افتیمون [illegible] معتدل [illegible] مثقال یا نزده مثقال [illegible]
[illegible] افتیمون اندازد بهتر است و بعد از سه چهار روز [illegible] موافق تنقیه لازم
داند و اگر مناسب داند سفوف سودا دو مثقال هر روز با ماء الجبن می داده باشد تا استیصال
مواد سودا تمام دارد نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته اینست بلیله زرد پوست بلیله
کابلی بلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج گاوزبان افتیمون اسطوخودوس
هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول [illegible] سیاه هر یک یک درم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال [illegible] قلاقسی چنین نوشته پوست بلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول [illegible] گاوزبان و بسفایج
اسطوخودوس نمک هندی هر یک نیم درم [illegible] شربت است و اگر افتیمون و زنجبیل
بالسویه در ماء الجبن خیسانیده بنوشند در استعمال سودا بی بدل است و هرگاه جهت اخراج فضول
محترقه مستعمل بود با این سفوف [illegible] بلیله زرد سه درم کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته
و نمک هندی دو دانگ و سقمونیا یک دانگ [illegible] شربت است و در امراض [illegible] بادی
بارد و حنظل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت [illegible] لطفیه حرارت با شکر طبرزد و [illegible] باید داد
و جهت یرقان که از قبیل کبد بود بلیله سه درم سقمونیا قیراطی انیسون ملح هندی [illegible]

وانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند وجهة یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افتیمون
یک درهم نمک هندی انقی صبر دانق ونصف کوفته بیخته در ماء الجبن نرم سازند وجهة قروح وجرب
ماء الجبن آب شاهتره وآب کشوث وهلیله زرد صبر دهند وجهة اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا
که چهار دانق بود وملح که دو دانق بود بدهند وجالینوس گوید که اگر ده درم حب لقرطم کوفته
بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد وکذلک ملح نفطی نمک هندی ماء الجبن بعد طبخ اسهل
میکند بقوت وهرکه محتاج مسهل بود وضعیف باشد واندک واخس باید که ماء الجبن را بنمک هندی بنوشند و
نافع ترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون وهلیله هندی دران ترکرده باشند وتخم شاهتره و روغن بادام دران آمیخته وحب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیرست جهة مالیخولیا وجمیع
امراض سوداوی فصل چهارم دربیان غذا اندر اثنای تناول ماء الجبن هرگاه که چهار ساعت
بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد وبهترین غذا قلیه شوربا رشته وپلاو واشال آنست
وبرنج را باید که در آب سبوس گندم ترکنند وبعد خشک کنند و نیم ناسده ولزوجت نیارد وانکه بخورد
نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند واجزاء حرکیش نمانده و از این آرد نان خمیری در
تنور با قرص پخته اگر بخورند رواست ومضایقه ندارد واین دو ولیکن با اثر دم فرموده و بلی معتبر
یافته واحسن آنکه هر روز خوردن مسهل با ماء الجبن متفق بود آن روز دیگر از بنیش از روی
بنخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد والا غذا ار نرم دیگر نیز قدری توان داد ودر زمان
نشر ماء الجبن اجتناب از لبنیات ومغلظات ومبخرات وحلویات وحموضات شدید
الحموضت واجب دانند ونیز الکن از جماع وجمیع ریاضات متعبه وعوارض نفسیه باز مانند
ودر تفریح کوشند واعانت بیا فوتیه ومفرحهای مناسبه اینوقت نمایند جزء پنجم اندر
بیان آنکه شیر کدام حیوان جهة ابکار مناسب است واز البان لا لقه هر یک بکدام غرض
لایق تر وذکر آنکه حیوان چگونه باید وعلف او چه شاید وما یتعلق بذلک بدانند که جهة اغراض
مقصوده بهترین البان لبن اللقاح است یعنی شیر شتر بهر آنکه دی و هنیت قابضیت

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش دهنیت فزون‌تر
و در شیر شتر و اتان مائیت غالب‌تر و برای امراض سوداوی و افراط هیچکدام از اینها مناسب
نیست و اگر شیر بز هم نیست حسب الضرورة از شیر گاو توان ساخت و هرگاه برای سدد
و استسقا و کلف دهند شیر شتر از همه باشد بواسطه مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن
از شیر بز بهتر باشد و لازم است که از بز جوان تندرست و صحیح الابدان و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم
از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ
پیدا نشود سیاه رنگ [illegible] و الا زرد رنگ و الا ابرنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت
است نه وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فتور غرض
مطلوبه است و هرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت
مرض کشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا بارزانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند
و گیاهای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد
و لهذا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از اسراف باز دارند
جزء ششم اندر وصف ماء الجبن بدانکه وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه
مسهله ندارد اول آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیر اللطف و مقصود میرسد بنا بر رقت و لطافت
قوام چه این دو صفت قائم مقام حدت و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این دو صفت
در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است لهذا بسبب دسومت
تملیس اخلاط حاده میکند و بسبب حدت تقطیع مواد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه این عمل
میشود سوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضولی که در بدن باقی
ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غیر وی نیست و در یابند که از جهت
مائیت و دهنیت دارد مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس پس هرگاه تنقیه
و تملیس هر دو مطلوب باشد جز وی با او ساخت که دهنیت در وی بسیار [illegible] آید چنانچه در جزء [illegible]

اول گفته شد چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بشدت است و با وجود این ترطیب
میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه
ترطیب دهد البته و غذای بدن شود خاصه همین دوا است از همین است که اطبا اعدل گفته
اند بالجمله ماء العسل حار در درجه اول و جالی و مفتح و غسال [illegible] و ملطف و منضج و مدر
و مسکن و مطفی است و جهة علل حاره و سوداویه و التهاب و جنون و جذام و داء الفیل و اخراج
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصات او و حصات مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و
قدیمه بدن و تنقیه و تبریه و ظلمت بصر و انصباب مواد بسوی چشم و لکه و استسقا نافع
و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب [illegible] کافی و اثار علاج [illegible] سود مند
و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمی باید که [illegible] نسازند ماء العسل شربتی است فاضل
و جلا که در علل بارده مستعمل شود و چون فایق افتد دواء و جامع منافع العسل و امثال آن و مقوی
معده و مشهی و مدر بول و معین بعث و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی بمحروری و صبی که
در احشا درد نیست و آنچه با ادویه و زعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و تحمل و تقویت
کرده مگر مبرودین و بلغمین و اصحاب معده کثیرة الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی است ترطیبا صفت
عسل خوب یک جزو آب صاف دو جزو بجوشانند با آتش نرم و کف آن دارند و چون
دو ثلث بماند فرود آرند [illegible] دیگر جزو عسل شش جزو آب کنند و چون به نصف آید فرود آرند و
این نوع قلیل الرطوبت است در امراض تبی که عوض آب بماء العسل اقتصار میکنند استعمال
این نوع لا بد است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملیّن کمتر کنند و اگر خواهند ماء العسل
پر قوت بود افاویه مناسب چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطگی و زعفران و هیل
و جوز بوا و بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر شربتی است لطیف
قائم مقام ماء العسل است در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف
ماء العسل که نتوان داد و مفلوج و لقوه اگر عوض آب بر ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر

فصل جلاب بود بالمزاج گرم باشد والفضاجة نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست صفت شکر
سپید یک رطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال
او تبرید بود در جهة امراض حاره مستعمل باشد یک رطل لعاب اسپغول نیز منضاف کنند و بقوام آرند و
همین چنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت
نافع واگر لعاب اسپغول اندر گلاب بیدمشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سودمند
تر بود و در بحث حمیات با فوائد کثیره بیاید **فائده** ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا
در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی **نقوع** النقیع واحد نقوعات است
و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک دران تر نمایند تا آن زمان که آب دران سرایت
کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند لیکن آب ازان صاف کرده بگیرند آتش داده با
باش حسب حاجت نوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا [illegible] و ابخار دوا و اوانی
قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که تا شب تر روز تر دارند و روز [illegible] آفتاب دارند و شب
نیم پیچیده در محل گرم گذارند و این در صورتیکه اشیاء منقوعه صلب شود چون اصول و بزور و
اگر اوراق ضعیفه و فواکه جرم ضعیف از [illegible] باشند یک شبانروز تر داشتن کافیست و تسخین آب
حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین فصول حاره است قوت وی نسبت
نسبت به مطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از وی است و در [illegible] کراهت کمتر
از مطبوخ است و نقوع را نقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع القدر باید که دو سه انگشت آب بالا
تر آید **نقوع** ما بسیار صفرا راند و صداع گرم را انفع بود **صفت** پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه
سپستان عناب هر یک سی عدد تمر هندی بیست درم [illegible] تخم کاسنی هر یک سه درم
منقی خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب خیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند
نقوع فواکه صفرا دفع کند و امراض گرم دماغی را [illegible] تشنگی نشاند **صفت** آلوی سیاه
آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد تمر هندی ده درم [illegible] آلو [illegible] ده [illegible]

[illegible]

ده درم ترنجبین بست درم شب بخیسانند وصباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر
صداع گرم را نافع است ومجرب است غیره ص آب کاسنی تر یکسیر بستانند مثقال صبر
سقوطری چهار دانگ دران حل کنند وسه روز در آفتاب نهند وشب در جای گرم گذارند
ودر روز سوم بپالایند وبیاشامند وصبر را سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح
وی است وگرم مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر حال و
ترک دادن عبث بود نقوع صبر نسخه دیگر که صداع بلغمی وسوداوی را نافع است ومعده
را قوت دهد ومنع بخار از دماغ کند واخلاط فرود آرد ص افسنتین رومی ده درم اسارون
پنج درم قنطوریون دقیق منخلی هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند وچون ثلث
بماند بپالایند وشش درم صبر سقوطری در وی افگنند وسه روز نگهدارند واز پس سه روز
دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر نسخه دیگر که صداع
بلغمی را نشاند ص سعد سنبل افسنتین سنبل نقاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر
یک کف دستی ونیم آب بپزند تا نیم من آید بپالایند وبست درم صبر دران حل کنند
وسه روز در آفتاب گذارند وروز چهارم صاف سازند ومقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر
بنوشند نقوع حلو که حرارت ویبوست دماغ وجمیع اعضا را نفع دهد وجوشش خون نشاند
خصوص در بلاد وفصول حاره ص سپستان عناب جاس هر یک پانزده عدد گل نیلوفر عدد
گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال
واگر خواهند بجای غالب آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند وآنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم
بیفزایند نقوع حامض که تسکین بخار دماغ وتلطیفه التهاب معده وجگر نفع تمام دارد وحمیات
دموی وصفراوی را سود مند است ص زردالو عناب هر یک پانزده عدد آلوی
کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم واگر طبیعت محبس
باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند وهر گاه اجزای هر دو نقوع که حلو وحامض است باهم آمیزند

رسیده کرده بنقوع حلو دهانند **نقوع مسهل بدن** را از صفرا و سواد محترق پاک کند
و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد **ص** اجزا نقوع تمرهندی با وزن
مرقومه بکیسه زند و آب آن ادویه بران بیفزایند اینست سنامکی هلیله زرد هر یک پنج درم و
تخم کاسنی نیمکوب یکمثقال لب خیارشنبر پانزده درم شکر بست درم را در روغن بادام
هر یک پنج درم واگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند روا است واگر عوض مغز
فلوس خیارشنبر و شکر وزن بست درم ترنجبین با شیرخشت داخل کنند جائز است و در وقت
بروغن بادام حاجت نیست واگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک چار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند **نقوع کشنیز** دوار
و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تبهای گرم و امراض گرم
معده و دل و جگر را سود مند است واین در و انش تالیف او کرده و نافع یافته **ص** آب آلو
از دانه پاک کرده گشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح
آب صرف استانند بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر بید مشک هر یکده درم افزوده بنوشند واگر
عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند دو درم گل نیلوفر در بن نقوع ممزوج سازند
و هرگاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
بجای شربت و نبات **نطول** که خواب آورد و سرسام را نافع باشد گل بنفشه گاؤزبان هر یک
پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده درم کشنیز پانزده درم جوادر
پنج من آب بپزند تا به نیمه آید و سر بر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر دماغی بود **فائده نطول**
بفتح نون لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی
تکمید طب مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم میگردد و در بن مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوع و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیز مائع بر عضو است
آنست که اگر انکباب اندک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید باشد

مدبج است نطول خوانند و عام است که آن مائے طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد
و دهنی از ادهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد صـ بابونه اکلیل نانخواه مرزنجوش برنجاسف
صعتر ورق نعناع جمله برابر بجوشانند و آنکه آب سازند یعنی سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
ریحی را نافع است صـ بابونه اکلیل الملک بابرنگ برگ تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر
شبت بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع سوداوی یا سودا را دهد صـ بنفشه اکلیل
الملک بابونه سوسن خشک ساذج هندی قرنفل بجوشانند و سر بر بخار آن دارند نطول که صداع
حار و بیخوابی را نافع باشد صـ بنفشه جو نیم کوفته بزر قطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش تخم
لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر بر بخار آن دارند نطول که خواب آرد و
سرسام گرم و سهر را نافع بود صـ بنفشه گل سرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و برسر ریزند نطول
که صداع از صفرا و بخار را نافع صـ گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و یک ربع
بهم آمیخته بر سر ریزند نطول که تطییب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض
شود نفع دهد صـ بنفشه نیلوفر تخم خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ
خشخاش سپید اشک اشیر ... برگ کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک ... سپستان
ده عدد جمله را بپزند و صاف بسازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بر سر تطلیل کنند نیم گرم
صبح و شام نطول که نشف ... اسود دهد صـ بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو با ...
آب شیر ... بپزند و بر سر تطلیل کنند و نشانیدن صاحب شیخ در ظرفے که مملو از دهن فاتر بود
نفع تمام بیدارد نطول که سبات را نافع است صـ بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک
نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند نطول که صداع بارد را سود دهد صـ
بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه ساذج هندی اشک جو قرنفل نیلوفر جمله را بپزند
و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب مزاج بارد ساذج بود
مفید است نفع دهد صـ بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک سداب نمام قوتیمج جند

حاشا جعده بیزند و بر سر ریزند **نطول** که استرخا دفع کند رطب را انفع بود ص شبت
مرزنجوش برگ فرنجمشک ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر ملحی دریای شور
بپزند و بر عضو تشنج ریزند **نطول** که تحلیل سودا کند ص بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت
اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند **نطول** که سکوت را نافع است
ص صعتر مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک بابونه قیصوم بری سداب حاشا جمله مساوی
بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر **نطول** که سبات سهری را که در وی
علامات صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد ص بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشنیز خشک جو شبت بجوشانند و بر سر بخار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود
ورق الغار و سداب قیصوم زوفا صعتر و جند بیدستر نیز در اجزای مسطوره بیفزایند **نطول**
بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باسفل
فرو نشاند ص روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر التعدد
باشد باید که روغن بابونه نیز قدری آمیزند و نیمگرم تنطیل کنند تا سدد مسام نماید و ردع هم از وی
حاصل آید چه عند کثرت الابخره استعمال بارد بالفعل و القوه موجب سدد مسام و علت تنفس و غلظ
بخار و مزید آفت است **نفوخیکه** سکوت را بهوش آرد ص لعطسه کندش خربق سفید
برابر کوفته بیخته اندک در بینی دمند **نفوخیکه** صداع مزمن را نافع باشد ص عصاره قثاء الحمار
بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند **نفوخیکه** صرع
را نافع بود ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت
کوفته بیخته در بینی دمند **نفوخیکه** جهة سکته و سبات و لیثرغس نافع است ص جند بیدستر
زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند **نفوخیکه** نسیان
لعطوس تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند ص لعطسه کندش زنجبیل
جند خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی دمند و با...

بالیده در بینی کنند باعث عطسه میشود **نفوخی دیگر** مطلس است وجهة فالج ولقوه ولعراض دماغ
نافع **ص** صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک با لسویه در بینی
دمند یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی نهند **نفوخیکه** سکته را سود دهد وعطسه آرد **ص** جند بیدستر
فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند وهمه تن بروغن نادرین که در روغن زیت
حل کرده باشند چرب نمایند **نفوخیکه مفلوج** را سود دهد وعطسه آرد **ص** کندش فلفل عاقرقرحا جند بیدستر
بوره نوشادر انظرون صبر دارچینی مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی
دمند واگر آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست **نفوخیکه** همه بیماریهای دماغ را که از سردی برخیزد
بود سود دهد **ص** عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته باشند دو
خوردهش ... رم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یکنیم درم کوفته در بینی دمند
انتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته دریابند
که در امراض دماغی تا نخست تنقیه نشود نفوخات وعطوسات وسعوطات که مخصوص
به تنقیه دماغ اند بکار نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک وعاجل
بود چون سکته وصرع که در اینجا فورا بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست **وجور** که چون در
دهن مصروع ریزند بهوش آید **ص** حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عسلی حل کرده وجور
سازند یعنی در حلق چکانند **وجوریکه** همین عمل کند **ص** رازیانه انیسون زیره کرمانی خشخاش سپید
صاف کرده ... زان حل کرده وجور سازند **وجوریکه** جهة صرع اطفال نافع است **ص** صبر
جند بیدستر ... آساوی کوفته بیخته سه جو ازان در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند **وجور**
الکغفور واحد وجورات است او عبارتست از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز
از تناول دوا باشد **یاقوتی** که اعضای رئیس را قوت دهد ووسواس وسودا دفع نماید
ونشاط آرد ولون را صافی کند وضعف دل وغشی را سود دهد **ص** یاقوت سرخ
اسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادروج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک

دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون
پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی
بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه بسبب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندل
کبابه قاقله کبار خیربوا هر یک سه مثقال زرنبیک دو مثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر هر یک
پنج مثقال آسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده
درم مشک خالص یک مثقال و نیم کافور یک مثقال آب سیب آب به گلاب بیدمشک
هر یک یک من آب حماض ترنج نیم من نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک بگدازند
و آب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند و ادویه کوفته
بیخته و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال یاقوتی
که بغایت قوی است و بنابر شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد صفت مروارید سفته مرجان کهربا فرنجمشک یک یک درم صندلین
طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره زر اشهب زعفران کافور
هر یک یک درم مشک نیم درم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه
رسم است یاقوتی معتدل وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است
و دل را قوت دهد و نشاط آرد صفت مروارید ناسفته بادرنجبویه پوست بیرون پسته
ترنج صندلین گل سرخ هر یک سه درم بهمن سپید بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم و نیم کهربا اشهب
قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یک یک درم لعل عود خام هر یک یک مثقال یاقوت درم عنبر
زر محلول نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید اشنه خشک گل ارمنی هر یک
دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک نیم درم گاوزبان آمله هر یک پنج درم مشک
ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بیست مثقال شراب سیب

حامض نیم من ادویه کوفته بیخته وجواهر صلایه کرده در شرابها بقوام آورده بسرشند شربتی
کمثقال یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است
و در تقویت اعضاء رئیس و تنشیط اثر تمام دارد صص یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک
خالص کافور هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا لسد هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان
بحری محرق هریک یکمثقال و دانگی سنجاد طلای مکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج
اسطوخودوس هریک سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی سلیخه
دارچینی زعفران دال قاقله کبابه قرنفل کبابه فرفیون خطای هریک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم
بهمن سنبل ساذج هندی هریک دو درم درونج عقرب عنبر اشهب هریک دو مثقال تخم خیار
گل سرخ هریک چهار درم گلاب صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین
هریک سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی کمثقال
بعد چهل روز استعمال نمایند یاقوتی که فرح آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی
و کرب را نفع بخشد صص مروارید ناسفته شش درم لسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم آذریون
بهمنین صندل سرخ هریک دو درم ورق طلا عقیق یمنی اشب ساذج هندی زرنباد درونج
رومی هریک یکمثقال لاجورد مغسول و نیم بعل کهربا زرشک منقی نیلوفر کشنیز خشک تخم
گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هریک سه درم طباشیر
هفت درم صندل سپید گل سرخ هریک پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب هریک دو مثقال
مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب شراب ترنج شراب سیب و شهد هریک بیست
درم کوفتنی را بکوبند و بیختنی ببیزند و با شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند معجون سازند
و بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی کمثقال

باب دوم در ادویه چشم

و نخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت

چشم در آخر این باب تمام بدانند که هر چه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدن باشد و اگر از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالتاً و شرکتاً اطلاع نباشد جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه آنچه واجب التدبیر است تا که مدبر کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل دوی مثل قلیمیای و صدف و حلزون و لهد و زاج است و طریق احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل نشاسته و توتیا و مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آن است که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بر آن ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار میکنند تا که تمام مصفا از ظینت متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با اجزاء طافیه ناعمه مصفیه است مدتی بگذارند تا اجزا که در آنست راسب شوند بعده آب وی بجنبیکه دوا بحرکت نیاید بریزند و دوای ناعمه راسب خشک سازند بنوعیکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج آنقدر بشویند که مملوحیت در وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که نیم سوخته است بر وجه تحقیق نخست اینها را بشویند بعده بکوبند و بغربال باریک بپیزند لزا بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که بسر دشدن قریب باشد گذارند تا انزروت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود باز بسرشند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب اول بمقراض ببرند پس بکوبند و هاون کوفتنی را از شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس بارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و بیخ از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست سیاه از وی جدا شود [illegible] پس قدری آب بر آن چکانند و بکوبند که همچون مرهم گردد پس خشک ساخته [illegible]

بیخته بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا می برد و از غبار نیز محفوظ دارند
حین کوفتن و خشک ساختن که اختلاط غبار با دویه چشم منغص اثر دوا است و زنگار را بشویند
و قدری از آن با سفیداج کشیر با نیز و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم
شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا نخست
شکسته سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بیفشرند و آنچه بیالاید بگیرند
و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس بر
آتش بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که منحل شود
بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند و
بدانند که مشک را قوتیست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات
الکنون در یابند که هرگاه جهت نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت
تکیه کند پس دوا کشند و هرگاه جهت اخلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده
بر همان وجه خواب کند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را نپوشند و بر پای ایستاده
بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و
مزاج مریض بارد و در آخر روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال
کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتداء ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات آخر ربیع
و اول صیف الاکسیر مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت می رویاند و قرحه چشم
و مکور سرخ را نافعست و گویند معنای و اصل کار بهت چه اکسیر نزد اهل کیمیا اهل کلام
را گویند و بعضی گویند معنای او شافی و نافع نفاذ و بلاغ و شفا است ص سپیده از
ارزیز لبت درم آفایما نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون
هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلیست که ادویه چشم چنان باید
سازند که همچون غبار شود اکسیر دیگر که همین منفعت دارد ص شادنج مغسول

سه درم نشاسته اقلیمیا نقره افیون سه سه اصفهانی هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت
هر یک دو درم سپیداب ارزیز لیست درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جهة جرب سبل و ظفره و
ضعف باصره راسود ده حس توتیای کرمانی شسته شیح محرق مغسول هر یک ده درم مروارید
ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند برود یوما دوا ثبت کرده باد ربکر و زلبصلاح آرد
لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه ازین دوا اکثر شافها ساخته میدارند شیاف بر یوما مشتهر
است جهة تسکین ضربان چشم و ردع ماده اثر تمام دارد حس شیاف مامیثا انزروت مربا
هر یک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف
سازند و وقت حاجت لب پیاده بسفیده تخم مرغ حل کنند بکشند با سلیقون اکبر نافع سبل و بیاض
چشم و ابتدا آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافعست و معنار باسلیقون که مرکب
و شنائی ست و گویند معنار جالب استاد است و گویند نام بادشاهیست که این دوا جهة او ساخته شده
و باسم همان مشتهر گشته و انقراط متواضع او نیست اعدل نسخها آنست که مرقوم میشود حس
کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم نمک اندرانی سادج هندی سپیداب ارزیز فلفل دار فلفل
سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دو آله هر یک یکدرم صبر زرد
عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرمکی نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم هلیله زرد
چار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر جهة غشاوه و سبل و ملک بیاض مزمن
نافعست و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیای نقره زبرجد هر یک بیست مثقال مس سوخته
هفت مثقال سپیداب ارزیز جعد و نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک یک مثقال
قرنفل اشنه هر یک نیم درم کافور ربع مثقال سادج هندی جند بیدستر سنبل الطیب سرمه
هر یک یکدرم باسلیقون صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است حس اقلیمیای
نقره پنجدرم مس سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل
هر یک نیم درم کوفته بخمیر بیخته حبها سازند برود و انچه بابهار منعد جمع سرشته لباید::

دو استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد از آن
این رعایت متروک شده و بر ادویه حاره و ترتیب نکرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب
هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین تالیف برود کرده سلیپانوس است
و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که ملایم باشند می سرشند در
اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بحریر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن اد
بچیزی و ایضا ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود لهذا در باب مراهم
نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بحریر بیخته باشند و کحل آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر
قلیل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه بمایعات سرشته چهار در از بهند و وقت
حاجت بمایعات مناسبه حل کرده در چشم کشند بانگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است
کما لا یخفی برود حصرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد صـ توتیای
کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرجوبه هر یک پنج درم دار فلفل مامیران چینی هر یک سه درم
نمک هندی یکدرم کوفته و بحریر بیخته لت و زده در آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند
و باز کوفته و بحریر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است صـ زهره بنفشه کشنیز خشک
بریان صمغ عربی کثیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته پنج نوبت در سرکه بپرورند و
خشک کنند و دیگر بار سائیده و بحریر بیخته استعمال نمایند برود دمع استخوان هلیله کابلی
سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک نیم درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک
و تر بودن چشم را سود دهد برود پارسی قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم کند صـ توتیا
مرقشیشا اقلیمیای نقره هر یک پنج درم سنبل الطیب ساذج زعفران هر یک یکدرم مروارید
ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود جهت
چشم خشک کند و سوزش باز دارد صـ شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنج درم
مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند

برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است صـ توتیا باب غوره انگور پرورده
بحدرم کافور قیراطی کوفته و بحر بیخته استعمال نمایند برود رمانی که مسمی است به برود [illegible]
وجهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر مجرب است صـ انار ترش و شیرین بگیرند و تخم و شحم او بکوبند
و بفشرند و آب صافی بستانند و در یکمن ازین آب صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ
سنگی بر آتش نرم بپزند و غوره برسیده ازند تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری
در چشم فقط یا بگلاب آلوده برود دیگر بغایت مقوی بصر و حافظ صحت آن و قاطع دمعه و قاطع
بیاض و حکه و جرب و فرسن و مجمل او در اهم است و جالینوس تالیف وی کرده و بجلاء و
کحل الرمانین و برود اشقاشین مسمی است صـ توتیای کرمانی سادج هندی سر
سوخته هر یک جزو صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول با مغناطیس سوخته مغسول هر یک نصف
جزو امیتا مازو و شیرج انزروت زبد البحر هر یک ربع جزو هر یک ساخته آب انار پنج کرت
به پرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود دیگر جلا و مقوی است صـ نشاسته چار درم
صمغ عربی دو درم سر سرخ سپیده ارزیز بکب [illegible] مهیا سازند مسمی که هر گاه در
چشم هیجان کند و از او دیه حاره نفرت نماید این را بکار برند تا حرارت فرو نشاند صـ زنجفر
کشنیز سوخته صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند پنج کرت
بس بحد بیخته بدارند نوع دیگر که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است و درین نسخه
اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام بخوانند صـ
شادنج مغسول دو درم [illegible] سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم سادج هندی
دو دانگ فاقله مشک دم الاخوین هر یک [illegible] کافور نیم دانگ مهیا ساخته و بکار برند حمرا
بحای مهمله و زای معجمه دوا مرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهت قلع بیاض مجرب است و اصل
دران پوست بیضه مرغ است که با رنگ بسایند [illegible] سازند مسمی میگردد
بحزم صغیر و اگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بحزم کبیر و اگر وقت استعمال

عسل ... صاف باشد وی را حزم معسل خوانند چنانچه باید و این دوا اما در بیاض غلیظ
و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در جای
نهند از غبار مستور ساخته و چون آب متعفن گردد مستبدل سازند و باهستگی همی شویند و
پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب بجنبه و در ظرف ... تا غبار
نرسد مستور اول بدارند تا آب گندیده شود پس بشویند بتدریج و همچنان مکرر نمایند تا که آب
از گندیدن باز ماند و پوست از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته بکار برند حزم کبیر
که بیاض قوی را قالع اند صص قشور بیضه مدبر مروارید غیر مثقوب کهنه خاکستر صدف زبد البحر
شبح بعر العصب شبح قلیمیا فضه قلیمیای طلا شادنج مسدر ماد جناح ... هر یک یک جزو ...
ربع جزو شیر ... نصف جزو کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند ... سازند و مرفوده نمایند حزم
معسل که قوی تر از کبیر است صص بعر العصب قشور بیضه نعام صدف محرق شبح ...
خطاف ... از جمله هفت دوا است مساوی بستانند و با زهره کرکس و کلنگ تر کنند
پس خشک سازند و مهیا نموده بدارند وقت حاجت با عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا العین
شب کوری صص تربد مجوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر
چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب حب سازند
این یک شربت است و حبوب دیگر که بختیم مفید است چون حب ... و حب ...
آن چون ... نیز نافع بودند در بحث ... قلیل ... و اوزان این حب یک شربت
از آن ... یافته که سزاوار در حق حبوب خاصه مسهل باشند همین است که صبح بسازند و
شب بخورند تا خشک و سخت نشود و از نرمی شدید نیز بر آمده باشد دوائیکه درد چشم را
به یک لحظه ساکن کند صص لوده میده گندم روغن گاو هر یک چار درم همه را در خمیر کنند
و چار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود نرم کرده
بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند

نادر در طرف شود دیگر زردچوبه دیودار هلد کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند خیس دهند و کف از او در چشم کنند و این هر دو دوا جهة رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی سوداوی و ریحی را نیز نافع است و واجب است که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا حجامت و بمطبوخ هلیله و با خیار شنبر و ترنجبین طبع ملائم کنند و در صفراوی تلیین کافی است بعد تنقیه کشنیز خشک یکدرم با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد دفع میکند و بخار باز میدارد دوائیکه در چشم را که با پوست و خارش همراهی بود و آب از چشم روان باشد و درد سر آرد و هر چه بر چشم نهند و خشک گردد سود دارد صندل برگ نیم بیخ سوسن دیودار نمک سنگ سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند دوائیکه بجمیع اصناف رمد نافع است صبر لودهٔ شش درم پوست هلیله سه درم آب ابسایند و پنبه محلوج بدان ترکرده بر پشت چشم گذارند و ببندند دوائیکه بهمه اقسام رمد مفید است صبر آب لیمو بر آهن گذارند و با من [illegible] بسایند و لخطه لخطه آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس از آن بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تا زه نمایند و اگر انبه خام را بر ظرف آهن بکوبند تا نیک نرم شود و آن را بر چشم بندند همین عمل کند مجرب است نوع دیگر صبر پوست نیم برگ بانسه گیرو کراثة زنجبیل گلوی صندل سنج ترپهله [illegible] زرچوبه [illegible] یک یک درم نیمکوب کرده یکدرم از این مجموعه در چار سیر آب بجوشانند چون نیم منیر بماند صاف کرده بجوشند و بست دیگر [illegible] مداومت نمایند انواع رمد چشم دفع شود دوائیکه رمد بلغمی را نافع است صبر برگ نیم نمک سنگ زنجبیل با آب سوده در چشم کشند دوائیکه رمد چشم را نافع است صبر ترپهلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان [illegible] در آب [illegible] و لعاب بر آرند و در چشم چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دانند و چون بهتر رو نماید سپیدهٔ بیضهٔ مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود دوائیکه بیاض چشم را نافع است اگر نو پیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعد جلا نمایند اگر مردانه یا تمام [illegible] و بعد [illegible]

اہم نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه
را بکوبند و مغز او بگیرند و در روغن آن را کشند و یکدرم از این روغن دود گلک کف دریا کوفته بیخته
بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است دوائیکه گل چشم را که بهندی پهولا
گویند نافع است ص ناخن فیل توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده
در چشم کشند دیگر شیر درخت بر در چشم کشند دیگر زنجبیل و پهتکری و نمک سنگ جمله برابر کوفته
بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ آدم و فیل برطرف شود مجرب است دیگر
سیره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشند دیگر موصلے سپید با آب یا سرکه هندی سائیده
در چشم کشند دوائیکه جرب یعنی خارش پلک را سود دهد نخست قیفال بکشایند و بعد از هفته
مطبوخ هلیله دهند و بعده شیاف احمر کشند دوائیکه غده چشم را نافع است دوی است
که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود ص زنگار نوشادر در آب
سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند ببرند با آهن و تخم مرغ بر نهند دوائی که ظفره
یعنی ناخنه را نافع است جرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنک بود
البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد افزودن باز ماند و ناخنه سطبر را بغیر از قطع علاج نیست
دوائیکه نقطه چشم را که بتازی طرفه گویند نافع است خون که از شهپر کبوتر اسلیے برآید گرم در چشم
بکشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوائیکه سبل چشم را نافع است ص نخست
قیفال و صافن بکشایند و هر روز دو درم سفوف تر پهلا بخورانند دیگر زنجبیل دار فلفل
نمک سنگ کفدریا گجبیل پوست بیضه با برنگ زرنیخ سرخ تر پهلا جمله برابر کوفته بیخته در
چشم کشند و غذا کهچری و روغن گاو یا نان خمیر سازند دوائیکه شعر زائد را نافع است موی
را بکنند و فی الحال خون اشتر و با روغن کیچله بران بمالند و تکرار کنند و خون غوک همین
حکم دارد و تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی قفره را که بماره دو
بریزد نفع و لم داد اول دماغ را بسعوط آب برگ کشائی خود پاک نمایند بعده سر بنجار گرم

دارند دیگر حمام بسیار روند سنگ بصری و توتیای سبز و نبات و کافور بوزن برابر سائیده با آب
حب سازند و هر روز با آب شنینه سائیده در چشم کشند و بند نهند که سلاق دو گونه است یکی
آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال کمر بگشایند و دوم
آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوائیکه عشا یعنی شبکوری را
نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بگشایند و یا بر چاپک
گردن حجامت نمایند بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و بتسعیط آب برگ کشنیز خرد دماغ را پاک
نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل دراز در چشم کشند دیگر تلخه ماهی روهو یا گوزن یا فاخته
در چشم کشند دیگر زهره گوسفند با شهد در چشم کشند و اگر هیچ چیز دفع نشود حب صبر و شحم حنظل
طبع نرم نمایند دوائیکه دمعه را نافع است حس سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر
سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند دیگر زهره خروس اکتحال کنند دوائیکه
ربوه را سود دهد و ربوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرو آید و در چشم بماند
و مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم درآمده ص کف دریا سنگ بصری توتیا سپید و کندر
جا کسوه منقشر همه برابر سوده در چشم کشند دوائی که شعیره را نافع است موم گرم کنند و چند
کرت بر شعیره نهند دیگر نرگس طلا کنند چشم بر بخار آب گرم نهند دوائیکه غرب را نافع است
و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد آب تا که زرد آب نشود دماغ را با آب
برگ کشنیز و ماننده آن پاک نمایند پس زرچوبه و نانخواه مساوی کوفته بیخته بران پاشند و پس
از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست دیگر که تحجر را نافع است اندا بند انو توتیای سبز و نوشادر
با آب سائیده بمالند مکرر اگر نفع نکند قطع فرمایند دوائیکه خیرگی چشم را نافع است حس
زنجبیل فلفل فلفلمون تخم کرنج زرد چوبه دارچینی نمک سنگ پوست بیخ بید انجیر سنکهه یعنی بوق کوفته
بیخته با شیر گوسفند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دوائیکه ضعف
باصره را نافع است از مشک و روغن حلوا بپزند و قدری فلفل دراز آمیزند و هر ناهار هفت دام بخورند

دیگر زعفران [illegible] صندل سپید دارچینی کافور جدوار قسط الاکحل سرخ ناگیسر جمله برابر سوده
بآب حب سازند وقت حاجت بآب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد
بدانند که نزول الماء و شرناق و جز آن که تعلق بدستکاری جراح دارد رجوع فرمایند و اقسام ادویه است
ذرور ملکایا مرزنجوش ابتدای رمد را نافع است انزروت مربای شیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله
برابر کوفته بحریر بیخته در چشم پاشند ذرور اصفر جهة کثرة المدة و رمد رطوبی انزروت مربی پنجدرم شیاف
ماميثا دو درم صبر زعفران تخم گل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ ذرور اصفر نوع دیگر انزروت
مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مر صاف یکدرم ذرور دیگر که قرحه و سور سرخ
را نافع است سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتدای رمد را نافع است
اقلیمیای نقره صبر سپیده ارزیز هر یک دو درم انزروت [illegible] درم صمغ عربی چهل درم گل سپید
شصت درم نشاسته [illegible] درم افیون دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند دور
برود گذشت که اجزای ذرور در اکثر بآن سرشتن او بمالش مستعمل می‌شود و که نسبت لیس در اینجا به
ترتیب اجزاء ذرور بآب رازیانه گفته شد توهم نشود که برود ساده در ذرور مرقوم شده ذرور
جهت سبل و دمعه را نافع است ماميران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شبح سوخته مغسول
توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک دو درم ذرور انزروت قرحه را پاک
کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم ذرور غرب ماميران زرنیخ با بول
کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم افشانند بعد آنکه ناصور را از ریم
پاک کرده باشند ذرور معسل بیاض را نافع چون در قرنیه نتو نباشد ماميران سرگین خطاطیف
عاقرقرحا انزروت زنگار مسحوق نیا اقلیمیای کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت
که اجزاء ذرور گاهی بمایعات سرشته مستعمل می‌شود ذرور در روی سور سرخ و بثره و قرحه رطبه را
نافع است ماميران سپیده ارزیز سه درم اقلیمیای نقره دو درم ده دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی
یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم مس سوخته دو حبه دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ

ذرور دیگر دمعه وجرب وضعف بصر را نافع است وپیران را موافق بود ص توتیای مغسول
ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری زرچوبه دارفلفل هریک پنجدرم فلفل دو درم ذرور که
جهة درد چشم کهنه وسرخی وآب رفتن نافعست ص توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله
مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف ماميثا سادج هندی حماما هریک دو انگی ونیم سرمه
فلفل زنگار هریک یکدرم ذرور که جهة جرب وسبل وظفره واکله جفن نافعست ص اقلیمیای
فضی صمغ عربی هریک سه درم زعفران فلفل شنجرف هریک دو درم افیون یکدرم ونیم
ذرور که جهة درد چشم اطفال نافعست ص انزروت مربی بشیر یک ده درم ماميران
دم الاخوین هریک دو درم ذرور کهنه ص مر حضض هلیله زرد هریک دو درم دارفلفل ماميران
هریک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی ونیم ذرور که جهة درد چشم کهنه وسرخی وآب رفتن
نافع تر ص توتیای مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور سبل ص
توتیای مغسول دو مثقال ماميران چینی دو درم زبد البحر حضض سکی صبر سقوطری دارفلفل هلیله
زرد هریک یکدرم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال ذرور بیاض ص سادج
هندی شش درم مس سوخته هریک سه درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هریک
سه درم شادنج مغسول مرصاف هریک یکدرم صدف سوخته ماميران چینی هریک دو درم
ذرور کافور جهة حرارت چشم ودرد نافعست ص صدف سوخته مروارید ناسفته هریک دو درم
نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور بیاض نسخه دیگر بسیار لطیف ومحلل رمد ومجفف رطوبات
وجهة امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت نشمیزج هریک جزوی حبة السودا
نشاسته هریک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور مصنف عبارتست از ترکیب
ذرور ابیض با ذرور اصفر بسبیل مناصفه باید و زیبا نیم گویند ونفع وی جامعست ذرور نشمیزج
جهة بیاض رقیق وجرب وحکه وحمرة ملتحمه وانتفاخ سی رمد وحرقه ودمعه حاره نافع است ولهذا
بر پلک ص نشمیزج نیز گویند بسبت دسم باگیاه ماشیا که وی هم بسبت دسم باشد بجوشند

وسه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم و صمغ سماق و
صمغ آلو و انزروت و نبات و گرد سنبل که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون ده نخود
بگیرند و ذرور سازند ذرور مامیران جهت اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است
ص زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دارفلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع
حمرت چشم و رمد و جلای آثار و ملزقه مجرب است ص برگ عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مروارید
ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ کوزه گران جلاء نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند
ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است ص حضض گل درخت کاسنی نبات هر سه را برابر استعمال
نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیای مغسول است
مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کنند و ادویه را بعد
سحق بالغ بدان ابیشند و شیاف سازند شیاف ابن زهیر چشم را جلا دهد ص حضض
هندی مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سندروس هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته
بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت امراض
حاره و تحلیل اورام و ردع آن مفید است سپیده ارزیز کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته
یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی و دردهای صعبه را
فرو نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی میشود بشیاف
ابیض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافت بدان نیز کنند والا فلا و آنچه انزروت دارد است
قویتر از ساده است و در رفع رمص نافعتر و اگر کندر بقدر دو قیراط تا نیم درم اضافه کنند شیاف
ابیض کندری نامند و کندری جهت قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض با لعاب
اسپغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف ابن رضوان
رادع و محلل و مسکن وجع مواد و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین و جهت درد بیخ و رمد نافع و عظیم الاثر
است در امراض حاره ص گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید و سرخ هر یک نیم مثقال

حضض کثیرا صبر نشاسته هر یک یکمثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی
نسخه محمد زکریا جهت رمد نافع است و بهترین اکسیرهای شیاف وردی است و حدت آن کمتر
از حدت ابیض باشد ص گلسرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند ص
گلسرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی
یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه وسخه و بثره و سوزش و نتو قرنیه
و غبیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع است ص گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران شش درم افیون سرمه هر یک سه درم
زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مر صافی چهار درم بآب باران شیاف سازند
شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است ص زهره کلنگ زهره
شیوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم مغز تخم حنظل
سکبینج فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره
شیوط زهره روباه خشک کرده مساوی بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات
قوی تر از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره
خرگور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک
خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و قروح و غشا
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست
ص اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مداد هندی فلفل اسپید هر یک
پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک سه درم زهره کلنگ افیون

افیون هر یک یکدرم زهره شبوط زهره کلنگ هر یک هفت درم زهره باشه وعقاب و
دکاو وخروس ورگ وغراب وباز هر یک بنیم درم و آنچه گاهی کرغن لسان یافته نشو و رغن
اجر بدل او کنند و شیخ بوعلی رح گفته که ضروری زهره شبوط و گرک ست ودیگر زهره بازوا
اندو باید که آب لذایما لکحال نمایند واز مجربین تصریح یافته که زهره صات و بوم و محل در دفع
نزول ماء وعشاوه مجربست ... را بپارسی غلیوا نامند و حجل را کبک خوانند و بوم مشهور
هست شیاف که قائم مقام مرد است ص زهره بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده ده
درم شحم حنظل نیمدرم سکبینج ... فرفیون نوشادر هر یک یکدرم بآب سداب بارازیانه شیاف
سازند شیاف مجرب جهة نزول ص ماء مرقشیشا سوخته دارفلفل اقلیمیا ذهبی دو درم
کندر محل کدامتن مرمکی سع می آید جمله برابر آب بادیان شیاف سازند وطریق سوختن مرقشیشا
آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند وسرا و بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود
شیاف حلتیت خیالات و ابتدا آب را نافع هست ص حلتیت خربق سفید هر یک
ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتدا آب را مفید هست ص خربق سپید یک
اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یکدرم باب ترب شیاف سازند وبکار برند شیاف روشنائی
ابتداء نزول ماء نافع هست و جرب ظفره وانتشار را مفید هست ص اقلیمیا نقره اقلیمیا
طلا مروارید ناسفته هر یک دو درم کافور مشک هر یک دانگی آب باران شیاف سازند
وبدانند که در تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی هست با بعد شین ونون بعد الف گفته کم
کلمه یونانیست بمعنی مقوی البصر ولیکن در کتب قدیم الخط نظیر ابن عدو لیس آمده نون بعد
شین هست و یا بعد الف و در شفاء الاسقام معنی وی جالب النور نوشته شیاف
اصفر جهة ابتدائی نزول ماء تاریکی چشم انزروت مربا شیاف ماميثا هر یک هشت درم
مرکی بهروزی فلفل سپید هر یک یکدرم زرنیخ زرد دو درم زعفران بنیم درم شیاف
اصفر دیگر هلیله زرد توتیا هندی هر یک پنجدرم فلفل سپید صمغ عربی هر یک

سه درم زعفران یکدرم باب مازیانه شیاف سازند شیاف احمر لین جهة سلاق و غلظ
اجفان و ریزند منتهی ص شادنج مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا
مر صاف هریک دو درم بسد مروارید ناسفته سادج هندی هریک چار درم دم الاخوین عنزروت
هریک یکدرم شیاف احمر لین نوع دیگر جهة بقایای رمد نافعست ص کثیرا صمغ عربی
سادج هندی هریک یکجزو مر صاف دم الاخوین زعفران هریک نصف جزو شیاف
احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع ست ص شادنج مغسول شش درم صمغ
عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هریک دو درم افیون صبر سقوطری هریک
نیمدرم زنگار دو درم زعفران مر هریک دانگی و نیم بدانند که عادت کحالان چنانست
که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بهم فرق باشد شیاف اخضر جرب و سبل و
بیاض را نافع ست ص زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفید آب ارزیز هریک
دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و [illegible] کوفته بیخته بدان ابیشند و شیاف
سازند شیاف اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافعست
ص صمغ عربی سفید آب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو
و اگر شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافع ست
بگشیدن طلا کردن بادها را که در چشم و پلک باشد ص افیون مس سوخته هریک
یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هریک نیمدرم مروارید ناسفته بسد هریک یکدرم اقاقیا بیکدرم
باب باران شیاف سازند شیاف ویرج کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را
نافعست و معنای ویرج در لغت یونان اسود هست ص زنگار شش درم صمغ عربی
اشق هریک چار درم اقلیمیا طلا افیون هریک دو درم بارزد مانند هریک یکدرم باب
سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهة منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه
و سمو و درد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجربست ص توتیا آب نارنج پرورده مدام

جهت [illegible] نزروت کسیر صبر زرد عفص کل هریک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد صمغ خسته
هریک دو درم افیون ربع درم **شیاف** جهت موی زاید زاج صدا الحدید هریک یکجز زنجار
نوشادر توبال مس سوخته هریک نصف جزو بازهره طیور هرچه باشد شیاف سازند **شیاف**
موقالیا جهت ظلمت و سده وتحلیه و اوجاع و قروح مزمنه وجرب طول ورمد و اکثر امراض عین نافعست
ص اقلیمیا مذهبی توبال نحاس صمغ عربی هریک دو درم مرصاف سنبل افیون زعفران
سادج هریک یکدرم فلفل سپید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو
و فتح قاف و بعد او الف و لام و یای تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل **شیاف**
تقاحی بغایت لطیف و بیغایه و جهت قروح و ضربان و غشاوه و شبور و موسرج و کسانی را که
احتمال مس دوا نباشد مفیدست **ص** اقلیمیا محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم
سفیداب قلعی مغسول هشت درم زعفران چار درم کنبرا دو درم آب قطره باران شیاف
سازند و با سپیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیافه را گفته بعجن بما القطر
و صاحب تحفه ترجمه او آب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظر رسیده
یا قطر بالقاف خوانده و از آن آب دان خواسته بالجمله قطر لفا چون آب او در اد و یه چشم
مستعمل است اگر آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود **شیاف سماق کبیر** جهت
رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافعست **ص** سماق
ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد هریک دو نیم جزو یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب
بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا بثلث بماند و این ادویه بیشتر مذکور
است بآن بسرشند و شیاف سازند **شیاف** ابیاض سرخ نوشادر کرمانی نحاس محرق
سفیداب قلعی هریک یکجزو اقاقیا نصف جزو کتیرا افیون نشاسته هریک ربع جزو **شیاف**
سماق صغیر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضعف حدقه
و ماق و التصاق پلک نافع است **ص** سماق بهدانه ده جزو سفیداب یکجزو کتیرا

نصف جزو کافور ربع جزو بهسنور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و جحوظ
را نافع است ص سماق سی مثقال بآب باران بپزند و بپالایند باز بجوشانند تا غلیظ شود و
بگذارند تا سرد گردد پس اسفیداج ده درم بآن بسرشند بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود
پس گرد سماق بآن بسرشند شیاف بسازند شیاف حصرم جرب و حکه و کهنه را نافع است
ص زنجبیل پنجدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول هر یک ده درم حضض مکی چار درم
زرچوبه زعفران هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند شیاف دینار چون سبل رقیق
بردارد ص زرچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر بآب باران شیاف
سازند چون رنگ این شیاف مشابه بزر بهت دینار گون میخوانند شیاف دینار چون
نسخه دیگر رمد سوداوی را نافع است ص اسفیداب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون
نشاسته هر یک یکدرم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم بآب باران شیاف سازند شیاف
دینار چون نسخه نوع دیگر سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد ص اقلیمیا طلا
سفید آب ارزیز ده درم کثیرا مر هر یک پنجدرم مروارید ناسفته لبد دم الاخوین هر یک چار
درم زنجار سنج نبات اقاقیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس
سوخته هر یک دو درم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف بربیوا رمد را از دیگر
بصلاح آرد و سرخی ببرد و آماس بنشاند و درد ساکن کند ص قلیمیا فضه مس سوخته هر یک
سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم سپیده تخم
مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر از شیاف مذکور و تحقیق معنی بربیوا در حرف باء موحده گذشت
شیاف طرقماطیقون کهنه و جرب و سلاق و استرخاء جفن و ریح و سبل را نافع بود ص
شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هر یک پنجدرم مس سوخته
چار درم افیون زعفران هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر ظفره
و تیم زاید را نافع باشد ص شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم

قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم باب باران شیاف سازند شیاف حلو که باد را
پراگنده کند و آماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران
هر یک یکدرم آب باران شیاف سازند شیاف غرب و ناصور که جهة امراض
مذکوره مجربست ص صبر کندر انزروت گلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین هر یک یکدرم
زنگار ربع درم باب بسرشند و قرحه را اول بقیشر ند پس دوا بجکانند شیاف که جهة تقویت
چشم و منع قبول آفات و حمرت اجفان و جلاء بصر مفید است ص گل سرخ صمغ انزروت
صمغ عربی هر یک سه درم حضض دو درم اقلیمیا نقره یکدرم نشاسته توتیا هندی مغسول
انزروت هر یک چار درم و نیم باب شیاف سازند شیاف ابار قرحه و بثور سرج را
نافعست و حرارت بنشاند و جفن را پر سازد ص اقلیمیای طلا سفید آب ارزیر مس سوخته
سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم افیون یکدرم آب باران
شیاف سازند شیاف ابار نوع دیگر قریب باول ص ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیای طلا و سفید
آب ارزیر هر یک شش درم کندر چار درم اضافه میکنند و ابار سرب ست شیاف قلقند
برای ظفره نافع است ص مس سوخته یکدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک
یکدرم زرنیخ نیم درم بسرکه بسرشند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند شیاف مرطوبه
نافع بود ص کندر یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و آب کشنیز تازه بکشند
شیاف که بثره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد ص شاخ گوزن سوخته و کف دریا سوخته و شسته
چار درم توبال مس سوخته شش درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم شیاف
جالب النوم جهة وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و بجهة تحلیل مواد و تقویه اعصاب
نافع ص ماميثا شش درم انزروت مربا بزعفران افیون مر زاج محرق هر یک دو درم صمغ
سه درم باب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند شیاف نوع دیگر که رمد

شدید را که از غلبهٔ حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم را سود دارد ص افیون کثیرا اقاقیا زهره
اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را باریک سازند پس بگیرند شاهسپرم
تازه بیک رطل آب باران بپزند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته بادویه مسحوقه آمیخته
و شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت بآب سرد یا بشیر زنان
یا بسفیده بیضه یا بآب حلبه مطبوخ بسایند و بر قطعهٔ صدف یا برس و هفت میل یا یازده میل
وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام **شیاف زنگار** جرب و سبل را
نافعست ص صمغ عربی سفیدآب زنگار جمله برابر بآب سداب شافه سازند **شیاف**
کافور جهت رمد گرم نافع ص سپیده ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چار درم انزروت یکدرم
کافور نیم درم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند ص آرد جو ده درم بابونج درم اقاقیا یکدرم سپیدهٔ
تخم مرغ یک عدد بآب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد دیگر درد و ورم را بنشاند خرفه و صبا
و بستان غیب را گویند و ضماد کنند مجربست ضماد که وجع شدید چشم را بنشاند ص صندل
احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر بآب عنب الثعلب یا آب
کشنیز تر و آنجا که وجع ضربان شدید بود با بلغم کوکنار با آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد
که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند پنیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه مساوی هر یک بریز
با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد بسوی چشم باز دارد ص صندل
سپید بر سنگ سائیده یکجزو انزروت نصف جزو لب سپیده تخم مرغ بسرشند و بر صدغین ضماد
سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بر پیشانی و پشت چشم
مالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند ص شیاف مامیثا صبر حضض گل سرخ صندل
سرخ فوفل زعفران جمله مساوی بآب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند طلا که ترافیه نافع است
ص صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا ماسید هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب
مورد یا آب کاسنی تازه طلا کنند طلا که ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند ص کندر بنفشه

کاسنی سبز صندل سرخ هریک دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلا که
همین عمل کند ص صبر شیاف مامیثا حضض کل زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا نمایند طلای مجرب جهت زوال سرخی چشم
ص هلیله زرد نیم ماشه زرکچور نیم ماشه صندل سرخ نیم ماشه زنجبیل نیم ماشه همه را در گلاب بسایند بر
چشم طلا نمایند و چشم گشایند تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلا تیکه جحوظ چشم را سود دارد ص صبر
حضض اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند طلا تیکه اثر کبودی را که از
ضرب چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زائل سازد ص کریزه
توتیج حجر الفلفل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در
خریطهٔ فلفل یافته میشود و کذا قال السمرقندی فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را برد ص
شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی درخت
سرس گویند طلا دیگر که منع ریختن مژگان کند مجربست ص استخوان خرما سوخته
سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هریک یکجزو سرخته جوز ملعی جند بیدستر جزو
زعفران نیم جزو طلا دیگر که جهة شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع رویدن کند ص
زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلا کبیر تهیج و ورم جفان را
سود دارد ص گل سرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرجوبه صبر کشنیز تر و آب
کاسنی طلا نمایند طلا دیگر که جهة شعر زاید مجربست ص ارضه نوشادر حافر الحمار محرق جمله را
بگیرند و بخل خمر ثقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور که شبکوری را برد ص آب سداب
آب کشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که سدر از دوار
میکند ص حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند
قرار دارو بالتفاف دوائیست مرکب که بعد چیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی
است ص نوشادر مس سوخته هر یک ده درم توتیا ده و لنده درم کوفته بیخته بر زخم

القلق

العفونت به الرجل قواه

مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و بگل حکمت گیرند و در کوزه نونهند و در کوزه فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلابه باریک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که جهة تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد ص سرمه سی تو سنگ بصری یک توله مروارید دو توله مامیران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته بآب هلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر بگلاب کهرل کنند در روز نهم اوراق نیز بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلای بدارند و بمیل در چشم کنند و باید که کهرل سماق باشد یا بتفاق و این ترکیب نسبت هند لهذا باوزان هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی گویند و جه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه حبه را دو رتی معتدل المقداری شود کحل جواهر بعبه راقوت دهد ص سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم کحل جواهر نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چار درم لبد مارقشیشا هر یک دو درم مروارید هفت درم ساذج هندی یکدرم مسک یک طسوج کحل که حفظ چشم کند ص توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بخته بآب غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را نیز کند اگر بسبب ضعف رطوبت بود ص توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا و آب رازیانه تحر کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و مانند که اثمد و توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند و کرت مقوی بصر است و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا میل در شیاف زردی مکرر در چشم کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهة تقویت بصر و دفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد حافظ

صمت چشم است ص سرمه اصفهانی ده درم توتیای هندی که غیر قسم ماده است قرشنای ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره ماميران چينى فلفل سفید قلیمیای ذهبی توبال مس شادنج واگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هریک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت سفید لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دارفلفل عقیق یمنی هریک دو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سایر اجزاست و صمغ عربی و کثیرا و مغز تخم شیرج و صمغ الو هریک پنج درم و فیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که کالکس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد ص لعل فیروزه قرشنا اسفیداج نشا هریک دو درم مروارید سفید ملیله زرد هریک سه درم شادنه حضض شیاف ماميثا سرطان بحری اقلیمیا هریک یکدرم توتیا طباشیر دهنج هریک مثقالی آب غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه بست درم کافور زنجبیل هریک یکدانگ کحل ملکایا معرب از ملکیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان مسطور است که بقراط در خواب او ملهم شده محلل و ملطف و جالی است و جهت اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافعست انزروت مربا بشیر الاغ نشاسته شکر سپید هریک پنج درم مغز تخم شیرج یکدرم کحل ساذج از تالیفات قدماء و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و انتشار جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند ص سرمه اصفهانی قرشنای فضی هریک چهار درم اقلیمیای فضی سفید هریک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هریک نیم درم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زائل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از نفائس ص زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید سحق نموده بالسویه که با کبر طل آب که ماميران و وج هریک ده درم

دهند نمایند و بکوبند تا بحد نرمی رسیده باشد ظرف را در آفتاب سائیده پس صاف و خشک نموده
از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شعیره را نافع بود
ص زبد البحر اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک
دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعد الغسل نشاسته مستعمل هر یک یکدرم و اکحال السرطان
بحری محرق مسحوق و رفع بیاض مجرب است کحل مقوی دیگر که جهت ضعف باصره و غلظ
روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قوی‌تر از شیاف مرارات است و ترکیب
او نیست توتیای کرمانی مغسول بست درم با آب مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند
و بسایند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده
با آب رازیانه تر بسایند و خشک کنند پس توتیای مدبر مذکور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند
و تدبیر وی آنست که آب مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا در ته نشیند و صاف
بالا ایستد کحل که نزول آب را نافع است ص زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال
فربیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب تر سرشته
و خشک کرده دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم
و دمعه و سیلان را نافع است ص زعفران سنبل هر یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل
سپید کافور هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم کحل دمعه توتیا مغسول دو درم
بسد هلیله زرد صبر مر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کحل که دمعه و رمد را نفع دهد و صحت
چشم را نگهدارد ص توتیای هندی خسته هلیله هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند
و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد ص هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند
تا خمیر سوخته شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک
ساخته بکار برند کحل دمعه نوع دیگر هلیله زرد بریان ابار صبر هر یک یک جزو دار فلفل نصف
جزو زعفران ثلث جزو کحل اشفار که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت

موثر است ص دانه خرما سوخته پنج درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر بود
حب بلسان هر یک یکدرم با بیل چنبت غره بکشند مگس سر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند
کحل کشند بر پلک همین عمل کند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس مجربست جهة
حفظ صحت و قلع دمعه و امراضی که از زرد بهم رسد نافع است و در سایر علل عین منافع او از
منافع باسلیقون کبیر است ص اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی قرنفل صبر
فرمشک هر یک درمی ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مسک انگی کحل عزیزی
نو مدیگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته
پنج درم اقلیمیای نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیا هندی مس سوخته هر یک دو درم
پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران
بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل
روشنائی جهة ضعف بصر و شکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که
ما بعد شین است و نون بعد الف با برکس ص مس سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم
فلفل دار فلفل شحم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم
اقلیمیا دو درم کحل وردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع
است و حافظ صحت عین ص سفید آب قلعی هشت درم اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج
و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون لب با سه نحاس محرق مغسول
زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل القراطی جهة رفع بیاض جدید است و در اهند
زبان قطع میکنند ص شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم
کحل که غشاوه را مجربست ص دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که حول زائل کند
مجربست ص سندروس صافی اللون بسایند و از خرقه بگذرانند و فتایل سازند و در
ظرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و فتیله را بیفروزند و بالای او طاس لطیف نحاسی

را از گون دارند تا دخان در آن آویزد و بعده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری عنبر
و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف بدواء الکاتب
است وجهت حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد ص شیاف ماميثا الورد
هر یک یکدرم سرمه اصفهانی مربا بآب باران دو درم هلیله زرد نیمدرم آب غوره انگور یکدرم
کافور دانگی کحل باسلیقون در حرف با گذشت معجون وج ابتداء نزول آب را نافع
بود ص وج حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل لبریشند و معجون سازند مطبوخ
قنطوریون نزول الماء از چشم باز دارد ص قنطوریون دقیق تربد مرضوض هر یک ده درم
بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند که سه
حصه باند پس بنوشند مع یکمثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند فائده در کیفیت حفظ
صحت و قوت چشم بدانند که هرچه مضر است شعر و تمام قوم میشود و مطالب صحت را
اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد نیست ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم
و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیه کنند و نور چشم غالب آید مثل آئینه که مقابل آفتاب نهند و نگریستن
بجانب چیزی هجیکه بهمان نظر قائم ماند و پلک نزنند و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه
و قرائت خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن
و بر امتلا خفتن و طلوعات اشربه روی البوه و اغذیه گرم و نیز چون کنند و سیر و پیاز بسیار خوردن
و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هرچه مضر معده باشد و
کذا خوردن با درنج و فقیتون و درک و شبت و کذا اسکار مفرط و تناول مسکرات و بدانند
که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هر گاه دوای
تیز در چشم اندازند و حاجت تکرار باشد باید که بهم نیندازند بلکه مفاصلت کنند تا چشم از دوای
که اول استراحت یابد باز بیندازند

	باب سوم در ادویه گوش	

دریابند که افضل‌ترین حواس ظاهری حاسهٔ سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت
کامل انسانیست موقوف بر درستی آنست و فرزند ازینجاست که اگر مادرزاد کر باشند گنگ میباشند پس
احتیاط گوش که آلهٔ سمع است ضرورتر باشد و احتیاط آنست که دیر از هوای گرم و سرد و در آمدن
آب و تراب و هوام و سائر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی بحیله
پاک همیکنند با احتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می‌چکانیده باشند که در حفظ صحت عجیبست
وکذالک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل بر وی و آنجا که خوف
حدوث شور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هرجا که بچکانند و انزو ناگرم داشت
که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه سوء مزاج حار بود و
کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرائت بجهر و قی و حرکت عنیفه و حمام متخمه و متملا خصوصاً نوم بر
امتلاء و سکر متوالی و تناول مبخرات و امثال آن حاسهٔ سمع و جمیع حواس ضرر دارد و یوحنا بن
ماسویه گفته هر که خواهد که گوشش بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه دران نهند و نزد
این درویش حفظ آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول
حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود
اندر گوش دوا استعمال نکنند وکذا دهنیم و هرگاه جهة تسکین وجع شدیده افیون قطور
سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
خوف آنست که افیون در محلی بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مائیت که جالی
و غسال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذلک در ارخا و تسکین نافع‌تر از دهن
و در دونه غیر آنست و ایضاً بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر نیارد و خاکستر افیون
در تخدیر و تخفیف قوی‌تر است سیما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهة
اصلاح افیون قدری جند باید آمیخت دوای که جهة کرم گوش نافع است حضض تر آب
دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط

سازند و نیم پاره بران تر نمایند و نیم گرم در گوش نهند و بران جانب تکیه کنند ساعتی تا
گرم بران آویزد پس دفعة آنرا بیرون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد و
بخیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا بیرون آرد فوراً ص چوب بروی یا شبت یا بادیان
که متلزز نبود بلکه ذی تجخلخل باشد قدری چوب بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار
انگشت مضموم مشبه د پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب
مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بهیکه اندر گوش نهند تمام در آید و چسپان بود
تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی ماند بپارچه محشو سازند پس آن طرف که پنبه است بیفرو زند
و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب دفعة بیرون کشند تا بنا بر
ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد
تا آب بسهولت برآید و هرگاه که آب اندک بود لیسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب
شود و تحلیل یابد کما اشار به فی الدهن والسراج و حاجت بدین نیفتد که دفعة کشند چوب یا
باد رسد و دخل هوا کو شند لهذا اسمرقندی و اکثر الاطبا بهمین طریق استعمال نموده اند دوائیکه
درد گوش را که بسبب صفرا بود نشاند ص زنجبیل حنا ... مقدار ... برگ
دو درم روغن پسته و پست درم دو غن گاو ... ادویه را نیم کوب ساخته و ...
بجوشند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده ...
بچکانند دوائیکه در گوش ما که از سردی و تری بود ...
بیفشر افتد ص عاقر قرحا اشنان بارهان کوفته بخیته غرغره کنند و آب و تخم کنار کی ...
خشک کوفته بپوشند تا عطسه والایضا اگر روغن تلخ و روغن کنجد و بدغن کرنج و گلاب
یکجا کرده بجوشند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک ... کوفته بیخته اندران
روغن آمیزند و نیم گرم کرده در گوش چکانند همین عمل کنند دوائیکه جهت ... در گوش
که سببش تولد باد و برودت بود برگ انگشتانه ... گرم کنند و با نمک روغن گاو ...

و پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ الکه بپیچند پس گرم کنند
وافشرده بچکانند قوی‌تر باشد و ایضاً سرگین اسپ یا سرگین خر تازه در جامه کرده چند قطره بچکانند
همین عمل دارد دوائیکه ورم گوش را ببرد و نضج سازد ص بل بل نبات معروف ست و آن را
بجوش آورند بر آتش مانند برگ و می بگیرند و کوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ورم تر آید و آب بیارد
بجبته با لعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد دوائیکه جرک گوش را
ص سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب
لیمو چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و جرک گوش طفلان را حاجت
دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافی ست دوائیکه
کرم بکشد ص الیوه یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد ازان گوش را
واژون کنند تا کرم بمیرد و آنچه بیرون آید نوع دیگر حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود
مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند کرم بمیرد دوائیکه طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند
ص زنجبیل سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید
هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته بنوشند تا هفت روز بلکه دو هفته
دوائیکه طرش یعنی کری گوش را نافع است ص بیخ تازه حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند
و تقطیر بول شتر چند روز متواتر بد ستور دوائیکه ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد
و زلو نهادن ص بیخ هنگوث زرد چوب بیخ اندراین نمک یود از آب سائیده طلا کنند
هرگاه در گوش دانه و مانند آن بود و برنیاید بر سر میل اندکی پیچند و چیزی چسبنده
چون کتیره و سریشم بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده و برآید و چیزهای عطسه
بویانیدن و چون عطسه آید دهن و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج
انست و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند
و بتدریج بکشند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش رود دست بر سر گوش نهند و سرنگون سازند

تقطیر نفسین با روغن بادام تلخ [illegible]

و بر پای همان طرف تحجل کنند یعنی پای و دم بردارند و بیک پای بجهند تا آب بیرون آید و اگر [illegible]
از راه عداوت سیماب در گوش انداز و وقت خواب رود زود به گردانند که بیرون آید و اگر قدری
بماند درد و دیگر آفات آرد روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند
روغن زیت در تحلیل ریاح بارده غلیظه و تقطیر کردن نافعست و کذا روغن غار و روغن سداب و
روغن بید انجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب سداب مربا کنند یعنی بپزند قوی تر شود و دوا آنها
در تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بید ستر و فرفیون قدری مضاف این ادهان نمایند
روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بید انجیر باشد درد گوش بارد را
نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جزو روغن یک جزو بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند روغن کندر درد گوش را که از سردی بود زائل کند صفت کندر [illegible] درم [illegible]
جند بید ستر جفنفس زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم شراب [illegible] درم
ادویه کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن ناردین [illegible]
درد و [illegible] گذشت است روغن [illegible] درد را که از حرکت حرارت بود بنشاند صفت [illegible]
ده درم روغن بادام شیرین [illegible] که [illegible] درم بجوشند تا روغن بماند ضماد [illegible]
گوش را سود دارد [illegible] بابونه [illegible] با موم و زیت سرشته ضماد نمایند ضماد [illegible]
یعنی کوفته شدن گوش را نافعست صفت [illegible] اقاقیا [illegible] هم سرشته [illegible]
که متغیر شده بر نهند و [illegible] ضماد [illegible] گوش را بنشاند صفت [illegible]
هر یک پنج درم بگذارند و [illegible] گوسفند [illegible] درم کوفته بیخته با آن سرشته [illegible] طلای
درم [illegible] گوش را نافعست صفت صندل [illegible] فوفل شیاف مامیثا [illegible] زعفران [illegible]
بگلاب طلا سازند طلا [illegible] است [illegible] گوش [illegible]
دارد و [illegible] مسکن وجع است [illegible] صندل [illegible] گل ارمنی [illegible]
اسفیداج [illegible] تخم کاسنی [illegible] کافور [illegible] است از هر یک قدری مناسب بگیرند [illegible]

شیرهای سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بسرشند و بنادر
سازند بر شکل بنج یعنی سر باریک بیخ کنده و نزدی اضلاع و وقت حاجت هم بشیرهای
مذکوره بر سنگ سائیده طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از ملوی
ساختن آنکه زود سائیده شود **غطلوس** که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از
تنقیه **ص** کف صبر جتیه اسود احمر با تنها باریک ساخته در پنبه نهند که غطلوس آید **فتیله**
که جهت درد گوش و ریم گوش نافعست **ص** تخم مرد از زروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان
تر کرده در گوش نهند **فتیله** که گرانی گوش را ببرد **ص** بخور مریم فرو انشگافند و تخم
و عسل از وجدا کنند و بوره و خردل و زفت را کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند
و خردل و ابخیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند **فتیله** که قرحه اذن را مفید است **ص**
زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم آمیزند و لته کهنه بسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام
در گوش نهند و فتیله به عسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافعست و اگر از زروت باریک
ساخته در عسل آمیزند قوی‌تر بود **قطور** که قرحه را نفع دهد و چرک پاک سازد **ص** انزروت
صبر بوره امنی زبد البحر دم الاخوین کندر مرزنگوش خبث الحدید کوفته بیخته با سرکه آمیزند و در گوش
چکانند بعد از آنکه چند نوبت از عسل چکانیده باشند و ایضا فتیله را به عسل آلایند و در ادویه
مذکوره آلوده در گوش نهند **قطور** که قرحه گوش را ببرد **ص** لعاب حلبه تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان
آمیخته در گوش چکانند فرادی یا مجموع **قطور** که وسخ گوش پاک کند **ص** روغن بادام
شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام
بدارند تا ریم برآید **قطور جالینوس** که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند **ص** بگیرند
انار ترش تخم و شحم وی دور کنند و اندرون انار را خالی کرده بول کودک را در آن انداخته بر آتش گرم کنند
پس با عسل بچکانند و نیز قطور شیر جهت درد قروح گوش نافعست و عسل که با آب خمر رقیق کنند و در
گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده برون کنند و در یک روز چند نوبت همین سان بکار

کنند قروح را سود دهد و کذلک لعاب بهیدانه سپیده بیضه جهت قروح و مده و قیح مفید است
و نبیذ که بروغن گل مضروب باشد تقطیر و قرحه مزمن را پاک کند **قطوری** که رطوبت صرف
که از گوش سایل شود بی مدد دفع کند صـ مازو باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند
۵ **قطوری** که قرحه دیرینه و پر چرک را سود دهد صـ خل خبث الحدید چند قطره بچکانند و صنعت
چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی برانند که خل خبث الحدید
عبارت از انست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار همچنان
بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام عسل آید **قطوری** که قرحه را مفید است
صـ مرهم اسفیداج بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بماء العسل و ایضا انزروت دو درم آب
و کندر و عصاره [illegible] از هر یک [illegible] درم سازند و فتیله بدان آلوده بنهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم
باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است و مراهم در حرف میم ذکر شده
قطوری که درد گوش که از سردی بود سود دهد صـ آب سداب آب مرزنجوش هر یک شش درم
روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن
بماند **قطوری** که بهر درد گوش سرد صـ افیون جندبیدستر هر یک دو درم [illegible] روغن [illegible] بپزند تا به
قوام آید یا در روغن سوسن بچکانند **قطوری** دیگر بهر درد گوش سرد صـ سیر نیم کوفته با پیه
گوسفند بجوشند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند **قطوری** که درد حار را سود دهد صـ روغن گل
شش درم روغن بادام شیرین نیم درم سرکه دو درم بآتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیم گرم
وانسته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیم گرم باشد اگر چه مرض حار بود **قطوری** دیگر جهت درد حار
صـ افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم همه را بپزند و [illegible]
کرده در گوش بچکانند **قطوری** که وجع شدید را که از حرارت بود فرو نشاند صـ کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی بچکانند سپیده بیضه نیم گرم چکانیدن
و کذا شیر زنان نیم گرم در تسکین درد عجیب الاثر است **قطوری** که در درد بارد و حار نافع است

نسخت فی خبث الحدید

حب زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود دو قطره در گوش چکانند
قطوری که طنین و دوی و وقر را نافع است حب کند زعفران فرفیون جند بیدستر خربق سپید
هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک درم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند
قطوری جهت طنین و دوی و وقر حب شحم حنظل یک درم بورهٔ ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند
مدحرج هر یک یک درم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته
گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که
طنین را نافع است حب قرنفل نیم درم مسک دانگی آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطوری
دیگر جهت طرش حب خربق سپید یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند
و قطور آب سرگین اسپ تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند
و تقطیر روغن بادام طرش را که از خلط غلیظ بود سود دارد و برازات مرارات خصوصا مرارهٔ
معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطوری که بثره را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود
نافع است حب افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند بشرایط بود قطوری که سیلان
خون از گوش باز دارد حب انار ترش با پوست و آنچه در درون است اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب
بارتنگ مع آقاقیا و اقاقیا نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت
افراط و خوف غشی قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد شیرهٔ کرنب با سرکه نیم گرم
بچکانند قطوری که کرم بکشد خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه همانجا پیدا گشته
حب شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی
باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات تنها نیز قاتل اند قطورا کماد
جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد حب پنبه در زیت آلوده نیم گرم نکمید کنند
و نکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود حب پارچه
یا نمد در آب شبرم نیم گرم آلوده بر نهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده نکمید نمایند کماد جهت

حرف الکاف

حرف المیم

و قروح و ورم و طرش که سببش غلظ اخلاط خام بود که بعد تنقیه کنند صفت جند قوقی برگ غار مرزنجوش
برنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشانند و اسفنج بانمد بدان تر کرده با این مطبوخ را در شانه گاو اندر آخته
حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند مرهم مصری جهت جراحت اندرون گوش صفت که هفت درم
عسل هشت درم باهم بجوشند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند
و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوع دیگر زنگار عسل سرکه کند جمله برابر بپزند تا بقوام آ
عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش صفت
موم سه رطل زفت رومی چهار اوقیه مر انجبیر علک الانباط هر یک ده اوقیه زیت دو رطل موم را
در روغن زیت بگدازند و ادویه بدان ابرشند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم آس
قرحه گوش را نافعست صفت مرداسنگ ست ده یک دو جزء برگ آس ده جزء باهم آمیخته بپزند تا غلیظ
شود و اگر برگ آس نیز بپزند و غلیظ شود یا بجای بعد غلیظ شدن به دو جهت که باشد یکدرم عروق الصباغین
باریک ساخته بیامیزند و بفتیله بزنند و این بهترین مرهم آنجا بکار برند که قرحه گوش کهنه و پر چرک بود
مرهم ابیض که جراحت تازه گوش را نافع است و سوزش بنشاند صفت سپیده از بیضه مرغ
هر یک بجزو روغن گل یا انجد دو جزء موم را در روغن بگدازند و سپیده در هاون نهند و
از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و همی کوبند تا سپیده تربیت شدن نتواند و خوب
آمیخته گردد پس بفتیله نهند انطول که از آن گوش را کاسپرا نیز سهل بیاشد و باشد سبب
بخار و درد کنند صفت بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت ده ده درم تمام فرنجمشک اذخر گاو زبان یو
بیخ را زیانه پوست بیخ کرفس یک یک درم در ده من آب بجوشانند تا بسه من آید و گوش
بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول انطیت تمام کرده باب انکباب طلاق می باشد
و هم بر سکوب و هم بر آبزن نطول که در دگوش اکه سببش ریح غلیظ که بسبب طلابات
سرد و اغذیه بارده باشد سود دارد صفت شبت حلبه بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش تمام
قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بار بیخ شنبه نیز همین عمل و انطول کنند همان

و بطلان سمع را که سببش غلط غلیظ خام باشد سوده بعد تنقیه دماغ ص سداب صحرائی باسرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمع بر سر آفتابه نصب ساخته کسر قمع در گوش نهند تا بخار در گوش رود و انطول که ملینین گردد را که سببش انصباب خلط بود سوده بعد تنقیه دماغ ص فوتنج افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشانند و انکباب نمایند انطول که تحلیل مواد بارد و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضای دیگر ص برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس شاهتره شیح صعتر حاشا جعده خشک ابهل فطراسالیون شحم حنظل جوز السرو کما فیطوس آشنه شعان شود نیز بود به حلبه پرسیاوشان از هر یک هموزن همه را بجوشانند و حوالی گوش یا بر هر عضو مأوف بپزند و بجهة درد رگی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی آنچه بدین محل تعلق دارد

دوائیکه رعاف بند کند اگر بسبب غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید پنج ماشه سوده به آب بارده باسه هر یک یکدرم بتشانیده بازکرده و صاف نموده بنوشانند دیگر هلیله گل معصفر نا خام برابر سوده باب مخلوط کنند از هر که باشد بند کنند دیگر گل کهنه با ساییده بر پیشانی طلا کنند دیگر املیه دو درم در دو سیر آب ترکنند چون نرم گردد باب بسایند و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و آنچه مذکور شد به بارک گذارند و بر آن ترشح کنند مرادش از سپید بوده و چهار توله است دوائیکه رعاف را که سببش بلغمی باشد سوده ص پوست بلیله پوست درخت کچنار مسلک مساوی سوده و سعوط کنند دیگر برگ حبیبه ترهیله روغن نر پیل مساوی سوده بر جبهه طلا نمایند و حابسات رعاف در سعوط و ضماد و فتیله و تقوع همین باب نیز باید فائده رعاف را که در ایام بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف ملاحظه شود باید بست و بستن هر دو بازو و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس میکند و کذا اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ اگر راست بود زیر پستان راست کردن یا شاخ حجامت

دراز و بینی

کند درخت ... بعد ... اسهال ... حکیم

نهند و بمکیدن بی انکه کلک نشنیده خون بگیرند تا جذب بلا تعبیه حاصل آید دوایست که خشم
راسود دهد و وی آنست که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه
ادراک نکند **ص** بابرنگ جب نانخواه نمک سنگ همه برابر روغن تخم جوز مجموع کوفته در روغن صاف کرده
در بینی چکانند دیگر کلونجی با بول خر سایند و سر با مداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول
بز تازه در سعوط کنند و این دوا ... سپید کشنیز و این نمک سنگ اسه ... بلیله
هر یک یکدرم تنتری احمود گل ... بسبیل ... هر یک ... مغز ... هشت درم کوفته بیخته
هر روز دو درم بخورند **دوائیکه** جهت بند شدن بینی و زکام و لغاوت مفید است نرکهته ... مرکب
تالیستر حاب الیست زیره سپید هر یک ... تج تبرز دانه الاچی زرد هر یک ... قند سیاه
کهنه بیست و چار دام معجون سازند ... هر روز بخورند ... باد ... قت خواب
دوائیکه بدبوی بینی دور کند **ص** جوز بوا دار چینی ... هر یک ... کوفته بیخته با شهد
بخورد و شاش شتر هر روز سعوط کند **دوائیکه** ... بینی ... کند **ص** پوست درخت
سرس سیاه بجوشانند و آن آب جراحت ... تا ... یا آب برگ حنیه و آب
هلیله و بلیله و آمله و ... بند ... سود ... باید **دوائیکه** ناسور بینی
راسود دارد آن گوشت فزونی بود که ... **ص** زنگار ... نوشادر ... کرده و شهد
آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت ... سعوطیکه تمام
را حبس کند **ص** کاغذ سوخته پوست ... سوخته اقاقیا ... سوخته پوست
انار ترش کندر صدف سوخته شاخ ... هر یک ... کافور ... کوفته بیخته با آب
بارتنگ ... در بینی چکانند و عصاره کراث و عصاره ... یا ... ارد
و کذا سعوط عصاره ... ابر ... استنشاق ... ان
آب سرد بر سر و ... و اطراف بستن سعوطیکه ... اسب
بول خر بچکانند فانه لا یخلف البته و استنشاق ... بعد ان ... نسند

ص شونیز زبیره کلنک تخم حنظل خربق سپید جمله برابر سبوب سازند عدس مانند و
یکی ازان بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند واگر ازین سعوط درد هیجان نماید بروغن گل تسعیط
کنند و آب گرم بسر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت بخسپد
و سر نگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فعل دوا کما حقه بیشتر کند و پارچه بآب گرم
تر کرده بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهای حادم عیدا اند و قطرات
چنند در انف نفع سده هست **سعوطیکه** نافع ست مر کسی را که بوی بد حس کند و بوی
نیک جند بید ستر مدام بچکانند **نوع دیگر** بهر آنکه بوی نیک دریابد و بوی بد نه مشک ادم
بچکانند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر سر
ریزند و عقب آن تضمید نمایند ص مازو سبز پوست انار گلسنج خشک یک جزء عدس مقشر
دو جزء حضض برابر همه کوفته بیخته بآب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه
کتان بگلاب که برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و کو بانچه ضماد کردن
نیز حابس است **ضماد** که همین عمل کند ص گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر
هر یک یک جزء کافور افیون هر یک ربع جزء کوفته بیخته ابه که انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر
برگ خلاف و برگ کرم و فوتنج و گلسنج تر دارد جو آب خرفه با آب فقط بر جبهه و تارک سر
ضماد نمایند همین عمل کند **طلا** اطلیه ص الف را سود دارد ص ماش زعفران مر ا
سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته بآب طرفا سرشته نخست بینی بدست راست
کنند و انبوبه باته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند برالف **فتیله**
که رعاف باز دارد ص گلنار کرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره
سرگین خر ابسرشته و بجانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند و حد آنکه بینی را بگلاب سرکه شسته
باشند **فتیله** که همین عمل کند مازو سوخته اندرانی دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی
شش درم افیون دانگی کوفته بیخته در فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده در بینی

دوا گردانیده در بینی نهند **فتیله** که همین اثر دارد **ص** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته باب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله بدان
آلوده بر نهند **فتیله** که همین عمل دارد **ص** از خرقه کتان فتیله سازند و در خم کنند و زاج قبرسی
باریک ساخته بران افشانند و بر نهند و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال صبر
رعاف کنند اما خون اندک گیرند و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی
برانند که اکحل بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنا بر تغلیظ قوام که بر وغشی واجب
میکند خود بخود حبس شود ولیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد این جرات نتوان کرد
فتیله که گند بینی ببرد **ص** مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بزر البنج
هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده
در بینی نهند **فتیله** که رائحه بینی را نفع دهد **ص** زاج سیاه شب یمانی مازو و مرتوبال مس
سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم حنا کوفته در دو من آب
بریزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و تا که بچکند
فتیله که بسیار سود دارد **ص** سعد سنبل عنبر کل سنج قرنفل کوفته بیخته باب بادرنجبویه سرشته
در بینی نهند بعد از انکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند
و یکشبانروز در سرکه کهنه خیسانیده و بابقیه روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و اندا
اگر فتیله بدان آلوده بر نهند **نطولی** که سده بینی بگشاید **ص** لاذن چوب گز شونیز بهم بسایند
و سر بخار آن فرود آرند و یا سبوس گندم در سرکه جوشانیده سر بخار آن دارند **نفوخیکه**
گند بینی ببرد **ص** سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند و [illegible] انداخته **نفوخیکه**
که رعاف حبس کند **ص** قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک [illegible] قاقیا نیم [illegible]
بسیار باریک ساخته در بینی دمند **نفوخ دیگر** رعاف را ببندد **ص** [illegible] خرقه کتان
بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند **نفوخ دیگر** [illegible] بالغ [illegible]

فتیله
نواسیر الانف را
پوست انار ده
[illegible]
فتیله نموده در بینی

دهند بعد مرة بس فتیله اسپیدی بیضه ترکرده ... سوق کرده اندر بینی
درآرند بدانکه مزاج بینی ارطب از اذن وابیس از عین است پس همچنانکه ادویه گوش
میل بخشکی باید و ادویه چشم میل به تری ادویه بینی باید که معتدل بود

باب پنجم در ادویه لب

دوائیکه بیاض لب نافع است ص روغن نارین و خیری و روغن یاسمین و عنوق ...
چکانند بعد تنقیه بلغم و از الفول و هریسه و امثال آن بپرهیزند دوائیکه تشقق ... را
لب را نافعست قیروطی و گیرا بان و شحوم بمالند بر لب و ناف و مقعد را بروغن بنفشه چرب
دارند و این مجربست ص اسفیداج ماز و نشاسته کتیرا باریک ساخته و در بیه ماکیان گداخته
سرشته بر لب نهند گذارند بعد باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسبانند تا از هوا مصئون
دارد و از هرچه منفرا انگیز است بپرهیزند دوای که بواسیر لب را مفید است ص عدس با نخود
اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ بنفشه و بیه ماکیان ممزوج سازند و برنهند بعد فصد
قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز
شرط زنند یا زلو چسبانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد
از شرط زدن و زلو انگندن بپرهیزند و بعد تنقیه تمام ضماد مسطور برنهند و این مرهم مفید است
ص مرداسنگ اسفیداج زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته
بسرشند و برنهند دوائیکه آماس گرم لب را نافع است ص حضض با لعاب آرد جو
گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و درانتها قیروطی که از روغن بادام و موم
ساخته باشند برنهند و آب گرم بکرر بشویند دیگر که آماس ... را انفع دهد ص شبت بابونه
اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل
است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند دوائیکه بثور لب را نافعست

و وی یا از خون شود یا از صفرا هرچه در معده مرکوم گذشت بکار برند و دوائیکه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج بر بندند و ایضاً قیروطی از نازو و مرداسنگ موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگدازند و آنکه لب را هرچه در آکله دهن گذشت نفع دارد دوائیکه اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد یا غثیان و غواق بود و اگر بمشارکت عصب ناعی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هرچه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر سبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوزبوا در روغن بابونه سائیده سریع الاثر است و اگر سبب خون بود که در رگها باز یک لب ممتلا آرد و تخیل مبلی شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تنقیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سوء مزاج را باد و یه مضاده دوا نمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب ست که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر اقسام طعام فساد و شراب در معده خواه سبب فساد رداءت جواهر طعام بود و سرعت قبول او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحناه خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه المحاح بر قی نکنند خصوص که ما دهستر جه حامض بود سوم آنکه از مضغ چیز بلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کنند چهارم آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکنند و آنچه دندان را کند میکند از وی پرهیزند پنجم آنکه هرچه شدید البرد بود دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت هست نخورند خاصه بر بارد ششم آنکه دایم دندان را پاک دارد و هرچه مابین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزهای که بالخاصیت دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب داند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیا است بدندان و لثه هشتم آنکه

بسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد که استقصا نکند که شدت آن را از ماده بخر دندان
آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد وی را جهت قبول نوازل و ابخره صاعده معده
و باید که سواک از چوب اراک و یا از چوبهای معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع
نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبهاست که بمجرد رسیدن بدندان دندان
را ساقط میگرداند و استعمال سواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله
حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بر دندان همی مالند و ایضاً در سر راه دو بار

مضمضه کنند از شراب که در وی اصل سوسن مطبوخ بود فانه غایة نافع لالتهیب صاحبه وجع
الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن مجلی
و منقی و مشد لثه است بدستور و کذلک ملح عجین سوخته بود و بانه المالیدن
والمحرق اصوب و واجب است که از وی بنادق سازند و در خرقه
گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دلک او دویه مسطوره با
که بعسل مالند یا بشکر پسته روغن گل مالند و هرگاه دندان عرص
باشد مر نواحل را باید که طبیخ جنبراه قالبه در دهن گیرند اما که کالموبلا و ایضا شب یمانی و
هر سوخته و باریک سائیده بر دندان ذرور سازند انعصاب [illegible] از وی بازدارد [illegible] تریاق اللثه ساز
دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که سبب [illegible] باشد سود دهد ص
جند بیدستر حلتیت فلفل زراوند مدحرج زنجبیل معه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته
بعسل سرشته پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دوائیکه
درد سرد دندان را نافعست ص فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل
سرشته بمالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوائیکه
جهة درد دندان که سبب حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل
کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل

نموده بار بار بمالند یا جوشانده مضمضه کنند خوب است

کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان نشتر زنند یا علق چسپانند
زود نفع دهد دوائیکه درد دندان سوراخ دار را نافع است ص فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی نوشادر
بگیرند و او و بسیار باریک ساخته بارزد بسرشند و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را محکم کند و گوشت
رفته برویاند ص زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته
بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائیکه درد دندان را ساکن کند ص عاقرقرحا
میویزج هر یک سه درم تخم مر یکدرم آب کشنیز تازه بیست مثقال شیر گاو ده مثقال
جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند دوائیکه قلع اسنان کند ص شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی
نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ
برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهل روز بعده بسایند حوالی دندان نیشتر فرو برند و بعد ازین
دوا آنجا بر نهند زود برکند و ایضاً دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکشند بسهولت
برآید ایضاً ضفدع بری در زیت بپزند تا که مهرا شود و عند الحاجت حوالی سن نشتر زنند و زیت کور
چند کرت بمالند تا بآسانی برآید و ایضاً اگر دندان متآکل باشد تخم بادزیون و شیر سبرم کوفته بیخته بقطران
سرشته در سوراخها کنند منفعت سازد فائده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ
را بمسهل و منقی و بعد تسعیط شیره بارکشائی پاک کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا اگر ده هر برابر
با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالی نمک سنگ
برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب آکه که نرم باشد و نانک ... مانند خمیر
کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هر گاه درد دندان بلغمی باشد تا قی خون بود رگ
قیفال بکشایند یا چهار رگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و ملح نرم سازند دوائیکه خنثر
دندان را که بسبب گرمی و عفونت بود سود دهد ص برگ گل های برنگ ... مضمضه
مضمضه کنند و ملح نرم سازند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر بسبب حرکت

بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد و استقصا نکند که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد وی را جهة قبول نوازل و انجره صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهای معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبهاست که بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمور را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بر دندان همی مالند و ایضا در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشرابی که در وی اصل تنوع مطبوخ بود فانه غایة بالغ لا یعیب صاحبه وجع الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن مجلی و منقی و مشد لثه است بدستور و کذلک ملح نمجین سوخته بود یا نه مالیدن والمحرق اصوب و واجب است که از وی بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دلک ادویه مسطوره باید که بعسل مالند یا بشکر یا بروغن گل مالند و هر گاه دندان عریض باشد مر نوازل را باید که طبیخ جبرباه قالبقه در دهن گیرند امساکا طویلا و ایضا شب یمانی و ملح هر سوخته و باریک سائیده بر دندان ذرور سازند انصباب مادد از وی باز دارد دندان تریاق الاسنان دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان که سببش سردی باشد سود دهد ص جند بید ستر حلتیت مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل معه افیون بزر البنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته کنند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دوای درد سرد دندان نافعست ص فلفل عاقرقرحا میویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوائیکه جهة درد دندان که سببش حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل

سوده باریک بیخته بمالند یا جوشانده مضمضه کنند خوب است

کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان نشتر زنند یا علق چسپانند
زود نفع دهد دوائیکه درد دندان سوراخ دار را نافعست ص فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی
بگیرند و او و بباریک ساخته بارزد بسرشند و در سوراخ دندان نهند دیگر کندر را محکم کنند و کوفته
بیخته بروبا ص زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته
بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائیکه درد دندان را ساکن کند ص عاقرقرحا
میویزج هر یک سه درم تخم مر یکدرم آب کشنیز تازه بست مثقال شیر گاو ده مثقال
جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند دوائیکه قلع اسنان کند ص شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی
نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ
برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه نیسانند چهل روز بعده بسایند حوالی دندان نیشتر فرو برند و سحابین این
دوا آنجا برنهند زود برکند و ایضاً دردی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندان را بکشند بسهولت
برآید ایضاً ضفدع بری در زیت بپزند تا که مهرا شود و عند الحاجت حوالی سن نشتر زنند و زیت کهنه
چند کرت بمالند تا بآسانی برآید و ایضاً اگر دندان متاکل باشد تخم بادزیون و شیرم کوفته بیخته بقطران
سرشته در سوراخها کنند منقلع سازد فائده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ
را مسهل و منقی و بعده تسعیط شیره بارکشائی پاک کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا انگزه هر یک برابر
با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سنبهالو نمک سنگ
برنگ جوکوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب کهنه که نرم باشد و نانک [illegible]
کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هر گاه درد دندان اندک باقی خون بود رگ
قیفال بکشایند یا حجامت کنند و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند دوائیکه منتشر
دندان را که بسبب گرمی و عفونت بود سود دهد ص برگ گل حنای برنگ معجون شاه
مضمضه کنند و طبع نرم سازند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر سبب حرکت

بلوط ... بود صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک ساخته در بیخ دندان مالند دو ... ساعت ... کنند
شدن دندان را نافعست اگر سبب وی تناول ترشی بود مغز نان گرم و بازده تخم مرغ که زیر آتش
پخته باشد بر دندان نهند و بدندان بگیرند وایضا موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم
معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بروغن گل دایم چرب دارند و اینکه کرم دندان را
در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان را بسیار ضایع نکرده باشد بیارند بیخ و برگ و شاخ گل و بار کنار
تازه و آن کوفته شب و آب بیزند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر نهار
سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد ص سورنجان قرنفل سعد کزمازج
پوست هلیله زرد صندل سپید گلسرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ
صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هریک چار درم نمک اندرانی
یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر
سماق سعتر و نیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم
کند ص گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع
جهة درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه گشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه
را یکساعت در دهن نگاهداشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و خون باز دارد
ص شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ هریک دو درم گلنار
یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن
باز دارد و دندان را محکم کند ص هلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه وا لیه را نافعست ص شب یمانی
سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک
درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند ص مرجو ... اهل عاقرقرحا ...

کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان را باصلاح آرد ص بیخ سوسن عاقرقرحا
هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی
وسیاهی از دندان ببرد وبوی دهان خوش کند ص کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله هر یک دو درم
نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم لثه و
ناصور ان را سود دارد ص کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون
سازند سنون که خون لثه باز دارد وبوی دهن خوش کند ص شب یمانی پنج درم بوره نمک
ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهة درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد
ص فلفل دو نیم درم بوره ارمنی یک نیم درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یک یکدرم کوفته بیخته سنون
سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد ص کات هندی فوفل گلنار گلسرخ
دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند وصباح بگلاب وآب مضمضه کنند سنون که دندان
سیاه شده را سپید کند ص پوست هلیله زرد ده درم فلفل چار درم حماما سه درم ساذج هندی
دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که لثه را محکم کند ورطوبت
خشک سازد ص گلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم مازو یکدرم بودنه سوخته ده درم
نمک بعسل سرشته وسوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندان را سپید
کند وبوی دهن خوش کند ص زبد البحر نمک بریان هر یک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال
چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا فوفل ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم زراوند طویل
حب الآس هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوش آتشک را که بر بن
دندان ودر دهن پدید آمده باشد تنبادل ادویه مخصوصه واین دوا استعمال نمایند بصلاح آید
ص زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته
بکار برند سنون که لثه را محکم کند وبوی دهن خوش سازد وقلاع را مفید آید ص شیاف
مامیثا طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی

کوفته بیخته استعمال کنند سنون که آکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد ص
نوشادر بیخ سوسن زرنباد سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت
دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته بکار
برند سونیجان که دندان متحرک را محکم کند ص مرتوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق
پوست انار ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند
سونیجان دیگر که آکله لثه و دهن را نافعست ص پوست انار ترش و شیرین هر یک سی
نمک هندی نوشادر هر یک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ده درم
سماق پانزده درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت
دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند سونیجان که استرخاء ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک
پاک کند ص پوست انار ترش دو درم گلنار زرچوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یکدرم
کوفته بیخته استعمال نمایند و سونیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده سلاقه که
ورم لثه و استرخاء آنرا نافعست ص طراثیث قرظ شب پوست انار ترش سماق جمله برابر
بجوشند و بآب آن مضمضه کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو
کزمازج برابر بپزند بسرکه و مضمضه کنند مضمضه که اقلاع و جوشیدن دهان و زبان و بن
دندان را و خون آمدن از بیخ دندان را نافعست برگ زیتون برگ حماض و سماق و آب خرفه
سبز و آب کشنیز تر و عصاره راعی هر یک قدری ممزوج کرده قیراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
مضمضه که درد دندان و تحرک آن را نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گلسرخ
برادوه دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند لصوق که لثه و
دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد ص گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته
بچسپانند بر لثه باشناه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبز گردد
و چرک در زیر وی جمع همی شود و ریم بر همی آید و در این حالت حسن تدابیر آنست که لثه زاید سیاه را

قطع کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوصه و برو
محکوک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و
و بسکنجبین عنصلی تمضمض باید نمود و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این عضر را الانسان
گویند سبب آن تنقیه بایارج فیقرا و غرغره ست و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق
بر گردن مالیدن لان العنق مبدا الفضلات تسکین **بیان ادویه که دندان کودکان**
بآسانی برآرد روغن مسکه و پیه ها و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ
مالیدن مجربست و هرگاه اثنای روئیدن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و
روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و بآهستگی بر فک مالند و چون
دندان بزور کند سر و گردن و بناگوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم
در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان تحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند

باب هفتم در ادویه دهان و زبان و حلق

و بعضی حلق در باب خناق بیاید **دوائیکه** قلاع احمر را سود دارد حب تخم گل یا برگ او
و طباشیر و نشاسته و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور
اندکی کوفته و بیخته و همچنین همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعده سرکه و گلاب در دهن
گیرند و زمانی معتد به داشته بیندازند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع
احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق **دوائیکه** قلاع ابیض را نافع است نمک در
عسل آمیزند و بر دهن مالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا و سعتر
تمضمض کنند و اگر بابیران و بلیله و عاقرقرحا و سعتر بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید منفی
را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بحسب جوهر و مانند آن تنقیه واجبست **دوائیکه** قلاع اسود را
سود دارد در ابتدا بهر نضج و تلیین مغز ساق گاو و طلا نمایند و بهر تجفیف برگ حنا بخایند و بعده

بسرکه کهنه پوست انار و گلنار و سماق و گشنیز در وی جوشداده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه
نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گل سرخ و گشنیز و گلنار و آس و
خرنوب آب بپزند و مضمضه کنند و برگ زیتون و برگ فوتنج و اقاقیا هریک ده درم شب یمانی
دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد **دوائیکه** اکله دهن و لثه
و اسیه را نافعست زرنیخ سرخ و زرد آهک نا رسیده مازو هریک دو درم زنگار قلقطار هریک پنج درم اقاقیا
شب یمانی گلنار هریک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا که گفته لیستر اقراص بسته بدارند
باحتیاط و وقت حاجت دانگی از آن بگیرند و بسایند و برلثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند
بعد روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند
در قرحه امعا نیز احتقان بدینها میکنند و اکله دیگر اعضا را نیز مجربست **دوائیکه** اکله ساعیه را نافع
ص شب یمانی یکجزو قلقطار قاقلیس نمک سوخته نوشادر هریک نصف جزو مازو ی مدبر کاه
مصری سوخته آهک ندهد یعنی آب نادیده هریک یکجزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هریک نصف
جزو و ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند تا که
ابتدا مسعفه اکله دور شود **فلافیون** درین کار نیز مجربست ص اقاقیا زرنیخ سرخ هریک
ده درم مرجان در هم آهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر
اکله افشانند و در اکله تنقیه بکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیگر اخلاط افزودن تر
مطلوبست **دوائیکه** قلاع سرخ و سیاه را سود دارد ص دارچوبه بیخ سوسن هلیله زرد
جنبه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند الایچی کلان بادیان نبات مساوی
کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذا بیخ سوسن مع نبات لخلخه
در دهن اندا ختن و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد **و** بدانند که قلاع سپید بیشتر
کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح شیر او است و اگر پستان گوسپند در
دهان کودک کرده بدوشند نفع دهد **دوائیکه** قروح حلق را نافعست ص زاج سپید

کاغذ سوخته مازو سبز کندر زعفران هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
بسکر غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد رسوت یعنی حضض با آب لیمو یا بسرکه
سائیده بمالند و اگر درد آرد بروغن گل مضمضه کنند نیم گرم دیگر که همین عمل دارد ص دانه الایچی
کلان که بایان مینوزند کشنیز خشک سوخته پهتکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان باشند ساعت
بساعت اما آب وی فرو نبرند زیرا که پهتکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود دسل می آرد و پهتکری فقط
نیز کافیست بپاشند و دهن وا دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر دو عدد نیم
ملیٹهی یعنی بیخ مهک که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکن همین نام معروف است
نیم دام آب بسایند و مضمضه نمایند مگر وزن دام بست و یکماشه است دیگر تر پهله چوب کهیر درخت
جنبیلی مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر بوده گیر فلفل در هر یک چار ماشه پهتکری
سه ماشه تهوتهه دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان مالند صبح و شام اغلب دیگر و زنفع ده
و اگر حاجت تبرید بود شرب شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگر چه قلاع از ماده
صفراء محض کمتر پدید می آید لهذا قسم اصفر ننوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفراء در آن
ممزوج نباشد در اکثر دوائیکه بجز انافع است و بوی دهن خوش کند ص سک قرنفل خرفه
جوز بوا جبد سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر مسک اندکی کوفته بیخته بزرد آلو خوشبو سرشته
و حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکثار
ناطل کرفس نفع کثیر دارد بجز را دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با همچند سوای سویز منقی بکوبند و حبها
سازند بقدر چار مغز یکحب صبح و یکحب وقت خواب بخورند دیگر تر پهله چوب کهیر درخت جنبیلی مع برگ
و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست اترج سنبل قرنفل جوز بوا
سک عود خام بسباسه قرفه هیل بوا کلان به هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته با آب سیب
حبها سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و به قفل و زبان را بمالند دیگر که بوی دهن خوش
کند ص سنبل ساذج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطگی نمک طبرزد سوخته کوفته بیخته

سازند دیگر جهت بخر معدی قرنفل اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج قاقله اذخر مصطکی
هر یک یکجزو سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل عجیل زنجبیل هر یک نصف جزو زبیب منقی دو چند همه معجون
سازند و هر روز بقدر جوز بخورند یا شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل
بکرات کرده باشند و در غیر مرض از چرب اغذیه لزجه اجتناب لازم است دیگر جهت بخر نزلی هر گاه سبب
بخر نزد دل رطوبات عفنه بود و از دماغ بسوی خنک تند برش هر روز غرغره کردن است بخر دل سکنجبین
اشرب شرابی که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن مانع
را ابتدا و اول ایارجات پاک فرمودن تا ماده از ان نریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی آس
و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه جهت بخر ریی مهما امکن در تنقیه و تخفیف
رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و اسلیم و مسهلات مناسبه تا بسل نه انجامد و فرق در معدی
و ریی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختصر پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام کمتر
میشود فائده بخر بر چهار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و دندان محصور بود فقط و تدبیر
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و در این
حالت عفنه دهن کنب مکرر کردن حبها مطیبه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را
بمسواک و سنونات دائم مالیدن نافعست دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و در اینجا تنقیه وی ضرور بسبب
و هر صبح نقوع زردآلو نوشیدن و لبست جو با شکر پخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده تشنه
نشود و فواکه برده چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافعست و آنچه گفته شد در صورتیست که
ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخر اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند
و بعد از آن بطبیخ ترب و لوبیا دشت قی فرمایند و ایضا با یارجات مسهل گردانند و حب صبر
نفع تمام دارد و نقوع صبر با شراب افسنتین بدستور و پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند
عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و کباب و قلیه پر مصالح و آنچه در وی تشف باشد غذا سازند ٦

سوم آنکه ماده عفنه در لثه باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه لثه نمایند تا بدگردد تقویت لثه نمایند چهارم آنکه ماده
از دماغ آید و تدبیرش جنس نزله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد
فوفل قرنفل خولنجان قاقله قرفه هر یک یکدرم گل سرخ صندل سفید بلیله هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک
دانگی کوفته بیخته بآب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی را نفع دارد قرص کبابه
ناگرموته جوزبوا عود قرنفل بسباسه حمامه برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته بآب حبها سازند و خشک
کنند و در دهان بگیرند و آب بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد دیگر که بخر دهن را
نافعست قرص الایچی ناگرموته با قسط حماما برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند
و اگر از گل و برگ جاتی که مشهور است و از قسط دیج و مرده حمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کند
دیگر که رایحه سیر و پیاز و گندنا را ببرد زیره را برند باریک در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته
بران پاشند و بخورند بعد آنها دیگر کشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب
دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از آن
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر انغنان بابونه بخایند و بعد
ازو قدری سرکه بنوشند دوائیکه بوی شراب قطع کند سعد فندق نمایند و اگر کبابه نیز بازاء نمایند
دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر تشنم مخلل العسل بخورند و بعد از
قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند دوائیکه بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان ببرد قرص
ترنج فرنجمشک سنبل زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک نیم درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر
نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند دیگر که همین عمل کند
کبابه ورد قرنفل طباشیر هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که
دران منقوع باشد حب سازند دوائیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد
بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکوب بخورند دیگر مزورات بالب استعمال نمایند
و بطبیخ سماق و عدس و گل سرخ و اطراف آس و توت و گلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند معده را

کنند و خاصه این قسم است که در خلو معده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده
قی فرمایند و بلطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی تنقیه نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند
و بر نهار دمی بتجرع کنند و کندر و مصطکی مضغ نمایند **دوائیکه** سیلان لعاب را که بسبب قلاع بود سود دهد
... فاما ابسایند و با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بر ان چکانند و مضمضه کنند
دوائیکه ورم و سوی زبان را نافعست ... کاهو و ... عنب الثعلب غرغره کنند و
... عصارات ... زبان ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب ... مع
لعاب تخم کتان ... غرغره نمایند و در انتهای ... و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبر و آنجا که ماده خون کثیر
باشد نخست رگ زنند و مطبوخات و انقوعات مناسبه طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مجری
حلق بهم آمده باشد و ... حقنه لینه بکار برند **دوائیکه** ورم صفراوی زبان
... حقنه کنند و مسهل صفرا خورند **دوائیکه**
ورم بلغمی را نافعست ... نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ابارج سرشته بر زبان مالند و ایضا
... دلک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقنه نرم یا
بمطبوخ ملائم کرده باشند **دوائیکه** ... زبان را نافعست مطبوخ انجیر و حلبه و تخم کتان
و روغن بنفشه و عسل ... کاهو و کشنیز و کاسنی اکثر در دهن دارند
و بمطبوخ افتیمون تنقیه لازمست **دوائیکه** بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت
بود خردل و عاقرقرحا ... بعد التنقیه و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا و اگر
حرارت بود ... بنوشانند و مطبوخ وی سکنجبین یا ترنجبین با مری آمیخته غرغره
نمایند **دوائیکه** ثقل زبان ... سود دهد **صفت** نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل
مویزج بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بیز غرغره کنند و حذر نمایند تا آب از
حلق فرو نرود و ایضا مری نبطی با سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه
بر ریق و هر بار بعد غرغره ... نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده زیر

زبان بمالند لماسیبی واز فصل زیر زبان از حرارت و یبس باشد بر همراه … و …

آب گرم تحلیل کنند و روغن بارد و رطب نیم گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه

و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر بدا بیر مرطبه بکار برند و اگر بسبب ثقل استرخا بود زر زرنیخ محجمه ناری نهند

و بجز دل و عسل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید **دوائیکه** عظم

عظم اللسان را نافعست و این را لادع اللسان نیز گویند اگر بسبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ

زنند و بعده مصل و مماض و اترج و مانند آن هرچه مقطع و مسیل لعاب بود چون انار ترش و جز آن

بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نمک سرکه و زنجبیل با نوشادر در سرکه آمیخته بر زبان

مالند **دوائیکه** ضفدع اللسان را مفید است **صفت** نوشادر و مازو باریک ساخته نیک

بمالند و برین مداومت نمایند که فائی میسازد و اگر کفایت نکند دوا رحاو که در آکلة الفم و لثه در آمیه

است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه نمک در ان ممزوج باشد و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون

باید کشید و آنچا که دوا کفایت نکند باهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تا رگهای زبان بریده

نشود **دوائیکه** شقاق اللسان را نفع دارد **صفت** آب غل با قدری شکر در دهان گیرند و ماء

بنوشند و زبد الحنیار و فرو لی و هرچه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز

تخم کدوی در بینی چکانند اگر بسبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع

اخلاط در معده بود تنقیه مقدم دارند **دوائیکه** جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد

نافعست هرچه مرطب مبرد بود چون الحیه و آب فواکه بنوشند و … نیز کار بهی کنند و

روغن بادام بمالند و اگر بسبب یبوست و رطوبت … بود … زبان … چوب بید …

تر کنند و بر زبان بمالند **دوائیکه** خرفت لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب بود بدان

کنند و اگر سببش حرارت فم معده باشد شربت … نیز نمایند **دوائیکه** حکه زبان را نافعست

نخست تنقیه اخلاط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند و یا بسرکه و روغن گل و خائیدن لهیله

و مالیدنش بر زبان در جستهای مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد **دوائیکه** بثور دهن را

نافعست ص اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که کاسنی و کشنیز و عصارهٔ راعی و برگ
عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی جوشانیده باشد دوائیکه ورم کام را
نافعست ص طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کتیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد و اسهال و ایضاً در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بروادع
و در انتها بمحللات مرخیه که در خناق ذکر یابد **فصل** در ادویه لهات دوائیکه
ورم ملاذه را نافعست ص هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه و مواد در اینجا هم
بکار آید دوائیکه استرخا لهاة یعنی سقوط اهاة را نافعست ص مغاث اقاقیا گل دود
رسیده که آن را طین مختوم گویند و نیل تر و کتیرا خشک جمله کوبند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و مجموعه را
بسرکه در وی برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند آمیزند و بر تارک سر گذارند بعد حلق بموی
انجا و این دوا هم بزرگان را نافعست و هم کودکان را دوائیکه ملاذ کودکان را بر دارد ص مازو سرکه
سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته و لبسه که سرشته بر نهند و هرگاه اهات مسترخیه را پنج بار کم
شود و سر غلیظ گردد و دو اسود شود باید که زفت در آن گرم گذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم
نرم شود و تحلیل گیرد و ابعد بعصارهٔ بیخته انتیس که سنگ و دانه دردی آمیخته باشند تغرغر کنند
تا ماده دیگر بران نریزد بسبب تنقص و هرگاه در لهاة حمرت و حرارت پدید آید آب عنب الثعلب
و کشنیز غرغره نمایند ایضاً بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گلسرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند و بدانند
که سقوط اهات اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه در ورم زبان گذشت بکار برند اسپ دوئی
جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند و ابعد شب یمانی و آس باریک
ساخته و در آب شحم انار بن سرشته تمضمض نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک
ساخته با نوبه بر دمند یا کفچه میل خرد نهاده لهاة را بر دارند و اگر سردی بسیار غلیظ شود و منع بار یک
و بدوا غلظ او تحلیل نیابد و باعث ایذا باشد انچه زاید است با اهن ببرند بعده سماق در گلاب جوشانیده
تمضمض آن فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع شد در آید اول تنقیه بدن نمایند و ...

فصل در ادویه که زلو را در دهان یا در رای آن تعلق گرفته باشد بر دارد سرکه و نمک یا سرکه و نمک بهم آمیخته غرغره کنند و ایرسا سائیده و در سرکه با روغن گل آمیخته تغرغر نمودن انفع است و اگر گلوله در خریطه نهند و دهن علیل بدان بر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آید زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر بخورانند و در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و بغرمایند مریض را که دهن کشاده دارد همین عمل کرده گرفتن طمحلب در دهان یا نهادن او بدستور و انیمه تدابیر که گفته شد در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر در نیاید چه اگر بنظر می در آمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون گردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان ضاغط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آرند چه اگر بقیت بر کشند و سر زلو منقطع شده در همانجا بماند و دم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی راهی که بالای کام جانب بینی است بر آمده باشد و در آنجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه بخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضعی که تعلق بود جدا شده در معده افتد اگر قی آسان باشد فوراً قی فرمایند و الا اسهال دهند اگر دفع شد فبها و الا شبح و قیصوم و افسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی متفرقه و خردل هر یک دو درم اندر سرکه و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند اگر زلو زنده باشد آنرا بکشد و فرود آرد **و هرگاه** دخار بالعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار است بکنند و الا جهد کنند که فرو رود

مطلب بعضی در غرغره بندد باصفهان ... گویند و آن جسمی است سبز که بر روی آبها ایستاده بهم رسد

باب هشتم در ادویه خناق و ذبحه

چون خناق حلق است یا حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری الیق نمود و حلق نزد جمهور عبارتست از فضای که مجری نفس و مجری غذا در وی است پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشد **دوائیکه** خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا نفع دارد **ص** بعد فصد و اسهال تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یکدرم کافور دانگی کوفته و بلعاب اسپغول

بپز شده ده‌ها ساختند ... زیر زبان دارند و ایضاً لبسرکه و گلاب یا سکنجبین و شربت عناب که
ممزوج به طبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز بود یا رب توت و سرکه جوز تر یا عصارهٔ
عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصارهٔ خرفه تغرغر نمایند دیگر که خناق گرم را نافع است ص
حمیه ... در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند دیگر رب توت
... در لعاب خیارشنبر ... درم آب عنب الثعلب بیست درم با هم آمیخته غرغره کنند ولیکن قبل از تنقیه
... غرغره ذی ردع که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده بریه و قلب بازگردد دوائیکه
اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد ص مغز فلوس
خیارشنبر در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند و صاف نمایند و غرغره کنند درد و ورم و درشتی
گلو را نافع کند دوائیکه اندر انتهای خناق دموی باید کرد و انتهای این مرض روز سوم
است یا چهارم ص انجیر مویز ... مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و شیر تازه
که لب خیارشنبر در آن محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت
... و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق دموی
اگر ... تر کنند و قیروطی که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلق
برنهند صواب باشد دوائیکه در انتهای خناق صفراوی بکار آید ص سبوس گندم
اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در آن حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند دوائیکه
ورم را منفجر سازد ص ... حاجت ... بخط لطیف بگیرند و در شیر تازه و روغنهای
گرم آمیزند تغرغر کنند دوائیکه همین عمل کند ص ... و گلنار و شب یمانی پوست انار و مانند
آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت جمیع اجزا
ورم ... سازد و اگر در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود والا بمیل ...
که آلتی است مخصوص باین کار منفجر گردانند و استعمال آهن بی ضرورت نشاید و بدانند
که هرگاه ورم ... گذارد و بزردی گراید و سخت‌تر شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد

ف
ایضاً

پس اگر خود بخود بگشاید بهتر والا غرغره منفجره مذکور بکار برند دوائیکه بعد انفجار بکار آید ص روغن گاو
یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بالشیر و شهد غرغره کنند و چون ریم پاک شود از حلق گلنار
یک جزو بیخ سوسن آسمان گونی نیم جزو اندر آب بپزند و تغرغر نمایند تا خشک شود دوائیکه ماده
از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بری کوفته بیخته بآب سرشته بیرون حلق ضماد
کنند و نیکوترین حیل جهت جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در
عضله های اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثری پیدا نبود بد باشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامة
از ورم نماید و در این صورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است مبالغت دوای
که خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری و عسل غرغره کنند یا رب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب
خردل و میویزج و عاقرقرحا یا رب پوست جوز و آب بادیان و تغرغر بسرکه و عسل نافع ترین دوا است
در قطع ماده و اندر ابتدا آب کامه و رب توت غرغره کردن لازم است و چون ورم ریم اندر غرغره
منفجره بکار برند دوائیکه هرگاه ورم نگشاید و بسبب استعمال مسخنات خشونت در حلق پیدا آید نفع
ص شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد ص موم سپید
بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند دوائیکه خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دهد ص
لعاب حلبه و لب خیارشنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند دیگر بجلاب گرم و با آب
سپستان یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند ص دیگر حلبه و تخم کتان و
بابونه برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس یا با پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج
حلق ضماد نمایند دواء النخل الطیف خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان
غرغره کنند و با خارج حلق طلا نمایند ص تخم کرفس انیسون ناخواه تخم اسپند دارچینی مرکی
زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط بحری النخل لطیف هر یکی سی درم
نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم مازو سبز ده عدد کوفته بیخته بعسل سرشته و بکار برند
دوائیکه اندر خناق صعب که بهیچ وجه انتفاع نیابد نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند و بر قفا و

ف بجهة ورم حلق و برسام ص جدوار مغشوش بجلاب یا سرکه حل نمایند ۱۲ ایضاً تخم ترب دکانی

و فصد و حجامت کنند و اگر جرم زر افتد و ماده بارد بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا رقیق شود و
زرد آب بخارج بر آید

باب نهم ۹ اندر ادویهٔ حنجره و قصبه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مذکور شدند و تدبیر غرقی و مخنوق نیز در همین باب بباید **دوائیکه** انطباق المری و استرخاء الحنجره را نفع دهد **ص** انیسون سنبل الطیب مصطکی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند و زیر نخچه نهند با شراب زرد و چند بیدستر و کلکلنج و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهة نشف رطوبت که انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غراغر ناشفه بکار برند و بعده جهة تقویت دوا مسطله بعمل آرند **دوائیکه** ثبور حلق و مری و قصبه ریه را نافعست قبل از تفرح و تسکین وجع و حرقه کند **ص** شیرهٔ جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و باب میوه ... دارند و شبانگاه لعاب اسپغول نیم گرم تجرع نمایند و از آب بیخ بیدانه و بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته با لعاب اسپغول حبها سازند و دائم در دهن دارند **دوائیکه** در ثبور متفرح جهة تسکین وجع نافعست از روغن بادام با گل بادام و موم سپید قیروطی سازند و تنها یا ... زرده بیضه سرشته نیم گرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور و بدین که هرگاه به پزانیدن ثبور حاجت افتد علاج پزانیدن خناق کنند و چون پخته شود و بترکد و ریم آید آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیم گرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند تا آن موضع از ریم پاک شود و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل با روغن بنفشه با لعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند **دوائیکه** حکاک مری را نافعست و این بیشتر از بخار معده می باشد **ص** ... بست لوبیا با تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند و قی کنند و بسرکه کهنه غرغره فرمایند و بعد تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند

ودر نیم‌برشت شرب شراب گذشته بهترین نافع‌ترین چیزهاست دوائیکه اختلاج و ارتعاش
قصبه ریه را نفع دارد ص روح ابارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج نوره عسل اسود
پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضا حسب سبب نجه در ادویه سرجهت اختلاج و
رعشه گذشته استعمال آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام
می افتد و دائم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش لرزان می بود و دوام دارد
دوائیکه ورم گرم مری را در ابتدا العدس نفع دارد ص شراب توت و شراب فواکه شیره تخم
خرفه و آب انار بخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب آس میان دو شانه ضماد
کنند اگر بادرد ع نشود و بانتها رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج با لعاب خیارشنبر با آب
امیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد بابین الکتفین
و در ورم گرم مری تب لازم میباشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد میکند خاصه وقت اندرد
دوائیکه ورم سرد مری را نافعست ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند
و آب وی در تخم بخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکور ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند
مابین الکتفین چون مری بطرف پشت است و قصبه ریه باطراف سینه وضع دواد امراض مری مابین
الکتفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه دوائی که قروح مری را نافعست همانست که در تبوع
تقرح گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود
و در قروح از طعام تیز و شور دوائیکه تفرق اتصال مری را نافعست ص صمغ عربی
نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک همی خورند و حسب سبب تنقیه و جز آن
کوشند دوائیکه تغیر و البلان آواز که سبب خشکی باشد نفع دارد ص انار شیرین را نجوفه
و نیم گرفته در خاکستر گرم نهند که بپزد پس سر او ببرند و میان او بجنبانند و جلاب بخته وادی
روغن بنفشه یا بادام دران اندازند و بیامیزند و بنگام تجرع نمایند و کذلک هرچه مرطب باشد
دوا و غذا استعمال آرند دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافعست ص زنجبیل ضماد

در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس نرم بکوبند و دار فلفل پنجاه درم و زعفران
بیست درم و نشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرمه باریک ساخته همه را با عسل با قوام
آورده لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق انکزه و لعوق انجیر
همین عمل دارد **دوائیکه** بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد اگر سببش سوء مزاج
بارد ساذج باشد که در حنجره افتد **ص** فلفل دار فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل
منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل و مر و لبنی و قنه باریک ساخته
با عسل حب سازند و به وقت بر زبان دارند **دیگر** اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود
نافع است **ص** حاشا حب صنوبر کبابه رب السوس میعه مر کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند
و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ مهک و بیخ سوسن آسمان گون بجوشند و جرعه جرعه بنوشند
و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافعست و تغرغر بمحللات و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حنجره
گرانی می باید بیاری الم و درشتی **دیگر** که اگر سبب این مرض یبوست بود نفع دهد **ص**
روغن بنفشه تازه لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیدباج مرغ فربه تناول کنند
و درین قسم وجع در حنجره می باشد **دیگر** که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفع دهد **ص**
شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره بالفقه و تطلیه و تطبیل مغلظات بسیار مفید است **دیگر** که اگر
سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد و وی بیشتر در تپ گرم افتد ماء الشعیر
بنوشند و هر چه سرد و مرطب بود نفع دهد **ص** صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سپید
مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مفرطح و دائم در دهان دارند و هر چه
مرطب و ذی دهنیت باشد بکار برند تجرعا و غرغرة و استحمام بآب نیمگرم نفع دارد **دوائیکه**
غریق را نافعست بعد برآوردن آب شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند
و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد نخود و شیر ساخته بدهند
تا مزاج به صلاح نماید **دوائیکه** مخنوق الوهق را نافعست بروغن بنفشه و انگبین غرغره کنند

و بهر جذب ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و پاشویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

باب دهم در ادویه شش و سینه و حجب و آنچه تعلق بهینها دارد

بخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست صـ سلیخه مر قسط زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال بارد فرمن و نفط منتن اسود دهنها سازند و نفس بسته را فوراً بگشاید صـ مر میعه قنه هر سه برابر زرنیخ همچند جمله با روغن گاو بسرشند و جهبها ساز کنند و بسوزند بواسطه قمع دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کند صـ زراوند میعه بازرد ابر زرنیخ همچند جمله بروغن گاو سرشته دود آن بکشند و اگر گوگرد و زرنیخ بکوبند یا بیه گرده بز سرشته مرجهها بندند و دود آن بکشند همین اثر دارد حبیکه ربو و سعال بلغمی را نافعست و مسمی است بحب نجاح تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایاره فیقرا غاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی فلفل دو دانگ بنفشه نیم درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق نفس و امراض سینه را نافعست صـ غاریقون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند صـ بنفشه دو درم تربد یکمثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم بآب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون که جهة علل بارده سینه و ریه نافعست صـ غاریقون سه درم تربد پنج درم رب السوس یکدرم ایاره فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بخته بآب خالص یا مطبوخ تخم کتان حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفث برآرد صـ رب السوس فلفل شکر هر سه برابر بکوبند و حبها بندند حبیکه شش را پاک کند صـ تربد سپید مثقالی صبر آب باران شسته درمی رب السوس درمی کوفته بیخته حب سازند یک شربت حبیکه جهة تقویت شش و دفع سعال مجرب است صـ زوفا یکدرم مغز بادام ...

هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب میعه که سعال بارد مزمن را که دافع النوم باشد نفع دهد صص میعه مرانیسون جمله برابر حبها سازند نرمس مانند و یک حب دو حب بخورند و عقب او شربت خشخاش بلبیسانند حبیکه سعال کهنه ردی را نفع دارد صص میعه جندبیدستر اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان بدارند حب میکه درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است صص مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال با قلانجبیل حبها سازند حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام قی بر آید و اطبا از علاج درمانده باشند نفع دارد و بیش از ... نیز مفید است صص فلفل نیم درم دار فلفل ... درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بست و چهار درم جوالکهار که نوعی از بوره ارمنی است یک نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه ... سعال واقع شده باشد با آنکه حموضات در روی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که در وی ... داده بنابرین منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود با بعد ترکیب غلبه او را باشد فافهم حبیکه سرفه بارد را نفع دارد و از شیخ است صص تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران و کثیرا و حب القطن حب الصنوبر و حب الآس و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت مر و فانیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند حبیکه سینه را نرم کند و ربو و سرفه شدید دائم با حرارت را نفع دهد صص مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ مغز تخم کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم کتیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سپید هفت درم آب رازیانه و قدری عسل حبوب سازند و در دهان دارند حبیکه سرفه بلغمی و صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند صص رب السوس ... دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکدرم قند سپید نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند و خشخاش چار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور ند کور حبیکه سعال گرم را نافع است صص نشاسته کتیرا رب السوس لعصا...

کاهو جبها سازند جبیکه سعال گرم را نافعست ص مغز بادام مغز تخم خیار بن نشاسته صمغ عربی خشخاش یک
یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسبغول حب سازند جبیکه سرفه خشک را نافع است
حب نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیار بن تخم خبازی تخم خطمی کتیرا بلعاب بهدانه حب سازند
جبیکه بد فوق و مسلول را نافعست و سرفه گرم و خشک را مفید ص صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سپید هریک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هریک پنج درم بآب اسبغول حب سازند جبیکه نافعست اطفال را که از سرفه بسیار فریاد
کنند و سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را رفع میکند
حب نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سپید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه
جبها سازند هر حبی بقدر نخودی حسوی که چون ورم ریه و سینه بگشاید میدهند یا باکلنه(?) تنها سازند ... آرد باقلا
آرد کرسنه آرد نخود و خندروس با عسل پخته بنوشانند و تشرب ماء العسل درینوقت مفید است جهت تنقیه
سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافعست و جهت ریم که از سینه برآید و بهر تبهای
کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه و لدغ عقرب و رتیلا
مفید ص گوگرد زرد مر بذر البنج سپید فرد مانا میعه سائله هریک چار درم سداب قسط تلخ هریک یکدرم
افیون زعفران هریک یکدرم سلیخه شش(?) درم فلفل سپید یازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یک مثقال دیاقوذا نسخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله در امراض سر گفته شد
دواء اتیکه ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافعست ص سا قرحا فلفل پوست انار ترش(?)
برگ بانسه بیخ کتائی پوست مغیلان اشجار سپید نمک سانبهر نمک سنگ هریک دو درم ...
دو ماشه کوفته بیخته بشیره ادرک حب سازند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق را (?)
دهد ص جوکهار فلفل برگ آکه کوفته بیخته حب سازند مقدار نخود و اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند
است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص تخم حنظل بهنگره و دیودار فلفل گرد
شسته زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر که هر گونه سرفه را نافعست و مجرب ص

گاو زبان سنگی کوفته بیخته بآب حب بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافعست ص
ریوند چینی ایلوا سهاگه جمله برابر کوفته بیخته با شیره کسوندی حب سازند نخود مانند و یکی صبح و یکی شام
بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق را بالنفع دارد ص بوی کهیر سول بهاری
منقی ملیٹهی فلفل گرد جمله برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل کند
ص [illegible] بیخ بانسه خار دار با برگ و بیخ خشک سازند و کوفته هر صبح یک کفدست بخورند دیگر که همین
عمل دارد ص بیخ کسائی بزرگ یک قبضه خرد بریده در یک پاو آب جوش دهند چون چهارم حصه ماند
صاف نمایند و بنوشند دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد ص بانسه که گل او سپید باشد
و سمی ست [illegible] ده سه بسوزند و از خاکستر وی کهار بگیرند بنوعیکه معمول است پس کهار مذکور یکدرم
و کتیرا و صمغ عربی و ملیٹهی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت بدهند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را
نافعست ص مغز تخم سنبهل که بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یک ماشه هر روز بدهند و اگر خواهند
قی آرد سه چهار ماشه باید داد و اگر قدری از تخم سنبهل و دو دانه فلفل بآب سائیده طفل را بدهند بلغم
سینه بقی بر اندازد دیگر که ضیق النفس بادی را نافعست ص [illegible] زنجبیل فلفل دار فلفل چترک با
کچور شنگ هر یک دو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند با شهد دیگر
که همین عمل دارد ص کلونجی سونٹهه بانسه پوکهر مول دهمایه هر یک یکدرم در قدری آب جوش
دهند چون اندکی بماند صاف سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد ص [illegible] فلفل دراز چهار درم
فلفل دوازده درم قرنفل هشت درم زنجبیل چهار درم ناروان ده درم ناگیسر هشت درم
شکر تری سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد دیگر که سرفه بارد را انفع دارد ص فلفل
بیخ اکهه برابر بسوده بآب بانسه حب سازند و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان
نهند و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه و دق را نافعست ص طباشیر پنجدرم دار فلفل چار درم
زنجبیل سه درم فلفل نالیستر الایچی ناگیسر ترج هر یک دو درم نبات همچند جمله سفوف سازند و
سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد ص نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین

عمل دارد بود که از جو با بیخ بود بنوشند **یوزه** اسم مرز است تحفه ۱۲ **روغن** مار بر که جهة مسلول
بکار آید اگر تپ نباشد و باش جو و شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین **عمل کنند صفت** موی
منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیارشنبر هر یک بست درم عناب سی عدد سپستان
صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و مسکه تازه در روغن بادام
شیرین هر یک دو اوقیه مسکه گاو روغن کدو هر یک یک وقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی
نمک نباشد سه وقیه آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند **سکنجبین عنصلی** ربو و ضیق النفس
و سرفه بلغمی را نافعست **صفت** سرکه عنصل یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند **سکنجبین عنصلی**
که جهة ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافعست و به قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سدد و صلابت
سپرز نافعست **صفت** پیاز عنصل یک رطل و نیم پاک کرده چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه تا
دو دم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده بازای هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام
آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای خشک
پودینه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر کاشم هر یک دو درم و نیم فرودانا دو درم سنداب
نشش درم ساذج هندی سه درم با عنصل در سرکه بخیسانند و در این صورت جهة منع علل عصبانی
و امراض بارده مزمنه بغایت نافعست **نوع دیگر** که جهة سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی
و ساده احشا و تقویت معده و دماغ که به تجربه رسیده **صفت** پیاز عنصل ده درم زوفای یابس اصل السوس
محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سپید هر یک پنج درم نعناع
رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم جمله اندر صد و پنجاه درم در آب تشبانه تر نمایند
پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه صد درم قند سپید بقوام آرند و هر روز بعد
ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **سفوف** که سرفه گرم را که با تری شکم
باشد سود دارد **صفت** حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک **جا**ر درم صمغ
دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند **سفوف** که سل و سعال را نافع ...

طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم سیاوشان کندر هریک یکدرم و بعضی خرنوب
شامی و نشا نیز داخل میسازند شربتی سه درم به آب سرد و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش
دهند **سفوف نفث الدم** طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مغسول
هریک پنج درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سپید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هریک سه درم تخم قطونا بست درم افیون دو درم عنبر از بذر قطونا همه را کوفته و بیخته سفوف
شربتی دو درم با آب انار یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند
سفوف سرطان مسلول را نافعست بغایت ص سرطان نهری سوخته دو درم
طین ... صمغ عربی خشخاش سپید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هریک پنج درم کوفته بیخته
شربتی یک مثقال با شراب شیرین یا خشخاش **سفوف** که مسلول و مدقوق و قروح سینه
و نفث الدم را نافعست ص صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز هدانه شیرین خشخاش سیاه
تخم کاهو تخم خطمی هریک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طباشیر هریک سه درم
گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هریک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره
لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هریک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور دو دانگ با شراب سرطان بشراب خشخاش و لعاب بشیره تخم خرفه **سفوف** که سل و
تپ دق و تپ خلطی و اسهال را نافعست وجهة منع نزلات حاره مجرب است ص
باقلا مقشر هفت درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز هدانه رب السوس
طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هریک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هریک
دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سپید سرطان سوخته هریک ده درم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را
از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد ص انجیر سپید شش دانه و فیه بیاض عنصل
یک دفعه مویز منقی دو اوقیه انیسون نیم اوقیه حلبه سه روز در قدری انگوری و آب ترکرده

سکر العشر صمغ ... مشتوی ... الغافلا الادویه

بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند **شراب حلبه** در دو مزمن سینه و نفث

المده و قرحه صدر را نافعست **صـ** حلبه سی درم انجیر پانزده عدد مویز تمر هندی هر یک ده درم عسل

دو چند **شراب حب الآس** سرفه با اسهال را نافعست **صـ** حب الآس بکوبند و بجوشانند

تا مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر

سفید سوده بمغز ایند بهتر باشد **شراب زوفای ساذج** ضیق و سرفه را نافعست **صـ** زوفای

یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بپزند و صاف نموده

و قند سپید یا شکر سپید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند **شراب زوفای دیگر**

که بلغم غلیظ مجاری نفس امیر دو سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد **صـ** رازیانه کرفس یک هر

پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس

ایرسا هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف

شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **نوع دیگر** که جهت اوجاع سینه

و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابت سده و سده ها نافعست **صـ** مویز منقی سی درم عناب

سپستان انجیر خشک پنج سوس اصل السوس هر یک بست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس

زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه هر یک پنج درم جو

مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم

خطمی تخم کتان هر یک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند

سپید بقوام آرند پس مغزها نرم کوفته دران حل سازند **نوع دیگر از شربت زوفا**

که رفتن نفث را نافعست و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد **صـ**

عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم کتان

هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس مکوک زوفای یابس یک هر

هشت درم ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید کمین اضافه کرده قوام دهند و بعضی

فراسیون پنج درم داخل بسازند نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند ص بیخ کرفس
بیخ بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفای چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند نوع دیگر که
تنگی نفس را سود دارد و سینه را از مادهٔ غلیظ پاک کند ص انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه پنج
فراسیون هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس
تخم بادیان زوفای خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند کمین شربت سازند چنانچه
رسم است شربتی چهار درم و آنرا بعضی نسخها تخم ترب دو درم برین افزوده اند و آنرا بعضی
زراوند دحرج پنج درم بیخ سوسن آسمان گون سه درم جاشا و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه
کرده شربت پستان جهة سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه اسعا
بباید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد ص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی
بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جلیبا پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند
تا بنابت رسد و بپالایند و قند سپید با نبات کمین اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم
و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه و ذات الجنب و ربو نافعست و اقسام شربت خشخاش که
بدین عمل سود دارد در امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه شراب عناب سرفه و درد سینه
را نافعست و ما شرا و آبله و غلبه خون را مفید ص عناب ولایتی یک رطل بجوشانند با
دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که نوشته است و مصالح حال اطفال ص عناب
یک رطل کشنیز عدس بیخ کاسنی هر یک ده اوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون بثلث رسد
صاف کرده با همچنان او قند بقوام آرند شراب عناب که ذات الریه را نافعست ص
عناب گرگانی منزوع النوی صد درم مویز سرخ منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر
مرضوض بیست درم فلوس خیار شنبر چهل درم قند قدر حاجت شراب ابکه سرفه
را بغایت مفید است ص بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه تولہ عناب تخم خبازی
هر یک ده ... دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک ... تولہ ...

بهدانه هر یک یک توله عسل و نبات بقدر حاجت شربت سازند شربت ابریشم سده را که بلغمی
بود و سودا دارد ص تخم خشخاش کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس آب سنبل دو توله
دران آمیزند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند شربت اعجاز از مولفات این روسیاه
پر نیاز که جهت اقسام سرفه خشک تر نافعست و بهترین مفید ص عناب ولایتی بست دانه
سپستان کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه
هر یک هفت درم بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یکرطل قند سفید دو رطل
غیر از صمغ عربی و کتیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته
داخل نمایند و اروسه عبارتست از بانسه سفید گل که در هند مشهور است و کثیر الوجود شربت آب
عنب سعال را نفعدارد و نهش هوام را مفید ص انگور شیرین باز کرم قدیم بگیرند و بآب
شسته فشرده وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بهمچند شیره قند سفید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافع است ص
انار شیرین پخته باریک قشر بگیرند و بکارد چوبین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند
و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که یکرطل قند سفید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت
زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتصاب النفس را نافعست
ص نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانروز تر کنند و بآتش
نرم بجوشانند و صاف سازند و یکرطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون
که ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافعست ص فراسیون ده درم اصل السوس
زوفا فوتنج نهری پرسیاوشان هر یک ۵ درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون
هر یک پنجدرم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان از
هر یک صد دانه انجیر سفید بست عدد جمله را بست و چار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانروز
بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربت

یک وقیه اوقیتین شراب مدبر که ضیق وسعال قدیم را نافع است صفت آن اصل السوس
پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هریک شش درم زوفا ایسون زوفا هریک چار درم
اسطوخودوس ایسون هریک دو درم مویز منقی ده وقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه
هریک ده درم بجوشند وصاف سازند وقند سپید دو رطل ورب انگور نصف رطل آمیزند وبقوام آرند
وآب سه لیموی سبز کبار بیندازند عند قوام وبردارند شراب عرق السوس مدبر
که سرفه کهنه وجمیع علل سینه وریه ونزلات وربو وضیق وبهر را نافعست وسده بکشاید وبول
براند ومزاج این شربت معتدل است وباصحاب تپ غیر مناسب صفت اصل السوس مقشر
نصف درم پرسیاوشان خشخاش سپید هریک سبست درم زوفای یابس تخم خطمی
تخم رازیانه ایسون هریک ده درم عناب سپستان هریک صد دانه جمله را در چار رطل آب گرم
تر نمایند یک شبان روز وبآتش نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف نموده ورب انگور
دو رطل وقند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت اصل السوس ساده که
بجهة سرفه وبحة الصوت نافعست وباطل قریب صفت عرق السوس مقشر مرضوض
یک رطل بگیرند ویک شبان روز تر دارند پس بآتش نرم بجوشانند وصاف سازند ورب عنب
دو رطل وقند سپید یک رطل وعسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ
اترج گرم وخشک است وتنگی نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسع بخشد وضیق معده و
خفقان را نافعست صفت برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند وغبار که بران باشد بخرقه مسح کنند
ودر ده رطل شراب در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند وعسل مصفی
یک رطل ونیم اضافه نمایند ونیک برهم زنند ودر اناء زجاجی نهند وبعد سه روز بکار برند
نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد ودر شراب کهنه صاف یا در جمهوری که آتش قسط باشد وهر قسطی
صد وپنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد وپنجاه مثقال عسل کف
گرفته اقوام آرند نسخه دیگر یک رطل پوست ترنج را در دویست وپنجاه مثقال خیسانند وبجوشانند

تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند و شربتی ازان پنج مثقال باشد یا لعوق کنند

شراب قصب السکر که جهة سعال و شوصه نافع است و در ادویه معده بیاید **ضماد**

شوصه که تسکین الم و جاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه

نماید و ماده را نضج دهد ص گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه

جو کوفته بیخته در آب بپزند و روغن کنجد آب بیخته نیم گرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور

و شحم عقیق می افزایند اگر حرارت کثیر بود نوع دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا

اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم گداخته نیز

آمیزند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و مطلق النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب

کرنب بیفزایند **ضمادی** که ماده ذات الجنب و ذات الریه را نضج دهد ص بنفشه خطمی بابونه هر یک

یک جزو اصل السوس مقشر دو جزو آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزو و نیم کوفته بیخته بموم

و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت به تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن

بیفزایند و بالنضج ضماد نمایند **ضماد مختصر** که در ذات الصدر و ذات الجنب گاه ماده غلیظ باشد

بر نهند ماده را برفق تحلیل کند ص آرد جو بیجدرم خطمی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک درم

کوفته بیخته با آب برگ خبازی سرشته ضماد کنند و هرچون که دو خشک شود تازه بر نهند

طلاییکه در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود بغایت نافع دارد

ص آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسپغول

آب قضبان اسپغول لعاب اسپغول حمله را باهم بزنند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند

و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لهیب و معدل مزاج

حمرت و مسهل است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل همی یابد و تیر قیق ضماد مختصر

که مذکور شد بکار برند **طلای قیروطی** که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد ص

موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو

[illegible] انداخته کف مال کنند با عصاره یا در موم و روغن بنفشه سرشته ضماد کنند چرب گرد ولیس
در ظرفی کنند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال
این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلای
قیروطی نوع دیگر سوزش سینه که با تب بود یا بی تپ مدو در کنند خص موم سپید مغسول
بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن
آمیزند و کف مال کنند تا منبسط شود پس پارچه بدان تر کرده و به برف و یخ تر نموده استعمال نمایند
طلا نیکه جهة درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد خص
مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم به آب برگ مورد سرشته
و طلا کنند طلا نیکه همین کار آید ماش ۱۰ دن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سنگ زعفران یک
سه درم بگلاب و آب برگ مورد سرشته و طلا کنند و اندر عضای عصبانی قدری شراب
و روغن نرگس نیز آمیزند طلا نیکه نفث الدم را نافع است خص اقاقیا هوفسطیداس کندر
مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت
طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نزف الدم را که
از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضاً قبل با حقنه بدان
نمایند و کذا هر عضوی که مبدا از نزف باشد بر آن بکار برند طبیخ زوفا صغیر که جهة سعال
با حرارت و جهة ربو و خشونت و حلق و صدر نافعست خص انجیر زرد عناب هر یک ده عدد
سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک هر یک ده درم تخم
خطمی بهدانه سنبل بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه
از وی همراه بنفشه مرباء طبیخ زوفا کبیر که سرفه کثیر الرطوبه و ربو و اخلاط غلیظه سینه
و نفث المده را نافع است خص انجیر زرد ده عدد تمر هندی منقی حلبه اصل السوس زوفای یابس
هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان

تخم انجره قرمز تخم فراسیون هر یک پنج درم بطریق مذکور تعمل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه
و درد سینه و سرفه نافعست صفت عناب بست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز
منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال جو
مقشر چهار رطل در چهار مثقال آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن
بادام بنوشند طبیخیکه جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و حجب
نافع است و تپ را مفید صفت مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید چهار درم تخم نیلوفر
گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک سه درم انجیر زرد
فربه پنج عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم قند یا نبات آمیزند و روغن
بادام شیرین اضافه کرده جمله بالنصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند غرغره که سرفه
و ضیق را که بسبب نزله باشد سود دارد صفت گل سرخ خرنوب شامی کنار در آب بپزند
پیش از خواب غرغره کنند و غرغره بطبیخ کوکنار و دیگر حابسات بدستور غرغره که سرفه مزمن
را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرو آمده باشد آن را نیز نفع دارد و حابس نیز لالست
صفت انار دانه ترش سماق ملنو هر یک جزوی نیم کوفته در شیر تازه تر کنند که تا بان روز
پس صاف کرده بکار برند قرص خشخاش ریش سینه و تشنگی را نافعست صفت گل سرخ
صمغ عربی هر یک چهار درم نشاسته رب السوس کتیرا هر یک دو درم خشخاش سپید
خشخاش سیاه هر یک سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنج درم بآب خالص اقراص
سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بشراب خشخاش قرص سل صفت مغز تخم خیارین
ده درم تخم خرفه اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم
نشاسته کتیرا هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند قرص طین
ارسل و دق و نفث الدم را نافعست صفت گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک
... درم سرطان سوخته ده درم طباشیر کتیرا اشادنه مغسول هر یک پنج ... ب ...

کوفته بیخته باب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافع است قرص تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس تشا هر یک پنج درم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کهربا بسد هر یک سه درم کوفته بیخته باب حماض اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم کندر گلنار دم الاخوین هر یک سه درم و دو دانگ کهربا پنجدرم شادنه عدسی گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص باب خرفه قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است قرص بنفشه رب السوس هر یک ده درم نشاسته تخم خطمی کتیرا رازیانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص که سرفه و نفث غلیظ را نافعست اگر بدی تپ و لین شکم نبود قرص تخم بادیان تخم کرفس سیاه و شونیز رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم باب گرم و اگر با مطبوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در اسهال نباید قرص بنفشه که جهة خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا اسکند قرص بنفشه ده درم سقمونیا مشوی یک مثقال و رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که ماخوذ بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر که بذات الریه نافعست قرص بنفشه و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند قرص بسد که جهة نفث الدم که عقب سعال افتد نافعست و بنفث الدم مفید قرص صمغ عربی گل ارمنی هر یک چار درم کهربا بسد شادنج هر یک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بگیرند و یکدانگ افیون را بنج سفید بیسوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص که بسینه و مشش نفع دارند در ادویه حیات و اسهال مذکور شود قیروطی که بسینه و اورام صعب سود دارد

در طلا لفته شد کلکلانج فیروزی جهة سرفه و ضیق النفس نافعست و ادویه کسب باید
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان
گرداند و طبع را ملائم و نرم نماید ص سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیارشنبر
پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف
کنند پس فلوس خیارشنبر دران بمالند باز صاف سازند و قند سپید یک رطل اضافه کرده
بقوام آرند و بلیسند دیگر که سرفه گرم زائل کند و قوی تر از اول است ص سپستان صد
و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه اندر سه من آب بپزند تا بکمین آید پس فلوس
خیارشنبر بیست درم فانید صد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم صمغ اضافه کرده
بقوام آرند دیگر که قوی تر از سابقین و بهترین نسخها لعوق سپستانی است و مسمی است بلعوق
السعال نیز و جهة سرفه و ضیق بغایت نفع دارد و هو من الاشیاء التی لا یضیق بها صدر
سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس
محکوک هر یک پانزده درم جو مقشور مرضوض سی درم بهدانه پرسیاوشان کثیرای
سپید تخم خطمی هر یک چهار درم خشخاش هفت درم بیخ رازیانه سه درم آنچه کوفتنی است
بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد یک شبانروز با آتش نرم بجوشانند
و صاف کنند و قند سپید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سائل ماند زود ترش گردد
و متعفن شود لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافعست ص صمغ عربی
کثیرا نشاسته رب السوس هر یک چهار درم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک
سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند لعوق دیگر که سرفه خشک را
نافع است و سینه را نرم کند ص رب السوس مغز بهدانه هر یک ده درم مغز باقلا نشاسته
کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم
مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن

[illegible] بلیسند لعوق صمغ جهت سرفه خشک را سود دارد ص صمغ سپید در
آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت
بلیسند لعوق العبه جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافعست ص لعاب
اسپغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک یک سکرجه آب انار شیرین و آب خیار و آب
کدو و آب برگ خرفه و شیره خشخاش هر واحد یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک
چهار استار قند یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهت سرفه خشک
و حرارت و نزله که بر سینه و ریه ریزد ص مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه
تخم کاهو هر یک پنج درم صمغ سپید کتیرا نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله را یک جا
سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب تمر هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه
مسحوق بان بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک
استار و اگر نزله قوی بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی گل کوکنار نیز مضاف سازند بقدر
حاجت لعوق خشخاش که متداول اطباست جهت نزلات گرم رقیق و خشونت
حلق و سرفه ص تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک چهار درم مغز تخم
کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب بسرشند نوع دیگر جهت سرفه نزلی
بعد بل ص تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم اصل السوس پنج درم در دویست و پنجاه
درم آب شب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام
آرند و خشخاش سپید و سیاه هر یک پنج درم مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم
نرم صلایه کرده مخلوط نمایند نوع دیگر جهت سل و اوجاع سینه و شش و سرفه مزمن که از
نزلات حاده ص بزر قطونا بزر خطمی بزر خبازی هر یک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس
ده درم تخم خشخاش ده اوقیه جمله را بغیر از اسپغول جوکوب سازند و در پنج رطل آب شب تر
نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند و با یک رطل قند سپید بقوام آرند و وقت

فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا سپید هر یک پنج درم باریک ساخته آمیزند و برهم زنند و
بدارند **نوع دیگر** جهة سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سپید پنجاه درم در ده رطل آب بجوشانند
تا بر طلی آید و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک
پنج درم کوفته با آن ممزوج نمایند شربتی ده درم **لعوق صبیان** جهة سرفه و حرارت و خشونت
گلوی اطفال شیرخواران با شیر الاغ آمیخته بلیسانند **صفت** صمغ عربی نشاسته کتیرا سپید رب السوس
هر یک بیست درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی
هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام بسرشند **لعوق رمان**
جهة سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش **صفت** آب انار شیرین که در وی تخم
انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند
سپید آمیزند بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم بمقابله یک رطل
آب انار اضافه سازند و در ظرف آبگینه بدارند **لعوق خیارشنبر** جهة ذات الریه و ذات الجنب
و تر کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه **صفت** فلوس خیارشنبر پنجاه درم در آب گرم حل کنند
و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم و آرد باقلا هفت درم و مغز بادام ده درم
و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی ست بیخته در آن بسرشند و روغن بادام سه درم
آمیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق دیگر** که مسهل صفرا و بلغم ست خصوصاً از حوالی
حلق و سینه و ریه **صفت** فلوس خیارشنبر گلقند هر یک پانزده درم بنفشه مربی ده درم ترنجبین خشت
ده مثقال راوند چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر جهة تنقیه صفرا و بلغم
و نیز خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق ورد** جهة ذات الجنب
دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تپهای حاده **صفت** گل سرخ پاک
کرده صمغ هر یک سه درم نشا کتیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مختوم طباشیر سپید
رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند **لعوق بزرالکتان**

جهت نزله که بر سینه ریزد ص بزر البنج دوازده درم مغز حلغوزه شش درم مر صاف یکدرم
بجلاب سرشته لعق کنند لعوق که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است و مسمی
است بتریاق النزله ص بزر البنج کوکنار هر یک سی درم تخم کاهو بست درم خشخاش سپید
چهل درم گل گاوزبان تخم مورد گشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده
بجوشانند و قند سپید سی صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گل سرخ و گشنیز و رب السوس
و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و مر صاف هر یک پنج درم نرم سائیده دران آمیزند شربتی مثقال
لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج و ریی و صفراوی بسیار موثر است ص بنفشه ده درم مویز
منقی عناب هر یک بست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند
سپید نیم رطل و عسل خیار شنبر سی درم و روغن بادام سی درم دران آمیخته بقوام آرند و بنفشه
سی درم باریک ساخته اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق زوفا
ربو و سرفه کهنه را نافعست و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند ص زوفای یابس
بیخ سوسن آسمان گونی هر یک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف
کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب عرائض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته
بیخته با سکنجبین یا انگبین بسرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد تخم نیز عوض او کنند شربتی یکسیر
دیگر قوی تر از اول است و در تنقیه و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع ص زوفای یابس فراسیون
تخم بادیان هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلبه
هر یک دو درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
کند بنهند چون یک نیم رطل آب بماند بمالند و صاف سازند و با یک نیم رطل عسل بقوام آرند پس
صمغ دران حل کنند لعوق بزرکتان ربو و سعال مزمن را نافعست و سینه را از
اخلاط پاک کند و بر نفث یاری دهد ص بزرک بریان سی درم فرد مانا ده درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند و اگر بزرک تنها کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد دیگر قوی تر

ازاول ست ص بزرگ بریان کنجد کند نیم جزو قردمانا زیره هر یک سه جزو کوفته بیخته با دو چند
عسل لیسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه لعوق حب الرشاد که همین عسل دارد ص
تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جمله نیم کوفته در دو رطل
آب بجوشانند تا به رطل آید صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند لعوق دیگر تخم تره تیزک
ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال پودنه دشتی
صعتر هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل لیسرشند شربتی دو درم با نبیذ عسل نعناعی لعوق حلبه
غلظ خون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص حلبه مغز بادام هر یک
چهار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ هر یک دو درم کوفته بیخته به عسل یا جلاب بقوام قند
سپید لیسرشند و اگر تخم کتان بریان پنج درم اضافه سازند قوی‌تر بود لعوق دیگر که جهت ربو و سرفه
خشک نافع است ص حلبه مویز بیدانه نخسته جو مقشر گاوزبان بجوشانند و آب وی را با عسل
بقوام آرند مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال
و را بماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع است و فضول لزج
از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد ص رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی
کوفته بیخته بعسل و روغن بادام لیسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیارین نیز مندرج است
لعوق اسقیل سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است ص پیاز عنصل مشوی
سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل لیسرشند و لبینه فقط
و اگر با طبیخ نعناع یا پودنه کوهی یا برنجاسف بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرنب سرفه
و بحة الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند ص آب کرنب پخته سه رطل با
دو رطل عسل بقوام آرند و بعده مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلای مقشر هر یک ده درم بزرک
بریان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن لیسرشند شربتی پنج درم لعوق
حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند ص مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم

باعلای مقشر پنج درم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سپید شصت درم دیگر جهة بحوحت و
رطوبت حنجره بغایت نافعست ص مغز بنبه دانه مغز جلغوزه هر یک بست درم حلبه تخم
کتان هر یک ده درم با عسل بادوشاب نلوری ابرشند لعوق حرمل جهة ضیق نفس
و سرفه رطوبی بعدیل ست ص حرمل تخم کتان بالسویه با عسل ابرشند لعوق تین جهة
ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو بغایت نافعست ص انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا
شود و آب او را با یک رطل دوشاب نگوری بقوام آورده مغز جلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ
هر یک پنج درم مغز تخم انجره تخم رازیانه کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز بنبه دانه حب الفلفل هر یک
چهار درم نرم سائیده ده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر
جهة سرفه کهنه ضیق نفس و بحة الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب و بعدیل ست
ص حلبه را خیسانیده مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دوشاب انگوری با عسل بجوشانند
تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز جلغوزه مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده
بکار برند لعوق سیر سرفه بلغمی را نافعست و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد ص
سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با همین
عسل صاف بقوام آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط پاک کند ص رب السوس
پرسیاوشان هر یک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفای یابس غاریقون
هر یک سه درم میعه سائله صمغ البطم هر یک ده درم مویز منقی هشت درم میعه و صمغ البطم اندر مغز
حل کنند و مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان ابرشند پس جمله با عسل آمیزند شربتی
یک مثقال لعوق بیرزد سینه را از ریم پاک کند ص رب السوس پنج درم کثیرا بیرزد مغز
بادام تلخ تخم بادیان هر یک سه درم بیرزد بروغن گاو و عسل گداز ند و دیگر ادویه کوفته بیخته
بدان ابرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا لعوق زنجبیل بحة الصوت را که سبب او
رطوبت شدید بود نافعست ص زنجبیل صد درم در شیره نانه ترکنند و سه روز در شیره نانه

کنند تا کہ زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده و بست درم
زعفران و همچند هر سه نشا کوفته بیخته با عسل یا بقوام قند بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطبوخ نشا
بمیم و طاء مهمله و حای مهمله و ثاء مثلثه و الف لعوقیست که جهة سرفه بی نفث نافعست ص مغز تخم خیار
بادام نشا بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیارشنبر که جهة سرفه و خشونت
سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در زکام گذشت بکار برند سرفه را نفع
کثیر دهد چنانچه در انجا نیز ایما رفته ص عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم بنفشه
چار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پر سیاوشان هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند
تا بر طل آید و بمالند و صاف سازند پس لب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم در ان حل کنند
و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهة زکام مستعمل بود پرسیاوشان محذوف سازند مطبوخ خسکه
جهة تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافعست هر روز بنوشند با مربای بنفشه
عناب ده دانه سپستان بست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید منقی و تخم خطمی هر یک ده
درم اصل السوس بهدانه اصل بنفشه هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل بماند صاف
سازند و سه اوقیه ازان بنوشند مطبوخ خسکه ماده سینه و ریه را نفع دهد ص [illegible]
سپستان سی دانه مویز منقی بست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنجدرم پرسیاوشان
پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چار درم نخود مقشر مرصوص کشک جو هر یک ده درم بطریق
معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند مطبوخ خسکه صدر را پاک کند و ربو را
نفع دهد ص مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان
چار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون از
یکدرم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر مقوم بسرشند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر
قوت بدهند مطبوخ خسکه مسلول را دهند جهة تسمین اگر در بدن او فضول باشد ص
بنفشه هفت درم مویز منقی بست درم عناب لاتی ده دانه سپستان سی دانه [illegible]

بپزند تا ثلث بماند صاف سازند و سکنجبین [illegible] و فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند
و صاف نمایند و باز بجوشانند تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند **مطبوخی که مسهل**
ماند بحاجت بدان تلیین کنند **ص** لب خیارشنبر پنج درم بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم
عناب و ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف سازند و قند
سپید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که همه بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل
کوفته بیخته در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند **مطبوخ زوفا** جهت ربو و ضیق
نفس و سرفه نافعست **ص** عناب سپستان هر یک بیست دانه مویز منقی انجیر زرد هر یک
ده عدد اصل السوس چهار درم پر سیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفای یابس
بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز
سی مثقال از وی با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون نقفی با اضافه روغن بادام بنوشند
مغلی حلو جهت سرفه خشک که با قلیلی حرارت بود نافعست **ص** عناب سپستان
هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سه عدد
پر سیاوشان خرمه لطیفه قریب بسه درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوش
دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده بدهند **معجون زراوند** و آنرا **معجون ربو** نیز گویند
جهت ضیق و سرفه بلغمی نافعست و بهر اخراج اخلاط غلیظ و مده سینه عجیب **ص** دقائق زراوند
مدحرج قردمانا دار فلفل کرسنه تخم سفندان مغز بادام تلخ انجره هر یک پنج درم رب السوس پر سیاوشان
زوفا هر یک دو درم کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی سه مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه را بعضی
چنین نوشته رب السوس زوفای یابس پر سیاوشان هر یک ۵ درم ایرسا تخم انجره قردمانا
فلفل زراوند حرف بادام تلخ هر یک پنج درم عسل دو چند یک مثقال بالطبیخ زوفا کبیر
معجون السعال جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافعست **ص** مغز حلبه
سه درم مغز پسته پنج درم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ۵ درم قند سپید سی درم معجون

سلانند شربتی مقابل گردگان **معجون قیصی** نفع درد سینه و درد معده و جگر را نافعست و بول را براند و آوازرا صافی کند
صنعت ربّ منقی کشمش بیست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان از هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح
اذخر علک البطم مقل از هر یک دو درم و نیم چهار درم انجیل [illegible] کرده بیست درم شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بپزند حمله
با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شراب [illegible] دهند و [illegible] باگرم در درد معده و جگر و این نسخه را تمام کنند چنین
نوشته مویز بیست و چهار درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط از هر یک دو
درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل دو درحاجت **معجون نیکه** [illegible] پاک کنند **صنعت** اصل السوس
بنفشه درم ایرسا سه درم با عسل بسرشند **معجون** کرسنه رطب را نافعست و طبع را نرم
کند و رفع ذلک معده را قوت دهد **صنعت** مویز منقی رطل مصطگی سیزده درهم تربد سپید بکوبند
بیست درم قند مقوم پنج استار شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم یا دوازده
درم **معجون برکی** جهت ضیق النفس که در سرفه افتد نافعست و بریاح بواسیر و وجع حلق
مفید و مخرج حب القرع **صنعت** تربد موصوف سه جزو هلیله کابلی آمله پنج مغشر از هر یک یکجزو
قند سپید برابر جمله شربتی چهار درم با آب مویز **معجون قباد الملک** جهت سرفه کهنه و درد
سینه و ضیق النفس نافعست و بهر مفاصل و درد سپرز و تبهای کهنه و ریش معده و تاریکی چشم و بلغم
غلیظ مفید و بعد شش ماه استعمال کنند حنظل با نام ابدومی اسطوخودوس فرفیلنا چاوشیر کماذریوس
تخم سداب فراسیون اسقولوقندریون سنبل سابله از هر یک پنج مثقال جزر زعفران قسط فلفل سپید
اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ لفاح اشق بودنه رازیانه دوقو ورق گل ناردین حب بلسان
از هر یک سه مثقال قرنفل هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم [illegible] مغز
بادام از هر یک چهار درم افیون بزر البنج سپید از هر یک شش مثقال قند سپید چهار مثقال آنچه
حل کردنیست در شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بآن ممزوج سازند [illegible]
معجون نمایند و در قانون مرقوم است که اگر معجون قباد الملک را قبل از شش ماه استعمال کنند
قتل کند **معجون** [illegible] که نافعست مر سعال را که محتاج بود به نفث خلط غلیظ و با ماده [illegible] سینه

نباشد با دلیل لعاب ص بزر سبادوشان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام
حنطیا نازراوند هر یک پنج درم ابریسام سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر
دو درم بعسل صاف سرشته بکار برند مربای کدو سینه و مثانه را نافعست ص
کدو تازه بتراشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید مربای زردک جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت
باه نافعست ص زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند
در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده
آرند و کسیکه از عسل بکار برنده اگر عود قرنفل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه
هر یک نیم مثقال با زاء هر صد مثقال او اضافه نمایند جهت تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر
قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای بنفشه یعنی خمیرهٔ بنفشه
جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس و تپهای گرم و خرده اول
و نزلات نافعست و طبع نرم می کند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت است ص
بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذارند و
هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک
در طبیخ بنفشه یک شبانه روز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب گذارند شربتی
پنج مثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروفست و شکری
وی که تازه بود دوام تناول او حتی با نان جهت سل نافعست و اگر نفس تنگی کند از خشکی
درو بشراب زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهت سرفه و خشونت سینه
نافعست ص بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد سه
چهار روز عسل تازه انداخته و جوش داده بدارند مینفختج معرب از می پخته فارسی ست و بعربی
عقید العنب نامند و آن آب انگور ست که در طبیخ زیاده از دو ثلث بسوزد

و غلیظ گردد جهة سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق آمده و حصبه املا کشار اوی
محرور بین مواد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر و در بحث باه مفصل بیاید مروخ
که تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافعست ص موم زرد ده درم روغن
خیری سی درم میعه پنج درم پیه بط نه درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم
و تر نشف یاری دهد و سرفه و ضیق نفس را مفید آید خواه سببش یبوست بود خواه ماده غلیظ
ص پیه گرده بز موم زرد هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت
حسب مزاج چهل درم و آنجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد
ترتیب بشیره خرفه تر یا دیگر شیره های سرد مخلوط سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند
مروخ که جهة التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهبه نافعست ص موم سپید
پنج مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و با آب خیار و کدو و آب برگ خرفه کف مال
کنند و بمالند و هرگاه ترطیب بیشتر خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و آب بید و
برگ خیازی آمیخته کنند و چون سرد بریزند قیروطی اخضر نامند + + + +

باب یازدهم در ادویه دل

پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع مخلوق است در علاج وی مساهله
اشاید و توانی نباید بلکه از هر چه زودتر مبادرت در امر وی نمایند و تنقیح فرمایند که مرض دل ا
ست یا مشارکی ست و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب اکبر مشروحاً گفته است
انوشدارو در تقویت دل مجربست خاصه لولوی و در ادویه سرگذشت بخور تقوی قلب
و رافع غشی و یا شویه که در جذب ابخره از دل کثیر النفع ست و جلنجبین گاوزبانی
که جهة تقویت دل نافعست نیز در ادویه سرگذشت جلنجبین و گل به بدل مفید ست
و در ادویه معده بیاید جوارش عود و عنبر و مشک جهة خفقان و دل تنگی نافعست

و در ادویه معده بیاید جوارشیکه رطوبت قلب انفعست ص ل کهربا بامروارید فرنجمشک
بوست آمله بوستانج هریک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هریک ده درم کشنیز خشک
بادروج هریک دو درم مصطکی سندروس هریک سه درم بهمنین هریک پنجدرم مشک عنبر اشهب
هریک یکدرم عسل بقدر بکار ادویه سرشته شوند دوائیکه ورم هردوگوش دل را نفع دارد واین
ورم سودا میباشد چه اگر گرم بود فورا می کشد ص بابونه اکلیل بسپایدشان سبوس گندم بجوشانند
وطبیخ او بر سینه و فم معده ریزند ایضا بابونه واکلیل وتخم کتان وبرگ خطمی وبرگ کرنب تمام
وزعفران ضماد نمایند جهت تحلیل ده دوبه تقویت دل کوشند ادویه واغذیه ونشان این علت
آنست که در وسط سینه که جای قاعده دل ست ثقل محسوس شود و در اکثر حالت شبیه بغشی
افتد و روی بغایت زرد باشد و تهیج برچشم پیدا بود و دل منبسط نشود در حرکت انبساطی چنانچه
بباید دوائیکه ضغط القلب انفع دارد چون سبب این علت سودا قلیل ست که از جگر بر
دل می افتد تنقیه سودا به معجون نجاح وامثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند
ونشان این علت آنست که در دل دریابد مریض که افسرده میشود و بس غشی افتد ولعاب بسیار
از دهن آید دوائیکه نفث القلب اسود دارد از اغذیه آنچه لطیف و جید الکیموس بود دهند
و باصلاح خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود بند نزله توجه
فرمایند ونشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او ساقط شود واز شدت الم بیهوش
افتد و باز فورا بهوش جهت ضعف سبب دوائیکه قذف القلب انفعست چون سبب این
علت خون میباشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب ست وجهت تعدیل مزاج بادویه و اغذیه
مصلحه ملازم بودن ونشان این مرض آنستکه دل بطپید واز کثرت طپش چنان نماید که از سینه
بیرون می افتد و بسبب لون ماده موجب تغیر در لون وجه بروز کند دوائیکه احتوار الرطوبة علی القلب
را نفع دهد و وی آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرقست و مع ذلک بحرکت اختلاجی
همی کند ایارجات کبار دهند و ریاضت فرمایند وگلسنج و سنبل و زعفران آب بادرنجبویه

سرشته مناد نمایند ولغضب ورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثر ترین چیزهای غضب
است واگر جفاف در رطوبات افتاده باشد قیروطیات ملینه بر سینه بمالند دوائیکه جذب القلب
را نافعست چون وی از بهر ماده ممکن الوقوف ست حسب ماده استفراغ باید تا کشش گیرد و تمدد
دفع شود فائده سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد عند افراط
خون خفقان وغشی وجز آن که مذکور شده وتدابیر اینها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم مے شود
دوائیکه طپیدن دل یعنی خفقان را وجمیع بیماریهای ویرا چون غشی وامثال آن نفع
تمام دارد وبمالیخولیا وسیلان عرق که اهل هند سیت باد خوانند سودمندست ص صندل
سپید دارفلفل راوند خطائی دارچینی تگر کهه بکهه اسگند بلیله بلبله آمله تنترنک ملٹهی پنج اندر این
نسوت اصل سید الایچی خرد کاملولی جهر کانکولی کنکول بابرنگ اجینی بدیا کهه عناب الکیسر
جیوک دیودار مید مهامید تیج مغز المناس موینر جالفل مجیٹهه بهار اتیرک بهالسه دهنیه چهاره
باره بهکه مول زیره سپید موتهه تالیس تیرپهلک تیز بالا کهیر سیاه یعنی مغز حب کنجد تخم بنج بدار
کند جوانسه حبله برابر کوفته بیخته در شیره بانسه وشیره ترنج سه بار تسقیه دهند وچون خشک شود برابر
همه نبات آمیزند وجمله را با شهد لیسر شند وروز اول دو ماشه بدهند وهر روز نیم ماشه افزایند
تا بده ماشه برسد واز منجرات پرهیز کنند دوائیکه خفقان گرم را مجربست ص گاوزبان مصفی درم
کهربا مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی زبان هر یک سه درم گل ارمنی گشنیز خشک
بریان هر یک پنج درم تخم خرفه خشک سعد طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته بر صبح
دو درم با دو پنجان شربت متوم قند سپید بخورند دواء المسک حلو واین را دواء المسک حار
نیز گویند ضعف دل ومعده وخفقان وصرع وفالج ولقوه وضیق نفس را نافع ست وتپ ربع
وامراض سوداوی را سود دارد وبادهای زنان حامله دفع کند ورنگ را نیکو گرداند ص مروارید
ناسفته کهربا لسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سپید
سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یک درم جند بیدستر مشک دارفلفل

زنجبیل هر یک نه درم و بعضی چند یکدرم و مشک یکدانگ میکنند عسل آتش ندیده دو چند با
چند شربتی تا یک مثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدانند که در اوزان اجزای
این دوا در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخه سمرقندی که این
نیز معتبر است اینست زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم خام بهمنین ساذج
سنبل قاقله قرنفل هر یک پنجدرم شسته دار فلفل زنجبیل هر یک چار درم مشک دو درم
بشهد خام بسرشند **دوای المسک مر** که جهة خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده
و باد احشا و صرع صبیان نافعست ص افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم
ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چار درم سنبل مشک ساذج هندی
مر هر یک دو درم جند بیدستر نیم درم عسل خام سه چند شربتی یک مثقال افو یار **دوای المسک
تلخ** نوع دیگر که جهة غشی و خفقان و وحشت و وهم و برد معده سوء هضم نافعست ص مصطکی
عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک جوز بوا کبابه قاقله جوز بوا سعد اذخر تخم بادروج
تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم نانخواه تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ
و سپید هر یک ده درم مشک خالص پنجدرم بشیره هلیله کابلی مربا بسرشند **دوای المسک
بارد** که خفقان و غشی حار و تقویت دماغ و جگر گرم و بهر نافهین نفع تمام دارد ص غنچه گلسرخ
طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه
صندل سپید هر یک پنجدرم قرنفل گل ارمنی شسته هر یک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره
هر یک دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انار
هر یک نود درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند و اگر یاقوت
دو درم اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعضی قدماء
ورزند و درینصورت مسمی میشود بدوای العنبر **دوای المسک عنبری بارد** که جهة
تقویت دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره او نافعست ص مروارید ناسفته گل گاوزبان

ابریشم طباشیر گل سرخ هریک سه درم لسد کهربا هریک یکدرم یاقوت تخم کاهو هریک یکدرم نیم کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هریک دو درم ورق طلا و نقره هریک یکمثقال عنبر اشهب مشک هریک یکدرم و ثلث درم قند سپید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلوفر بالسویه بجای آب که قند دران بقوام آورده شود **دواء المسک بارد** مختصر کهربا طباشیر گل سرخ گاوزبان تخم خرفه هریک پنجدرم کثیرا البسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هریک سه درم مشک یکدرم آمله مقشر هفت درم دارچینی یکدرم زعفران نیم درم قند دو چند شربتی تا دو درم **دواء المسک معتدل** لولوی ناسفته مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هریک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب هال بوا ساج دارچینی زعفران مصطکی طباشیر سپید بهمن سپید هریک نیمدرم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیمدرم باشیره نبات و عسل نبات سرشته **سفوف** طباشیر دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر هریک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا پست جو مروارید هریک نیمدرم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف** خفقان گرم را نفع دهد ص گل گاوزبان نبات هریک هشت درم گل ارمنی چار درم کوفته بیخته شربتی تا پنجدرم **دیگر** جهة خفقان بسیار گرم ص گل ارمنی گل کشنیز هریک چار درم طباشیر کهربا هریک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** جهة غشی و توحش کرب و تپ بود ص کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هریک سه درم لسد چار درم تخم فرنجمشک گاوزبان بهمن سفید ابریشم نقره درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتی نیم مثقال با میبه **دیگر** جهة خفقان سه درم ص نعناع کهربا شب یمانی بریان هریک سه درم زراوند گرد زرنباد درونج هریک نیمدرم مروارید یکدرم قند سپید بست درم شربتی سه درم با طبیخ افتیمون یا عرق گاوزبان و مانند آن **سفوف مروارید** که جهة ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافعست و ازالهٔ توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضا باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید که در ادویه سه مرقوم شده قریب باین ست ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گاوزبان

هر یک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج عراقی معقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرد
هر یک پنج درم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مروارید ناسفته
ابریشم خام اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال
قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شراب حماض **شراب صندل**
دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافعست و جهة تقویت جگر حار و معده و رفع
اسهال مفید است ص صندل سپید خوشبو بست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیکوب ساخته
در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانروز پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مذکور را
در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما ینبغی برآید و آب بقدر مناسب بماند پس
این آب را صاف کرده با گلاب مذکور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل با هم بحسب اتفقت
ذائقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و دهن نماید **شراب**
صندلین که باوجود منافع مسطوره در قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد
ص صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرف اللون هر یک ده مثقال سوهان زده
یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانروز تر نمایند و بعده بدستور مذکور صندلین در آب جوشانیده
و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب با تمام قوام آبی که
یک وقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند **شراب**
صندل ترش مسمی **بشراب صندل مبرد** که در تسکین سوزش دل و معده و جگر
نافع است و جهة خفقان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل سپید موصوف سی درم سوهان
کرده در خم لطیفه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز پس بسه رطل
آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند
و آب انار مز و آب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام
آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته بیخته هر یک دو درم کافور رباحی

نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی
ده درم با شیره تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب تمر هندی
و آب انار ازان مطرح سازند و صندل سرخ بصندل سپید و صمغ عربی ضم نمایند و احسن آنکه عوض
شکر آب زرشک و آب انار دانه کنند و با شیره خرفه بریان بدهند **شراب** که تشنگی و حرارت
دل بنشاند و خفقان گرم را نفع دهد ص آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب آلوی
ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند و با شیره های
مناسبه بدهند **شراب گاوزبان عنبری** که جهة تقویت دل نافع ترین اشربه است
و امراض قلب را که بمشارکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا و [illegible]
اجزا بنظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بآنکه سرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده
و از مخترعات مولف است ص گل گاوزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سپید هریک
پنج درم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند یک شبانروز
پس بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و با
دو رطل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا [illegible]
هریک یکنیم درم ورق طلا و نقره هریک نیمدرم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود
کافور ریاحی یکدرم زعفران نیمدرم بیفزایند و بلعوق نیلوفر همی خورانند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج
یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت مدام ممزوج
نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین ممزوجات مرعی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب
بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب وا است انچه اصلح داند بعمل آرد
و دو نسخه دیگر از شراب گاوزبان که بدل نیز نافعست در ادویه سرگذشت و یک نسخه جلیل القدر
ادویه مفرده بباید **شراب بادرنجبویه** دل را قوت دهد و توحش سوداوی را دفع کند ص
تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هریک بست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هریک هفت درم گلاب شش چند جمله
دوا و آب سیب شیرین دو چند جمله دوا ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند
تا سوم حصه بماند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین
دوا سکنجبین سازند رواست و نسخه دیگر سهل الوجود در سائر ادویه سرگذشت **شراب**
که جهة تقویت دل و جگر و معده نافعست و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصاره گاوزبان عصاره
کاسنی هریک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سپید یکمن … جوش دهند
تا بتدریج بقوام آید **شراب** که جهة تقویت دل نفع کثیر دارد با دنی تصرف مناسب بجمیع امزجه
میشود **صفت** عصاره بادرنجبویه یک حصه عصاره گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود
و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصاره بادرنجبویه
مضاعف سازند و هرچون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند
و اگر بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در
گلاب بیاید پس شربت **شراب نارنج** جهة تقویت دل و معده نافعست قند سپید
هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام
غلیظ آرند پس آب نرشاوه ترنج چهار اوقیه فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بردارند
شراب مفرح معتدل که وجع دل را نفع دارد و مصلح ابخره سوداوی است **صفت**
ابریشم خام زرد براق منظر خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه ازورد منزوع صندل
مقاصری بهمنین درونج عقربی عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هریک سه درم عود هندی یکمثقال
کزبره شامی چهار درم آنچه کوفتنی است جوکوب سازند و در چهار رطل آب تر نمایند یک شبانروز
و بر آتش نرم بجوشانند تا که نصف بماند و بپالند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر
طبیخ رب سیب و رب به و رب حماض هریک نیم رطل و آب گاو … دو اوقیه مضاف
ساخته قوام بآخر رسانند و دو رطل نرنج یا چینی که باطن آن بقراطی مشک که در سه درم گلاب

کرده ممسوح نموده باشند بگذارند و گاهی جهة تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و لاجورد
و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال می افزایند شراب ترنج
جهة خفقان گرم و امراض حاره بغایت مجربست صص ترشی ترنج را اگر در آب بشوئید تا اثر ترشی در جرم
آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنجمثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربت
برگ ترنج نسخه قد باجهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافعست صص برگ ترنج که
بپارسی برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جهوری بقدر تنش قسط که هر
قسطی صد و پنجاه مثقال هست هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب مید هند و بعضی یک رطل پوست
ترنج را در دو ویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل
عسل بقوام می آورند شراب بریشم که دل و جگر و معده قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زائل
کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکر نه بندد صص ابریشم خام پنجاه درم یک شبان روز در آبی که طلا و نقره
بار گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل
اشنه هر یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید قدر حاجت
آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته کهربا و لشب هر یک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل سپید سه درم
و عنبر اشهب رمی و مشک انگی باریک ساخته منضم سازند و در هم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق
بیدمشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و اشنه و سنبل مطروح سازند
نوع دیگر که در منافع مسطور قوی تر از اول هست صص ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه
مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سپید هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب
رب به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال گلاب بیدمشک بقدر
حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهة تقویت دل و اعضاء رئیس و معده و اقسام
والیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و با کثر امزجه موافق و در ازاله خفقان بمواد سوداوی

مفید صفت ابریشم حریری صد مثقال را سه روز در عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره
و گلاب که هر یک شش مثقال باشد و آب سیب شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین که هر یک دویست
مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطکی سنبل جوزبوا بسباسه زعفران هر یک پنج مثقال
هیل قرنفل عود سلیخه هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در پارچه بسته دران اندازند
و بعد از ان که آب ها بربع رسد ابریشم و ادویه را افشرده آب صاف کرده با ششصد مثقال قند سپید و دویست
مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال
دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود هیل صندل زرد هر یک یکمثقال
کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دویست مثقال و عسل را سی صد مثقال می کنند و زعفران
نمی جوشانند لیکن بعد از قوام در وی حل میکنند و این آنست چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر می شود
و بدانند که اکثر اشربه نافعه بدل در ادویه مرکبه گفته شد و ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات نیز گفته آید انشاءالله
تعالی ضماد بایه گرمی دل را نافعست صفت صندل در گلاب بسایند و قدری کافور آمیزند و ضماد کنند
بر سینه و دل ضماد بایه سوء مزاج سرد را مفید است صفت سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بیخته
با آب زنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند ضماد بایه سوء مزاج خشک قلب را
نفع دارد صفت موم سپید از روغن بنفشه و روغن کدو بگدازند و در آب کشنیز تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه
نهند و این دوا مسمی است بقیروطی اخضر ضماد بایه خفقان سرد را نافع است صفت قسط سنبل سعد
دارچینی مشک کوفته بیخته با آب مورد اخضر بجای سرشته بر دل و سینه نهند قرص مروارید دل و
دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید صفت گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته بسد
صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیمدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیمدرم
کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مشک دل و معده
و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد صفت مصطکی
قرنفل دارچینی عود سنبل سلیخه زرنباد کبابه هیل پوست ترنج فاقله هر یک یکمثقال مشک انگی کوفته

بیخته بشراب بمانی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال بعضی عنبر یکدانگ فزوده اند و قوی تر می بود قرص
کافور که جهت خفقان گرم نافعست و تب را مفید ص طباشیر سپید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم
خرفه گل سرخ صندل سپید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور یک
طسوج باشد کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال بآب سیب بدهند و جوزه
مرغ باترشیها غذا سازند و سکنجبین سکری میداده باشند قرص کافور که جهت خفقان و تب دق محرقه
و عطش نافعست ص گلسرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کتیرا هر یک چار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه مغز تخم
خیار اصل السوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته
اقراص سازند و یکدرم بآب انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حمیات بیاید معجون
قیصر خفقان بارد را نافعست و معجون مفرح جهت تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرحات مقویه
دل در ادویه سر گفته شد و بقیه در اینجا ذکر یابد مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد
و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته ابریشم خام گاوزبان عود خام هر یک
دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هر یک پنجدرم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت درم افتیمون
گل سرخ هر یک شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم خشخاش سپید بفشه ابریشم
هر یک چار درم زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته بشراب سیب سرشته مفرح حار
خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع بود ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین فرنجمشک هر یک
هشت درم آمله مقشر ریوند ابریشم ابست درم عود قماری ده درم گل نیم درم مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران
یکدرم ابریشم سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هر یک دو درم کبابه چینی زرنباد بهمن
سه درم گل سرخ صندل هر یک پنجدرم عسل البلایکی چهار یک یاقوت مسحوق از هر یک نیم درم مرجان
یکدرم و نیم مویز منقی قند سپید بمنین عسل البلایه و قند را بهم جوش دهند و مویز را کوفته ضمادت
سازند و بقوام آیند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح بارد خفقان حار را نافعست
و دل را قوت دهد ص گلسرخ طباشیر بهمن سپید گاوزبان کشنیز خشک پوست بیان صندل سپید

هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم
مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هر یک نیمدرم قند سپید صد درم قند را در عرق بید مشک بگدازند و با
پنجاه مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **مفرح بارد نوع دیگر** مروارید ناسفته
بسد سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیمدرم قند سپید سی درم معجون سازند
چنانچه رسم است **مفرح دلکشای معتدل** خفقان و ضعف دل زائل کند و نشاط تمام آورد
صں بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم
خام مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهسپرم بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار آب به آب حماض آب
زرشک هر یک ده درم قند سپید شراب بنفشه هر یک صد مثقال آبها را مع شربت بنفشه و قند بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **مفرح دلکشای حار** خفقان و ضعف دل را که از سردی بود
نافع باشد **صں** پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سپید
هر یک دو نیمدرم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سپید کنجد مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی
سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنجمثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم
من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته دارد ها کوفته بیخته بآن بسرشند و بقوام آرند **مفرح
دلکشای بارد** طباشیر بهمنین گلسرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یکمثقال صندل سپید
کشنیز خشک هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بهدانه ده درم ورق زر ورق نقره
هر یک نیمدرم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون
سازند **مفرحی بارد** که مجرب محرور بغایت نافع است بر جمیع و بهتر از دوا المسک بارد و با قوت است و
برای خفقان و تب دق و جهت تامین بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه مرقوم نموده **صں** تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سپید

هیل طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هریک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ رب سیب و انار و به بالسویه چندانکه مجموع اجزا باشد بسرشند مفرح که خفقان سوداوی را نافعست صفت سازج هندی نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هریک سه درم مروارید ناسفته لبد سوخته هریک پنج درم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هریک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان هفت درم قند سپید دو چندانکه [illegible] افیمون ده درم [illegible] آب تر دهند و صاف سازند و قند را در ان قوام دهند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافعست صفت گل سرخ طباشیر سپید هریک سه درم کشنیز خشک دو درم لبد مروارید ناسفته کهربا هریک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب قندی بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد صفت مروارید ناسفته گاوزبان لبد کشنیز خشک بهمن سپید برگ گل کهربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هریک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل هلیله مربا بسرشند شربتی دو درم مفرح یاقوتی معتدل مائل به برودت که تام النفع ست از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه مفید و جهة اکثر امراض دل و به اسهال و علل رحم نافع صفت مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی لبد دارچینی ابریشم مقرض خام پوست اترج کهربا بهمن سپید زرنباد اشنه مغز تخم کدو و اظفار الطیب بزرالبس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار گاوزبان هریک دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی گل سرخ هریک سه درم [illegible] قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب [illegible] مشک هریک یکدرم لعل ناب یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هریک یک مثقال مشک اذفر نیم مثقال شهد [illegible] بقوام آرند معجون سازند شربتی یک مثقال مفرح یاقوتی مائل بحرارت صفت گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سپید بهمن سرخ هریک نیم درم دارچینی کزبره شامیه بابسه طباشیر کهربا لبد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنباد هریک دو درم زعفران سنبل زرنباد درونج کبابه قاقله جراده صندل سپید هریک سه درم ورق زر ورق نقره

یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله منقی در شراب ترکرده وخشک نموده بست درم گل سرخ
منزوع پنجدرم ادویه باریک بکوبند وجواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود وعسل هلیله کابلی مربا نیم رطل
وجلاب که بآب سیب وگلاب مرتب داده باشند وبقوام عسل رسیده باشد یک رطل بگیرند وادویه بدان
بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال **مفرح که اجزاء اول است** صفت قرنفل دارچینی مصطکی [illegible]
قرنجمشک درونج هر یک ده درم زرنباد کبابه قاقله هر یک پنجدرم نارمشک عود هندی ابریشم سنبل ساذج هندی هر یک
سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب یک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال
آمله که در آب مویز سرخ ترکرده باشند وخشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده بعسل هلیله مربی بسرشند
شربتی مثقالی تا دو درم **مفرح یاقوتی بارد** تخم خشخاش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مغز تخم
خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره زرشک گل ارمنی تباشیر آمله گاوزبان هر یک پنجدرم کافور ورق
نقره قرنجمشک عود هندی هر یکمثقالی صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه
بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم
کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته که من این را
بملوک وامرا داده ام ومنافع بسیار بظهور آمده خاصة در خفقان وضعف دل و وسواس وتوحش واکثر
امراض مزمنه که هیچ تدابیر انتفاع نیافت باین دوا منتفع شده اند وعلل دماغ ومعده وجگر وسپرز وقولنج و
اوجاع مفاصل وحمیات عتیقه نفع کثیر ازوی مشهود شده صفت برادهای یاقوت خاصة که سرخ باشد حجر
عقیق هر یک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل مغز تخم
هر یک یک نیم مثقال ویک نیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک یکمثقال
ویک دانگ اسندین فلیطی حماما وج ساذج هندی دارچینی صعتر حاشا زوفا کمون هر یکی ربع مثقالی
وسه ربع از دانگی مشکطرامشیع فطراسالیون بلیون حجر الیهود تخم کرفس مرکنند زعفران فلفل سپید هر یک
نیم مثقال ونیم دانگ وبدانند که جواهر وزر ونقره را مجموع یکجزو قرار دهند واز غاریقون تا مغز تخم
یک نصف جزو واز حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو واز اسندین تا کمون هر یک ربع جزو واز

مسکطرا مشیخ ناقلفل سپید هر یک سدس جزو بهمین حساب وزان نوشته شد جواهر البسیار صلایه کنند
و ورق نقره و زر نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه را بکوبند ساخته در عسل اهلیله یعنی
عسلی که اهلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند مفرح سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی
و مساوی هست اجساد او با رواح او نافعست مطلق امزجه را در هر وقت و اعاده میکند قوی ساقطه
را و ارواح را که نقصان یافته باشد به مرضی یا مسهل یا سم یا غیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان
و سوء هضم و برص و بهق نافع و مفید و ساکن میکند درد نقرس مفاصل را و معتدل هست و گویند گرم است
در اول درجه یافته اند در وی بغیر چیزی حص زرنباد درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هر یک دو مثقال
و نخنبک شش مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال نعناع خشک سنبل سبز دارچینی کنجد مقشر جوز بوا
نقره که با زعفران هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از
نقره و کهربا و یاقوت همه اند گلاب عرق بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که
هر یک سیزده مثقال بود بخیسانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست
و پنجاه مثقال بگیرند و بخیسانند و شیره آنرا آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیره جذب شود و عسل بماند و بعده
روغن بنفشه بادام بست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد پس از سر آتش فرود آرند
و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب بر آتش بگذارند
و فردا نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش بیاید و بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا
و یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل کرده داخل سفینه نمایند بگیرد رمم او در تشا و کیفیت برابر میکند با مسکن خمر با وجود مسکن است
حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال هست و قوتش تا بیست سال باقی ست جهت حفظ صحت
ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم با تریاق و جهت خفقان با عرق گاوزبان مفرح
سهل الوجود جهت رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع و مرض جگر و توحش و تیمار و غمی
نافعست و درین مفرح سر در ونزکی بسیار هست و خون را صاف میکند و عسل و بادادت از اهل

و قوتش تا یکسال باقی ست و شربت او یک اوقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته باطلا
و نقره تافته هر قدر که میسر آید دران سرد کنند صندل سفید قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل
سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته و ابریشم خام سی درم در آب مذکور ترکنند تا ده روز بعده
بسیار بجوشانند تا نصف بماند پس صاف نموده با مثل او قند سفید و مثل او آب سیب یا شربت سیب
بقوام آرند و درین وقت تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک ۵ درم اضافه کنند و از آتش بردارند
مفرح یاقوتی شیخ بوعلی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صفت او کو شنه
و باندک تصرفی در زیادتی و کمی موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده
بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضای رئیسه
بیعدیل قرصًا و معجونًا استعمال توان کرد صفت مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم
مقرض سرطان محرق نهری هر یک یکمثقال و یکدانگ سحاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی
هر یک یکدرم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس انیسون هر
سه درم بهمنین کافور عود هندی جوز ماثل مغسول لاجورد مصطگی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله
کبار بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال مشک رونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک
دو درم مغز تخم خیار گلسرخ هر یک چهار درم ترنجبین ده درم و اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه
مثقال کنند و این ادویه اصل ذخیره است و جهت معتدل المزاج کم و زیاده درین نتوان کرد خواه
با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص بندند قرصی یکمثقال و آنجا که خواهند
افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و جند هر یک نیم مثقال باهم سوده اضافه نمایند و با عسل
معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران
این ترکیب انیم مثقال کنند و افتیمون خارج نموده بدل وی سنا مکی چهار درم و قسط یکدرم و نیم تا شنیز
یکمثقال و نیم کنند **و ایضًا** خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم
اضافه سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید که بسباسه و پوست ترنج و عود و لسان

زنجبیل و فلفل هریک سه درم جند بیدستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف
مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل مع یکمثقال طباشیر و قدری رب
بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی ازان بالطسوجی چند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل
نسخه ندارد **مفرح گرم** که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است ص بهمنین زرنباد هریک بست درم
درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری ابریشم یکده درم قرنفل سنبل زعفران هریک پنجدرم مشک ورق
طلا هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بدوچند شربت سیب عسل یا شکر سرشته شربتی یکمثقال **مفرح سرد** که
خفقان دموی و صفراوی را نافع است ص طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هریک سه درم آمله منقی
پانزده درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته کهربا لبسد سوخته هریک چار درم زعفران
یکدرم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی دو چند همه **مفرح یاقوتی** که معروف است بمفرح
صندلین ص مروارید ناسفته کهربا هریک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق
زر ورق نقره ماه قرفین زعفران درونج مصطگی هریک یکمثقال ریوند چینی مشک خالص هریک دو درم
صندل سپید سرخ هریک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی کشنیز خشک خشخاش سپید پوست
بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هریک پنجدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هریک سه درم
زرشک بهدانه هشت درم عرق بید عرق گاوزبان گلاب هریک پنجاه درم نبات سپید بقدر
نبات را با عرق ها بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح المسیحی** قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیاده
کند و هاضمه را قوی گرداند و لعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و دوشتها آرد ص قرفه
گاوزبان گل سرخ هریک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک
ورق قرنفل زعفران مصطگی پوست اترج لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم بهمنین اشنه
سنبل الطیب هریک چار درم ساذج هندی زنجبیل دار فلفل لعل کهربا لبسد هریک یکدرم عود هندی یکدرم
و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک سه درم مشک تبتی نیم درم ورق زر ورق نقره هریک نیم مثقال

جزء اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام بیست درم قند سپید سه چند شربتی بقدر حاجت و اگر عسل آمیزند عوض قند دو چند کافی است **مفرح مسیحی نوع دیگر** قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هر یک چار درم قاقله کبار آسنه پوست اترج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هر یک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب مشک فرنجمشک هر یک نیم درم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب ده سی مثقال قند سپید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من

مفرحی که خفقان و ضعف دل و سواس را سود دارد و جهة قوت دل بغایت نافعست و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و رفع سودا نفع دارد و منواصل و بسیارست انجا نقته کرده ام **صص** یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادروج گل ارمنی سنبل الطیب سازج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود بسپید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل داچینی بهمن سپید هر یک چار مثقال لعل فیروزه حجر الیشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل داچینی کباب چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هر یک سه مثقال زمرد مشک تبتی هر یک یکنیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سپید هر یک نیم مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب به صفهانی گلاب هر یک یکمن آب حماض نیم من عرق بیدمشک نبات هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض بران ریزند و ادویه بران بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم **مفرحیکه** خفقان را نافعست **صص** مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر یکدرم مشک تبتی نیم دانگ قند سپید ده درم آرد کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم **مربا سیب** و **به** و **آمله** دل گرم را بغایت نفع دارد

ماء اللحم غذائیست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد

ماء اللحم گوشت ... زیاده کند ...

و در سرعت تقویت هیچ چیز باین نمیرسد خاصه که با قدری خمر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه
غذای صرف است لیکن آب او در علاج ضعف قلب ادخل است و قوی ترین گوشتها درین امر بره
است یکساله و در بعضی امزجه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراریج
در قرعه جدا می سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره جمع نمایند
و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده مهرا
بپزند در آب شیرین بحدیکه با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد و پس در قرع و انبیق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب زرشک و سیب و ادویه بارده عطره و در
بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیای حاره لطیفه المنفعه دهند ابدء تقطیر نمایند دوم آنکه گوشت بزغاله
یا بره یکساله بگیرند و استخوانهای از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر با تیله سنگین بفشارند و اندکی
بگلاب ... کانند و سر با تیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نا پخته باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت
دیگر باره بجوشانند تا پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک کشنیز خشک اندر افکنند و بدهند صاحب
ذخیره در ترتیب و ق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را بعمل فرموده و نفع وی به نسبت اقسام اول مشهود نموده
سوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج فراریج و دجاج سمینه لقدر
نخود ببرند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ گذاشته و دهن
دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت نهند و دیگ را حرکت همی دهند و قتا بعد وقت تا عرق آید و پس
بیفشارند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی مخفاء الاسقام و آنکه گوشت را در ان بجوشانند
و بدون مقطر کردن بدهند هرچند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویه است لیکن
نسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ و الطافت انفذ شرط است و اگرچه بعضی اطبا اطلاق
ماء اللحم بر این کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست کما مر **نقوع حامض و نقوع کشنیز**
در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگذشت و چون جهت نقع که بعد از سال شده ...

یا مشک سحق مشک قدری در گلاب حل کرده در حلق چکانند یا قوتها که در تقویت دل و نشاط آن مجربست و مانند ادویه که سرگذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد بدهند که در بیشتر اقسام غشی جهد کردن تا قی افتد نافعترین تدابیرست و کذلک اطراف مالیدن و گرم داشتن و فم معده بروغن گرم مالیدن و عطرات باحسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب بر روی و سینه زدن اما آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بدستور آنجا که موجب غشی سهال مفرط بود یا برآمدن بسیار و مانند آن که سردی آور بوده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم باندکی شراب قند در حلق چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویه معده

چون کمال هضم اول در اینجاست و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجبست که در منافع اشیا مبالغه کنند تا غذا وارد هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تاثیر هضم معدی کامل تر و زود تر در ان تحقق یابد و باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند حریص دارند و در سحق آن مبالغه نمایند تا وقوف دوا در وی طویل بود و موثرتر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم نوشته که حریص داشتن ادویه معدی مختص بجوارش و معاجین است بخلاف سفوفات و مثل آن که در اینجا سحق بلیغ اولی است و آنجا که ضعف در فم معده باشد و احسن آنکه دوای مقوی بعد طعام خورند تا دوا بنابر حیلولت غذا از زود منحدر نشود و زمانی طویل با علای معده ملاقی باشد و از آنکه معده عضو شریف است و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضاست در باب وی اهتمام تمام لازم دانند و عند لحوق آفت بدان از هرچه زود تر تدارک آن کوشند و ملاک امور درین باب نست که مهما امکن از امتلا و بسیار خواری و دستور ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محترز باشند و بدهند که غذای خوشبو زود گوارتر از غیر خود است و دوای خوشبو نافعتر از غیر خوشبو از اینجاست که در ادویه موضعیه معدی و کبدی اکثر ادویه طیبه اختیار داشته اند و هر گاه فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود جمیع تدبیر آن بهتر از قی نیست

و بعد سه روز هضم نا کار از اشتها شعبب ظاهر شود مبادرت باکل نکنند و کرفتن خون از نفس معده بمحاجم و زلو
مفر انگارند اطریفل کبیر که جهة استرخای و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ
و تقویت معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت عصاب
و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و رفع نواسیر مجرب
و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع است و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما نتوان
استعمال کرد مگر بضرورت ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل هریک
شش درم شقاقل زنجبیل نودرین لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل سمسم مقشر شکر طبرزد خشخاش سپید
هریک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه جوائج بود چرب کرده در سه چند ان عسل
منزوع الرغوه بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست آنچه نوشته شد مطابق
شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده ص هلیله کابلی بلیله آمله فلفل
دارفلفل هریک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هریک سه درم لسان العصافیر
حب الفلفل هریک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هریک ده درم عسل سه چند و نسخه اطریفل کبیر که صاحب
تحفة المومنین نوشته بااین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سرگذشت مع اطریفل صغیر و دیگر اطریفلات
و آنها بمعده نیز نافع اند ایارجات و انقرویا و انوشدارو با قسامها بمعده مفید است و در ادویه
سرگفته شد امروسیا جهة درد معده که از برودت باشد نافعست و طعام هضم کنند و بادهای غلیظ و درد
بهکو سپرز را سود دهد ص تخم جرجیر بری یعنی دوقو عود بلسان سلیخه فو نانخواه اذخر فس هریک یکدرم
فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هریک نیم درم مر صافی سه درم حب الغار ده دانه اگر ترکی زعفران هریک
دو درم کوفته بیخته بیا سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با بگرم نسخه
دیگر از امروسیا که بجگر مخصوص است و آثاناسیا که با وجاع معده نافعست در ادویه جگر بیاید
ارسطون صغیر جهة درد معده و امعا و سل و ربع و حمی محرقه و قولنج و وجع رحم و برودت بدن
نافعست و ارسطون با ثبات نون است بمعنی جلیل القدر ص افیون مصری سلیخه هریک چهار درم

اقاقیا فلفل کوکرد زرد سنبل الطیب هر یک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم حماما بست
درم عسل مصاف بقدر احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال و بدانند که ادویه ارسطون کبیر چون تا آب
است و منافع هر دو باهم قریب باکتفا بصغیر نموده شد آبکامه لفظ فارسی ست و آنرا بعربی مری
گویند بتشدید یاء والعام بتخفیف وی از ادویه قدیمه است و مایه آن را فودج نامند بفاء و واو و دال
و جیم چنانچه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع ابکامه گرم خشک است در ثانی و گویند
در اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله جهت نشف تری معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع تبخیر
بلغم غلیظ از معده و امعا نافع است از اینجا است که هر که معتاد بحدوث قولنج باشد یا تولد دیدان نزد شرب
وی مداومت کند نفع یابد و ایضا تلطیف اغذیه غلیظه مینماید و شکم میراند و اشتها انگیزد و نکهت خوش
میکند و شرب دباقدری الک چند روز جهت لاغر کردن بدن از مجربات است و حقنه آن برای
قرحه امعا و قولنج و درد ورک و نطول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب کلب و غرغره جهت ورم لهات
و لوزتین و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه موثر و قطور آن در چشم نافع بثره آبله و اگر بزور آن
باشد در ازاله وی مجرب است و شرب وی نیز بالخاصیت جهت درد ورک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن است
و معطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و چربیها و شیرینیها است و
طریق ساختن مری اقسام است چنانچه بیان یابد لیکن انچه بسرکه تیار شود او اقوت مسهله ضعیف
قوت تقطیع غالب مضر امعا است و در حقنه ها استعمال جائز نیست و انچه بشیره مرتب گردد قسمی است
بکومه مضر سینه و سرفه نیست و تخفیف دران کثر است اما در خواص دیگر قریب بوی است کیلی شیر
باشد و اکثار کومه باعث تپهای عفنی است بالجمله از جمله ترتیب وی یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلا
سی رطل بگیرند و در بیختن مبالغه نمایند تا همچو غبار شود و بحنید آرد فودنج بری نیز بستانند پس آن را تنها با آب
خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک دران اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند
و بیست درم نمک یکرطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند باکه جهت سبر دوین قدری تخم کرفس و دارچینی و
قرنفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در حمیم گرا لبست روز اندر آفتاب گذارند و هر روز آن را

برهم زنند بعد از روز وسط وی و آخر وی و هر روز اندکی از آب آن بیاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اندر ظرفی نهند دو هفته و در تنها صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت بدهند تا که جوهر فرو نشیند پس صاف وی در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر همچندش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت همید هند پس صاف وی نیز جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و دو وقت همی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که مری همین است **و مایه او** که عبارت است آرد جو با آرد گندم که با آب گرم بسرشند بی نمک و بی خمیره و در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآرند و خشک نمایند وی را **فودج** نامند و تضمید وی با سرکه و روغن گل جهة حکه و نضج دمل و تحلیل مواد غلیظه نافعست و فودج مایه دیگر نیز شبها میشود **دوم** آنکه نان تازه گرم در کوزه آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدو شاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند آبکامه رقیق بگیرند از ین خمیر بمقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از ادویهای گرم نیمکوفته دران اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند **سوم** آنکه فودج را که مایه آبکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه در شیر حل میکنند و بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازا میکنند و خواص مری سرکه دار و کومه در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن همین بود که نوشته شد **فائده** اهل هند نیز آبکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و لیکن بهندی مشهور است و جهة هضم طعام و انبعاث اشتهاء محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضاء و تقطیع بلاغم نفع تمام دارد و گویند مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند **و طریق وی** آنکه ... بهای غذای را مهر انجته صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در آفتاب بگذارند یا زیاده بر آن و انجار ازین سازند بهتر میباشد **باد مهرج** برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافعست و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید **ص** زرنباد درونج عقربی افیون جند بید ستر عاقر قرحا فلفل دار فلفل

سلیخه قوام الجوس بزر البنج قسط البحری جندبیدستر زعفران هر یک شش درم حلتیت هشت درم بارزد هر یک
دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند **تخمه جوش** جهة برودت معده
نافعست و در ادویه سر گذشت **تریاق فاروق** قدر ترمس بماء العسل جهة نفخ معده و سقوط اشتها
نافعست و تجربه او در سر گذشت **تریاق الذهب** جهة اسهال معدی مجربست و در باب اسهال
بیاید **شناذریطوس** جهة اوجاع معده نافعست و در ادویه سر گذشت **جوارش اترج** معده را
قوت دهد و اشتها آورد و باد بالشکند و بوی دهن خوش کند **صص** پوست ترنج خشک کرده سی درم
قرنفل جوزبوا دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یکدرم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو درم مخفی نماند که نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی در ادویه سر گفته شد
و باقی در اینجا ذکر شود **جوارش قشر اترج** نوع دیگر جهة هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح
نافعست و جهة اینها مستعمل هر دو نسخه قشر اترج بسیار است لیکن از آنکه درین نسخه قشر اترج عسیر الوقوع مستعمل
نمیشود ... ساخته اند بگیرند پوست سفید بیرونی ترنج یک رطل و آن را شیرین کنند
بدین وجه که در آب جوش دهند ... چند جوش بخورد پوست ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب
سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و
همچنان مکرر در آب ... بجوشانند و در آب سرد بیندازند تا که تلخی نماید و شیرین گردد و در حال غلیان
اخیر قدری شکر نیز آمیزند که این عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان
بگسترند تا که رطوبت او نشف شود پس آن را خرد ببرند و مدقوق نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد
یک رطل و هر دو را یکجا کرده بجوشانند و چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مزبور را مضاف
سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت همی دهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی سرایت
کرده و قوام جلاب بحدیکه مطلوبست رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل و دارفلفل و دارچینی
و مصطکی هر یک ... درم بسباسه تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران
دو درم کوفته بیخته در آن بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نرسیده

بایدکه پوست را از جلاب برون کنند و قوام باتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر باخراج پوست عند طبخ جلاب بدان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا ذکر فی شفاء الاسقام **جوارش عود** جهة تقویت معده و تجفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان و ضعف جگر نافعست **صص** عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل اذخر بیل جوزبوا هریک سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هریک یکدرم زعفران بسباسه زنجبیل هریک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم چندا دوابد بدستور مشهور بسازند شربتی تا دو مثقال **جوارش عود نوع دیگر** معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف صص قند سپید یک رطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثناء طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی تر باشد **نوع دیگر** معده و دل را قوت دهد و هضم آرد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست **صص** عود هندی رازیانه تخم کرفس مو ج سنبل هریک سه درم بسباسه نارمشک فرنجمشک سعد زرنب زرنباد هریک یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هریک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور انگی و نیم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه بدان بجوارش عود ذیلش نوشته عود هندی رازیانه تخم کرفس ج سنبل هریک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنباد زرنب هریک یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل هریک دو درم گاوزبان پنجدرم ادویه کوفته بیخته همچند آن عسل صاف بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال **جوارش عود نوع دیگر** که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و تشفی اشتها نماید **صص** سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی هریک یکدرم عود هندی مرباجو هریک سه درم قرنفل قرفه سک رو قصب الذریره هریک دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب کرده بریان نموده فرنجمشک هریک دو درم و نیم کوفته بیخته بسیبه بسرشند شربتی دو مثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد **صص** هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد فرنجمشک هریک پنجدرم زرنب سازج مصطکی قرنفل

هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقالی زرد درد کافور هر یک دو دانگ بجا درم ملح هندی یکدرم
کوفته بیخته با عسل و شکر بقوام آورده سرشند نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد ص
عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله فرنجمشک از فلفل هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند
جوارش عود نوع دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند ص قرنفل پنجدرم
سنبل قاقلتین هر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند جوارش عود نوع دیگر
معده سرد را گرم کند و اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد ص قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم
نبات تکین نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بهم بزنند
و بر روی سنگ ریخته ببرند جوارش عود نوع دیگر معده را باصلاح دارد و اشتها پیدا کند ص عود
خام نیمدرم پوست ترنج ده درم مصطکی یکمثقال نبات تکین بدستور مسطور بسازند نوع دیگر معده را قوت
دهد و اشتها آرد مجربست ص عود قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی بست و چهار مثقال هلیله را جوکوب
کرده در خمر و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یک شبانروز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند
و عنبر نیم مثقال افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهة برودت و رطوبت نافع و در ادویه مسهله
بیاید چه قرار بدان شده که آنچه مسهل نا قابض بود در آنجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انبعاث
اشتها قوتر است و بمحرورین مناسب و در ذائقه لذیذتر بدانند که اینهمه نسخهای جوارش عود که مرقوم شده
هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب لیمون یا آب لیمون سرکه یا زرشک یا آب صاف تمر هندی و امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجت
مفوض برای الطبیب است و افاده کرده که اکثر جوارشهای عود مستعمل میشود اینست ص عود زنجبیل
فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی و درد مصطکی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه
قرفه سنبل اذخر جوزبوا انارشک صعتر فرنجمشک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده
ترتیب دهند جوارش عود ترش اکبری که دل و جگر و معده را قوت دهد ص زنجبیل بادیان فرنجمشک
گاوزبان زرشک صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا بسباسه هیل پوست

بیرون پسته نازدند دارچینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند عسل هر یک بقدر
حاجت بعده کم وکاست ادویه حسب حاجت مختار اند و ترشی اگر بیشتر خواهند سرکه یا لیمو یا تمر هندی و غیره ام
بیفزایند جوارش آمله معده و دل وجگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید صـ آمله مقشر پنجدرم
عود مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور
مشهور بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت هضم بدهد و فرح دارد
صـ شیر آمله لبت مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب
هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال قند سپید یکمن و نیم دستور دیگر از جوارش آمله که ملخص است
در ادویه اصحاب باید جوارش مصطکی سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب دهن از دهان باز دارد
صـ مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و بهتر
آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدهضمی و
خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید صـ قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چار درم
دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم و دواله مصطکی عنبر هر یک دو درم قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم و نیم جوز بوا
پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال دیگر معده و دل را قوت دهد و باه زیاده
کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطالت ترقیم نمود صـ قاقله بسباسه لسان ذکر هر یک چار مثقال دار فلفل زنجبیل
هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان
چار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچنین جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی
محروری مزاج را نیمدرم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند و ریاح غلیظه را تحلیل نماید و بلغم را قطع کند
دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد صـ هیل دارچینی دار فلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم ساذج
قرنفل زعفران هر یک نیم درم عنبر اشهب مشک هر یک دو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر
از عنبر تنها سازند و وی قریب النفع است اندک و یسیر صـ عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را بقوام
آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند و قطع کنند جوارش مشک

بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافعست صفت آن فلفل تا قلتین دارفلفل زنجبیل هریک ده درم
مشک نیم مثقال قند سفید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم **نوع دیگر** جهة ضعف
معده و نفع قوی و برد جگر و انعاش حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازاله خفقان فؤاد نافعست **صفت آن**
مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرفه زنجبیل دارفلفل هریک ده درم دارچینی سه درم عود یک دقیقه زعفران
دو درم قند سفید برابر جمله عسل آنقدر که ادویه در آن سرشته شوند و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یکدرم است
نوع دیگر جهة برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافعست **صفت آن** مشک
نیم مثقال قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هریک پنج درم زعفران دو درم
قند سفید نیم رطل عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال **جوارش فواکه** معده و دل و جگر
و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و ثقل بدان دفع نماید **صفت آن** آب انار ترش و شیرین
آب سیب آب به آب امرود و آب غوره آب ریشک آب سماق آب لیمو و مجموع مساوی بجوشانند تا
بربعی آید فرو گیرند و قند بقوام آورند و تبریز نیز شود آنها بران بیفزایند چندانکه خواهند و بر روی سنگ ریزند
جوارش تفاحی جهة تقویت معده و جگر نافعست و خفقان و اصحاب سودا مفید **صفت آن** بگیرند
سیب شیرین خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب وا بستانند دو رطل و نیم و گلاب شکر سفید و عسل
هریک یک رطل با آن مضاف سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی
هریک یکدرم گاوزبان عود خام هریک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی چهار درم **نوع دیگر** که معده را
قوت و اشتها آرد و هضم بفزاید **صفت آن** بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل و از پوست و تخم پاک
کنند و در شامات یا دغمر تر نمایند و دو شبانروز بدارند پس جوش دهند تا پخته شود بعده بکوبند و عسل ازان
مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله مشک هریک
نصف مثقال عود دارچینی هریک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند
و حرکت دهند تا که مستوی شود **جوارش سفرجل** جهة تقویت معده و جگر نافعست کسی را که اشتها
رفته باشد و طعام هضم نشود سود دارد **صفت آن** بیارند بهی کلان زرد و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

وعصاره او بگیرند موازنه دو قسط رومی عسل کف گرفته بجوشند و دو رطل انجیر یک قسط و نصف با آن بیامیزند
و با آتش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل سپید دو اوقیه کوفته دران آمیزند و بقوام آرند
نیکو عسل لعوق توان کرد و باید که اکثر نوبتش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرر
ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از ان مطروح سازند و هرگاه
مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نصف
یعنی مضاعف وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار اوقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی
مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد و معده را قوت دهد صفت عصاره به و عسل یک هر
سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش انگشت بپزند و کف بردارند و ترکیب نیم درم فلفل سیاه و
سپید دار فلفل عود خام هر یک درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاعف کنند و بقوام آرند دیگر سنجهای
قابضه و مسهله جوارش سفرجل دارد و به اسم مذکور باید جوارش نارمشک جهة وجع معده و ضعف او
نافعست صفت اگر از برودت باشد نارمشک فلفل دار فلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک چهار درم کوفته
بیخته با هم بجوشند وی عسل بسرشند نوع دیگر جهة ضعف معده و استسقاء طبلی نافعست صفت نارمشک درم
بال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دار فلفل نیم درم قند سپید سی درم کوفته بیخته با عسل بسرشند
شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او دیگر نسخها مسهله و [illegible] ادویه اسما باید جوارش سکم
معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد صفت قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران دار فلفل
هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سپید یکرطل ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده بسرشند
جوارش تروری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح تحلیل کند صفت تخم کرفس نانخواه
هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک درم حب الرشاد [illegible] با عسل بپزند کوفته
بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم جوارش سمسم معده را قوت دهد و اشتها آرد و [illegible]
زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد صفت کنجد مقشر ده درم [illegible] تخم کرفس [illegible] نانخواه
دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دارچینی هر یک درم قند سپید نود مثقال قند با او [illegible] بقوام آ

آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **جوارش فلافلی** جهة درد معده و برد او و جگر و کثرت بلغم و رطوبات
غالبه بدن و کثرت جشا و سوء استمرا که از برد بود نافعست و ریاح غلیظه تحلیل کند و شهوة کلبی بارده را
سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند صفت فلفل سیاه و سپید دار فلفل هر یک دو اوقیه
عیدان بلسان یک وقیه و سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس انیسون رومی و سلیخه اسارون
راسن هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند و در نسخه هر واحد از فلافل ثلثه
سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یک درم بآب گرم و در شفاء الاسقام بجای اسارون
انبرباریس نوشته و غالب که از خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلها اسارون مرقوم شده
جوارش کمونی نسخه قدیم قوی التاثیر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی
جشاء حامض و اوجاع احشا که از بلغم و از برد بود و اوجاع مفاصل بارده ایشان دور میکند و ریاح تحلیل
می نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا کردنش بر عانه جهة
سلسل بول مفید و تفاوت در نسخ او در اوزان ادویه تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
شیرومانیان بیاید بدانند که اجزای اصیله این نسخه کمون مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره
پس هرگاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزای مسطوره مساوی گیرند و بوره بنرخ که
مسهل نظر دون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی زن بوره زیاده کرده اند در بعض
افتیمون نیز افزوده و فلفل سپید را در اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قوی تر در ادرار و لازم است
که ادویه را چنانچه شاید ازند بسیار و باریک نسازند که ملاک امر در باب اسهال مراعات نیست کما نص
علیه الشیخ مع حکایة مصاحبه و اگر با عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد لانه معین
فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصیله دیگر اگر هر واحد دو جزء باشد بوره یک جزء گیرند
بلکه نصف جزء در نیوقت بوره بغیر نرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر او را مطلوب بود دهنده
بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه
در ینحال انسب اند لیکن زیره را در هر حال بسرکه تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکار برند

ضرورت است چه این عمل مصلح و مقوی لطیفه است و مشتمل بر کمونی زیره سیاه است که آن را کرمانی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند و بلکه لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید روی راه نیافته باشد که بکوبند و در اصل ترکیب نمایند چه سداب شدید الیبس بسیار گرم و حاد میباشد و بدانند که اجزای کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف و بر او ریا شعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند اول الطعام یا بعدی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در یابند که کمونی را طبع کنند و مضغ نمایند بهتر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزای وی اختلاف زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخها مذکور بعضیها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که برودت معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق و امتلای بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و بادها بشکند جهت زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست بوره ارمنی پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیره مدبر هشت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعسل بسرشند و درین نسخه سداب اصل نیست نوع دیگر جهت سردی معده و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و قراقر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافع است صفت زیره کرمانی مدبر دو رطل بعد از فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک بیست درم بوره ارمنی ده درم بعسل سرشند و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر که مسمی است بکمونی کبیر صفت زیره کرمانی مدبر دو رطل فلفل سی درم زنجبیل و برگ سداب هر یک بیست درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل مصفی سه چندان شربت یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب بن ... رواشیل است و در رسائل ... مسطور و قویتر و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اخراج ریاح و تسکین درد ... یا قولنج باشد و مداومت برین نماید ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله الاکبر صفت زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سپید دار فلفل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوصفیکه گذشت پانزده درم دارچینی بوره سرخ هر یک پنج درم زنجبیل باجیل درم هلیله مربا از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم مربای زنجبیل و مربای بسیبد را

بجوشانند تا نیم ماند صاف کرده و ادویه کوفته و بیخته تا گرم بیخته دران بسرشند و اگر لذیذ خواهند بدو قوام نرم قند سپید و عسل
مناصفه صد درم یا کمتر از آن بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم هست و این جوارش
در حدت کمتر هست و در قوت قوی‌تر **جوارش طالیسفر** جهت برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد نافعست ص
طالیسفر پنج درم زنجبیل بست درم فلفل دوازده درم دارفلفل قرفه هریک شش درم شکر طبرزد پنج رطل **جوارش**
صندل جهت سوء هضم که از حرارت بود نافعست ص ورد طباشیر صندل مقاصری هریک پنج درم
مسک سنبل عود هریک یک مثقال انبرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم آنچه کوفتنی است بکوبند
و بیزند و برب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم **جوارش کهربا** جهت اوجاع معده نافعست ص کهربا
گل سرخ انبرباریس هریک پنج درم عود خام مصطکی زعفران رامک هریک سه درم سنبل کمون هریک دو
درم قند سپید آنقدر که ادویه دران بیامیزند شربتی دو درم بشربت سیب **جوارش طباشیر** جهت حرارت
معده و ضعف آن ص طباشیر ده درم گل سرخ سماق انار دانه پاک کرده هریک سه درم قاقله کبار سه درم
گلنار عود نی مصطکی هریک پنج درم بجلاب مقوم که متخذ بآب سفرجل باشد بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش**
قنداذیقون جهت درد ظهر و معده و ضعف آن که بسبب برد و تولد ریاح غلیظ بود نافعست ص زنجبیل
فلفل سنبل هریک شش درم مصطکی نانخواه هریک چهار درم تخم کرفس فودنج بری هریک پنج درم کمون
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا هریک دو درم ساذج هندی یکدرم بعسل بسرشند شربتی نیم مثقال **نوعدیگر**
که معده گرم کند و بادها بشکند و بمعده و امعا نفع دارد ص تخم سداب کرفس زعفران بنجدان زنجبیل حماما
بادام شیرین هر شش درم کندر مغز بادام تلخ هریک دو درم فلفل بست درم عسل دو چند یا سه چند **جوارش**
بلادر جهت برد معده متقادم و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو جوارش الحکما
و یقال انه لسلیمان ص فلفل دارفلفل هلیله سیاه بلیله آمله چهند بیدستر هریک چهار درم قسط بلادر برنج شکر
طبرزد حب نغار هریک دوازده درم سعد بست درم بلادر را تنها بکوبند کما حقه و دیگر ادویه را نیز بکوبند و بیخته
کنند پس روغن و عسل علی السویه بجوشانند و بلادر مدقوق و ادویه منخول دران اندازند و منعقد سازند و بعد شش
استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و رازیانه و باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و

شرب شراب بکثیر بازدارند و در وقت اسفیدباجه لطیف تناول کنند جوارش فنجنوش جهة استرخاء معده ورياح بواسير و فساد مزاج و سماجت لون وازدياد باه نافعست صـ هليله بليله شيرآمله فلفل دارفلفل زنجبيل سعد شيطرج هندی سنبل هریک سه درم تخم شبت تخم گندنا هریک چار درم خبث الحديد مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند رواست و تدبیر خبث الحديد که بپارسی فنجوش گویند آنست که برادهٔ آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی ترکرده ادنی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز همچنان تر دارند پس در سایه خشک کرده در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو که همچند خبث الحديد بود صلابه بلیغ کرده بعمل آرند اولی ترست و برین تقدیر حاجت بآمیختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزء اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم و بواسیر را نفع دهد و باه بیفزاید و مجربست صـ هليله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گذر اغلیخه گل سرخ سلیخه دارچینی قرنفل جوزبوا هریک یکدرم بسباسه هیل قاقله مشک عود خام سک هریک دو درم حب الرشاد سپید برشته خبث الحديد مدبر همچند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله جوارش فنجنوش نوع دیگر که همین عمل دارد صـ شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر هال هليله سیاه هليله زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل محلب هریک شش مثقال نعناع فلیخه زرنباد درونج دارفلفل هریک چار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفلمون بالنون یعنی فونج بری هریک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحديد مدبر بکمین مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند نوع دیگر که جهة برد معده و بواسیر نافعست صـ هليله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود فی جوزبوا سک و سنبل اذخر مصطکی هریک ده درم مشک یکدرم برادهٔ ابره مدبر بشراب ریحانی برابر همه جمله باهم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا میبه نوع دیگر که جهة ضعف معدهٔ حار نافعست صـ هليله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گل بنفشه لسان الثور هریک ده درم خبث الحديد مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی

دو درم شربت سیب **جوارش متوکل** منسوب بالمتوکل که جهة تقویت معده و سوء هضم مجربست و
المتوکل این را استعمال میکرد ص سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سک حب هر یک مثقالی فلفل
سپید زنجبیل جند بیدستر هر یک دو مثقال لسان ذکر ابیض چار مثقال قند سپید برابر همه کوفته بیخته بهم آمیخته بعسل
صاف بسرشند شربتی سه مثقال **جوارش انجدان** جهة نفخ شکم و معده و قرقره و ریح غلیظ نافعست
ص انجدان اسود چهارده درم فلفل تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون مامیران فوتنج حاشا سیسالیوس
هر یک هشت درم کاشم سیزده درم عسل سه چند **جوارش کافور** جهة ضعف معده و جگر نافعست و اعانت
هضم را و مطلو و دیسار در ریاح ص کافور زعفران عود قاقلتین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه
سنبل بسباسه صندل سپید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج نارمشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد
فلفلمویه جمله برابر شکر سپید همچند همه **نوع دیگر** جهة سوء هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافعست ص فلفل
جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی اغیث فلنجمون ناقیه قرنفل بستانی کافور زعفران هر یک دو درم
بعسل صاف بسرشند **نوع دیگر** که قوتتر از نخستین و الین است ص زنجبیل فلفل قرفه دارفلفل دارچینی
ساذج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل نانخواه
سالیسفر سعد طباشیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک یک درم و نیم قند سپید ده اوقیه و نیم بعسل
بسرشند **جوارش دارچینی** جهة ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظه و طرد ریاح نافعست ص
دارچینی عود آس هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل آسارون هر یک پنج درم زنجبیل
یک اوقیه نعنع هشت درم خیربوا قرنفه هر یک دو درم انیسون سلیخه رازیانه کبابه یعنی مصطکی هر یک سه درم
بعسل صاف بسرشند **جوارش زنجبیل** جهة ضعف معده و اسهال و هضم طعام و طرد ریاح نافعست
و هیضه را مفید و حابس شکم ص زنجبیل بیست درم نعنع عربی خیربوا هر یک پنج درم جوزبوا یک درم زعفران
یک درم نشاسته چهل درم قند سپید یک رطل **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کوهین جهة تقویت معده
و جگر و دل و منع قی و انبساط اشتها است مجرب ص تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده ده درم مویز کلان
از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و آنکه شامی سه یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز بکوبد

نام فارسی مصطکی است ۱۲ تحفه

مرهم شود و انار دانه را پارچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سپید سازند آنقدر که طعم
دوا را مائل بحلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه ثلثه مذکوره در آن
آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و در نسخهٔ آب لیمو و سرکه تیز و آب حصرم تسقیه دهند اولاً
فاولاً و حرکت همی دهند و اگر غوره موجود نباشد آب نارش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع
ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه و
بال و قرنفل کباب که نوعی از کباب است و جوزبوا و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک پیدا آید کوفته بیخته بیفزایند
و قدری گلاب که اندکی مشک روی حل کرده باشند فتق داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده
باشند و به مشک ممسوح ساخته بگذارند استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود جوارش
خوزی هاضم است در ادویه جگر باید در امعا نیز جلنجبین معرب گل انگبین است سکری او را بپارسی
گلقند گل شکر گویند و بتازی جلنجبین سکری خوانند قوت عسلی او تا چار سال و سکری هوی تا دو سال باقی
است عسلی در آخر دوم گرم و خشک و سکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و سرد و مقوی معده و
دماغ و مجفف رطوبت غریبه معده اگر بر نهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ
و عسلی جهة مبرودین و فضول بارده اوفق و جهة درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و
عسر بول و بارتبع او زیره جهة تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده
صاف نمایند و مکرر بنوشند جهة ازاله فالج و لقوه و استرخاء زبان و ابتدا مفاصل مجرب دانسته اند و سکری
او جهة محرورین و یابس المزاج اوفق و جهة وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تپ دق
نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند
تازه بوفور دهند حتی تا خورش همین باشد غایت النفع است گلقند سکری با ورد طبرزد و طباشیر معده گرم را نفع
دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند ازاله
ریح کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سده کند و مجرب میدانند و چون با تمر هندی
و عناب بجوشانند جهة ازاله سده بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و صاف نمایند تا نیلب

۱۲

دو در مرتبه و سدد مگر رسته لهذا شیخ گفته که طبیخ او دوی الجبین است و حکیم مریع فرموده که چون او را بسیار بجوشانند
مانع مقام مارالجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چهارده مثقال و از جرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید که بیشتر
مثل ... باشد تا بثلث سد گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش ... و قول ... دیگر خلاف
قیاس و تجربه متفاوت است لهذا صاحب شفاء الاسقام تنصیص کرده و گفته السکری مقوی الکبد و العسلی نعم
الاستسقاء **صنعت جلنجبین سکری** آنست که گل سرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک
بدست بفشارند تا خوب بهم شود با قند مسمرق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح و شام بر هم زنند
و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه سکر کمی کند اضافه نمایند و وزن سکر سه چند نهایت چهار چند گل
باید که باشد و بعضی بعد بر دو سه روز تحریک با خلاط لازم دانند و واجب است که ظرف ممتلی نگردانند تا بجوش
نتواند زد **و صنعت جلنجبین عسلی** چون صنعت سکری است یعنی برگ گل بمالند و با عسل کف گرفته
بسرشند با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مزبوره و بعضی چنان کنند که یکجز برگ گل با همچند او قند یا شکر
می آمیزند تا نیک سرشته شود پس همچند جمله عسل کف گرفته مقوم اضافه میکنند و میمالند تا تمام آمیخته شود و بعضی
زعفران نیم درم و خولنجان یکدرم کوفته بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافع تر است و آنجا که
گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس بر قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب
کنند قریب النفع باول باشد و گلقند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد نسبت بدانچه بعید العهد بود
جلنجبین گل به جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است ترتیبها آنست که گذشت **حب جدوار**
جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است **ص** جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته
بیخته بگلاب حبها سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند **نوع دیگر** که قوی تر از اول است **ص** جدوار
مروارید دار فلفل تخم بادرنجبویه هریک یک مثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه هریک دو مثقال [illegible]
شقاقل هریک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سپید بیست و دو مثقال بقدر القوام آرند و ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال **نوع دیگر** که هضم و باه و غیره که مذکور شد مجربست **ص**
جدوار عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل سنبل عربی درونج فلفل دارچینی هریک دو مثقال زعفران ... قرحا

مشک هریک نیم مثقال بآب نبات حب سازند و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهة قتشار خوب است
اما قوت باه ضعیف میشود و در نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیار جهة درد معده مجربست و در ادویه
مرکبه گذشت حب نافع مشک جهة تحلیل ریاح و درد معده و قوت آن نافعست و در ادویه با مسهل بیاید
حب قرص الورد جهة تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع مجربست صـ ایارج فیقرا شش درم
هلیله سیاه پوست بلیله کابلی مصطکی هریک دو درم قرص ورد ملح هندی هریک سه درم فودنه خشک جوز بوا
نانخواه انیسون قرنفل مرباجوز هریک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم بآب فودنج حبها سازند
شربتی یکمثقال بشراب افسنتین یا میه حب مصطکی جهة تقویت معده ضعیفه که در وی بلغم و ریح متولد شود
و باعث رنجها با خلل نفخ تمام دارد صـ هلیله سیاه چار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هریک
دو درم مصطکی سه درم ملح هندی یکدرم صبر هشت درم بآب گندنا حبها سازند شربتی یکدرم و بدانند
که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه اسهال
نویسند از این راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه حبهای مذکور جهة امراض مسطوره بی اسهال
آوردن نفع میکند لهذا شربتش برای مداومت قلیل القدر مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن
بیفزایند حب کبریت جهة اشتها و هضم مجربست و در حرف دال بیاید حب خبث الحدید جهة ضعف
معده نافعست و در بواسیر و نفخ و ریاح و ابرده را سودمند صـ خبث الحدید مدبر صد مثقال اندر آب گندنا
ترکنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب تجدید نمایند و حب الرشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر
فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هریک بیست و پنج درم کوفته بیخته بآب گندنا حب ها سازند
حب انیسون جهة نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخه انثیین و وجع ریحی نافعست صـ تخم کرفس
حرمل انیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل هریک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هریک دو درم فودنج قطراسالیون
فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود الوج هریک نیم درم حب سازند بآب سداب یکدرم بخورند حب
السحالیق جهة جلاء معده از بلغم و سودا و کبد و تقویت هاضمه نافعست و در کبر او سرناتوان خورد
صـ دارچینی زعفران قسط سنبل حماما کمافیطوس حب البان محلب قرنفل غاریقون هریک ... درم

مرزنجوش فلفل هر یک سه درم صبر شانزده درم در صیف بعصیر و در شتا بعصیر کرنب سرشته حبوب
سازند شربتی یکدرم یا ملا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند اغتذا کنند حب قیصر که حب بید
نیز گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن چون تناول کنند بعد از طعام هر روز
یکبار رطوبات لزجه اخراج میفرماید و معده را ضعیف نمیکند ص نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه مع مقل
هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل همه بآب برگ ترنج حب کنند شربتی یکدانگ تا دو دانگ حب
کوکوالی امراض معده را نافع است و در بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا و بواسیر را
نافع است ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند و ادویه
کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب تنگار گرسنگی آرد و درد معده و شکم و قراقر
آن انفع کند ص صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنگار دو درم اجواین خراسانی
دو نیم درم کوفته بیخته در شیره بهدخت صبر که آن را بهندی گهی کوار گویند حبها بندند بقدر نخود جهة تحلیل مواد
و باد و سه حب بدهند و اگر دفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او باد مطلقا نمی گذارد در
شکم و بزرگی آن را فرو می نشاند مجرب است حبی که گرسنگی آرد و هاضمه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد و در بطوء
انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل کبابه فلفل فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم
بابونه با گل و مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با جلاب قند سپید در گلاب بقوام آورده
باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند و جهة اشتها و هضم بخورند هفت حب بهر امساک دو حب در دهان دارند
و اگر زود حل شوند دیگر بهارند مجرب الخبیث بالراتب جهة ضعف معده و هزال نافع است ص خبث الحدید
چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب کرفس نعناع هر یک یک اوقیه
رایب هفت رطل باهم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام
نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هرگاه تشنه شوند از رایب مذکور بنوشند
اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل خبث بشراب
در انشراب باید خیسند لقیون بمار معجمه و جیم است و بمار مهمله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در رو

حب ... سونهای تخم بادیان ... زعفران ... بهمنین ... بهمن سرخ ۳

حرف المیم ...

شرب عسل ح اقاقیه بود و جهة برودت معده و احشا و جگر نفع تمام دارد و با ضعف قوت و هزال برای اکثر ایشان
مفید است صص شراب یک منّ و ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ۵ درم قاقلتین و زعفران هر یک یک مثقال
قرنفل و مشک هر یک نیم درم و دارچینی و فلفل هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته کنند سوای مشک و زعفران
در کیسه کنند و کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل بجوشانند و کیسه در آن آویزند و هر ساعت بدست بمالند
تا شراب تمام آید پس کیسه را بر دارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت بنوشند
و نسخه دیگر را شربه باید دواء اللک جهة برد و صلابت معده نافع و درد و به جگر باید دواتیکه
فی بفراغت آرد و مغایه شبت بست درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری
نمک ساییده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آبگرم و قدری عسل فزوده بنوشند
دواتیکه فی بفراغت آرد دوا را که سبب او رطوبت معده بود دفع کند صص قبضه از قضبان شبت در سه
رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل بر آن آمیزند و در حمام کنند
و بنوشند دیگر تربد البشگافند و چند قطعه از خربق اسود در آن نهند و یک شبانروز بدارند تا قوت
خربق در تربد اثر کند پس آن را از وی جدا نمایند و تربد را بکوبند و آب ریحان بیفشرند و بنوشند دیگر رماد
یمانی از یکدرم تا دو درم بجوز القی بقوت می آرد و جلا سنگ نیم درم همین عمل دارد اگر قی بعسر آید آبگرم با قفاح
گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر نسخه سکنجبین مقیّی تخم سرمق یک وقیه کنگرزد بطبیخ معاد
هر یک دو وقیه سرکه رطلی و آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سپید چندانکه سرکه بپزند و بقوام
آرند و سه یک رطل از آن کنگرزد و یک وقیه اضافه کنند و وقت حاجت قدر مناسب نهار بنوشند با سانی آید
دیگر قی بسهولت آرد صص کنگرزد و جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل بسرشند و بنوشند
با طبیخ شبت اصلاح کنگرزد و جوز القی انست که قدری نمک طعام در جنها آمیزند دیگر که همین عمل کند صص
تخم سرمق یک وقیه کنگر جه چار وقیه عسل نخار دو وقیه نمک نا کوفته دو درم جمله را بپزند چنانچه
می پزند و سه درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دواتیکه و سایدان فی کنند
صص برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر تخم ... فراسیون ...

آب مرق پخته بیست درم آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و سکنجبین یک ده درم دیگر که همین عمل دارد
سکنجبین بزوری ده مثقال در چهل مثقال آب سفاناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند دوائیکه
منقی بلغم است ص خردل سپید یکدرم وره نیم درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته و بیست
آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه منقی سودا است ص ترب
منقطع یکعدد نمک هندی پنج درم خربق جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف ماند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند
دوائیکه منقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است ص ترب ریزه کرده بیست مثقال شبت تازه ده مثقال
نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث
بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که منقی صفرا و بلغم
است ص گلنار زرد دو درم لب قاع یمانی یکدرم با یک ساخته باده درم سکنجبین عسلی و ده اشغار طبیخ ترب
بنوشند پیش از تناول حنظلیه و مرقه نمک سه و فی الحال امر فرمایند تا قی باد خال اصبع در حلق و انگشت نمو
نماید آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت
تخم مرزنجوش نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند و آب گرم کثیر المقدار
دوائیکه صفرا و سودا و بلغم بقی برآرد ص بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال
تخم نان کلاغ کشک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و ده مثقال
شربت لیمون شیرین کرده و اگر انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر که منقی مرة الصفرا و مرة السودا
است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه نیز نافع است ص تخم ترب تخم کنگر تخم ترب جوز القی تخم
ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته بیخته و هم چندان عسل سرشته دارند ده مثقال تا سه مثقال از آن بگیرند
و آبیکه تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخها شبت بجوشانند
و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک قی میکنند و بدانند که شبت از تخم خود در باب قی قویتر است
دیگر که منقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا است ص ترب بسیار ریزه کرده یکشبانروز
در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ص

تخم ترب تخم شبت تخم بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب و با کنگر زد و سکنجبین بنوشند دیگر
که مقی مواد مختلفه است ص ترب ریزه کرده بیست درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنج درم مغز تخم
خیارین تخم سرمق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که بثلث رسد و صاف کنند و نیم گرم بنوشند تا استفراغ
قی نمایند دیگر که در حمیات ربعه بدان قی کنند ص کنگر زد تخم شبت تخم ترب هر یک دو درم جوز القی یک درم
ملح هندی نیم درم کوفته با ماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند ص شبت و خردل و عسل
بجوشانند و بنوشند دوای مقی که بفراغت بقوت آرد و اصلا بر طبع منکره نیست ص کنگر زد یک درم تخم ترب
سه درم هر دو را معقود کرده حب بندند و بخورند دوای مقی که معده را پاک کند و مناسب طبع بلغمی است ص
تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیم گرم آمیخته بنوشند
دوای مقی که مقی مواد مختلفه است ص قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنج درم شبت لوبیای سرخ برگ چغندر
هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید [illegible] کنگر زد هر یک یک مثقال نمک هندی دو درم
جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و [illegible] سکنجبین عسلی یا عسل چهل درم اضافه کرده
بنوشند با آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد ص خردل یک درم و [illegible] بوره نیم مثقال کنگر زد جوز القی نمک
هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند و بعسل آمیزند پس [illegible] شبت [illegible] من تخم شبت بیست درم
تخم ترب ده درم ترب موصوفه پنج درم تخم خربزه مقشر [illegible] درم جمله را در سه من آب [illegible] بپزند تا که
بثلث رسد پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم [illegible] کنند و بهم
آمیزند و یک شربت از آن بخورند و دوم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از
یک شربت تنقیه کما ینبغی نشود حاجت تکرار نیست مگر ضرورت اقتضا [illegible] دوای هندی که مواد مختلف
بقی برآرد ص تخم تربی ملح فلفل هر یک [illegible] آب [illegible] نیم درم بنوشند بعد از آنکه تنقیه چند
از غذاء نرم خورده باشند فائده در بیان امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در مفرح القلوب
اندر بحث تدبیر قی بشرح و بسط ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت ارقام نمودن لازم دانسته بدانکه
کردن [illegible] قی باید که مستقی قریب بانتصاب بود و از سر گردان کردن محترز باشد و [illegible] عصابه

باشند یا منفصل زهر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشند و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشایند و بعضی فرموده اند
که خریطه از سرمه سحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند یا بدست بگیرند و ایضاً شکم را نیز مربوط
نمایند [illegible] معتدل و بعد فراغ مرور از قی تمضمض بسرکه ممزوج آب کند و روی خود آب سرد و گلاب بشوید
و بعد از آن گل شکر بخورد و کسیکه مرطوب مبرود بود باید که بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا آب گرم کند
و روی خود آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دواء المسک بخورد یا آبکه در وی زیره و انیسون
جوشانیده باشند بنوشند و کسیکه رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفای یابس در آن مطبوخ بود بنوشند
یا سکنجبین عسلی و خند تقیون با شراب [illegible] فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و منفی
اگر گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملائم [illegible] کند و کند اگر لاغر و ضعیف باشد اما انهار القدم استحمام
نافعست بخلاف مرطوبی فربه و بلغمی مزاج که آن را قی بر نهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن
نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آن را که مستعد سل بود و آنرا
که [illegible] آید نباید فرمود و [illegible] قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین [illegible] ماهی یا بعد
دو سه ماه دو روز متصل واقع شود که به حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که بقدر
حاجت وقت اوست و بهترین ایام [illegible] بهترین ساعات نصف نهار و از اغذیه مقیئه [illegible]
است و علیه [illegible] بدون گلاب [illegible] ماق و لوبیا و دماغ ماهی شور
اگر باز ان بخورند و از شراب منع کنند تا که تشنگی یاد شود [illegible] سکنجبین عسلی بنوشند
قی بسهولت آید و از نواکه مقیه مغز جوز است و مغز لوز و مغز بندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و عسل و شکر
آمیخته [illegible] تا که کار از دوا آسان برآید [illegible] ادویه قویه [illegible] پرداخت و از ادویه مذکوره هر یک [illegible] بحال
هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد [illegible] نباید کرد [illegible] اگر [illegible] باغذیه
مضایقه ندارد و آنچه [illegible] هرگاه قی افراط کند اطراف بندند و
اگر کفایت نکند ادویه حابسه مذکوره [illegible] شوند دوائیکه قی صفراوی بازدارد قرص زرشک [illegible]
انار دانه ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک یک جزء طباشیر گل سرخ غوره خشک [illegible]

کوفته بیخته با نیم درم تا مثقال از وی بگیرند و باب یا آب انار شیرین یا به شربت به و مانند آن آمیخته بنوشند
دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک پنجدرم زیره کرمانی یکدرم کوفته بیخته تا مثقال
بنوشند با بهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص گلنج جا مثقال زرشک بهدانه مثقال
نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب قرفه لنفل فرنجمشک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم
کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی که قی صفراوی دفع
کند ص گلوی نیکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل
دارد ص طباشیر پنجدرم فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الایچی ترنج بالنگ کیسر هر یک
درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جمله انواع قی را دفع کند ص قرنفل الایچی
مویز کهنی ناگ کیسر بالنگ گر موته صندل سپید فلفل دراز هر یک ده درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم بخورند
با آب شبانه دوائیکه قی بلغمی و آنکه از بادو سردی باشد دفع کند ص با نمک نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر
سوده با شهد بخورند دیگر که همین عمل دارد ص عود هندی ناگ کیسر دار چینی بالسیه الایچی پوست بلیله برابر
برابر کوفته با شهد بخورند نهار دیگر که همین عمل دارد ص جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد بخورند
و جوزبوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا بانه دفع کند ص ... ناگر موته
اندر جو ... صندل سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد ص ... سپید
برگ بردل پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند یا آب برگ با ... با شهد آمیخته بخورند
خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع باز دارد ... با ... آب ... کنند
تا آنرا اندک اندک بخاید مریض یا قطعات وی فرو برد دیگر ... خورده باشد با یک ...
بعد ... سنگ جدا سازند و سه حبه هند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی ... دیگر ...
دوائیکه قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند ص ... اکنده که بندی ... گوسپند
در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه ملوک یعنی تهوع باز دارد ... بنده ... با شهد
آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه از هر قسم که باشد دفع کند ص جوز ... الایچی خورد قرنفل

ناگکیسر مغز کنول کتهه مسوتهه صندل فلفل دراز کهیل و بان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک
اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر که همین عمل دارد ص انار دانه ترش موبز دانه برآورده هر یک
بنجدرم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تا مثقال بدهند دوا اینکه تقلب النفس یعنی غثیان لازم باشد دفع کنند
ص مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدرم فلفل نیم درم کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را تفته بار
دران تافته سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حب بندند و یک حب بخورند دوا اینکه ضعف جاذبه معده
را نافعست هلیله شش درم فلفل دراز چار درم چترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب ترنج خمیر کنند
و حب بندند و در سایه خشک کنند و هر روز نیم درم دو درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتهای طعام
نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان اشتها را ببرد سماق انار دانه جوارش
زنجبیل هر یک چار درم دارچینی فلفل دراز الایچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته دو درم
شام بخورند و اگر ماده در معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوا اینکه قلت جوع را که از گرمی
فم معده باشد سود دهد ص هلیله بلیله آمله گل سرخ هر یک چار درم طباشیر کشنیز درم کوفته بیخته با شهد سرشته
و هر روز سه درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده تشنگی است و سوزش غثیان و دوران سر و آب
دهن یافتن دوا اینکه ضعف ماسکه معده را نفع دهد افیون قدر دانه مسنگ یا کم و زیاده حسب مزاج بخورند
و هرچه قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب
فضله نامنهضم برآید و بدن بکاهد دوا اینکه ضعف هاضمه را سود دارد ص نانخواه رازیانه هر روز دو درم
بخورند دیگر الایچی ترنج ناگکیسر اجمود زنجبیل چترک فلفل گرد فلفلمو زیره سپید بالا هر یک دو درم
مغز کوت هشت درم گل و ناوه لود بال هبل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم
بخورند دیگر زنجبیل انگزه برابر سوده با نمکوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری
بخورند دیگر سفوف نانخواه سوده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هضم
بکار برند دوا اینکه ضعف واقعه را سود دهد ص قیفر یعنی رال کوفته بیخته قدر یکدرم با همچندان
شکر آمیخته آب گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش لیکن شیر جوش کرده نهار بنوشند و هرچه ملین است

نفع دارد و نشان ضعف هاضمه معده آنست که طعام تا دیر در معده و امعا بایستد لیکن منهضم برآید اگر
هاضمه بحال باشد والا فلا **دوائیکه** جوارش معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم
باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعف باشد وی را قوی‌تر میسازد و مجرب است **صفت** انار دانه
ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیره سپید هر یک ده درم تربد یعنی نسوت زیره سیاه ننخواه هر یک پوست
هلیله زرد پوست هلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند و باریک سازند و قبل از طعام یا بعد آن از
دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند
تا یک تر شوند و اگر لینت مقصود باشد بپارچه غیر سفت بلکه در غربال بیزند تا جریش شوند **دوائیکه** در زردی معده
و نفخ و ناگواریدن را نافع است **صفت** جزرک زنجبیل فلفلین فلفلمویه انار دانه تخم کرفس کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم
پیش از طعام بخورند **دوائیکه** مسمی است **باکن موکهه** اشتهای آرد انگزد بریان کنجد بریخ ده جزو فلفل
از سه جزو زنجبیل چار جزو اجواین پنج جزو هلیله شش جزو شیطرج هفت جزو کوت بعربی قسط گویند هشت جزو
کوفته بیخته با جغرات آب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن جهت بدهضمی نفخ و پیچش شکم و
جمیع علل وی و جهت گوله و بواسیر نافعست **دیگر** اشتها آرد و هاضمه بیفزاید **صفت** طباشیر دانه الایچی خرد
قرنفل هر یک شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند جمله
کوفته بیخته دو درم ناهار بخورند **دیگر** که همین عمل دارد **صفت** زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دار فلفل فلفل گرد شیطرج
نمک سیاه نمک سنگ هیچ کشائی بزرگ برگ تنبول جمله برابر کوفته بیخته دو درم بخورند **دوائیکه** مسمی است
بحب کبریت و جهت اشتها و هضم طعام نفع دارد و مزیل جرب تو با و امراض بلغمی است و نمیره و بلغم
فضلیکه در معده بود نشف کند **صفت** کبریت زرد مغسول فلفل هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته
باب لیمو حب سازند قدر نخود شربت دو حب یا سه حب **حب کبریت** نسخه دیگر قوی‌تر از اول **صفت** نمک
سیندهه سه دام پوست هلیله چار دام فلفل کبریت مغسول بابرنگ احمود جوکهار هر یک دو دام نمک سیاه
وار فلفل کف دریا هر یک یکدام کوفته بیخته یک استقیه تشبیه ادرک ده بند اعده هشت پاس آب لیمو
صلایه کرده حبها سازند چنانچه گذشت **و غسل کبریت** آنست که در ظرفی شیر بنهند و بالای آن پارچه بندند

وبالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند وبالای آن تابگرم کرده نهند بحیثیکه کبریت نسوزد و بذاب شده در شیر بچکد
همینسان هفت کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل مسهل او سکرت است **دوائیکه مسمی است بجب**
هاضم قرنفل دارچینی قاقله جوزبوا فلفل دارفلفل کشنیز بابرنگ نانخواه ترپهله تیزپات چوک که قسمی ست از ترشی دانه
نمک سونچل نمک سیندره نمک سانبهر نمک ریا جوکهار مرچ کنکول اجمود بادیان تیج جمله برابر کوفته بیخته با آب لیمو
حب سازند **دواء الفرس** جهة ضعف معده که بسبب آن برودت و رطوبت باشد نافعست **ص** هلیله
سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم حرف مقلونچه درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید برابر ده
درم شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه یا مثلث **دوائیکه** ورم گرم معده را انفع دارد بعد سکون غلبه حرارت
ص آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و لب خیارشنبر دران حل کرده بنوشند **روغن افسنتین** معده و
جگر و جمیع اعضا را قوت دهد مروخا و اکلا **ص** افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن
بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاویزند **روغن لاله** معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با بیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع دهد **ص**
برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بران ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب آویزند
پس بمالند **روغن مصطگی** معده مسترخیه را قوت دهد و جسارت و اورام آن را نافع آید و تلیین صلابات
کند **ص** رومی مصطگی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب نهند
و آتش دهند تا آب یک بجوشد و مصطگی بگدازد **روغن قسط** معده سرد را انفع دارد و اندرا دویه سرگذشت
روغن ارشیغان جهة ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست **ص** ارشیغان چهل و پنج
مثقال سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرفه بست و هفت مثقال قصب الذریره
پانزده مثقال جمله را نیمکوب کرده در آب تر کنند و بجوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد نصف آن
آب مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبیخ بیامیزند بادیه نیز
رواست **روغن محلل** جهة تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح وی و جگر بی عدیل **ص** مقل ازرق
سنبل الطیب مصطگی علک البطم هر یک سه مثقال اشق آسارون قصب الذریره اذخر هر یک دو مثقال

روغن مصطگی [illegible]

روغن بابونه روغن گل سرخ هر یک نیم رطل ادویه را نیم کوب کرده با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند
و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذارند **روغن علقم** روغن حنظل است **و روغن**
قثاء الحمار نیز گویند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصاً جهت استسقاء و برودت معده و درد مفاصل
و عرق النساء و نقرس و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند **صص** [illegible] قثاء الحمار
ده رطل میعه سائله پانزده مثقال [illegible] اسطوریون شحم حنظل زراوند ماهیزج زوفای خشک بابونه کوهی و بری
زهری [illegible] بیخ برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال عاقرقرحا پنج مثقال روغن زیتون آب
صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا که آب سوخته روغن بماند پس صاف
کرده استعمال نمایند **روغن ناردین** جهت اورام صلبه معده نافعست **صص** روغن بان یک رطل سنبل
نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و اندر آفتاب
بنهند سر بسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه مزبوره بهمان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند
و همچنان سه بار کنند و هر بار یک هفته در آفتاب بدارند ثفل را نیز بفشرند و در روغن صافی آمیزند و ثفل [illegible]
وی اگر در ضماد داخل کنند بغایت نفع بورم معده دارد **روغن** گرم معده را نافعست **صص** بابونه اکلیل
هر یک جزء در آب بپزند و صاف کنند و قدر سوم حصه این آب صافی روغن بادام شیرین آمیخته باز بجوشانند
تا که روغن بماند شربتی یک درم و نیم **روغن سعد** جهت معده نافعست **صص** سعد کوفی یک اوقیه کوفته
کنند و مفتح [illegible] آن قدر که [illegible] جوشیده اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران مضاف سازند و دو شبانروز
در محل گرم بنهند و در روز سه چهار بار همه را بر هم نمایند پس جوش دهند تا که روغن بماند **روغن دامون**
[illegible] جهت برد معده و عصب نافعست و مقوی اعضا و رادع فضول و ملین اعصاب [illegible] و دامون لفظ
رومی است و [illegible] ده عشره اخلاط است **صص** [illegible] سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی سوم [illegible]
روغن بلسان هر یک [illegible] اوقیه فلفل یک اوقیه افربیون [illegible] اوقیه دارچینی خمس اوقیه روغن بان چهل
و هشت اوقیه آنچه [illegible] است بکوبند و غیر آنرا اذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند **روغن کالکلانج**
از حکمای هند است و [illegible] و جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او

جهة فالج و درد مفاصل و اعیا و ازالهٔ آثار و تقویت موی سپید ص هلیله پر به قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک شش مثقال جاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال تربد مجوف چهار مثقال خشک ... ب
تازه سداب تازه هر یک ده درم با یکهزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
با چهارصد مثقال روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است و در ادویه رحم
بیاید رب ریباس جهة قی شدید باز دارد و معده را قوت دهد و غثیان را دور کند و تشنگی بنشاند و تب را نافعست
ص ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و بآتش نرم بجوشانند تا که
چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند و اگر خواهند رب آس جهة قی زحافه که با ... بود نفع دارد ص
حب الآس تازه پخته بکوبند و آب وی افشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه بماند رب حصرم
جهة قی صفراوی و عطش و حمیات نفع است ص غوره انگور چند کثیر الماء بگیرند و از چوبها پاک کنند و آب او
بیفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند رب لبسر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص
بگیرند خرما تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانهٔ وی برآورده شیره ابستانند و بآتش نرم بپزند تا که دوم حصه
یا چهارم حصه بماند رب نعناع جهة قی و هیضه نفع و قوت میدهد معده و جگر را و قامع صفرا است ص آب انار ترش
بگیرند و یک شب بگذارند تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب بیاید چند شاخ نعناع
تازه دران افگنند و بگذارند تا که سبز شود پس نعناع ازان بیرون کنند و بکار برند رب فواکه جهة تقویت
معده و دفع غثیان و قی نافعست ص آب به آب سیب آب انار ترین آب امرود هر یک یکجزو بجوشانند تا برب
آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف کنند بهتر باشد رب سیب رب به نیز معده و دل مفید است
و ترتیب همان ست که گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه سر ذکر یافته زرعونی معده را قوت
دهد و اشتها آرد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم
نماید و بادها بشکند و ریگ مثانه پاک سازد و منی بیفزاید ص تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت نانخواه
رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام هر یک
پنج درم بسباسه قرنفل کبابه قاقله هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه چند ادویه عنبر را در عسل حل

گرفته بگذارند و ادویه کوفته بخته با ان بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی در ادویه
باهمه بباید سنجرینیا بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی نون و تحتانی ثانی والف معناه دوی کثیر النجاح
است و قبول الدوار الحاد بالجمله دواء مذکور معروف مجربست جهة گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر
و تحلیل صلابات احشا و دفع بادهای غلیظه و تسکین وجع معده و وجع دندان و تاکل آن و جهة بطور
استمرار قولنج و عسر بول که از برد و بلغم و مخالطه بول باشد نافعست و نسخهاء وی متعدد است چنانچه در قانون
مستوفی مذکور شده و درین مختصر انچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته ص جند بیدستر دارچینی فیون
اسارون قوموس و قو هر یک یکدرم فاقل فلفل بازر د قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخه سه
شش قیراط و بعضی هم شش درم افزوده اند بازر در ادر عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتی بقدر نخود و در نسخه بقدر فلفل
واین اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی زان اگر حل کرده بر محل لسع یا لسع بمالند نفع دهد
و اگر اندکی بروغن سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم و قطع حیض و فالوالدرا نافع آید و تدهین
بدان و بروغن زنبق گداخته عورت استمام بدان کردن بدستور و قدر نخود خوردن با طلا صرف جهة درد
سینه و درد گرده و سرفه و عسر بول و ابرده نفع دارد و یک مثقال با طلا صرف برای تخمه مفید و طلا عبارت است
از آب انگور که چون بپزند دو ثلث یا زیاده بران بسوزد سنجرینیا نوع دیگر جند دارچینی قوموس و قو اسارون
هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسه چند ان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی ربع رطل از شامات و سه قیراط از زعفران
مضاف میکنند سفرجلی معده را قوت و اشتها طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون را نیکو گرداند
و مسمی است بسفرجلی ممسک ص سفرجل اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده یکرطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود
پس بکوبند و یکرطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این ادویه ها کوفته بیخته با آن بسرشند
زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک چهار درم تخم کرفس یا نخواه زعفران هر یک دو درم شربتی چار مثقال و نسخها
سفرجلی مسهل در ادویه اسهال بباید سکنجبین افسنتین در معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد ص یکرطل
افسنتین در سرکه تر کنند و از ان سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین صبری که معده را از صفرا یک

پاک کند و دندان [illegible] از مرار بود [illegible] کاسنی [illegible] کشمش منزوع الاقماع [illegible]
هر یک ده درم سرکه تیز [illegible] رطل آب [illegible] صاف کرده [illegible]
سه من [illegible] بقوام آرند و بعد [illegible] از آتش [illegible] قطری [illegible] مسحوق [illegible] وقیه بیامیزند شربتی ده درم با گلاب
و آب سرد [illegible] سکنجبین وردی معده گرم را نفع دارد صفت گلقند شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف
نمایند و [illegible] مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین ذهبی در تقویت معده و [illegible] نظیر است
و قلیلا [illegible] در سرکه تر کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند [illegible] است سکنجبین عسلی
ساده معده و جگر را قوت دهد و جهت قاطع اسهال که با عطش شدید بود سود دهد و آروغ بد بو دفع کند و اشتها آرد
و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آن را فرو نشاند و سده جگر بگشاید و ناقهان را که تخلف در هضم داشته
باشند نفع تمام رساند صفت آب خاصه که ترش بود قند سپید هر یک یکمن [illegible] اول [illegible] بجوشانند تا بقوام
آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن
آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد [illegible] چنان باید که بر یکمن سکنجبین یک وقیه
زنجبیل بر بندند سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه که جهت تقویت معده و همه امور مذکوره نافعست غیر آنکه
با حرارت کثیره نتوان داد صفت آب [illegible] رطل سرکه ربع رطل [illegible] مصطکی سنبل قرنفل هر یک یکدرم
ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بنیدازند سکنجبین لیموی که همین عمل دارد صفت آب [illegible] پنجاه مثقال سکر
صاف گلاب [illegible] هر یک سی مثقال قند سپید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند فاویه مسطور آمیزند
سکنجبین تفاحی از مخترعات این [illegible] جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع
غثیان و قی نافعست صفت آب سیب [illegible] شیرین [illegible] سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو آب
گلاب بید مشک [illegible] قند سپید یکمن [illegible] نیم [illegible] سبز یکمشت پودینه را در طبخ بنیدازند بعد از آن
ثابت چون [illegible] بپزند [illegible] آرند سکنجبین رمانی معده و جگر گرم را نافعست و تبهای محرقه را مفید و مسکن
عطش صفت آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل آب ریشک سرکه صاف هر یک ربع رطل قند دو رطل
بقوام آرند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است صفت نانخواه زیره سیاه

[illegible]

زوفا جعده جبلی هریک یک وقیه بر آن کرفس یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یکشبانروز و بپزند تا
بثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و باب قلیل الی بردیه بند و کنجبینها را دیگر دوا و به جگر و ریات
بباید سفوف ارسطو جهة تقویت معده و دفع ذرب دراز و به سرگذشت سفوف قاقلة جهة شهوت
طین شهوت رد به زنان حامله را نافعست صص قاقله خیربوا کبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربتی دو درم
باب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است نوع دیگر که شهوت طین و غیره زنان حامله را منع کند و معده را قوت
دهد و اشتها آرد صص ... تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هریک دو درم کندر سه درم انجدان مقشر ده درم نبات
نود درم شربتی دو درم نوع دیگر که شهوت ردیه را نافعست صص انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از
هریک ده درم فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال هر صبح و شام نوع دیگر همین
عمل دارد صص مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه سفوف مصطکی بادهای
معده دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه معده را تحلیل نماید و فضول هضم رساند و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد
از آن خوردن تناول و بعد غذا تیز اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را انفع بلغم دهد صص مصطکی
یا بجز شکر دو جزو وقت حاجت چار درم تناول نمایند سفوف شمار غذا را هضم کند و اشتها آرد و بادها را تحلیل
کند صص شمار یعنی رازیانه سه اوقیه پوست بیخ کرفس تخم کرفس ... پوست بیخ کبر چهار درم گل بنفشه هفت درم
بیخ سوسن دو اوقیه زراوند سه درم انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشوث هریک نیم اوقیه ... سه درم
کوفته بیخته همچند وی شکر سپید آمیخته بدهند سفوف نمک جهة اشتها نافعست و برای معده و جگر و اوجاع
مفاصل و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید صص نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه
... یعنی پودینه کوهی هریک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب الغار نانخواه سنبل هریک یک اوقیه
تخم کرفس بری اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال باب نیم گرم بخورند نوع دیگر که اشتها آرد و مناسب تر و بین
است و باستعمال مرتین مفید صص نمک اندرانی ... بلند و بر تابه نهند با مثقال گرم باید و قرن هند
و سرکه تیز بهر آن بپاشند ... همید بهند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سرکه را که در
خوش سازند پس سی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان دو عصاره زرشک انار دانه بریان سماق

نشتی با تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند نوع دیگر که مسمّی است بملح
سلیمانی و جهة تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و جزء آن نافع و محدّ بصر و مصفّی لون و مذهب
نسیان و کلف و بهق و مسخن کلیه و مزیل ربو و محرک جماع و مکثّر منی و مزید شوق بسوی زنان و دافع سموم و رافع
هم و قائم مقام تریاق فاروق است بل اجود از آن و در صیف و شتا مستعمل میشود نمک سنگ چار رطل بگیرند و
خوب بریان کنند پس در ظرف سفال اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود بعد ملح نفطی ملح هندی نوشادر ملح اندرانی
هر یک شش اوقیه تخم کرفس ابسنتین فلفل سیاه سنبل الطیب دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون حلتیت سعتر اسطوخودوس
کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم ابهل انجره تخم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چار درم هر یک جدا جدا کوبند
و بعده موازنه کرده با نمک مزبور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جو دفن کنند و هر
چونکه کهنه شود بهتر باشد و جهة حدت بصر دو دانگ نهار بخورند و جهة باه در بیضهٔ نیم برشت و برای هضم و اشتهای
طعام بقدر حاجت و برای وجع و اورام بایدکه عسل بر محل درد بمالند و بالای آن این را بپاشند و آنجا که کاشم
که عبارت از زیرهٔ کوهی است بهم نرسد عوض او زیرهٔ معروف یک مثل و ربع وی مخلوط کنند سفوف
نعناع که معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد صفت
نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند دیگر که
معده را قوت دهد صفت پودنهٔ خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
عود معده سرد و تر را انفع است صفت قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام بست درم
قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال با ده درم گلقند آفتابی دیگر که جهة برد معده و بادهای غلیظهٔ وی نافع است
صفت مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنجدرم عود هندی بست درم مشک سه مثقال قند سپید کرم شربتی
سه درم و در نسخهٔ قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بست درم شکر سپید
برابر همه شربتی یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک نسازند
و با سیبه مطلب بکار برند و سک بمسک که در نسخهٔ وسطا مرقوم شده عبارتست از آنکه سک اصلی را و غیر اصلی را
با قدری مشک بیامیزند سفوف عود نوع دیگر جهة تقویت معده و کسر ریاح آن و آوردن اشتها نافع است

صں قافله طباشیر اصل السوس ریوند گلسرخ مصطکی کبابه قرنجشک نعناع خشک تخم کرفس هریک
پنجدرم عود هندی دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند **سفوف کبابه** رنجهای معده
دفع کند و اخلاط غلیظه ویرا پاک نماید صں انیسون نانخواه تخم کرفس هریک پنجدرم کندر چهار درم قفاح اذخر
فستق مصطکی هریک سه درم سپندان سپید کرده سی درم کوفته بیخته با همچند آن قند بیامیزند شربتی پنجدرم
و در نسخه سپندان مطروح است **سفوف اذخر** اشتها غذا آرد و معده را قوت دهد صں بیخ اذخر
یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بآب سرد بنوشند **سفوف قرنفل** جهة ضعف معده مجربست صں قرنفل رازیانه تخم
سه درم انیسون مصطکی هریک دو درم زنجبیل نبات هریک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند
سفوف آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد صں آمله سه درم مصطکی عود خام ریوند چینی
گل سرخ زیره مدبر کرویا مدبر رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک هریک یکدرم شربتی یکدرم با گلاب
بخورند **سفوف کرفس** بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجربست صں
تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هریک
یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این درویش درین نسخه قدر نیم درم عنبر چینی میل افزوده و نافع تر یافته و اگر
طبع قبض بود سوم حصه جمله برگ سنا مرموج ساخته و بغایت مفید آمده **سفوف البزور** بادها بشکند و
معده را قوت دهد صں کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه هریک دو درم کوفته بیخته شربتی
دو درم **سفوف نانخواه** جهة باد و درد معده و سبز را تقویت هضم و دفع دخن تنفس بخارات بغایت نافع است
صں نانخواه تخم کرفس بالسویه قند همچند شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهة ضعف معده که بسبب حرارت باشد
مجربست صں کهربا گلسرخ هریک پنجدرم عود خام دو درم زرشک سه درم آمله طباشیر هریک [illegible] درم سنبل یکدرم
زعفران کافور هریک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت
دهد و خشکی دهان را دفع سازد صں گل سرخ ده درم طباشیر سماق منقی هریک [illegible] درم کشنیز خشک دو درم و
در نسخه طباشیر ده درم نوشته لیکن ترک کرده و بریان نموده پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی
یا شربت انار ترش **سفوف ورد** جهة ضعف شهوت طعام که بعد تپهاء [illegible] ایام نقاهت افتد نافع است

حب گل سرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبابه هریک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با آنکه سویق شعیر که
مع شکر آب یا مع آب انار ضعیفه شهوت محرورین است و قاطع عطش اینها شما و اکلا سفوف حاکمی که سبب ورود
بیش از غذا و بعد او توان استعمال کردن نسخ [illegible] است نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است و محلل
ریاح و مقوی اعضاء باطنه کامعده [illegible] سدد و مشهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی
باه حب ورد منزوع الاقماع ده درم [illegible] نه درم کزبره شامی هشت درم سک مسک هفت درم
طباشیر صندل مقاصری هریک شش [illegible] بابا کابلی منزوع النوات هفت هریک پنجدرم مصطکی اسارون
رومی سنبل عصفر یعنی [illegible] کوبا [illegible] حلو کباتس قرنفل هریک چهار درم الکسلبه که یکدرم
شکر سپید وچند شربتی پنجدرم سفوف فواق جهة فواق شدید استلائی نافعست حب تخم کرفس
نانخواه انیسون سعد هریک دو درم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر
سه درم وج نیم درم شربتی سه درم دیگر که فواق وقی دفع کند و بلغم قطع نماید حب کند گل سرخ هریک
دو نیم مصطکی دو درم و نیم عود چار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک هریک پنجدرم قرنفل بحری قاقله
بسباسه نعناع هریک دو درم قند سپید هفت درم شربتی سه درم همه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا سکری
یا نبات معوم دیگر که فواق ریحی دفع کند و با [illegible] حرکت داده تا روغ برآرد حب صعتر برگ سداب
کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کند [illegible] کوفته بیخته قدر حاجت با گرم بخورند دیگر که فواق بلغمی
وریحی دفع کند حب زیره سفید مصطکی چار درم شونیز یکدرم کوفته بیخته با آب [illegible] بخورند و در نسخه عوض
کندر هست سفوف که غثیان و قی را باز دارد حب انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هریک یکدرم کوفته
بیخته بشربت پودینه بدهند دیگر که قی صفراوی باز دارد حب عود خام طباشیر هریک سه درم گل سرخ
نعناع انار دانه بریان زرشک منقی از حب یک پنجدرم سماق چار درم و در نسخه انار دانه ده درم است
کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع یا [illegible] یا سیب دیگر که غثیان و قی را نافعست و بهجت [illegible]
حب زرشک سماق انار دانه ترش گل سرخ طباشیر هریک پنجدرم پوست بیرون پسته پودینه هریک
دو درم عود یکدرم شربتی یکمثقال با آب انار و شربت نعناع دیگر که قی باز دارد در اکثر حب سماق

۱۲

کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند دیگر که گرمی طبعی را دفع کند ص کند انار دانه سنبل
الطیب مصطکی هر یک پنج درم عود خام هشت درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هر یک چهار درم پوست
ترنج فرنجمشک هر یک دو درم گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخهٔ انار دانه پانزده درم است دیگر
که نفث الدم را نافعست ص گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت باده
درم رب به بنوشند سفوفیکه درد معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب بنسخه کهرباست که مذکور
شد ص کهربا گل سرخ زرشک منقی هر یک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر سک سه درم سنبل الطیب زعفران
هر یک دو درم زیره انیسون هر یک دو نیم درم شربتی دو درم با یک وقیه آب سیب دیگر سفوفها مناسب معده
که جهة قبض و اسهال مخصوص اند در ادویه امعا باید شربت فواکه معتدل مقوی اعضا و سائر و تهار
و جهة تسکین ضعف احشا نافعست آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش
و آب امرود شیرین و ترش هر یک یکمن و آب زعرور و آب زرشک هر یک نیم من قند سپید ثلث آنها بقوام آرند چنانچه
معروفست و بعضی یکمن از آب انگور اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انگور علیحده بجوشانند تا ثلث رفته ثلثان بماند
اول تر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته و از آنکه وی بنابر ترکیب
باکثر امزجه مناسبت دارد و بیشتر نسخهای شربت فواکه ترکیب قوم شده اند چنانچه شرح آن ذکر شود شربت
فواکه شیرین جهة تقویت احشا و تسکین صاحبان لینت طبع و صاحبان سعال موافق است
ص آب میوه های شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه
شیرین است و در منافع مثل آن لیکن استعمال مناسب نیست ترتیب همانست که از آب میوه های ترش
بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این اشربه را موافق احوال بیماری با دویه موافقه تقویت توان
چنانچه معلوم گردد دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد ص آب انار ترش آب
آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بجوشند تا که نیم نماند صاف شود و با آب برف یا
آب سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و محرورین را بغایت مفید است و دفع ...
ص آب سیب به و حماض اترج و امرود و انار هر یک ... آب غوره ... ریواس ... سماق زعرور ...

باب الاس و زرشک تر نمایند و یکشبان روز بدارند و بفشرند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند
صح بنند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرور و اگر آبهای فواکه را که ادویه مرقومه دران ترکرده باشند بعد صاف
فقط بجوشانند بی اختلاط شیرینی قوی‌تر و بمحرور موافق‌تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض
کند ص امرود خشک سیب خشک حب الاس حب الرمان ترش انبرباریس جمله را نیم کوب
کنند و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و بآتش نرم بپزند تا غلیظ
گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت بسازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب حالات شربت فواکه نوع دیگر
که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی ص آب سیب آب انار شیرین آب انار ترش آب امرود هر یک
یکجزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آن مقدار قند که کفاف
باشد اضافه نمایند و بپزند تا بقوام آید و اگر آبهای مسطوره بی آنکه آنها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند
نیز رواست لیکن در صورت اول قوی‌تر میشود بنابر آنکه شارح دوائیست در ادویه سرد بیان ربوب گذشته و ترکیب
درین سبیل ترادف نیز استعمال می یابد و بدانند که قدر شربتی اندر اشربه احسن آنکه سوم حصه آبها بود و کم
و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است نوع دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند
آب سیب آب انار مز آب به تمر هندی آب ریباس هر یک یکرطل گلاب ب حصرم منعنع مشمش یک نیم رطل
جمله بآتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود و مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته بیندازند
و چون بنصف رسد قند سپید یکنیم من و برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن
کافور ربع درم بیفزایند و احسن آنکه قند یکنیم رطل باشد دیگر که معده را و احشا را قوت دهد و صفراوی را قطع
کند و قذف را که بسبب حم جبیبات افتد سود دهد ص آب سیب آب امرود خضر شامی آب انار آب زعرور
اگر زعرور بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم حصه برود و کف بردارند و هموزن آن قند
سپید آمیخته بقوام آرند دیگر که مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر
را مفید است ص از سیب به و زرشک سماق و غوره و انارین و زعرور آب بگیرند هر یک یکجزو و آب لیمو
و حماض هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند شربت فواکه دیگر که

بازدارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص از به و سیب و حماض اترج و امرود و انار و غوره انگور آب
بگیرند و قدری از سماق و زعرور و نبق و حب الآس و غیره او ابن بازپس نیکو کوفته در آبهای معصوره تر نمایند
یک شبانروز پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نیامیزند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود
و قوی‌تر باشد و شربت فواکه بلین که از فواکه تر بود یا خشک را دویه‌ها بیاید شربت عود ساذج معده
و دل و جگر را قوت دهد و قی و اسهال بازدارد ص عود رطب بیست و چهار درم اندر آب بسیار کم یک شبانروز
تر کنند و با آتش نرم اخگر جوشش دهند تا که قوت او برآید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام
آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قماری بکار برند و بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مائل به شقرت و زرین بود و در آب نشیند و چرب نماید شربت عود مدبر جهت تقویت معده
و نجودت هضم و سوء مزاج را که از برد بود نافعست و نکهت خوش کند ص گلاب یک رطل اندر دیگ کنند و عود
هندی و سک و مشک هر یک دو درم سنبل الطیب و قرنفل جوزبوا مصطکی هر یک یکدرم همه اینها کوفته در خرقه
صفیق ببندند و در گلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند سپید نیم رطل آمیزند و به آتش معتدل بپزند چون
خوب بجوشد خرقه ادویه مالیده برون آرند و قوام نمایند و مشک آن حل کرده بیفزایند و فرو آرند شربت
عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غشیان و فساد هضم و بخارهای مرده و وحشت و خفقان را دفع
کند ص سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با نیم من
قند بقوام آرند و عود قماری پنج درم و صندل سپید سه درم بادرنجبویه و گل سرخ و قرنفل و مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب
و اسارون و بسباسه و ساذج و ورق نقره هر یک یکدرم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل نمایند شربت
تفاح ساده جهت تقویت فم معده و دل و نفس و بهر تفریح و دفع خفقان و تسکین تشنگی و قیام نافعست و آنچه
الطیب الرائحه بود در قوت دل قوی‌تر باشد ص سیب شهدی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین
یا چوبین بکوبند آب آن بگیرند و صاف نموده بپزند تا به دو سه آید و همین قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش بدهند و نصف او قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند
بهترست شربت سیب نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی سودا را دفع

سیب شیرین دو من آب بهی شیرین شراب ریحانی هر یک یک من همه را بیامیزند و قرنفل و قاقله و صندل و عود هندی و گل سرخ
هر یک پنج درم گل گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیم کوفته اندر خریطه بسته در آبهای مذکور بر افگنند و بآتش نرم
بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سپید یک من آمیخته قوام دهند شربتی دو اوقیه شراب
تفاح نوع دیگر که بمنافع نسخه اولی و ثانی موصوف است صن سیب صفاهانی رسیده اندرون و بیرون
پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود و قند سپید کوفته با عسل پنج رطل در آن آمیزند و نیک بهم کنند تا
یکذات گردند و اندر آفتاب بنهند یکماه و صاف نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یک درم و عود سه درم
و مصطکی هر یک دو درم با یک ساخته در آن حل نمایند و بکار دارند و بباید دانست که شربت سیب جامع منافع در تقویت معده
و تسکین قی و قبض شکم قوی تر است و شربت سیب حلو در منافع مسطوره ضعیف تر از وی و در سر فهرست شربت
شربت تفاح دیگر جهة ضعف معده و خفقان الفواد که از حرارت بود نافعست و قی صفراوی و عطش را
مفید است صن سیب کوهی را بکوبند و آب بفشرند و بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و یکشب بگذارند پس باندرد
کرده بآتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز
تا که مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و قوام
دهند شربت سفرجل بپختنها کثیر النفع حتی که ساقطه آنرا باز دارد و منع کند و طبع را قبض نماید خصوص
شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجوید هضم و اشتها و تسکین عطش و غثیان خصوصا شربت بهی ترش
نافع است برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید لیکن مخشن سینه و حنجره است صن بگیرند
سفرجل بپارچه پاک کنند و تخم و چوب اندرونی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند
و صاف کرده در یک رطل وی چار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد و بعضی
برانند که قند نیم جزو آب بهی باشد و شک نیست که هر چه در وی دوائیت غالب بود در قوت کافی تر باشد و آنچه از بهی
شیرین و ترش سازند معتدل تر است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت
مدر بول است و قابض شکم شربت سفرجل نوع دیگر که جهة ضعف معده و جگر و قی و اسهال
و غثیان و تشنگی نافعست صن بهی ترش از دانه و پوست پاک کرده آب آن بفشرند و هر رطل از آن

بگیرند وقلیل بسا اندر شراب یا انار جمهوری که یک رطل باشد یک شبانه روز تر نمایند پس بمالند وصاف
کنند وبا آب افشرده به آمیزند وبپزند تا بنصف رسد وبا نیم رطل عسل صاف بقوام آرند وزنجبیل ومصطکی
هریک دو درم قاقله کبار وصغار ودارچینی وزعفران غیر مسحوق هریک چهار درم وقرنفل سه درم در پارچه بسته
دران بجوشانند واگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتوانند **شربت انار ترش** غثیان وقی وغلبه
مرار دفع کند صـ انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند وبکارد چوبین پوست وی جدا
کنند وازدانه وآب بفشرند واگر یک رطل آن بود بهما اوقیه قند سپید بقوام آرند واگر خواهند قوی‌تر باشد ادویه آب
بیفزایند **شربت انار منعنع** قی وفواق که از حرارت بود دفع کند صـ آب انار مز بگیرند وبپزند تا که نصف بماند
پس اگر این آب مطبوخ یکمن باشد آب نعناع افشرده وقند هریک نیم من آمیزند وبقوام آرند واگر انار مز نیم
نیم آن انار ترش وانار شیرین عوض وی کنند وبعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ شاخهای تر وی
راحرکت میدهند تا قوتش دران برآید **شربت انار دیگر** معده را قوت دهد وقی باز دارد وصفرا دفع کند
صـ آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته خام مصطکی هریک دو درم پوست بیرون پسته پنج درم کوفته
در آب بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی اضافه نمایند
شربت دیگر مسمی بشربت رمان منعنع مدر جهة قمع صفرا وتقویت فم معده ووجاع وی که از
صفرا باشد وجهة غشی وقی صفراوی نافعست وبهر تسکین عطش ازاله خمار وصداع که با التهاب بود مفید
وقابض شکم بگیرند صـ انار مز وانار ترش بهند وقند سپید آنقدر که مزازه وی تمام به رطل نکند نیز آمیزند وبآب
سیب آنقدر که احداث مزازه نکند نیز آمیزند وبرگ ترنج یا قشر او آنقدر که رایحه وی ظاهر شود انداخته طبخ دهند
تا که بقوام آید واگر ماده بلغم موجب قی باشد بهمان منعنع که در معده نیز ضعف بود ار بردیابد که وقت قوام
مصطکی وسنبل وقاقله ومانند آن باریک ساخته اندر حاجت بران بپاشند **شربت حب الرمان**
جهة عطش نافعست صـ انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند وآب چهار رطل انداخته بپزند تا
دو رطل بماند صاف کنند وبرگ اترج وبرگ نعناع هریک ده طاقه وقرنفل دو درم ومشک یکدرم سحق کنند ونیم
ودیوسقی سبز سه درم باریک ساخته دران اندازند ونزد غشی شدید وهیضه بدهند واگر در گلاب بسازند بهتر

باشد و اینجا که برگ نانخواه بهم نرسد پوست ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک آن دو درم بجای
ولیست و بداند که درین نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه هم نه شربت انار شیرین در امراض سینه
گذشت شربت انار مسهل در ادویه مسهله بیاید شربت ریباس معده را قوت دهد و تشنگی
بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد ص ریباس اسرود نبال بکارد چوبین ببرند و در هاون سنگین
با چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید بیامیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست
این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس همچند باقی مانده قند آمیخته بقوام آرند شربت به لیموی
جهت تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافعست ص آب به شیرین دو جزو آب لیمو یک جزو قند سپید
نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت لیمو در اوایل گذشت وی نیز جهت ضعف
معده و قی صفراوی و عطش نافعست شربت حصرم منعنع جهت تقویت دماغ و معده و ازاله
حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافعست و هر مرضی که از فساد
هوا بود دفع کند و هوا را اسود دارد و فضول را از نصب شدن بر معده آنها باز دارد و ارحام و اجنه
انان را قوت دهد و از اسقاط که از حرارت افتد منع کند و تبهای گرم را مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید ص آب
غوره انگور بپزند تا که به نصف رسد و کف بردارند و یکشب نگهدارند پس صاف کنند و فی یک رطل آب مطبوخ
آب نعناع و قند سپید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز بمعده نافعست و در اوایل
سر گذشت شربت آمله معده را که خام گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند ص آمله سه اوقیه در
سه رطل گلاب تر کنند و صندل سفید کشنیز هم درم و عود قاقلی ربع درم و ابریشم سه درم نیز اضافه نمایند
و یک شبانه روز تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دو حصه باشد مثلا
قند سپید سه حصه مصاف ساخته بقوام آرند و همچند روا است و چون بقوام نزدیک شد انار دانه نیم
اوقیه در آب با گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و داخل ابدان منکسر سازند و قوام تمام
کنند شربت گاوزبان جهت کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافعست و صفرا
از معده دور کند و فرح و سهر و مالیخولیا را از سوداوی و یابس المزاج را سود دهد برگ گاوزبان جبلی درم گل بنفشه

[illegible] هر یک بست درم ... نعناع ریحان ... هر یک ... ده رطل آب گرم شبانه

تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب نارنج ترش و آب کاسنی مروق هر یک

یکرطل و قند سپید چار رطل اضافه کرده بر آتش نرم بقوام آرند شربتی یک وقیه شربت ملح معده را قوت

دهد و طعام بهضم رساند صص ملح اخضر در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و فی رطل آب وی قند سپید دو نیم رطل

اضافه کرده بقوام آرند شربت کمون غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید صص زیره سپید چار درم کرفس مصطگی

سه درم انار دانه ترش بست درم نعناع هر یک ده شلخ جمله را در چار رطل آب بپزند تا که یکرطل بماند صاف

کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت میبه ساده جهة تقویت معده و جگر و رفع غثیان

و قی و عطش و حلقه نافعست صص قند سپید پنج رطل در آب حل کننده بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق

و شراب مثلث هر واحد یکرطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز

را در آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر

کنند و بدل قند عسل و میبه بلفظ فارسی است مرکب از می و به شربت نوع دیگر میبه مقوی معده و جگر

را قوت دهد و تجوید هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات بدید آید نافعست و فرحت دل بخشد و حرارت

غریزی مشایخ و مبرود مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه باشد زائل

کند صص فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله کبار سنبل الطیب زعفران هیل

جوز بوا هر یک یکدرم مشک خالص دو دانگ جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند این

اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطگی هر یک دو درم می افزایند و بعضی جوانح را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب

کرده و در خریطه انداخته در حین غلیان می افگنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون میکنند شربت

میبه نوع دیگر جهة برد معده و ضعف آن نافعست صص آب به مرگیرند و یکشبان روز نهند و صاف کنند

وازوی واز شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند بتدریج بالقوام جلاب و کف بردارند پس فی

یکرطل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قرنفل هر یک یکدرم مصطگی دو درم مرضوض ساخته

و در کیسه بسته اندروی اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند

صح
بجای معجون ترم در رخت [illegible] خواست کهنه بود [illegible] بلیغ [illegible] باشد [illegible] ۱۲ تحفه

شربت میبه دیگر که همین عمل را دهد صفت آب میبه عسل مثلث خمر ابیض جمله برابر بقوام آرند **شربت
میبه دیگر** معده را قوت دهد و باد را تحلیل کند و طبع را ببندد صفت آب به دو من شراب که در وی فلفل قشر و
به یک وزن تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بردارند و قوام داده فرو آرند و سک و جوزبوا
و عود و قرنفل و زعفران و دارفلفل و قاقله کبار هر یک یک درم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از یک درم
تا ده درم **شربت میبه نوع دیگر** معده و جگر را قوت دهد صفت آب به پنج من شراب کهنه یا میبختج دو من
و نیم بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و عسل یا قند سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنای طبخ
زنجبیل و سک و دارچینی و قاقله هر یک یک مثقال قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک یک درم در خرقه کتان بسته
بیندازند و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک نیم درم با شراب حل کرده ممزوج نمایند **شربت میبه دیگر** درد معده
را که با اسهال بود نافع است صفت آب به ترش شراب کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال
بیامیزند **شربت میبه دیگر** جهت تقویت معده و جگر و غثیان و فواق نافع است و اسهال مزمن باز دارد
و عطش بنشاند صفت آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا به نصف رسد و با عسل و
شراب کهنه که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال زعفران
مصطکی هر یک یک مثقال سنبل قرنفل جوزبوا قاقله صینی آمله هر یک یک مثقال بسباسه یک درم و نیم سک یک درم مشک دو دانگ
اضافه نمایند **شربت قشر اترج** معده را قوت دهد صفت پوست ترنج خوشبو بخته یک رطل و نیم در یک و نیم
قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند **شربت
قشر اترج دیگر** که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رایحه دهان و مفید پیران و ضعیفان که
معده آنها ضعیف الهضم شده باشد صفت پوست ترنج ده درم زنجبیل ساذج قاقله کبار قرنجمشک دارفلفل
هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم عود هندی هفت درم اجزای بکوفته در
کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یک من قند بقوام آرند و آخر مشک
و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت ورق الاترج** ضعف معده
را نفع دارد و درد او به سینه گذشت **شربت اشنه** غثیان و قی باز دارد صفت اشنه تمر هندی هر یک

ده درم و ده استار گلاب بپزند تا بنصف رسد پس آب انار مزّ مشموم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
ده استار پوست پسته ده درم قند سفید قدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت
بگذارند و بر نیارند کذا قال السمرقندی فی قرابادینه شربت تمر هندی معده را قوت دهد و بازدارد خاصه که نعناع
داشته باشد و وی مبرد و مطفی و قامع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت و آنجا که جهة تبرید استعمال کنند
نعناع نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند یک شبانروز
و صاف کرده با ده رطل قند سفید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا که یک رطل
آب بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سفید بقوام آرند و اگر نعناع کنند در آخر طبخ با وزن نعناع یا عصاره یعنی منفرد آنند بهتر
آلو جهة عطش سوداوی و صفراوی در ادویه سر گذشت و احسن آنکه آلو را از خسته پاک کنند پس جوش دهند شراب
راسن که معروف بشراب الهی است بجلالة قدره و شراب سرو نیز تشریحه بالجمله جهة تقویت معده
و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط النفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج
و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافعست و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضاء باطنه
و افعال را و ثمن خون و گوشت و مدر بول است و منافع کثیره موصوف صـ بیخ راسن خشک پنجاه
مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که هفتاد رطل برطل بغدادی بود اندازند سه ماه در آفتاب بگذارند
پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد فاسده مثانه را بقی
بران آرد صـ تخم قطف هفت درم بیخ خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب ده درم اندر هشت
رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و خل الخمر و آب ترب هر یک صد درم و عسل سه رطل اضافه
کرده بقوام آرند و صمغ حرشف هفت درم و نمک هندی دو درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر
مطلوب با آب گرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل معده و جگر را گرم کند و برودت آنها را دفع کند
صـ سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوزبوا هر واحد یکدرم فلفل نیم درم
جمله را نیمکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل از آن کم شود صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام
آرند شربت سکر جهة رطوبت و بلغم معده و اصحاب مزاج بارد را نافع است صـ زنجبیل دارچینی یک

[illegible]

ثلث ببرد و دیگر قند صیقل بیالایند و پنج من قند سپید بقوام آرند پس زعفران نیم درم باریک سائیده بیامیزند

شربت عبد الصمد بن طاهر چون سومی الیه این شربت را استعمال میکرد باسم او موسوم شده جهة
اصلاح معده مجربست صفت آب سیب آب به قند سپید عسل هر یک یک رطل شراب بجای خوش جمله بقوام
آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت دهد و بدن
را گرم کند و بمشایخ نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است صفت عسل قند سپید آب شیرین هر یک یکسیر
بپزند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران یکدرم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم
شربت عنبر درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دارد صفت عسل
و آب شیرین هر یک ده من بقوام آرند و عنبر و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم شربت
سنبل جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافعست صفت سنبل بست درم در ده من آب
بپزند تا که بنصف رسد یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید با عسل دو من آمیزند و بقوام آرند شربت
فستق غثی و قی را نافعست صفت پوست بیرون پسته نعناع هر یک ده درم گلسرخ انار دانه زرشک
هر یک چار درم عود مصطکی هر یک نیم شاخهای زرشک ده درم آب یک رطل آب سیب آب انار هر یک نیم رطل
جمله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند شربت آس جهة تحلیل نفخ
معده نافعست صفت بگیرند حب الآس ملجا ده یا بس نیکوب کنند و یک رطل وی در سه رطل آب بپزند تا مهرا
شود و صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر الیشب صلابه کرده درین ممزوج سازند
فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد صفت پوست سنگدان خروس خشک
کرده قدر نیم مثقال درهمین شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاه تنها
میدهند و گاه با قرنفل و گاه همراه اطریفل و گاه با میبه بالجمله در تحلیل و استرخای نفخ معده مجرب ترین
ادویه است بهر وجه که بدهند نفع میدهد و ذرب انیز سود دارد و بودینه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوص مرض مذکور اندهن روغن مصطکی بر معده بدستور شربت خبث الحدید معده را

گرم کند و بدن را فربه سازد و خاصه سودا یا بزا الوان شهوه نیک نماید و باد با سور را سود دهد ص انیسون
نانخواه رازیانه تخم کرفس تخدان صعتر گشنیز خشک کاشم کردیا فلفل دار فلفل سعد جوزبوا تخم سداب تخم
چرچر تخم پیاز هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر بیست و ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و
صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکره القلانسی و در اکثر نسخه آنکه ادویه را در شش چندان
شراب طبخ میدهند و چون بنصف رسد فرود آورده بوزن مسطور بعمل آرند و نسخه شربت خبث الحدید تتبع نیز
ندارد و لهذا اسم قندی این نسخه را باسم شراب نوشته بلکه النخبت بالشراب ارقام نموده و این نسخه
النخبث بالرایب در حرف خا همین نخبث نگاشته خبث الشراب درین عمل ترقیم نموده تا
از موضعین اشعار برین نسخ حاصل باشد شراب سلیمه مقوی معده مشتهی و رافع خفقان است
و منافع آن در امراض بارده نهایتی ندارد ص پوست ترنج رطلی مرماحوز ریکو قیه قرنفل دو مثقال عود یک مثقال
نیمکوب کرده در پنج رطل آب سه شبانروز بخیسانند و با سه رطل قند سپید دو مثقال مصطکی و نیم مثقال
زعفران دو دانگ مشک بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب
انیسون تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود ص انیسون زیره فوده کنند بالسویه در آب
بپزند و قند سپید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در آن انیسون و تخم کرفس بهمان دستور
بعمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظه بود تخم سداب یا بزر نانخواه کوفته در شراب پخته با قند تجرع کنند یا بثلث
یا آب بپزند شربت لعابین تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند ص لعاب اسپغول و بهدانه با
انار یا با جلاب آمیخته بنوشند شراب بمقر الطیبین جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارده
مصلح و آورده اند که دبیر الطبین بسبب استعمال این در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشده ص زنج سوز
آسمان گون نه قیراط رازیانه فلفل هر یک یکدرم سلیخه چهار درم جمله را با یک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه
بنهند و شراب جید الجواهر هفت رطل و نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند بعد
قبل از غذا و بعد او بخورند شربت انار منعنع است و گذشت شربت نعناع شربت کمثری
معده را قوت دهد و خلفه باز دارد ص کمثری ندام و دنا پخته ببرند تا که مهرا شود و صاف کنند و با نبات

انداخته بجوشانند تا غلیظ گردد فایده نفع منفعة کثیره **شربت قصب السکر** معده را قوت دهد و سعال
و سوء مزاج را مفید است صـ آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک رطل بپزند
تا بقوام آید و اگر نیشکر دست ندهد قند سفید عوض او کنند **شربت افسنتین** جهة سقوط اشتها و ضعف معده
نافعست صـ شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته یک قسط باهم آمیزند مصطکی و قسط هر یک چهار درم
و اذخر و ساذج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یک دو درم حشیش افسنتین هفت درم
زعفران یکدرم نیمکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب
بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه بر ناشتا بخورند **شربت
افسنتین نوع دیگر** از مولفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت افسنتین فائق تر است و مجرب صـ افسنتین
رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف
سازند و بستانند سفرجل و در خمیر مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو و عصاره
به مزبور دو جزو و عسل یک نیم جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و یک نسخه که جهة معده نافعست و بمالیخولیا
مراقی سفید در ادویه سر گذشت **شربت افسنتین نوع دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و دردش نفخ معده
بطرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید و بول برآید صـ افسنتین پنجدرم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم
انیسون گل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف
بماند مالیده و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت سوده آمیزند شربتی پنجدرم
تا ده درم و دیگر نسخهای شربت افسنتین که بمعده نفع دارد لیکن مسهل است در ادویه امعا بیاید و بعضی
در ادویه جگر **شربت تریاقی** جهة کرب معده و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است
و باد زهر سموم و لسع افعی و از تذکره منقول صـ آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سی صد مثقال
آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند
و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نمایند و درین وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق
فاروق است **شربت سماق** غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع

کرباشد بند ص آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سپید بقوام آرند **شربت سعد** معده را قوت دهد
و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند ص سعد بست درم آماده درم هر دو را نیمکوب کنند و
با کمین آب یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده
صاف نموده بقوام آرند **شربت نانخواه** برودت معده دفع کند و قراقر و نفخ شکم نیز و هاضمه را قوت
دهد ص نانخواه یک رطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد در ظرف نهاده و یک هفته در خانه
گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا ده درم **شربت شراب سوسن کی منفعو**
همی سوسن است و میی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و غثیان که از استفراغ
بسیار باشد و اسهال و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد ص گل سوسن آزاد چهار صد عدد بگیرند
و پاک کنند و برکرباسی پاک بیندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه تنک
اندرانی و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود بلسان چهار اوقیه جمله را نیمکوب کنند
پس ظرفی از آبگینه بستانند و پاره سوسن دران میکنند و پاره داروهای کوفته برسر آن کنند و یکشبانروز نهند
بعده شانزده رطل مثلث برسر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم اوقیه مشک دو مثقال در شیشه بگذارند
و ادویه دران اندازند و میعه سائله چهار اوقیه در روغن بلسان یک اوقیه دران بیامیزند و یکساعت سر ظرف
بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک برسر آن نهند و کتان بپوشانند آن ظرف را بطین سازند بکلی
پاک که سرشته باشند دران سبوس جو یا اشنان بیرون شش ماه دران سایه نهند دو مثقال و بعده بکار
برند **شراب نعنع** نیز بعده نعنع در حرف السین از ادویه بیان گذشت **و شراب پخته جوش** ...
شراب نعنع ... بر معده نفع دارد در حرف الباء از ادویه سرگذشت **شراب خولنجان** بجهت برد معده و تقصیر
هضم و ضعف جگر با نفخ و متاخ ... مفید ص سنبل قرنفل قاقله عود ... یک یک مثقال
زعفران نیم مثقال دار چینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال ... ادویه را نیمکوب
کنند و در خرقه کتان بندند غیر از ساک و مشک در شراب ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانروز
بگذارند پس بپوشانند با سه رطل عسل ... دو رطل قند سپید تا که بقوام آید فرو نهند مشک با یک

ساخته باشند و در نسخهٔ دیگر دی در حرف الخاء همین بحث گذشت السموم القاتلة **ضماد فیلغریوس** درد
معده و جگر و رحم و اورام آن را نافع دارد **ص** زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر سعد سالیه هر یک ده درم
شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفای یابس با طب ... درم روغن ناردین بقدر کفاف و در بعضی
نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض رحم بصوف حمل باید کرد **ضماد الصندلین** حرارت معده
و جگر گرم را نافع است **ص** صندل سپید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب عنب الثعلب
و قدری سرکه ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده این ضماد بر نهند **ضمادی** که معده
را گرم کند و قوت دهد **ص** سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک پنج درم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره
هر یک دو درم کوفته بیخته با شراب کهنه و آب ضماد کنند و در نسخهٔ عوض آمله مسک است **ضماد دیگر** ورم
صلب معده و جگر را نافع است **ص** زعفران صبر هر یک درم افسنتین سنبل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با ...
گرم ضماد کنند **ضمادی** که ورم کهنه معده را تحلیل کند **ص** مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم
سنبل الطیب اشق مصطکی سیاه هر یک چهار درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را
در شراب حل کنند و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم در روغن ...شند و ضماد کنند **ضمادی**
ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود **ص** حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست
سیب پوست به قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند **ضماد** ...
ورم بلغمی معده را نافع است **ص** جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین
سنبل صبر هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ
بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است **ضماد دیگر** قروح معده را نافع است **ص**
افیون زعفران هر یک نیم دانگ ... دانگ یک مثقال سپیده ارزیز پنج درم روغن گل پنج درم ضماد
کنند چنانچه رسم است **ضماد اسطمخیقون** برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد **ص** ...
سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک دو درم موم ... درم
موم را در روغن ناردین یا روغن قسط ... بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند

ضماد دیگر معده را قوت دهد خاصه در امتلا و اسهال نیز حبس می‌کند صص لادن یک وقیه اقاقیا یک مثقال
سدس مثقال روغن سوسن بست و پنج درم ببسازند چنانچه رسمی است و در خلا معده ضماد کنند ضماد دیگر جهت
ورم معده و جگر و سپرز بارد را انفع است و صلابات نرم کند و در شقیقه مزمن مفید آید و مجرب است
صص زوفای رطب بابونه اروک و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیمگرم ضماد نمایند ضماد دیگر نافع
باز دارد صص گل سرخ سک یک پنج درم صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یک درم
کافور نیم درم رب آب و سماق ضماد کنند ضماد دیگر جهت گرم معده نافعست صص برگ شفتالو نمک شور نیز
بالسویه با زهره گاو و سرکه بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر اورام صلبیه معده را انفع دارد اگر آنجا حرارت نبود
صص گل بنفشه گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک
سه درم سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بست درم حلبه را کوفته بجوشانند بلعاب تخم کتان کسبر سرشند
پس نخست روغن ناردین نیمگرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد بر نهند تا چهار ساعت قبل از طعام
و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین او نکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف
نرم تحلیل ورم دانند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است و وقتی استعمال توان کرد
که حرارت نباشد و ورم کهنه شده صص تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان بلسان هر یک ده درم
قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطکی میعه سائله اشق
هر یک ده درم بابونه موم زرد پیه بط هر یک بست درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله را بهم آمیزند
و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را اگر کهنه نباشد سود دارد صص حلبه کتان شبت خطمی بابونه مصطکی
هر یک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
بدستور معلوم ببسازند ضماد دیگر همین عمل دارد صص قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار و لعاب
تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ برود پس پنجاه درم از این لعاب غلیظ بگیرند و همچند وی از روغن
مطبوخ با دویه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت در این روغن بگدازند پس لعاب نیز در آن صاف کنند
و بسرشند و مصطکی پنج درم بلیک ساخته بیفزایند و باز نیک حل نمایند و بر نهند ضماد دیگر جهت عبادت

برای دوران سر
بلادت، ضماد
محلل یمین مر
قوی تخم بادیان
بگلاب ضماد نمایند

یعنی سختی که در معده و عضلات شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست ص موم
شمعت درم صبر بزر دحلک اسلا نباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن
دو ویست و هیل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت دهد و باد جوع
تیز استعمال توان کرد ص گل سرخ پنجدرم افسنتین سنبل هر یک سه درم سنبل یکدرم کوفته بیخته با آب
تفاح و آب آس سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که منع تولد بلغم کند ص عود خام سک لادن را مک [illegible] درم
گل سرخ چار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک انگی کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب تمام سرشته
ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضماد دیگر که معده ضعیف را قوت دهد ص سنبل گل سرخ مصطکی
قشور کندر جمله برابر بسایند و با شراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده نهند ضماد دیگر که
همین عمل دارد ص لادن افسنتین مصطکی هر یک یک وقیه [illegible] واو قیه [illegible] قصب و گل سرخ [illegible]
در شراب بخته [illegible] سی درم سفرجل در شراب بخته بیست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند طلا اینکه
قی باز دارد و شکم بندد ص گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ
و سپید [illegible] گل مورد هر یک سه درم [illegible] دو درم با آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا اینکه همین عمل دارد
ص اقاقیا [illegible] کعک جوز السرو مازو [illegible] گلنار [illegible] صندل
آب [illegible] بر شکم طلا کنند [illegible] صندل [illegible] هر یک جزوی با آب
برگ مورد بر معده طلا کنند طلا اینکه معده را قوت دهد ص سنبل [illegible] گل سرخ [illegible] مصطکی قصب الذریره
هر یک جزوی کوفته بیخته با آب بر معده طلا کنند طلا اینکه سیب معده و جگر و اعضای دیگر سود دارد ص
[illegible] صبر سک عفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر
محل [illegible] بود [illegible] شراب روغن نرگس آمیزند طلا اینکه قی و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد ص صندل
سپید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای پارچه بگلاب سرد تر کرده بندند و چون گرم
شود اعاده کنند طلا اینکه زخم و آسیب معده را نافع است ص سیب شیرین درخته [illegible] زیر آتش
نرم دفن کنند تا بپزد و پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا صندل هر یک پنجدرم

[illegible marginal notes]

مصطکی جوز سرو صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران
یکدرم کافور نیمدرم زیادت کنند **طلائیکه** در معده را نفع دارد **ص** آب برگ نعنا مصطکی ریخ زنجبیل با عسل آمیخته بر
معده طلا کنند **طبیخها** در حرف میم بیاید **فنداديقون** که درد معده و امعا را سود دارد و بادهای [sic] رفع کند
و بادها بشکند و خداوند فتق را مفید است **ص** زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هر یک شش درم
فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال و یک نسخه فنداديقون در جوارشات
گذشت **فیروزنوش ممسک** معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند **ص** پوست
هلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس دارفلفل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان ارشک یک
شش درم پوست بلیله آمله تخم نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه
هر یک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید هم چند ادویه دهن گاو چهل
مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم بشیر
موز یا شیر تازه گوسفند و یک نسخه در ادویه گذشت **فنجنوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه
جزو اعظم این معجون وی است باسم او مسمی شده و بنابر جلالت قدر **عطیة الله** نیز خوانند معده را قوت دهد
و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش منبحث
گذشت **فلافلی** جهة درد معده و شهوت کلبی بنسخه ما عام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این
بحث گذشت **فودنجی** درد معده و جگر از سبب باد و در حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را
نافع است **ص** پودینه نهری پودینه کوهی فطراساليون سیساليوس هر یک دوازده درم تخم کرفس بادیان حاشا
هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند یکدرم تا دو درم
فلونیا جهة درد احشا دقی نفع دارد و هر نسخه های وی در ادویه گذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید **قرص**
عود قی بلغم را باز دارد **ص** عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سفید دوازده درم
کوفته بیخته قرص کنند شربتی دو درم **قرص عود دیگر** معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند
ص عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنج درم قرنفل مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه هر یک

دو درم جوز بوا زعفران زنجبیل دارفلفل هر یک یکدرم قند سپید برابر همه قرص سازند قرص عود دیگر که غشی و قی
و هیضه را نافع است و غشی را که پس استفراغ ها افتد سود دارد ص عود خام گل سرخ سک قرنفل طین خراسانی
سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال برب نار و رب
سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر گل سرخ
هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند خرنوب نبطی دو درم
قرص عود دیگر که قی و هیضه را که مع الاذی بود نافع است ص عود سنبل سک لسک قرنفل کبابه سعد کندر
مصطکی هر یک دو درم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بمثلث اقراص کنند قرص گل درد معده و ورم آن را
نافع است ص گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چهار درم
مصطکی دو درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و باب عنب الثعلب جهت ورم معده و در قلانسی
کهربا دو درم هست قرص گل دیگر جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافع است ص
گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی
دو درم شربتی یک قرص با هفت درم گلقند که در طبیخ انیسون محلول بود قرص گل دیگر که حمیات بلغمی را نیز
نافع است ص گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی دو مثقال بمطبوخ اقراص
کنند هر قرصی دو درم و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص قرص گل دیگر که جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد ص گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قرفه دو درم آس
خشک مصطکی افیون برنج هر یک نیم درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک عدد و بهتر آنست که
نخست نعنع بلکه ثلث قرص بدهند اگر نفعی نکند را قرص گل دیگر جهت کسی که بعد طعام قی کند سود دارد
ص گل سرخ طباشیر زیره مبریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده انار دانه هر یک
دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هر یک نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر نسخها
قرص گل که هم بمعده نافع است و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص ورد مسهل را در ادویه اسهال مع نسخه
نافع السیح بباید قرص مقل دو درم صلب معده را نافع است ص مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب

دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یک نیم درم مصطکی دو نیم درم و [illegible] بادر [illegible]
بگذارند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته اقراص کنند وقت حاجت بنهند قرص زرشک طباشیر دو درم
معده و جگر و بهار بلغمی استسقا را نافعست ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک
سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب
عصاره غافث فوه الک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران پنجدرم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص
کنند و دیگر قرص با زرشک مشهور تمام داده و بجگر باید قرص کند رفواق بلغمی نشاند ص کندر پنجدرم
سه تخم سپستان هر یک سه درم پودینه نهری سعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند
هر قرصی یکمثقال شربتی یکعدد با طبیخ زیره نانخواه قرص کند دیگر قی و هیضه باز دارد ص گل سجاجی
کند کبابه قاقله سک بغدادی هر یک ده درم قرنفل نیم درم کافور زرشک هر یک انگی کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی یکمثقال با شربت نعناع قرص کند دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید ص
کند طین خراسانی که گل سجاجی است هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک یکنیم درم کافور قرنفل سک بغدادی
هر یک انگی اقراص سازند هر قرصی اشتعالی شربتی یک قرص بر بناد و چون قی کند دیگر بدهند و [illegible]
قرص سنبل ورام کهنه معده و جگر را نافع است ص تفاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره
سنبل هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم عل زرنج مصطکی هر یک دو درم اشق نیم درم
اقراص سازند هر قرص مثقالی شربتی یک قرص جهت امراض [illegible] دهند و جهت درد جگر و ورم [illegible] بسکنجبین
قرص اسن که مسمی است باقرص فواق و جهت فواق یبسی و بلغمی و نفخه شکم و نفس یبسی نافعست
ص کندر پنجدرم اسن مجفف قوتنج یا ابس برگ سداب خشک رسایه کرده تخم تمام هر یک سه درم صعتر
نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یک قرص با طبیخ زیره قرص
کهربا قی الدم را نافعست ص کندر دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم نشاسته
مغسول هر یک ده درم شب یمانی دو نیم درم افیون دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص
سازند شربتی یک قرص با لب تنک و آب عنبی [illegible] وغیره قرص لیسیدو [illegible]

مجرب است و در ادویه اسهال باید قرص انجبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که بدون قی نایستد نافعست
و این را قرص ایلاوس نیز گویند لنفظه و درین و در قرص افسنتین تفاوت اندک است سلیخه لب بام دو درم
افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جند بیدستر افیون مر هر یک و درم شربتی دو درم بطبیخ فودنه قرص
مصطکی قی و فواق را انفع دارد ص مصطکی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ
سک هر یک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استفراغ را منع کند و را نافع آید و
طبیعت را ببندد ص اقاقیا سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم گل سرخ گلنار هر یک چهار درم فقاح کندر
عود هندی هر یک یکدرم سک جید زعفران هر یک نیم درم بکوبند و بحریره بیزند و بآب قرص کنند از یکدرم
تا یکمثقال مع رب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند قرص قسط که فواق امتلائی را نافع است ص
قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام یا لبن فوتنج کوهی دو دانه خشک انجیلک تخم کرفس کندر اسارون هر یک
یکدرم افیون دو دانگ و نیم گل سرخ نیم درم بکوبند و بمثلث بسرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص
سماق مجربست جهت کسی که طعام قی کند و شهوت غذا بیارد ص سماق سه درم زرورد طباشیر
زیره مدبر کرده یعنی زیره بگلاب تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیم درم کوفته
بیخته بگلاب قرص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری قرص
افسنتین معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافع است ص افسنتین
انیسون بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب قرص کنند و حسب الحاجت با سکنجبین
بدهند قرص افسنتین دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دهد ص
افسنتین تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل جند بیدستر افیون هر یک دو درم
کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت پودنه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی
و سوداوی را قطع کند ص پوست بیرون پسته گل سرخ هر یک چهار درم عود خام مصطکی هر یک سه درم
سک پنجدرم کوفته بیخته بآب سیب اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول
را نافعست ص نارمشک صمغ عربی هر یک دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هر یک سه درم گلنار

طباشیر بریان واحد یکمثقال تخم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند قرص اقاقیا قی الدم را نافع است
ص اقاقیا تخم گل افیون بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جملها برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند
شربتی نیم مثقال با رب یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد ص
طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز بریان هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هریک نیم مثقال سماق سه مثقال سنبل هریک یکمثقال
کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر مشهور و جا در ادویه اصحاب باید قرص مسک معده
و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید ص مصطکی
قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال مسک دانگی کوفته بیخته بعرق
ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص مسک قی و هیضه را باز دارد و طبع بر بندد و خواب آرد
ص قرنفل هریک ه درم کزمازج پوست انار ماز و هریک پنجدرم افیون دانگی کوفته بیخته برب سرشته
اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم قرص کوکب الارض دوائیست که طبیبان متقدم مبارک و بزرگ آزموده
اند و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه دیگر امراض واضع او سلیسوس است او در کوکب
زحل سیکرد و پیوسته ملتبس با ساعت آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و ازین جهت قرص
نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو اعظم این قرص است
و فواید او مع نسخه در ادویه مرکبه ذکر شده کمونی بمعده نافع است در جوارشات این بحث گذشت کماد دیگر
درد معده ریحی را سود دارد ص نانخواه زیره و رازیانه هریک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در
خریطه کرباس انداخته نیم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه قوت وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده
و وسط آن و شراسیف سر پهلو را گویند کماد دیگر همین عمل دارد ص نمک دو سبوس گندم هریک ده درم
نانخواه پنجدرم کوفته بیخته در پارچه تکمید کند کمادیکه جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق معده نافع است
و املاقی و ریاح مالیخولیای مراقی نوشته ص افسنتین شبت قیصوم برگ زیره سیاه بابونه تخم کرفس قدر کفی بستانند
و سالکرده در مثانه گاو انداخته در خلو معده بر شکم تکمید نمایند کماد دیگر تحلیل ریاح معده و سپرز را نیکو کند
ص حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری با آن بیامیزند و در خریطه کرده نیم گرم بر معده نهند

و بر معده و جگر تسخین شدید و طول روا ندارند و کماد دیگر از مولفات ابن هندو تلیس جهت تسکین درد معده
و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و سریع العمل و بغایت نافع قولنج را صص آرد باقلی گل سرخ سنبل
حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل الملک جملها هرچه بهم رسد بجوشانند پس در شبانه گاو اندازند و
کمید کنند و اگر صمغ بانه بدین ترکیب اضافه کنند قوی‌تر باشد و این را کمید رطب گویند **لعوق ناردان** جهت
تقویت معده و رفع ضعیف مجربست صص گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک و انه دار
هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم سورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا
یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب بهی و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه
شصت و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **لعوق غاریقون** فساد
شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافعست صص غاریقون سپید یک مثقال ریوند چینی یکدرم حب نافه
نصف درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنجدرم شربت بنج کاسنی آمیخته لعوق کنند **معجون افسنتین**
جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافعست صص افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس
سلیخه هر یک پنجدرم افیون چند هر یک دو درم عسل دو چند همه **معجون افسنتین دیگر** درد معده و جگر را که از
برد بود زایل کند و استسقا را نافع باشد صص افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته
با چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون سنبل** معده و جگر را نافع بود و حرارت پنهانی کند
صص سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنجدرم زعفران انیسون مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک
دو درم مقل و مر را در شلت حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان امیزند و با عسل بسرشند **معجون دیگر**
که همین عمل دارد صص سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره سوزنی مصطکی هر یک چهار درم مرمکی زعفران
انیسون فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق دو درم مقل را در شلت حل کنند و ادویه کوفته
بیخته با سه چندان عسل بسرشند **معجون سنگدان** جهت ضعف معده و تحلیل نسیج وی نافعست
و دل را قوت دهد صص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک
پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمنین هر دو صندلین صعتر کشنیز خشک

زبان حب الآس هر یک ... درم کوفته بیخته بشراب ... معجون سازند شربتی ... مثقال معجون
نانخواه معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد صفت نانخواه صعتر زوفا نعناع
خشک زیره کرمانی هر یک پنج مثقال بیخ لسان الحمل رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هر یک سه مثقال نمام
ده مثقال کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که سده و جگر را بگشاید
کند و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب باز دارد و سده ها بگشاید
و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک نماید و باه برانگیزاند و بقراط گوید اگر کسی
در سالی یکدفعه هر روز سه درم ازین معجون بخورد هر وقت که از شهوت طلب کند برآید صفت نانخواه تخم گزر تخم ...
هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس پنج درم مصطکی دونیم درم عود خام دو درم
عاقرقرحا یکنیم درم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که همین عمل
دارد صفت نانخواه تخم شبت هر یک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون عود خام سنبل فلفل
زعفران هر یک دو درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون
پودنه بادها بشکند و طعام هضم کند صفت پودنه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی ...
کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم معجون دیگر که نفع کثیر دارد و مسمی است ... و ...
این بحث گذشت معجون اذخر نافع است جهت کسیکه بسبب ... معده طعام را قی کند صفت بیخ اذخر
سعد هر یک یکدرم نانخواه ... هلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هر یک پنج درم
مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سنبل یک ... مویز با دانه دو چند همه ... دانه از مویز برآرند
و ... پس ... آب ... مویز گوشت مویز ... بکوبند ...
ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت درد معده و جگر نافع است صفت ...
قسط تلخ هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس ... هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
یکمثقال معجون بزوری درد معده و جگر و سپرز را نافع است و بادها بشکند صفت سلیخه ... سنبل نانخواه
رازیانه انیسون تخم کرفس ... جند بیدستر تخم شبت ... اسارون مصطکی کرویا تخم

جمله را بکوفته بیخته بعسل مصفا بسرشند معجون غیاثی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی بیفزاید
ص زعفران عاقرقرحا زرابنج فرفیون خولنجان قاقله کبابه دارفلفل جندبیدستر بالسویه با سه چندان عسل بسرشند
معجون مسیحی اشتها آرد و باحمه سرا یاری دهد و منی بیفزاید و باه بیفزاید ص عاقرقرحا شش درم فلفل سپید مصطکی
دارچینی هریک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عدد جز اعظم سی درم مسک
نیم درم کوفته بیخته به ده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل که دو چندان بود بسرشند شربتی از یک مثقال تا
دو مثقال معجون جلالی جهة اشتها و تقویت معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع است ص قرفه
سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هریک دو درم انیسون تخم کرفس هریک یک مثقال زیره کرمانی مربی
مغلو مصطکی نعناع هریک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم معجون جوزی جهة
قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فوائد کثیر دارد ص هیل جوزبوا بسباسه
هریک ده درم نانخواه زعفران هریک پنج درم جز اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی
دو مثقال معجون زرنباد جهة بادها که در معده جمع آید و ایذا دهد نافع است ص زرنباد درونج هریک
دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم قرنفل بسباسه زعفران جندبیدستر هریک یک نیم درم سنبل شامی هریک
نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافع است
و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند ص طباشیر اول گل سرخ هریک
ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هریک یک درم مصطکی نیم درم شربتی سه درم آب سیب
یا به معجون عود جهة تقویت معده نافعست ص عود عنبر مسک جدوار هریک یک مثقال دارچینی مصطکی
قاقله قرنفل هریک یک مثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج
هریک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات بسرشند و در نسخه شیخ ابوعلی کافور یک دانگ و نیم اضافه
کرده و اکثر نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خوزی ملاست معده را نافع است
ص دانه مویز بست درم حب الآس پنجاه خرنوب نبطی گلنار کزمازو کندر نانخواه هریک ده درم بعسل بسرشند
شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافعست و شهوت طین زائل کند و

و ترف خون از بواسیر حیض ببندد و لون نیکو سازد و شکم قبض نماید ص هلیله سیاه بلیله گزانج خبث الحدید
در بسبر که سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر حلبه برابر بکوبند و ببیزند و بعسل که مطبوخ آب آمله بود بسرشند
شربتی هر روز بقدر یک حب و این نسخه در رفع خلفه کمند و ذرب و جمیع امراض معدی نافعست و جهت تقویت
شانه مفید و دیگر نسخهای معجون در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحدید گذشت معجون جوزجندم
دفع شهوت طین کند ص جوزجندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بلیله هلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند
و قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بدهند معجون بادمهرج جهت برد معده و رحم و ریاح غلیظه سودمند است
و قبض بسته بگشاید ص زرنباد و مرو بیخ بذر لینج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل
جاوشیر فرفیون اشق بذر الحلب اکلیل بذر الاسف نانخواه شونیز قرنفل صمغ الغین المعجمه یعنی سکبینج هر یک شش درم
حرمل وج حب النعام سعد خربق سپید عفران سعد هر یک ده درم حلبه پانزده درم مروارید ناسفته صبر هر یک
دوازده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از
دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الالف گذشت معجون ابن هبل جهت وجع الفؤاد و تقلب نفس
که از برد باشد نافعست و بسیار مقوی معده است ص گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی آسارون
هر یک و جزو مصطکی زرنباد فودنه انیسون هر یک نیم جزو جندبیدستر ربع جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل و یک وزن
شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد نافعست ص ایارج
فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از درم تا چهار درم بالطبیخ بود نه
معجون دیگر که در نفع مثل فیقرا مذکور است و بغایت مجرب معروف است بجوزجندم ص هلیله کابلی
آمله زنجبیل جوزجندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند لیکن
و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جوزجندم را شور ساخته تناول کنند و غذا ... سازند
انکباب ... معجون البقراط جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهای طعام و تسکین ...
و درد دیدان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست بقراط گفته تجربه کنم هر کسی را که این معجون بخورد دفع اصلاح
غذا چگونه محتاج الطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او مرباه را گفته اکل و می آفتد ... بر ...

نسخه اخری انیسون تخم کرفس تخم جزر تخم شبت هریک مدرم ندرو دو درم مصطکی قرنفل ماهو ... عود

هریک یکدرم کوفته بیخته بلبسه چندان قند با عسل لبرشند شربتی دو مثقال **معجون ملح هندی** معده را قوت دهد

و قی بلغمی و سوداوی را به بندد و دوار را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد **صفت** ملح هلیله سیاه بلیله هلیله کابلی اسطوخودوس

هریک سه درم افتیمون غاریقون هریک چار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بانگبین بسرشند

شربتی سه درم بر نهار باب گرم **معجون بلادر** جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و دوار

سعدی و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی

را نافعست **صفت** سنبل موز زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل حب البان زنجبیل

صبر مقل مر دهن بلسان هریک اوقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هریک عشر سیاست بیخ سوسن آسمان

جون دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ

انداخته جوش خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بفشرند و عسل یکنیم رطل و نیم مضاف نمایند در دیگر

و بآتش نرم مومی بپزند تا اندکی غلیظ شود لیس ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی یکدرم با شربه موافقه **معجون**

هرمس جهة درد معده و جگر و مفاصل و سپرز و جهة استسقا و رطوبت نافعست و خاصه نقرس در موسم بهار

صفت غاریقون اسارون وج قردمانا تخم سداب فرفیون خارخسک هریک هفت مثقال زراوند طویل

عرطنیثا نانخواه قرنفل هریک چهار مثقال فراسیون جعده هریک سی درم کمافیطوس کمادریوس

اوتوبندریون هریک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا یکدرم بعد

شش ماه استعمال کنند **معجون ابن عماد** نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و تشنج و مغص

و اوجاع معده را بغایت نافعست **صفت** جندبیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر

یک اوقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه

کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون کاسر الریاح** جهة

ضعف معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و جشاء و اوجاع ریحی و قولنج

و اوجاع مفاصل و حبس بول نافعست **صفت** بزره کرمانی مدبر شش درم سداب مصطکی هریک سه درم

قرنفل جوز بوا بیخ انیسون ملح ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک درمی کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود معجون ابهل کفراقر شکم و نفخ معده و احشا بر طرف کند
ص ابهل کندر نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم معجون اور
جهة ورم معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافعست ص راوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم وقیه کوفته
بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی از دو مثقال تا دو درم معجون راوند دیگر که درد معده و جگر و اورام
رحم را نافعست ص راوند وج بیخ انجدان تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه بعسل بسرشند
شربتی یک مثقال با ماء العسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند معجون ملوکی مستعمل جهة تقویت معده
و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجربست جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی
مصطکی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک مثقال آهنه ده نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال
قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی یک مثقال
بدهند کذا فی مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون فولاد و معجون ثوم و
معجون دبید الورد و معجون سقراط و معجون نفع و مفرحات که بمعده نافعست در ادویه
سر گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد معجون امروسیا در حرف الالف بهمین بحث
و کذا معجون قنداذیقون در حرف القاف و معجون سنجرنیا و معجون سفرجلی در حرف السین
و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم بهمین بحث که امراض معده است گفته شد
و دیگر ادویه را در شربه بدو مربی که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده
اند مار بعسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافع است
و جهة نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق
و درد جگر را نافعست و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته
شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب درست مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل معده را
بارد و گرده و مثانه بارد را نافعست و بواسیر اند و جشاهای بلغمی را سود دارد و باه زیاده کند ص زنجبیل

زنجبیل یا ریشه را پاره پاره کنند و بیست روز هر روز آب بران می ریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و با ب
عسل بجوشانند تا بقوام آید **مربای گردگان** معده را قوت دهد و باه را بیفزاید ص بستانند گردگان
تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **مربای اترج** معده را
قوت دهد خاصه که با پوست بود ص ترنج بزرگ بگیرند و زردی وی بخراشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و
ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سفید بران
افزوده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید **مربای امرود** جهة تقویت معده بغایت مفیدست ص امرود
بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بجوشانند چند رنگ گردد اند بعد چهل روز بکار
برند **و مربای بلیله و مربای آمله و مربای وج** جهة تقویت معده بغایت نافع اند در ادویه گفته شد **مربای
نارنج و مربای لیمو** جهة تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است ص پوست بیرون هر یک را
خراشیده و با دانه کشی دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی دران نماند پس با عسل و قند آب جدید
انداخته بپزند که بقوام آید **مربای ورد** که عبارت از گلنجبین و جهة تقویت معده نافع در حرف جیم گذشت
با فوائد کثیر **مربای جزر** یعنی زردک جهة تقویت معده نافعست خاصة مشتهی بود و در ادویه سینه گذشت
مربای قشر پسته جهة تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافعست ص
پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع
باشد ص افسنتین پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین
حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایاره فیقرا یکدرم حب سلاخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند **مطبوخ بسفایج** جهة درد معده مفیدست در ادویه گذشت
مطبوخ دارشیشعان جهة رفع درد معده بارد مجربست دو مثقال آنرا در ... بجوشانند و با نبات بنوشند
مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد ص عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوز بوا
سنبل الطیب هیل زرنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک یکحبه جدوار
و در خرقه بندند نسبتی سست و در آب انگور اندازند و بآتش نرم بپزند و بعد اندک زمانی خرقه ادویه را بیفشرند

در دیهان و چون قوت معده خوب بیفزاید و از نزد و نزف کیفی برهانند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ
انار دانه معده را قوت دهد و قی باز دارد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل
آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند
مطبوخی که مسمی است بماء البزور بادهای معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظه را بگدازد و قولنج و
استسقای طبلی را نافع باشد ص نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند
تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع
که سوء مزاج گرم معده و دل را نافعست ص گشنیز یکدرم آمله نیم درم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب
عرق کاسنی بید مشک هر یک یک وقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری آب فزوده و صباح صاف کرده
بسکنجبین ساده یا بشربت نیلوفر یا بقند بدهند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت دهد
ص تمر هندی پنج درم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند صاف نمایند و بشربت به یا سیب یا بقند
شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند نقیع که همین
عمل کند و در تقویت معده قوی‌تر است و بصفرا و بلغم مفید ص عود هندی نیم درم صندل سپید یکدرم پوست
بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چیزهای سخت را نیم کوفته و بعد شش پاس
صاف کنند و بشراب انار بین منعنع شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که بمعده نافعست در ادویه گفته
شد نقیع که اشتها آرد ص هلیله کابلی عود آمله صندل زرشک زرد لورد هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند
و صاف کرده همچنان با نبات یا شربتی از شربات آمیخته بنوشند یا قوتیها که بمعده نافعست در ادویه
و ادویه قلب مفصل گذشته از آنجا اخذ کنند +

باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر فسادی لاحق شود و نوبتی
اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می‌آید و بمشارکت او هم معده نیز خلل می‌افتد.

افتد به امر جگر نهایت اهتمام نموده و لا انکه سپرز خادم جگر است بنابر آنکه سودا از وی بجو میکشد و لذا از بر و لهو اسافل آن
که صفرا از آن مندفع میگردد اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر ایشان نیز لازم است
تا افساد عام نکنند و بدانند که جگر عضو رئیس است و تا ممکن هیچ دوا قوی التحلیل بر وی استعمال نشاید کرد و در تناول
اغذیه و اعمات ترتیب نحو یکه در مفرح القلوب بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد
بزودی تدارک باید کرد و آنچه در طب الاکبر ذکر نموده ایم مشروحاً جزءً جزءً و درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته امروسیا
جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا نفع تمام بخشد
زیره کرمانی دو قوت عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل دار فلفل هر یک نیم درم
مر صاف سه درم حب الغار و مصطکی زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقالی یک
فندق و یک نسخه وی که بمعده نافع است در ادویه معده گفته شد اثاناسیای کبری ضعف جگر و
صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی الدم و خدر و وجع کلیه و مثانه و بو
دیوانسیر نافع باشد و بادها بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد ص مر افیون زعفران جند بیدستر بزر البنج
قسط قردمانا خشخاش خانق الشاخ است بزر سوخته جگر گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است
بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال
تا یکدرم بآب کاسنی یا بآب سیب بخورند اثاناسیای صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است
ص میعه زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چهار درم عصاره خانق هشت درم اصل السوس
دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود بلسان هر یک چهار درم
اضافه نموده اند اثاناسیا لفظ یونانیست و ترجمه وی بعضی بمنفذ کرده اند و بعضی بناقض الامراض و
بعضی بدوا الرب انوشدارو در تقویت جگر نافع است در ادویه سر گذشت بادمهرج
برودت جگر را نافع است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح در ادویه معده گذشت بادمهرج پخته جو
برد جگر را نافعست در ادویه سر گذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و در مطلب اینها
تحلیل کند و شربت او در استسقا یک فندق است لیکن که ممزوج کرده و در یرقان سده تکمیل بلخ

بطبع آسان رود و تجربه دیده در ادویه سر گذشت با فوائد کثیر سنا در لیطوس جهت قولنج و کبد ...
نافع است و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود دفع کند و ضعف جگر کم نماید و در ادویه گذشت

جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر بول را نافعست صفت قرفه قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران هریک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سپید حب النیل هریک هشت درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چار مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و نسخهٔ دیگر در ادویهٔ اسهال بیاید **جوارش خوزی** طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند صفت قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه هریک ۵ درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون خولنجان اکلیل الملک ناردشک هریک چهار درم بسباسه درونج هریک سه درم ریوند چینی زراوند مدحرج اغنه هریک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده هریک بست درم بلیله ده عدد حب الآس برابر همه نبات دو چند همه در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند **جوارش نار مشک** جهت استسقای طبلی نافعست و **جوارش قشر اترج** و **جوارش عود** و **جوارش آمله** و **جوارش مصطکی** و **جوارش مسک** **جوارش نفاح** و **جوارش سفرجل** و **جوارش فلافلی** و **جوارش طالیسفر** و **جوارش کافور** و **جوارش دارچینی** و **جوارش تمر هندی** امراض جگر مفید و انهمه در ادویهٔ معده گذشت **حب مازریون** استسقاء زقی را نافع است صفت مازریون مدبر ده درم ریوند چینی عصارهٔ غافث تخم کرفس هریک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی دو درم معصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است والا تخم کرفس و این حب بهر حب مسهل که در استسقا دهند در هفته یکبار کافیست تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفة المومنین مازریون درین حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطوره و بجب یونه خوانده و این وزن مازریون نسخه پنج درم کرده و صواب ... **حب مازریون دیگر** که همین عمل کند صفت تخم مازریون مدبر مغز بادام هریک ... درم قند سپید

بیخته [illegible] حب کنند و این یک شربت است و در نسخه قند نیز نیم درم است به اوزان اهل هند حب
ماذریون دیگر که اخراج ماء الصفر کند ص ماذریون مدبر دو جزو گل سرخ رب السوس هر یک یک جزو کوفته
بیخته به آب عنب الثعلب حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم به آب گرم حب
ماذریون دیگر که اخراج آب تموبت(?) کند و در استسقا بدهند ص ماذریون مدبر سکبینج هر یک نیم درم
نمک هندی زرق حمام هر یک دانگی حب سازند یک شربت است حب ماذریون دیگر که
همین عمل دارد و قوی‌تر است ص ماذریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم ریوند(?) سنبنج ثلث درم فربیون کثیرا هر یک
ربع درم نمک هندی برگ اشق زرق حمام هر یک دانگی حب کنند یک شربت مدر اند که ماذریون
از ادویه سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با او نمی‌رسد حسب المقدور آن را تجویز کرده اند
لیکن بعد اصلاح اصلاح سخت او می‌شود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مفرط مغص(?)
است قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آن است که ماذریون غیر سیاه برگ او با تخم او سرخ باشد(?)
در سرکه عرق دارند اقلاً دو شبانروز و بعده بیرون آرند و به آب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند
در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب بعده به روغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کثیرا نیز با وی
در گرما بمو[illegible] جائز نیست و حبی قرصی که ماذریون دارد به ضعیف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق
گفته اند که احسن آن است که در طبیخ یا نقیع قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در نهایت
قوت است بالجمله هر دوائی که ماذریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند
شربت او را و هر چونکه باشد باید که جرم ماذریون مدبر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال ماذریون
پیهم مناسب نیست تفاریق باید داد و از اینجاست که اکثر نسخه‌ها وی زیاده از [illegible] نشد
حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافع است ص غافث صبر سقوطری
پوست هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته به آب کرفس حب سازند شربتی تا دو درم حب بهرامی استسقای
لحمی را نافع است ص صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه
تربد سپید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم [illegible] کوفته بیخته حب سازند

شربتی دو نیم درم حب راوند جهة استسقای لحمی مخصوص است ص راوند مقل هر یک نیم درم غاریقون
درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ انیسون دو دانگی حب‌ها دو شربت است حب استسقا جمیع
اقسام او را نافع است ص تربد یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانگی و نیم مقل الیهود
و تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند یک شربت
است حب دیگر که همین عمل دارد ص ایارج فیقرا تربد موصوف هر یکی درم غاریقون آسارون ریوند چینی تخم کرفس
افسنتین هر یک نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو دانگ با آب رازیانه حب سازند حب هلیله که شکم را براند و آب را
دفع کند ص هلیله زرد ده درم سکبینج پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب سکبینج جهة استسقا
نافع است و حب الشفا و حب عنبر نیز جهة جگر مفید است و در داء و به سر گذشت حب کبر جهة سپرز نافع است
با ماء العسل و امثال آن بنوشند ص پوست بیخ کبر ریوند هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون
ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یک مثقال حب صبر طبع نرم کند و یرقان
را که با تب باشد سود دهد ص صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصاره غافث ثلث درم
بعصاره کاسنی حب سازند و این یک شربت است حب افسنتین جهة اوجاع بارد جگر و ابتدای استسقا و
حمیات مزمنه نافع است ص افسنتین رومی پوست هلیله زرد و لک شسته مصطکی زعفران ریوند انیسون [illegible]
خشک فیقرا هر یک یکجزو با آب عنب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب اگر سرفه هم باشد رب السوس
نصف وزن جمله دوا بیامیزند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافع است سده بگشاید ص غاریقون
چهار درم افتیمون صبر سقطری هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته
بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر
هر شب یکدرم از آن بخورند ص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سپید ده
درم کوفته بیخته با آب حب کنند قدر بخوردی شربت یکدرم ... یسهل بماء ... ینفع الکبد حب غاریقون
دیگر استسقاء زقی را نافع است ص غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند یک شربت است حب
فیقرا و مصطکی سپرز را نافع است ص هلیله زرد تربد موصوف هر یک دو درم غاریقون برگ کبر هر یک

چهار درم انیسون تخم کرفس هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی دو در نسخه طرفه قائم مقام کبیر است
حب تربد و حج کبدی را نافعست صـ تربد موصوف دو درم ایارج یکدرم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون
هر یک نیم درم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم حب لقبون برای جگر
بارد نافعست و نسخه وی مع تحقیق آنکه غار الصمه است در علل سده گذشت و همچنین معجون معروف بکبر
است و علل اکثر مفید و در معاجین این بحث باید دواء المسلک کبیر صلابت جگر و سپرز و استسقاء و زردی
معده را نافعست و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند صـ لک مغسول
دوقو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفای یابس هر یک چهار درم و چهار
دانگ لک خطیبا ناززا و ندگرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان
سلیخه مقل مصطکی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل هر یک
سه درم و نیم ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ه درم رب السوس بیست و هشت درم سیساليوس
سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء المسلک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر
است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر نرمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ه درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا بگرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را
که از سردی باشد نافعست و سده بکشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که
سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد صـ زعفران دوازده مثقال اسارون دوقو ایسون
فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه
دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مصاف چهار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع
کبیر است صـ زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک
شبانروز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکبریت جهة
استسقاء و سپرز نافعست و درد و شش و سینه گذشت دوائیکه جگر را پاک کند و قوت دهد و سده

بگشاید ص فلک عسول ریوند چینی هر یک سه درم عصارهٔ غافث تخم بادیان تخم سلغم هر یک پنج درم افسنتین
شش درم تخم ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند و اینکه
ورم گرم جگر را نافعست ص لو ده طباشیر طین سوخته هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با کشک
یا با سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا درین جگر حجامت نمایند
یا زلو چسپانند و اگر طبع قبض باشد بمغز فلوس خیارشنبر بگشایند که در ازالهٔ حرارت جگر و تنقیهٔ ماده وی هیچ طین
باو نمیرسد دوا اینکه ورم گرم را نافعست ص هلیله بلیله آمله آب کاسنی یا آب حفظ سائیده بر جگر نهند و تر دارند
و خشک شدن نگذارند دوا اینکه ورم سرد جگر را نافعست ص مومیائی نیم درم با کم و زیاد بحسب مزاج با
قند سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول بر هر روز یکسیر بخورند جهة
ازالهٔ ورم سرد جگر مجربست و هرگاه ورم از ماده خون یا از بلغم مزمن شود و هیچ دوا منتفع نگردد بر موضع جگر
سه جا داغ نهند که مجربست دوای دیگر که ورم سرد پیران را نافعست ص خردل جواکهار هر یک یکدرم
کوفته بیخته در نیم سیر کمیز تازه آمیخته بنوشند و مداومت کنند دوای دیگر که همین عمل دارد نافع تر است ص
برگ اکهه که خود از درخت ریخته باشد صد عدد نمک سنگ شتخار سهاگه زرد چوبه داچینی نمک سیاه نمک سینده
جوکهار هر یک بست درم انگزده ده درم جمله را باریک ساخته در ده درم روغن سرشف و ده درم شیر اکهه آمیخته
بر برگهای اکهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین تو بر تو نهند و سر دیگ محکم بندند پس دیگ را بگل حکمت
گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله
اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاه دارند و هر روز مقداریکه به انگشت برآید با آب شبینه بخورند و از ترشی
و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای بارده شکم بتمامه دفع شود و باز عود نکند دوای
دیگر هر روز ترنج نهار بخورد سپرز بگدازد دیگر خردل زرد چوبه هر یک بست درم کوفته بیخته در بول بز نهند و تر کنند و
در سایه خشک نمایند و هر روز یکدرم نهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بحال اصلی باز آید نوع دیگر که درد سپرز را
که جهتش از کثرت ... بود و سودا ... ص سپند سوختنی سه درم پوست سنبهالی ابستک هلیله بلیله
آمله هر یک پنجدرم کوفته هر روز دو درم با کنیز ... بخورند و مداومت نمایند تمام ... دو ماه ... ل بامید

باید که غذا گوشت تیهو و دراج و کباب و قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن سرشف البدن بر سپرز نافع است
نوع دیگر که استسقا را مجربست ص سندوه که از اقسام غله است و در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند
و با آب برگ کچنال بسرشند و نان بپزند لیکن آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال با عرق
ادنه نوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو آب ست نیز همان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض رفع شود
حکایت مفید شخصی را از محل جگر درد شروع میشد و بر سر معده میرسد و بی قرار میگردید و یکشبانروز همین
حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکرد
نافع نمی آمد اتفاقاً عزیزی فرمود که یک بیضه مرغ بگیرد و زرده و سپیده از وی بستانند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم [illegible]
هر یک یکدرم در آن سرشته بخورد و غذا نان دو پیازه گوشت بز نمایند و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب دانا
حسب مزاج در تنقیه اجزای حاره مختارست **دوائیکه** در تذویب صلابت سپرز بی نظیرست و اشتها نیز
می فزاید ص عرق گندک بقدر یکسرخ در آب پخته بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایت وی چار سرخ است
زیاده برین غیر مجوز **نوع دیگر** نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم کرده بر سپرز
ضماد کنند مجربست **نوع دیگر** که ورم سپرز را بگذارد ص سونٹهه پیپل مرچ هلد جوکهار چیته کمیله حلیله برابر
کوفته بیخته در شیر گهی کنوار بقدر کنار دشتی حبها کنند و یک حب فی بخورند **دوای دیگر** که همین عمل کند ص
سوهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند **دوای دیگر** که قوی ترست سهاگه بریان
ایلوا که صبرست هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند هر حب [illegible] بدهند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد
یکروز در روز درمیان بخورد و باید که شب خورده شود و بعد غذا چون یکساعت نجومی بگذرد و بالای وی
چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب با گلاب از ترشی و بادی پرهیز دارند از این دوا دو سه بار شکم نرم می آید و در گداختن
سختی سپرز و ازاله ضیق نفس و جمیع علل شکم مفیدست **دوای دیگر** که در دفع سختی سپرز مجربست
ص مهوکه طایری است در هند معروف مشابه زاغ در کلانی و رنگ و اشقر میباشد یعنی سرخ مائل
بزردی گوشت او با مصالح پخته بخورند قوت باه نیز می آرد **دوائی دیگر** که سختی سپرز را نافع است و مزیل
نفخ شکم و مشتهی ص چراین پوست [illegible] دلم پخته کیث آهن یعنی جرک وسی دلم پخته هر سه را

بگو بند اندکی و دو طرف چوب بکشند که آب از آن خارج نشود و بنشیند و آب شیرین ده چند بر آن اندازند و دو بن ظرف بسته
در حفره که پر سرگین خشک و ریزان انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون
آرند و صاف نمایند و در شیشه نهند و صبح و شام یک یکدام یا کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه
نیز در ابتدا داخل می‌سازند تا مزه خوب باشد و بعضی قدری شیر و مغز گندم هم ممزوج می‌کنند و در ابتدای اتری ترتیب باشد
و در صورتیکه گندم داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است **فائده** یعنی اگر طرف جگر بود در برابر ایلم دست چپ داغ
دهند و اگر طرف سپرز باشد بر ابهام دست راست است و داغ چند روز ترشح دارند که عجیب الاثر است و داغ از فتیله
پیلپانت یا ... باید داد چنانچه معروفست و اگر تا این کنند نیز رواست **رب انار** مقوی جگر و معده است و در ادویه
معده گذشت **روغن قسط** جگر سرد را نافعست **روغن بیدانجیر مرکب** سده جگر بکشاید و این هر
در ادویه سر گذشت **روغن فستق تین** مقوی جگر است **روغن محلل** در ریاح جگر نافعست **روغن**
کلکلانج جهت جگر مفید است شربها و این همه در ادویه معده ذکر شد **سنجرنیا** معجون معروفست و جهت سده جگر
و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت **سکنجبین سفرجلی** مقوی جگر است و کذا **سکنجبین لیمو** و کذا
سکنجبین ریباسی جهت جگر گرم مفید و کذا **سکنجبین تفاحی** و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها که بجگر و سپرز
مخصوص ترانند در اینجا بیان کنیم و باقی سکنجبینها در حمیات بیاید مع فوائد کثیره و سکری و عسلی و طریق اختیار کردن
حامض و حلو نیز بجای خود و منافع و مضار و شرح آنها بجا حواله شده طبع ثمره **سکنجبین بزوری** زمان
درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد صفت تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم گل سرخ تخم شاهتره و تخم کشوث هر یک
ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره ببندند و با دویه دیگر در دو من آب بجوشانند و زمان زمان
ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام بر آید بعده صاف کنند و با یک من قند سپید چهل مثقال سرکه بقوام آرند
شربتی پانزده درم **سکنجبین ریوندی** نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع نرم کند صفت ریوند
قسم اول سی درم تربد مجوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بیست درم غاریقون ... هر یک
پنج درم جمله را در دو من آب بپزند و ... سه درم ده و دانگ ... کنند و قند سپید یک من و نیم سرکه چهار دام
حصه قند اضافه آن کرده بقوام آرند **سکنجبین** نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است صفت ریوند غاریقون

و دیگر داغ فتیله ...
... دیگر برای ...

فوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید کزمازج افسنتین غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سپید یکمن سرکه
چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب بیاشامند بجوشانند بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند
سکنجبین فوه که استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافعست و سده بگشاید ص ازیانه پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کبر اسحاق تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم
کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم در آب صد درم سرکه بخیسانند و
بعد جوشانیدن و صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی که استسقا و درد پهلو را که از سردی
باشد نافعست و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و برسام بلغمی و ضیق نفس را سود دارد
و تجربه دیده اند ص سرکه عنصل یکمن زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودنه دشتی هر یک ده درم
تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا هر یک پنج درم ادویه را نیمکوفته کنند و در سرکه عنصل و در سک چهار یک عسل
صاف خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند و بپالایند و بکار برند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند سکنجبین
عنصلی که سختی جگر و سپرز را نافعست و جهة تفتیح سدد و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق نفس طوبل
مفید ص پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه پنج رطل انداخته بآتش نرم
بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سپید یک نیم رطل آمیخته بآتش نرم بقوام آرند
و اثنای طبخ کف بر همی گیرند پس فرود آرند و بکار دارند سکنجبین بادریون که استسقاء زقی را نافع بود ص سرکه
ده استار آب صاف نیم من برگ بادریون یک وقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف
کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد
سکنجبین بارد استسقاء گرم را نافعست و مدر بول ص تخم خیار تخم خربزه کاسنی جمله نیمکوفته هر یک دو
اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانه روز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بجوشانند و فی قند سپید آمیزند و آب خیار
فی رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین حار دیگر که درد سپرز را که از سردی باشد سود دهد
ص پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوقندریون پوست درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر آب
و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنچه گذشت مستور نیست و نزد بعضی

سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید و جهة ضعف معده و حمیات عفنیه ذات و برد مزاج و اوجاع مفاصل
بلغمی نفع دهد صص تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه
اول خوش طعم دو وقیه آب خالص تر کنند و یکشبانروز بگذارند پس بآتش نرم بجوشانند تا که قدر آب کم شود و صاف
نمایند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعمل آرند سکنجبین بزوری اصولی سده جگر و سپرز بگشاید
و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم
کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و بآتش نرم
بپزند تا که قدری آب کم شود قند سپید نیم رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس جهة استسقاء طبلی
مجربست و سفوف نمک و سفوف امله و سفوف مصطکی برای جگر مفید سفوف نانخواه
جهة سپرز نافع و انها در ادویه معده گذشتند سفوف هلیله ورم جگر و سپرز را نافعست صص پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر
شتر سفوف بزوری ورم جگر را نافعست و بول براند صص تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث
هر یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس بالسوس هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال
لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف
کبدی مخصوص بجگر است و در تقویت وی کامل تر صص گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول یک
یکدرم و نیم قوه طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض کوفته
زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف ورد وجع جگر و تپیچ را نافعست صص گل
هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم
فقاح اذخر بالسوس هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف
نوعدیگر حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و خلفه خون ساکن کند
کرابله ها برآید سود دارد صص گل سرخ ده درم طباشیر بست درم سماق تخم حماض عدس مقشر
منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید هر یک پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه

سکنجبین بزوری
تر و سده بگشاید
و بیمار را نیز سود
تخم کاسنی تخم خربزه
تخم خیار هر یک
بجوشانند پوست بیخ
پوست بیخ بادیان
دو درم مجموع را
کنند و در رطل
وی سه مثقال سرکه

بشراب غوره یا شراب لیمو یا شراب حماض **سفوف دیگر** که مسمی است **بسفوف تربل** ص گل سرخ
چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل الطیب عصاره غافت افسنتین رومی ریوند چینی هریک یکدرم فقاح اذخر اصل
رب السوس هریک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند **سفوف لولوی** ذو نطاریای کبدی را نافع است
و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی نشاند ص مروارید ناسفته چهار درم ابد سوخته گلنار
طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل باتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم سود
پست کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان طراثیث تخم خرفه اسبغول هریک درم
گل مختوم مصطکی هریک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربای اقاقیای مغسول هریک دو درم غیر از اسبغول و باتنگ
همه را کوبند و با هم آمیخته بکار برند **سفوف بهدانه** نافعست جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم که مده
جگر ص بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هریک چهار درم گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل اصل السوس
هریک یکدرم طباشیر نیمدرم مصطکی دو دانگ تشربتی یکدرم با آب سرد **سفوف لک** جهة یرقان و درد
جگر و قی صفراوی نافعست ص لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم
کافور دانگی شربتی دو درم با شراب لیمو هندی یا شراب آلو **سفوف دیگر** که جهة سپرز مجرب ست و در یکهفته زائل
مے کند منقول از تذکره ص مرجان سوخته یک درم کتیرا دو دانگ
بنوشند و بدستور شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ
تا یک هفته مداومت نمایند مجربست **سفوف دیگر** که جهة سپرز
مجرب ست ز وفاے یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتے دو درم با سکنجبین
سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد ص کزمازج تخم کاسنی هریک پنجدرم
حب القلقل یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف الطین** جهة صدمه که واقع شود
بر جگر و سپرز و معده و احشا ص گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هریک درم
اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هریک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که با خیار شنبر

دروی محلول بود نقد بر وزن خیارشنبر حسب حاجت است اگر لینت مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم سفوف
مدر و ورم جگر را نافع است ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث کرفس هر یک
سه درم رازیانه انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند کشتقال زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی
هر یک یکدرم لک مغسول ثلث یکدرم کافور ثلث درم سفوف اسهال کبدی گل سرخ شش درم لک مغسول
تخم حماض انبرباریس هر یک سه درم فوه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم ریوند درم و نیم زعفران
یکدرم شربتی دو درم با دوغ ممسی بجدید سفوف سکبینج جهة استسقاء طبلی و بادهای شکم و قولنج نافع است ص
سکبینج هلیله زرد هر یک یکجزو حب الرشاد تخم کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم سفوف دیگر که
ورم گرم جگر را نافع است ص هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یک ٤ درم لک مغسول
ریوند چینی هر یک یکدرم سقمونیا نیمدرم شربتی دو درم با ماء الجبن و اگر تب قوی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر
بدهند سفوف که جگر گرم را نافع است ص هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه
یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص هلیله زرد ده درم لک مغسول
گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک یکدرم شربتی سه درم با [illegible] سفوف
عیاده جگر را قوت دهد و هزال وی زایل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند است ص لک
مغسول حب الآس بلوط مصطکی [illegible] عود بلسان پوست انار هر یک یکجزو زنجبیل کندر هر یک ربع جزو قند
سپید و چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال و باید که ناکوفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب گوشت
در بین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره یکجزو نوشته و بس یعنی لک و غیره هموزن
اند اگر هر واحد از ان مثلا یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده
مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه بمسطور عیدان اللک نوشته اند و بدانند که شیخ در
قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت العیدان در کلام
ایشان آمده است جهت رفع التباس چه بعضی لک را از جمله که با سید اند و تحقیق نیست به آنکه لک نباتیست
لهذا العیدان مضاف شده و لکه باصل الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور

نموده عیدان الک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین ترجمه کلام یونانی از جانب هر کلمه در محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان شایع است بالجمله درعمل الک و عیدان وی یعنی چوبهای او اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش الک نافعتر از عیدان خود است و صاحب قرابادین قلانسی در نسخه سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه **شربت فواکه** حرارت جگر بنشاند **شربت عود ساده** و ترش جگر را قوت دهد **شربت به لیمو و شربت مبدیه و شربت عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شراب خندیقون** جهة جگر نافعست **و شراب دیمقراطیس** جهة جگر و سپرز مفید و انهمه را در ادویه معده ذکر شده **شراب دینار** دوائیست جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر یابد و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت آن به یک دینار میفروخت لهذا الشربت دینار مسمی شده و بعضی بر آنند که دینار نام کشوث است و چون وی در این نسخه می افتد باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین نوشته و مؤلف بختیشوع است و جهة ضعف جگر و معده و تبهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد نافعست **صفت** رشک بیانه تخم کاسنی یک ... ده مثقال عود بیخ سوسن هر یک چهار مثقال تخم کشوث گل سرخ پاک کرده فنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال ادویه را نیکوفته اگر جهة تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهة خفقان باشد در آب ازیانه و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بازای هر یک رطل از آب یک مثقال ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند **نوع دیگر** که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهة سدد ماساریقا و جگر و احشا نافعست و باورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و رافع یرقان و حرارت جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصة که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و حمیات و موبه و صفراویه با شربت عناب **صفت** تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ

از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنجدرم ریوند اول چهار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی
معروف است وی غیر راوند الدواب است در ملک هند بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که
چوبهای طولانی است و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه و معالجات انسانی
هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی است و آن مشابه بسم اسب میباشد و باید که زرد مائل
بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه آمده در اینجا راوند الدواب استعمال می کنند
بسیط در ینمقام واجب دانسته بالجمله راوند را نیز نیکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و
صباح بجوشانند با آتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر کنجال
از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم و

هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریة والشام والتبریز **شربت دینار نوع دیگر** هم از سدیدی که
از قرابادین مختار بن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و نفس کثیر الاثر است و نسخه سابق
تصحیح [illegible] این مؤثر در منافع دیگر بر دو همسنگ بزند ص کشوث آب تازه دو رطل آب انار ترش آب رشک آب سیب
مزاب لیموی تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند **شربت دینار**
نوع دیگر که صاحب بصرائی نوشته و جهت جگر ضعیف نافع ص رشک تخم گل هر یک بست درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک [illegible] چهل اسوس ده درم ریوند چینی
قند قدر حاجت شربت سازند **شربت دینار نوع دیگر** که [illegible] را نرم [illegible] و جگر و دل را قوت دهد و سده
بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند ص تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل هر یک
بست درم پوست بیخ کاسنی [illegible] کاوزبان هر یک [illegible] درم تخم کشوث [illegible] گلنار بسته [illegible] درم
بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با من قند بقوام آرند و فرود آورده ریوند [illegible] ده مثقال سائیده بران
حل نمایند **شربت دینار نوع دیگر** از قلانسی جهت یرقان و جگر [illegible] نافع است ص [illegible] درم تخم کاسنی
نیمکوفته بست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک ده درم [illegible] آب [illegible] صاف کنند و انگبین
قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب **شربت دینار** [illegible]

در تحقیق ریوند چینی ۱۲

حب یونه خاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف گزمازو غافث تخم کثوث تخم کاسنی هر یک
ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هر یک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند
سپید بقوام آرند شربتی ابستا ... درم و نسخهٔ شربت تربد که جهة صلابت سپرز نافع ست و صاحب قرابادین
ذکر کرده و بی تسمیه وی با شربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخهٔ شربت تربد عوض ریوند تربد است
و بجای آب گلاب ... شربت دینار نوع دیگر که جهة حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع ست و در تحفه
مرقوم حب تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هر یک
چار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کثوث سه مثقال انچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی و آب وی بخیسانند
پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی‌تر میگردد شربت
ابریشم که جگر و دماغ و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد در ادویه باه بباید شربت
بزوری تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید و در تبهاء بباید شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد
و سده بگشاید حب ریوند ... در سه رطل آب تر کنند یک شبانروز و بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل
قند سپید بقوام آرند شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع ست حب ریوند
ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل ثلث درم قند سپید ... درم شربت کنند و بقدر
حاجت بدهند شربت کثوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سدد و ملین طبع و مقوی جگر و معده
و جهة تبهاء مرکبه و سوء القنیه مفید است حب تخم کثوث رازیانه تخم کاسنی گل کثوث تخم خیارین تخم خربزه
کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال قند سپید یا
شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند و تا ده مثقال با شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی
و امثال آن بنوشند شربت افسنتین که جهة ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخهٔ او در ادویهٔ
سرگذشت و یک نسخهٔ وی در ادویهٔ معده گذشت شربت افسنتین نوع دیگر که جهة ضعف جگر و معده
که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافع ست حب افسنتین دو مثقال گل سرخ چار مثقال تمر هندی
ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین را در آن حل کرده و صاف

نموده وقدری نخته بنوشند مجرب است شربت افسنتین نوع دیگر که سوء القنیه را نافع
است و سوء مجلس شکم ببرد ص افسنتین رومی ده درم گل سرخ سی درم تربد مجوف هفت درم سنبل
چهار درم در شش رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سی درم شربت افسنتین نوع دیگر که جهت علل جگر و معده والتهاب و غلظ سبز و یرقان که از
حرارت متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در بول نافعست ص افسنتین یکشبانروز
در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند شربت هندبا مسمی است بشربت
مدبر جهت امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافعست ص پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک
سی درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هریک ده درم
کشکاب داد آورده هریک پنج درم لک مغسول چهار درم انبرباریس صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی هریک
سه درم اسارون یکمثقال آنچه کوفتنی است کوفته کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر دارند و صاف
کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب عرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیموی اخضر
و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر ضمادها
او در تب باید شافه که استسقاء طبلی را نافع باشد و بادهای امعا دفع کند ص سداب جرجیر رازیانه تخم کرفس
تربد سپید بوره ارمنی هریک یکدرم شکر سرخ پنج درم آب سداب شیاف سازند ضماد شعیر ورم گرم جگر را نافعست
ص جو کوفته و در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سپید فوفل هریک پنج درم افسنتین گل سرخ هریک
صندل سپید شیاف مامیثا هریک یکدرم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر که استسقای
زقی و استسقاء که با آن حرارت باشد نافعست ص آرد جو سعد لبنبک گوسپند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی
مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد سداب نفخه سپرز و صلابت آن را نافعست ص سداب
ده درم بوره ارمنی فوذنج هریک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق
صلابت طحال را نافعست ص اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هریک چهار درم تخم کرنب هریک
شش درم سداب هشت درم گوگرد ده درم انجیر ... انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه

بپزند ضماد کنند و ضماد نمایند ضماد اشق دیگر که همین عمل کند صفت اشق در سرکه تیز حل کنند و بر نهند ضماد افسنتین تخمی سپرز را نافعست صفت مقل دو درم اشق یکدرم با قلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ حلبه بابونه نرگس مقل هر یک پنجدرم انجیر زرد بست وچهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند ضماد رماد سپرز سخت را نرم کند صفت خاکستر چوب رز خاکستر اشنان مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد افسنتین سپرز را قوت دهد صفت افسنتین سنبل گز مازو قرو انافقاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل نرم کوبند و بآب برگ بابونه طرفا یا آب سداب بپزند و سرکه افزوده ضماد کنند ضماد فیلغریوس درد جگر و ورم آن را نافعست و ضماد اصندل جهة حرارت جگر و ضماد اطمیخیقون جهة برودت جگر و سپرز و اکثر اضمده که جهة صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافعست و در عللی که قرص را ند مستعمل شود بکار برند صفت سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران مر جمله برابر بگیرند مصطکی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند طلا که ورم گرم جگر را نافعست صفت بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف امیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند بدانند ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد نهار بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که درانجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهة تحلیل اورام و تلیین صلابات باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع دوا آن محل را بطبیخ بابونه و کبریت بشویند و روغن خیری بمالند طلا که استسقاء لحمی را نافعست صفت درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین کهنه گاو مساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست و هر ورم نرم را صفت سرکه تند و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب بران بندند طلا که ورم نرم را که بعد از بیماری پیدا آید و در روی و چشم و پای پیدا شود زایل کند صفت صبر اقاقیا شیاف امیثا مر مکی زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند فودنجی سده جگر و معده را نافعست و درد ادویه معده

گذشت قرص زرشک کبیر جهت استسقاء و ورم جگر نافعست و قرص سنبل در مطلب جگر را مفید
و هر دو در باب دوم و معده گذشت قرص زرشک صغیر قریب النفع بکبیر است و جهت تپهای محرقه و جگر گرم مفید
ص زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل
هر یک یک درم بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین قرص زرشک بارد جهت علل گرم جگر
و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد مزاج حار نافعست ص زرشک ۵ درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین
هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم ریوند لک تخم کرفس هر یک یک درم سنبل نیم درم کوفته بیخته هر قرصی
یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری حامض یا با آب انار قرص زرشک دیگر که استسقا را نافع
و این قرص را باستعمال سکر د ص عصارهٔ انبرباریس لک مغسول گل سرخ ریوند عصارهٔ کاسنی خشک تخم کشوث
مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص قرص زرشک دیگر که گرمی جگر را نافع است
ص عصارهٔ انبرباریس ۵ درم تخم خرفه مغز تخم خیار هر یک سه درم گل سرخ دو درم ریوند یک درم سنبل نیم درم
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین یا با آب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر یک یک درم
رب السوس نیم درم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند قرص زرشک دیگر که جگر گرم را نافعست ص زرشک
منقی پنج درم رب السوس یک نیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک دو نیم درم بگلاب اقراص سازند
شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص زرشک نوع دیگر که تب گرم و ورم
جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسهل نیست لیکن از نشان او نیست که ماده را متفرق میکند و منقسم میسازد
بر اعضا اینش هر عضوی نصیبه خود را تحلیل می نماید ص زرشک اصل السوس ترنجبین هر یک چهار درم
نه درم هفت سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هر یک دو درم مغز تخم خیار سه درم لک ابهل ریوند زعفران
هر یک یک درم عصارهٔ انبرباریس در ترنجبین با آب کاسنی عرق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی
دو درم و نیم بسازند شربتی یک عدد و دیگر سهل است قرص زرشک کبیر ص زرشک منقی
رب السوس زرد و مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث قوه الصبغ لک
ابهل شسته افسنتین اسارون تفاح اذخر تخم شاهتره تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی یا ترکی طباشیر زعفران

و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
و هر قرصی دو نیم درم بسازند شربتی یکعدد و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا بحال **قرص زرشک**
حار او جامع جگر را که از برد باشد نفع دهد ص زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث
انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند بطبیخ بزور بدهند **قرص ریوند** درد جگر و صلابت
جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافعست ص ریوند شش درم فوه لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره
غافث هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و فوه و لک هر یک چهار درم
و تخم کرفس انیسون و غافث هر یک سه درم نوشته و گفته با سکنجبین بسرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که تخم
و فضیه را که بر جگر و سپرز رسد نیز سود دارد **قرص ریوند دیگر** سوء مزاج بارد جگر و سوء القنیه و ابتدای استسقا و اطلاق
بطن و انتفاخ احشا و اطراف را نافع است و فساد سخنه که بعد حمیات طویله میشود سود دارد ص ریوند ده درم
سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم هر قرص مثقالی بسازند شربتی یک
قرص با سکنجبین عسلی **و بدانند** که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند بمنزله گل سرخ در اقراص معده و پنجنگشت
در اقراص سپرز است **قرص ریوند دیگر** که استسقاء طبلی را نافعست ص ریوند لک مغسول هر یک دو درم
مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال رازیانه گل سرخ هر یک پنجدرم کوفته
بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال بآب کاسنی با سکنجبین و اگر سرفه با استسقا یار بود مطبوخ زوفا بآب رازیانه و تخم
کرفس دهند **قرص ریوند دیگر** که سوء مزاج گرم جگر را نافعست و بیخ و قرحه امعا را سود دارد ص ریوند زرشک
تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته بآب بادرنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند **قرص ریوند**
دیگر که جهت امراض جگر نافعست و منع اسهال کند ص ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گلسرخ
هر یک چهار درم تخم حماض پنجدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص
قرص ریوند دیگر که جگر سرد را نافعست ص ریوند ده درم سنبل مصطکی غافث افسنتین انیسون رازیانه
هر یک دو درم کوفته بیخته بآب رازیانه اقراص کنند **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع
و تپهای کهن نافع است و سده بگشاید ص عصاره غافث بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته

بیخته بآب عسل بندند قرص غافث دیگر که درد جگر و یرقان و تبهای کهن را نافعست ص عصارهٔ
غافث زرورد لک مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته
بآب کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقاء زقی را نافعست ص شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته
بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین بتدریج بیفزایند تا یکدرم در هفته یکبار کافیست و در نسخهٔ مرزنجوش داخل
است هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید ص لک مغسول ریوند چینی هر یک
سه درم اسارون زراوند گرد خبطیانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر ابهل مغز بادام تلخ مقشر
فوه افسنتین عصارهٔ غافث هر یک دو درم فلفل تخم بنجبیل هر یک یکدرم شربتی یک مثقال با ماء الاصول قرص
لک دیگر که همین عمل کند ص لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم رازیانه انیسون
دو فوه هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص افسنتین برودت
جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد ص افسنتین تخم
کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته بآب خالص اقراص کنند شربتی مثقالی قرص افسنتین
دیگر که جگر را بصلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقاء بکار برند مانع تمکن گردد ص افسنتین شش درم
عصارهٔ غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی چهار درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس
چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند با سفوف و یکبار با سکنجبین دهند و یکبار بآب عنب الثعلب قرص کبیر
صلابت سپرز بگذارد و باد را که زیر سپرز بند شود از بر تحلیل کند ص پوست بیخ کبر حب الغار هر یک
ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف دوج شونیز اشق هر یک سه درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه بآن بسرشند قرصی دو درم بندند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی
یا با ماء الاصول قرص کبیر دیگر که اوجاع سپرز را نافعست و سده بگشاید ص پوست بیخ کبر اشق
هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق [illegible] حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص کنند قرص کبیر دیگر که همین عمل کند ص پوست بیخ کبر چهار درم
تخم فنجنکشت فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته [illegible]

[illegible]جبین خوری بدهند بطریق احق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه سه درم
اسقولوقندریون نیز افزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون **قرص انیسون** تالیف ابن اسحق
ضعف جگر را نافعست ص انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته با آب
سرشته اقراص کنند و به سکنجبین بخورند **قرص انیسون** دیگر ضعف جگر و تب بلغمی را نافعست ص انیسون
افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چهار درم عصارهٔ غافث سازج هندی اسارون هر یک سه درم
مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین **قرص خردل**
درد سپرز را که از باد خیزد زایل کند ص حب الرشاد بیخ سیر اندر سرکه با آب تر کنند یکشبانروز بعده برگ سداب
خشک یک سیر در آن آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان
شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند **قرص ایرسا** سپرز صلب را نرم
کند ص ایرسا چهار درم فلفل بلیله اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن
سرشته اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اعراض مرقوم است که ابن زهر میگوید که مولف این قرص
مذکور را بخوک داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود **قرص فنجنکشت** سده جگر و سپرز
بکشاید ص تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه
مغز تخم کدو مطروح است و گفته که بترنجبین سرشند و در نسخه گزمازج نیز داخل است **قرص فنجنکشت**
دیگر درد سپرز را که با تپ حرارت بود نافعست ص حب النقد یعنی تخم فنجنکشت گزمازج هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **قرص فنجنکشت**
دیگر که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافعست ص حب النقد گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز خربزه مغز تخم
کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک بوند هر یک سه درم کافور نیم درم شربتی یکدرم تا مثقال با سکنجبین بزوری و در
بعضی را نیم درم **قرص فنجنکشت** دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافعست و وقتی توان داد که حرارت
نباشد یا کمتر بود ص حب النقد ده درم تخم کاسنی پنجدرم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم غذبه یعنی
گزمازج چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غذبه با نیز ده درم

کنند قرص قوه طحال را نافعست ص فو دوانده درم ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هریک دو درم کوفته
بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و با طبیخ انیسون بکار برند قرص مازریون استسقا را که با حرارت و قبض
بود نفع دارد زرد آب براند ص مازریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد طبرزد مساوی کوفته بیخته یکمثقال
با جلاب یا شراب بنفشه بدهند قرص مازریون دیگر استسقای زقی حار را نافعست و اسهال مار اصفر میکند
ص مازریون مدبر غاریقون عصارهٔ غافث هریک یکدرم و چار دانگ تخم کاسنی ده درم گل سرخ مغز تخم خیار
هریک و نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا با آب پوست بیخ کاسنی قرص
طباشیر استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافعست ص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک
سماق کزمازج و تخم حماض تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم خرفه هریک یکدرم سعد قطاح اذخر انیسون سنبل ریوند
لک پوست بیخ کبر افیون هریک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور
که جهة علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات باید قرص مقل درام صلابت جگر نافعست ص مقل
سه درم سنبل دو درم زعفران مر هریک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هریک یکدرم و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را
در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء العسل یا شراب یا آب
کرفس یا آب ازیانه قرص ورد دوای شریفست دیگر و معده را قوت دهد و رطوبات وی پاک میکند
سده جگر و سپرز میکشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد ص گل سرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم
سنبل سه درم مصطکی طباشیر هریک یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص
کزمازج که جهة علل حار نفع تمام دارد در حمیات باید قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب
بگدازد ص کزمازج چار مثقال فلفل سپید سنبل اسارون اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص غاریقون سپرز
غلیظ را بگدازد ص غاریقون گل سرخ هریک پنج درم طباشیر زرشک هریک دو درم سنبل عصارهٔ
غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه تر کرده خشک نموده هریک یک نیم درم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی دو نیم درم با سکنجبین قرص استسقا گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه قطاح اذخر داره

افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند **قرص استسقا** دیگر که همین کار آید **قرص افسنتین** مغز بادام تلخ اسارون
انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند **قرص اسقولوقندریون** جهت طحال نافعست
در ذیل قرص کبر گذشت **کلکلانج** ترکیبی جلیل القدرست جهت علل جگر و سپرز مفید و از مولفات اهل
هند و نسخهای کثیر دارد چنانچه ذکر یابد بشرحها **کلکلانج** استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است باذن الله
نانخواه حصص فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک بوزند هر یک
یکدرم و نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیار هر یک چار درم شربتی یکمثقال **کلکلانج دیگر** جهت استسقا نافعست
و معتدل از تالیف ثابت بن قره صبر برگ ماذریون مدبر پوست هلیله اصفر غاریقون هر یک پنجدرم
عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیارشنبر قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد ازان دیگر
ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم **کلکلانج دیگر** از ثابت همین عمل کند صبر ماذریون
مدبر غاریقون ترید هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین القوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم
کلکلانج بارد استسقا گرم را نافعست صبر ماذریون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین
سه درم گلسرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس
خیارشنبر قند سپید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره گذشت
کلکلانج حار که در استسقای سرد نافعست صبر ماذریون مدبر غاریقون هلیله زرد بلیلج هر یک پنجدرم
ایرسا سه درم ریوند عصاره غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم
تا چهار درم **کلکلانج فیروزی** استسقا و برودت معده و تپهای کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس
و قولنج و صداع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید صبر هلیله سیاه
پوست هلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه
نمک اندرانی نمک طبرزد تخم لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرفه قرنفل [illegible]

کابلی تمر هندی شونیز حب النیل زیره کرمانی سنبل هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک پنج درم تربد سپید صد و پنجاه درم
فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله کابلی مویز آمله را در شش من آب بپزند تا بدو من آید و بپالایند
و خیار شنبر در آن حل کنند و سه من قند هم در آن بگدازند و نیم من روغن کنجد بآن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **معجون کلکلانج** جهة
مستسقین و یرقان و مطحولین نافعست و طبع نرم کند صفت لک مغسول سنبل گل سرخ دو قو فطر اسالیون
فوه ریوند بلیله هندی ایرسا غافقون هر یک شش درم کمازریوس زیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل
اساروں عود بلسان مصطکی جنطیانا بزرنگ مقشر سلیخه هر یک چار درم زنجبیل حب النیل خیربوا قرفه قرنفل
دارفلفل نمک اندرانی نمک نفطی نمک خمیر کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک پنج درم
تخم کشوث تخم سرمق رب السوس سقمونیا هر یک ده درم قسط تخم کرفس وج انیسون رازیانه هر یک سه درم تربد
موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند بلیله سیاه و پوست بلیله هر یک پانزده درم
آمله کابلی نیم من و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهار
حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر یک رطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند
و بقوام آرند بعده بیارند بازریون مدبر بیست درم و در سله و قیه روغن بادام یک رطل آب ... تا که ... و ...
... روغن مع ... روغن کنجد در ادویه سحوقه اندازد و بمالند تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشند
شربتی از چار درم تا پنج درم بشیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بازنجبین **معجون حب الغار** نسخه محمد زکریا استسقا
طبلی و قولنج ریحی و درد تمدد شکم و جمیع امراض ریحی که بآن حرارت نباشد نافع بود صفت سداب خشک پنج درم
نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرد با فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل فودنه حب الغار
هند بید ستر هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چار درم صمغ هر دو شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند
و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون گل** در ورم جگر را نافع بود صفت گل سرخ چار درم سنبل الطیب هفت درم
بوزیدان لک مغسول هر یک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم مر نیم مثقال زعفران را در شربت حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند **معجون اسطمخیقون** تباهی فالج و ... را ...

دتهاهی مزاج نزد اطبا عبارت است از سوء القنیه و شناص قسط حاما سنبل سلیخه مصطکی هریک
دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم
اسارون افسنتین انجدان پودینه نعناع هریک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون خبطیانا
صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید ص خبطیانا رومی فلفل سیاه
هریک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هریک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی
دو درم با آب سیاب معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد ص افسنتین [illegible]
تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی ده درم معجون جالینوسی جهة سده جگر و سپرز و گرده
مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافعست ص فلفل سنبل هریک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره
تخم مورد [illegible] قرنفل اذخر [illegible] فلفل چینی [illegible] زعفران مصطکی هریک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند معجون جالینوس دیگر
از کامل الصناعه ص فلفل سیاه و سپید دار فلفل ساذج تخم کرفس انیسون [illegible] تخم [illegible] تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران
هریک پنج مثقال بعسل بسرشند نسخه معجون جالینوس دیگر که در امراض جگر هیچ معجونی نافع تر از وی نیست
ص مویز منقی لبست و پنج درم زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هریک دو درم مقل ازرق دو نیم درم
ترنجبین شانزده درم مرکی چهار درم مقل را در شراب انگوری حل کنند و داروها کوفته بیخته جمله را بعسل بسرشند
شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزرالبنج هریک یکدرم اضافه کنند معجون مسک
درد جگر و ضعف معده را نافعست و سده بگشاید و اورام صلبیه جگر و معده را تحلیل کند ص مسک سلیخه
سنبل ساذج لک مغسول ریوند خبطیانا رومی هریک ده درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هریک سه درم
عود هندی قرنفل هریک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند نسخه معجون مسک دیگر
که درد جگر و سده آن را سود دهد و ضعف معده و سردی وی را مفید آید و بادهای غلیظه تحلیل کند ص
مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک مقشر ریوند چینی خبطیانا رومی هریک ده درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هریک سه درم عود هندی قرنفل هریک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان
عسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تا یکدرم معجون مسمی به وحشیتا جهة سده جگر و سپرز و برد رحم و

ربع و مواظبه و سرفه رطوبی و ضیق النفس و سستی اعضا نافعست و باد بار غلیظ را شکم را تحلیل کند و ادرار حیض
وبول نماید ص تخم حرمل تخم کمون نیم لبان ذکر مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل
سیاه هر یک سه درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک ابست درم انیسون زنجبیل قسط
تلخ سلیخه هر یک سه استار سعد ده استار قرنفل شش درم خربق سپید گل سرخ شونیز هر یک شش استار
سبز ستوطری مغسول چارده درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند معجون
و حمر ثاء لولوی منافع این مثل منافع اول است ص زرنباد درونج افیون جند بیدستر فلفل دار فلفل
سلیخه بهمن المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران میعه هر یک شش مثقال مروارید ناسفته
ده مثقال قند مصاف هر یک وانده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون
راسن ورم صلب جگر را نافعست ص راسن ریوند زنجبیل انتر غار هر یک یکجز تخم کرفس از یانه انیسون
نانخواه هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون ثوم مقوی جگر
و مفتح سدد است معجون فلاسفه جهة ضعف جگر و استسقا نافعست معجون دارچینی جگر را قوت
میدهد معجون دبید الورد مزیل استسقا و مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون سقراط جهة
تسکین درد معده و یرقان سددی طحالی نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سرگذشت معجون کفی
درد جگر و گرده را نافعست معجون قباد الملک جهة درد سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه
ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و جساره آنرا سود دارد و معجون افسنتین جهة تفتیح سده
جگر و سپرز معجون نانخواه و معجون بقراط جهة تقویت جگر و معجون قسط و معجون بزور
جهة درد جگر و سپرز و معجون هرس جهة استسقا و درد جگر و سپرز و معجون ریوند جهة ورم مفید
و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهة انواع سدد اساریقا
و جگر و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافعست و خواص کثیره دارد و منافع جلیله
و صاحب تحفه که مولف نیست میگوید مثل وی در بن باب دیده نشده ص دارچینی اصل الکبر یک
پنج مثقال زعفران دوازده مثقال فودنج حب الدوقو مصاف روغن بلسان هر یک چار مثقال

سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصارهٔ غافث جعده هریک سه مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی
یکمثقال واگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند **معجون انیسون** استسقاء طبلی را
که با او حرارت نباشد نفع دارد **ص** انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر قردمانا
سنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت انجدان اساروون زعفران هریک یکدرم بسفایج وج مغز بادام تلخ سداب
خشک بیخ کرفس نانخواه صعتر دوقو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته
هریک دو درم کوفته بیخته با عسل بسرشند **معجون کرکم** معروف بدواء الکرکم است و بحرف دال گذشت
معجون مازریون استسقاء زقی را بغایت مفید خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند **ص** مازریون مدبر بتدبیر
موصوف پوست هلیله زرد هریک پنج درم پوست هلیله کابلی دو درم آمله زنجبیل هریک چهار درم فلفل نیم درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد **فائده**
شیر شتر جهة جگر و امراض وی بغایت نافع است اما اگر استسقاء با دیگر مرض جگر مع لحمی باشد نهار شیر ندهند که
شیر در تپ مضر است و بعضی قدما گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند و باریک بکوبند و دو درم یا سه درم
بدهند استسقاء لحمی را نفع دهد و بدستور آب اثل وزن بست درم و عصاره سوسن آسمانجونی ده درم
بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی دران ریخته نوشیدن استسقاء لحمی را نفع بین دارد **معجون غافث**
استسقاء را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد **ص** عصاره غافث ریوند چینی زعفران هریک یکدرم و نیم
عصاره افسنتین فقاح اذخر مغز تخم خیار دراز خرفه هریک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هریک دو درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون کریقان** مع لحمی را
نافعست **ص** کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یکمثقال
با ده درم شراب سیب **معجون هلیله** آب زرد براردو استسقاء زقی را فوراً تخفیف دهد **ص** پوست هلیله زرد
تربد هریک پنج درم آمله زنجبیل هریک چهار درم پوست هلیله دو درم مازریون مدبر یک وقیه فلفل نیم درم
کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون سداب** که معروف بمعجون الغار است بادهای
غلیظه را که در احشاء است بطلبد و قولنج ریحی را نفع دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی حرارت بود سود دهد

ودرد جمع اضلاع وضعف و تمدد شکم را نافعست صن بیخ کبر سه لب صد درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا عیدانما
کاشم فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل وج فودنج هریک ده درم جندجاوشیر سکبینج هریک دو درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال آب نیمگرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه
پنجدرم مفرحات مقویه جگر درادویه سرگذشت ماء الاصول سده جگر بکشاید و سپرز واستسقا لحمی
وبرودت معده را نافع باشد صن بیخ سه بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک هفت درم بیخ اذخر هریک
پنجدرم سنبل مصطکی هریک یک نیم درم فوه لک منقی عود بلسان هریک یکدرم غافث افسنتین هریک سه بیخ
شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر هریک سه درم انجیره عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافعست صن برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج
لبلاب رازیانه جمله با هم سه روز بکوبند و بفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند ماء البزور استسقا طبلی
را نافعست و بادها پراگنده کند و در مطبوخات ادویه معده گذشت مطبوخ که ورم صلابت سپرز را نافعست
صن هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا انیسون اشنه تخم کرفس رازیانه هریک ده درم برگ کبر پنجدرم [illegible]
معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم غنیقرا یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است
مطبوخی که همه امراض جگر و سپرز و استسقا و سده را نافعست صن مویز منقی تمر هندی هریک ده درم افسنتین
اسارون غافث قطاح اذخر سنبل افسنتین هریک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی وزرد هریک
هفت درم عناب سه دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم در آن حل
کنند و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و سکنجبین سرشته و پیش از مطبوخ
تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که ورم بلغمی سپرز را نافعست و سپیدی لون که
قدری بسیاهی زند از علامات اوست صن هلیله سیاه هلیله زرد هریک هفت درم و نیم شاهتره پنجدرم
کزمازج پوست بیخ کبر هریک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت
بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یکمثقال و غاریقون یکدرم و حب بنا بند و وقت عرق بخورند و بالای وی

عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ دیگر که ورم صلب جگر را نافعست واین نسخه بعینه همان است
که عنقریب گذشت بادنی تفاوت صفت هلیله سیاه تربد سوده شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ
کبر هر یک پنج درم انیسون اشنه گزمازج تخم کرفس ازیانه هر یک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی ده درم
و باید که قبل از این ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هر یک یکدرم حب ساخته بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و این
بوعلی سینا گفته که زوفای یابس پرسیاوشان و تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته سه درم از آن خوردن جهة
ورم سپرز صلب مجربست و بدانند که اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا مطبوخ اشترباج
وزیرباج یا کبر سازند مطبوخ اصول جهة برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافعست و اخلاط غلیظ
را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد صفت پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ اذخر انیسون
تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم فوه مصطکی هر یک مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهار صد درم آب شیرین بآتش نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم
با ده درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر بغرض این مطبوخ جهة تنقیه حصاة بود حجر الیهود پنجدرم
بیفزایند مطبوخ که سدد جگر و یرقان سپرز را نافعست صفت غافث افسنتین هارون مصطکی پرسیاوشان
قرفه زراوند عیدان بلسان هر یکی درم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه زراوند را کوفته بیخته بر داد کنند
مطبوخ زرشک سدد جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد صفت زرشک تازه از تخم پاک کرده
دیگر رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در
ظرفی نهند و آب آنقدر بر آن ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب بگذارند و در گرما
سه روز و در سرما چهار روز و قدر حاجت بدهند نقوع خیار شنبر جهة امراض جگر و یرقان بغایت
نافعست و سدها بگشاید صفت فلوس خیار شنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب ازیانه و آب
برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب پگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
یاقوتیها همه بجگر نافع اند در ادویه دل گذشت مفصلا

باب چهاردهم در ادویه امعا و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان

بدانکه کراسفاسن نافع است و جرم او عصبی است و شربتش از دو درم است لهذا اطلا وضماد و

السوی حم تجویز کرده اند بالجمله در اعراض امعا عمل است و اندازند که چون مخمل نفر بن علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج معده

می ماند و هرچه مقوی او ست آبزن که زحیر بلغمی را مفید است **ص** شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند

و در تبلیغ وی که نیمگرم باشد مریض نشیند آبزن که زحیر وی را نافعست **ص** حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند و

روغن گل و مغ بیضه آمیخته نیمگرم آبزن نمایند **ایارجات** و **انقرویا** و **انوشدارویی ساده** و **لولوی**

باقسامها با معا مفید است و در ادویه سرگذشت **اطریفل کبیر** مقوی امعا است **و امروسیا** جهة درد امعا

و ریاح شکم نافع **و ارسطون** برای درد امعا مفید **و ابکامه** یعنی **مری** جهة منع اجتماع بلغم در امعا

سود مند و این چار نسخه در ادویه معده ذکر شده **اثاناسیا** جهة اسهال بلغمی مفید و مجرب است و در بحث جگر گذشت

بخور جهة کسیکه دایم بسبب تنزحر مشتاق به تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد **ص** بگیرند

کبریت و پشم کلیه با عز لبد سرشند و بسوزند و بواسطه قمعی دخان او بمقعد رسانند **باد مهرج** مسخن امعا است

و در ادویه معده گذشت **بخته جوش** جهة برودت امعا نافعست و در ادویه سر ذکر یافته **بخته جوش بنادقی** که ذرب

و ریح اسهال معدی و امعائی را نافع بود **ص** مازوی سبز یکدرم کندر کزمازج هریک پنجدرم افیون

چار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هریکی دو دانگ **بنادق نوع دیگر** منفعش وجع

قولنج مراری را تسکین دهد **ص** تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب سبغول بنادق سازند یکی

دانگی شربتی دو دانگ **بنادق نوع دیگر** وجع قولنج بارد را تسکین دهد **ص** جند بیدستر شونیز نانخواه کرنب

افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ **بنادق نوع دیگر**

که زحیر و سیلون را نافعست **ص** مرداسنج دانگی و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بندق سازند و بدهند

فوراً حبس میکند و این یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند نافع

نیارد **تریاق فاروق** جهة قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافعست و سنگ آنها بریزاند و بادهای غلیظ

احشا دفع کند و هیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ با فرس با ماء العسل بدهند و تجربه داده

بحث سر گذشت **تریاق اربعه** قولنج بگشاید و بادها بشکند و در بحث سموم بیاید **تریاق الذهب**

جهة ذرب و ضعف معده و اسهال و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی‌بدیل است صفت آن مروارید
ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب حجر طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید ابریشم
قوفل مسعد زیره کرمانی مدبر مصطکی گرو بازوی سبز گل ارمنی شادنه عدسی صمغ عربی آرد کنار سنجد
حب الآس مدبر دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم زبیب هر یک سه درم ورق نقره یکدرم
تخم خرفه بریان بزرگ خشخاش سپید دانه انگور هر یک پنجدرم عود خام بزر البنج هر یک دو درم رب
شیرین رب سیب رب مورد بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با شربه بسرشند جوارش
تمر هندی قولنج عسر البول بگشاید صفت زیره کرمانی مدبر بورهٔ ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سپید
هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجدرم تخم بادیان [illegible] کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده
مثقال ورق سداب ده درم خرما در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل
کف گرفته سه وزن ادویه بر سر تمر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سک جهة قولنج که بدون حمی و حرارت باشد
و مع الغثیان بود نافعست صفت سک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه جوز بوا سقمونیا
جمله برابر بگیرند و کوفته بیخته بدارند پس بستانند آب ترش و با همچند آن عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ
شود پس از این بقوام همچند ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران
شکم را بگشاید بقوت و فضول از وی براند صفت سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل [illegible] سداب بوره قرفه
خولنجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل دو چند همه یعنی چهل و یکدرم کوفته بیخته بسرشند
شربتی از یکنیم درم تا سه درم با آب گرم جوارش شهریاران نوع دیگر که بر معده و اسهال و استسقا
و قولنج را نافعست صفت زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی خیربوا هر یک
سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دار فلفل جوز بوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب النیل سقمونیا
هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنجدرم
تا هفت درم جوارش شهریاران دیگر که همین عمل دارد صفت زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دار فلفل

خیربوا قرنفل نارمشک سازج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد هریک دوازده درم جند بید ستر دو درم قند سفید سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا هریک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هریک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار مثقال و یک نسخه وی در جوارشات ادویه جگر ذکر شد **جوارش سفرجلی مسهل** که در قولنج هرگاه غشی مشتد شود و مریض هرچه نوشانیده کند استعمال کنند سود دهد صـ آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل سنک زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بالسویه ده درم کوفته بیخته در قوام مزبور که بمیزان اجزا بود بسرشند **جوارش سفرجلی مسهل نوعدیگر** که همین عمل دارد صـ آب به آب سیب هریک چهل درم قند سفید عسل هریک پنجاه درم جمله یکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هریک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار مثقال **نوعدیگر** که قولنج بکشاید صـ بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صاف یک من و سفرجل را در سرکه یا شراب بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا که رایحه سرکه زایل شود بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند و کف برآرند و به مدقوق آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم مصطکی نیم درم سقمونیا دو درم تربد شش درم شربتی چهار مثقال **جوارش انجدان** قولنج بکشاید و بادها دفع کند و جشاء حامض را دفع نماید صـ انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنج درم انیسون زنجبیل یک شش درم انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هریک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم **جوارش نارمشک** طبع نرم کند و قولنج بکشاید و نفخ دور کند صـ نارمشک جوزبوا قرنفل هریک شش درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل دارفلفل هریک شش درم قند سفید چهل درم شربتی یک نیم درم تا دو درم در نسخه چنین نوشته خیربوا یک درم قاقله دارچینی هریک دو درم نارمشک قرنفل هریک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا هشت درم نبات سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم تا سه درم **جوارش عود مسهل**

اسهال صفرا کند بی مشقت ص عود خام مصطکی هریک یکدرم تربد سپید چار درم سقمونیا نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم بآب گرم جوارش عود مسهل نوع دیگر که رطوبت و برودت
معده و امعا را نافع تر است ص عود قرنفل زعفران جوزبوا هریک دانگی و نیم سقمونیای مشوی نیم درم
بعسل بسرشند شربتی دو درم بآب گرم جوارش تربد امعا و معده را از فضلات پاک کند ص تربد موصوف
ده درم زنجبیل پنجدرم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین اضافه
کنند و قند همچند جمله یعنی بست درم و درین صورت مسمی گردد بدواء التربد و حمیات
بلغمی را نفع دهد جوارش تربد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا قبول مواد ننماید
و سرفه را مفید است ص تربد موصوف بست درم مصطکی سیزده درم مویز سرخ از دانه پاک
کرده یکرطل جلاب بقوام رسانیده شربتی جهت مداومت سه درم و برای استفراغ ده درم تا دوازده درم
جوارش تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید ص تربد موصوف ده درم سقمونیا
یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ هریک یکدرم و نیم قند سپید بقوام شانزده درم شربتی دو مثقال
جوارش تربد دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد ص تربد موصوف ده درم محمودهٔ مشوی
دو درم مصطکی چار درم عود هندی سه درم رب سیب بست درم شربتی پنجدرم جوارش هندی قولنج
را نافع است و جهت اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر مفید ص سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل
قرفه نارمشک قرنفل فلفل هریک پنجدرم تربد موصوف صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قیصر
قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظه لزجه دفع کند ص دارفلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد موصوف
هریک دوازده درم تخم کرفس نانخواه حلتیت حاشا نمک طبرزد هریک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند جوارش اسقف قولنج و لقوه و باد بواسیر و بادهای معده و امعا را نافع است ص سقمونیا تربد
هریک پنجدرم فلفل قاقله کبابه هریک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هریک دو درم و نیم قند سپید نود درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال جوارش اسقف نسخهٔ دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج بگشاید و باد اسیر
و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد و مانند اینها و بلغم زیاده کند و صاحب تحفه قیاس نام یاد کرده و گفت نمیدانم که نزدیک من بهتر از این دوا نباشد

تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل
جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی جهت هضم دو درم و بر اسهال
شش درم جوارش هندی نوع دیگر که قولنج بگشاید ص تربد پنجدرم دارفلفل سه درم قند سپید بست و چار درم
شربتی از پنجدرم تا شش درم دیگر جوارش هندی که مسمی است بجوارش تربد ص سقمونیا تربد
هر یک پنجدرم خیربوا دارچینی قاقله کبار زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل [illegible] فلفل هر یک دو درم و نیم قند
سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنجدرم تا ده درم [illegible] اوجاع مفاصل را نیز نافع
جوارش زنجبیل ضعف امعاء و معده را نافع است و اسهال را ببندد و در ادویه معده گذشت جوارش
کافور اسهال صفرا باز دارد و حرارت نشاند ص کافور [illegible] درم زرشک ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سپید کهربا عود خام هر یک چار درم تخم حماض [illegible] هفت درم حب الآس ناشسته درم
پست سیب پست غبیرا هر یک ده درم انار دانه [illegible] ده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنجدرم کوفته
بیخته بشراب حماض بسرشند شربتی دو درم جوارش خمیر که اسهال [illegible] باز دارد و معده را گرم کند و طعام
هضم نماید و مسمی است بجوارش ایوب ص کندر [illegible] دارفلفل هر یک دوازده درم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل خیربوا هر یک پنجدرم [illegible] قند سپید شصت درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تب را نافع آید ص طباشیر
سپید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران
افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفرا
باز دارد ص سماق بست درم حب الآس ده درم خرنوب شامی ده درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنجدرم
کوفته بیخته با سویق منقی مدقوق دیگر بار و بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق دیگر ص سماق [illegible]
سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم بشراب تفاح نبات بسرشند شربتی پنجدرم
جوارش جوزی اسهال باز دارد و یک نسخه وی در ادویه جگر گذشت جوارش جوزی نسخه
دیگر که ابن زکریا تالیف کرده ص مغز [illegible] سنجر بود [illegible]

درم [illegible] هر یک ده درم [illegible] سنبل هر یک چهار درم قند سپید مقوم
باعسل القدر که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دو ادویه ملاست معده و امعا
و زلق امعا و قراقر نافعست **جوارش جوزی دیگر** که جهة ضعف ماسکه معده و امعا سود دارد ص
هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ده درم مصطکی بریان پنجدرم نانخواه
سعتر فارسی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل کند ص عجم الزبیب بست درم
حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج کندر نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی سه درم **جوارش خرنوب** سهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد ص خرنوب نبطی
بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هر یک یکجزء حب الآس دو جزء
کوفته برب سفرجل بسرشند **جوارش فواکه** خانغه را که از ضعف معده بود نفع دهد ص سفرجل منقی
از حب یک رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند
و عسل القصب یعنی شیره نیشکر یک رطل بر آن افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم
طباشیر پنجدرم در آن آمیزند شربتی پنجدرم **جوارش مقلیا** زحیر و مغص و بواسیر را نافعست ص تخم
تره تیزک بریان زیره کرمانی هر یک یکدرم مصطکی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو زبان کرده یکدرم و
نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **جوارش زرشک** اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست
ص زرشک سماق منقی از حب حب الآس بستنبق نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم
طباشیر کهربا مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفت درم
کوفته بیخته برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش زرشک دیگر** که اسهال
باز دارد و در حمی غیر حمی توان داد ص زرشک عنبر البیت سیب هر یک ده درم گل سرخ حب الآس
هر یک شش درم طباشیر کهربا و قیق الخیری قوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق
هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجدرم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته
بیخته برب ترنج یا رب سیب بسرشند و این را جوارش بارد نیز نامند بدانکه هر چه مقوی معده

است سقمونیا سه ماهست دوا او یه سه جو از شهای سقمونیا مشروحا گذشته و درینجا بر هم مسهل قابض ببند نگاشته
شد حب شبیار اسعارا از مواد منتشره در جرم وی پاک میکند و درد آن را زائل میسازد و دوا و یه سر گذشت
حب قرص لورد جهة تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافع است و حب مصطکی و دستور حب
الحالیق و حب قیصر جهة تنقیه امعا و حب مقل جهة درد امعا مفید و این پنج حب را دو یه سعه گذشت
و حب مقل در او و یه بواسیر ترمیاید حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید ص سکبینج شحم حنظل یک
ده درم سقمونیا سه درم بآب سداب حب سازند شربتی یک درم حب الملوک نافعست کسی را که از مسهلات
بدطعم کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند ص تربد یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله
زرد مصطکی هلیله سیاه هریک دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان طباشیر تخم کشک بادرنجبویه سقمونیا تخم
گل سرخ هریک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یکشربت ست حب الملوک نوع دیگر قولنج بگشاید
و بادهای غلیظ دفع نماید ص صبر سقوطری پنج درم تربد ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هریک
سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون
تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خیربوا کبابه قاقله هریک نیم درم سقمونیا دو مثقال هریک دانگی کوفته بیخته
بگلاب حب سازند شربتی سه درم حب اسرائیل الطبیب سلیمان بن عبد الله جهة قولنج
عجیبست ص شبرم سکبینج هریک یکجزو انزروت شحم حنظل هریک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته و بیخته
بیخته بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس میراند حب قرطم
شکم نرم کند ص لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و بعسل سرشته و حب بندند شربتی چهار مثقال حب
فیقرا ابتدای قولنج را نافعست ص فیقرا یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم این دوا
درد قولنج در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند حب بنفشه صفرا و رطوبت غلیظه را میراند و مره
راسود و دهد ص بنفشه یکمثقال غاریقون دو ثلث مثقال سقمونیا ثمن مثقال کتیرا مصطکی رب السوس
هریک دانگی این یک شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه ...
تربد سپید مثقال انطاکی یک نیم دانگ رب السوس نصف ... حب ...

بالاسهال برارد لغیر کریه ص تربد فیقرا ہر یک یکدرم ونیم شحم حنظل کثیرا ہر یک انگی کوفته بیخته بآب حب سازند
حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج وہرگاه با قولنج غشی شدید نباشد توان داد ص شحم حنظل
سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شبرم ہر یک چهار درم حبها بندد و جماده شربت است حب نجمیل
قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زائل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید ص زنجبیل قرنفل
فلفل دارفلفل سک نانخواه رشک شبرم قند سپید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم از ینقدر دو بار
پنج بار شکم می آید حسب مزاج حب فادیه که آنرا حب نانخواه نیز گویند خصوصاً که از خلط غلیظ از رحم حادث
شود نفع دهد و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام بهضم نماید و آروغ آرد و معده را قوت
دهد و قولنج بگشاید و درد معده را که احتباس طبع باشد بغایت مجرب است ص مصطکی قرنفل زنجبیل
دارچینی فلفل دارفلفل نانخواه ہر یک سدس مثقال سقمونیا و قند ہر یک یکمثقال و سدس حبها سازند
قدر نخود یک حب یک مجلس میراند و مختار اند که پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه
نجیب الدین اجزای جمله برابر و شکر تیغید نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ص ریوند
مغز بادام شیرین پوست هلیله زرد ہر یک یکدرم انزروت نیمدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته حبها بندند
و بقدر قوت بدهند حب سکبینج وجع معده و امعا را نافع است و نفخ سوداوی زائل کند ص سکبینج صبر
غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب الحجر الارمنی اسهال سودا کند ص حجر ارمنی مغسول
یکدرم فیقرا بسفایج ہر یک دو درم و نیم غاریقون یک درم و نیم سقمونیا نیمدرم قرنفل افتیمون ہر یک
ربع درم حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت ببندد و خون رفتن باز دارد ص
سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم عجم زبیب ده درم کوفته بیخته بآب و لعاب
صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم بآب مورد و عقب آن آب سرد بخورند حب ممسک نوع دیگر
اسهال خون باز دارد ص مازو افیون کزمازو جمله برابر بآب حب سازند شربتی دو دانگ حب
ممسک نوع دیگر که در ساعت شکم ببندد ص افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کز سماق
حب الآس ہر یک چهار درم کوفته بیخته بآبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال

که اسهال جدید و مزمن و سحج مخوف و قرحهٔ امعاء و مقعد را نافعست صفت آن پوست انار ترش مازوی سبز هر دو
برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان که حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت شود حبها بندند
بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد **حب ممسک نوع دیگر** که اسهال دموی را حبس کند
صفت هلیله ده عدد حب الآس بست درم عجم الزبیب پنج درم سماق سک هر یک سه درم کوفته بیخته با آبی که
صمغ عربی در آن محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب السوس **نوع دیگر** که در منع
استطلاق البطن مجربست صفت سماق یک درم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی
ده حب تا بست حب نزد بعضی نیم رشت **دیگر** که همین عمل دارد صفت پوست مازو خرنوب الشوک هر سه
برابر کوفته بیخته حبها کنند شربتی یک درم **حب حبیر** قرحه و اسهال کهنه را نافعست اگر حرارت و تب نباشد صفت
جند بیدستر اسارون میعه سائله بزر البنج سیاه کندر مساوی با آب حب سازند شربتی دو درم **حب لذب**
ذرب مزمن و زلق را نافع است صفت مازوی سبز اقماع الرمان خرد گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی زعفران
بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم با آب آس **حب مسکن** که چون در قولنج از شدت وجع
خوف غشی باشد بیدستر دهند بنشاند صفت زنجبیل دار فلفل میعه یابسه زعفران بزر البنج هر یک یک جزو افیون جند بیدستر
هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال **و بدانند** که استعمال مخدرات تا ضرورت
قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آن وقت روا است که حمول او مفید
نباید و حمول وی آن وقت جائز است که طلاء مخدر تسکین وجع نماید حقنه که منفعت تام است صفت سداب
در زیت بپزند سه کرت پس بست درم از آن بگیرند و جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در آن اندازند و
حقنه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخود نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در مفرح القلوب
بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا قدر ضرور بر سبیل اجمال نگاشته شد بدانند که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته
باشد یکی برای دخول دوا و دوم برای خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف
منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا باشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیست
کما هو المعروف بهتر آنکه زق محقنه از جلد چیل جدید باشد بسیت کیسه و خنکه یکطرف او بر شکل گردن کدو باشد

و بهمان سمت بلولهٔ محکم باید ساخت تا انحدار دوا سهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانهٔ گاو کافیست نیز دمی باید
قدر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آنهم جائز نیست و اگر اطبا در استعمال
صحت اعضاء رئیسه شرط داشته اند در حق آنست که این شرائط در وقت غیر ضرورتست و آب حقنه باید که معتدل
بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحهٔ امعاء و بسیار رقیق موجب انتشار و فساد
و باد و مولد ریاح و گاه مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه برنگردد تدبیر آنست که از حقنه قدر اول دیگر
بریزند تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه آب در دهن با دبان مناسب و آنگرم حقنه کنند و آنرا که حقنه
برای قولنج و برسام و امثال آن کنند واجب است که بر نهار نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون کعک
و بسکط و مانند آن بخورانند بعده استعمال نمایند و مخفی نماند که ترکیب حقنه را توقف از استعمال و عطسه و فواق لازم است
حقنه مسهل لینه انجیر زرد پنج عدد سبوس گندم گل خطمی هر یک کف در خریطه بسته برگ چقندر ده عدد در
دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و بوره یک مثقال و روغن کنجد یک وقیه آمیخته حقنه نمایند و اگر
خواهند عمل قوی کنند شافه که اسمی است بقدر حبه ضیاف در شیاف باید داخل این دوا سازند حقنه
معتدله که قولنج را بکشاید ص حلبه و تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک یک یک
عناب نخ یک ده عدد بجوشانند و صاف کنند ... روغن بید انجیر یکدرم روغن کنجد ده درم نمک بورق هر یک یکدرم شکر سرخ
حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود ص حلبه برگ قنطوریون
بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان هر یک سی دانه سبوس گندم برگ
چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یکدسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم تخم کافیه بسته ده درم
بجوشانند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یکدرم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ جند بیدستر نیم درم
ابکامه و شکر سرخ هر یک ... درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بکشاید ص سنا مکی تخم خبازی
گاوزبان شبت هر یک سه درم بادیانه انیسون بسفایج هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی یک یک کف
گل سرخ تازه دوازده عدد روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک ده مثقال آبکامه گلقند هر یک ده درم
بوره ارمنی نیم درم بجوشانند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج را که از درم جانبی بود ص برگ لبلاب مقشر

هر یک ده و او قیه آب برگ خطمی یک وقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب هر یک یک وقیه و نیم عناب بست دانه
سپستان سی دانه پرسیاوشان چار درم بیخ سوسن پنجدرم در سه من آب بپزند تا به یکمن آید صاف کنند
و چهارم حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنجدرم اضافه
کرده حقنه کنند حقنه لینه که تولنج خفیف را نافعست ص عناب بست دانه سپستان چهل دانه انجیر بعدد بیخ
تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیم کوفته خشک هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث
رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک وقیه و روغن کنجد او قیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند
حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند ص عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیارشنبر دران حل
کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند ص روغن گل
روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت احشا نشاند
حقنه ملینه که با وجود تب برسام توان کرد ص آب چقندر یک سکرجه بگیرند و بوره یکدرم روغن بنفشه
یک وقیه آمیخته حقنه کنند دیگر که اگر تب نباشد استعمال کنند ص سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ
سی درم و بوره دو درم و روغن کنجد یک وقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد
ص آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیمدرم
دم الاخوین چار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند
حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع ست ص کشک جو بیخ شسته بیه کرده بپزند هر یک سی مثقال
بپزند و بپالایند و سپیده ارزیز دنشاسته اقاقیا و گلنار هر یک نیمدرم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم و زرده
تخم مرغ یک عدد در نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل دارد ص آب آزبیت
جو مطبوخ پیه بز عنز مطلق هر یک چار او قیه سپیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم دقیق
باریک ساخته دران آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم او قیه آمیزند و نیمگرم حقنه
کنند حقنه که زحیر دموی را نافعست ص بگیرند جو مقشر و از رود گل سرخ و بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته
و نیمگرم حقنه کنند دیگر که زحیر شدید را نافعست ص آب آرد مطبوخ بگیرند و ثانیاً بشیر تازه بپزند تا که غلیظ

شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بجوشند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی و گرانی که با تب و سدد
باشد نافع است مجرب صاحب تحفه تخم خبازی دو درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم هلیله فرسه درم جو مقشر چهار درم
سپستان بست عدد عناب ثعلب دو نیم درم تخم کدو هفت درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و بجوشانند و صاف
نمایند و لعاب اسبغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت نه درم آمیزند و حقنه کنند و بدانند که اطبای
قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل است منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین جائز داشته چنانچه در
شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله در حقنه نوشته و صاحب تحفة المومنین همین نسخه را از مجربات
خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال قابضات در حقنه سخن کرده و نزد این درویش ترک مختلف فیه اولی است
یا رب چگونه ضرورتی قوی داعی گردد چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال مخطوری توان کرد و امتناع عقلی صاحب
تحفه مزیف است حقنه زرنیخ جهت زحیر و اسهال و قرحه امعا و تحلیل ریاح مجرب قدما است صن ان مکیمات
سوخته زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی مازو سنگ آهک آب نارسیده هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین
هر یک چهار درم راسخت یک درم افیون پانزده درم کوفته بیخته بآب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال
او را با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته
شب یمانی زرنیخ سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران افیون آهک سرشته کرده بطبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند
و قدر یک مثقال یا کم و زیاد از این بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر که عجیب الاثر است و کی میکنند و وجع
نمی آرد صمغ زرنیخ زرد آهک و جزو افیون دم الاخوین کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل آمیزند و قدری
از آن بطبیخ خشخاش و گل سرخ آمیخته حقنه کنند **فائده** قروح امعا هر گاه بدانند که عفونت سامیست
باید که بماء العسل که قلیل الملح بود احتقان کنند تا قرحه از وسخ پاک شود مکرر کنند شیر آب نمک حقنه نمایند تا
در تنقیه او هیچ ریب نماند بعده جهت اندمال آب بارتنگ که گل مختوم در آن ممزوج بود حقنه فرمایند و هر گاه مدت مرض
طویل گردد لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند چه در استعمال او شرط است که مرض در ابتدا
نباشد تا باعث ازدیاد تفریح نشود و مکنا قرحه غائر گشته تا موجب ثقب امعا نگردد هر گاه که حقنه زرنیخ لطیف از
جرم امعا گرد ولیده دلیل بر طول قرحه خروج خراطین مع اطالت مرض بنهایت حصول صعوبت است و بالجمله

در استعمال این حقنه احتیاط واجب باشد و مراعات شرایط مسطوره ضرور و اگر نه نمودی بآفت دیگر کشد
حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد ص آب عسل و آب نمک و مانند آن هرچه مجلی است بگیرند و سپیده
ارزیز و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته دران آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهت قروح
امعا بغایت مفید است و اگرچه زحیر ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زحیر میدانند و از حاوی کبیر منقول
شد ص عدس مقشر گل سرخ از گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین حل کنند و
سپیده ارزیز و اقاقیا کوفته بیخته بآب صمغ سرشته اقراص بندند و چار درم ازین قرص در سه اوقیه طبیخ
مزبور آمیزند و روغن گل نیم وقیه آمیخته حقنه کنند حقنه مسهل الوجود که اسهال و قروح را نافع است ص
طبیخ ارز خامسته که سرخ بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود بقوام عسل آید پس بعمل برند حقنه که اسهال دموی
باز دارد آب عصی الراعی آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر
خون خالص بود و متتابع آید بچیزهای قاطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که با زفت رطب یا
سرگین رطب و مانند آن مغموس باشد حقنه که ثفل منحجر را که مانند جو بسته شده باشد و همچنان مدور کند نفع کند
و این در قروح امعا اکثر افتد ص اکارع را بجوشانند و روغن بدان آمیخته حقنه کنند و هم مرهم تحلیل امعا
نماید بنادق برآرد و در دنیشاند حمول که جهت زحیر مجرب است ص زرده بیضه مرغ بروغن گل آمیزند
و مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک ساخته بدان آمیزند و لته بدان آلوده در مقعد بر
بردارند حمول که قولنج ریحی را نافع است و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیب است ص برگ
سداب تر زیره نانخواه نمک ان بالسویه بکوبند و بعسل بسرشند و خرقه بدان آلوده بردارند و حبطی در خرقه
بسته دارند تا عند الحاجت بیرون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تر زیره هر یک
یک کف بخور مریم مرطلقیا هر یکی دو درم بوره یک درم بعسل آمیخته بصوفه بردارند حمول که باد بیرون آرد
سداب بسایند و با ما العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف او زیره و ربع وی نطرون آمیزند و از وی
بلوطها سازند بطول شش انگشت دیگر که باد بیرون آرد ص تخم سداب جندبیدستر با عسل و زبیب گاو زنگی
که هر یک نصف مثقال باشد بسرشند حمول کنند دیگر ص سکبینج مقل بوره حنظل سه خطمی بود

جانب بیرون آرد حمول جهت دفع صغار که در امعاء مستقیم متولد شوند نافعست خصوصاً صبیان را فتیله
بزهره گاو یا بنفط سیاه یا بقطران آلوده بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر سحوق که در سرکه
آمیزند و فتیله بدان آلوده بردارند همین اثر کند و حمر بار معناش باد مهره است و ساکن کننده بادها و بعضی بعد از جنجر
ترجمه کرده اند بالجمله نسخه قدیم است و جهت قولنج ریحی و بلغمی و بادهای احشا نفع تمام دارد ص حلبه تخم اسپند هر یک
سی درم درونج عقربی عاقرقرحا فلفل دارفلفل سادروان سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو درم دواء الفرس جهت ضعف امعاء و معده که سبب آن برودت و رطوبت بود نافعست و ادویه در
معده مگذشت دوائیکه حب القرع را که کرم دراز را بکشد و مانع تکون گردد و اخراج کند ص قنبیل خمس حب النیل سیر
هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم تربد سپید زنگ کابلی مقشر هر یک یک درم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر و شکر آمیخته حب سازند
دیگر که همین کار کند زنگ کابلی مقشر سه درم تربد سپید دو درم قنبیل یک درم حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم کوفته
بیخته بسویق منقی بسرشند و تناول نمایند دیگر که همین عمل کند و مجربست و اکثر مردم دیده که ازین دوا حب
حب القرع بطول پنجاه ذرعه برآمده ص خس قنبیل حب النیل شیح ارمنی [illegible] خراسانی انیسون تخم [illegible] سقمونیا [illegible]
هر یک سه درم [illegible] کوفته بیخته [illegible] حب کنند [illegible] نمایند و اگر [illegible] دیگر
که همین عمل دارد ص [illegible] دار فلفل سپید قنبیل زنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنجدرم [illegible] قسط مرّی هر یک هفت درم
ده درم تربد پانزده درم شربتی پنجدرم با آب اسن تازه دیگر که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد ص برگ
مقشر بلیله زرد آمله هر یک پنجدرم و نیم تربد سیزده درم قند سپید پنجدرم همه شربتی شش درم با آب گرم دیگر که دیدان
عراض ابرآرد ص زنگ مقشر هفت درم برجوع شدید بخورند فائده دوا که جهت دیدان بخورند باید که سه روز
پیش از شرب دوا شیر بنوشند هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر تازه و سرکه انگوری
حل کرده برجوع شدید دوائیکه دیدان صغار را که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این بیشتر صبیان را
باشد ص [illegible] گوگرد زیت رکابی با روغن پسته زرد آلو یا روغن شفتالو یا نفط سپید یا زهره گاو یا مرغ صبر
قلیل [illegible] یا پنبه بدان آلوده حمول کنند و عمل دیگر که در نسوان مشهور است که طفل
[illegible] مقعد او را [illegible] و مقابل [illegible]

اخراج ریاح کبیر میکنند دوای هندی برای قولنج بیشتر افتد بسبب ریاح و بلغم باید که قدر پنجدرم آرد گندم
بگیرند و یکدام زرچوبه باریک ساخته دران آمیزند و بآب سرشته نان بپزد و با روغن و شکر سرخ مالیده مکرر
وقت صباح بخورند تا سه روز همین سان کنند قولنج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در حین حدوث این
علت نتوان داد چه دران وقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست ا بعد زوال درد در حالت صحت
جهة قمع ماده او که بدور همی آید استعمال کنند که مجربست دیگر جهة قولنج و درد شکم مجربست ص تا پیستر قرنفل
الایچی زنجبیل صندل کنول کته خس نسلوچن ناگرموتهه کشنیز اگر سیاه زیره سیاه چهتر بالا پیپل دراز تگر حلیله برابر همچند
همه نسوت و همانقدر شکر جمله کوفته بیخته با شهد حبها بندند و قدر حب بقدر فلفل کلان و هر روز یک حب تا بخورند یکهفته
و بازیکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد مزمن شکم دور شود و پرهیز از بادی و ثقیل لازم دوای
مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند ص جمال گوته از پوست وغیره پاک کرده یکدام آمچار دام باریک ساخته بآب
لیموکهرل کنند آنقدر که آب سی و یک لیمو خرچ شود و بقدر نخود حبها بندند و یک حب نهایت سریع
اسهال خوب می آرد بغیر اذیت در اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد ص جمال گوته در سرگین بخته بعده از پوست
و سبزی پاک کرده بکوبند و روغن از وی بستانند کوفته و مالیده و عند حاجت دو سه قطره از ان با شربت
نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر بلغم لبته کثیر المقدار برارد و امراض
اعضای سفلی و درد مزمن پا بهیاد و رکند ص هلیله کلان زرچوبه نمک هوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره
بار اندراین تا سه روز کهرل کنند و مقدار کنار صحرای حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یک حب تا هفت
حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گهری بگذرد کهچری با روغن بسیار بخورد چه روغن
مصلح اندراین است البته و افراط خورد و ازین دوا اکثر آنست که بلغم لبته مسطح دفعة فرو می افتد دیگر که
بطلان کردن شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بناف گذارند دیگر قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند
ص بادیان نمک سیاه هر دو برابر باریک ساخته بآب نیمگرم بر زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ تربل
بتول بربندند دوای تیکه بر شکم و معده هر جا که نفاخ بود نفع دارد مجربست ص آرد ماش
سیاه بآب خمیر کرده و قدر نمک نیز ضم نموده انطرف بشابه گرم نسند تا بپزد و فرو آورده بر طرف خام وی

روغن کنجد باید روغن گل مالند و بر عضو بندند اگر قدری تخم حنظل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر

بوی بد کسی را نخواهد مالش بی حقیقت تلخی نگردد نیز آلتی که آمیزند کرنفع کثیر دارد دیگر که قولنج بگشاید و حبس بول را نافعست

و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است صص فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر

حاجت حل کنند و صاف کنند و روغن بید انجیر بآن کشید و حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل مغز فلوس تا

سه درم است و از روغن بیک درم دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و همچنین پیچش شکم نافعست و با تب نیز

توان داد و این مطبوخ را اهل هند دهانپنچک گویند دوای مبارک است و از مجربات صص تخم کشنیز

مونه باد سیبه زنجبیل مغز بیل هر یک پنج ماشه نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند

چون چهارم حصه ماند صاف کنند و بنوشند و این مطبوخ را با تمر و زجوش داده صاف کرده بدهند

غذا خشکه برنج تنها یا با دال کدس یا با دال منگ بریان سازند و اگر تب نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد

همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته

بلکه سه هفته بدهند و هر گاه حرارت و تب بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل

یا طباشیر یا خس اضافه نموده بدهند و جهة تب گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی

مرکب بود یا اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه و اندرجو بمغز ایمند و این در وقتیکه در اسهال که با حرارت

باشد و پیچش کنند در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین گلوی ضم کرده و گاه طباشیر نیز علاوه

اینها نموده و نفع کثیر مشاهده آمده و جهة سرفه و تب دق نیز مفید نام دیده و بدانند که در اسهال عمده

تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند نیست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته

طبخ باید داد و پیش از آن ترکرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوائیکه جهة اسهال و پیچش

که بهیچ دوا نرفته باشد سود دهد صص هلیله آجواین زیره سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند

و کوفته بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند دیگر که همین عمل میدهد صص مال بیل و زنجبیل و قند سرخ هر یک درم با آب سرد

بخورند دیگر که جهة پیچش شکم با خون بود و یا بی خون از جمله مجربات است و کثیر است که نافع نیاید صص

هلیله سیاه خورد که هندی زنگی هرگویند بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شوند لیکن

محترق نگردد پس کوفته بیخته با همچندان شکر سپید بیامیزند و نیم تولا ازین با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند دیگر
که اسهال دموی و صفراوی حبس کند ص طباشیر آمله سوخته حب الآس جدوار برابر کوفته بیخته هر روز دو درم
با آب سرد بخورند دیگر که اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگرهنی که بتازی ذرب گویند نفع دهد ص مغز
کهیر تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سپید پنج درم کوفته بیخته هر روز نهار چار درم با آب سرد بخورند صحت یابد و بدانکه
که اطبای یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند و مع ذلک را اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد و تخمیل که ضرر
او در قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول اوست
در عمل احتیاط دوائیکه جهة اسهال مجرب است ص مغز بیل سوچرس خسته کنار انبه هر یک یکدام جائفل
یک عدد افیون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف یا کم و زیاد حسب حاجت و موافق مریض بدهند
دوائیکه جهة سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته
بیخته جمله را یک وزن بخورند و همینسان سه وزن بعمل بند ذرب مزمن دفع شود و اگر دانند در مزاج کسی که
تحمل آن ندارد که یکتوله اند و این مذکور هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند و تا نه روز
بکار برند دوائیکه جهة زحیر مجرب است ص نخیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه بدهند و روز دوم ده ماشه و روز سیوم چارده ماشه همراه آب دوائیکه جهة اسهال
و پیچ و زحیر و مرض ضعف معده نافع است ص بنگ مصر چار توله مصطکی بادیان یمبریان هر یک یکتوله
کوفته بیخته یک ماشک سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط از غذای گرمی دارند و
طریق مدبر کردن بنگ که بتازی قنب گویند آنست که بنگ قسم اول بگیرند و پاک کرده بر روغن نهفته یا بالا
یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف سبز که آنرا بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند قدری
از شیره ناخواه بریان خم کنند و این هر دو شیره در بنگ اندازند و بدست بمالند و بر سفال تو آب نارسیده بر آتش
نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن باز شیره های مذکور آمیخته بریان سازند همین سان هفت
کرت بریان نموده پس بکار برند دوائیکه نافع تر از اول است ص بنگ بریان ماشک مصطکی ماشک
کوکنار نیم برشته هر یک یک نیم ماشک نجبیل نیم برشته بیل گشنیز خشک بادیان هر یک یک ماشک صمغ عربی

نمک کوفته بیخته با آب سیر شسته هر صبح بدهند دوا اینکه جهت اسهال مزمن بکشنه مجربست ص سنگ
بصری زرد نشت بریان کرده و جاکوهی هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار ماشه
توان داد و بعضی جادتری نصف بصری کنند و بعضی با زنگ نیز آمیزند بهرچند حبها و بهر نقد بر آب بدهند و مقدار
خوردنی کهنه چند غرض بر خورانند تا اندک ضرر بصری کند و یک هفته بدهند پس تامل کنند و دو سه روز بر طبع
دلمند و اگر کمی حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته تا سنگرهنی مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست
که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند است و یکبار و اگر دو بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهای انار پیچیده
در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این درویش آنکه بصری
را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار آب لیمو و ده بار در آب برگ انار
دوا اینکه اسهال خون را بند کند ص ال یعنی قتهو و کتهه که با پان میخورند و مغز بیل هر سه برابر کوفته بیخته قدر
قوت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند ص خسته خرمای هندی کوفته بیخته سه ماشه با جغرات گاو
بدهند دوا اینکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند ص آمله را باریک بسایند با آب یا با دوغ و گرد ناف دوایر
کشند و در میان وی شیره ادرک پر کنند و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند دیگر حب الفیل تخم انبه کتهه مغز بیل هر یک
نیم توله افیون یک ماشه آب یا گلاب سائیده بر شکم طلا کنند دوا مسهل کثیر النفع که در اسهال ابیض و بیشتر
اثر تمام دارد ص تخم ترب بریان کرده کوفته بیخته نیم توله بگیرند و با همچندان عسل آمیخته دهند دیگر که در حبس
اسهال قوی مجربست ص سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک
ساخته نصف آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر بآب لیمو اگر اسهال در شب زیاده
بیشود حب عسلی دهند و اگر در روز غالب شود حب لیموی دهند دوا اینکه کرم شکم دفع کند ص اجوائن
کرمانی مغز کر بجوه پلاس پاپره کمیله باوبرنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند اگر آدم کلان
بود و غلبه کرم بسیار باشد حبها دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدهند و طریق بهتر
آنست که بعد تناول طعام در شراب رو وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند صباح
همه کرمها فرو نشستند دیگر که مجربست مرداسنگ سوده یکدرم با نه درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مرداسنگ

از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلاد و هو آن
سید هند و چون روغن مصلح و بهست وی مصلح هر گز نمیدهند مضرت هم نمی رساند و مع ذلک از وی واهو غیر
سمی کار برابر استعمال این دو مزاج پاک طبعان نشاید دیگر کرم و را بیفکند زیره کرمانی کوفته بیخته یک
کف بخورند دیگر خاکستر سم ستور با شهد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه همین بند
کرده دوا بنوشند دیگر انواع کرم بیفکند صفت برگ نیم با برنگ کابلی هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل آمیخته بخورند
دیگر اگر کرم خردها که بهندی چنونه گویند و اکثر باطفال میشود نفع دارد صفت برگ بهنگره سیاه برگ دهتوره
سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند
صفت برگهای نرم درخت ارند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد اندد و دوا اینکه کرم خرد [illegible]
و غیره بر آرد صفت پوست درخت انار کمینه خاصه که ترش بود قدر چهار درم بگیرند در آب بجوشانند تا [illegible] بماند
صاف کنند و بنوشند همین سان هر بار ناهار بعمل آرند تا که امعا پاک شوند روغن به اسفار قوت دهد معده
را نیز و اگر بهر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد صفت آب به دو جزو آب برگ مورد یکجزو روغن گل
یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل ساکن التهاب معده و امعا است و اختلاف
بدان رافع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال حاری و مسهل ماده لزجه و دافع زحیر و درد امعا و چرب
کردن ادویه حابس اسهال بان مقوی فعل وی روغن گل بادام بد[illegible] در حبس اسهال حراری
نافع تر روغن بید انجیر مسهل بلغم لزج و کدو دانه و رافع قولنج روغن بید انجیر مرکب در امور مذکور
قوی تر از وی روغن تارد بدین جهت قولنج و مغص نافع و این نیز روغن در بحث [illegible] گذشت روغنها
که مقوی معده اند در بحث وی گذشته با معا نیز نافع سفرجلی مسهل تابستانی صاحب منهاج گرم
را نافعست و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن زکریا این را تابستانی نام نهاد صفت سقمونیا دو درم
و نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم ترنجبین [illegible]
به هر یک پنجاه درم ترنجبین را با آب به بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده و بقیه ادویه آرند
ادویه کوفته بیخته بسرشند [illegible] شربت است و دیگر اسهال سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت [illegible]

سفرجلی ممسک باه و مقوی معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث باید سکنجبینا جهت
قولنج نافعست در بحث معده گذشت سکنجبین که اسهال صفراوی با نعاس و حرارت خمار و صفرا بنشاند و گرسنگی را
که ابله پدید آمده باشد نفع بود ص سرکه گلاب هر یک چهار رطل برگ گل پنجاه درم گلنار بست درم در سرکه
و گلاب آب بخیسانند سه شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین مسهل
بلغم برآرد ص شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمر خامته که عنصلی باشد دران ریزند
و بچوبگیر بالا رسیده آید تمامه بلکه چیزی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند
پس قدر حاجت آب ندانند و لب قرطم نیم استار کوفته آمیزند و رب تربد بست درم و صبره متخلخل بسته انجا ففه
کنند و بجوشانند و صبره را بزبان همی مالند تا در صبر و رب تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
تا پانزده درم سکنجبین همین عمل کند ص عسل کف گرفته سرکه نند هر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید
پس لب القرطم منقی مسحوق یک وقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند سکنجبین
که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا نیم اوقیه آمیزند و پیش از غذا بچهار ساعت یک یا دو قیه ببلیسند سکنجبین
مسهل سودا و در سکنجبین قرطمی مزبور عوض قرطم افتیمون مسحوق یک وقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند
بعد بعمل می آرند سفوف تربد معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج برآرد ص تربد پنج درم زنجبیل
مصطکی هر یک یکدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید پنجدرم همه جمله نیم شربت است با آب گرم نوعدیگر
نوعدیگر که شکم براند و مع ذلک معده را قوت دهد ص سماق کی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک
هندی تربد سپید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با یکدرم و دو نیم
مثقال وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند ص پوست هلیله کابلی ده درم نمک هندی دار فلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است نوعدیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد
ص تربد موصوف بست درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه درم
و اگر تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر ذائقه باید که با آب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا قال الشیخ
سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال صفراوی را نافعست ص انار دانه بریان

دو درم بلوط سماق زیره کرمانی بزر حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب اقاقیا کندر هر یک پنجدرم عود خام نیم درم آمله یکنیم مثقال کوفته بیخته با آب بارتنگ استعمال نمایند مجرب است شربتی سه درم **نوع دیگر** که اسهال سپید و رقیق که با ثفل نا آمیخته آید بازدارد و اشتهای ساقط برانگیزد **ص** انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده کزمازج گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یکنیم درم بشراب مورد یا رب **نوع دیگر** که اسهال سوداوی بازدارد **ص** انار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان که با تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهة اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافعست و معده و امعا را قوت دهد **ص** انار دانه بو داده حب الآس بلوط سماق زیره مدبر آبدکنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک یکجز سک الملک هر یک ربع جزء نیکوب ساخته بکار برند **نوع دیگر** که اسهال صفراوی بازدارد و عطش بنشاند و معده و امعا او جگر را قوت دهد **ص** انار دانه مدبر پنجاه درم قرظ یمانی طراثیث دانه مورد طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم آرد سماق آخشن بو و هی درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال برب آس یا دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند در هاون تا باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص بندند و بروغن گل چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فرو آرند و در هوا نهند که خشک شود و در جمیع نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قسر رمان** که مسمی بمعلق و عند افراط اسهال از افراط عمل مسهل سپید هند فورا باز ستاند **ص** پوست انار بازو هر یک یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با سبیبه دهند **سفوف اقماع الرمان** جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و دلیس عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است و قید دادنجا از آن کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند **ص** گلنار شب یمانی سماق بلوط خرنوب نشوک آرد کنار تخم مورد انار ترش قرظ بزر البنج سپید کزمازج طراثیث طلق کشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سر خ افیون از هر جمله برابر نخود بریان پنج چند همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند دگر با آب سرد و در سرما آب گرم

سفوف الطین ومنها سفوف النساء نیز گویند اسهال مراری ودموی را نافعست صمغ اسپغول
تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند وغیر از سه تخم اول
دیگر اجزای نرم بکوبند ومجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل بادام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند
واگر خواهند زود حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در هر شربتی ازین سفوف داخل نمایند وبعد
نوع دیگر که زحیر واسهال وسحج را نافعست باتبیان اوص گل ارمنی صمغ عربی هریک پانزده درم اسپغول
بست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هریک ده درم تخمها را بریان کنند وغیر از اسپغول ومرو وریحان
وبارتنگ دیگر اشیا را کوبند شربتی سه مثقال وبعضی طباشیر وحب الآس قدر حاجت اضافه کنند ودر اسهال
دموی کهربا می فزایند وبعضی کوکنار قدر حاجت مضاعف سازند ودر حبس جمیع اقسام اسهال اقوی
وسریع الاثر است وچرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سودمند نوع دیگر که جهة زحیر وقرحه امعا
بعفص وسحج واسهال صفرا وخروج خون وسرفه نافعست صمغ گل ارمنی صمغ عربی در روغن گل بریان
کرده نشاسته بریان هریک پنج درم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض بری
هریک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم برآب آس یا رب سفرجل
باآب صبح وشام بدهند فائده صاحب شفاء الاسقام وسمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه سهم
برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بزور لعابیست لزوجیت در آن پدید آید دوم آنکه اگر [illegible]
بود تخفیف ملوروی حادث گردد چون تخم حماض مبرا ازین دو غرض است وی را حاجت بریان کردن نیست
انتهی کلامه ولیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی شده ودر تجربه بسیار نیز بود اده واز نافع بود
تا بعضی تر نشیمو آمده ودر یابند که کوفتن اسپغول منتهی است بآنکه باطن وی حدت دارد چون قشر
صفیق بر آن ساتر شده اثر باطن وی بلند نمی تواند شد مگر عند تدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو
وریحان وبارتنگ حرفی نه ازین راه است که باطن اینها نیز مثل اسپغول وی حدت واقع شده وضرر
دارد بلکه بنابر آنست که مقصود قوت میشود وچه استعمال بزور مذکور محض برای لزوجیت است
واین معنی در ظاهر اینان جمیع وگرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا شده کما لا یخفی

۴

علی مطالعه اصحاب عادی بهر تشیر و تخم تخم ریحان صمغ کوفته فرسوده صاحب کفایه بجای بزر نیز تشنیش کرده و این هر دو نیز بار بار بر موم فرسوده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی بالسیا نساننده و تیسیر منجمه ریز و دمنزل نشود از محل ستنیع بخلاف صمغ که آنرا باریک باید ساخت شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته و لا تبرم دقیق الطین و الصمغ لیلا تنیر لا سریعا عن الموضع المسیح اولی آنکه نهند ابگلاب ترکرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند و این فواید کلیه همه جا درین بحث یاد دارند در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی تخم بزر اسپغول را هم کوفته سید هندوان احتراز احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محترق نشوند و ضایع نگردند سفوف یهودی بجهة زحیر مجرب است ص تخم تره تیزک بریان نیم قطونای بریان ابهل برشته از هر یک وزن درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سپید انیسون تخم کرفس بزر البنج سپید از هر یک دو درم و نیم افیون مصری سه درم دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ماشه باید که دو ماشه بدهند زیاده ندهند بهر گز شربت دو درم که شفای نوشته اغلب که تغیر عمل نوشته باشد سفوف مقعایا تا مغص زحیر و اسهال کهنه و معده و امعاء و بواسیر را نافعست ص تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده دیار تخم دو پنج مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک دو مثقال مصطکی پنج مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد نوع دیگر که بجهة زحیر را نافعست ص صمغ عربی هفت درم نشاسته چهار درم اسپغول دو درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی و خشخاش همه را بریان کنند و نیکو بسازند مگر اسپغول را شربتی از دو درم اند شربت حب الآس نوع دیگر که جهة زحیر و اسهال نافع ص اسپغول بیست درم تخم مرو و تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هر یک هفت درم و در نسخه صمغ عربی بیست درم و گل ارمنی سی درم است نوع دیگر که جهة زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست ص حب الرشاد سپید بریان یک رطل و نیم زیره مبر بریان تخم گندنای بریان هر یک ده استار تخم کتان بریان ... مصطکی ... گوشنیز ...

بریشته سازد وقیه شربتی سه درم رب سفرجل یا با آب سرد نوع دیگر که همین عمل دارد ص سپندان سپید بریان یعنی حب الرشاد یکرطل تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هر یک دو درم تخم مرو دونیم درم صمغ عربی یکدرم نوع دیگر که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را نافعست ص اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر هر یک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم رب سفرجل نوع دیگر که جهت اسهال مزمن و زلق الامعاء و کثرت رطوبت نافع است و مفید بواسیر و مقوی و مشدد عضل مقعد ص حرف بریان اوقیه و نیم زیره کرمانی مدبر بریان تخم گندنا خطمی هر یک پنجدرم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو یا روغن گل زیتی بریشته و مقل ازرق هر یک سه درم همه را کوبند چون فتیش مانند یعنی باریک نسازند و بهم آمیخته از دو درم تا سه درم بخورند نوع دیگر که سحج و حرارت و مغص را نافعست ص اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سپید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و مرو جمله را کوفته با آب سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر سرفه باشد برب آس بدهند نوع دیگر که جهت زلق الامعاء مجربست ص هلیله سیاه هلیله آمله هر سه بروغن زیت بریشته هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده و خشک کرده بو داده هر یک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله خورد سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند بدانند متقلیا تا لفظ سریانیست بمعنی حرف و بمعنی بزر لهذا بعضی از سفوف که حرف دارد یا بزور دردی میباشند بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه متقلیا مشهور است سفوف جوز اسهال بلغمی باز دارد ص مغز جوز بریان سه درم تا بخواه یک درم کند نیمدرم با آب گرم بخورند یک شربت است و طفل را کمتر دهند سفوف ابن ماسویه جهت ترخید و وجع امعاء و سحج نافعست ص تخم خطمی مقشر تخم خیارین مقشر هر یک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن نقوع بود سفوف زرشک شکم به بندد و ضعف معده را نافعست ص سماق زنجبیل نانخواه

انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هریک دو درم نبات سپید بیست درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال

سفوف سماق اسهال معدی و معوی باز دارد و تشنگی بنشاند ص سماق ده درم حب الآس

انار دانه بریان هریک پنج درم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هریک دو درم کوفته بیخته شربتی

یک مثقال **سفوف بلوط** در ساعت شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هریک چهار درم تخم

خشخاش گرد سماق هریک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد **نوع دیگر**

اسهال معدی و معوی را نافعست ص بلوط در سرکه تر کرده یک شبانروز و در سایه خشک نموده و بریان

ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هریک پنج درم کشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار آرد سنجد

هریک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف ذرب** تخم حماض گل سرخ زرشک

بهدانه تخم زیب کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هریک یکدرم سماق حب الآس هریک

دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف خرنوب** اسهال معدی واستر خای معده و

ضعف امعا را نافعست ص خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی مدبر سماق آرد کنار حب الآس مصطکی

بلوط کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب سرد **سفوف حب العنب** شکم

به بندد و معده را قوت دهد ص دانه انگور صمغ عربی هریک چهار درم حب الآس سماق هریک دو درم

گلنار هریک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس** جهت اسهال که با آن سرفه باشد نافعست

ص حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هریک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته

سه درم **نوع دیگر** حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هریک چهار درم بر سیاوشان کندر هریک

یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هریک سه درم کوفته شربتی سه درم با شراب خشخاش **نوع دیگر** که اسهال

باز دارد و معده و امعا را قوت دهد ص حب الآس خرنوب نبطی هریک بیست درم بلوط شاه

بلوط دانه مویز آرد کنار هریک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین عمل کند ص

حب الآس بلوط هریک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هریک سه درم خشخاش سپید

یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف کندر**

اسهال نافع است با برنده ص کنند تخم خشخاش بود و برابر گیرند و بکوبند مانند درم تا سه درم بخورند **سفوف** اسوقه اسهال معدی و معوی باز دارد ص سویق جو سویق انار دانه سویق خیار سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس نمک شامی جمله یکجا کرده استعمال کنند ولهذا این دوا را قمیحة الاسوقه گویند و فرق در قمیحه و سفوف آنکه انچه مطبوخ بهران بود که مدقوق ساخته با آب یا بآن انداخته بنوشند آن را قمیحه گویند کما هو المتعارف فی الاسوقه و انچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو برند آن را **سفوف** نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف نیز اطلاق کنند **سفوف حصرم** خلفه صفراوی باز دارد ص تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طین ارمنی گلنار در شک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و پارچه بیز کنند و آنقدر که این مجموع بود همان قدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع انداخته در آفتاب نهاده کنند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت حاجت صبح و شام دو درم تا سه درم با یکه سویق انار دانه ترش و سویق جو همان منقوع بود در استفاف کنند یا اقتماح **سفوف طباشیر** جهة اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر انار دانه بود داده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی سپید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند **سفوف گل** جهة اسهال مراری مزمنه و بواسیر بخور نواصیری حاره بغایت نافع است مجرب ص گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سر که بر آورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم بادانغستان هر یک ده مثقال مصطکی عود قماری هر یک یک مثقال شربتی دو مثقال با رب مناسبه **سفوف تیواج** جهة اسهال بواسیر مجرب است ص تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یک مثقال **سفوف روناس** جهة اسهال که با خون و بلغم باشد ص روناس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنج درم زعفران نیم درم شربتی دو مثقال با رب به **سفوف صمغ** که اسهال مرار را که بکشند ود و سوسه و مغص بهترین ادویه است ص صمغ عربی بریان ده مثقال نیم

تا سه روز با زیاده بران واگر با اسهال سده نباشد آشامیدن کوکنار که شبها غبار ساییده باشند از
یکمثقال تا دو مثقال نافع بلکه مجرب است واگر با صمغ ممزوج بود بدستور و آیین درویش تخم ریحان برشته و
صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده وکثیر النفع یافته و بلا مضرت سفوف سعد
جهة اسهال صبیان که در ربت ص سعد کند حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته باشیر مرضعه بنوشند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف
نمک که باسهال مزمن مفید است و مجرب و نافع و سفوف آمله که باسهال معدی سودمند است در
ادویه معده ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنانکه طبع خشک باشد و قولنج ریحی هم مفید چون مداومت بران
کنند مفید آید صل انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا شود و شب همچنان
انجیر در طبخ بمانند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته بقوام آرند حسب حاجت
بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کند سه رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند
قلیل الحرارت بود و سینه و شش نیز نفع باشد و مع ذلک در تلیین بیفزاید قند سپید عوض عسل و اگر تلیین تر
خواهند ترنجبین یا شیر خشت بدل او کنند و اگر از نیم قوی تلیین مطلوب بود لب فلوس خیار شنبر قدر
حاجت مع روغن بادام مضاف ما سبق سازند فتای طبخ و بقوام آرند نوع دیگر که شکم نرم کند و تسمین
کلیه و تحسین لون و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنفیش نفخ و تنفیش حرارت غریزی نماید و مانع حدوث
قولنج شود و ضیق النفس او اصحاب بواسیر را سود دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج تسمین اگرم کند صل انجیر
زرد لحیم علک یک رطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه بر دهر ادر سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب
سیوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذارند و ربع وی قند سپید آمیخته بقوام آرند و بر هر رطل
ازین مجموع خولنجان دارچینی دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته میان طبخ
بیندازند تا که بنیز حرکت همی دهند و اگر خواهند در امر باه نافع بود و درد پشت را مفید آید نخود سفید ده درم
نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب مستعمل آمیخته بقوام آرند سنبل و زرنفل و خولنجان
و زعفران و دارچینی هر یک یکمثقال مصر در ساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطروح کنند و بجای انجیر زرد

افشاره رند کمافی بعض النسخ روایت داملی ایکه هرگاه جهة قوی حسن شود شربت انجیر بسیر بوید
ساخت شربت افسنتین معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم زائل سازد صفت دیگر
هفت درم شاهترة افسنتین هر یک پنج درم آلوی سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمر هندی بیست درم
در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم
با یکدرم صبر سقوطری و صاحب علاقه مویز بیست درم و شاهترة ده درم نوشته و قند مطروح کرده و
گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چار اوقیه مع یکدرم صبر و دیگر
گذشت که الملیا بعضی مطبوخها اسم در اشربه چند بکرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها رود و دفع
نماید و جگر سرد و سپرز را نافعست صفت افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در دو من آب
بپزند تا بنیمه آید و با یک من قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین عمل دارد صفت
افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سپید سنبل هر یک هفت درم
در دو من آب بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند و با یک نیم من قند بقوام آرند و بعد مصطکی سلایه کرده با آن
ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی است بشراب افسنتین کبیر جهة اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ
و معده و جگر و اعصاب نفع دارد صفت افسنتین رومی غاریقون هر یک چار مثقال گل سرخ هشت مثقال
حاشا صبر زرد تخم کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر فودنه زعفران تخم کرفس انیسون سنبل الطیب
اسارون سازج هندی هر یک یک مثقال نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در هشت رطل شراب بجوشانند
تا بنصف رسد با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب بجای عسل شکر کنند میشاید نوع دیگر
که معده و امعا را از اخلاط فاسد پاک کند صفت افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بیست درم تربد موصوف
ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سپید همین اضافه کرده بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین
که الملیا نافع اند از جهت معده و سر و جگر گذشت شربت تربد اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد صفت تربد
موصوف صد درم نیکو بکنند و در شیشه نهند و آب صاف با گلاب یا عرق دیگر از عرقها مناسب
بران ریزند چندانکه بیک انگشت بلای او شود و در آفتاب بگذارند بعد سه روز آب می ب بکنند در [illegible]

سپید بریان بپزند و بعد سه روز این آب ببرند و آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر ریزند تا سه روز همین عمل
ببل می جوشانند تا که زیر برابر هیچ طعم نماند پس قند سپید کوبیده نداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه اگر
خواهند اسهال انعم غلیظ خوب ترک ترنجبیل بیست درم همراه تربد باکنند نیکو بساخته و اگر خواهند قوی العمل
باشد و صفرا نیز سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدبند و سمرقندی گفته یکرطل تربد در سه رطل
آب در قفیه بسته تر کنند ده روز اندر صمیت پس صاف کنند و با دو رطل قند سپید بقوام آرند نوع دیگر
که شکم بیاید و با وجاع معده که از حرارت بود نفع دهد صفت آب انار ترش و آب انار شیرین هر یک دو رطل تربد
موصوف نیکوب ساخته دو اوقیه با آتش نرم بپزند تا که نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید دو رطل
آمیزند و بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیا مشوی نیم درم زعفران یکدرم سوده در خرقه کتان بسته
دران بمالند شربتی دو اوقیه و نصف نوع دیگر که همین عمل دارد صفت تربد نیکوفته یک رطل قند شش رطل
گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سپید چهار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یکدرم
آمیزند شربتی دو اوقیه شربت آلو مسهل صفراست و بلغم دفع کند صفت آلو سیاه صد عدد تمر هندی
یک چهار یک تربد بنفشه هر یک بیست درم در کیسه کنند و در پنج من آب بپزند تا یک من آید و نیک
بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند و سقمونیا مشوی یک مثقال
دران حل کنند و وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاد بنوشند شربت تمر هندی مسهل که همین
عمل دارد صفت تمر هندی عناب هر یک یکرطل آلو ده رطل تربد یک اوقیه همه را بپزند تا که نصف رسد
پس قند سپید نیم رطل و شکر سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل آب انار شیرین آب
انار ترش هر یک یکمن تربد موصوف نیکوفته و در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انار این قوت و طعم تربد ظاهر
شود پس همه دوا را افشرده بیرون اندازند و قند سپید یک من مضاف ساخته بقوام آرند و کف
بردارند و انتهای قوام سقمونیا نیم درم و زعفران یکدرم در صره بسته جنبانند و بمالند تا که مسهل شود شربتی
از یک اوقیه تا دو اوقیه شربت فاکهه ملین که مزاج تغلی را نفع دارد صفت تمر هندی مویز سرخ
برآورده هر یک یکرطل [illegible] عناب آلو هر یک نیم رطل مشوق انجیر سپید مویز سیاه منقی [illegible] هر یک

پنج استار سپستان پانزده درم فرا نقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یکشبانروز پس بپزند و صاف
کنند و قند سپید یک رطل و بنفشه مصرو بسته پنج درم اضافه کرده بقوام آرند و اشربهٔ قابضه فائده
گذشت شربت ورد که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را قوت دهد صفت آن گل سرخ تازه
منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیکوفته و افتیمون اقریطی هر یک وقیه همه را در آب چهار رطل بگرم تر کنند
یکشبانروز پس بپزند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سپید یک رطل و نیم آمیخته بقوام آرند
و کف بردارند و اثنای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سنبل سلیخه هر یک دو دانگ مصرو بسته ببندند
و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی او قبل دو نیم تا دو اوقیه نوع دیگر شربت ورد سادج
که طبع را نرم کند و تپ و غم و عطش را نفع دهد و بهتر دست و مجفف موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت
احشا و جوارح است و بعض است که ... بالآخره می آرد صفت بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند ده رطل
و در ... نظیف نهاده ده رطل آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک بجوشد و صاف کنند و بر هر رطل
ازین آب صافی دو رطل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف همی بردارند و بعضی قند برابر میکنند و صاف
کنند و قوی تر میباشد و از آنکه عمل او بعض است آب سرد اعانت میدهد او را در اسهال نوع دیگر که مسمی است
بشراب ورد مکرر مسهل و اوجهه اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نفعست و جهه
احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده و سودا رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده و گرده
و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه مفید لیکن پیوست عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم
خرفه و طباشیر نیز با وضم کنند اثنای طبخ یا وقت شرب و طریق ساختنش آنست که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع
و تخم پاک کرده مثلا ده رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند باتش نرم تا که قوت و لون و
طعم وی در آب بر آید پس بپالایند و باز برگ گل جدید همانقدر یا کمتر ازان در طبیخ مذکور
بجوشانند و بپالایند همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند
و بجوشانند و بدانند که هر چون تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر
گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند همچندوی قند سپید یا ترنجبین آمیخته

[illegible] در چند آب [illegible] و [illegible] گل و آب

[illegible] لیکن [illegible] مسهل این [illegible] است و قریب [illegible] و لطیف [illegible] مسهل [illegible]

[illegible] یک من [illegible] نیم رطل [illegible] دو رطل آب بجوشانند چون ده رطل آب بسوزد و بپالایند

و گل تازه ده رطل [illegible] بجوشانند که یک نیم رطل بسوزد و گل تازه یک رطل و نیم مدان جوش دهند که یک نیم

رطل دیگر بسوزد و بپالایند [illegible] یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند نیم رطل گل تازه

مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سپید شش رطل بگداخته بقوام آرند

شربتی چهار [illegible] درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین [illegible] درم ممزوج کنند وقت شرب بتقطیع صفرا و بلغم

نافع تر آید و خاصه شربت ورد است که هر چون بعد او آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند [illegible] معده باشد

و اگر طبع کسی [illegible] قدری سقمونیا [illegible] نیز مرکب کرده اند [illegible] بجای قند باید کرد [illegible] گل

خشک سازند و طبع را نیک ملائم کند صفت گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل در [illegible] آب

صافی بجوشانند که یک رطل بماند [illegible] یک رطل بگداخته بقوام آرند شربتی چهل درم با آب سرد

و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب هر بار که آب سرد

بنوشند یک مجلس [illegible] و صاحب [illegible] نوشته که شربت ورد خشک [illegible] باید [illegible]

بر نیاید و اگر این را هم [illegible] قوی تر باشد [illegible] قند [illegible] تر بود شربت ورد

قابض [illegible] در همین [illegible] بعد [illegible] باید شربت مسهل که بهترین مسهلات است

و با امراض دماغی بغایت مفید [illegible] سرگذشت شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات

و حرارت را ساکن سازد و استعمال او جائز نیست [illegible] در جوانان کثیر الحرارت [illegible] شیرخشت [illegible]

آب سیب آب [illegible] هر یک ده درم آب کشنیز دو درم شیرخشت را در [illegible] حل کنند و [illegible] نرم

بقوام آرند [illegible] یک درم [illegible] هر قدر که حال واجب کند [illegible]

آتش فرو آورده باشند [illegible] گرم [illegible] و این جمله [illegible] شربت معتدل است شربت ترنجبین

[illegible] است و [illegible] صفرا [illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] از غلیان [illegible]

صفت حب [illegible] صفرا [illegible] شربت آن [illegible] صفرا

نیز نافع [illegible] و اگر سه وقیه از وی [illegible] یک دانگ سقمونیا [illegible] شکم

تا اگر مزاج با اسهال باشد [illegible] که حرارت بود [illegible] کنند

نافع است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان [illegible] توان داد و اخراج اخلاط کند یعنی صفرا و بلغم و سودا

میکند و هنگام تناول [illegible] و غیره [illegible] با وجود اسهال دل را قوت

میدهد و مقدار [illegible] هشت صفت برگ سنا [illegible] یک جزو [illegible] پاک کرده [illegible] درم گل بنفشه

گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب [illegible] پانزده عدد سپستان شصت [illegible]

تخم خیارین نیکوب کرده شش درم تخم کاسنی [illegible] نیکوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از خار و غیره پاک کرده

یکمن [illegible] ساخته و اگر عوض آب گلاب بید مشک عرق نیلوفر مطبوخ کنند و اگر

قند سپید عوض ترنجبین نمایند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد نزف بود در این ترنجبین [illegible]

لان فیه ادرار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم [illegible] شربت [illegible]

مزاج [illegible] برای طبیب شراب سقمونیا اسهال صفرا کند صفت سقمونیا نیم اوقیه [illegible] وقیه

شراب بیخ قسط هر دو را مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب نگنند و بعد پنج روز خریطه را فشرده

برون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مره واحده با آب گرم بخورند شربت با هودانه

اسهال بلغم کند صفت هودانه منقی یک وقیه سنبل رومی سه گرم شراب بیخ قسط بدستور شراب عزیز بسازند

شربت بسفایج اسهال سودا کند صفت بسفایج یک وقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در بیخ قسط

شراب تر نمایند تا هفت روز شربت بسفایج ساذج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد

منحدر سازد صفت بسفایج سبز یکسر طری چهار وقیه نیکوب کنند و در آب شدید الحرارت یکشبانه روز تر نمایند

و با فشر بچشانند تا آنکه قدر آب بماند قند سپید یک رطل در آن حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک

اوقیه عسل اضافه نمایند شربت بسفایج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار

دارد صفت بسفایج سبز یکسر چند نیم رطل مویز منقی سه وقیه آلوی کلان و اجاص هر یک چهار وقیه سنای

هوز نوشق و رنج وص یکی نافعست و بادهای غلیظ دفع کند و درادویه سرگذشت قیرو دو ...

... قندادلیقون جهة درد اسهاو کسر ریاح نافعست و دراوویه معده و گریافت فلافلی ...

... رسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیرالاجزا

امده نحص بسفایج ... سهال نافع اند و دراودیه سرگذشت نوصدگیر کرسی است فلونیای رومی

فافلی مفوق کرشاعم ... شهبت و سرفه وخناق راسود و هند ص افیون ده شفال سنبل

بجوشانند وگلاب عرق گاوزبان ... افرج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب البان فرفیون

ارند دستک خالص ... زعفران هر یک ... درم ... زیت باگاو خالص جرب کنند و بعسل

سعر و شرب ... شکم ... ناگمیز بابگل زار ... فلونیای فارسی جهة

ساکن نماید جهة ... و سینه ... سینه و ... شیدگی آن ... سپید بزرالبنج

صفر ... و ... و نیات نافعست ص سپستان ... یک ... ده ... درم ...

بالند ... کنند ... و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال شربت ملین که جهة کسی بیت

در اسهاو اشته باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت نماید چون بدین دوا مداومت کند یبوست

دفع شود و از مرکبات این درویش است و بسرفه و تب و سینه نفع دارد ص عناب لاتبی بست دانه

سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم بیدانه ده درم اسپغول

نه درم ادویه را طبیخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یکرطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت

هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند شربت عسل که امعا را نقل کند و معده را قوت دهد ص

عسل یک قسط مصطکی ... و قبه شراب ... قسط مصطکی سائیده و در کتان بسته اندر شراب و عسل

افکنند و بعد ... و ... بنوشند نوع دیگر شراب عسل که امعا را نرم کند ص تخم

... پاک کرده ... درخمی ... ساخته در خرقه کتان بسته اند ... پنج قسط شراب یک قسط عسل ...

... مسطور ... آرند شراب ملین طبیعت نرم کند ... کرده ... جاع ... انفع ... حصر

... و ... آب ... صد عدد ... کنند ... آب که دو انگشت بالا ایستد ... بخورند

بف

ودرو

ـدوه

ببدیل نمودن

خلط بلغمی سوداوی

سدص بگیرند بلیله زرد منزوع

منزوع هلیله سیاه گاوزبان سنائی بسفائج

بست درم آلوی شقاقل سی عدد عناب سپستان

منزوع الاقماع انجبار بیس هریک پنج درم گل بنفشه هفت درم

در باره معشر ... بعد لوفتی ست نیکو بسازند و اندر ده رطل آب شاهتره یکشبانروز

تر دارند پس بجوشانند تا ثلث برود وصاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بست درم و بهوستم

بماء الجبن گاهی عسل خیارشنبر و سقمونیا اضافه میسازند جبت و در نسخه افسنتین ...

نیز داخل است شربت دینار نسخهاء متعدد و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلوفر

و شربت زوفای و دیگر اشربه ملینه که بسیار نیز نفع دارد در راه و به جگر و سینه تحریر شد

شربت ورد قابض شکم بند و جگر را سود دارد ص گل سرخ اقماع دار بگیرند ده رطل آب

بجوشانند تا بربع برسد و صاف نموده و با همو زن آن قند سپید بقوام آرند و اگر قویتر خواهند بازار

هر یک رطل آن سماق و حب الآس صندل سپید و آرد کنار و طباشیر و کشنیز خشک هر یک

یکمثقال در پارچه بسته در اثنای طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب ست و اگر اجزاء حاره قابضه

باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت الجبار اسهال صفراوی

و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده جگر گرم را قوت دهد ص بجبار هفت مثقال

صندل سرخ صندل سپید هر یک ساییده پنج مثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید یک رطل تحریر

[illegible] نافعست [illegible] [illegible] درد [illegible]

قند ادلیقون جهة درد اسهال و کسر ریاح نافعست و در ادویه معده ذکر یافت فلافلی تندو

[illegible] ... وفلونیای رومی وفلونیای محمودی وفلونیای مجرب کثیر الاجزا

[illegible] اسهال نافع اند و در ادویه سر گذشت نوع دیگر که مسمی هست فلونیای رو

سک هر یک [illegible] ... نفث دم و سرفه و خناق را سود دهد ص افیون ده مثقال سنبل

قوت دهد ص حب الآس ... بادروج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب البلسان فرفیون

آب لسان الحمل سکنجبین ادویه کوفته در آن آ ... زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل

قند تا بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و ... [illegible] فلونیای فارسی

ممزوج نمیسازند لیکن قوام میگیرد و سبیل آب بعض فواکه بعضی ... سپید برزالبنج

غلیظ نمی گردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه

نوشته حب الآس نیمکوب هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف

باز دارد نوع دیگر [illegible] قوی تر هست و در قطع نزف الدم مجرب ست و بسرفه و امراض سینه

مفید ص حب الآس تازه یک رطل نیمکوب کنند و مازو نقی جید هندی نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز

در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید بجند آب مستصفا آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت

یا شربت سیب کنند قوی تر باشد نسخه نوع دیگر حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل

آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند و اگر اثنا طبخ

قدری نفتج انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبض هست ص برگ آس [illegible]

هر دو برابر گیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه و یک نسخه در ادویه

معده گذشت شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد ص بگیرند امرود که پخته نباشد

و بپزند تا مهرا شود و بپالایند و در دیگ [illegible] بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند [illegible]

شربت زعرور و شربت خرنوب قابض شکم اند و مصبر معده و قاطع سیلان مواد [illegible]

[illegible]

بنجد [illegible] بیر حسب [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] کشنیز [illegible]

[illegible] اسهال مفرط [illegible]

سکنجبین [illegible] اسهال [illegible]

سیده [illegible] بهست [illegible] جز [illegible] پاک کرده [illegible] الدم گل

گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درهم [illegible] بیست عدد سپستان شصت عدد

تخم خیارین نیم کوب کرده شش درهم تخم کاهو نیم کوب کرده چهار درهم ترنجبین خراسانی از خار وغیره پاک کرده

یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب گلاب بید مشک عرق نیلوفر طبخ کنند و اگر

قند سفید عوض ترنجبین داخل نمایند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا مستعد نزف بود در این ترنجبین [illegible]

لان فیه ادرار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و نیز [illegible] شربت [illegible]

مزاج موقوف بر رای طبیب شراب سقمونیا اسهال صفرا کند ص سقمونیا نیم اوقیه [illegible] اوقیه

شراب پنج قسط هر دو را سحق ساخته در خریطه کتان بسته اندر شراب [illegible] کنند و بعد پنج روز خریطه را فشرده

بر دارند [illegible] قدری [illegible] آب گرم [illegible] شربت با [illegible]

اسهال بلغم کند ص [illegible] یک اوقیه سنبل [illegible] شراب پنج قسط [illegible]

شربت بسفایج اسهال سودا کند ص بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط

شراب تر نمایند تا هفت روز شربت بسفایج ساخته شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد

بیرون سازد ص بسفایج سبز [illegible] چهار اوقیه نیم کوب کنند و در آب شدید الحرارت یک شبانروز تر نمایند

[illegible] آب [illegible] قند سفید یک رطل [illegible] حل شود [illegible]

[illegible] شربت بسفایج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر [illegible]

[illegible] ص بسفایج سبز [illegible] نیم رطل مویز منقی [illegible] کلان [illegible]

او کا بیم درم خطمی تخم خیری گاوزبان سپستان کل هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی تخم [illegible] درم

عسل [illegible] پنج درم [illegible] عناب ده عدد [illegible] قند سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند نوعی دیگر

[illegible] شراب مبارک مفرح لینت و امراض باد [illegible] بغایت نافع و بیخ [illegible] مقوی احشا مجرب

[illegible] بسفایج [illegible] مجرد [illegible] باشند پنجاه درم ترید [illegible] درم

غافث [illegible] ابریشم خام [illegible] مقرض هفت درم [illegible]

[illegible] گلاب عرق گاوزبان [illegible] قند سپید [illegible]

[illegible] زعفران هر یک [illegible] درم [illegible] شصت درم [illegible] شربت سپستان

[illegible]

ساکن نماید [illegible] سینه [illegible]

[illegible] بغایت نافع است [illegible] سپستان [illegible]

[illegible] بقوام آرند [illegible] شربت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] طبیعت [illegible] کند [illegible]

دفع شود [illegible] این [illegible] سینه نفع دارد [illegible] عناب [illegible] است

سپستان شصت [illegible] گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم [illegible]

[illegible] ساخته [illegible] یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند [illegible]

هر [illegible] روغن بادام آمیخته دهند شربت عسل که [illegible] کند [illegible]

عسل یک [illegible] شراب [illegible] ساییده [illegible] شراب عسل

[illegible] آب گرم [illegible] نوعی دیگر شراب عسل [illegible] کند [illegible]

[illegible] کرده چهار [illegible] ساخته [illegible] قسط شراب یک [illegible]

[illegible] شراب [illegible] نرم کند [illegible] عسل [illegible]

[illegible] آب [illegible] کند [illegible] بالا [illegible]

در آفتاب بگذارند تا آب از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و بسایند و بگیرند و دیگر بار در آفتاب
دو درم با هم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در وی آمیخته بقوام آرند و فرو گیرند سنن
یکمثقال در دهان حل کنند و اگر حاجت بسقمونیا باشد بتابیرند و بعضی ترک دادن هلیله بالای
بدیل نمودن
دو بار تجدید آب نکنند بلکه آنگاه که طعم و لون او در آب همی آید تجدید آب بعد هر سه روز
بلغمی سوداوی
اکثار شربتی دو درم او قیه با سیاه و قیه شربت شاهتره مدر طبع نرم کند ملین
بعد تقص بگیرند هلیله زرد سرخ
محرقه بر آرد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلیان
مرزنجوش هلیله هلیله گاوزبان سنائی بسفایج
تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی
بست درم آلوی شفتالو سی عدد عناب بستان افروز
اصل السوس مقشر پرسیاوشان از هر یک
ورع الاقماع ابریشم باربیس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم
پنجاه دانه تخم کشوث سه درم زرد
دو درم بادیان مقشر ... بعد کوفتنی است نیکو بسازند و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانه روز
تر دارند پس بجوشانند تا به ثلث برسد و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بیست درم و مولد
بهار الحبن گاهی حسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه میسازند عجب ... و در نسخه افسنتین و می ...
نیز داخل است شربت دینار بنفشه ... و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلوفر
و شربت زوفای و دیگر اشربه ملینه که بسرفه نیز نفع دارد در ادویه جگر و سینه تحریر شد
شربت ورد قابض شکم ببندد و جگر را سود دارد صفت گل سرخ اقماع دار بگیرند ده رطل آب
بجوشانند تا به ربع برسد و صاف نموده و با همه وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند بار
هر یک رطل آن مصطکی و حب الآس صندل سفید و آرد کنار و طباشیر و کشنیز خشک هر یک
یکمثقال در پارچه بسته در اثنای طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب است و اگر اجزای حاره قابضه
باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت الجبار اسهال صفراوی
و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد صفت بگیرند هفت مثقال
صندل سرخ صندل سفید هر یک سه درم نیم مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید یک رطل ...

سوده با قند ... نسخه ... مثقال خرنوب شامی ... صندل ... تخم مورد هر یک دو مثقال و قند سپید

بجلی مکی شربت قابض جهت اسهال و زلق الامعاء مجرب است مخصوص هرگاه با سفوف قابضه نوشند

امرود و آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد سی مثقال دران خیسانیده بجوشانند تا نصف

... نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد دارشیشعان عود هندی سنبل الطیب مصطکی

سک هر یک ده مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت حب الآس اسهال باز دارد و معده و امعا را

قوت دهد صص حب الآس سماق خشک هر یک پنجاه درم قرط اثیث هر یک ده درم آب به آب

آب ... به یکمن ادویه کوفته دران آب بجوشانند تا ثلث آید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند با اختلاط

قند تا بقوام آید و از انکه آب غوره درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگر چه شیرینی در وی

ممزوج نمیسازند لیکن قوام میگیرد و بسبیل ... بعضی از آنکه بنابر رقت قیت تا قند در آن نیامیزند

غلیظ نمی گردد طبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه کرده اند و صاحب ...

نوشته حب الآس نیمکوب هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف

باز دارد نوع دیگر ... اسهال قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب است و بسرفه و امراض سینه

مفید است حب الآس تازه یک رطل نیمکوب کنند و مازو نقی جید هندی نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز

در آب تر دارند پس بجوشانند و قند سپید چندانکه آب ... متصلاً آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت

یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و منجح نوع دیگر حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل

آب و بجوشانند تا ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند و اگر اثنای طبخ

قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبض است صص برگ آس ...

جزو برابر گیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه و یک نسخه در ادویه

معده گذشت شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد صص بگیرند امرود که پخته نباشد

و بپزند تا مهرا شود و بپالایند و در دیگ ناساخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند خاتمه ...

شربت زعرور و شربت خرنوب قابض شکم اند و مسدد معده و قاطع سیلان ...

سعده و اسهال و طرفین ... آنست که ... گذشت شربت زهر اللوم بری اسهال ...
دارد و قرحه اسهال نافع است و جهة ضعف معده و اسهال و قلت اشتها مفید ص زهر کرم بری ...
دو من بگیرند و انگور یک جزو بران انداخته سی روز بگذارند پس بجوشانند شربت ... معده ...
تفاح شربت سفرجل شربت انار شربت ریباس شربت حصرم شربت ...
شربت آمله شربت بلیج شربت سیب ... شکم اندرو داد به معده ... شربت لیمو ...
صندل ما لیس بابت است درد او قید دل گذشت شربت درد نرم کند ... شربت
قاطعة البطن مقوی احشا و سکن حرارت اند و جها و خاصه سماق و سایر میوه های ترش
و صفرا و بلغم دفع کند و درد پشت را نافع بود ... کلا ... معلوم شد شافه که قولنج بگشاید
بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل ... قنطوریون ... جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل
اشق ... سقمونیا صمغها را با آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته را
... شیاف سازند هر یکی دو درم و بدانند که هرگاه شافه جهة قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول
انگشت عرض بلکه مقدار عرض انگشت مضموم باشد و در مقدار مستقیم با استقامت ... ...
که محل قولنج است سرایت کند بخلاف شافها که جهة وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بود
تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون شافه خیار چنبر
که قولنج بگشاید و طبع ملائم کند و در تنها بکار ... و بغایت سریع الاثر است ص بنفشه دو درم تخم
... سنا مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیارشنبر شکر سرخ هریک ده درم شیاف سازند شافه
بنفشه قولنج بگشاید ص بنفشه پنجدرم سقمونیا نمک هندی هریک دو درم بوره ارمنی تربد هریک
سه درم قرا قروت ... هریک ... شیاف سازند شافه قولنج قولنج قوی بگشاید ص
بوره ارمنی سه درم شحم حنظل ... هریک پنجدرم سقمونیا دو درم ... شکر سرخ ده درم
شیاف ... شافه زبلی طبع بگشاید ص پشک ... شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق هر ...
کرده با طف ... شافه کنند و ... زبل پشک ... ... اعلا شکر ...
یعنی شکر را با آب بقدر ... شود ... شافه ... عمل ...

[illegible] صص ابل و نانخواه و تخم کرفس شکر سرخ با السوس ... نرم ... و لطیف ساخته ... بقدر بندق ...
بلبل ... بندق ... کرده بردارند شافه قلیل ... بر روده ... تلیین ... نفع دارد صص
... حب بدهند ... شافه ... کرده ... بعد استعمال کنند و
هست ... شیاف ... تیزی ... گفته شد صص بوره ... درم شحم حنظل ... درم
سقمونیا ... درم ... شیاف سازند شافه چند ... کشاید و امعا را پاک نماید ... حنظل ... نیز
... شق ... تربد ... هریک ... درم شحم حنظل بوره ... نمک ... چند بید ... هریک یک درم
و نصف ... سقمونیا یک درم شافه صابون کا اسهال ... کند صص صابون بوره هریک ... درم
جهة السوداء ... درم ... شحم حنظل ... هریک ... نیلوفر ... همه ... شافه سازند ...
قوی تر خواهند ... شافه حب النیل ... صص حب النیل ...
... شق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا السوس ... آب سداب ...
... ساز ... شیاف سازند و بعضی ... تخم ... انجیر و ... اضافه کرده
اند و اگر خواهند ... شدید ... بوره ... شافه ... عقب ... استعمال کنند اگر در
اسهال ... واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب صص ... شکر سرخ هریک ... درم
صابون ... گل خطمی نمک ... هریک ... درم کوفته بیخته شیاف سازند ... سکبینج ...
... کند صص افیون جند بید ... السوس ... شافه سازند ... حکم ...
... حصول سکون ... کشند ... هرگاه مریض محموم بود جهة رفع قبض ...
... شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ ... کرده ... قدری نمک ... آمیخته
شافه نمایند و اگر کافی نباشد ... ساختن ... نیز ... ساز ...
... نیز ... خشکی ... اسهال ... خشک آب ... شکر ...
و ... ساخته ... شافه ... ساخته برطرف ... شافه ... گرم ...
... است ... شافه ... تراشیده ... کفایت ...

[illegible]

[illegible] حقنه [illegible] بعد از آن [illegible] مجرب است و شافهای [illegible]
استعمال کنند که مجرب است [illegible] اسهال [illegible] روغن گل [illegible] روغن بادام
[illegible] ثالث [illegible] باشد [illegible] شافه [illegible]
مر افیون کنند مساوی کوفته شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که سبب صفرا یا بلغم شور باشد سود دهد حب
صنوبر سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته با آب [illegible] آب خرفه شیاف سازند
نوع دیگر که جهت زحیر نافع است حب [illegible] خرده ملک زعفران افیون [illegible] سبز گلنار صمغ عربی کوفته
بیخته با آب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است [illegible] کنند و جهت زحیر شدید و وجع قوی عجیب
است حب کنند [illegible] افیون [illegible] بالسویه [illegible] سازند دیگر که جهت زحیر و اسهال دم و اعراس نافع [illegible]
حب صمغ عربی افیون اقاقیا [illegible] زحیر را نافع کنند گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته با آب مورد یا آب
[illegible] شیاف سازند شافه [illegible] حب اقاقیا گلنار صمغ عربی کندر [illegible] بلوط [illegible] بریان برنج [illegible]
بالسویه کوفته بیخته با آب مورد شیاف سازند و در ادویه مسکنه [illegible] زحیر [illegible]
که جهت [illegible] حاضر النفع و مجرب است حب کنند مر [illegible] زعفران افیون هر یک نیم جزء همه را باریک سایند
و شیاف بندند شافه که جهت زحیر صفراوی نافع است حب کنند زعفران حضض هر یک یک جزء افیون [illegible] جزء
شافه که جهت زحیر که از بلغم لزج حادث شود سود دارد حب [illegible] کنند [illegible] زعفران افیون
بالسویه [illegible] جهت آب شیاف سازند و این ادویه اگر [illegible] حبها سازند و صاحب زحیر [illegible] حب
با آب [illegible] نفع دهد شافه که جهت زحیر که از بلغم لزج عارض گردد سود دهد [illegible] و استخراج بلغم
و علامت [illegible] است [illegible] آید و خون کمتر بود حب [illegible] عنزروت کنند [illegible]
بالسویه شیاف سازند و شیاف [illegible] لازم است که یک طرف او رشته محکم ببندند [illegible]
بعد [illegible] توان کشید [illegible] یک ساعت یا دو ساعت بماند [illegible] امدادات کنند [illegible]
[illegible] گرده [illegible] ضماد [illegible] باشد [illegible]
کنند [illegible] مصطکی [illegible] هر یک [illegible] سفید [illegible]

درم سه درم اسپید بیو بزر هر یک پنج درم موم پنج درم با اسمق زیت یکجا کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته کرده ضماد
بیل ... کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت مکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض پیه بز
... ضماد ترمس که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر ناف اسهال صفرا
آید و بر ما بین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از اسرار الطباست المقال در پیران و کسانی را که طاقت
دوا مسهل نباشد بسیار نفع کند صفت ترمس منقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آنمقدار شیر تازه
ان را بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن گاو ...
ایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند که چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را
بگلاب بشویند و دیگ اگر مسی باشد بهتر است و تاثیر این ضماد ... در بدن نازک نرم شود و در بدن کثیف
ضماد که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم ... کلین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون صفت
ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و ... محلوب بقدر خمس و زهره گاو بقدر ربع او با شیر ...
خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خرئی که چون بر ناف نهند شکم بیارد صفت خرء حمام با عسل ...
بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مراری که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد صفت زهره گاو و عسل ...
...یت شحم حنظل ... بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد اسهال صفراوی باز دارد صفت برگ مورد گل سرخ
... صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند
ضماد لادن زلق الامعاء بلغمی را نافعست صفت لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام
هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بآب ... ضماد کنند ضماد سنبل اسهال
... سبب آن ضعف قوت ماسکه و برودت جگر باشد باز دارد صفت سنبل قصب الذریره افسنتین
... کنند مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ۵ درم پوست انار ... آمله هر یک ...
درم کوفته بیخته بشراب ... ضماد نمایند ضماد ... صفراوی و دموی حاره را نافعست صفت ...
... روغن گل ... تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب ... ضماد نمایند ضماد ...
... اسهال حار ... تقویت معده و امعاء و جگر نافعست ... سماق ...

پنجدرم گل مختوم شکوفه [illegible] تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا [illegible] سماق جاورس بوداده زعفران
مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم با آب مورد بسرشند و برنهند [illegible] اگر درم نرسد شاید [illegible]
کنند ضماد نوعی دیگر که جهة اسهال بارد و تقویت معده و جگر و اسعال نافعست ص [illegible]
اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین ناخواه پوست ترنج کاو درم [illegible] ضماد کنند یک
دو درم با آب مورد بسرشند و هرگاه جهة تقویت [illegible] اسهال نباید [illegible] سه درم بفرمایند و عوض
آب مورد روغن گل بکنند ضماد جاورس در قطع اسهال مجربست ص کاورس سه درم کنند گل سرخ
برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنجدرم با آب [illegible] نبق او بسرشند و ضماد کنند ضماد که جهة اسهال
صبیان مجربست ص زرد برگ آس [illegible] زیره کشنیز کنند پوست انار ترش کوفته بیخته و با آب
سماق ضماد کنند ضماد که جهة اسهال [illegible] الاطفال و غیر آن جهة تقویت معده و اسعال اطفال و غیر آن
نافعست [illegible] ص لادن یک وقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن است
پنجدرم در خلو معده ضماد کنند طلاء افسنتین حب القرع و حیات الاطفال را اخراج کند ص افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یکی در بر حوالی ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات حب القرع
را نافعست ص آرد ترمس زهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلاء آس جهة حیات و حب القرع
سود دارد ص آس یابس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند
و با آب روغن گل بزنند و بر سره و حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار جهة گشادن قولنج نفع
دارد ص باسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو شحم حنظل هر یک یکجزو کوفته بیخته [illegible]
که موم در او گداخته باشند بسرشند بر ناف طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن شبرم و عوض موم [illegible]
میکنند طلا طباشیر اسهال و قی باز دارد ص طباشیر دو درم گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار [illegible] حب
[illegible] جوز السرو صندل سرخ صندل سپید برگ [illegible] عدس هر یک سه درم با آب شکم [illegible]
طلا کنند طلاء اقاقیا که اسهال باز دارد ص اقاقیا سعد بکنند کعک جوز السرو [illegible] گل سرخ املج
گل ارمنی گاورس برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه با آب مورد و آب به بر شکم طلا کنند

[illegible]

ببل مکی قند ادلیقون جهت درد اسهال و کسر ریاح نافعست و در ما ادویه سعده و کرمانت فلافلی شونیز

خاصه [illegible] فارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیر الاجزا

همه جهت قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سرگذشت نوعدیگر که مسمی است فلونیای رومی

وجهت قولنج و درد دندان عظیم النفع است و سرفه و خناق را سود دهد ص افیون ده مثقال سنبل الطیب

فطراسالیون یا تخم کرفس هریک [illegible] مثقال ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا سلیمان فرفیون

هریک یکمثقال همه را کوفته بیخته بروغن یاسمین یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل

کفگرفته بقوام آورده هر صباح مقدار نخود میل نمایند نوعدیگر که مسمی است بفلونیای فارسی جهت

درد قولنج و گرده نافع است و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم نافع کند ص فلفل سفید بزرالبنج

هریک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هریک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر

مثقالی زرنباد درونج عقربی مشک [illegible] مروارید ناسفته هریک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کفگرفته

بقوام آورده بسرشند و قدر نخود میل نمایند فلونیا که مفتح ریاح و ملین بطن و مسکن جمیع وجع البلغم

است ص فلفل یا نانخواه برگ سداب فوتنج زیره جندبیدستر حب الغار افیون بیروج بزرالبنج هریک جزو

یکجزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال فلونیا که مسهل نیست

لیکن مسکن وجع و مفتح ریاح غلیظه است ص فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر بزره افیون

بزرالبنج بیروج جمله برابر عسل آنقدر که ادویه را در آن بسرشند فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و [illegible]

را نافعست ص بوره ارمنی شحم حنظل هریک یکدرم خطمی بنفشه سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته

و فتائل سازند فتیله نوعدیگر بغایت قوی و کثیر النافع است ص گل بنفشه عراقی چهار درم

خربق [illegible] هریک دو درم رب السوس هشت درم محموده ده درم عسل قصب یعنی آب نیشکر [illegible]

شکر [illegible] ده درم ادویه را کوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر را در آب نیشکر انداخته بقوام [illegible]

آورده از آتش فرود آورده ادویه در آن بیفشانند [illegible] بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه [illegible]

فاتل بند دوده شیاف گفته شد کاقول شافه و فتیله جهة قولنج نحل کنند قدر یک انگشت باشد بلکه بمقدار شش انگشت
مضموم بود **قرص افتیمون** قولنج را استاصل کند ص ترید افتیمون هر یک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته
بیخته اقراص سازند و هر روز یکقرص با عسول بخورند **قرص بلادس** و فی مسمی از قولنج است کاسفل از راه به بیرون می
آید تخم کرفس انیسون غاریقون فانیدی هر یک شش درم افتیمون مصطکی هر یک چهار درم فلفل انیسون جند بیدستر هر یک دو درم
خالص آمیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال نوعدیگر **قرص ابلادوس** نفی منفرد قطع کند تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم
رومی ده درم پنجم پستدرم فلفل جند بیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم قرابات شربتی یکقرص
قرص بنفشه قولنج را استاصل کند ص بنفشه ترید موصوف هر یک ده درم رب السوس پنجدرم کوفته بیخته ده
قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ ص انجیر زرد ده عدد مویز سرخ منقی ده درم در
یکرطل آب بجوشانند چون بنصف رسد پالایند و لب خیارشنبر پنجدرم دران حل کنند و روغن بادام یکدرم
و قرص بنفشه مسطور یکعدد آمیخته بنوشند **قرص گل مسهل** که در گرما توان داد ص گل سرخ ده درم
اصل السوس تمشیر سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته موازنه یکدرم قرص بندند بحرمجی
یکقرص و دیگر نسخها قرص گل و ... گذشت و در حمیات نیز بیاید در شرو حا و سلعا اقراص کمه تخمی نیز
نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم **قرص مسهل** نوعدیگر که امراض حاده و تبها گرم و مرکبه و رفع
قولنج ثقلی اجابت نافع و سریع العمل و بیغایله بهترین اقسام قرصهای مسهله است ص بنفشه
تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر تخم فرتخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی انیسون
گل سرخ طباشیر انیسون کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده شوی بطریق حکما زنند که در خاتمه بیاید
ده عدد کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی نیممثقال تا یکمثقال با شیره ها و آبهار مناسبه و در نسخه
اجزای قرص مذکور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطکی و انیسون که این و یک یکدرم تحریر شده و بدانند
که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از شویه
اوست **قرص بر بکیه** جهة دفع بلغم و صفرا و حار بسیار نافعست ص هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر
بیکجز ترید موصوف برابر همه قند سپید بخیند جمله قند را ماه بالتیا کرده و قدری آب بر و ریخته بعد از ان خمیر

جوش کرفته ادویه را بر و باشید و خوب باهم ممزوج نمایند و بعد از آن سوا ترنه هفت مثقال قرصها سا
بدل اند شربتی یکقرص تا بکدرم و کشنیز خشک را یکشب خیسانیده و صبحی صاف کرده باشند و این قرص
سازده بار تنها و نوعار نسبت با کثر اطلاق میفرماید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نمایند شحم حنظل
ربع جزء یا یک زیاده سازند **قرص بنفشه مسهل** جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافعست
ص گل بنفشه مغز تخم کدو و تخم خرفه سقمونیا مشوی هریک ده درم گل سرخ تخم کاسنی هریک پنجدرم رب السوس
کثیرا هریک سه درم مصطکی دو درم کوفته بیخته باب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند
قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت نشاند ص طباشیر عصاره زرشک
هریک یکدرم سقمونیا گل سرخ کثیرا هریک یکدانک کوفته بیخته باب کاسنی لب سرشند و این یکشربت است
قرص بنفشه قولنج بگشاید و سرفه و تب محرقه بلغمی را نفع دارد ص بنفشه ده درم تربد مجوف
گل سرخ هریک پنجدرم رب السوس سقمونیا هریک سه درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا نیمدرم کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی دو و نیم درم در تب جلاب بدهند و در قولنج با طبیخ ... و در ادویه و فلوس خیارشنبر با
شراب صدول باند شربت بنفشه **نوع دیگر** که همین عمل دارد ص بنفشه پنجدرم تربد اصل السوس هریک
دو درم باب اقراص کنند شربتی سه درم **قرص عود** جهة بیضه نافعست **قرص کندر** بجهة سستو قرص
راسن جهة نفس **و قرص سلیخه** که مسمی است بقرص اندیا و **قرص طباشیر و**
قرص سک و قرص اقاقیا جهة اسهال و انبهیه در ادویه معده گذشت **قرص اوند** جهة نفع و
قرحه امعا نافعست **نوع دیگر** که منع اسهال کند **و قرص طباشیر** که جهة اسهال با استسقا مفید
و در ادویه جگر مذکور شد **قرص بزور** جهة اسهال و قروح امعا و کسی را که بعد طعام اشتها ...
سخت و جیر و سیلان حیض ... نافع باشد ص ... و تخم رازیانه انیسون ... تخم ... بزر البنج هر
یک ... حب الآس ... مثقال افیون دو درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص سازند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی یکقرص **قرص لبسد** جهة اسهال ... و قذف خون ص لبسد
صمغ عربی هریک ... درم کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم ... بینا ... درم با سفیده تخم مرغ بقدر ... درم

ساز ند شربتی یک قرص قرص تخم حماض جهت اسهال دموی قرص تخم حماض گل سرخ ۴ زعفران ۲

پنجدرم صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک ۳ و ۲ درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص

اسهال خوف و نزف دم جمیع اعضا مجربست قرص کهربا تخم خرفه لسد حماض شاخ گاوکوهی سوخته

تخم مرغ سوخته گل رمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک پنجدرم دم ع جلنار سک

هر یک سه درم بزرالبنج لک منقی طباشیر کتیرا نشاسته مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم شربتی

یکمثقال با آب به جهت نفث نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا کذا ذکر فی تحفة المؤمنین نقلا عن

نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این ضعیف است اجزا و وزن

اجزا چنین ملحوظ شده کهربا خرفه لسد صمغ عربی کشنیز هر یک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته

پوست بیضه گل مختوم دم ع مرق گلنار سک هر یک سه درم بزرالبنج سپید لک منقی طباشیر کتیرا

نشاسته هر یک دو درم مصطکی مقلو زعفران هر یک یکدرم و در کامل الصناعة نسخه مذکور چنین مسطور

است مروارید تخم خرفه لسد تخم حماض هر یک پنجدرم خشخاش سیاه و سپید و چلغوزه کشنیز هر یک

شش درم گل مختوم گل قرسی شاخ گاوکوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بود او دسک طباشیر

هر یک سه درم دم ع محرق گلنار بزرالبنج لک منقی کتیرا نشاسته هر یک دو درم مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم

نوع دیگر که اسهال دموی و افراط حیض و بواسیر را باز دارد قرص کهربا لسد مروارید ناسفته دو درم

سوخته شاخ بزکوهی سوخته شادنه مغسول هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته

بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک دو درم با آب لسان الحمل

اقراص سازند شربتی دو درم با عصاره بادروج یا شراب مورد یا رب نوع دیگر که جهت ریش روده و بواسیر

نافعست قرص کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کتیرا مغز تخم کدو شیرین

مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هر یک دو درم اقراص کنند شربتی

دو درم با رب نوع دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد قرص کهربا لسد مروارید ناسفته تخم خرفه

هر یک پنجدرم شاخ بزکوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز

خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هر یک شش درم صمغ سوخته بزرالبنج هر یک نه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال و تولش شش ماشه و باقی هست نوع دیگر کر اسهال دم و خون بواسیر
و حیض را قطع کند ص تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هر یک یکدرم کندر سپید کهربا
صدف سوخته بسد حجرالدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم خشخاش یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس
سه درم بالیکه ساینده و بشراب آس یا ریباس یا به یا سیب ترش سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند
بقدر حاجت با یکی از اشربه مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص
نوشته و غذا ارکسی که مبتلا بنزف الدم بود سماقیه و رمانیه و حصرمیه است اگر مانعی نبود نوع دیگر کر اسهال دموی و افراط
خون بواسیر و حیض را نافع است ص کهربا خشخاش مصطکی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته
بلعاب اسپغول قرص سازند نوع دیگر کر اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافعست
ص کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر کر اسهال دم و سیلان و
از هر موضع که باشد باز دارد ص کهربا تخم خرفه بریان هر یک چار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک
شش درم صدف سوخته بزرالبنج شادنه مغسول گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب
اقراص سازند نوع دیگر که همین عمل دارد ص کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم بیخ انجبار چار درم
گل ارمنی بسد طباشیر ربالسوس گلنار هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم هر یک [illegible] اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص
شادنه که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت بهار مرکبه و تجفیف
قروح و بقایای آتشک بغایت مفید ص شادنه دو درم محرق
بزرالبنج هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سپید هر یک شش درم کهربا
مرجان تخم خرفه هر یک پنج درم گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته
پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یکمثقال و بدل شادنه مغناطیس
محرق هست و عوض گل مختوم گل ارمنی قرص شادنه که جهت اسهال کهنه روز دبانی و سیلان

خرنوب مغسول بالبنی جهة نفث الدم و سل و تبهای دموی و سرفه ملایم بلبست قرص شادنه مغسول کثیرا رب السوس
صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سپید نشاسته گل سرخ
طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی هر یک پنج سرطان سوخته بزرالبنج زعفران افیون هر یک
یکدرم بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص گلنار** جهة اسهال مراری رقیق اعم از انکه
دموی بود یا صفراوی قرص گلنار خرنوب نبطی کزمازج کندر مازو هر یک یکجزو افیون صمغ هر یک نیم جزو تا
دو درم قرص سازند **قرص گلنار نوع دیگر** که اسهال دموی باز دارد قرص گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی
هر یک چهار درم گل سرخ اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال
قرص اوند که اسهال خون باز دارد قرص ریوند چینی تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته
بصمغ عربی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال بآب لسان الحمل دهند و اگر تپ نباشد با دوغ
آهن تاب دهند **قرص اوند نوع دیگر** که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و درد جگر زائل
شد **قرص سک** سفینه مفرط و اسهال وقی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب
آرد قرص سک قرنفل سعد هر یک یکجزو افیون بزرالبنج بیروج هر یک نصف جزو بقدر یکدرم اقراص
سازند شربتی نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه او در بحث معده گذشت **قرص طباشیر قابض**
جهة اسهال که با تپ و حدت و عطش بود و لذع در مقعد آرد قرص طباشیر سپید گل سرخ هر یک ده درم تخم حماض
تخم خرفه هر یک پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم مع
یک اوقیه رب به ساده یا آب سویق شعیر و اگر حبس شدید خواهند یک قیراط افیون در یک شربت وی
اضافه نمایند **نوع دیگر** که جهة اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر
افیونی قرص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک
نیم درم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربتی دو درم بآب سویق **نوع دیگر** که حبس اسهال کند و تسکین
غلیان خون نماید و تبهای دموی و صفراوی را نفع دارد قرص طباشیر چهار درم تخم خرفه بریان ده درم
گل سرخ هفت درم صندل سپید سه درم صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان شاه بلوط بریان

طباشیر سوس تخم حماض بریان قدرشک سنبل یکید و درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم اول ریزه ریزه ساخته بعد نیکو مخلوط نمایند و بعده بآب سیب آب به باز رشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال
اگر با اسهال دغدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد هر یک یکدرم سماق پنجدرم انبار
سه درم اضافه نمایند **نوعدیگر** که اسهال دموی باز دارد **قرص** طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم
گل سرخ تخم حماض هر یک پنجدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **نوعدیگر** که اسهال دموی
و صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و بواسیر را بغایت مجربست **قرص** طباشیر نشاسته
صمغ عربی گلنار گل سرخ کتیرا شاخ گاوکوهی سوخته هر یک پنجدرم زعفران افیون هر یک یکدرم تخم سورد انبار
گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کتان هر یک سه درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم بآب بارتنگ
قرص سازند شربتی یکمثقال او ویه موافقه مرض **نوعدیگر** که شکم ... در مصابین و جگر را نفع دارد
قرص طباشیر چار درم گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرصی یک مثقالی و در سایه خشک نمایند و در ساعت بندند و وقت حاجت
استعمال کنند **نوعدیگر** که خون شکم بند کند و جهت تپهای ... **قرص** طباشیر سپید تخم حماض هر یک
سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک چار درم کوفته بیخته بلعاب سپغول اقراص سازند شربتی
یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل **نوعدیگر** قرص که شکم را بند و خون بلند دارد و تشنگی نشاند
و تپهای صفراوی را نفع دارد **قرص** طباشیر سپید سماق زرشک منقی هر یک هفت درم گل سرخ بلند
درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند **نوعدیگر** که همین
عمل دارد **قرص** طباشیر گل سرخ سماق را پاک کرده هر یک ... درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک پنجدرم
سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک درم شربتی دو درم با شربت به ... و در بعضی نسخها ... بلوط ... درم
اضافه شده **قرص** که مسمی است بقرص **طباشیر کافوری** و جهت اسهال قوی و نفث الدم و کرب
و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام چنین
نوشته هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات التی لم ینجع فیها سایر الادویة و عجز عنها الاطبا خصوصا النوا

[illegible] اسهال عفن و حرارت و قطع آن نفع عجیب و هو آخر الادویة المستعمل فی الاسهال الحاد و اذا لم ینفع غیره
فهو منزلة الکی فی کونه آخر الدواء قرص طباشیر صمغ کتیرا بیضا نشاسته هر یک دو درم گل سرخ مغز تخم
هر یک شش درم مغز تخم خیارین کدو تخم خرفه هر یک چار درم کافور قیصوری یکدرم زعفران نیم درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندند بر قرصی دو نیم درم تا بعد جفاف دو درم باندازه شربتی یک قرص قرص معروف
قرص طباشیر حامضی ممسک که شکم ببندد و حدت صفرا بنشکند و حرارت زایل کند صنع الاسر
زرشک دانه نشاسته بریان بذر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک یکدرم گل سرخ ده درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته بگلاب بلعاب اقراص بندند بر قرصی دو نیم درم نوعی دیگر موسوم بقرص طباشیر جلنار
که جهة قطع اسهال صفراوی و دموی نفع نصاب اسهال و تحلل ان و تسکین جمیع اسهال و دفع مجرب است قرص
طباشیر گل ارمنی صمغ عربی گلنار هر یک پنجدرم گل سرخ مغز تخم خرفه بریان هر یک ده درم نشاسته
سه درم کتیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت
ورد یا شربت بیا یا شراب آس آمیزند و لعوق کنند و یک نسخه قرص طباشیر در معده گذشت قرص
عشرینی که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده
گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چار درم طباشیر تخم حماض بریان زرد و عرا حب الآس گلنار کشنیز خشک
بریان تخم قثا قلت بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث بسد سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک دو درم
سماق یک مثقال کتیرا سپید کهربا تخم خطمی تخم خبازی هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص
سازند و در سایه خشک کنند و با شراب صندل یا آب بارتنگ جز آن استعمال نمایند قرص خشخاش
که جهة اسهال صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین اوجاع اسهال مجرب است ص پوست
خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع درم دم الاخوین حب
امنی [illegible] مصطکی دو خرنوبه کافور یک حبه زعفران نصف حبه جا یک شربت است قرص زحیر و خون
شکم و زحیر و نفث الدم را نافعست ص گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث حب الآس بلوط ارد
گلنار هر یک دو درم تخم حماض صمغ عربی گلنار هر یک چار درم نشاسته گلنار هر یک درم تخم کرفس سماق

الحمد لله [illegible] درم [illegible]

[illegible]

مصطکی هر یک یکدرم بارزد زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان سوده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که جهة زحیر کبدی حرارت و باریاح و قراقر باشد سود دارد ص

بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه هر یک سه درم نانخواه دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهة زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته

قد بری عنه خلق کثیر لا نجامت ص حرف سپید بریان اسبغول بریان بهل بریان هر یک ده درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هر یک دو نیم درم افیون یکدرم و نیم شربتی نیمدرم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یک دانگ تا نیم دانگ قرص گل که جهة سحج و اسهال خون مجربست ص گل سرخ تخم بریان هر یک ده درم صمغ عربی کتیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی یکمثقال برب آس نوع دیگر که جهة نزف الدم و اسهال ذوبانی مجربست ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم خرفه صمغ بریان ... جمله را برکوفته بیخته بآب اقراص سازند و بدهند قرص خرفه که خلفه و خون شکم بند کند ص تخم خرفه بریان بیخ انجبار صمغ عربی هر یک چهار درم بارزد یکدرم بآب خالص اقراص بندند قرص حب الآس اسهال قی باز دارد ص حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک دو درم سنبل یکدرم پوست انار بارزد هر یک نیمدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بآب سیب نوع دیگر جهة اسهال یا سرفه ص حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم کدو تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نیمدرم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص سه سیر اسهال دموی و نفث الدم مجربست ص سه سیر اصفهانی شاذنج عدسی مغسول دم الاخوین هر یک ده درم گلنار بارزد هر یک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هر یک یکدرم لادن عنزروت هر یک نیم درم سپید اب یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب ... اقراص بندند شربتی دو درم ... با سه درم طباشیر دو درم ...

قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافعست ص بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هر یک ده درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هر یک دو ...

یکدرم دیگر ... جهت ... خورند قرص ... شربتی یک مثقال **قرص خرنوب** سهال و سومی و غیر ...
نافع بود **قرص** خرنوب نبطی ... کثیرا ... هر یک یکجز افیون صمغ عربی هر یک نیم جزء اقراص سازند شربتی دو درم
کموفی جوارش معده مناسب و جهة قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت نافع و دوام استعمال او در
رفع قولنج دوری مجرب در جوارشات معده گذشت **کما** و در حل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح
و امعاء دیگر اعضا مجربست ... در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعاء بعضی گذشت
موجود گفته شد **مخلص** ... جهت قولنج امعا ... نافعست **معجون فلاسفه** جهة قولنج بلغمی ریحی مفید
و این هر دو در بحث ... گفته شد **معجون** **نانخواه** کرم شکم بکشد و بادها بشکند **معجون بزور** بادهای
احشا تحلیل کند **معجون** **بادنج** ... **معجون کاسر الریاح** جهة قولنج و اوجاع ریحی مجربست
معجون اجیل جهة ... شکم و نفخ احشا نافع و این همه در بحث معده ذکر یافت **معجون حب الغار**
جهة قولنج ریحی و نفخ ... در شکم و وجع اضلاع مفید است و در بحث جگر گذشت **معجون تربد** قولنج بگشاید
بلغم دفع کند و درد پشت زائل کند **صفت** تربد ... شکر ... صد مثقال سقمونیا ده درم ... تخمیر
و بعضی قرنفل ... قرفه ... فلفل ... هر یک پنج درم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم **دیگر** ...
نرم کند و اصحاب قولنج را سود دارد **صفت** تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سفید دوازده درم شربتی
یک ... وقت شب دیگر ... دارد **صفت** ... مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سفید با سویه ...
پنج درم **دیگر** که امعا را پاک کند ... بخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام دهد **صفت**
تربد موصوف دو درم زنجبیل یک ... نیم ... یکدرم و نیم گلقند با گلنگبین ... درم جمله سه شربت است
دیگر که اسهال بلغم ... **صفت** تربد ... سقمونیا پنج درم ... شکر سلیمانی هر یک سه درم ...
مقشر مغز بادام ... زعفران ... عسل قدر ... شربتی از پنج درم تا شش درم وقت
... **معجون راحت** قولنج را ... ساعت بگشاید **صفت** فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی ...
خولنجان قرفه هر یک ... درم سقمونیا ... درم عسل ... شربتی یک مثقال **معجون خیار**
شنبر قولنج ... سبب ... صفرا ... نافع دارد **صفت** ... خیار شنبر ...

سراب ... نافع ...

هر یک صد درم بنفشه ترید هر یک چهل درم ملح نفطی هفت درم و نیم سقمونیا افسنتین ... هر یک ... درم
رب السوس و اسارون سقمونیا یازده درم روغن بادام ... چهل درم بطریق سعوط معجون کفت
شربتی پنج درم تا ده درم و در نسخه ترید چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بنفشه هشت درم است و سقمونیا
ده درم معجون ترب لاشه قولنج صعب را در زمان بگشاید ص تخم ترب اقرقرحا سادج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل
برنگ کابلی مقشر المقشر و قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال
ترید سفید و سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم معجون زنجبیل
که بعین خاصیت دارد ص زنجبیل الزبیب چهار درم ترید پنج درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل
معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمری قولنج را بگشاید ص خرما دانه بیرون
کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم زنجبیل فلفل سفید هر یک بیست درم سقمونیا ده درم
خرما را در سرکه خیسانند یک شبانه روز و بکوبند و باد ویه کوفته بیخته و نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی
سه درم تا چهار درم و یک نسخه دیگر در بحث کلیه با معجون سکبینج قولنج را نافع باشد ص سکبینج تخم
کرفس جند بیدستر هر یک یکجزو سقمونیا نیم جزو را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کنند
و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون حب النیل جهت تنقیه
بدن از رطوبات ص حب النیل شش مثقال فلفل سیاه دارفلفل سفید دارچینی زنجبیل و قرنفل تخم
سعد پنج کابلی مقشر جوزبوا هر یک یک مثقال تربد موصوف شکر سپید هر یک بیست و چهار مثقال
جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و بهمه برص و بهق و فالج یک مثقال معجون بنفشه قولنج و لقوه
و اسهال بلغم و صفرا کند ص بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنج درم تربد
موصوف بیست درم ترنجبین پاک کرده فلوس خیارشنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال
تا ده درم نوع دیگر بنفشه چهل درم اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بیست درم گل سرخ ده درم
کتیرا انیسون هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنج
ص دیگر بنفشه سی درم ترید چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم بادیان کتیرا هر یک پنج درم

زعفران دو درم ... شربتی ... درم معجون مسهل محمد بن زکریا
بجهت قولنج ثفلی وریحی نافعست که نیکو بود ص سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم مصطکی دانگی زنجبیل
فلفل دارفلفل دارچینی هریک نیم درم انگبین عسل کف گرفته چندانکه ادویه درآن بیامیزد بنوعیکه بتوان
بست واین یک شربتست نوعی دیگر هم ازوی که جهت وحشت و سودا نافعست ص ... سیاه
اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد هریک یکجزو غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هریک نیم
جزو قلقطار قرنفل ساذج هندی هریک ربع جزو کوفته بیخته بشراب آب ... که معجون بعسل بود شربت
شربتی سه درم معجون سقمونیا قولنج بگشاید و در گرما در امزجه گرم توان داد ص سقمونیا ربع درم
تربد گل سرخ مصطکی رب السوس هریک دانگی کافور یک حبه ادویه مسحوق نمایند و آب سیب آب شیرین
بالسویه و قند سفید چندانکه همه بقوام آرند ... قدری ازین قوام ادویه بسرشند و بهند یک شربت است
و در نسخه مصطکی نیم دانگ است معجون برگی حب القرع برآرد و در بحث سینه گذشت معجون
ایارج اسهال معده مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ص ایاره فیقرا افتیمون
افریطی هریک یک اوقیه غاریقون سفید نیم اوقیه شحم حنظل یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی دو درم باب گرم معجون قرطم بجهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
ص مغز قرطم یعنی خسکدانه مغز تخم بادام مقشر هریک هشت درم انیسون یکدرم عسل چندانکه همه
نوعی دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب و عظیم الفضل است ص مغز قرطم پنجاه درم سکنجبین ده درم قند سفید
برابر همه شربتی پنج درم دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافعست ص مغز قرطم ... انجیر زرد اول
نرم ... مع آب قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن بندق بخورند دیگر که اسهال ... اثقال
و بلغم غلیظ پاک کند ص مغز خسکدانه یک رطل بوزره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند
چون غلیظ شود ادویه دیگر را بدان بسرشند شربتی قدر جوزی عظیم دیگر که جهت تلیین طبع مشایخ در قانون
مرقوم شده ص لب قرطم یک جزو انجیر خشک ده جزو شربتی قدر جوزی معجون عود ملین که با آنکه طبع
نرم میکند معده و امعا را قوت میدهد و از مولفات شیخ بوعلی است رحمة الله علیه ص عود خام

هفت مثقال پلپل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد قرنفل هریک پنج مثقال سعد زرنباد تخم
قرنفل هریک سه مثقال لاجورد دو دانگ گاوزبان کنگ تربد موصوف چهار مثقال نمک یک مثقال عسل و قند
سپید مناصفه چند با دو چند همه و اگر عنبر و مشک هریک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده مشوی
دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد **معجون شهریاران** و **معجون سفرجلی مسهل** در حرف المیم
بحث در ذکر جوارشات گفته شد **معجون ارسطو** جهة قولنج و درد شکم نافع در بحث معده در الف
گذشت **معجون سنا** از تحفه جهة قولنج بغایت نافعست و اخراج مواد سوداوی میکند بعد از نضج و در
امراض حاره است ص سنای مکی بنفشه هریک سی مثقال گل سرخ رب السوس نشاسته محموده مشوی اسطوخودوس
هریک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کافت هریک بیست مثقال عسل دو چند همه
بانخست آبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هریک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده
باشند و بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در آن سرشند شربتی پنج مثقال **دیگر نسخه** که مسهل صفرا و بلغم بود
و صداع و شقیقه را نافع است و سعفه و ضیق النفس اسود و بهق ص برگ
سنای مکی پنجاه درم تربد سپید تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ هریک
پنج درم مویز منقی گل بنفشه خشک گل نیلوفر هریک ده درم ترنجبین جداگانه
سی درم شیرخشت اصیل بیست درم قند سپید عسل صاف هریک
پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند بگلاب صاف سازند و
با عسل بقوام آورند سرشند شربت سه درم با آب گرم ناهار بخورند دیگر از سدیدی قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد
ص برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هریک یک رطل شیرخشت سی درم بنفشه نیلوفر بادیان
گل سرخ روغن بادام هریک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف نمایند با کشمش کوفته
بآن مضاف سازند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته بآن سرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و
اگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است **فائده** اگر گویند صاحب تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسائل
شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس چه در استعمال او در قولنج

بعلاوه دیگر نسخ مسهلون در بحث قولنج مذکور بامر باستعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل
غیر معلوم معتبر باشد و بر تقدیر صحت معمول بالانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب با مضاد مفردات آن
میکردند فافهم **معجون سنا** جهت حمیات و حب القرع مجربست ص خربق سیاه کابلی پوست هلیله
یکدرم تربد مثقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشند جمله کثیر ست و باید که قبل از تناول
این معجون یکساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه و قبل از دو ساعت و نیز پرهیز نمایند **معجون مسهل**
منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط محترقه و مواد جذام و حمیات مجربست و قریب بشش ص
آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سه مثقال ایلیله زرد تخم کشوث افتیمون
هر یک یازده مثقال تخم خطمی تخم خبازی بادیان صندل زرد هر یک دو مثقال جمله را در آب بجوشانند
صاف نمایند و سی مثقال ترنجبین و یک من ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر کتیرا صمغ عربی سقمونیا
ونشاسته هر یک نیم مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی‌تر شود ترنجبین و وزن ادویه کنند و
سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال **فائده** در شفاء الاسقام در بحث معاجین
بعد بیان معجون نوری گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة وسائر المسهلات انهم
قرروها ایاما بعدد مجالس السهل ثان عمل الدواء ثلثة مجالس اخروا الاستعمال الثلثة ایام
لیکون القوة داعیة للتعجیل والقوة محتاجة او للتاخیر فیستعملون ویوخرون حسبنی لک
معجون سبعه که خلفه کمند و زحیر که با او تب حرارت نباشد و با رنج مفید بود مجربست ص سنبل
افیون اسارون بذر البنج سیاه مر کندر جمله برابر عسل قدر سرشتن ادویه شربتی تا دو درم و چون
دارو غیر افیونی را نخست نیم درم کافیست بعده بتدریج افزودن **معجون فوتنج** جهة اسهال رقیق
و ضعف جگر نافعست ص فوتنج خشک سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی
بالسویه بعسل بسرشند **معجون مختصر** جهة زلق الامعاء ص نانخواه کندر گلنار پوست بیرون پسته
بالسویه بکوبند و با مویز که بی تخم مدقوق باشد بسرشند شربتی مثقال جهة **معجون کندر**
لین طبع را از بر ... و باید ... طعام ... ص کنند سه درم ... فلفل

تا بخواهد فرو نشاند کاشم سنبل هر یک نیم درم گلناده درم ادویه را بکوبند و بیسایند و با عسل کف گرفته سرشند شربتی سه درم حب جوارشن جهت رفع اسهال و اسهال مزمن و زحیر صحیح چند افیون سنبل بزر البنج میعه سائله دارچینی فلفل سفید
زنجبیل بازرد هر یک ده درم بادآورد قسط تلخ هر یک نیم درم زعفران سه درم عسل دو چند ادویه معجون
سفرجلی قابض پاک کرده یک من عسل یک من فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک پنج مثقال سنبل قاقله سنبل الطیب
دارچینی زعفران هر یک هفت مثقال به پاک کرده از پوست و دانه مصرا بپزند و از غربال بیرون آرند و با عسل بقوام
بسرشند شربتی چهار مثقال معجون سود زحیر و اسهال کهن را نافع است صمغ افیون جندبیدستر میعه بزر البنج
زعفران اسارون مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند
شربتی یک درم با آب مورد یا آب معجون اختلاف اسهال المغص را دارد و زحیر را نافع باشد صمغ افیون جندبیدستر
میعه سائله بزر البنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه
چندان عسل با بسرشند شربتی نیم درم هر به با آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال که صفراوی باشد را ود
معده و امعا را قوت دهد صمغ سفرجل پاک کرده و تفاح ترش پاک کرده هر یک نیم من امرود پاک کرده به تسار
جمله را با تیابه سکنجبین آب سماق بپزند پس زان جوش با نمند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سفید
انگبین با آب گلاب با تیابه بعد طبخ فواکه مانده بجوشانند و کف بردارند بعد فواکه کوفته با آن آمیخته
بر آتش نرم نهند تا که قوام گیرد ابیتر طباشیر تخم حماض هر یک یک قیه عصاره زرشک و اوقیه ...
دران بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم با آب سرد معجون خبث الحدید بغیر شمار ... در
معده گذشت ماء العسل جهت کسانیکه ضعف و قولنج بود نفع دارد و مداومت او ما را اسکرینه شود ...
در ادویه سر گذشت ماء البزور ریاح و اخلاط غلیظ تحلیل کند از معده و امعاء و قولنج بکشاید : مطبوخ
بحث معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت مطبوخهای مسهل
در بحث سر گذشت و معده نیز مطبوخ دار شیشعان جهت رفع درد احشا مجرب است و در بحث ...
گذشت مرق که طبع نرم کند و قولنجی را نفع دارد صمغ خروس پیر را به و انند که مانده شود پس بجو
گنند مسهل بپزند و مصالح خوش ساخته بنوشانند و اگر بعد ... چهار مثقال با ... ساخته بران بپاشند ...

طلا سو فلکنده و شوربای ماکیان مستاج همین عمل دارد نوع دیگر که طبع نرم کند صاب شیرین کرده
روغن بادام یا روغن کنجد یک وقیه نمک قند ده ایقه آب کامه قدر سخت اندکی همه را جوش دهند و
کف بردارند پس مغز قرطم یک وقیه باریک ساخته دران آمیزند و نوشند و صاحب طلانسی این ترکیب را
مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد دلیل اطلاق مرق بر شوربای گوشت نخیف باشد و بر شوربای دیگر مجاز
مربای هلیله ملین است و مقوی اعضا و کثیر المنافع است و مربای آمله قائم مقام مربای هلیله است و در دفع
خون بواسیر نافع و مربای ... جهت قولنج ریحی و درد معده و روده مفید مربای سیر جهت تحلیل
ریاح و ازاله رطوبات سودمند و انیسه در ادویه سر ذکر شده مربای به اعضا قوت دهد و اسهال بند کند
مربای زنجبیل قولنج ریحی و بادهای اعضا نافع است مربای گزرگان ... مربای امرود و مربای
اترج جهت تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و اینها در بحث معده ذکر شده نقوعهای مسهله در بحث
سر گذشت و معدله در معده شرب آب انار تناول غذا مانع حدوث سنگ است

باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه

هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه یا سقطه باشد یا قرحه و جرب بود یا سبب
علتی دیگر ... فصد باسلیق نمود بعد به تنقیه و تعدیل کوشند و در اکثر این امراض
سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام موصوف و تناول غذا شرب آب مانع حدوث
سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلسل البول
و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است و شرب
آبی که از چشمه معدن آهن برآید و آنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی
مثانه است و کذا تناول طعامی که در دیگهای آهنی مطبوخ بوده مضرترین چیزها بمثانه استعمال
موصفات است تا اسباب جهت اوجاع گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر
مقوی مثانه است و اکثر معجونها و ادویه مذکور شده و یک نسخه در سفوفات ... جات جهت علل
کلیه و مثانه نافع است و در ادویه سر گفته شد امرود سیاه مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه

و در بحث جگر گذشت اینجا نیز که عسر البول که عقب بول المدة و بول الدم پدید آید دفع کند صفت بابونه بنفشه
تا مغز تخم ... اطراف الکرنب رطبه ورق الحماض بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدرات بول
در همان وقت بنوشانند و ثفل ادویه بر عانه ضماد نمایند تا مده و خون که در مثانه بسته موجب عسر شده
بگدازد و بول بگشاید نوع دیگر سنگ گرده و مثانه را نافعست صفت برگ کرنب برنجاسف رطبه فوتنج
ده ورق الحماض مغز خسک از مطبوخ سازند و ابزن نمایند و مفتحات بنوشانند و بدانند که استعمال آبزن
در توسیع مجاری و تحلیل بلغم نعم التدبیر است و در تدبیر مرض گرده و مثانه وقت حاجت بدان کوتاهی
ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر مرزنجوش فقط کافیست جهت ابزن در تفتیت حصات مثانه
و مدر بول محتبس مجرب است و در بحث ... گذشت بخور که جهت گشادن بول بسته کودکان ...
صفت کنجد سرشف موی گربه سرگین گربه به آتش بسوزند و دود آن به بینی رسد بنادق البزور در حرقت
بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافعست صفت مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار ده درم
مغز تخم کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس ...
سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا آب ...
قدر یکدرم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشخاش هر دو باب بلسایند و
به نبات شیرین کرده بنادق همراه ... و اگر تشنه ... خشک ... آب گلاب شب تر نمایند و صبح صاف
کرده بشربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او دهند در تسکین وجع و حرقت ... تمام ...
و ابن ... کاکنج پنجدرم و ... شیر سه درم ... نوع دیگر گرده و
مثانه پاک کند و بول باد گرفته بگشاید صفت ... فطراساليون بسون تخم کرفس ... با ...
هر یک چهار درم ... هر یک شش درم ... هفت درم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار ...
ده درم کتیرا دو درم ... دو درم با آب ... با آب کرفس با آب نخود سیاه نوع دیگر ... بول
کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد صفت تخم کرفس مرو ... فطراساليون
اصل السوس ... نانخواه سنبل تخم ... مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خربزه ده درم ...

و ملح گرمری در بانها ی ماده ی مکروه باشد یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه را
بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهت احتباس البول که روی انتفاخ عانه و وجع و ثقل بطن و
حرارت و حدت در مزاج بود سود دارد و تمر الهندی استعمال سخی مفید است و احتباس بول حبس مطلق
بول است و عسر بعین انکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری برآید **نوع دیگر** جهت عسر البول که سببش جمود
خون یا ریم بود در مثانه و نشانش ی حدوث عسر است عقب بول الدم و بول المده **ص** فرومانا فوه
اصل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا را کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند هر بندقه
درمی و در یکروز چهار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبخ بزور بالای وی بنوشند یا طبخ اصول و ادویه مدر بول
و تشرب و باید که در حین جلوس مریض اندر آبزن مسطور باشد تا نیک عمل کند و در نسخه فرومانا و
مرطوح است و در عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول مذکور اگر حب البلسان
دو درم کوفته بیخته بآب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا سرکه تنها و زیت الانفاق بدهند نفع دهد و مستعمل
یا سه وقیه آب کرفس با سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد **نوع دیگر** که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد
ص مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم قثا خرفه تخم خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کتیرا رب السوس
هر یک سه درم مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک
بندق **نوع دیگر** که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد **ص** مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کدو هر یک ده درم
صمغ عربی دم الاخوین هر یک ده درم افیمان سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم
یک بندقه دیگر که ورام الالات بول قبل از ظهور نضج و تفتیح دهند **ص** تخم خرفه تخم خیارین مغز تخم کدو
تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول بخاری تخم بارتنگ جمله برابر بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و بنادق سازند شربتی
سه درم مبدا آنکه ورم گرم گرده باید که عوض آب گرم آب خیار یا آب کدو پخته یا آب تربز بدهند که نفع
تمام دارد **نبخته جوشش** جهت وجع گرده و مثانه نافع و بول براند و در بحث سرگذشت **تریاق فاروق**
و درد گرده و مثانه را سود دهد و سنگ مثانه بر براند و تجربه وی با فوائد دیگر در بحث سرگذشت
درد گرده را نفع دهد و سنگ گرده و مثانه بریزد در بحث سرگذشت **جوارش** جالینوس

ومثانه را نافعست و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سلس البول ذکر یافت جوارش تمر
هندی بول بگشاید و در اول بحث گذشت جوارش نیروری جهت بسیاری بول نافع و مع ذلک مقوی
باه هست و نسخه آن در باب معده ذکر یافته جوارش دارچینی ضعف گرده و مثانه را نافعست و در بحث قطر البول
شد حب مفتت الحصاة که ریزانیدن سنگ مجرب لا اثر است بشرط ادمان ص حب بلسان
تخم کرفس و قوفطراسالیون و بسباسه [illegible] بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون
حجر الیهود مدحرج [illegible] اسارون [illegible] بزر البنج سپید مقل فلفل و ج جمله برابر صمغ را
حل نمایند و ادویه را بیخته با صمغ ساخته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه حب بسته شود پس حبها بندند و هر روز
یکدرم با طبیخ بزور دهند و اگر خواهند که اثر آن زودتر ظاهر شود [illegible] هر روز مضاف سازند نیک عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند
ص فلفل نطرون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم مر چهار درم کوفته بشراب حلو سرشته و قدر
نخود حبها بندند هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب بنوشند و همچنان حمول
بعمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید ص بابونه اکلیل الملک سبوس
گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد ص
لعاب حلبه تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت حرقت البول نافعست بعد سه روز بعمل آرند
ص بابونه اکلیل الملک [illegible] مرضوض تخم کتان خشک [illegible] حلبه سوس خطمی سپستان عناب جو
نیمکوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف سلق هر یک با قبضه [illegible] خطمی را در صره بسته جمله را مطبوخ سازند
تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من از او بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم نمک
نیمدرم اضافه نموده و نیم گرم ساخته حقنه کنند حقنه که جهت برد کلیه و مثانه و رحم نافعست ص
روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضرا از هر یک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه لعاب [illegible] گندم
مقشر ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و مسمی به
تحفة الادهان ص روغن بادام روغن گردکان روغن حب البطم هر یک [illegible] دو درم روغن
زنبق هفت درم آب [illegible] جمله را بجوشانند تا بنصف رسد و در قبول دو بار [illegible] حقنه

کنند و بهم که حرارت غالب باشد روغن مغز تخم کدو و زنبق اضافه نمایند دواء الکبریت سنگ گرده و مثانه
بریزاند و بول بگشاید در بحث سینه گذشت دواء الملک کبیر و صغیر و دواء الکرکم کبیر و صغیر
جهة اخراج سنگ گرده و مثانه نافع است در بحث جگر گذشت دوای که ادرار بول بفراغت کند و مجاری
بول پاک نماید و ماده را که قریب بتحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه برون آرد لیشر اطلاد ان
و مع ذلک اشانه حرارت و حدت نمیکند ص مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس و قو هر یک و نیم درم شکر نصف
جمله ترتیبش جهة حصات دو مثقال پیش از غذا بدو ساعت و یک مثقال بعد غذا الیسیر زده ساعت دیگر که ادرار
بول کند ص مغز تخم خربزه پنج درم شکر همچند او استفاف کنند یک شربت ست دوای مفتت حصات
که محرورین ودر حالت حدت و حرارت استعمال توان کرد ص تخم خربزه تخم خیار صمغ آلو تخم کاسنی با سوسو
کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک وقیه سکنجبین دیگر که مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه و رحبت جگر نه
دیگر که همین عمل دارد و نسخه مخلص همند ارد ص مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک وقیه سکنجبین بخورند دیگر که
مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است ص تخم خربزه و بیخ بیخ تخم کرفس نصف جزء حب لقلت
حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزء شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد ص یوست بیخ کبر حب القلت
حب النار دو قوفطر اسالیون سعد حب المحلب هم درج با سویه شربتی دو درم مع یک وقیه آب ...
ترب دیگر قوی تر است در اثر مسطور داغیقان و مهرولین فشاید داد ص قرونا حب النار هر یک بیخ زرد
پوست بیخ کبر هر یک و جزء اصل فوه اشق هر یک نصف جزء شربتی یک مثقال مع طبیخ شکر طراسیج و
صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ دیگر که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالخاصیت
اثر میکند ص خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود و حجر الاسفنج هر یک دو دانگ این یک شربت ست مع شراب
ماء العسل بدهند دوای که ادرار بول کند ص تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف
کنند و تخم خیار و بادرنگ تخم تره هر یک سه درم با این طبیخ بسایند و شیره کنند و صاف نمایند و بقند سفید
شیرین ساخته بنوشند دوای که عسر بول بگشاید ص بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال و نیم
پیاله آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال با طبیخ مذکور سحق نموده و صاف کرده و بقند

شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است مثل حبوب [illegible] بر یک درم [illegible]

درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره سه تخم بالایش بنوشند بیان ادویه مفرده که عسر بول بگشاید

ادرار بول نماید حسب مزاج توان داد بیخ خطمی جوشانیده آب و نوشیدن و تخم او بدستور مرجان خوردن

و لبستن طبیخ نعناع نوشیدن خسک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد کردن جوز بوا خوردن انگور سپید بر سبیل

استمصاص خوردن تا جرم او خورده نشود و به عصاره او خوردن بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن

و حقنه کردن در قبل مغز تخم کدو خوردن شیره نوشیدن نمک حمول کردن نانخواه کوفته بیخته با شهد سرشته

خوردن زعفران شاخی از آن در احلیل نهادن خرفه پخته با آب و تکمید خانه کردن سداب با زیت جوشانیده

تکمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن تخم عصی الراعی سائیده نوشیدن ورق طلا یکدانگ خوردن کافور

یا جی در احلیل نهادن شپش زنده در احلیل انداختن تا حرکت کند مغز تخم [illegible] سائیده بر ناف طلا کردن

شوره قلمی سائیده بر خانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن [illegible] همیان متعلق بودن انهمه ادویه

که نوشته شد هر کدام مناسب حال و طبع بود باید داد دوائی که تقطیر بول را با حرقت نافع دهد مجرب کند

بوبلاس یک حبه [illegible] حب المحلب [illegible] خولنجان قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته سه درم بخورند دیگر

ادویه هندیه دوائی که سنگ گرده و مثانه بریزد مجرب [illegible] بار بار بیاید و لوی بیا [illegible] آب

و آن غیر بوبی است که بپارسی فارسی است دیگر که همین عمل را دارد مجرب کلتهی سه درم بادیان دو درم

را نیم کوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم

روغن گاو آمیخته تجربه نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون آرد مجرب پنبه که بفارسی پنبه گویند مغز تخم

وی کوفته بیخته [illegible] سه و نیم تولا آب [illegible] بنوشند و پوست او را بر خانه بندند دیگر که سنگ گرده

بریزد و بیخ بگسلد مجرب شکر [illegible] خالص که مغشوش نباشد قدر نیم آثار شاهجهانی که سی و پنج تولد میشود

در [illegible] چندان آب حل کنند و همچنان ترتیب خام بنوشند بیک فرو یا بدفعات و تا سه روز همینسان

بعمل آرند دیگر که سنگ را بلغزاند مجرب [illegible] که درخت او بدبالک مشهور است و بپارسی گل بلا [illegible] گویند قدر

حاجت بگیرند و در آب بزنند [illegible] یا مثانه رسانند و آب و بر محل ماوف ریزند و ثفل وی ضماد نمایند

[illegible] بول [illegible] را بخورند و دیگر جهة [illegible] سنگ مثانه بر [illegible] سبوس [illegible] بود

[illegible] بگیرند و همچند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که سبوس آمله دوگونه است

یکی آنکه دانهای او که در میان دو برگ میباشد غلافی دارد و دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل

درینجا غلافدار است دوائی که سوزش بول را نافع است ص گوکهرو هلیله بلیله آمله زنجبیل

پیپل دار پیپل هر یک سه دام موتهه یکدام گوگل هفت دام نخست خار خسک یعنی گوکهرو را

در شش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس بپالایند و در وی گوگل بگدازند و بپزند

که چون حلوا شود فرو آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و قدر نیم دام یا کم و زیاده حسب حال

مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه او دیگر که جهة سوزاک و سیلان رحم

از قضیب نافع است ص قرنفل عاقرقرحا گوکهرو کافور چینیه گوگل افیون خالص هر یک قدر

سه ماشه و نیم کوفته بیخته بست و نه حب بندند و یک حب بینداز و باقی را تا چهارده روز بخورند

یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن وافر سازند دوائی

که سوزاک کهنه را نفع دهد ص کبابه بهبدرم سنگ یعنی قلعی کشته یکدام هر دو باریک بسایند

و همچند آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی هفت ماشه ازین دوا صبح دو دام جغرات آمیخته

صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز کنند دوائی که جهة سوزاک و سیلان چرک مجرب است

و تجربه میکند داکتر ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک یکدام بخته یعنی بست و یک ماشه

باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و روز چهارم

ابیکه برنج سرخ که اهل هند آنرا ساتهی گویند قدر دو سه دام دران تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم

و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین اثنا و سه روز دیگر هم بی نمک و ترشی سازند

عجیب الاثر است دیگر که جهة ادرار بول بسته مجرب است ص شوره بخته قلمی خردل هر یک

نیم دام [illegible] سحوق ساخته با آب بدهند ناشتا و در طب فرسیه نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته

بود و هیچ دوا نمی گشود آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده خورانید و بفاصله دو گهری

دو نوبت دیگر داد شفا شد دوائی که ادرار بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل

مجرب و اهل هند اندری جهار گویند ص برگ ترب بکوبند و قدر چند ام آب وی بگیرند و شوره قلمی

دو ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهة بول الدم مجرب است و رافع قبض ص ریوند خطائی

یکدام نخچه کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب حب بسته طلع نمایند و بالای او

نبات یکدام اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد بنوشند و همین سان سه روز

بعمل آرند دیگر که جهة حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنیز خشک زیره سپید

آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بربار الگو که و ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله

کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز بخورند از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر که بول

الدم را نافع است ص ترب بکوبند و آب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز

بعمل آرند و از غذای گرم پرهیزند فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود

بلا توقف فصد باسلیق کنند دوائی که حبس بول را که هیچ دوا گشوده باشد بکشاید ص رغن

بید انجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بکشاید ص جرک گوش گاو میش بر ناف

مریض بمالند فوراً عمل کند دیگر که بسوزش بول نفع تمام دارد ص درخت کیله از میان شگافته

قدری دور آنجا ظرفی وصل نمایند بنهجیکه آبی که ازان برآید در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس

هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی ازان بدهند دیگر که جهة سوزاک کهنه

و بول الدم مجرب است ص زرد چوب نیم توله آمله یکتوله زرد چوب را کوب ساخته هر دو دوا در آب

تر کنند یک شب و صباح آب صاف او بگیرند عسل دو توله آمیخته بنوشند و تخم هر دو تخم

کوفته بیخته بدارند و نیم توله ازان با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها دفع

دفع میشود و حدیث العهد در خوردن یکهفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یکتوله نیز

بدهند با یکتوله شکر دوائی که سلس البول را نافع است ص کندر سیاه نانخواه بالسویه کوفته

قند سیاه آمیخته دو دام بخورند دیگر که همین عمل کند ص ... که تازی ... کوفته ...

بخورند دوا اسکنجبین عسل وارد ص پوست بیضه مرغ سوخته کاهربا یکسان کنند
وسائیده یکدرم هر روز بخورند اقتباه اکثر ادویه که بسوزاک مفید اند در بحث ادویه سیلان منی
باید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق رحم را نفع دهد
ص گل سوسن پنج عدد وسلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطگی هر یک
پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه فوق
سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
بدارند بعده بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع ست ص خسک ده مثقال
زنجبیل چار مثقال نیم کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهارم نبک و نیم روغن کنجد
اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه کوفته
پاره پاره کند و بیرون آرد و ده عدد سعد جندبیدستر با پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها
در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعده بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه بندند
و یک هفته دیگر در آفتاب گذارند پس بپالایند و دو قطره ازان در احلیل چکانند بعد
از خروج از آبزن ... روغن ناردین که چون در احلیل چکانند
امراض مثانه را نفع دهد در بحث ... گذشت روغن سداب جهت درد گرده و مثانه
و ادرار نمودن بول نافع ست ... ذکر شد روغن کاکلانج تشرب
او مقوی کلیه و مدر بول ست در بحث ... گذشت روغن سیر جهت تقطیر بول
نفعدار دو در ادویه مخصوص بردان باید رماد العقرب سنگ گرده و مثانه
را براند ص گیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه سلمین بگل
حکمت نهند و سر وسے محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس
برون آرند و کوفته بحریر بیخته یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را
تا یک درم و خرد را تا نیم درم تجویز کرده اند زرعونی معروف ست و جهت تقویت

گرده و تنقیه ریگ مثانه نافع نسخهٔ صغیر او در معده گذشت و دو نسخهٔ کبیر در بحث باد بیاید
سنجبیناد در بحث معده گذشت سکنجبین جهت تقطیر عسر بول نافع و مقوی ... و مجاری
اوست و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند ص پوست بیخ کبر پوست
کرفس هریک یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن دج عصل فطراسالیون دوقو
هریک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یک رطل اجزا را شبانه روز در سرکه تر دارند
پس باتش نرم بپزند تا که بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی
عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف بزرالبنج وجع کلیه و مثانه را تسکین
دهد ص بزرالبنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه
هریک یکدرم کوفته بشراب خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را
نافع است ص مغز تخم خیارین خمسه تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کتیرا رب السوس
هریک سه درم بزرالبنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش
سفوف مدر که ادرار گرده و جگر بفعل آرد ص مغز تخم خیارین سه تخم خربزه یک
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث هریک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس
هریک دو درم ریوند چینی یک مثقال [illegible] چهار درم لک دو ثلث درم
کافور ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هریک یک درم سفوف که
ورم گرم مثانه را نافع است ص مغز تخمه خیارین خمسه تخم خربزه خمسه تخم کدو
هریک پنجدرم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هریک درم
همه را باریک سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجر الیهود
جهت تفتیت و اخراج سنگ ص تخم خربزه تخم خیارین هریک پنج درم
تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کتیرا رب الغلت هریک یکدرم
حجر الیهود چهار درم شکر سپید همه کوفته بیخته شربتی سه درم با آب نخود سیاه طعام نهار [illegible]

بمعین جوانفع بسازند تا نیفت المسماة باخراج الحصی سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع
دهد ص مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چهار درم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با سکنجبین
بسرشند و تا ده و شقال با سکنجبین بخورند دیگر همین عمل دارد ص مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم
هلیون خام خشک هر یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب
پرسیاوشان و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
ص حب البلسان و قلت هر یک درم مغز تخم خیارین تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم خسک مربی چهار درم تخم
کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یک درم صمغ عربی کتیرا هر یک یکمثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب
خشک سفوفیکه همین عمل دارد ص حجر الیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو هر یک چهار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه اطفال را
پاک کند ص قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم دیگر که تفتت حصات کند
و هیچ منفعت نیارد جهة محرورین صاحبان جگر گرم نافع است ص مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک
یکجزو صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوف که ادرار بول کند و
مجاری آنرا پاک سازد و ماده را که قریب بتحجر باشد بیرون آرد ص تخم کرفس تخم خربزه هر یک یکجزو
دو جزو ربع جزو شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال قبل از غذا و یکمثقال بعد غذا بالفاصله ده ساعت
بخورد و استعمال این دوا بر سبیل دوام منع تولد حصات را کند بدون احداث حرارت و حدت سفوف
که ادرار بول کند و ماده سنگ را منکون شدن ندهد ص اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هر یک دو درم
زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم جرز بری سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و پارچه
بیز کنند و قدر حاجت دهند در محرور المزاج مع سکنجبین در مبرود مع ماء الاصول سفوف شادنه که بول
الدم را مجرب است ص شادنه مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی بالسویه
کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق سفوف که جهة بول الدم و حرقة بول و سرفه گرم نافع است

ص تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنج درم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سپید چندانکه همه شود شربتی پنج درم
سفوف که حرقت مثانه را نافع است ص م الاخوین نشاسته مغسول نشا تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی
یکدرم مومیائی موم رنگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم نیم با شربت خشخاش دیگر که حرقت البول
و وجع کلیه و مثانه را نافع است و بول براند ص مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و خرفه
خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزرالبنج سپید دو درم قند چندانکه همه شود
شربتی سه درم شبانگاه مع شربت خشخاش دیگر قروح کلیه و مثانه را نافع است ص گل مختوم دم الاخوین کهربا
کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر خشخاش
سپید بزرالبنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع مطبوخ سفوف که ذیابیطس را نافع است ص
صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق سنبل بلوط هر یک پنج درم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم مصطکی
سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشربه که جامع قبض و حموضت باشند سفوف
ماسک البول جهت کثرت و سلس البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند نافع است
ص بلوط پنج درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کزمازج
هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص سفوفیکه جهت سلس البول نفع دارد ص کندر
سعد خولنجان زیره کرمانی شاهبلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف ماسک
البول ترکیب قوام الدین صاعد المتطبب ص حب الآس خولنجان هر یک چهار درم سعد یکدرم کندر
گلنار گل ارمنی هر یک ده درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب سفوف
دیگر که همین عمل دارد ص صمغ عربی ده درم کندر پنج درم کشنیز خشک حب الآس گل ارمنی هر یک
ده درم شربتی دو درم مع مطبوخ سفوف که همین عمل دارد و ترکیب نجم الدین سرخسی است
ص حب الآس سعد کندر نار مشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی ده درم سفوف
که نزف الدم که از کلیه و مثانه و قضیب و جسم بود حبس کند ص کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر
لجزنافیون بیخ شربتی کمشغال سفوف که جهت حرقت بول نافع است که با حرکت باشد ...

وسلسل البول نیز باشد نافع است وجهت درد و منی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند
مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده صمغ بلوط بوداده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم حماض بوداده کندر ذکر هریک دو درم شربتی دو مثقال باب سرد و در ایام شرب این
سفوف از آب اجتناب نمایند. شربت انجیر گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت
دهد و درد پشت زائل سازد صفت انجیر خوب دو من پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضاً یکمن نخود
سپید با پنج من آب بپزند تا یکمن و نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر
آن ریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هریک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه
بسته دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با نجار شتی در بحث امعا
نیز گذشته شربت هندی منقول از ترجمه بابر و شربت جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص
دو درم سینه و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعا و تپهار دائره و گزیدن هوام
و درد کمر و مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المؤمنین صفت انجیر زرد یا زیانه هریک صد و پنجاه مثقال
یک شبانروز در ... وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بعده صاف نموده با شیره
گلسرخ تازه سیصد مثقال و قند سفید سیصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید دو صد و پنجاه مثقال ریوند چینی
که بگلاب تر کرده باشند با پانزده مثقال روغن گرده گاوی چرب نموده دران حل کنند و از ده مثقال
تا بیست مثقال استعمال نمایند. شربت لیمون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر البول بگشاید
صفت لیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر نباشد قدری آب بپاشند پس اگر آب
مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوش داده بسازند لیمون
تازه بود خواه خشک پنج رطل بگیرند و باب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل
آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار برند و اگر از حب ... شربت
سازند حب اگر ده اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سپید ستاوقیه حب کنند و طریق حب همان
است که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون سی مثقال در دو من آب بجوشانند

و بیالایند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت بزور را ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده
و مثانه بریزاند و در تپ بیاید شربت خسک جهة تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه
آرد خسک خشک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل از این عصاره
دو رطل قند دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود دو سیر و او قیه یا سه اوقیه از خشک یکرطل
قند کنند و باید که آن را نیمکوب کرده شبانروز در آب تر نمایند و باتش نرم بپزند صاف کرده قند
آمیخته بقوام آرند شربت تخیل سرد است و خشک باعتدال و جهة تفتیت سنگ و عسر بول و قروح
مثانه و مغص نافع صفت تخیل سبز از سواحل باید بگیرند و بآب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا
در هاون خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که تخیل قلیل المائیه است و چون خوب
کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند
از ثقل وی شربت سازند بیوزن ثقل یک که سبز بود پنج رطل بکوشانند تا قوت وی در آب بیاید و
بمالند و صاف نمایند و بسه یک رطل و قند سپید نیم رطل آمیزند و بقوام آرند تخیل بفتح نون و کسر جیم و سکون
تحتانی و آخر لام [illegible] است و آن را تیلی بیان آورد گویند شیافه که در احلیل بچکانند حرقت
بول را نفع دهد [illegible] کوکنار نشاسته رب السوس [illegible] سوده شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود و دم
تسکین حاجت آید قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند ضماد وی که بول بسته بگشاید [illegible] گل کافیه
که در صفیر باشد و در شیر بپزند و بحنا و شوره آمیزند و بر عانه نهند ضماد دیگه چون بر عانه نهند ادرار
بول کند [illegible] سداب [illegible] برنجاسف سنبل [illegible] شاه تمام تمام مشکین [illegible] با بونه
شبت کرنب [illegible] آب بپزند و [illegible] وی مریض [illegible] بنشانند و ثقل وی ضماد نمایند ضماد
که بول بگشاید [illegible] بپزند و بر عانه نهند ضماد که بول را حبس کند [illegible] گل [illegible] تخم
عربی تخم خرفه [illegible] کنار [illegible] کوزن سوخته عصا [illegible] هر یک دو درم [illegible] کوفته
بیخته باب [illegible] ضماد سازند ضماد دیا [illegible] عنب الثعلب خرفه [illegible] و هر کدام
از اینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند [illegible] کرده و چون بگرم شود تبدیل کنند

ضماد ... ورم کلیه و مثانه نافع است ص بابونه برگ کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند
که غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه
را نافع است ص خرفه را بکوبند و بر روغن سبوس بار روغن کنجد سرشته بر عانه نهند طلائیکه جهت
عسر البول قوی الاثر است ص عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند در حمام
بگذارند تا که حرقت و وا محسوس شود و این طلا بر ذکر و عانه و ثنه و بر عجز و ما بین الورکین استعمال
نمایند فلونیا جهت سنگ گرده نفع دارد و در بحث اعاذ کر شد قرص بول الدم کهربا گل ارمنی بسد
ده درم اقاقیا گلنار صمغ قیطلیس هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده
قرص سازند شربتی یک قرص مع ربوب حامضه قرص بول الدم نوع دیگر نشاسته مغز تخم خیار
هر یک پنج درم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشاسته کثیرا مغز تخم خیار هر یک سه درم
و گلنار دو درم و شب یمانی محرق یک درم و نیم نوشته قرص الطین جهت بول الدم و قروح مثانه نافع
است ص گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله مثبت و دو است بالسویه
بگیرند کوفته بیخته بمغنج سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته و مع
آب تاکسب بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند دیگر که قرحه کلیه سود دهد و پاک کند و بپالاید ص گل
ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مثقل بالسویه مثقل از شراب شیرین حل کنند دادویه سرشته اقراص
بندند شربتی یکمثقال قرص کاکنج جهت قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است ص مغز تخم خیار ده درم
کاکنج تخم کرفس شهد انه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم
دیگر که همین عمل دارد ص حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس نشا صمغ عربی
دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم باب صاف اقراص سازند شربتی
یکدرم تا یکمثقال دیگر بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد ص کاکنج خشک
شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یکی دو درم و نیم تخم
خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یکدرم

به لعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه دو نسخه قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس و حماما
و انیسون یکدرم بهست و دیگر اجزا کلها هر یک دو درم و مغز بادام تلخ مطلوح نوع دیگر که همین عمل دارد
قرص کاکنج بست و پنج عدد تخم کتان بزر البنج سپید هر یک یکدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان مغز بادام
تلخ انیسون صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهد ابشش درم مغز تخم
خیار دو درم یکدرم لعاب تخم کتان بسرشند و با مخیخ یا با جلاب بر بندند و اند بعضی نسخها تخم کرفس
و دوقو هر یک سه درم افزوده اند دیگر جهة قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجربست
حب حب کاکنج جبلی بست و پنج عدد انیسون تخم کرفس بزر البنج سپید دانه هر یک یکمثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخم خسه حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده
مثقال ادویه کوفته بیخته با مخیخ بسرشته اقراص سازند نوع دیگر جهة قروح کلیه و مثانه و اوجاع آن
و بول الدم و بول المده و جرب مثانه نافع است حب حب کاکنج جبلی هفتاد و پنج عدد و مغز تخم خربزه سی
و شش مثقال انیسون هشت مثقال کتیرا میخک انیسون هر یک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز
چلغوزه بریان زعفران بزر البنج سپید تخم خسه کرفس تخم حماض هر یک شش مثقال بکوبند و بعضی بانگور بسرشند
و اقراص بندند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد حب حب کاکنج پنجاه عدد
تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هشت درم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض بری انیسون نشاسته مغز بادام تلخ
مغز چلغوزه هر یک دو درم همه را بکوبند و با مخیخ بسرشند و اقراص بندند چنانچه یکدرم باشد و بعد شش ماه
استعمال کنند دیگر که همین عمل دارد قرص کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک
... درم گل قبرسی شادنه مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم تخم کرفس
یکدرم شربتی دو درم اگر شادنه نباشد عوض آن طین مختوم مغسول عوض او کنند نسخها قرص کاکنج بسیارست
ازانجمله هشت نسخه که مجرب بود نگاشته شد قرص که با جهة بول الدم نافع است و در جرب معالجات [illegible]
قرص شب بول الدم و قروح کلیه و کهنه را نافع است شب یمانی شادنج گوزن سوخته
گل ارمنی کتیرا کهربا تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته با آب اقراص سازند و دیگر شب یمانی دم الاخوین

گلنار هر یک سه درم کثیرا شش درم صمغ عربی دو درم بآب خرفه اقراص بندند و با شربت حب الآس قرصی
که جهة بول الدم عجیب الاثر است صفت مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم گل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم
شربتی یک قرص مع یک وقیه شربت خشخاش قرص دیابیطس طباشیر رب السوس هر یک ده درم
تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هر یک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی صندل از هر
گلنار هر یک دو درم کافور نیمدرم اقراص بندند شربتی سه درم بآب انار ترش با گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم
است قرص دیابیطس نوع دیگر طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم کشنیز خشک گل سرخ
گل ارمنی هر یک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیمدرم شربتی سه درم بآب انار ترش قرص دیابیطس نوع دیگر
صفت حب الآس تخم حماض مقشر هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی دو درم بدانکه دیابیطس مرضی است که آدمی همچنانکه آب بنوشند بی تغیر دیگر همان
ساعت بول کند و عطش شدید لازمه ویست و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه و غوره و حماض آنچه
مغلظ خون است سازند قرص نبور زحیر مثانه را نافع باشد صفت مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار
پنجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک
دو درم بزر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را
نافع بود صفت سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته گلولها
سازند و وقت حاجت قدری ازان بشیر خران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بمزرقه زرق
سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که بانیکار مخصوص است معروفست کمونی طلا کردن بر عانه سلسل البول بارد را
نافعست و در جوارش معده گذشت کلکلانج بول بگشاید و در بحث جگر گذشت کماد جهة اوجاع
کلیه نافعست و اقسام وی در بحث معده گذشت لعوب کبیر در بحث باه بیاید لعوب صغیر در بحث
سر گذشت و این هر دو مسخن کلیه و مقوی وی اند معجون فلاسفه جهة سلسل البول و درد گرده و پشت
نافعست در سر ذکر یافت مخلص اکبر گرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت معجون جالینوس گرده و مثانه

سرد یا گرم کند و سده بگشاید صـ فلفل سیاه و سپید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی
زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال
در ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه بریزاند صـ حجر الیهود
پنجاه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج هر یک پنج درم ادویه نرم ساخته بعسل بسرشند شربتی دو درم
تا سه درم **معجون عقرب** سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدگی عقرب را نافع بود صـ عقرب محرق
سه درم و نیم جنطیانا یک درم و نیم زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکنج پنج درم و نیم جند بیدستر چهار درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی با آب کرفس در قرابادین قلانسی زنجبیل و فلفل و دار فلفل هر یک دو نیم درم
نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند **معجون اذاراقی** سلس البول را نافعست و در وجع المفاصل تمام
معجون کاکنج قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافعست صـ کاکنج بست و پنج عدد بزر البنج تخم
کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض فیلون مغز بلغوزه بریان مغز فندق مغز
بادام تلخ بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کتیرا چهار درم کوفته بیخته بطبیخ بسرشند شربتی یک درم
مع خندقوقون یا با ماء العسل یا شربت خشخاش **معجون خطاطی** تقطیر البول و سرعت انزال را نافع است
و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفته اند که غذا باید کباب باشد صـ
مصطکی کندر حبت بلوط بذر القنب بالسویه کوفته بیخته باده چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال
معجون کندر جهت تقطیر البول و سرعت انزال نیز نفع دارد صـ کندر کلنار بلوط شونیز کشنیز هر یک
ده درم زیره کرمانی کرویا نانخواه هر یک پنج درم پوست بلیله بلیله سیاه پوست بیرون [illegible] هر یک سه درم
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صبح و شام و غذا کباب **معجون رشیدی** [illegible]
عمل دارد صـ کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی نانخواه هر یک ده درم [illegible] سه چندان عسل
بسرشند شربتی دو درم **معجون جنطیانا** درد گرده و مثانه را نافعست و سده بگشاید و در بحث جگر
گذشت **معجون چلغوزه** عسر البول را نافعست صـ مغز چلغوزه سی درم [illegible] از خرجب
ایسان انیسون سنبل زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون [illegible] هر یک [illegible] نعناع خشک

نیمدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون ماسک البول** ادرار بول باز دارد دمبلان منی تخم خاکشی
هر درم بیر راصل اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر
هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بجلاب بسرشند شربتی نیم مثقال غذا گوشت بره بریان کرده
و قلیه خشکه **معجون** که بول فی الفراش باز دارد **صـ** مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم تخم کتان مغز
بادیان تخم حلبه هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد امیزند شربتی
سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی بود دفع کند **صـ** خبث الحدید مدبر
بست درم قشور کندر در سرکه تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چار درم کشنیز خشک سه درم شونیز کرمان
ده درم بشربت بهیه ساده بسرشند شربتی بامداد سه درم و شبانگاه سه درم بشربت بهیه **معجون گلنار**
سلسل البول باز دارد **صـ** گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بست درم سعد کرد با هر یک پنجدرم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد **صـ** گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم
دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **معجون** که عسر البول را سود
دهد **صـ** فطر اسالیون مو هر یک چار درم دو قوانیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کتیرا
دو درم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند **معجون تمری** جهته عسر بول و قولنج نافعست و بی مشقت اسهال
میکند در هر وقت از زمستان و تابستان **صـ** خرمای هیرون تا ثمر جبر جان دانه بیرون کرده مقشر پنجاه درم
را یکشبانه روز در خل خمر خیسانند پس بپزند و از بر وبنین فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا سداب خشک
هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از دو
پوست سی عدد کوفته بیخته با ثمر کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت
چار مثقال با گرم **معجون بلوط** که جهته سلسل البول و تقطیر آن مجرب است **صـ** بلوط مقشر سعلو تازه دو
درم حرف مر تخم سداب هر یک یکدرم کندر حب الآس جوز بوا البسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یکدو درم
سعد شونیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج
مثقال بدانند که معاجین مهی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و مثانه

دی باید مربای زنجبیل گرده و مثانه بلغمی را نافعست و بول براند و در بحث معده گذشت مربای
شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مربای کدو مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه
گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند
و در بحث سر گذشت نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند صص
اکلیل الملک بابونه گل سرخ خطمی هر یک ۵ درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته
هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم سپستان
هر یک سه درم دوقو برگ نیلوفر هر یک ۶ مثقال در ده من آب بجوشانند تا به پنج من آید و در آن بنشینند
و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب را احلیل چکانند نطولی که همین عمل کند صص بابونه درمنه
ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن
ضماد نمایند نطولی که همین اثر دارد صص درمنه ترکی برگ ترب سیست سداب بابونه بنفشه [illegible]
مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب بجوشانند تا نرم شود و در آب وی بنشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند
نطول دیگر که همین خاصیت دارد صص بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک پنجدرم سکب بابونه
پوست خربزه اکلیل برگ کرنب یک یک درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و گرده ضماد
کنند نطولی که سوزاک بول را نافعست صص برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و ابدنگاه مرتبه
قضیب را وی گذارند بقدر نیم ساعت و آلت زنان هم ابنجا بول کنند و سه مرتبه این عمل مکرر نمایند
نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول در تریز مغفور آلت در آورده بول کردن نافعست و کذا در رکه دو خیار

باب شانزدهم در ادویه مقعد و شقاق و بواسیر

وبدانکه داغ کردن ما بین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و دل نفعست ترفه هندیا
بواسیر از مجربات است الطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید صص مقل
ازرق سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ۵ درم تربد ابیض ده درم بنفشه

... افتیمون مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم نوع دیگر که جهت بواسیر
عظیم النفع است صفت مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده درم مقل را در آب
کنند حل نمایند شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته بان بسرشند نوع دیگر
که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دارد صفت مقل ازرق فلوس خیارشنبر هر یک سی درم پوست هلیله کابلی پوست
بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس را در آب کنند تا حل کنند و با عسل
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بان بسرشند نوع دیگر که همین عمل دارد صفت مقل
ازرق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنجدرم تربد سپید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من آب کنند تا قدر حاجت مقل را در آب کنند تا حل
کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل نداب با عسل بقوام آورده جمله باهم بسرشند شربتی
هر شب دو مثقال اطریفل صغیر جهة بواسیر نافعست در بحث سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر را
نافعست و در بحث معده گذشت آتاناسیا بواسیر را سود دارد و باد را بشکند و در بحث جگر گذشت
ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در ان بود جهة بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر ذکر شد
نسخه دیگر که حبس خون بواسیر کند صفت سلیخه عود بلسان مصطکی سنبل آسارون قرنفل دارچینی عصاره
غافث جوز بوا بسباسه هر یک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض همیشه حمول آبزن که فرزند در شکم نگهدارد
تا قبل از ولادت بیرون نیاید صفت گل سرخ هفتدرم گلنار مازو هر یک پنجدرم برگ مورد خشک چهار درم قشر
پوست انار هر یک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و
در طشت ریزند و حامله را در ان بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد صفت آب
برگ بارتنگ بستانند و مریض را در ان بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بدستور یاد میرود جهت بردودت
رحم و احتباس طمث را نافعست و در بحث معده گذشت بخور که در د باسور نشاند صفت خولنجان
تخم گندنا گشنیز خشک بالسویه بسوزند در ظرفی و دود آن بمقعد رسانند بخور که جهت ساقط کردن ثالیل
بواسیر مجربست صفت گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته جهت ساختن...

...در بعضی ... آماس
... از ...
... بعلاج بازکر
... وزادها ...
... زبدة الطب ١٢

دفعه نمایند و در آب برگ مورد بنشینند و عمل کم کنند بخور کالا حبس کند ص جاوشیر کندش حنظل
عود الطیب سبعه بالسویه تبخیر کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهت رفع احتباس حیض نافعست ص شحم حنظل
شونیز کندش سبعه علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو بروغن بلسان
یا زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیبست ص عفص ازرق
مر اهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخور که جهت اخراج جنین میت وحی نافعست ص
سرگین اسپ بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدبو نیز همین عمل دارد بخور که بر آبستن باری دهد ص
سبعه سابله حب نغار باز رد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم
از آن تبخیر کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با سوم گداخته و شحم
خرگوش سرشند و تبخیر کنند بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت انهایا نافعست
ص مر باز رد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشنده بندقها سازند و تبخیر کنند و در نسخه
شحم حنظل نیز مرقوم شده و طریق تبخیر باسور و امراض رحم آنست که زیر طغار بسوراخ کنند و آن را
واژگون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه عضو مادف نهاده بنشینند و تجربه احسن آنکه در
آتشدان لوله دار بود تا دود پراگنده نشود و تمامه بعضو متضرر رسد تریاق فاروق حیض براند
و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه اخراج جنین میت کند و تسهیل
ولادت نماید و در بحث سموم بیاید مثرودیطوس دافع حیض کند و در بحث ... گذشت جوارش
عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولو جهت حبالی و جهت کسی که جنین او
ضعیف همی شود و بعد ولادت نمی زید و جهت کسی که اکثر اسقاط باشد نفع دارد در بسته لیکه حرارت در
مزاج وی غالب نبود ص مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل ... هر یک ... درم زرنباد
درونج تخم کرفس فیطریج قاقله خولنجان بسباسه قرنفل هر یک دو درم سعد سپید بهمن سرخ فلفل دار فلفل
هر یک سه درم دارچینی یکدرم شکر سپید چند چند همه باز یاده شربتی یک مثقال ... مال الرحم و سل
المعده و در حفظ اسقاط جنین مداومت نمی‌باید جوارش سمسم جهت ازاله شهوت ...

حافظ نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لبلابسه بواسیر ریحی را نافعست و سردی معده
و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید ص لبلابسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون
هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل
سرشند شربتی یک مثقال جوارش اسقف باد بواسیر را نافعست و در بحث امعا ذکر یافت جوارش
مغلیا تا بواسیر را نافعست در امعا گذشت جوارش بلادری جهت ریاح بواسیر مجربست و در
ادویه باه بیاید حب المقل جهت استسقاء و بثور و اوجاع مقعد نافعست ص هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل ازرق چرب پانزده درم مقل را
در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل که خون بواسیر حبس کند
ص هلیله بلیله آمله هر یک ده درم لبد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم زاج
دو درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را بگندنا یا آب هنگران حل کنند و ادویه بآن سرشند و حبها بندند
شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنجدرم مروارید و در نسخه صدف سوخته و
هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یکجزو لبد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است حب مقل
که استسقاء را سود دارد و طبع نرم کند و معده و مزاج را موافق باشد ص پوست هلیله کابلی بیست درم مقل
ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سی درم انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کتیرا در آن حل کنند و
هلیله کوفته بیخته بآن سرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع
که از آن زاده بود مجربست ص آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله تخم
گندنا هر یک پنج جزو مقل ازرق چار جزو مقل را نیمکوب کرده در آب گندنای ناشسته بخیسانند و
روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز
در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای سوداوی پرهیز نمایند بیک نسخه سهل الوجود
کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد در بحث معده گذشت حب مقل که چون شب
سنوالی نهوشند وجع بواسیر را تسکین دهد ص هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نمک هندی

مصطکی سورنجان اشق بزر اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دار صینی وج ماش
سلیخه هر یک هشت درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گنند تا بگذارند و باقی ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال حب مقل که خون بواسیر بندکند ص هلیله کابلی بریان
کاو بریان کرده سی درم که پاده مثقال مقل برابر همه با آب گنند تا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زائل سازد ص هلیله کابلی هلیله زرد
هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را با آب گنند تا
حل کنند و حب سازند شربتی یکمثقال وقت خواب در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و هلیله
و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بست درم مقل را با آب گنند تا بگدازند
و ادویه بدان بسرشند و حب سازند شربتی سه درم بر نهار با آب گرم حبی که خون بواسیر حبس کند ص هلیله
سیاه بلیله آمله هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم لسد که با صدف سوخته هر یک دو نیم درم مقل ازرق ده درم
ادویه را کوفته بیخته و مقل را با آب برگ مورد و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم سرشته حب سازند شربتی
سه درم با آبی که آهن تافته دران سرد کرده باشند حبی که جهة بواسیر دموی و ریحی و قطع خون زود بواسیر
از مجربات است ص هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم سنبل بلوط اقاقیا گلنار مقل خبث الحدید
مدبر هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیله را با تخم گندنا
در روغن زیتون بجوشانند و مقل را با آب برگ مورد حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب سازند و دو مثقال
با آب گرم بنوشند حبی که از آن کاستن بود و بگذارد که منی قابل انعقاد شود ص افسنتین تخم کرفس انیسون
فودنه جبلی مشکطرامشیع هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب البان عود بلسان جوزا بولا قسط
هر یک نصف جزو کوفته بیخته حب سازند و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند
بادگیر و مجربست حمول که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت ورم رحم و وجع آن را نفع دهد ص
موم دو درم دهن بطباطو افیون بالسویه دو درم قرد طی ساخته بصوف حمول کنند در محل بادف
حمول هر کسی که در مقعد وی چیزی برآید و درد کند و شتیخ نباشد ص آب برگ بصوف الوده

بردانند بانبر یا با یعنی بدانند ان با تا مل سازند حمول کر بدرا رحم جذب کند ص بادیان برگ

سداب انیسون تخم کرفس صعتر هر یک یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته بان آمیزند و

بر فتیله کهنه بردانند با مقدار خسته خرما شافها سازند و بردانند و این دوا اگر بمقعد نهند ریح را اسهال نرم سازد

حمول که حیض فرود آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته

بود پس گشاده شده ص مر پودنه کوهی هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم سونیز

بست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته به پشم یا نمد یا لته آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها که بر حم و رفع

مخصوص اند چه مدر طمث و چه قابض آن و چه مضیق قبل و چه مجفف رطوبات و مانند آن از معینات حمل

و مانع وی و حافظ جنین و مسقط او در بیان فرزج ها مشروحا بیاید حقنه جهت برودت رحم و احتباس

حیض نافع است ص ا شق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم نانخواه رازیانه سیساليوس بابونه حلبه

جند بیدستر هر یک ده درم جاوشیر سنبل هر یک یکدرم با آب شبت تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بجوشانند

تا به نصف رسد و چهل درم او را با روغن تازه گاوی و عسل کف گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بست درم

در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود حقنه نافع الرحم در بحث کلیه دفعتاً

گذشت حقنه که رایح بواسیر را نافع است ص عصاره شبت شصت درم عصاره گندنا سی درم

عسل روغن کنجد یا روغن حبة الخضرا هر یک نصف سکر قند سپید بست و هشت درم همه را بجوشانند و بگرم حقنه

کنند حقنه که جهت بواسیر غایر که وصول دخان دوا ابدان نتوانند شد نفع دارد ص مغز خسته زرد آلو تلخ

بکوبند و روغن وی بگیرند و ثقل او را که بعربی کسب گویند در آب حل کنند و از این آب کم هفتاد درم و از

روغن وی پانزده درم با هم ممزوج کرده حقنه نمایند دوای لسنه بواسیر را نافع است و در بحث مقعد گذشت

دوائی که حیض بگشاید ص سلیخه شونیز بزرگ ده مثقال جند بیدستر ابهل هر یک ده درم کوفته

بده چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال خلولنجه بدهند و چهل درم عرق

بادیان بالای او بنوشند دوائی که ادرار حیض کند ص آب سداب ده استار بگیرند و یک

روغن چهار یک روغن نوزیار روغن خروع آمیزند و بنوشند و بعد آن الدهان الالاخیران البلیغ و اقوی

او را حیض گشاید ... هفت ... بیش از حیض پدید آید سازند ص تخم کرفس یک مثقال
حلبه هفت مثقال تخم خیارین نیم کوفته چهار مثقال بادیان نیم کوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک
دو مثقال بجوشانند و بیست مثقال قند سفید و آمیزند هفت روز بنوشند دوائیکه از حیض کند بعد از
و از مجربات ... است ص تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک ده مثقال نیم کوفته
کرده در سه رطل آب سه شبانه روز بخیسانند پس هر روز یک رطل و در نسخه سی مثقال نوشته با یک مثقال
روغن بادام بنوشند ادویه مفرده که درد رحم بنشاند اذخر بجوشانند و آب وی بنوشند صعتر نوشیدن همین
عمل دارد ترید خوردن یا طبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد سلیخه جوشانیدن
و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن بلغ رحم بنشاند لیت جد
درد رحم که از حرارت بود زائل کند شیره بادام خرا اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بط که آن را گوبند
با آب رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و ناهار بیاشامند درد رحم که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد دود موی
سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند درد بنشاند خبازی بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند روغن
نسرین حمول کنند و بمالند همین کند دوائیکه منع حمل کند ص فلفل بعد جماع زن بردارد و نعناع
قبل از جماع فرزجه سازند خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد در عمر خود آبستن
نشود خطمیا با حنا آمیزند و دست بدان اختضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل
حمول کردن آبستن مجرب است سرگین موش با شهد ... بول شتر با آب آهن تافته در آن سه کره
باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود ادویه که بچه مرده و زنده بیفکند و دشواری زائیدن آسان گرداند
کمیذریوس با آب ترکنند یک شب مسبل بمالند و آب وی زن بنوشند در حال بچه بیندازد و اگر حیض بسته
باشد بگشاید سنگ آهن ربا بر ران بندد زود بافتد بعد بر ساق بندند همین عمل کند ... قدری با
سداب ترکنند و بسایند و در قضیب بمالند و جماع کنند فوراً بچه بیندازد و اگر قطعه از جگر بگیرند و یک روز
بر آن باشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تجربه است مار در اسقاط مجرب است و لکن
و اگر بگیرند ... شکوفه ... بخورند و ... تخم انیسون

[illegible] هر یک جزوی بجوشانند و [illegible] بخشاند

وحلیه [illegible] بجه برهم بندد دوا [illegible] ت عدیل ندارد ص مرجان بید ستر سبیه هر یک یکمثقال دا[illegible]

ملتیت اپن فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند و دو مثقال بخورند و بلید کرده

مستعمل مانند بیان ادویه هندیه که بعلل مذکور نفع دارد دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون

رحم را نافع است ص تال مکهانه خرما رسوت بوده بالسویه کوفته بیخته بموازنه نیم توله مع چاشنی

شکر آمیخته با آب برنج بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته لبنه حمول کنند خون مفرط

بر بندد دیگر سنگ جراحت نبات هر یک دو دام گوند پاک یکدام با ثمن خرو نیم دام کوفته بیخته یک تولد

کفدست بخورند مع شیر گاو خام زود حبس کنند دیگر لشک سبز و آورند گل بسوزند و خاکستر آن را

در انبوبه نهاده اندر فم رحم دمند خون به بندد دیگر سپاری یکعدد با نسه ده ماشه مال یکنیم ماشه کوفته

بیخته نیم توله با آب سرد بخورند اندر یک هفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال باز دارد دیگر جرت کمرپان

آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند خون رحم به بندد و بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد

عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ نونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر که استحاضه را از هر قسم

که باشد باز دارد ص بیخ کهنی بیخ جولائی هر یک ده ماشه کوفته بیخته با آب برنج یک هفته بخورند دیگر

که انواع خون رحم باز دارد ص خار خسک صمغ شکر تری هر یک ده ماشه هر روز همین قدر با شکر

گاو ملیند دوائی که حیض و نفاس بکشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ص ترکته ببهارنگی کوفته

بیخته بروغن گاو بخورند دیگر که حیض کشاید ص سونف با برنگ هر یک یک ماشه هر روز بجرانی

یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز بخورند جمله سه خوراک است دیگر که حیض نفاس بکشاید ص

تخم جرجیر شکر سپید هر یک یکتوله چنداب نا رسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض

تا سه روز بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کفدست بخورند حیض بفراغت

آرد دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیندازد و حیض بسته بکشاید و سختی رحم دور کند ص شیر

آکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا مرحم رحم می آرد و بعد [illegible] ننگ [illegible] است

[illegible] حسن [illegible] این [illegible] باشد [illegible]

شیر اگه حل کنند پس حمول نمایند دیگر که حیض باند حس پوست درخت نیم گرفته قند سیاه کهنه هر یک

دو توله زنجبیل چهار ماشه پوست نیم و زنجبیل نیکوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن

همچنان ثابت یک کف دست تا چند روز بخورند حیض براند دیگر که تنقیه رحم کند از آنچه در ولیت پاک سازد

حس صبر سقوطری [illegible] کر بری مر گویند بالسویه کوفته بیخته با شراب حلابه کنند و شافه بسته

بردارند دیگر که حیض بسته دیرینه بگشاید اگر سببش رطوبت با سردی بود حس گوگل بهبیل در از زنجبیل

جو کهار تخم گزر و تلخ بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یک حب دارند در رحم [illegible]

باشد که کثرت جماع حیض بسته بگشاید و اکثر علل نسوان بدان زائل گردد دوائی دیگر که درد رحم که در

شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند حس برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند

و بر عانه بندند دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند حس [illegible] کوفته بیخته و

برابر وی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر [illegible] بخوردن کنند تا سه روز بخورد

دیگر که درد رحم که بعد جماع پدید آید دفع کند و منع آبستن شود حس [illegible] بدان

گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر که همین عمل کند حس نمک [illegible] الوده [illegible]

دیگر که درد شدید که بعد نفاس آید و بدوار دیگر نفع نباید ساکن کند فوراً حس [illegible] در آب تر کنند

و چون قوت وی در آب بر آید املی الزان آب بنوشند تنها یا [illegible]

یا گرم نموده دیگر که در رحم را که سببش اجتماع آب گشته و ورم [illegible]

و انتفاخ عانه توان یافت حس بابرنگ کف دریا بر یک [illegible] خشک نمک [illegible]

هر یک کوفته بیخته در سه پارچه علیحده علیحده نهاده بندند [illegible] کلان و هر روز یکی از آن

حمول کنند تا سه روز پس آن [illegible] آب تمامه بیرون آید دوائیکه آب [illegible] کند پس [illegible]

بهروزه خشک هر یک یکماشه تخم سوده نمک [illegible]

مسهون ساخته [illegible] بدان مخلوط ساخته [illegible]

بیان [illegible] خوب تخم [illegible] سوده [illegible] تیر [illegible] فرج خشک هر یک [illegible] تخم [illegible] هر یک
نیم ماشه سوده [illegible] بآن [illegible] سازند و پنبه بدان مخلوط ساخته بر [illegible] کنند و چون [illegible]
سوده [illegible] و دوا آنکه [illegible] سوده [illegible] که [illegible] نیم [illegible] پخته [illegible]
گل آوه هر یک پنج درم بجهت منع ڈهاک که بهندی [illegible] گویند نیم پاو و ساری [illegible] یک پاو و شکر سپید نیم سیر
شاه جهانی شیرا بر آتش بجوشانند و ساری کوفته بیخته اندازند و کفچه بهم زنند تا خوب پخته شود و بعده شکر آمیخته
و چیزی که [illegible] یک جزء بعد فرود آوردن [illegible] از آتش و [illegible] نمودن آمیزند و نیک رحم کنند و قدر
حاجت بدهند ادویه که فرج را تنگ کند ص شاخ نورسته برگ [illegible] آورده به زیب برج که عبارتست
از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته همچند آن نبات بیامیزند و از نیم دام تا یکدام بخورند
در سه هفته اثری ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام دهد دیگر گل کیوره در ظرف چینی و مانند آن یا در
کاغذ بفشانند و آنچه از میان او عبیر مانند برون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج افشانند نرمی و تنگی آرد
دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب ساخته در ده چند از
آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند و در ایام حیض
بعد از بول استنجا بهمین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند دایم چون کم باشد مجرب است دیگر
اسفنج که بپارسی ابر مرده گویند پاره بگیرند و دو سه گهری پیش از جماع حمول نمایند و وقت معالجه برون
آرند ضیق و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر تخم تر هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر
مازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف
دریا مغز تخم بلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم نهند فراهم
آرد دیگر [illegible] بهوئی کرمیست سرخ گرد شکل که در ایام برسات برون میکنند و در هند شهرت دارد بر دهن گاو
بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوا آنکه اگر دختری را ازاله بکارت شده
باشد بدین حیله بکر نماید گردد بگیرند روده باریک کبوتر و آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس [illegible]
دانه [illegible] و [illegible] که هر یک [illegible] باشد و [illegible] نیم [illegible] آلوده [illegible] در فرج پنهان سازند

که وقت ولادت بسهولت آید ... بیرون آورند و دوائیکه بچه مرده را بیرون آسان سازد ... تلخ

آب بگیرند و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه مسموم است دیگر ... آسان کرده ... تخم

اندراین بسایند و بروغن گاو آمیخته بمقعد رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند ...

دوائیکه اسقاط حمل نماید این عمل بی ضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیر بود یا عورت لاغر باشد

که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت ص ... بندال مغز تخم ... تخم ... مغز تخم

تلخ مغز تخم اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه ... هر یک یک ماشه ... بسایند و بعده بگیرند ... که

چون ادویه بدان ... شوند فتیله ... نهند پس ادویه بدان ... فتیله بندند و یکی در فم رحم نهند و ... نمایند

که زن پایها ... بر بالین بلند داشته باشد تا ... اکثر در رحم ... کند و اگر ...

فتیله کار نکشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد ... تلخ اگر بهم نرسد دیگر ... دیگر شوره ...

... نهند فوراً بچه بیفکند اگر چه مرده باشد دیگر ... نرم ... در رحم

گذارند زود اسقاط کند دیگر ... بسایند ...

طرف ... در رحم گذارند دوائی که اگر زنی را از ... بوی بیاید زائل کند ص بیارند برگ درخت

جامن برگ درخت انبه و برگ درخت ... و ... درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب ...

بجوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب باز بسایند و قدری ... بر

و بروغن گاو سرشته ... نمایند که صبح و شام ... بمالد و اگر ... مداومت نمایند بوی ... زائل

شود و گویند ... دوائیکه جمیع اقسام ورم رحم را نافع است ص ... تخم کتان

هر دو را بسایند و با شهد آمیخته زن بر دارد دوائیکه قروح رحم را سود دارد ص عسل ...

... بسوزد ... بر دارند و این عمل مکرر کنند ... سود ...

آب ... تر کرده بردارند ... همین عمل دارد دوا

... را که ... باعث ولادت ... شود ... سود ...

ص موم سپید ... گرده ... ساق گاو ... کنند و ... آمیزند قدری ...

و در اشک سوده بهان محلول سازند تا مثل این مرهم بر شقاق برنهند بکند و آنچه که جهة بواسیر بجهت خون
بند کند اگر چه مزمن باشد صص سرشرخ یکدام هلیله سیاه سه دام هر دو را جدا جدا بسایند و مع دو چند آن قند سیاه
بسرشند و قدر یک ماشه صحرائی حبها بندند و یک حب صبح بخورند مع روغن و یک حب شام مع آب و در مرض مزمن
شد بیا تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا اثناء تناول او دو پیازه گوشت و نان ... بعد یک و نیک حب از این
حبها با آب برگ تنبول حل کنند و بر پنبه مالند و بر باسور بندند و تا هفت روز همیسان باید بست بواسیر خشک شود
فرو می افتد و بعضی ساگ چولائی و نان بروغن بسیار میخورانید و گوشت نمیدهند دیگر ناگ کیسر نبات بالسویه
کوفته بیخته بخورند خون بواسیر بند کند و درد باسور نشاند دیگر کچله را بسوزند و دود آن به مقعد رسانند دود بند
کند و خون بند نمایند دیگر هلیله بلیله آملین کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته و همچندی شکر سپید آمیخته هر صباح
یک مثقال است بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع دهد دیگر مندال تخم حنظل زرد مجیشه رسوت دانه عنب الثعلب
بالسویه باریک بسایند پس بسازند قطعه از پیه بز گرم کنند و این دوا بر آن پاشند و بر باسور بندند تسکین
درد فورا کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند دانه بواسیر بگدازد دیگر روغن تخم نیم بر باسور مالند سود
دهد دیگر آب هتوره سیاه ده حصه روغن کنجد یک حصه بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدان آلوده بر باسور
مالند دیگر خراطین در روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا مرهم شود و پس پنبه با چشم دانه
آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر گزدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت اندازند تا چهل روز
شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر گرا اجهال مشهور است
کوفته بیخته القدر دو ماشه بخورند تنها یا با ماست ماده گاو و نیم پاو یا آب یا با شهد و اگر نقوع کرده دهند از یک جلاب
کم نباشد دیگر کالی زیری سه دام بگیرند و همه آنان بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه
بخورند و غذا برنج ساٹهی و جغرات سازند باسور بادی و خونی دفع شود دیگر که فرزنبار ابنشانده
نرم کنند و در روغن بنشانند صص اسنابها نمک هر یک چار دام سپیده گندم ده دام در روغن کنجد بریان کنند
و دیگر ادویه باریک ساخته در آن بیزند و آب نداخته بپزند تا غلیظ شود پس بند و فرد و رک نافست
جهة خروج مقعد و تنور رحم صص سپیدار زیر گلنار شب یمانی مازو ساوی کوفته بیخته عضو

مانند روغن گل چرب کنند و بادامیران بپاشند ذرور که استرخای مقعد را نافع باشد ص
جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا
مساوی صلایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت دارد ص جفت بلوط گلنار چوب
گلنار سوخته هریک سه درم کوفته بیخته بر مقعد ریزند ذرور مقعد در اسقاط بواسیر بسیار مجرب است
و در بجهت قروح بباید روغن سنداب مذکور جعل است و دراو به سرگذشت روغن گل کلانج
مذکور جعل است و دراو به سعده گذشت روغن زعفران دهن المخلوق نامند جهته صلابات
و اوجاع رحم و سعده تشنج و فساد و نکر خساره و رفع [illegible] و تنقیه قروح و خروج رحم نافعست
ص زعفران پانزده درم قردمانا شش درم صبر زرد سه درم مصطکی ده درسی صد مثقال روغن
کنجد بخیسانند یکهفته و هر روز برهم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند صاف نمایند روغن
مبارک که مسمی است بروغن القوه فرزمه و جهته امراض رحم نافعست عدد او به سرگذشت
روغن مقل جهته بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل [illegible] عظیم النفع است [illegible] تالیف شد
ص مقل [illegible] برگ مورد [illegible] جهته [illegible] هریک [illegible] مثقال
[illegible] افیون [illegible] حب البلسان بادام مقشر خربق سپید زرنب [illegible] هریک
شش مثقال قرنفل جوزبوا [illegible] خولنجان [illegible] بلادر [illegible] هریک سه مثقال بزرالبنج کندر [illegible]
تخم گندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هریک پنج مثقال [illegible] ورق الغار [illegible] هریک
چهار مثقال [illegible] روغن گاو روغن یاسمین نفط سپید قطران روغن خروع دهن [illegible]
سیزده مثقال [illegible] شش صد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد [illegible]
[illegible] روغن [illegible] روغن بلادر نامند روغن بواسیر [illegible] پنجاه [illegible] روغن [illegible] برشته
کرده [illegible] روغن بیرون آورده باده درم [illegible] بادنجان [illegible] روغن [illegible] روغن ساخته با جزا
سائیده [illegible] بواسیر [illegible] و جهته قطع خون [illegible] استعمال نمایند روغن
[illegible] جهته ساقط کردن [illegible] بواسیر [illegible] است ص گوگرد زرنیخ [illegible]

بروغن کنجد بجدیکه جذب کند با وزغ و آب قطع تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که بر روی آتش نرمی باشد **روغن**
وزغ جهت درد مقعد و بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از حرارت باشد **صفت** وزغ را با پیه بزکوهی در آب
بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند و اگر دنباله بادنجان را
سانیده اضافه کنند بواسیر بارد را نافعست **روغن کراث** بواسیر را نافعست آب گندنا گیرند و روغن کنجد هموزن
باده در قرع قتیل بجوشانند تا آب برود روغن بماند **روغن تخم کتان** بواسیر و حکه سفل را نافعست اگر حرارت
در آنجا نبود **سفوف** که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از رحم یا از انزال یا از شکم یا از تقی یا از رعاف
یا از بول **صفت** بوزیدان چینی یکدرم ماسیران چینی ثلث درم حضض لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا سماق
دو دانگ هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته و باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورند و
ترک عشا نمایند **سفوف مقلیاثا** اصناف است و بعضی از آن بواسیر را سود دارد و در بحث اسهال گذشت
سفوف قابض جهت بواسیر و اسهال و زحیر مزمن را نافعست **صفت** تخم تره تیزک بریان کرده نو درم تخم کتان
بریان انیسون بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرو هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم
غیر از تره تیزک و انیسون و تخم مرو همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند **سفوف تیواج ختائی**
و **سفوف گل** جهت بواسیر یا اسهال نافعست و در بحث اسهال گذشت **سفوف جوز** جهت قطع خون
بواسیر مجرب است و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول **صفت** جوز عرق بگیر زرده تخم مرغ سوخته
بگیر کنجد لو ... سه جزء کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا استعمال نمایند
سفوف جهت ریاح بواسیر **صفت** هلیله سیاه بلیله آمله هر یک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا
بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل حلبه اهل مغز دانه زرد آلو هر یک پنجدرم مصطکی جوز بوا هر یک
یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال **سفوف** منقول از ذخیره خون آمدن از مقعد و رحم باز دارد **صفت**
کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده هند یا سر صدف سوخته کهربا هر یک دو درم مازو سبز سوراخ بلوط بریان
قرنفل گلنار هر یک پنجدرم شربتی دو درم با آب سرد **سفوف** که بادهای رحم را ببرد و زنان را آبستن اسود
درد و معده و جگر را قوت دهد **صفت** دار چینی قرفه هر یک دو درم زنجبیل مصطکی هر یک پنجدرم سنباد ده درم

تخم کرفس و تخم جوز بوا و دارفلفل و دارچینی خیربوا هر یک سه درم پودینه و تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم شکر هموزن همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که جهة بواسیر بسیار نافع و از مجربات است به نقرس نیز کرمانی زنجبیل هر یک دو درم دارفلفل فلفل هر یک پنجدرم دارچینی دو درم هیل قاقله هر یک سه درم قند سفید یک رطل و **سفوف قاقله** و غیر آن که جهة شهوات که زنان حامله نافعست و در بحث معده گذشت **شراب خبث الحدید** و **شربت سعد** با بواسیر نافعست و در بحث معده گذشت **شربت انجبار** در قطع خون بواسیر از هر جا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم میکند مگر آنکه قوابض دیگر داشته باشد **صفت** پوست بیخ انجبار بیست درم شب تر نمایند در یک رطل آب صباح جوش دهند چون نصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل ریخته بقوام آرند **نسخه** در بحث امعا گذشت **شیاف کحلی** خون بواسیر بند کند **صفت** گلنار مازو سرمه شب قاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته شیافها سازند **شیاف عدیوط** رامک قاقیا گلنار صمغ کوفته بیخته بشراب بلایه شیافها سازند و وقت جماع به برنهند و قبل از جماعت بالیل که بمنت نجا روند تا شکم از غایط پاک شود و اشیا قابضه استعمال نمایند غذا اطلیه صحیحه وقت بر غایط از بعد اخیتا بیرون آید **عدیوط** لقب طبیب صاحب فن است **شیاف دیگر** که خون را بند از بواسیر **صفت** کند از زرنیخ درم الاخوین قاقیا سرمه سفیده هر یک یکدرم زنگار دانه کوفته بیخته به رشته شیاف سازند **شیاف دیگر** همین عمل کند **صفت** قلقطار زاج زرد ارزوت هر یک چهار زنگار دانه بهیل رشته شیاف سازند **شیاف دیگر** همین اثر دارد **صفت** قاقیا عصاره لحیة التیس گلنار گل ارمنی هر یک یکدرم صدف سوخته پنج ارزیز هر یک نیم درم آب لسان الحمل با سرشته شیاف سازند **شیاف دیگر** از ابن سینا **صفت** اقاقیا لحیة التیس گلنار بست اسفیداج دم الاخوین هر یک یکدرم سفیداج ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم آب لسان الحمل شیاف سازند **شیاف زنان** بارد شود **صفت** ماز و قشر بلوط سعد قلقل اقاقیا دم الاخوین هر یک سوختن ... هر یک نیم درم گلنار پوست انار هر یک دو دانگ سرشته باشند ... شیاف سازند و بردارند از امامت تا شب از شب با دانگ ... زنان حاملی هم سه عرق ... شوی ودخته ... باشد **شافه زنی بلل** بیاید

بجهت رعاف [illegible] وابرد و احتلام زنان را سود دهد ص بخنکشت برگ سداب خشک پودینه خشک
هریک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هریک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ حل کنند و ادویه کوفته در ان
آمیزند و برحم بکار برند شافه که حیض بگشاید ص مرسافی پودنه کوهی اکلیل الملک هریک چار درم موبز
بست درم اجزا کوفته بیخته با زهره گاو شیافها بسته برداند شیاف دیگر که حیض بگشاید ص خربق سیاه
بیخ حنظل از هریک قدری کوفته باهم بسرشند و شافه طویل سازند اول رطوبت می آرد بعده خون
شافه که بچه مرده را فرود آرد ص مرجان و شیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته استعمال
نمایند شافه که حیض باز دارد ص سرمه گلنار نکار زر و کلان بالسویه سحق کرده بآب مورد بسرشند و پشم
بدان آلوده متفتل سازند و ان شافه متفتله را در سحیق اقاقیا و مانند و شب یمانی گردانیده بردارند ضماد
که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند ص زعفران افیون بزرالبنج بیه مرغ هریک ده درم خطمی تخم کتان
هریک پنجدرم زردهٔ تخم مرغ نیم پخته یکعدد و بروغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد مقل که از کثرت نفع مجرب
است بضماد بواسیر ص مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هریک پنجدرم بروغن گاو سرشته ضماد نمایند
ضماد که درد بواسیر بنشاند ص مقل که دران شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلو بیضه زردهٔ تخم مرغ با شکوه
در روغن گاو و که پیاز دران جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ضماد که درد بواسیر و درد اورام
بنشاند و خون بواسیر بگشاید ص پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده و ورق در
از وجدا نموده بر نهند روا است و در تفتیح افواه رگها بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید را سنگ به شانند
بیکوبند با روغن گاو نرم شود و فاتر گردد بعده بر بندند و وجع و ورم بواسیر بنشاند و اگر زردهٔ
بیضهٔ مرغ ممزوج بیاز ند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد باسور بنشاند
و مجرب است ص گل خطمی [illegible] اکلیل الملک هریک چار درم حلبه تخم کتان هریک سه درم عدس
مقشر ده درم مجموع را بپخته بزردهٔ تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته بر نهند ضماد که بواسیر درد و مقعد و
زحیر را نافعست ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر هریک
نیم درم مر و اسنگ سپید از هریک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن گل بست درم

[illegible]

مسهل شدید است ایضاً برگ بنگ چهار درم [illegible] [illegible] [illegible]

بطریق معلوم بسایند و بر بندند ضماد که مخصوص بواسیر است ص مغز استخوان زرد آلو یک مثقال پیه بط نیم
پنجدرم میعه سایله سه درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم بسایند و ببندند ضماد دیگر همین عمل دارد ص صبر [illegible] گندنا پخته و روغن گل
گاو بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند ضماد دیگر که همین عمل
کند ص روغن مغز خسته زرد آلو ده درم کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالوی خشک موم سپید هر یک
سه درم مقل یک مثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند ضماد دیگر که سوزش مقعد را نافعست ص کنجد
بکوبند و با روغن گل و سپیده تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد دیگر
سپیده و زرده [illegible] تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضماد مجرب که بواسیر و شقاق مقعد
و قرحه آن و اسهال بواسیری و نزف حیض اسود دارد ص سپیدهار زیر جفت موم هر یک جزوی
گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد که وجع بواسیر را از
رانفع دهد ص اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه ازان بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم
شود و لیس زرده بیضه مساوی [illegible] یکیدو زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته
هر یک یک مثقال مقل سه درم مقل را در [illegible] حل کنند و ادویه بر [illegible] ببندند و قدر حاجت ازین و اطلای
بر کی بر نهند و [illegible] دوا بر روغنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان بگداخته باشند ممزوج ساخته تکیه بر نهند و اگر
شرح عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است ص ثوم
یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا نصف بسد پس صاف نموده روغن
را طلا و سیر را ضماد نمایند ضماد که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد ص عدس مقشر پوست انار جفت بلوط
جوز السرو هر یک یک جزو همه را با آب [illegible] بپزند که مهرا گردد و در روغن گل [illegible] و در هاون بمالند و بر نهند ضماد
که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن در این کتاب صواب چنان نموده که مراهم نیز در ضمن ضماد
ذکر باید جهة سهولت طلا و در مراهم هم اشعار باشد خواهد رفت ص موم سپید روغن کنجد و پیه بط و پیه
گاو و روغن گاو کوهان شتر تازه و عنبر ملح مقل بالسویه یا کم و زیاد حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب
تخم کتان حل کنند و جمله باهم آمیزند مرهم شده [illegible] ضماد دیگر که وجع بواسیر را بنشاند ص مقل کوهان شتر

... مغز ساق گاو دست زعفران و روغن گاو زرده بیضه سپیده سائیده بالسویه بگیرند و بیامیزند و بر نهند
ضماد دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و گندنا در روغن گاو
پخته به هم باوی بمالند تا مستوی گردد بر مقعد بر بندند ضماد که جهة شقاق قبل غیر جافی نافعست صفت پیه
بط ازوفای رطب مغز ساق گوزن با شمع که در روغن سوسن یا نرگس نداب بود مخلوط کنند و بر نهند و اگر قبل
و اگر شقاق با تب شدید بود این ضماد بکار برند تخم معصفر مرداسنگ عربی هر یک دو درم روغن گل سپیده ارزیز
هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه یکعدد بهم آمیزند و بر نهند شقاق جافی و حرقت
نار و حدت را نافعست دیگر جهة شقاق قبل و دبر و بثور و حرق نار صفت روغن گل سفیداج مرداسنج
هر یک سه درم موم پنجدرم ضماد که استحاضه زن آبستن و غیر آبستن باز دارد صفت عدس مقشر پوست انار ترش بر
مورد خشک مانند و هر یک یکجزو کوفته بیخته بجل الخمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند طلائی که از حیض
باز دارد صفت گل سرخ عدس مقشر هر یک پنجدرم اقاقیا گلنار صندل سپید و سرخ هر یک سه درم کرم آبی
چار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب به تر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند طلائی که آبستن
کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد صفت سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته بآب سداب
سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که بر آبستن اعانت دهد صفت جلبهان جاوشیر
مقل باد آورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت
کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد صفت برگ سنجد خشک کرده بندق و بزهره گاو
بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد صفت سرب را بآب کاسنی
بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و گلاب بیخته اندر فرج طلا کنند طلائی
که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافعست و در ایام حمل نیز بکار توان برد صفت کافور ریاحی
بگلاب یا آب حصرم حل کرده بمالند زن معتاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم
بعد چهارم ماه آهسته آهسته منقبض میگشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل میشد هیچ دوا سود نمیداد
آخر الامر این درویش اجابت باین دوا داد و بقدرت باری تعالی نیز مرض بود و ماه تمام بخشیده و محصول ام گردید

طبیخی که حیض براند ص اسارون یکدرم سداب یکدرم بازیانه دو درم لوبیای سرخ پنج درم عسل
ده درم بجوشانند صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد و نافعست مردانرا تیز
چون منی ایشان محتبس شود ص فستین و رستهٔ ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم
انجیر ده عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه ربع بماند و صاف کنند و سه روز متوالی با همه بنوشند و بعد
استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادراری تمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد ص لوبیای
سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند و
قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند ص لوبیای سرخ سه درم فراسیون
فوه هر یک چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری تنجبین اضافه کنند
و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة کشادن حیض مفیدست و در بحث حمیات بیاید طبیخ
قرطم جهة آوردن حیض مجربست و باعتدال سیل دارد ص حب القرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان
بالسویه نیمکوب کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم از وی در یکنیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون
نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند گلخنوش بواسیر را نافعست و در جوارشات
معده گذشت فیروزنوش زنان حامله را که بعارضه بردوت متاذی باشند سود دارد و بادهای
غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سر ذکر شد فلونیای فارسی رحم را قوت دهد و بادهایش دفع کند
و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید فلونیای رومی سیلان
طمث باز دارد و دردها بنشاند و این هر دو در ادویه سر گفته شد و یک نسخه فلونیای فارسی که جهة کثرت
حیض و رطوبت رحم نافعست در ادویه امعا نیز ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فم رحم را تنگ و خشک
گرداند ص بسباسه سنبل مرزنجوش قشار کندر سعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کبر ترمس مساوی کوفته بیخته
بروغن بان بسرشند و بپشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد ص قاقیا اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم
عود نیم درم مشک دانگی الملو کوفته بیخته بگلاب بسرشند و بپشم پاره استعمال نمایند فرزجه که فم رحم
را تنگ کند و زنان را نشاط جماع پیدا آید ص شب یمانی در آب حل کنند و پاره پشم بدان آلوده ...

پارچه پاره در بیخ سعد و سلیخه و مانند که چون سرمه ساخته باشند بلوث سازند و ساعت قبل از جماع بردارند
فرمایند دیگر که شیبه را چون باکره سازند ص تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و فرزجه سازند دیگر
که همین کار کند ص مازوی سبز بی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته با شراب سبز بسرشند
و ابریشم بدان آلوده فرزجه کنند دیگر که فرج را نرم کند نهایت ص سرمه مرداسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته
با شراب سفید آمیخته بر مالند با ابریشم پاره دیگر که شیبه را چون باکره سازند ص سرگین کبوتر شیشه بغدادی
نرم بسایند و دو درم از آن در کتان بسته به ابریشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام آرد
دیگر مضیق قبل است ص سک درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب یک وقیه شراب را
گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که شیب را بکر کند ص شب
قفاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته لبته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را در آن بنشانند
تا چند روز دیگر که همین عمل کند ص سک قدری زعفران اندر شراب ریحانی قابض بجوشانند
و چند جوش بدهند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطعه از آن
گرفته یکبار روز قبل از وطی بردارند دیگر که مضیق شدید است ص صمغ سوسن بردارند فانه عجیب
دیگر که همین کار کند ص رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوف در شراب قابض آلوده و بدان
ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع است ص مرداسنج آبگینه هر دو را باریک سائیده
بردارند دیگر که رطوبت فرج دفع کند ص نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر
و شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند
و بدان استنجا نمایند یا سرمه و شب یمانی بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند ص کرم دانه
سنعش بکوبند و بحریره و بروغن زنبق آمیخته بردارند دیگر که مجفف و مسخن فرج است ص کرم دار فلفل
سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت
جماع مانع آید ص مازو تخم حماض هر یک دو درم سرو جفت الحدید هر یک نیم درم نرم بکوبند و لته
در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند ص کبابه [illegible]

با ماقو فرجا بمالند و برقضیب بمالند دیگر کلدت ارد ص عاقرقرحا یکدرم بگیرند و در روغن
ده درم بهران ریزند و چند روز بدارند پس بمالند ابرلت یا فرج دیگر کلدنستار ص ماقرقرحا دارچینی زنجبیل الشو
کوفته بیخته و آبی که صمغ دران محلول بود سرشته حبها بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون
حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند ص قفاح کرنب حرف هر دو سا تقطر چون آمیزند
و در آب فوتنج بری تر کرده بعد پاک شدن از حیض بر دارند و اگر بعد مجامعت قطران بر دارند با
سداب مع فلفل بر دارند مانع تحلیل آید و اجود آنکه این چیزها را بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع
آبستن آید ص تخم جند فوفل سرگین فیل خردل حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه
سائله بسرشند و به پشم پاره بر دارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که حبه
از حب الخروع یعنی دانه از تخم بید انجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا
دیگر که منع حبل کند ص مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته آب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از
مجامعت بر دارند دیگر که منع حبل کند ص قفاح کرنب و تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض
بر دارند و حصول انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حبل کند و ادرار حیض نماید ص عرق فیج کرفس
کوفته و سرشته بر دارند فرزجه که معین بر حبل است ص شب یمانی دو درم سماق عود زعفران هر
یکدرم کوفته بیخته بر پشم پاره افشانده بر دارند و مجامعت نمایند دیگر که بر حبل اعانت دهد ص جند بیدستر
میعه سائله جاوشیر قسط بزر هر یک جزوی مسک عنبر هر یک بلع جزو بشراب مییزند و فرزجه سازند
دیگر که بر آبستن یاری دهد ص سرگین بز کوهی پنیر مایه خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته بعسل گرم
کرده بسرشند و به پشم پاره بر دارند دیگر پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زراج نبات بالسویه کوفته بیخته
بگلاب سرشته بر دارند دیگر مامیران چینی سورنجان صبر رازیانه زبد البحر هر یک انگی با شکر سرخ فرزجه
کنند دیگر میعه سائله جند بیدستر و جاوشیر قسط بازرد و فلفل مسک کوفته بیخته بر دارند بعد از طهر جند روز
و بعد چار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره بر دارند
بعد از حیض و پس از ان مجامعت نمایند و عجیب تجربه خوردن پنیر مایه خرگوش است دیگر زعفران سنبل فرنجمشک

پیستان لسان عنک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یکمثقال از آن
بستانند و در صوفه نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردند باذن الله
حبل شود بامر الله تعالی دیگر که در تحبیل مجرب است ص شب یمانی زعفران لسان عصفور هر یک یکدرم
خرمیان یک مثقال عود ربع نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب ورا ایام حیض
بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرحل ص افیون زعفران حماما
سنبل الکلیل هر یک ... و نیم اوقیه بهادرک زرده تخم مرغ هر یک ... اوقیه ساذج قردمانا هر یک یک اوقیه روغن
ناردین نیم اوقیه با لته کبود دسته ز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز لسان العاج یکمثقال با مثل آن
نبات تناول نمایند فرزجه دیگر که معین بر حبل و مسخن است ص جندبیدستر میعه فرفیون بزرجات شیر حب
بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب بیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از جماع بچهار ساعت
نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد ص تنتان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون باشو
کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط ص نوشادر سوده ده درم شق در آب گرم حل کرده
سه درم با هم سرشته بردارند و در حین فرزجها احسن آنکه تمام شب پاها عورت بر بالش بلند باشد و سر
بود دیگر که بچه مرده را فرود آرد ص مرد جاوشیر خربق سپید باسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و فرزجه
سازند دیگر که اخراج مشیمه و جنین میت کند ص اهل زراوند مدحرج ترمس حرف هر یک ده ... کوفته
بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند ص تخم خبازی خردل سپید مقل ازرق هر یک پنج و
کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند فرزجه که حیض براند ص اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک ... درم فرفیون نیم درم کوفته
بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند ص فودنه هر یک ... درم اهل هشت درم سداب ... موبیزج بسته ... کو
بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که حیض براند و در رحم راکد ... ص بزر ... مقل ازرق جاوشیر مصطکی اشق
هر یک دو درم ... و در عسل گذشته ملا کنند ... روغن ... روغن ... جندبیدستر
کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یکدرم ضم ساخته ملا کرده که ... شود پس
بر بردن سه نوبت هر بار بمقدار بازی در میان ... پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند ص جندبیدستر

نیم مثقال مسک دو حبه بوزن نیم حلتیت حلکرده بصوف آلوده بردارند دیگر که همین عمل دارد ص جاوشیر کندش سعد بلبسه ستفلدار اطلب
عود اطلب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین عمل دارد ص آب سداب آب شبت آب نعناع نهری ممزوج ساخته آنرا لا بند و در همین عمل سنکطرا
و حرمل که لسبا با یک ساخته بتمام حل سازند گردانند و بردارند دیگر که ذریکا مجرب است ص اسه صاف بهل را نیانه تخم مرو
بالسویه با زهره گاو فرزجه سازند دیگر که حیض آرد ص تخم انجره مرصافی بالسویه کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهة اخراج جنین
مرده و زن معتاد حیض قوی ماخوذ است عصاره قثاء الحمار مقت بزر بابونه و زهره گاو حلکرده با کبوتر بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج جنین
و مشیمه و ادرار و قتل جنین میکند ص اشنان طلعینا نعناع سنجر تشار مجاز خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند فاریقون عنبر سداب مقل
زهره گاو جاوشیر سکبینج مرصاف مفرده و مجموعهٔ کاو بعضاً استعمال نمایند فرزجه قاتل جنین که اخراج جنین
زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بلغایت مجرب است ص جاوشیر خربق سیاه بالسویه با زهرهٔ گاو
سرشته بردارند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجرب است ص صمغ عربی کافور هریک یکدرم گلنار سه درم کشنیز
تازه هفت درم بالته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم بزر البنج
افیون نیم دانگ دیگر که بغایت موثر است ص مرداسنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم
فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازالهٔ قروح و عفونت و رطوبت سایله هم نفع دارد ص گلنار
سرمه کاغذ سوخته زیرهٔ کرمانی مدبر بالسویه با آب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازو مطبوخ سرشته و بردارند دیگر
که در قطع خون حیض مجرب است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل تخ بالسویه
کوزرانیده پوست انار ترش را نیمکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را با آب ترکرده با دویه مسحوقه
آغشته بردارند دیگر که همین اثر دارد و موثر است ص برگ مورد مازوی سوخته سرمه نشاسته هریک نیم درم
زاج سوخته صمغ عربی هریک دو درم گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر
هر روز ثفل لک رنگرزان که زرورد گویند یک مثقال سائیده با زردهٔ تخم مرغ نیمبرشت تناول نمایند تخلف نکند
و مکرر تجربه شده و حمول زیرهٔ بوداده و بونداده بالسویه با آب برنج مطبوخ مهرا مجرب است دیگر که جهة بستن
نماید و آزموده است در تقویت رحم بدیل ص سوسیاتی صمغ عربی گل ارمنی هریک یکدرم
و دو درم دیگر که حیض ببندد ص گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با لعاب

بسرشته برادند فتیله ساخته بردارند دیگر که همین عمل دارد ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ
عصاره لحیة التیس مازو و صمغ کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بلعاب گوشته برشته برادند دیگر که حکه رحم را که از آ
ابنة النساء گویند دفع بود ص سلاقه نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و بشم پاره
پاره بردارند و در جادوی که گفته بطبیخ بپزند بپزند و بردارند دیگر که همین عمل دارد ص زعفران کافور هر یک
دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بلعاب بیضه تخم مرغ در روغن گل سرشته و بردارند فرزجه
دیگر که جهة رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است ص نعناع صحرائی نعناع خشک و گل نسرین خشک گل نیلوفر
برگ مورد برگ سداب لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یکمثقال را با آب بابونه مطبوخ بر ناف
ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب لازم است تا دو اکثر نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا
استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که زن را قرار نماند و باید که تا هفته استعمال نماید
و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزیکه ترک فرزجه کند حکه ظاهر گردد و تا مدت شش ماه اگر کسی
باقی میماند ص اقحوان اهل شنه انخدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مرماخور مجروش
بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته باللته حمول نمایند و هرگاه این ادویه نیم برسد
بعضی ازان کافیست فرزجه جهة اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است ص کندر را کوفته با روغن
گل سرخ حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نیز نمایند فرزجه که جهة ورم گرم رحم نافعست ص
خشخاش سپید که بهیدانه در شیر پخته با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون
با روغن گل حل کرده با آب بارتنگ یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند فرزجه جهة تحلیل اورام صلبه رحم
ص موم پیه بط پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک هفده درم
یا به لعاب خطمی سرشته و بردارند فرزجه که وجع و ورم صلب رحم را بنشانند و نرم کند و حمول او
مهره و بر وجع بواسیر ساکن کند ص بابونه پیه بط افیون موم بالسویه بنفشه پاره بردارند فرزجه که اورام
رحم را نافعست ص کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته بآب بلسان اصل
سرشته بپنبه پاره استعمال نمایند فرزجه که ده و صد بار که از قبیل سائل بود نفع دهد بشرطیکه از موضع

در سبیده مثل سوسن نمود حب صبر در ملاخوین کند ر ... وت باریک ساخته بردارند و آنچه از آن باکن سپیده
بود او را حقنه کنند در قبل بجنسها که در باب قروح اسماند کورست و بشانها که در باب بول الدم و الدم ...
فرزجه که نتو رحم را نافعست حب قرظ اقاقیا انیسون مازو خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و با آب شیرین ...
شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک ... را با ریگ ساخته در حب طبخ آمیزند پاره از پشم نرم
که آنرا مرغزی گویند در هم بپیچند و گرد به سازند و در حب طبخ تر کرده رحم بدین بر تر بر بندند تا رنج و چون بجای
خویش آید ادویه قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه که ورم بارد صلب
رحم را نافعست حب کند مقل الیهود ببرزد هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یکدرم سعلکی
میعه سائله جند بیدستر روغن سوسن بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغ را بشراب عسل حل کنند و شمع را
بگدازند و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر جهة قروح و سرطان رحم و نزف دم نافعست حب قرظ
از سرب بر صلایه اسرب بمالند مع روغن تا که غلیظ شود پس بردارند دیگر ادرام صلبه رحم و اوجاع ارحام را
نافعست حب پیه بط مغز ساق گاو و ایل مقل زعفران زرده بیضه شوی در روغن سوسن حل
برابر بگیرند ... بطلا بپزند و بردارند قرص کهربا و همه قرصها که بالبس نزف الدم اند در اداویه امساک
قرص مر ادرار طمث کند بقوت و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بران رود اسقاط اجنه فرماید حب مر
سه درم ترمس پنجدرم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودنه مشکطرامشیع قردمانا فوة الصبغ
هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض
او دارچینی کنند و اگر با آب سداب قراص بندند بهتر باشد قرص صمغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده
و زنده را در ساعت برون آرد حب مر جاوشیر سکبینج ببرزد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یکشربت است
آب سداب یا بطبیخ حلبه بر نهند و تجربه اینها همین عمل دارد و غذا نخود آب بهترست کبوس جهة استطلاق
متعدد حب جفت بلوط کندر قشور بیخ سوخته صدف سوخته مردا سنج اقلیمیا مفضه بالسویه باریک ساخته
بر رفاده نهاده و بر بندند مار القمقم جهة خروج مقعده و بروز رحم نافعست حب مازو گلنار جفت بلوط
برگ آس حلبه با در قمقم بپزند و علیل دهان ... بنشیند ایضاً استنجا بدان نماید قمقم آفتابه را گویند مسوح

سوختن الفیل لطیف زیاده میکنند و در بحث معده گذشت جوارش جالینوس جهت باه از کرام
دارد و معده را ... گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و باهم
مهمات عظیم النفع است ص تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه بادرنگبویه
کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک نیم مثقال بسباسه قرنفل فلفل ...
زنجبیل تخم ... تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوز بوا گل قرنفل دارفلفل هر یک سه درم
قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم لیمون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپید تودری شقاقل
لسان العصافیر هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک ترنجبین خشک
خولنجان هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مسک ترکی نیم مثقال قند همچندان و یه عسل مصفی بوزن مجموع
بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن
حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم بخورد و بعد دیگ کاسه ماء العسل بیاشامند جوارش زرعونی
دیگر مستعمل که جهت تقویت باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و آلات بول نافعست و نزدیک بجوارش
سقنقور ص تخم لیمون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یکدرم تخم انجره دو درم
زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل
بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور
بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافعست و مختار صاحب تحفة المؤمنین
همین است ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم لیمون شقاقل بهمنین هر دو ناف
سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان
جوز بوا دارچینی فلفل بوزیدان اشقیل مشوی هر یک سه درم تخم انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زا گذشت جوارش
بلادری جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافعست و ... موافق ص زنجبیل
ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی ده استار شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز

گردگان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بادیده صد دانه با ورا کوبیده درسا وقیه روغن کنجد بحسانیده و
دست مالیده صاف نموده ادویه را بآن چرب کرده با قند مذکور که یک و نیم من و نیم اجزا است بقوام آورده
بسرشند حلوا که باه و پشت را قوت دهد ص نوع دیگر خشخاش سپید هر یک دو درم و نیم حب المحلب
زنجبیل فرفیون دارچینی شقاقل هر یک یکدرم و نیم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب القلقل هر یک یکدرم
زعفران نیم درم مغز بادام فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید هر یک نیم من مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد
نخود روغن کنجد هر یک ربع من عسل بکمین حلوا اسوهان موافق مبرودین کثیر الغذا و مولد خون
غلیظ جهت تقویت باه و اعصاب و رملکر نافع ص گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بر آورد پس
در کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب بر و پاشند تا شروع شود بسبز شدن پس در آفتاب
خشک کرده آرد کنند و با نصف یا مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب انجوش آورده اندک اندک
ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد
اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدری که مقصود باشد اضافه نمایند
و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعده مغز پسته مغز گردگان مغز
نارجیل دارچینی زنجبیل پیل جوز بوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که موافق آید حلوا
که مسمی است بخوان احمدی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند ص برنج پاکیزه شسته یک رطل
در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته با دو رطل قند سپید و یک پیاله گلاب با آتش نرم بپزند
و کفچه زنند بازمانیکه پخته شود پس سنگ مکه اندک آمیزند و بکار برند حلوای بیضه که جهت تقویت باه
و تولید منی و درد کمر مزمن صعب مجرب است و مخصوص ص تخم زرده مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص
یک نیم آثار روغن گاو و آثار مصطکی اندرجو شیرین بسباسه سنبل الطیب زرنبخ عنبر لی بهمن سپید سرخ دو
سیاه موصلی سپید فربه زعفران مغز کوکنج جوز بویه تخم انگن هر یک [illegible] نیم [illegible] ثعلب مصری
دو دام تودری [illegible] مشک [illegible] آرد را در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب
کفچه زنند باز شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته نگاهدارند حلوا چند قوت جماع دهد و منی بیفزاید [illegible]

فربه سازد ص کندر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعده مغز پسته مغز بادام مغز گردگان
مغز ناجیل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک استار کبابه
زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا البباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل
و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با آتش نرم ملایم بپزند تا بدرجهٔ پخته شود و اگر خواهند
شیرینی زیاده کنند مختار ند حلوای که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد ص آرد
نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک وقیه بروغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من
آب در دیگ انداخته کفچه زنند و بآتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یکمثقال و مشک نیم
یکدانگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند و هر صباح یک سکرجه بخورند حلوای که همین عمل دارد
ص مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاه دانه مغز حبة الخضرا مغز ناجیل مغز
چلغوزه هر یک سه استار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد سپیده گندم و یک رطل روغن گاو و یکمن قند سپید
بپزند و آخر یکدانگ مشک یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و بآتش نرم بپزند و کفچه
همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است ازین باب ص گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم
شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و آهسته کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته
گردد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افگنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر سازند و هر صباح
یک اوقیه بخورند و اگر بعضی ادویه و عقاقیر مضاف نمایند شاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین
بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب است و این درویش تالیف کرده ص
زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او میباشد پاک کنند و یکمن از وی
و نیم من از خرمای فربه پرمغز خسته دور کرده اند در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده
در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد آرد نخود بریان و سپیده گندم هر یک پانزده درم
اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یکمن و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته
بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما مدقوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند و

وزرده بیضهٔ مرغ در آب جوش داده بیست عدد نیز ممزوج گردانند وجمله را با نمک مستراح دهند بعده مغز بادام
مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده درم خصیة الثعلب شش درم خرما خشک [illegible]
زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم
بخورند حب که اورام بارد خصیه وفتق را نافعست وبادها بشکند ص تخم کرفس تخم اسپند انیسون مصطکی
زعفران هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی آمله بلیلج سنبل هر یک دو درم فطراسالیون فودنه اذخر قسط زرنباد
درونج آسارون هر یک نیمدرم کوفته بیخته بآب سداب حب سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب
مبهی نیم پایه خرگوش با شراب بخیر حب سازند و وقت کار در دهان دارند چنانچه می فرو برند نعوظ تمام
آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیبست ص ثعلب خولنجان هر یک سه مثقال نیم پایه
شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشته خرما هر یک یکمثقال خردل دو مثقال با گلاب حب سازند حب
که نعوظ تمام آرد در بطوء انزال اثری تمام دارد ص عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم
زعفران نیمدرم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه مروارید ناسفته هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام آورده
بسرشند وحب سازند هر یک مقدار نخودی و وقت جماع دو حب در دهان بگیرند حب النیوب
جهة کسی که عاجز بود در ازالهٔ بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر تا آب
که اول شب فارغ شود الا در شب دوم یا سوم مجربست ص مغز سر گنجشک که وقت هیجان گیرند
شقاقل مصری تازه تخم پیاز کشته [illegible] ثعلب مصری تخم جرجیر [illegible] برابر نشاسته قدری
کوفته بیخته بعسل یا بآب جرجیر حبها بندند هر حب قدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم با سه پیاله
آب شراب یا بآب انگور شیرین یا بآبی که نخود در آن ترکرده باشند جهت آنکه بعد جماع [illegible]
اصلی آیند گویا جماع نکرده اند ص جوز که از جوز بوا هندی میگیرند و از بلیلجهای معروف هندیست
ومصطکی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با جوز وه سرشته حبها بندند قدر
فلفل شربتی دو حب تا چار حب این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر که بعد شش
ساعت نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب دوامست نعوظ را طیب بن مقوی دماغ و در

ادویه سرگذشت مع دیگر حبها خشخاش دهنی و ممسک فاقطر حب جدوار در تقویت باه اثر تمام وارد و
در بحث معده گذشت حب افیون جهة امساک منی مجربست ص افیون ده درم فلفل دارچینی زنجبیل
کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنجدرم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا رب السوس رنباد جند
بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یک دو درم قرنفل تخم کرفس قرنفل ازفلفل خیطیانا
هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند بقدر نخود
و بدانند که حباب امساک حرص نباید کرد که بالاخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب پارچه
هفت کمر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا باشیره برگ تنبول سحق کنند و در
خشک سازند و همچنان هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا و بزر البنج و خولنجان و جوزبوا
قرنفل و بزر باز هر یک یکدرم کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود و وقت حاجت آخر روز
نان گندم با روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد
یک حب ازین فرو برد و بعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن
حموضت فراغ نشود حب ممسک که افیون ندارد ص عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سفید
نه درم کوفته بیخته حبوب سازند و یکدرم بخورند و تا آب لیمو نخورند انزال نشود حب ممسک افیونی
قرنفل جوزبوا زعفران مصطکی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب یک یکدرم خشک بنجدرم افیون رومی
چار درم با شهد مقوم قدر نیمدرم حب سازند شربتی یک حب کسی را که معتاد بتناول افیون باشد
والا کمتر باید داد حب سهل الوجود که جهة امساک منی بغایت مجربست ص ازسوده دانه تمر هندی
سه چار روز در آب خیسانیده پوست دور کنند و مغز وی را باد چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر
نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو سیر او بست حب سیماب که مسمی است
عقد سیماب داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است ص سیماب پنجدرم بگیرند
تند در هاون بسایند تا منحل شود پس نمک سنگی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی را سبز کرده
و سیماب را که در ان بجوشانند و از ان سخت سحوق سه مثقال اندک اندک در زور ریخته بدسته هاون

بسایند تا منفرشیده شود پس مکرر تا پس سطبر نهاده بهتر تر و آنچه در کار باشد ... باشد باب ...

تا چرکی که می زائل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان ابریشم در
سوراخ گذرانیده یکشبان روز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن تاتوره انداخته بآتش نرم بجوشانند
و وقت حاجت در هاون نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده
انزال از دهن بکشند و اگر غلوله مذکور را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر و گاهی در روغن و گاهی در
دیگ طعام و گاهی در آب گلهای گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه بدست بمالند چندانکه چون آئینه
صاف متجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در وصف مذکور مثل باشد حب ملذذ که باعث
وهم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا بمزاج عضو موذی نباید ص عاقرقرحا زنجبیل
دارچینی و بعضی کبابه چینی می آمیزند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته و قدر نخود حبها بندند و وقت کار
یک حب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر یا قبل بمالند دواء الاسنه مقوی باه است و در سر گذشت
دواء المسک بلقسا بما بنا بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج
ولیبا باشد که منفعت دواء المسکها و یاقوتیها زیاده از نفع لبوب گیرد و امثال آن در بعضی افرط پدید آید
و در بحث قلب ذکر شد دواء الزنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ص تخم پیاز
سپید کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید و هر شب واحقه بخورند
و مراد از واحقه در اینجا چار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بست درم بخورند و بالای او ماهی تازه
بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالای آن شراب بنوشند دواء المسک زنقوبت
باه بی نظیر است ص خسک خشک الکوبند و پارچه بیز کنند و در آب خسک تر شبانروز در
آفتاب بپرورند و هر روز تازه میکنند چندانکه آب خسک تر سه وزن خسک خشک بکار رود پس خشک
کنند و سه درم از آن باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته
بیخته اضافه نماید و حاصل وزن زنجبیل چهارم حصه خسک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل
کنند و بعضی هردو را ازین دو هشتم حصه خسک آمیزند و اگر شیر نبود آب نیمگرم خورند و اگر زنجبیل ...

[illegible] خشک [illegible] با شیر بگیرند فعل عجیب نمایند و بدانند که خشک ترین چیز باه قوت تمام دارد
و مع ذلک بیشتر حرارت نیست اگر چیزهای گرم با او نباشد دواء البصل تولید منی کند و نعوظ آرد و قطعات
منوی باه است و مبرودین مناسب ص آب پیاز بگیرند عسل دو جزو بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و
عسل بماند و وقت خواب ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر کامل از اول است ص پیاز
بگیرند شیر تازه گاو دو جزو بپزند تا غلیظ شود و یک وقیه از ان بنوشند دواء الحمص جهة باه نظیر ندارد ص
نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب جرجیر بهمان قدر باشد که نخود در ان مالیده شود و زیاده
نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضرا چرب کنند و قند سپید همچند نخود بقوام باهم
بسرشند و بیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه میخورده باشند و بالای او سه اوقیه نبید بنوشند فانه جید
دواء الحلتیت که در الفاظ سریع الاثر است ص حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال از ان قبل از
جماع بدو ساعت بخورند با یک وقیه شراب دواء البلادر در امر باه عجیب است ص عسل بلادر
روغن گاو عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دواء الدارچینی که نعوظ تمام
آرد و باصحاب امزجه بارده مفید است ص شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دارچینی ده درم چون سرمه
سائیده بران اندازند و یکساعت بدارند پس تر بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود و همچنان بکنند
بعمل آرند و از جماع بپرهیزند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا دواء البزور جهة باه مجرب است [illegible]
ص تخم جزر تخم شلغم پیاز تخم ترب باهیون حب الصنوبر حب الفلفل حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمنان
تودریان لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دارفلفل هر یک پانزده درم حلتیت طیب جرجیر
فلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم روغن نارجیل روغن حبة الخضرا بالسویه آنقدر که ادویه ملتوت شود
عسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک وقیه باشد دوائی
که تقلیل جماع و منی کند ص بزر الفقد ده درم بزر الفنج بزر السداب هر یک پنج درم سعد [illegible]
دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت
توان [illegible] ص تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گل نیلوفر

گل سرخ هر یک دو درم شیرینی سه درم با قدری کافور چند روز بپزند و جامعات غذا سازند و او هیچ ... با بسیار کوزه و جز آن دوای که در تقویت باه مجربست ص ل لنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یک دام
قرنفل زعفران هر یک نیم دام اسپند نیم تولد خشخاش کنجد هر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص هر یک
چهار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه لت شسند و قدر حب نخل حب بندند و
پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
متنفر باشد بیضه را در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر سهل الوجود ص نخود بریان
مغز و شکر سرخ هر یک یک دام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی زیاده توان خورد دیگر سهل الوجود
کثیر الاثر ص خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته آب پیاز سپید حب بندند بقدر چهار مغز کی صبح شام بخورند
باید که غربا را مع تخم بکوبند تا نافع تر باشد دیگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب کنند و صبح و شام
بنوشند و اگر اندکی نخود خام نیز با خرما تر سازند و نخود بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد مجربست دیگر
بیخ ڈهاک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند و از بیخهای وی آنچه در وسط غلیظ و ضخیم باشد و اهل هند آن
کند گویند بگیرند و بفشرند مدقوق ساخته و شیره او نیم دام مع قدری روغن شسته بلیسند باه تمام آرد
دیگر که سرد مزاج را النفع تمام بخشد و مجربست ص نگر دهیر اچا باشه لح کنند و بالای او شیر گاو یا خر
آن بنوشند دیگر اگر اندکی نخود خام نیز با خرما تر سازند و نخود بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد مجربست
و اگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد دیگر بیخ ڈهاک که بیا
بلد گویند نیم دام گرفته با آب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند دیگر پوست بیخ اونٹ کتارا کوفته بیخته
نیم دام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده و با شکر شیرین ساخته بنوشند قوت باه بخشد و
بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرطی موافق مزاج و معده و اگر مزاج کسی سرد باشد قدری
دارچینی یا دو سه عدد دانه فلفل یا قطعه از زنجبیل همچنان تابت بیامیزند تا فاسد نشود و اگر دو سه عدد خرما نیز همراه
قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط هست که ربع او آب ممزوج کنند و با آتش نرم دهند فی الجمله بجوشانند
و چون مقدار آب خشک شود فرود آرند و شکر سپید آمیخته بنوشند زیرا که شکر تا نفع بخشد شیر در معده ...

نوشته در حاشیه: [illegible]

وقند سپید و نبات به از شکر باشد و اگرچه اهل هند شرب شیر در شب موسم میلند لیکن انکه اهل یونان
منع کرده اند بهتر آنست که شرب آن وقت صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یکپاس است
آن زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فوراً کذا قال فی طب فرشته و غالب است
که سبب منع تناول تنبول عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرارت تنبول دیگر از جمله غذ است و در
تقویت باه اثر عجیب دارد و صاحب کنج بادآورد گفته معمول سلیمان پیغمبر است علی نبینا و علیه السلام صفر مفید
مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب ادرک آب پودینه آب پیاز
هر یک مناسب حال جمله را بر هم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند و اجزای مهیا انداخته خاگینه
پزند چنانچه معروف است و وقت فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک ایک ماشه نمک باریک ساخته اضافه نمایند
و موافق هاضمه بخورند و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند در مداومت چند روز فائده تمام میدهد دیگر که
در امر باه نفع کثیر دارند صفت گوند ببول خالص که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن
گاو هر یک یکنیم سیر گوکهرو مکهانه هر یک پاؤ سیر زنجبیل نیم پاؤ نخست صمغ را در روغن بریان کنند و برآورده
نیمکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز نمایند پس قند را بقوام آرند و صمغ جرتیش یعنی نیمکوب مع اشیای مخلوط
در روغن در وی آمیزند و لبوب شوند و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چارمغز و نقل خواجه که بهندی
چرونجی گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاؤ یا کم و زیاد بحسب وقت مزاج میخورده باشند همراه
نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه قوت بحال میباشد و هم باه می آرد و هم اشتها در سرفه دایمی مداکه بهندی
کهیرگ گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر درینجا سیر شاهجهانی است که چهل دام سیر شاهی است دیگر
که باه آرد و امساک کند صفت بهمن سپید خبطیا نای رومی جوتری جائفل کهکنی لونگ موصلی سپید
اسگند مغز تخم کونج ستاور سوجرس عاقرقرحه دارچینی هر یک یکدام زیره سیاه ثعلب مصری دروغ بهنبل گند
صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیر شاهی است که بست و یک ماشه میشود سنقور دو عدد قند
مصری بقدر همه کوفته بیخته با شهد خالص بسرشند و هر صباح یکتوله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند
و بعد تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز کنند نظیر ندارد

دیگر که نعوظ آرد و لذت افزاید و طلایی نفیس مزاجان است صفت چوده اگر که از جمله طیوبات مشهور
هندوست و عطر گلاب هر دو باهم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یکحصه شهد دو حصه یکجا
کرده در آوند آهن یا دسته آهنی آنقدر حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب پیچند
وچون نعوظ تمام حاصل شود پارچه دور کرده ذکر دیگر کنند دیگر افیون عاقرقرحا لونگ جائفل بالسّو[یه]
کوفته بیخته با چربی خوک در آوند آهنی یا دسته آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا نمایند نفع تمام
دهد حتی عنین را دیگر که دارم باه جابیل لاثبت صفت کبابچینی ریوند چینی دارچینی چوبچینی عاقرقرحا الائچی
لونگ جاوتری جائفل هریک یکتوله سیماب سه توله نخست سیماب را در ردی بول کهرل کنند تا یکپاس
بعده دیگر اجزا باریک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند و قدری از ان بالای برگ تنبول
نهاده و حشفه گذاشته بر بندند و بالای او پارچه بافته پیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن
مباشند وقدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظیم قوت می آرد و ردی بول خر آنست که بول
را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بر برند و هرچه غلیظ و سپید ته نشین شده
باشد بکار برند دیگر سهل الوجود و کثیر الاثر صفت کابهیل لشترطی که کهنه شود با شیر میش که خالص
باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند هر شب صباح باب گرم بشویند دیگر از درخت و بابهت کناری
شیره کشند و درین شیره پوست بیخ کنیر سپید تازه گرفته بسایند قبل از کار بچهار گهری طلا نمایند
دیگر که نعوظ آرد صفت مصطکی رومی یکدام قرنفل آگهیه بگ هی عاقرقرحا جائفل هریک نیم دام [illegible]
گاو چهار دام ادویه باریک ساخته در آوند آهنی نهند و اندرون روغن مذکور یک دام آمیزند و بچوب نیم از صبح
تا شام حل کنند و همین سان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیم دام [illegible] تا چهار دام تمام شود
و نالبست دیگر روغن بر قضیب بمالند و آب نرسانند شهوت زائله عود کند و نعوظ تمام آرد و عاجز از آلت
بکارت را قادر سازد و آنچه فقیر سید اندر روغن اندک اندک انداختن و تا هفت روز حل کردن مخصر
بنا بر شان دواست سحیق بلیغ باید کرد تا اجزا متلاشی گردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاده
نمایند دیگر کبابه دارچینی کوث عاقرقرحا بسفایج کنیر سپید هریک یکدام بگیرند و جوکوب نمایند [illegible]

تا آب تمام شود بعد ازان پوشانند چون صبح بانند بیالایند و آنچه حاصل شود نصف او روغن کنجد آمیزند و باز جوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آید و عظیم ذکر دیگر که در جلدی سند نظیر ندارد ص پوست کیر سفید پوست بیخ پوست بیخ قنب یعنی بنگ پوست آکهه هر چهار برابر گیرند و در سایه خشک کنند و از شیره برگ دهتوره تر شند و چهابند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کتائی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد ص پوست بیخ کنیر سپید برگ کتائی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و به برگ پان بندند و چار گهری بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تمام دارد ص بیخ کنیر سپید بیخ کیوره بجهنا که گونگچی سپید حراطین خشک مال کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون بجله انگر دسیر کین کبوتر صحرای هر یک برابر جوکوب کنند چنانکه تمام تر شود و یکشبانروز همچنان بدارند و بعده مانند چوه بچکانند دیگر که چون بر ذکر بمالند استحکام تمام دارد ص کافور سهاگه هر یک یکماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد با کیسه بسایند و با آب جهابندند و بآب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سپید هر یک دو دام قرنفل پنجدام کیکره دو عدد پان کنکیری که قسم اول تنبول است جمیع ادویه کوفته بیخته و چربی گداخته بدان سرشته بطریق چوه بچکانند دوائی که ورم خصیه یا سوده ده ص گرد سونتهه سونتهه یعنی پنبدانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول ماده گاو پخته نیم گرم ضماد کنند در سه روز ورم تمامه دور شود دیگر که در خصیه اگر بسبب ریح بود یا بسبب ورم سوده ده ص مغز تخم بید انجیر بآب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند و شبانروز سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که روده در خصیه فرو آید سند فع گرداند ص سه وزه خشک باریک ساخته در آب که افیون دران محلول بود تر شند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یک پاس در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع باشد و صباح آن را بآهستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازله بتمامه بالا رود دیگر که جهة ورم خصیه مجرب است ص آماس که از جانب راست بود بر اسلیم دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم دست راست داغ کنند و اسلیم رگیست مابین خنصر و بنصر و داغ او بپلیته یافته که فتیله کرده بر عضو می نهند معروف است باید کرد و اگر با آهن کنند نیز روا است

بوقلمست روغن سیر که نسخه است بدهن راهب وجه باهبان تالیف یافته
اعاده باه مایوسین میکند و در جمیع امراض بارده مجرب است و بهر تعقد عصب درد کرده
و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ حساره آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج بدثار نشوند ص سیر مقشر یک جزء فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزء فلفل سداب
هر یک ربع جزء روغن زیتون نه جزء بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند
روغن که قضیب سخت کند و نعوظ تمام آرد ص پیاز نرگس پنجعدد بکوبند و در پنجاه درم
روغن یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و جدوار خطائی و مشک هر یک درمی نرم سوده
داخل کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر و میان رانها و کف پا چرب سازند و جدا اگر
همان نفع دارد و لذت جماع افزاید ص عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم افیون نیم درم
مشک ترکی حبه اجزا کوفته بیخته در پانزده درم روغن زنبق با روغن یاسمین داخل
نمایند و در شیشه نموده بست و یکروز در آفتاب بگذارند آنگه بر قضیب و خصیه و میان رانها
و کف پا چرب سازند و دیگر نسخها روغن در حرف الطا بیان شده روغن تاتوره
جهت سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پای بالای آن چرب کنند ص تاتوره هندی از پوست
پاک کنند و نیمکوفته و شیشه گردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسپ محکم سازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توانکرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند
و سر شیشه ازان سوراخ بیرون آویزند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه
نهند و از بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که ازان بچکد نگهدارند و بکار برند و نفع تمام
حلقم مقوی باه است و در بحث سده گذشت روغن مورچه مافوق الحلیل بمالند قوت بیکار
بیفزاید مورچه دراز هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسفند
دفن نمایند تا یکماه روز پس صاف کرده بکار برند دیگر که مجرب است و مداومت آن سبب عظم
ذکر است ص مورچه سیاه بزرگ که در گورستان میباشد بگیرند و همچنان زنده در شیشه نهند و در روغن ...

انزروغن زنبق هشت نیم اوقیه بران بریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب اسدی گذارند
و بعده بعمل آرند زرعونی در امراه قوی الاثر است و در جوارشات همین بحث گذشت
سفوف که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافعست ص گلنار سرخ هر یک پنجدرم
انیسون بزر البنج کسیلا زیره سیاه هر یک دو درم خرمیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد
هر یک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بیخته و همچند جمله قند آمیخته هر صباح پنجدرم تا هفت درم بخورند
واگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد واگر عوض قند عسل
آمیزند رواست سفوف که قطع احتلام کند ص کشنیز خشک و قند بالسویه کوفته بیخته دو درم
بخورند سفوف که قطع سیلان منی کند و بسرعت انزال نافع باشد ص تخم سداب
سه درم تخم فنجنگشت بیخ سوسن هر یک دو درم گلنار گل سرخ هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته
دو درم ازان در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف چنین جهة سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص اسبغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز
خشک یکدرم و نیم و در نسخهٔ کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسبغول اجزای دیگر کوفته بیخته و بهم
آمیخته یکدرم ناشتا بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص طباشیر خشخاش
انیسون کندر هر یک یکدرم جوز السرو سه درم شربتی دو درم با شربت خشخاش سفوف
که جهة قطع سیلان منی مجربست ص اصل السوس دو درم گلنار چار درم تخم کاهو سه درم گلسرخ
تخم سداب فنجنگشت هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف فتق کابلی مصطکی
قضیب گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرورد تخم کرفس
هر یک شش درم شیح اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شمار یکرطل ادویه کوفته بیخته باب
طلیق و آب یاسمین و آب حبق تر کنند و در سایه خشک نمایند و همچنان سه تسقیه دهند
و هر روز سه درم بعرق گاوزبان و شکر یا باب بجان اترجی و شکر بخورند سفوف که دردرا منی
را قطع کند ص تخم بادروج حب القند هر یک ده درم بهل سداب خشک هر یک پنجدرم کوفته

شربتی سه درم **سفوف** که شیر زیاده کند و منی بیفزاید **ص** تخم شلغم رطبه تخم ترب سیاه تخم کندنا تخم پیاز
آرد جو تخم رازیانه تخم جرجر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او بخود در شیر تر کرده بخورند
و شیر بنوشند **سفوف** که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء **ص** شهدانج تخم خرفه تخم کاهو
شبت هر یک یک جزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه **سفوف** تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش
بالسویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس **سفوف** که انبه را ازاله سازد **ص** گل سرخ پنج درم
اسبغول ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک و نیم درم غیر از اسبغول همه را
بکوبند و جمله با هم آمیزند و سه درم مع سرکه ممزوج با آب که قدر یک وقیه باشد بخورند و اگر سرکه مکروه
دارند آب سرد کافیست **شربت انجیر** باه را نافعست در بحث اعاده گذشت **شربت خسک**
مفید باه بود و در گرده گذشت **شربت ابریشم** باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشا
را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را سود دهد **ص** ابریشم پنجاه درم در آب
آهنگران خیسانیده سه شبانروز در دیگ سنگین بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان
و دوج [illegible] هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه نمایند و با کمین قند شربت
بپزند شربتی چهار درم **شربت گزر** باه را قوت دهد و در دپشت را نافع بود **ص** زردک شسته
پاکیزه و پوست دور کرده ده من سر و بن جدا کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بران ریخته سر دیگ را
بگل یا خمیر محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و بآتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود پس سر دیگ بگشایند و
نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و همچندان عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی
هر یک یکدرم زعفران نیمدرم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده بندانند و هر لحظه بدست بمالند و آهسته بجوشانند
تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری تیز می آمیزند و با شهد طبخ میدهند
درینصورت شراب جزر گویند **شربت فنجنوش** منعظ از ال نافعست **ص** آب انگور خام شش رطل
سماق ماز و گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر مصطکی سعد هر یک ده درم زعفران عرشب یمانی هر یک یک درم
خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا بثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند **شراب دا و بخت**

باه را و اعضای رئیسه را قوت دهد و لسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافعست و پیران را سودمند
باشد صح آب انگور صد من به شیرین سه من سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب انار ترش ده من
دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه خیربوا خولنجان هر یک پنج درم عود خام بسباسه جوز بوا هر یک
درم زعفران دو مثقال مسک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود بعد
بگیرند و صاف کنند و مشک زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند
و وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست مالش دهند تا شیره باز دهد و چون
شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند **شراب** اسن که معروفست **بشراب الهی** بشتاب
سحر ریز و جهة تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب جمیع اعضای باطنه رئیسه و تنبیه شهوت جماع و ادرار
بول و رفع فزع نافعست و جهة تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و ابطاء هرم و تقویت افعال
و تحصیب بدن و توفیر دم و لحم و تنقیه فضول ردیه و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تجوید هضم و دیگر
منافع کثیر موصوف صح زنجبیل خشک پنجاه مثقال در خرقه بندند و بنشینی شصت شیره انگور منقا در ظرف
بغدادی بران ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده برآرند و صاف کنند و استعمال نمایند **شیاف**
فرفیون باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل البول را نافع بود صح فرفیون جند بیدستر
سداب هر یک سه درم نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرمدانه حب الزلم هر یک دو درم
مقل ده درم بآب گندنا شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود صح فرفیون حلتیت هر یک یک درم مشک
نیم درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک نیم درم ست و حلتیت یک درم کوفته بیخته شیاف سازند دیگر که مقوی
باه بود صح بیه سوسمار زهره گرگ حب القطن عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند
شیاف منعظ که تهییج باه کند و گرده را قوت دهد صح ابهل انیسون تخم جرجیر تخم گندنا تخم کرفس تخم ترب
فنائزروت تخم بید انجیر هر یک نیم درم نمک اندرانی مقل سکبینج مر هر یک نصف استار تخم حنظل ده درم قند یا شربت
بآب گندنا و شهد یا سفیده بیضه سرشته بر دارند دیگر که مقوی باه است صح مغز پنبه دانه مع قند بکوبند و شیاف
سازند و با روغن نارجیل بردارند دیگر که بسرعت انعاظ آرد صح بیه سقنقور گیرند مع قند بکوبند و در ا

[illegible] ضماد کنند نیز همین عمل کند ضماد که شیر زیاده کند ص آرد باقلا ده درم تخم بادروج بیست درم
کوفته بیخته بآب بادروج ضماد کنند ضماد دیگر که همین عمل کند ص بادروج آرد جو آرد باقلا نعناع فودنج
سداب ضماد کنند ضماد که ورم پستان را که سببش جمود شیر بود نفع دهد ص تخم کتان را بکوبند و با سرکه
بسرشند و ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد آرد باقلا اکلیل الملک بروغن کنجد سرشته ضماد کنند
ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد ص صندل اندر سکنجبین و آب بسایند و برنهند و اگر ورم ملتهب باشد لب
خیر جواری بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد ندی زیره کوفته بیخته برنهند
وانچه در ثقیل بیاید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نباید چون ابتدا کنند بر
عظیم پدید آید ص پیه پیل پیه گاو پیه گاو میش بالسویه بگیرند و بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم
بمالند بر پستان ضماد که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاحش و سستی گشتن ندهد
ص زیره بسایند و بآب بسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه ترکرده بران گذارند و بسینه بند محکم
بندند و تا سه روز نگشایند و بعسل سوسن اسفید بکوبند با سرکه و آب و بر بندند و سه روز لبسته دارند و همچنان
در هر ماهی سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند دیگر دع سوخته بجز آرد جو در جرز با سرکه سرشته
ضماد کنند سه شبانروز محافظت پستان کند و هرچه در محافظت ثدی مفید است حفظ خصیتین نیز بکند
ضماد که خصی غلمان و ثدای جواری را منع کند از انکه بسرعت بعظم گرایند ص حجر المسن بعض آن
بر بعض سحق کنند بسرکه و آب و بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه یحفظها دیگر شب یمانی بروغن بسایند و برنهند
بر پستان فانه یدوم له العنز [illegible] دیگر طین خراز روی سنگ بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند
و یک شبانروز بدارند پس بآب سرد بشویند و در هر ماه سه بار این دو العمل آرند فانه یدوم الصغر
دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر بنج و روغن آس بر خصیه برنهند بزرگ
شدن ندهد و منع انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه را که بغیر حرارت بود سود دهد
ص آرد حلبه آرد باقلا بسکنجبین سرشته ضماد کنند ضماد که صلابت انثیین را نفع دهد ص
مقل اشق لبنی بسکنجبین بسرشند و آرد باقلا آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن با روغن

ینوری [illegible] ضماد سازند ضماد که ورم بارد صلابت بیها نافع و در صلب نیز ضماد دق المحلاة نشا سرو مع
البعم زیره آرد باقلا پیه ماکیان پیه بط پیه گرده بز بطریق معلوم مهیا کرده بر نهند ضماد که همین عمل کند ص
اکلیل بابونه خطمی تخم گل تخم مرحلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند
واگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد ضماد که فیه الماء را اسود دارد کلس آرد جو اشنک گوسفند کهنه
مقل ازرقی سرگین گاو خشک هریک دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری
خثا الحمار هریک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که اوره الماء را نافعست ص سعد آرد جو سرگین
گاو باهم آمیخته ضماد کنند واگر زیت را تنها بپزند تا که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط دران آمیزند وضماد
کنند نفع تمام دهد وخاکستر بیخ کرنب نیز کثیر الاثر است ضماد که فتق را نافعست ص جوز السرو [illegible]
سعد مر صمغ عربی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر هریک یکجز و صمغها را در شراب حل کنند وباهم
سرشته ضماد نمایند وبعصابه بر بندند ومداومت کنند بر تناول کمونی و سبز نبادها مهیج و مهیج
ریاح بود و فتق مراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد که فتق را نافعست ص
مصطگی کندر انزروت جوز السرو برگ سرو مر ریش بلوط بالسویه کوفته بیخته [illegible] سرشته
ضماد کنند وسخت بندند طلاء که حکه قضیب را نافعست ص شیاف ماميثا اقاقیا هریک
چار درم اشنان دو درم نوشادر دانگی زعفران طلسوخی کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا
کنند طلاء حکه که خصیه را نافعست ص شیاف ماميثا اقاقیا هریک سه درم نوشادر صبر هریک چهار
دانگ نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلائی که ورم صلب خصیه را نافعست ص
بفیه سنگ پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلائی که ورم خصیه را نافعست ص
بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف ماميثا بوش در هندی هریک هفت درم صندل سرخ صندل
سپید هریک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب وآب کاسنی طلا کنند طلائی که سرعت
انزال را نافعست ص قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن [illegible]
وامثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلائی که [illegible] و ورم خصیه را نافعست ص [illegible]

از ... جو بساوی بالیده ... روغن گل طلا نمایند طلائی که قضیب را سخت کند ص
فرفیون مشک عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند دیگر که جهة
تقویت قضیب اثر تمام دارد ص بیخ نرگس یکشبا روز در شیر تر کرده چار عدد عاقرقرحا میویزج
دارچینی نیز هر یک سه درم مشک یکدرم با هم آمیخته بزهره گاو یا بشراب طلا کنند و بآب نیز
رواست دیگر که تعظیم ذکر کند ص خراطین بشویند و خشک کنند و باریک تر سازند و بروغن
کنجد آمیزند و بر قضیب طلا نمایند پس از دلک بخرقه خشنه دیگ شب بدارند بعده بشویند و
بمالند و همین سان مکرر بعمل آرند فانه یعظم جدا دیگر که تغلیظ و تعظیم کند ص علق یعنی زلو در
نارجیل که آب و دروی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود
و زلو نیز پس برون آرند و باریک ساخته طلا نمایند و رسطبر کردن قضیب هیچ با و نمیرسد و هرگاه در
نارجیل آب نباشد شیر قدری آمیزند اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر مثیس که گنده و بدبو
شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک گردد و بعد ساعتی بمالند و فرک کنند تا دور شود و همچنان
صبح و شام بعمل آرند تا چند روز عظم تمام آرد و بدانند که دلک ایام و عقب دلک روغن مالیدن
تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود یا گرم تحلیل نمودن و بزفت طلا کردن معظم هر عضو است اگر
چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضا هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بران
ریختن و بعده سوم روغن مالیدن عظم می آرد و اگر بعد دلک شیر مثیس در سه روزی ده بار استعمال کنند
همین عمل کند دیگر که قوی الاثر است ص بگیرند قطع ازرق که بران زفت بود بالته مزفت و گرم
کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعد از آن که دلک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و
در شبانروز مکرر بعمل آیند عظم تمام آرد دیگر که انعاظ قوی آرد ص روغن سوسن یک وقیه کندر
و فرفیون و فلفل و نطرون و خردل هر یک یکدرم و مشک بقطر المداد آمیزند یا بکیر ساخته
و در شیشه کنند بسته دیگر وزر در آفتاب نگاه بدارند آنگاه بر قضیب بر لنیت ما بین مقعد و بر سرین
و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجره باریک سازند

و باید نیز گرم اخته [illegible] بندد و بمالند و دائم آلت ... آن بمالند ... بهار ... و بدانند که

بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند

و بمالند بر قضیب و نواحی او و دیگر بورق حلتیت مانند سرمه بسایند و بعسل آمیزند و بر ذکر و مراق و باطن

قدم بدان بمالند فانه نفع و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی الاثر است و در حرف را گذشت

دیگر استرخای ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب دائم بمالند و دیگر جندبیدستر

عاقرقرحا بروغن یاسمین بمالند و بدانند که استرخای آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت

رطوبی آنست که آلت دائم مسترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نیره بود و مع ذلک ترهل و فربه باشد

و نشان آنچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات و عند تحو

بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله اندر رطوبی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سعد و موم

و سرو و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب برودت بود اشیای سخنه چون جندبیدستر و فرفیون و فلفل

و تسیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قضیب عدیل ندارد و در دفع عنینت کند صنایاز

مفصل پیاز نرگس تنه هر یک نیم جزر در لبست و هشت مثقال روغن قدری آب بجوشانند تا مهرا شود

شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل برخ هر یک مثقال

عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیان ضماد نمایند و اگر موش و امثال آن و زهره و م

و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود دیگر پیاز نرگس کشنا روز در شیر خیسانند پس سائیده

بر ذکر عنین یا دون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است و چون سورنجان و مر صاف هر یک مثقال

اضافه نمایند و بر کنج ران زهار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است **عقد سیماب** جهت سرعت

انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت **فنجنوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع

نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد **فیروزنوش ممسک** باه را بیفزاید و سرعت انزال

دفع نماید و در بحث معده و در حرف الف ذکر شد **قرص عود** جهت قوت باه و تقویت ذکر و لذت و باد و اشتها

هضم طعام و رفع ضعف دل نافعست **صفت** عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شش مثقال سفرجل خفیف ...

نبات خفکرد هر یک یکدرم و نیم جوزبوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک نیمدرم خیربوا قاقله سنبل الطیب هر یک دو درم مغز خیار یکدرم پوست ترنج چار درم قند سپید سه چند همه کوفته بیخته اقراص سازند وطریق درآحلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع بود و در امراض گرده و مثانه گذشت کما دکه قضیب را سخت کند و استرخا زائل سازد و عظم آرد ص سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابچینی پوست بیخ خرزهره سپید قسط حله بابر چه بهر سد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت بمالند روزی چند بار و اگر نشتر سرشته دو بار چلبسته گرم نموده تکمید کنند رواست لبوب کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد و منی بیفزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعضا را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پسته مغز فندق مغز بادام جنه الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان تشقاقل بهمن سرخ و سپید تودری سرخ و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم اسپست تخم بلبون لسان العصافیر بیخ عنقری زرنباد هر یک دو درم جوزبوا بسباسه دار فلفل هر یک دو درم خصیة الثعلب زنجبیل تانه مغز سر گنجشک خشخاش هر یک ده درم قضیب گاو سودسورنجان بوزیدان لعناع خشک هر یک چار درم مایه سنر اعرابی زعفران مصطکی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی نسخها مروارید و کهربا و مرجان و عقیق یمنی و یاقوت رمانی هر یک چار مثقال سفا شده بطریق معروف معجون سازند کبوب صغیر در باب النفع بکبر است و در بحث دماغ گذشت لبان که چون مضغ کنند انغاظ قوی آرد که تا اندامان سر نیارند فرو نشود و از اطبا خفیه سنت مرطوبان مناسب ص بگیرند بلادر و مقشر کنند پس قشرا و بتانند و انچه داخل اوست جدا ازند پس قشر لب را استراض کنند خرد خرد و یک او قیا از وی در بیرینی و یک سیر اندازند و بلاد او روغن بطم ریزند القدر یکه او را پوشاند پس بالا بندلبان کرابست سم باریک بسایند و اضافه آن نمایند و در زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد شود پس محموده زرد نیم دانگ سر بهم او قیا اندوای مذکور نیز

وچون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بمانند و عند حاجت قطع انسان و زنان یک درم بگیرند و در دهن نگاه دارند

وبجائی سپندانکه خواهند و عند اراده زوال نعوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال تواند کرد بعده

بکار نیاید جدید بعمل آرند و لیبا باشد که نعوظ آن قدر آید که بعد بر آوردن از دهن نیز فرو نشود و در ین وقت حاجت بلبان مسکن

افتد لبان مسکن نعوظ شدید فرو نشاند ص لبان سپید مسحوق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند سپید هشتاد

درم کافور سه درم او قیه ازو و ایک دانگ جمله را بر آتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت معجون

فولاد در امر باه قوی الاثر است معجون توم جهت انگیختن باه مایوسین مفید معجون فلاسفه جهت تقویت

باه نافع مخلص اکبر چون بر قضیب بمالند نعوظ آرد و این نسخها بایک معجون بی اسم که در امر باه نفع تمام دارد در قرابادین

گذشته شد مفرح ابریشم و مفرح نشاط و مفرحات کثیره که مقوی باه است در سر ذکر شد فلینظر ثمه معجون

نانخواه و معجون مسیحی و معجون کیف و معجون جالینوس و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون لکوی

مقوی باه اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کندر و معجون تیلی جهت سرعت انزال

نفع دارد معجون ماسک البول جهت سیلان منی مفید و اینها در بحث گرده و مثانه گذشت معجون لکوی

ترکیب جالینوس است بغایت منفعت دارد قضیب را انعاظ کند و ادعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و

اعصاب را قوت دهد و در جوانان تغییر عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن بیفزاید ص زر وارید

ناسفته لسد هر یک یک مثقال انیسون بهمن سپید هر یک سه درم کل کنج بیخ لبلاب هر یک یک درم فقاح اذخر سعد ناگرمه

سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با چندان عسل کشند

و وقت خواب نزدیک مجامعت یک مثقال با آب نیمگرم بخورند و در تحفة المؤمنین نسخه مسطور چنین نوشته زر وارید

ناسفته لسد هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کل کنج بیخ لبلاب هر یک

مثقال فقاح اذخر سعد کز مانج هر یک دو مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هر یک یک مثقال صمغ عربی

کتیرا هر یک یک مثقال عسل چند به معجون بزوری در تقویت باه بی نظیر است ص تخم گزر تخم

شلغم تخم پیاز تخم تره تیزک تخم کرفس تخم ترب تخم بلیون اسپست تخم جرجیر مغز حب القلقل مغز چلغوزه مغز حب الخضرا

بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه تودری بهمن لسان العصافیر شقاقل بهمنین ... الفلفل

حرف حلتیت جمله برابر کوفته بعسل لبرشند شربتی سه درم بایک وقیه شیر تازه باشراب شیرین
معجون مسیحا باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پای را نافع است
و معده را پاک کند و موی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید ص گل سرخ مازو فرجا سعد قرنفل
سنبل مصطکی زرنباد زعفران جوزبوا اقاقیا فلفلین بالسویه قند و عسل مناصفه دوچند همه قند را
بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بان لبرشند معجون مسیحی
ملکی که در جمیع صفات مذکور قوی‌تر است و نشاط تمام آرد ص قرنفل گاوزبان گل سرخ هریک
پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب فاقله خیربوا جوزبوا فرنجمشک پوست ترنج مصطکی
لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم اشنه چار درم مروارید ناسفته سادج سعد عنبر اشهب هریک
دو درم خصیة الثعلب ده درم ورق نقره ورق زر مسک هریک نیمدرم لعل کهربا بسد لاجورد افلفل
زنجبیل هریک یکدرم روغن [illegible] مثقال عسل دوچند و یک نسخه معجون مسیحای خفیف دار
در معده گذشت معجون غیاثی منه ازباه و کند و در معده گذشت معجون سقراط
باه را قوت زیاده دهد و در سرذکر یافت معجون چوبچینی ترکیب عمادالدین شیرازی جهة
تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ وی و نیکو ساختن بوی
دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد ص چوبچینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته
صلایه کرده [illegible] جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هریک ده مثقال ریوند چینی افتیمون
رومی سنبل هیل هریک سه درم مصطکی مایه تستر اعرابی عود خام زعفران مشک عنبر بوزیدان
سورنجان سعد کوفی هریک دو درم سمکه صیدا ماهی روبیان [illegible] زرنباد تخم گندنا تخم شلغم
تخم ترب [illegible] بهمنین خسک مربی تودریین هریک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال شقاقل ده درم
ورق نقره سدس همه ادویه مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان و دواله گل سرخ
و بادرنجبویه هریک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند
بعده بستانند تخم خربزه و تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هریک ده مثقال و از هر یک شیره بگیرند و الفقا

آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال بستانند و جمله آنها یکجا کنند و قند و عسل مناصفه سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز گردگان هر یک ده مثقال بکوبند و در عسل و قند مقوم بسرشند و بعده ادویه مسحوقه آمیزند و باید که زعفران بگلاب حل کنند و چون دوا سرد شود ممزوج سازند و باید که مشک عنبر را دو حصه کنند و یکحصه را اول داخل سازند و یکحصه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اسارون و صندل سرخ و گل مختوم هر یک سه مثقال و آمله مقشر تشبیر پرورده و خشخاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منقطرا روغن کشیده بعلی که معروفست داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوش داده طبخ او در قوام نمی اندازند این نیز الطف میباشد و شرط که بعد مروارید ذکر شده لفظ فارسی است و وی قسمی از لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و دریابند که در نسخه معجون مذکور افراط و تفریط بسیار شده لهذا مختلف الاوزان یافته میشود لیکن اینچه صحیح تر و بعضا قوی تر و در عمل نافع تر بود اینجا مرقوم شده معجون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازاله بکارت ص زنجبیل دارچینی خولنجان ثعلب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دارفلفل بوزیدان گلسرخ بهمنین تخم بلیون تخم گندنا هر یک ده مثقال مشک عنبر هر یک یک مثقال حب القلقل سه درم زاید الفکر است و هشتاد مثقال عسل نیم من ترکیب کنند چنانچه متعارفست معجون سنجری تالیف بوعلی ست بقرص سنجری مشهور در تقویت باه و جگر و معده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد ص سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید مصطکی عود صلیب نارجیل ساذج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته مغز کنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم معصفر تخم بادیان تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز سرخ منقی قند سپید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شربتی دو مثقال معجونی که باه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بدنرا گرم نماید و باد معده سود بخشد و حفظ بیفزاید و گرده را تقویت فرماید ص ادارچینی قسط شیرین هر یک

شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال رازیانه زنجبیل نعناع بری مغز فوذنج بری مقشر هر یک
چهار مثقال ساذج هندی دارفلفل فلفل سپید فلفل سیاه اسارون تخم انجره کردیا قرنفل خولنجان
شقاقل هر یک چهار مثقال و نیم عاقرقرحا تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته
مغز بادام مغز جلغوزه هر یک سه مثقال قند سپید پنجدرم و عسل مصفی دو چند ادویه **معجونی** که در تقویت
باه نظیر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهت تسکین احتیاج شود بانکه گل نیلوفر
سه درم و کافور یک نخود نرم کوفته بآب کاهو بخورند **ص** عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک یک اوقیه
زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل منزوع صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال تا شش
از غذا **معجون مشهی** که با صحاب مزاج بارده نافعست **ص** زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر
هر یک یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو حلتیت ربع جزو با عسل زنجبیل مربا سرشند **معجون
لبوب** که منی زیاده کند **ص** مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز حب الصنوبر حب الفلفل
حب القلقل حبة الخضرا هر یک یک جزو زنجبیل دارفلفل نارمشک هر یک ثلث جزو قند سپید دو چند همه بعسل
سازند و هر صبح و شام قدر بندقه بخورند **معجون لبوب معتدل** که اگر گرم کند و باه بیفزاید **ص**
مغز فندق مغز پسته مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر یک شش درم مغز
تخم خیارین هر یک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم
قند سپید ده استار عسل نصف من شربتی پنجدرم **ولبوب کبیر** در حرف اللام گذشت **معجونی**
که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد **ص** گل سرخ تخم خرفه تخم گندنا تخم شلغم هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه
مقشر هر یک پنجدرم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام ترنجبین با قند سرشند
معجون لبوب که از اسرار المباهست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ
رخساره و مداومت او قبل از جماع و بعد آن ایمنیست از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض
عصبانی **ص** شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم
حب البلسان حب لبان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم سپاز شلغم تخم تودریه خشخاش

معجون که اسناد ... کہ جہة آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ... خولنجان کبابه ... جوز بوا ... [illegible]

[illegible]

سپید خسکدانه دوقو تخم ترب تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خشک عربی هر یک ده درم نارجیل مغز بادام مغز پسته چلغوزه
مغز حبة الخضرا مغز بیبه دانه کنجد سفید معشر هر یک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب سادوران لسان
کبابه سعد قرنفل دارفلفل عود جوزبوا مامیران مشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال مشک انگی و نیم زنجبیل بوزیدان
قسط شیرین مغز حب الزلم درونج هر یک دو درم با عسل سرشند مجرب آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال
و صاحب تحفه نوشته که عقیم جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال افیون و بزر البنج هر یک دو مثقال عنبر
مایه شتر اعرابی پنج مثقال و بدل سقنقور ماهی رودیان کرده بغایت موافق گشته و قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال
تا یک مثقال است جهت افیونی معجون مبهی که در امر باه و انعقاد نعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن
و تولید خون صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است ص نخود سپید پوست دار
که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده خشک کرده باشند و خسک خشک مسحوق که در سه مثل آن آب
خسک تازه ترتیب داده باشند هر یک سه اوقیه تخم ترب جرجیر تخم انجره مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل
تخم شلغم مغز بن بهمنین تخم رطبه تخم کتان هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه دارچینی خولنجان
هر یک شش مثقال قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال ترنجبین ده مثقال زرده
تخم مرغ مغز سر گنجشک هر یک بیست عدد و بادزهر بیست قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درم عسل صاف
یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعده دیگر اجزا سرشند شربتی تا دو درم
و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند یا ماهی رودیان بهمان وزن و مشک در جمیع معاجین آخر
آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون مبهی مختصر الاجزا مطول المنافع که در تقویت باه و تولید منی بغایت
آزموده است ص تخم تره تیزک تخم بوتیجه مغز چلغوزه هر یک ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب
هر یک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال ادویه کوفته بیخته به ده مثقال روغن نارجیل چرب
کرده با عسل و قند که هر واحد سی مثقال باشد سرشند شربتی دو مثقال غذا قلیه زردک و
بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهت توالد و تناسل
مجرب است و بغایت مبهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت انسان

وجهة امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت باضمه و تفریح و دفع وحشت سوداوی نافع ص خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کبابه قرنفل دار فلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان بنیر مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم ترنجبیل تخم بلبون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه قاقله کبار ودنعا تخم ترب خولنجان قرفه تودریین بهمنین تخم زردک مغز حب الفلفل مغز بن فلفل لسان العصافیر ورق طلا پیاز عنصل مشوی خسک مربی خردل عاقرقرحا هر یک یک مثقال زعفران ده مثقال قرص افعی عنبر مجموع ادویه عسل کف گرفته و داخل ادویه بسرشند چنانچه رسم است و چون نسخه قرص افعی در جمیع قرابادین ها موجود است باین کتاب آن نیز داخت معجون که شیخ رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه ص حلتیت تخم گزر قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هر یک یک جزو بوزیدان فلفل هر یک سه جزو مسک نیم جزو کوفته بیخته بروغن صنوبر صغار ملتوت ساخته با عسل بسرشند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود ست و قوی اعمل ص بگیرند حابه و خرما ده ... تا که پخته شود پس خرما جدا کرده بگیرند و هسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و جسد ... بسرشند شربتی قدر چلغوزه و بنید بالای او بنوشند و بدانند که در ادویه هندیه این یکت در ذیل دوای که خرما دارد مرقوم شده که سه تخم بکوبند تا موثر باشد و در اینجا با خران ... خسته امر شده چون این ترکیب از یونانیان است آن از هندیان نا قص لازم نباشد

معجون مسمی بکیف شتهی باکثر طبائع پسند آمده ص جوز بوا بسباسه دارچینی کلنجن بیخ لفاح قاقلتین تخم کاهو برگ گل شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران هر یک سه درم طباشیر سپید شش درم مغز بادام تلخ چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات هر یک یکمن و غن قنب ربع من بطریق متعارف بسرشند شربتی یک درم با یکنیم درم

و در کاستن و افزودن روغن قنب حسب اجها مختار ند **معجون ممسک** که تا ترشی نخورند انزال نشود **صفت** افیون مصری جوز بوا قرنفل مسک زعفران فلفل زنجبیل فرفیون جمله برابر عسل صاف همچند همه شربتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که قبل از عصر بیک پاس خورده باشد کافیست و بعد فراغ کار وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری تنبیه کفایت دارد و این درویش بعضی اعزه را که بسرعت انزال مبتلا بودند قدر دو نخود ازین دوا هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر ممسکات در حبوب گفته شده **فائده** در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن خلطی زاید بود نخست آنرا پاک سازند و ایضاً چنان نیست که در هر مزاجی معجون مبهی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگر نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج الشخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد ازینجا است که در مطلب احد نسخهها متعدد مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بد ظن نشود خصوص در امر باه که ادویه اینکار بعد مراعات شرائط بسیار موثر می آید **مربای شقاقل** باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و مثانه را سود دارد شقاقل تازه در آب خیسانیده یکشبانروز و آن آب را بریزند و یکشبانروز دیگر در آب خیسانند تا سه نوبت همچنان کنند بعده متقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز در استعمال نمایند **مربای زردک** باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت **مربای زنجبیل** و **مربای گردگان** مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شد **مربای خصیة الثعلب** منی بفزاید و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را پر سازد و نشاط آورد

جراحت قضیب را سود دارد صفت توتیا بسته درم صلایه کرده در لبست درم موم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم کنند

مرهم که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است صفت اسفیداج ده درم سنگ جراحت کات بند گلنار شنگرف هر یک دو درم سنگ

ابهه بیضه توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا کاو هر قدر که باشد انقدر که ادویه ان سرشته شود مرهم سازند مرهم آتشک توتیای هندی

سیماب مشعل و برگ حنا باریک ساخته جا بجا روغن کاو قدر کفایت مرهم شنگرف جهة زخم آتشک و دیگر جراحت

و قروح فرجه و جرب رطب نافعست صفت شنجرف اسفیداج مرداسنگ سفیدا از زیر توتیای هندی سوخته

بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل لبستند مرهم اکبر سوافت این احقر که بجهة ملتئین و تحلیل اورام

و صلابت و جسمیه جنران مجربست صفت حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک ده درم کوفته بیخته در آب شلغم یا

کلم بپزند چون قریب بختن آید فلوس خیارشنبر پنج درم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند

و بپزند تا غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا پیه بقدر حاجت آمیزند و برنهند و در اضمده این بحث

تدبیر اورام اشیاء بسیار گذشته و مراهم نیز در ضمن ضمده مرقوم گشته یا قوتیها تمامها بموافق

توافق مزاج و در بحث ادویه سردان تفصیل ذکر یافته

باب نهم در ادویه مفاصل و وجع الظهر حدبه ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس عرق النسا و داء الفیل و وجع العقب و وجع کف الرجل

پوشیده نماند که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح خاصه

وجع المفاصل بر درد بندگاه بدین دو گرشتن اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و دوالی و داء الفیل اگر چه

قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنابر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علاوه در آخر باب

... فینقرا و جاع مفاصل را نافعست و در بحث سرگذشت ایارج لوغاذیا و ایارج

ارکاغانیس نقرس و درد مفاصل و عرق النسا را سود دارد و در باب اورام و بثور بیاید شیعثا

... یا زیاده بر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و در سرگذشت پخته جوش

... الظهر را نافعست و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر و

قوت لنج را نافع ص سقمونیا ده درم خربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه دارشکک و تفل فلفل هر یک پنج درم
ترید سپید قند سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته **جوارش قنداديقون** در داشت
نافعست و در بحث معده ذکر یافت **حلویات** که در داشت [illegible] نافع دارند در بحث باه ذکر شد **حب صبر**
اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافعست ص صبر سقطری یک مثقال ترید سپید یک درم
نیم حب النیل غاریقون هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی [illegible] تربد [illegible] کتیرا انیسون هر یک [illegible]
کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند **حب سورنجان** که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را نهایت نفع
دارد در بدو علت توان داد ص صبر چهل درم سورنجان سپید بلیله زرد هر یک بست درم
بعصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر** که مسمی است **بحب سورنجان کبیر**
و بامراض بارده مذکوره خاصه نقرس نفع دارد ص ایارج فیقرا تربد هر یک ده درم شحم حنظل [illegible]
سورنجان ماهیزهرج بوزیدان هر یک پنج درم فربیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جندبیدستر
هر یک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را **حب المقیم الزمن** نیز گویند و گاهی درین نسخه
سقمونیا و حلتیت و قنه و جاوشیر هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قوی‌تر شود **دیگر** که جهت نقرس بارده
الورک و زانو نافعست ص سورنجان بوزیدان ماهیزهرج فنطوریون دقیق هر یک نیم درم مقل
شحم حنظل هر یک سه درم فربیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت قنه هر یک پنج درم سقمونیا زنجبیل خردل
شیطرج فلفل هر یک [illegible] ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم و بآب کرفس حب است قوی و شربت متوسط
نصف بود [illegible] **دیگر** که مسمی است **بحب سورنجان صغیر** نقرس را نافعست ص سقمونیا
صبر هر یک یکدرم سقمونیا [illegible] درم تخم کرفس [illegible] **دیگر** که جهت [illegible]
نافعست ص سورنجان نیم درم صبر یکدرم سقمونیا [illegible] **دیگر** که جهت [illegible] مفاصل
و عرق النسا [illegible] نافعست ص فنطوریون دقیق [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] چهار درم
سورنجان پنج [illegible] مثقال [illegible] سه درم شحم حنظل [illegible] هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل خود
سازند فلفل مانند شربتی از یکدرم تا سه درم **بدانکه** در امراض [illegible] مالان سازند

تا مکث دوا در معده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خرد سازند تا زود بگذرد دیگر که اخف از اول است
ص سورنجان هلیله زرد صبر سقوطری هریک اجزا بسایند شربتش بدستور مسطور حب العافیت
وحب الذهب و حب المنتن کبیر و حب اشیطرج این چهار حب جهة مفاصل و اخواتها
نفع دارد و در سر ذکر شده حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و درک قوی العمل است ص سعد
سورنجان بوزیدان هریک نیم درم ماهیزهره دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم حنظل ربع درم
وهی شربة حب افتیمون که در عرق النسا که از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید تعویق
ص افتیمون بسفایج هریک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم وهی شربة حبی
که در تسکین وجع ظهر مخصوص است ص شحم حنظل سکبینج هریک یک جزو جند بیدستر مقل ازرق هریک
نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم حبی که جهة عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت
رفع میکند و چند از پیران که یکسال همین ابتلا داشتند و طاقت جنبش نمانده بود باین حب علاج کردم
نفع داد پنج نوبت باطلاق میفرماید و مجموع یکشربت است ص صبر سقوطری زرد سورنجان
هریک یکدرم حبها سازند حبی که درد نقرس را در ساعت بنشاند ص انیسون زیره کرمانی فلفل
سپید دارفلفل مغز حب القرطم هریک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون هریک چهار درم مصطکی
شش درم سورنجان بیست درم بآب ازیانه حب سازند شربتی دو درم بآب سرد حب مفاصل
تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محمودی هریک دانگی و نیم ایارج
فیقرا یکدرم گل سرخ انیسون مصطکی هریک دانگی مقل دو دانگ کثیرا مطبوخ بآب خالص حب
سازند حبیکه جهة تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته و باریک ساخته و بآب گلاب
سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجربست حب بوما که وجع مفاصل را در یکروز بلکه در یکساعت
باصلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطری تربد موصوف هریک هشت درم پوست هلیله بوزیدان
سورنجان هریک دو درم انیسون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم بآب گندنا حب سازند شربتی سه درم بآبگرم حب
دیگر جهة نقرس مخصوص است ص ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید بوزیدان هریک یکدرم

یک شربت است برلیو ماد دیگر جهت مفاصل تمر هندی ص مقل از هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان
بابلیله هلیله زرد هر یک سه مثقال محموده ثمن مثقال آب کنند تا جو سیره حبها سازند و هی شربته واحده
حب که جهت درد مفاصل که از ماده بارد بلغمی افتد ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک چهار درم سنا مکی
تربد موصوف هر یک سه درم قصب الذریره کتیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون نمک هر یک
دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته با صعتر سازند در سایه
خشک نمایند شربتی دو درم و نیم با آب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جهت وجع مفاصل نافع است ص
تربد یکدرم و نیم صبر نیم درم مصطکی دو دانگ نمک نفطی دو دانق سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و هی شربته
حب وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است ص هلیله زرد دو جزء بنفشه گل سرخ تربد هر یک نیم
جزء سقمونیا شحم حنظل هر یک ثلث جزء کثیرا اعشر جزء شربتی سه درم حب وجع مفاصل و نقرس که از
رطوبت و برودت بود سود دارد ص سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دو انگی غاریقون صبر هر یک نیم درم
تربد مقل هر یک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته جمله
بهم آمیخته حبها بندند و این یک شربت است با آب گرم بدهند حب که بلغم خام از رگ و پی بیرون
آرد و اخراج معده بقوت نماید ص تربد موصوف دو درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم حب
سازند یک شربت است حب که وجع مفاصل را که از خلط سوداوی باشد سود دارد ص بابونج نیم
نیم درم غاریقون اسفانج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک
هندی سکبینج هر یک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند یک شربت است حقنه که جهت عرق النسا قوی الاثر است
ص پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق ماهی زهره سورنجان حرف بوزیدان چیبال
اسپندان شیطرج تخم ترب جرجیر هر واحد یک جفته بپزند و صاف سازند و تخم خطمی و روغن بید انجیر
قدری آمیزند و بگیرند حقنه کنند تا که اسهال انجر اشد و بیخ آن بیستر جند بیدستر قنه مقل حبه جاوشیر
روغن قسط حل کنند و حقنه نمایند و هر چند اسهال آن شود بهتر است حقنه که جهت عرق النسا که وجع در
مستقر باشد ص مر خطمی بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه کنند حقنه جهت درد مفاصل و عرق النسا

واشال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال بابونه حب الغار تربت هر یک پنج مثقال خسک سعد زنجان زراوند سپید قنطوریون هر دو مثقال جاوشیر اشق شحم حنظل مقل هر یک هفت درم کرفس بازده درم تخم شبت سداب هر یک هفت ده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست انه سپستان چهل انه بجوشانند و نیم‌طل از این طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استیمسال نقرس بلغمی کند ص کما دریوس کما قیطوس راوند جنطیانا فوسود و قوفطراساليون برگ سداب گل فوتنج فوذاصنج اسارون انخواه اهل بالسویه کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفا او حبا او معجونا با عسل دوائیکه قلع وجع الورک کند البته و اسهال نماید بلغزاذی ص نزروت سورنجان سپید هر یک دو مثقال ندر روغن جوز و طبیخ شبت که هر یک یک وقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه نسخه است یحیی بن خالد او را بغایت اثر نیک ارد مجربست ص سورنجان ده درم سنای مکی پنجدرم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم عسل اسبرسند شربتی دو مثقال با آب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف یا حب زند یکمثقال کافیست دوائیکه عند شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم سپید هر یک ده درم شیطرج افیون هر یک دو درم بهم آمیخته مثل حایخوره حب کنند و یک حب بدهند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین ص سع سورنجان سپید نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر همچند هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع مفاصل کند ص استخوان سپید جمجمه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدبند دیگر عدس مقشر کشنیز خشک بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس است ص صنع عرجا یا ثعلب هر کدام که دست دهد همچنان ثابت بی آنکه پوست او دور نکنم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته آب و نمک و شبت بپزند تا که مهرا شود پس صاف سازند و دران بنشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز هم صبح و شام بعمل آرند و هر بار دو ساعت دران مریض را بدارند پس برآورده به آب گرم غسل دهند و اجتناب

نمایند تا مواد تیز سرد نرسد و بیاریه با بدن را بنوشند و این عمل سه روز اول باد و سه روز وسط و سه روز آخر ماه باید کرد و خر گوش مست و حمار وحش قایم مقام ضبع است **و بدانند** که استعمال محذرات مفصیه بهتر آنست که بعد تنقیه باشد تا خوف ردع نبود خاصة در نقرس اگر بر سبیل خطا اتفاق افتد و علامات ردع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست که دوای مستفرغ از عضو دور نمایند و بآب گرم نطول عضو فرمایند و اگر در آب خون از بابونه و اشنان آن باشد نافع تر خواهد بود و باستعمال یاقوتیها و مفرحهای مناسبه تقویت دل دهند و کذلک تند استعمال سهرد و اکه سورنجان داران مبین مفاصل الغرکم واجب شناسد تا مفاصل را از تحجر محفوظ دارد **دوائی هندیه** که باد جامع مفاصل از دفع نماید **دوائیکه** در درد پشت و بازو و کمر و کلها و آنیه زانو و پاسے و بنگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی و زحمت دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافعست و شکستگی استخوان را سود مند **صص** هگنده پوست درخت مغیلان هو سیر گاو شیر اول نخاز سلند اسن بدهارا کچور جوانی سندی جمله برابر گوگل قسم اول همچند همه و غیره گاو نصف وزن گوگل ادویه را باریک سازند و گوگل نرم کوفته و باهم آمیخته علوها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش منگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه گوگل قدر یک بهه یا کم و زیاد بگیرند و در شیر گاو یا در آب گرم یا در جوش ترپهله و دار بلد و بیله ال و ها و دیه که باسویه باشد و نیم کوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای او این با بعات تشرب نمایند. **دوائیکه** در ازاله امراض مذکوره و جمیع علل مفاصل و جز آن که از بلغم و باد باشد سود دارد **صص** هلیله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جو کوب سازند و در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نمایند و گوگل یک سیر در آن انداخته بپزند تا که همچو جلاب شود پس بر یک

[illegible]

و دانتن و تربیله و گلوی و سندهی و فلفلمویه و لسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند ۶۱
و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده در آوند چرب نگهدارند و قدر حاجت هر روز بخورند
دوائیکه انواع مفاصل بکشد و تجربه رسیده و صفت فلفل دراز چوک فلفلمویه چترک سندهی ۲۹
باته با برنگ اندرجو سینگ زیره ... نمک پنج شنیف جو کهار چیبل جمه دکرد ... باز ... سیاه ۲
هر یک چهار درم تربیلاسی و شش درم گوگل کبیبه جمله کوفته بیخته انبیاس سه درم غلوله ها بندند و یک ۱۰
صبح نگکیان بخورند و از جمیع ترشها و انفاخ بپرهیزند دوائیکه اقسام درد مفاصل را نافعست
صفت برگ راسن خشک بیست درم بیدانجیر پانصد و هماته کهور دیودار بدهاره مشکک سنه تنبی را
بیخ اسکهند بیخ اسیلو اسگنه گلوی فلاملد ... نادی کتمانی بزرگ و خرد هر یک ده درم همه را کوفته
سازند و بهرهند و از ده درم ازین دوا ... با آب جوش دهند چون یک سیر بماند صاف نموده
شیر گرم بنوشند تا سه هفته و این از دواهای مشهور اهل هند است دوائی که همین عمل دارد
صفت چوک اجواین نمک سنگ برگ راسن خشک کوت چاب خسک کشنیز ناگکیسر ۱
جمله برابر گوگل برابر جمله کوفته بمقدار چهار درم غلوله بندند و هر صباح یکی بخورند دوائی که انواع
مفاصل را سود دارد و جمله بادها را بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد صفت حلبت دالان
خرد و دالان بزرگ اجواین سپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه مقشر هر یک سه درم
و نیم سپید ... هفت درم شکر سرخ یک سیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز پنج درم ۲
با آب بخورند دوائی که جمیع انواع مفاصل و جز آن را که نزد اهل هند با مراض بادی
مسمی است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه و فالج و مانند آن نفع دارد صفت
درخت آلمه مع برگ ... شاخ و بیخ موازنه دو آثار شابجهانی که سیر ... ۸
قریب به یکمن ... هست پاره پاره کنند و نصف ... و در دیگ مسی نهند و بالای گندم
آفت نارسیده یک پاو لیمی ربع آثار شابجهانی اندازند و نصف باقی از آلمه بالای گندم اندازند و سرپوش بر دیگ
گذاشته آرد ماش ببندند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا سه پاس و فرود آرند تا دیگ سرد شود پس گندم برآرند

آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده بدارند و هر صباح از سه مثقال تا شش مثقال
ازین آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیز ند در یکهفته اثر تمام کند
سوباء نیز آرد و بعضی بیخ آکهه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز می اندازند و تا چهار
پاس آن آتش میدهند و با شیر میخورند و بعضی عوض آکهه چوب درخت سیهنڈ که بهندی تهوهر
آ و پاره نامند بکار میبرند بطریق مزبور دوائی که درد زانو را که کهنه باشد سود دهد ص سونتهه
بانسه سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند پالانند
و هر روز نهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ رائسن با برگ آکهه سه روز
متواتر بسته دارد درد زانو دفع شود دیگر روغن تخم سهجنه طلا کنند درد زانو که دیرینه
بود دفع گردد دیگر بر موضع درد کلک زنند و شیر برگ آکهه طلا کرده کاسنی سایند و بر آن
بانند و اگر کلک دادن دشوار باشد شیر آکهه فقط سه روز متواتر بمالند و بعده بآب گرم
مسکه با بیده بشویند دیگر زقوم خاردار شگافته بر محل درد بندند و چند روز مداومت نمایند
و بکشایند و نکشایند دوائی که بهندی آن راجوگ راج گوگل گویند جهت درد
مفاصل و زانو و کمر و نقرس و عرق النساء و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی
را نفع عظیم دارد ص فلفل دراز فلفلمور فلفل چیتراک سونتهه اندرجو حلبه اکلز د بهارنگی
بتیس کشنیز زیره سفید الاان بزرگ کباب چینی جیبیل جمود کرنا کیسر باترنگ هنبیه
نمک هر یک یکدرم ترپهله چهل درم گوگل شصت درم پاک کرده جمله ادویه کوفته بخته
بان آمیخته هر روز دو درم تا پنج درم با طبخ راسنا بخورند غذا گوشت گوسپند حلوان جوزه
مرغ و دراج قلیه کباب باشوربا یا شیره نیا سازند دوائیکه درد پشت را که از باد بود
یا از بلغم سود دهد ص شاخ آهو در آونده کرده بگل حکمت گیرند و در آتش افگنده بسوزند
بعد آن آورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجربست دیگر اول پشت
بروغن چرب کنند بعده سپند ان که بهندی اسپم یعنی هالون گویند با آب آس کرده طلا نمایند

و در آفتاب نشینند درد پشت و تهیگاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند
که عاجل النفع است دیگر که جمیع دردهای سر را نافعست و لقوه و فالج نیز مفید است صن پوست بیخ کنیر سپید
کهنگی سپید مقشر برگ دهتوره سیاه هر یک دو دام همه را کوفته قرص سازند و در کلپیا و روغن
کنجد بپزند تا قرص سوخته شود و دود از بیرون آمدن بایستد پس نگهدارند و در آفتاب بمالند دیگر
که گرفتگی دست و پای دور کند صن تخم بیدانجیر مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند روز اول
یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورده شود بعده یکدانه هر روز کم سازند
و همین ترتیب بیفزایند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجواین باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته
بمالند دیگر برگ کرنج یا برگ سنبهالو یا برگ سهجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها بر بندند
و از باد محافظت نمایند و برگ سرس و برگ رالسن سوده همین عمل دارد و در اوجاع گرم برگ
انبلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر آمیند سوختنی در روغن کنجد بسوزند و سحق
نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنجد روغن سرسون کنند رواست و اگر درد شدید
باشد قدری افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را مجربست صن سنبل الطیب جواین
هالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند و هر صباح آنقدر که بگرفتن از سه انگشت در آید
بخورند با آب و در کاستن و افزودن حسب مزاج مختارند دیگر که عضو معطل شده و باد گرفته را نفع دارد
صن روغن السی روغن سرشف روغن بیدانجیر روغن هر یک بالسویه هر قدر که باشد بجوشانند [illegible]
دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند آمیزند و بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند هر روز
صد کرت و بالا او برگ دهتوره یا برگ اندراین یا برگ آکهه ببندند دیگر که رنگهن یعنی عرق النسا را مجرب
ست صن زنجبیل ستوه پانزده دام سیماب یکدام زنجبیل باریک ساخته سیماب را در آن کهرل کنند
چندانکه یکذات شود پس نگهدارند و هر روز قدری از آن بمالند دو سه دفع دیگر که عرق النسا و جمیع
اوجاع مفاصل را سود دارد صن حنا صابون آب حل کرده ضماد سازند دیگر که عرق النسا
جز آن جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده باشد نفع دهد

زعفران [illegible]

جهة تسکین وجع **ص** کوکنار بقدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند بقدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد **دیگر** که جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد **ص** شیر گاو سه سیر شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار که درخت صبر است یکنیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو و داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند نگهدارند و هر صباح دو دام یا کم و زیاد موافق مزاج بدهند و نیز از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند تا ستر و با اعتدال بعمل آرند **دیگر** درد بندگاه که از خشکی اعضا و استرخا آن افتد **ص** فلفل دراز بالنگنی هر یک شش درم تیزبل موصلی سیاه هر یک بانزده درم زنجبیل شانزده درم بهال گوته نه درم باریک ساخته با آب بیخ قدر فلفل حبها بندند در آفتاب خشک کنند روز اول یک حب دوم روز دو حب سوم روز سه حب بخورند بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب خورده باشند و غذا نان گندم در روغن برنج ماهی و دال مونگ سازند و از گوشت و سبزیها و بادی پرهیزند **دیگر** که در امراض مذکوره بهمین مقدار **ص** کچله که از آن قبا بهی فرا اقی گویند و بیخ اندران و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل بیشتر قدر نخود حبها بندند و هر روز یک حب با آب تناول کنند و طریق سحق کچله آنست که نخست او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده قشر ساختند و از کارد خرد خرد ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در درد بمبر در بین بسیار نفع دارد و استعمال آن در وجع اوجاع بارده مزمنه مجربست **روغن دفلی** که در دنست کهنه را دور کند **ص** بیت کبرطل برگ خرزهره یک وقیه دو دام بپزند بدون آب یا آب نداخته صاف کرده بدارند و بست بر پشت بمالند و بعد استحمام نمایند و اسفیداج غذا سازند **دیگر** که عرق النسا را بهتر سود دهد **ص** روغن زنبق یکپند و در روی قدری افیون و جندبیدستر و میعه حل نمایند و بمالند و لازم دارند فی الحال خورده و **روغن** سیر جهة درد و کوفته درد و اقسام عصب مفید است و در بحث باه گذشت **روغن مبارک** جهة نقرس و عرق النسا و دوالی مفید است **روغن ریحان** جهة درد زانو مخصوص است و **روغن قسط** و **روغن بابونه** و **روغن شونیز** و **روغن فربیون**

و روغن بیدانجیر ساده و مرکب و روغن سداب و روغن بلادر و روغن ناردین و روغن
آجیر جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در تحفه المومنین گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل
را نافعست موی سیاه کند صفت برگ حنا با نورا و ربع من رد و من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن
کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند اگر برگ بانو تازه و تر باشد و بکوبند و قدری آب نیز بپاشند و صاف کرده
بگیرند و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی‌تر باشد روغن سورنجان جهت
مفاصل مخصوص است صفت سورنجان مصری ده مثقال قضب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم کوب
ساخته در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب گرفته تازه ده مثقال روغن
زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن علقم و روغن کلکانج جهت درد
مفاصل و نقرس و عرق النسا بی‌عدیل است و در [illegible] گذشت سفوف سورنجان مفاصل و عرق
النسا نافع است صفت سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر هر یک
زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سفید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا
نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد نیم درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد و دیگر همین
عمل کند صفت سورنجان قند سفید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم تجویز
و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدما است و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده
صفت سورنجان نیم درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم با سه درم شکر دیگر که بغایت مجرب
است اوجاع مفاصل و امثال آن را سود دارد صفت سورنجان هفت درم زیره کرمانی تر بریان
کرده فودنه هر یک دو درم فلفل یک درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر
مختصر که درد مفاصل را تخفیف و تسکین بخشد صفت سورنجان سپید شکر هر یک برابر کوفته بیخته
شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم زعفران یک دانگ
نوشته شربت او یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
صغیر خوانند و نسخه نخستین را سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس

منقول از محمد ذکریا و جهة دفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد مجرب دیده‌اند چون گفته که بالکلیه
قطع میکند ص نانخواه اهیل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دو قو هریک دو جزو
قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هریک نیم جزو کوفته بیخته هر روز
یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول این
سفوف تا چهار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند
سفوف سورنجان که اوجاع مفاصل حار را نافعست ص سورنجان سفید دو درم
سقمونیای مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم شکر سفید سی درم شربتی سه
درم اکثر سفوفها مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت **سفوف نمک سفوف**
ملح سلیمانی جهة وجع المفاصل نافعست و در معده ذکر شد **سکنجبین** که از خل عنصل و خل
و فوتنج و عسل یا قند سازند مستباح مزاج را و اوجاع مفاصل را نفع دهد **سکنجبین**
افسد و مالی جهة اوجاع مفاصل نافعست و در بحث سموم بیاید **شربت بابیله** و جاع مفاصل
و عصب بیماری کرم را نافع بود و طبع نرم کند ص بابیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیم کوفته در ظرف
عریض واسع نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید سه روز در آفتاب
بگذارند بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر بابیله ریزند بهمانقدر سه روز در آفتاب
داشته تا این آب نیز ابستانند و آب اول و دوم با هم آمیزند و ترنجبین سی درم بجای استعمال در آن
حل نمایند و صاف ساخته بآتش نهند و بقوام آورده و نگهدارند و سقمونیای مشوی باستعمال نمایند و قدر
و مستجت بنوشند **شربت نوری** مفاصل را سود دارد و بد نافع اند و معده و جگر نافع بود
ص پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه کرفس پوست بیخ کرفس هریک ده درم
تخم هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته نیم درم بجوشانند و بپالایند و با نیم قند بقوام آرند **شربت مفاصل**
پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه اهیل هیره سورنجان
هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید بدستور الطریق معلوم بپزند **شربت تربد**

مفاصل را نافعست و اسهال بلغم بنیر نوبت میکند و در بحث امعا گذشت **شربت قالع** وجع الورک در
حرف الدال بلفظ دواء ذکر یافت **شیاف** که وجع الورک را نافعست و اثر قوی دارد **صفت** تخم ... نمک ...
خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها دراز سازند و بعد تحمل بر زیت او ... کنند تا که در امعا ...
ماده ورک بنا بر انجذاب بجانب منقطع گردد **شیافه** ... جمیع انواع مفاصل را که سبب آن ... بلغم
باشد نافع بود **صفت** سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی **اشق** زنجبیل سورنجان سقاقل شحم حنظل ... از هر یک
انیسون قسط نمک هندی انزروت جندبیدستر زرنباد بیخ مرچ سداب خشک سعد سلیخه ...
... شیاف سازند **شیافه** که همین کار کند و با سورنجان **صفت** سکبینج جاوشیر مقل بازرد تخم ...
با بیخ مرچ بوزیدان هریک یکدرم بزرالبنج یکدرم و نیم سورنجان ... درم جندبیدستر نیم درم ...
شیاف سازند **ضماد** مفاصل گرم و نقرس بغایت آزموده است **صفت** ... اکلیل الملک ...
ده درم شیاف مامیثا نیم مثقال اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون ... هریک نیم مثقال و نیم **ضماد**
نقرس بغایت مجربست **صفت** بجوشش گل خطمی سنبل آرد جو ... سورنجان بالسویه بازرده تخم مرغ و روغن ...
ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثر سریع بود **ضماد** که نقرس گرم را سود دارد **صفت** عنب
بست درم افیون سه درم آب عنب الثعلب ضماد کنند **ضماد** که نقرس گرم مرکب نافع بود **صفت**
خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل ... زرده تخم مرغ ضماد کنند **ضماد** که جمیع انواع مفاصل را
نافعست **صفت** بابونه خطمی اکلیل الملک هریک بست درم اشق جاوشیر مقل هریک ده درم موم سپید ...
هریک چهار درم روغن شبت ... ضماد کنند چنانچه رسم است **ضماد سلیمانی** جهت درد مفاصل ...
مجربست **صفت** ... سلیمانی ... هریک سه مثقال باهم سائیده ... کنند
... سود و صابون ... دو مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند **ضماد محلل** که ... درد مفاصل را سود
دارد **صفت** حلبه تخم کتان لعاب حلبه آرد هر دو با روغن بابونه و موم زرد سرشته بر نهند **ضماد دیق**
جهت مفاصل ... فالج امراض اعصاب ... نافع ... و محلل قوی ... جاذب ... عمق بدن ... صاحب تحفه
گفته که حقیر تجربه نموده که مداومت ... و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر ... چند ساله شده ...

و بق دوازده مثقال تخم انجره بسباسه زیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل حلتیت البطم هر یک پنج
حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هر یک چهار مثقال قردمانا کندر عود بلسان مرصافی راتیانج زاج
استخوان سوخته ابهل صبر زرد قنطوریون سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه حب السلاطین
شش موم چهل و پنج روغن سوسن و اشنان آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل
بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری که در مرهم ساختن معروفست ترتیب دهند
ضماد روش جهت مفاصل که قریب تحجر رسیده باشد مجربست ص مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن
تازه گاوی عسل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی
سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیمگرم استعمال نمایند ضماد باخه جهت تسکین ضربان
مفاصل و درد سر ضربانی مجربست ص مغز استخوان باخه ده روغن گل سرخ پنج فرفیون یک
زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافعست ص صندل سرخ عدس مقشر فوفل
نشاف ماميثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک
را نافعست ص پوست بیخ کبر فودنه کوهی عاقرقرحا هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار
هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد نطرون
عاقرقرحا هر یک دو درم قسط تره تیزک هر یک یکدرم زفت نیمدرم زفت را در روغن زیت
بگذارند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل گرم که در وقت
هیجان تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه باشیر سائیده بروغن گل سرخ ضماد نمایند
ضماد مسکن الوجع و در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجربست ص حلبه بآب و سرکه بالسویه
طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل هم چند حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیمگرم ضماد
نمایند ضماد جهت مفاصل بارده بعد ربل است ص عرطنیثا سوخته با عسل و کره بقدر کفایت بالسویه
سرشته ضماد نمایند ضماد محلل جهت مفاصل بارد و اورام مزمنه بغایت نافع است ص بوره و بق تنق یک
آب داده بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه بهم زنند ضماد مفاصل حاره نقرس را در آخر مجرب النفع است

ودر رفع بقایای مواد مینماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه بآب کلم برنهند واگر حرارت زیاده
بود بآب کاسنی بکار برند ضماد اسبغل جهة اورام حاره مفاصل وورم فرج وکنج ران وقضیب
سایر اعضا از مجربات است ص اسبغل کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود ودر روغن
گل سرخ آنقدر که بگیرد آمیخته برنهند واحسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغل را ناکوفته بیخته
ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لب باطنی او گرم است وبکوفتن اثر او بروز میکند وناکوفته تبرید مینماید
واگر انفعال اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد لساذکرناه ضماد که درد اعضا را که جهة باد ابواسیر بهم رسد وجهة کزاز مجرب است
ص سلفل دو جزو قاقله نوشادر هر یک سه زنجبیل یک سورنجان یازده روغن گردگان لبست درم
موم زرد پنجاه درم ضماد جهة وجع الرکبه بارد ص برگ دفلی بجوشانند وبکوبند وبروغنهای گرم آمیخته
برنهند ضماد که جهة مفاصل ودیگر اورام مجرب است ص آرد توتیا اسبغل مرزنجوش گل خطمی سورنجان
اکلیل الملک هر یک ده مثقال خولنجان شیاف مامیثا آرد جو هر یک دو مثقال بیخ تفاح زعفران افیون هر یک
دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند ووقت حاجت جهة اوجاع بارده بشیاف حاره وجهة حاره بشیاف
بارده استعمال نمایند ضماد که تحلیل بقایای اورام بارده نقرس بارد کند ص مقل لبنی صلبه تخم کتان
اشق بالسویه بگیرند ومقل واشق را بشراب حل کنند وجمله بهم آمیخته ضماد ودر نسخه عوض لبنی کندر است
طلا که بعد تنقیه بکار برند وقایم مقام ترلاب است ص استخوان اهل جوز السرو هر یک یکجزو زاج سبز
هر یک سدس جزو کوفته بیخته لبن شیر ماهی آمیخته طلا نمایند وبرنهند طلا ایضا که در تسکین وجع وتقویت
عضو عجیب الفعل است ص استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته وخشک کرده باشند
اسفیداج نشاسته هر یک یکجزو سورنجان دو جزو کافور اندکی در گلاب حل کنند وادویه کوفته بیخته
بان سرشته طلا سازند دیگر که اعضا را قوت دهد ورد مواد کند وتبرید بخشد ص صندل سرخ مامیثا گل ارمنی گلنار
سدس الحدید مثقا بآب آس یا گلاب طلا کنند دیگر که تبرید شدید کند ص نشا کافور بالسویه با گلاب بسایند وطلا
نمایند دیگر که ردع وتبرید کند ص سپیده ارزیز بگلاب بسایند تا که لزوجت پیدا کند وطلا سازند واگر بجای سپیده
ارزیز اسرب گاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر که در تسکین وجع بلیغ است ص لب خیار سمیه افیون بالسویه

بشیر گاو طلا نمایند و چون نیمگرم شود تبدیل نمایند **طلای** که تحلیل ورم و تسکین وجع ابتدا آن کند **ص**
صندل سرخ زعفران بالسویه با آب کشنیز طلا نمایند **دیگر** که شل و ست **ص** ما میثا حفض حضض زرد
اکاسنی طلا کنند **دیگر** که مانند اوست **ص** بابونه گل سرخ با آب کاسنی یا آب کرفس طلا سازند **دیگر ص**
تخالہ خطمی بابونه **دیگر ص** تخم کتان کوفته بیخته با بیه شتر **دیگر ص** حلبه شبت تخم کتان با آب کرنب سرشته
طلائیکه در ابتدای وجع مفاصل بلغمی بکار آید **ص** صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند
دیگر جوز السرو اهل مر حضض بطبیخ آس همین عمل کند **طلائیکه** تبدیل مزاج کند و درد نشاند
ص میعه زیت است **و کذا** قسط و جندبیدستر و زیت **طلائی مخدر ص** افیون جندبیدستر یک
یک جز زعفران نصف جز **طلائیکه** تلیین مفاصل کند **ص** موم و روغن بگدازند و نخست آن که بر عضو
که عضو منتفخ شود بعد قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز ضموم قیروطی سازند بهتر عمل کنند
و اگر تنطیل بروغن گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر مطبوخ بعد قیروطی نمایند
بهتر باشد و در تلیین نافع تر آید **فائده** اینجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد رادعات
قویه قبل از تنقیه استعمال نمایند بر اثر سبب **یکی** آنکه چون ماده قوی الحرکت است و رادع بر بندیاد
از حرکت باز ماند و مفاصل و رگها افشرده شوند و در دبیغزاید **دوم** آنکه بترسد که ماده قویه از محل مرض بجانب
رئیس بر گردد و باعث هلاکت شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه از سبب
خون صرف باشد و هر گاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده بعضای
رئیس ظهور نماید و آن وقوع آفت ماد خیه بر دل و امثال آن توان یافت این زمان وقت تدارک
آنست که آب نیمگرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه در ان مطبوخ باشد و افیا
مفرحات یا قوتیه بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مسترجعه را قبول نماید **فتیله** که نافع
و محلل است و مسکن وجع **عرق النساء ص** شحم حنظل خطمی یا بو ... فتیله ساخته بر
ناحیه بید الکند در ... که گذشت **قرص** که وجع المفاصل که سبب بلغم و سودا باشد ... کند **ص**
... گل سرخ ... سنبل ... کوفته بیخته بعصاره شبت ... ده ... تا ... قرص ... دو

صندل احمر زعفران المدید بست کرده ... سوهان کرده ... بین نهاده بجای نمناک بگذارند ... که زرد شود ... زرد شده ... ۱۲ تحفه

مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند صـ هلیله زرد
پانزده تربد موصوف بسفایج هر یک سه درم سنا مکی شاهتره هر یک چهار سورنجان سپید تخم کاسنی
رازیانه تخم کرفس گل سرخ هر یکی دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و جوشانند
بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهة وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است صـ سورنجان سپید
بوزیدان هر یک سه درم ماهیزهره یک تربد چهار قوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم
جمله را در یکنیم رطل آب بجوشانند تا نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و مسهل قوی است نقرس تهوع
قویه مطبوخ که جهة عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد صـ پوست حنظل خشک پنجدرم
سویزدانه برآورده یک کف هر دو را به سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم میراند و مسهل قوی مطبوخ که درد زانو را سود دارد صـ انجیر سیاه بیست عدد
اصل السوس سورنجان هر یک پنجدرم نانخواه شونیز فطراسالیون هر یک سه درم بپزند تا
نصف بماند و صاف کنند و روغن گاو شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم
کند باعتدال صـ هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد سپید از سه درم تا پنجدرم ... طلیا آب بپزند
تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد
صـ سنا مکی هفت درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس
انیسون قنطوریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم
جوشانیده و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده صباح بنوشند
دیگر که همین عمل دارد صـ سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم
تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پالایند
صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهة وجع المفاصل که از صفرا و بلغم
باشد صـ بیخ کرفس بیخ کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون
بوزیدان ریوند هر یک یکدرم سورنجان نیم مثقال گل سرخ یک کف شاهتره ده درم سویز منقی سی عدد آلو

سی عدد بپزند چنانچه بسیست و صاف کنند و ثلث رطل ازان بگیرند و فلوس خیار شنبر و تمر هندی
خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم دران حل کنند و صاف
کنند پس محموده دانگی و ترید دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته بر دارو کنند و آب
کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب را حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است
ماء الاصول جهة اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد صفت پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ
رازیانه هر یک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ابهل تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل تسیطرج قنطوریون
دقیق هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا نصف برود و صاف سازند شربتی ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر
ماء الاصول که همین عمل کند صفت اصول ثلثه مذکوره زردآلو شبت اصل السوس مقشر فوه هر یک
ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هر یک کفی بالطریق معلوم
بپزند شربتی سه درم **ماء الاصول** که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عجیب الاثر است صفت پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق تسیطرج هندی نانخواه
بوزیدان سورنجان ابهل هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک
اوقیه از وی بگیرند و روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد بود حتی که صاحبش نقرس
بزمانه کرده عوض روغن بید انجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب یسمی مقیم الزمنی **ماء الاصول** حار نقرس
اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است صفت پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس
خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هر یک پنج درم انجیر زرد مویز منقی هر یک
بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند **ماء الاصول**
بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است صفت عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم
تخم کاسنی رازیانه هر یک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند
بنوشند و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت **ماء العسل** مفاصل را نافع است
در بحث سر گذشت ماء البزور مفاصل را نافع هست و مطبوخات معده گذشت **مخلص اکبیر** وجع المفاصل بلغمی

را نافعست معجون فلاسفه بستور معجون سیر کذلک و معجون سقراط الفینا و اینهمه در بحث
سر گذشت معجون یحیی بن خالد جهة اوجاع مفاصل بغایت مجرب و حسن الاثر است صفت سورنجان
ده درم سنای مکی پنجدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل تربد خراشیده هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی دو مثقال با آب نیمگرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا
بلغمی و صفراوی را نافعست صفت سورنجان سپید شش درم بوزیدان ماهیزهرج بیخ کبر زیره شیطرج
هر یک ده درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید تخم نمک هندی برگ حنا زبد البحر هر یک
یکدرم و نیم گل سرخ جلبجلان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سپید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه
درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب شود و جهة دوام سه درم
و مراد از جلبجلان سمسم است یعنی کنجد معجون اذراقی مسمی به معدل المزاج جهة درد مفاصل
و عرق النسا و سلسل البول و فالج و قطع عادت افیون بغایت مجربست صفت اذراقی که بهندی
کچله گویند شش مثقال گل گاوزبان زرنباد اسطوخودوس کثیرا نارجیل مغز چلغوزه شقاقل هر یک
مثقال هیل دو مثقال صندل سپید قرنفل هر یک یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک پنج مثقال عسل
سه وزن همه از یکمثقال تا دو مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی را در شیر جوشانیده پوست جدا کنند
و بسوهان ریزه نموده بکوبند و پارچه بیز نمایند پس وزن کرده بکار برند معجون قباد الملک جهة وجع
المفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهة منع حادث شدن آنها نافعست و در بحث سینه گذشت و در
قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشند پس احتیاط درین امر واجب دانند و بعضی شش ماه
قید ضروری انگارند در استعمال و شربتش جهة نقرس و وجع مفاصل بقدر نخود کافیست سحر و قبل الطعام
با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او تا یکدرم مجوز است اما بتدریج باید افزود معجون ایارج
در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلادر و معجون برس و معجون
کاسر الریاح جهة اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت مربای بهمن در مقویات گذشت است مربای
گلقند در دستور و در بحث جلد گذشت نقوع که عرق النسا را که از خون غلیظ یا سودا دارد و نضج خلط سودا

ص هلیله سیاه بست درم افتیمون پنجدرم هلیله را نیمکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب گرم بخیسانند
در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف نمایند و شکر سپید ده درم آمیخته بنوشند نقوع
که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد ص
آب انار ترش که مع شحم او افشرده باشند و جلاب سکری از هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله
زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و یکشبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند نقوع
که همین عمل دارد و مطفی صفرا است ص پوست هلیله زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم
حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب سکری تر سازند و یکشبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب
اسپغول یک وقیه افزوده بنوشند علاج حادبه بارده بسبب سوء مزاج منقیه کنند بمرات و روغن
بید انجیر بر مار البزر انداخته بنوشند بکرات و روغنها که جهت عرق النسا بار بکار می آید بمالند بعد از آنکه
تنطیل با بیت طبیخ کرده باشند مرزنجوش شیح فودنج پوشانند و طلیل کنند و اگر سبب حدبه ریح باشد مرخ
و تنطیل حمیه کافیست علاج حدبه حاره فصد باسلیق کنند و بقول مناسب مع دخول با شنهر لازم گیرند
و از عده موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند بمرات پس رگهای پای که
ممتلی شده آید بگشاید بکرات و چنین خرج رگها که مذکور است بالند تا مواد غلیظ براید و مرطبات استعمال نمایند
غذا و دوا و روبار آبجی دارند که ماده نرسد و از اسباب و طابات علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند و حجامت
فی لازم دارند و اسهال نیز بسبب بحران به منع که ابی سهال و کا فی میکرده باشند تا هم قوت بهای ماند و هم
ماده و تدبیر سند مع گرد و ابعد نحو منع این با نرص صبر و اقاقیا عصاره لحیة التیس سماقی ابسر آنرا طلا کنند
چون خشک شود پای را بعصابه ببندند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید لباس سخت باشد بعصابه مطلا
یکروز در میان اداره نماید و هم و غذا بیارزم باشند و فی اکثر علاج زند و تحلیل دهد تا مستعد این ضماد نکار
بر نفخ تا تحلیل شیاکه ص تخم کرنب و قشر بیخ آمیخته با سرکه ضماد کنند و دیگر تحلیل کنند ص خاکستر کرنب
ترمس بطرون سرگین بز را با سرکه و آب خاکستر ضماد کنند و تحلیل آب کرم این مرض نفع دارد ++

باب نوزدهم در ادویه تنها

پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متوافر الاصناف و تدبیر اکثر انواع او باهتمام بحد تمام وا [illegible] در
معالجه بتفتیش و عدم تساهل واجب از سایر علل باشد فا کالطبیب بر جنس و نوع و فصل می و بر معرفت ایام
بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد و اجتناب تشریب اهل روز بحران خصوص
روز ششم و امثال آن واقف نباشد و بر العلاج تپ قیام نمودن کبر کبایر است و قبل از شروع در تراکیب
چند قاعده ضروری بفائده علیحده گفته میشود تا بر سبیل تذکره بمنتهیان نیز مفید باشد **فائده**
در بیان انحصار تپ در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دقی است بدانند که تعلق حرارت تپ در
اگر بروح شود اولا آنرا حمی یومی گویند و وی بیشتر در یکروز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بهمان
منسوب سازند چون حمی غضبی مانند آن و نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و انتهاء بود که از آن تجاوز نماید
و تا به سابوع رسد و اگر باخلاط شود اولا حمی خلطی نامند خواه از عفونت باشد یا بغلیان فقط چنانچه غلیان از غیر ماده خون
منفیه و آنرا سونا خس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولا خاصة بدل و جگر آنرا دق نامند و وی سه مرتبه دارد
در مرتبه ثانی سه سنبه باحوط تا که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و بعده بعکس خاصه که در مرتبه
ثانی بدرجه ثانی رسد و بیان آن توقع منقطع است آخر وی ندبیجی اولا که در تعلقه حرارت ذکر شد مراد از آن تعهد اول است
و محل عدم حصول و بعد حصول یکی زیرا که اکثر تپها خاصة دق بیشتر بعد دیگر تپها می افتد کما لا یخفی و کذا حرارت
در هر محلی که تقربا بد عفونت و با جسام مجاور لا محاله تعدی میکند و مع ذلک تسمیهٔ تپ نخواهد بود مگر نظر تعهد حرارت
که بلفظ اول معتبر شد فافهم **فائده** در بیان موسومی که در مرض تپ لا بد است بدانکه در مزاج شدید الحرارت صفراوی
اشربهٔ شیرین ندهند که خوف استحاله بصفرا است بخلاف شربت نیلوفر که این خوف ندارد بخاصیته فیه و بدانکه آب
کثیر التعداد در شربت شیرین مختن مانع استحاله اوست و شیرها در سکنجبین متخذ استعمال کردن بصفرا است و سکنجبین و سایر
حموضات مصلح است و ترنجبین در حقیقه محدث نفاخ است زنهار ندهند اگرچه مصلح بمعجون باشد و همین قرص
عفونت است و روغن بادام نعم البدل است و در نیم تقلیل و التر و تناول صد بعد زوال تپ نافع که مس
آبزن که در تپ نفع تمام دارد کدو و خیارین ترپز در حلبه و کلپه و گل نیلوفر و بنفشه و جو مقشر حل یا هر چه تدبیر در
آب بیار بجوشانند و مریض را در آن بنشانند بنحویکه سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج نرسد مریض را

ترنجبین در حقنه محدث نفخ است زنهار ندهند

و آب سرد چون فاتر بود بهتر است و بعد خروج از آن بادهان مرطبه واجب که از اسفیداج و [illegible] و تقطیر در گوش از آن
[illegible] که تن آباد آن باشد و اغتسال بآب سرد نافع و در حق مهزولین احسن آنکه نخست در آب نیمگرم نشانند
[illegible] و بعد فاتر تر از آن نشانند بتدریج همین سلوک کنند تا بآب سرد بازآرند و سردی آب بیش از آن نباید که آب [illegible]
باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار یکبار بآب فرو کنند و در حال بیرون آرند بلا توقف و منفصل [illegible]
[illegible] اکبر کرتا [illegible] جوشنیده **باقلی** جهة تعریق و دفع درد سر نیکو و بهتر است و بحث سر مفصل گفته شد باقوت
[illegible] کرده دل و دماغ را قوت دهد و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخور که بخار بدان [illegible] جداست [illegible]
بود حب صندل و گل سرخ و برگ مورد بسوزند و اگر بیاز بود برگ طرفا سوزند و بخور بجنفات [illegible] صلح هوا [illegible]
فاروق حمیات بلغمی و سوداوی را نافعست یک مثقال با آب گرم یا شراب بدهند **جوارش کافور**
استعمال را نافعست **جوارش طباشیر** [illegible] در بحث امعا گفته شد **جلنجبین** [illegible] جهت حمیات
بلغمی و سوداوی و [illegible] **سکری** او در تپ ق اگر تریاق شکم [illegible] ناول شیر شده باشد نافعست و در سل [illegible]
بهرحال [illegible] و در بحث معده فصل گفته شد **جلاب سکری** [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] نیاول وی [illegible] تسهیل شد [illegible] باید با فواید کثیر و [illegible]
در بحث سر گذشت **حب الشفا** [illegible] را نافعست پیش از نوبت تپ باید داد و در بحث سر گذشت
حب الحلتیت حمیات ربع را سودداد **قرص طباشیر** [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] آب [illegible] سازند و خشک سازند [illegible] آب گرم **حب اللبوب**
[illegible] گرم [illegible] تشنگی بنشاند خاصه اگر با آب [illegible] یا آب انار [illegible]
آن سرشته باشند **قرص** مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک [illegible] تخم کاهو [illegible]
ربع جزو بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته [illegible] آب برگ خرفه حبها بندند در سایه خشک سازند و باز بکوبند و با برگ [illegible]
سرشته حبوب سازند **حبهای سعال** که در تپ [illegible] در بحث سینه گذشت **حب خشخاش** [illegible]
دارد و در بحث [illegible] در بحث امعا گفته شد **دواء الکبریت** [illegible]
در سینه گذشت **دواء الحلتیت** [illegible] گزیدن عقرب [illegible] نافعست جهة تپ ربع

درسکنجبین و هند بعد از انکه چهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته وجهه گزیدن جانوران زهردار در شربت ۲
دهند حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک جوز و جوز گردگان
راگویند دوای الثوم جهة ربع بلغمی مجرب است ص ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو دانگ
پیش از نوبت بخورند دوای التربد حمیات بلغمی را نافعست ص زنجبیل مصطکی هر یک ده درم
تربد موصوف بست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یکمثقال دواها که در تپ بدان تی توان کرد
یا حبس قی توان نمود در بحث معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد ادویه هندیه مجربه معموله پوشیده
نماند که اگر چه در کتب اهل هند معالجه تپهای گرم خاصة تدبیر تپ ق نیک نوشته اند و ماهیت تپ نیز چنانچه
که اهل یونان مشروحا ارقام نموده اند مسطور گشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص در تپهای مزمنه
بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و مشتبه مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجمله اگر
طبیب از ادویه مسطوره ایشان را حسب قت و مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال نماید
باک نیست و مع ذلک نخه ذی سموم باشد و اگر سمیت او اصلاح یافته و تجارب بصحت مشهود
شده ترک استعمال و احوط دانند که دانایان متبحر بان فی هوش چنین مقرر کرده آیین در و انتن نیز که
در تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه
مصلحه در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از خطر نیافته جای عجلت و جای تاجیل
هر امری که دران شایبه خوف بود ترک اولی است کما لایخفی علی احد دارو که تپهای نوبتی صفراوی
و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافعست ص ست گلوی طباشیر سپید دانه الایچی خرد هر یک نیم توله نبات
یک نیم توله شربتی از چهار ماشه تا نیم توله بدانند که گلوی خاصة که بر درخت نیم پیچیده تپها از هر قسم که باشد
حتی بدق نیز سود مند است و بمحمول با اسهال و اسهال توان داد و مرقه نیز مفید دست و لطیف تر و سریع تر
است و انچه در شمش بود مطبوخ نباشد شربت است و گلوی هر چند تلخ ست لیکن نزد فقیر میل تپ در زود
دارد و بتشابه افیون و در ضعف نفع او در امراض مختلفه محسوس شده وجهه تپ ق نیز کثیر النفع مشهود گشته
خواه تنها و هند خواه با چیزهای دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم نقوع کرده دهند و در تپهای کهنه صفراوی بلغم

دیگر مجرب ...

بلغم داده و ترکیب و حسب حاجت گاه با طبیخ که اصل السوس ست میکنند و گاه با مویز و گاه با چرائته و امثال
آن به نهجی که طبیب ماهر کیفیات ادویه بمن داند و اصل در جملهٔ گلوی را دانند و طریق استخراج ست او آنست
که گلوی تر گیرند و شسته و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بیاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده
شود پس این آب از ظرف سفال یا چینی یهن کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از غبار و گرد محفوظ باشد
در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور تا غلیظ گردد نیز رواست و انیست
مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آنچه در حاره مناسب و اعم خواهند ست در نهایت لطافت حاصل شود گلوی
را بعد شستن و پاره کنند و پاره ها سازند بقدر دو سه انگشت معصوم پس یک شب در آب آن بخیسانند و صباح بمالند و
اجزاء ... آب صاف ... که در آن ... آب ... را بگذارند که اجزاء ... که مثبت است ... بیفتد پس آب صاف بر دارند
آنچه مانده خشک نموده بکار برند دوائیکه تپهار که مرا نافعست ص صندل سرخ پوست درخت نیم مغز کنول
گلوی کشنیز هر یک دو دام باید مرد نیم کوب سازند جمله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را آب بجوشانند
چون نیم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثفل در سبو انداز و نیم آب جوشانیده چون چهارم حصه بماند صاف
کرده بدهند مراد از دام سیر شاهی است مراد از سیر شاهجهانی است و چهل سیر شاه ... اکبرشاهی جهانی میباشد
است و ... سرخ است که هندی ... گویند دوائیکه تپها ... را بل
سود دارد ص گل معصفر گلوی ... صندل سرخ ...
باید و نیم کوب ... بریزند ... نیم ... آب جوشانده ... صد برگ نیم ... اندازند
چون آب چهارم حصه بماند بپالایند و بنوشند و ثفل وی ... وقت شام ... جوشانند صاف کرده بنوشند
و همچنین سه روز یا پنج روز بعمل آرند و بعضی اگر طفل باشد ... موافق آن باید ... دوائی
که تپ لرزه را اگر سببش صفرا باشد نافعست ص ... هندی شکر سرخ هر یک دو دام باید
تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف نموده بدارند و ... آب
انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا ... و خشکه سازند و سه روز
همین طور بعمل آرند مجرب است و ... بدانند که ... نزد اهل ... الزرد ... و دیگر ...

اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده اند و فقیر عوض غذا شربت تمر هندی با شکر و گاه با نان خشک آزموده
و نافع تر یافته و دهی منگ خشکه و مانند آن نیز مجرب است دارو که تپ را از بدن دور کند ص برای سبب که
عبارت است از چیزی خشن که در پای پشیل سیاه می روید مجرب است قدر یک [illegible] بگیرند و زیره
یک سرخ و برگ نیم دو نیم عدد جمله را با هم آمیخته در قند سیاه سرشته حب سازند و پیش از آمدن تپ یک حب
بلع کنند و چون تپ شروع کند یک حب دیگر بدهند اغلب است که تپ روز دوم حاجت نشود [illegible]
باشد از جماعه حب سازند و افیونی را افیون دو سرخ یا زیاده اندازند و سه برگ نیم اگر بیندازند بهتر که طول باشد
در عرض دارو که تپ ربع را مجرب است ص برگ دهتوره سیاه برگ پان کنگیری فانس گرد هر یک دو نیم
عدد با یک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ ربع را مجرب است ص
آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه با کم و زیاد در آب حل کنند و یک لیمو [illegible] چون حرارت
غلیظ آهک نشین گردد آب صاف که بالای است بنوشند و این دوا آن وقت باید داد که اثر شروع نوبت تپ
[illegible] باشد و اگر در یکبار کفایت نکند یک روز دیگر بدهند دیگر که ربع را نافع است ص بلادر پاره
پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کرنجوه با هم بسایند و نرم بکوبند قدری آب آمیخته
و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب بخورند دیگر که ربع را مجرب است ص کوکنار [illegible] بگیرند و
فلفل دو دانه نیم کوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر آمیخته دیگر که تپ [illegible]
[illegible] زیاده سرد باشد دفع کند ص [illegible] شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن ده ماشه هر سه را با یک
بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه سفال آب نادیده در آتش گرم نمایند
و قدری آب سرد سازند [illegible] یک حصه دوای مذکور در این آب آمیزند و بنوشند همینسان سه روز
بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک بی روغن خورند دیگر که تپ معتادی که یک روز در میان داده می آید
دفع کند ص از فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یک [illegible] زیره سیاه برگ مغیلان هر یک نیم توله [illegible] را
نرم بکوبند و آب [illegible] بقدر فالسه یک حب صبح و یک وقت ظهر و یک حب شام بدهند همینسان
سه روز بکنند [illegible] از تپ مجرب است دیگر [illegible] نافع است ص [illegible] کوکنار [illegible]

و کوفته بیخته بقدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تب لرزه را مجربست صفت نیمون مصری ده درم صندل زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم فلفل و نیم درم کوفته بیخته بدارند و بقدر دو درم کلان که کیف خواهند و بقدر یک سرخ بدرستی و کیفی ربع و نیم سرخ فلفل را نیم سرخ کافیست باب گرم باید داد دیگر که تب ربع را در یکبار دفع کند صفت نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت دارو هندی که سمی است بجب

انند بهروان و معادوی مماو الرحت است جهت تپهای عفنی که از ماده بارده باشد مجرب است و در تب و حمیات صفراوی اجتناب از چنین چیزها واجب لیکن در تب که ترکیب صفرا و بلغم مرکب شده و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است صفت بچهناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سهاگه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس آب لیمو صلایه بلیغ کنند و بمقدار دانه جو حبها سازند و تا شستا یک حب با شکر بدهند و یکحب شب اگر مریض بتناول ادویه حاره معتاد بود زیاده نیز توان داد و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل دهند بعده این حب استعمال نمایند و اکل هندی در تپها جهت تنقیه کهنه چهری مید هند و مراعات حرارت مزاج و استعمال آن همه جا شرط است و ادویه که ندکور میشوند تا که تب اقصا... زننده باشد نباید داد

طریق تدبیر بچهناک آنست که دیگی از آب پر کنند و بچهناک را در کیسه کرده بیاویزند در ان نوعیکه کیسه در ان آب باشد و ته دیگ نرسد آنگاه دیگ گاو میش جوشاند و بیرون آورند و بدانند که بچهناک نه ده قسم است از انجمله دو قسم سمی قاتل است اگرچه... باشد انچه مستعمل است بعد تدبیر ضرر نمی کند هشت قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سپید باشد و از انها یا بچهناک مانند نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سپید باشد و آنرا بهمن بچهناک گویند و معرا از عفنت است و خونریزترین همین بچهناک آن بود که مانند سطبر و سرا و بار یک شد بطریق شاخ گوزن لیکن را بعد احتیاط واجب انند و دو اتنا بچهناک دارد تا به فهم خود ساخته نشود یا عالم این فن ساخته باشد جرات در تناول وی نمایند از انکه بنظر سپید بعدم احتیاط چنین سوخته اود و اگر بهمان بچهناک هم سیه چه بهتر و الا تیلیا بچهناک کار نبرند اما بعد تدبیر اگر بنهاد ستند بموقوف دارند دارو هندی که سمی است بجب جو بحس در منافع مثل انند بهروان جو بضم جیم عربی و سکون واو در لغت هند تب را گویند و انکس کبیل را گویند صفت ... مصطفی کند استعمال بچهناک

مدبر نخم دھتورہ بلیلہ زرد بلیلہ آملہ زنجبیل خشک فلفل دراز زرنیخ ورقی همہ برابر بگیرند نخست سیماب و گندک را کھرل
سازند یعنی ہر دو را یکجا کردہ تا دیر صلایہ کنند کہ ہمچو سرمہ شود پس بگذارد و بہ کوفتہ بیختہ آمیزند و بآب بھنگرہ تا دو روز
صلایہ نمایند و مقدار فلفل حبہا سازند و یک حب یا زیادہ موافق مزاج بدہند جہت تپ با شکر سپید نرم کردہ باید داد
جہت تپ بلغمی و اسہال با عسل و طریق غسل گندک را در تتمہ معدہ گذشت داروی کہ مسمی است
بحب ام بان و جہت تپ لرزہ کہ از مادہ سرد باشد بمشابہ تیر خدا است لہذا مسمی بہ ... سم الفار
خواہ سپید خواہ زرد دیگر کھاپرہ کہ عبارت از توتیای ہر قسم است دو جزو ہر دو را مغسول سازند و کوفتہ
بیختہ دو روز بآب برگ کریلہ صلایہ بلیغ کنند و مقدار ماش حبہا سازند و طریق شستن سم الفار
آنست کہ برگ راسن در ظرف گلین کنند و آب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسہ کردہ بدان
چوب آویزند بنوعیکہ کیسہ در آب باشد و بتہ دیگ نرسد بدین طریق یک گھڑی بجوشانند و برون آرند و
طریق شستن کھاپرہ آنست کہ در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مزبور در اینجا برگ راسن
حاجت نباشد و طریق استعمال این حب آنست کہ پیران و مرطوبی مزاجان را یک حب در
صباح بدہند با شکر و آب اگر روز اول فائدہ حاصل شد فبہا والا روز دیگر دہند کہ روز سوم اغلب است کہ ازالہ
مرض نماید باذن اللہ تعالی و نوجوانان را مہما امکن نشاید داد و اگر دہند زیادہ از یک حب نباشد و مع ذلک اگر
گرمی کند قدری شیرہ خرفہ با نبات و گلاب نوشانند و شیر گاو و ماست نیز در ازالہ گرمی نافع است غذا تا یک ہفتہ بجز بھتی
و خشکہ با روغن چیزی دیگر نخورند مطلقا از ترشی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند والا بیم ضرر باشد و
و اگر مریض شیرخوار بود این حب بدایہ باید داد و اگر افاقت نکند قدری طفل نیز دہند و بالا گفتہ شد کہ اگر طبع قبض
بود نخست مسہل باید داد و بعدہ ہمچنین حبہا و الیف بسیار باشد کہ ہمین حب تلیین حاصل آید باقی فہو ... مادہ مستعمل
گردد بی تقدم تنقیہ بمسہل دیگر داروی کہ مسمی است بہ حب کھوپڑی ہی این حب مستعمل جوگیان است
اکثر ایشان این را ہمراہ میدارند و در حضر و سفر و اکثر علل آبان معالجہ مینمایند و فی الحقیقت دوائی است
مبارک و بعضی اطبا آنرا حب مسکین نیز از نام نہادہ اند و مقدار کھوپڑی سوای ... یعنی علل و مشابہ بمجمعلہ
سوا اہیلہ بلیلہ آملہ ... ترک سہاگہ فلفل گرد و راز بہا و موتہ ... عاقرقرحا زنجبیل ... مدبر سید ...

زرنیخ هر یک یک تولہ سیماب مصفی گندهک مغسول هر یک سه تولہ مغز تخم جیپال مدبر که عبارت از جمال گوٹہ
است و هشت تولہ سیماب و گندهک را کجلی سازند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بهنگره صلایه
نمایند و بقدر فلفل گرد حبها بندند و جهت مرض انیان که عبارت از صلب است ببهند شلا بر آب
بلسفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن دهند و برای حبس البول سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیر و تخم
خیارین و تخم خربزه و پرسیاوشان که بهندی هنسراج گویند و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا به سفوف
هلیله بلیله آمله کهیان بید سلاجیت کاسنی سیل نمایند و برای هیجده نوع تپ یعنی برص همراه جوشانده
راسته استعمال کنند و هر گاه خواهند شکم براند و معده را از فضول پاک کند با شکر و آب گرم خورند و هر بار که از
متنجا برآید قدری آب گرم بنوشند و هر گاه خواهند شکم ببندد آب سرد نوشند و برنج پخته همراه ماست بچکیده
بخورند و بعضی جهت اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و معتقد با بیان میشوند شخصی سنگرهنی داشت
که عبارت از اسهال کهنه است و هیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را سه دانه این حب سکین نواز داد
همراه قدری روغن گاو و هر روز زیاده از سه بار دشکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای
قد یعالج الاسهال بالاسهال **مدبر کردن جمال گوٹہ** آنست که دیر اد در سرگین گاو که قدری آب
دران آمیخته باشند بنهند پس بر آرند پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف وی است از حب جدا
شده بر جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب کردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن آنست که جمال گوٹہ که بالفعل
از پوست جدا کرده باشند دانه پرده در کیسه پاک نموده مواخذ نمایند و بعد از گل سرخ و کتیرا که سرد و برابر باشند
و در لته بسته و بخمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا خمیر بریان شود پس برون آورده بکار برند و این مدبر از آن
تازی تر شود و باشند که مغز جمال گوٹہ اگر از مدت کهنه شده باشد سمیت پیدا میکند اند گفته شد
که وقت استعمال خشک کرده مدبر سازند **روغن بادام و روغن کدو** بهترین دهنها است از برای حابره
و بالخصوص تیهاله هم دهند و بجا سمن کنند و هم بر زبان مالند جهت دفع یبوست **سفوف** که در
اسهال سودا داد و حب گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم گل منی ... عرق نعنیه در سرکه تر کرده و بریان نموده یک دو
درم عصاره ... تخم حماض هر یک ده درم گلنار تخم ... هر یک نیم درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم

طعام بدهند مع رب به یا رب انار یا رب بیاس ساده سفوف که حصبه و جمیع حمیات وعلل صفراویه
و با سهال نافع است صص گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک یکجز صمغ عربی گل خفیه مرکونا
گلنار هر یک نیم جزو شربتی سه درم تا یک وقیه شربت به ترش اکثر سفوفات نافع الحمیات و ... سینه
قلب معده و جگر و امعا ذکر یافته بسبب اشتراک بعض عرضی یا تب از بحث آن مرض تو ان یافت سکنجبین مشهور
معروف ست که از سرکه و عسل و خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب میسازند و مختار آنکه قدری
گلاب نیز آمیزند یا عوض آب گلاب یا مایع دیگر کنند و ساده دارند یا ادویه قوت دهند چنانچه منسوره جا بیاید بالجمله
وی ترکیبی نیکو است بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک ست و با وجود سرد تیز و نفاذ آمده مضرت
چنین چیز اندر عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنابر سبب این اعضا و هیچ جزوی از اینها
نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه بصفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که زود
گرم کند و صفرا بر انگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شیرینی
مرکب شود ضرر هر واحد از دیگری شکسته گردد خاصه که آب نیز بآن گشته از جمله مزاجی خاص جامع انفع حاصل آید اینجا
است که به حفظ صحت بنا ... و باکثر علل خصوص بحمیات حاره و بارده سود مند ترین چیز سکنجبین آمده
بنابر ازاله عفونت و تفتیح سدد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین تلهب و اختلاط درانواع
در به حکم جگر و رفع ... و ... طبیب کام و دهان و جلاء رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن اشتعال
اشتعال صفرا ... اصلاح کیفیات ... دق نیز محمود شده قال السدید فی شرح الموجز السکنجبین المستعمل
فی الدق الفصال نافع احدها ان یمنع الحلاوات من سیما النها الی الصفرا و ثانیها ان یجلو المعدة و ثالثها ان
یقوی الشهوت لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر شود و بسینه ضرر نرسد **و بدانکه** سکنجبین عسلی
قویتر از سکری است در جلا و رفع عفونت و دفع تبها مرکبه و بارده و ازاله استسقا و اعانت بنفث نزاق از سینه
و شش ... حمیات حاره و امزجه حاره سکری مختار آمده و شکر هر چند سفیدتر و حرارت کمتر و قند و نبات از قسم شکر
ست چنانچه در تحفه تصریح بدان فته **و تقدیر** مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین مایل بحلاوت یا بحموضت اکثر
باشد حسب اختلاف امزجه و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه شیرینی کنند بلکه پنجم

حصه از آن سهم کمتر نمایند تا غلبهٔ حلاوت را باشد و ذوق عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ باید ساخت
که گفته ست و معنای که در حق سکنجبین ذکر خواهد یافت نظر بغلبهٔ حموضت در ینجا اسان زان بیشتر است و مزاج گرم
و مرض که در فصل گرما سر کند نصف سیر بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود و در ذوق باید که سکری سازند
و سکر نیز سپید تر و لطیف تر باشد لیکن قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنابر عدم ثلث قلیل النفخ باشد و احسن آنکه
بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در امکان انتفاع قوی تر است ضررش نیز در محال تضرر زود تر و با قوت تر است
و هر گاه سکنجبین ترش تر زود منتفع نشود با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خطر است و از
ماده هرچه لطیف تر است تحلیل بیابد و باقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع
و خریف مرکه سوم حصه ترشی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که عبارت از و آمده حاصل آید و افضل
اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب و با حمیات و در مقتضی **فائده** در بیان حالات
که سکنجبین از ان ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر و آنکه اگر ضرر افتد اصلاحش چیست و از جمله
حالات مذکوره **یکی** آنست که معده سرد و ضعیف باشد با سکنجبین سفرجلی خاصه که مقوی زنجبیل باشد از
بحث منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار گرم نبود نفع دارد
دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب و مدخلی نبود و این قید از ان کردیم که اگر شاید سبب
اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز موذی بجهة اسهال گشته یا اجتماع رطوبات لود در خمل معده و امعا
نافع ترین اشیا در حسب بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قابضه با و ممزوج کنند اختیار طبیعت
بحث منع خارج شود اگرچه سبب نفس معا باشد از ینجاست که سکنجبین قابض ترکیبی و در بحث امعا
گذشت **سوم** آنکه زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود یا چنین حاجت بتنقیه و داعی شود سکنجبین قلیل
الحموضت با عنبه و امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین معالجات و مانع خشونت و اشکالی که در مصلح
بودن سکنجبین با وجود نهی جماع منها وارد شود حل و تقریب آن باید بتنقیه باجماع **چهارم** آنکه سرفه خشک باشد
و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زود دفع شود و وجه منع در ینجا ظاهر است اما اینجا که سرفه تر بود و با ماده غلیظ و
لزج باشد و بمنزله بود تشرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود و عسلی باشد در اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات

درجه دوم انکه سکنجبین ست و سکنجبین عنصلی در بیکار قوی تر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بنضج موقوف بر قوت مریض است
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنابر ضعف منع دفع نتواند نفث نگردد خناق
آرد بنابر انصباب او بمجاری نفس پس بر طبیب واجبست که در حال قوت و حال ماده و کمی و بیشی غلظ و
رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرفته است و آمد بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید و ایام مرض طویل باشد سکنجبین
معتدل دهد تا گرم کرده تا خلط را بنیزاند و لطیف ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر ابر خشک حاجت بدادن
سکنجبین نیست اصلاح کرده دهند چنانچه در حالت زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه سحج یعنی ریش روده باشد یا حجم
بود یا اشراف بر آنها یا بر اسهال باشد ازینجاست که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین سرکه منع شده تا که فراه
اسهال بحال اعتدال اگر اسهال کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل القدر
خورده شود و ازینجاست که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که بعد شراب و ادرار دهند یکمثقال و
صباح سکنجبین نوشانند زیرا که دوا ادرار اگرچه مسهل قوی ست لیکن یکمثقال او در اکثر طبایع زیاده از دفع ثفل
عمل نمیکند اما سکنجبین که با جزا مسهل ترتیب داده جهت اسهال میدهند و باید از انچه فیه خارج است چه
اختصاص منع به صورتیست که از مسهل نکاتی و ضعفی در امعا افتاده باشد در عقب آن سکنجبین فاسد گردد
بخلاف آنکه ابتدا در ادویه مسهله خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال
سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما مستور نیست ششم آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از شقاق
بواسیر اینجا قروح نیست نه بهمی زیرا که سکنجبین بر باسور بهجی بنابر تحلیل با فتح تقطیع داو سود دارد و هرگاه در
یا در بواسیر قروح بود که عبارت آن ظهور زوائد است بر مقعد تیغ حادث گردد جهت استعمال سکنجبین روا است
لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا البتہ ضرر ندهد هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد و اینجا
حتی المقدور ترشی سکنجبین نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است
قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج یا مثال آن بود و درینجا اگر ضرور افتد توان در فالج
که با بلغم شود تشرب سکنجبین جایز رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید نهم آنکه وجع رحم یا تقطیر
بول یا در مثانه ضعفی و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشت مرعیست تا نزد اجتماع شرین اهون اختیار کرد

شود دهم آنکه غثیان و تقلب نفس باشد زیرا که سکنجبین با طبع منافی است لهذا جهة سهولت قی و یرا
منید بنهند للا اگر مقوی نعناع بود یا آب سفرجل ترتیب یافته از بحث منع خارج بود و نفعه بالغثیان و بدانکه
که منع سکنجبین بحالت غثیان تعذیر است که سبب غثیان امر باشد که دفع او بقی متوقع نبود یا نفی باشد
و گرنه برای غثیان خاصه که سبب آن انصباب ده بر فم معده یا اجتماع والتصاق رطوبتی بران باشد سودمند
ترین تدابیر تشرب سکنجبین و قی آوردن است یازدهم آنکه جدری و حصبه باشد عملی ما قال صاحب تحفة المؤمنین
فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع در ینها نزد من غیر ازین نمی نماید که چون وی مخشن سینه
و مضعف امعا و جمیع اعصاب است و ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه میکند و زود ماده در عضو
ضعیف شده مزید تضرر خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یابد از بحث منع
بیرون باشد ازینجا است که سکنجبین قوی منفعت و جز آن جهة جدری و حصبه موضوع گشته و باید و بدانند که
سکنجبین مضعف باه است خاصه در برودین و هر چند ترش تر غفر تر بهر که صرف در تضعیف باه نسبت
به سکنجبین افزون تر است **فایده** در طبخ سکنجبین بدانکه آن یا عسلی باشد یا سکری و این فایده را
بدو فوز بیان کنیم **فوز** در سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب است بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جوش
بدهند در ظرف تنگ نهاده و کف بر دارند پس سرکه قدر حاجت بران ریزند و آتش بهمان نرمی باشد
تا هر دو باهم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرود آرند و بدارند و عند حاجت با آب آمیزند و بنوشند
و تقدیر اوزان سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت و بدانند که اقبال طبیعت
و لهذا و در امر انتفاع مدخل تمام دارد و آمده شیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده و واجب
آن یعلم ان لا وفق لمن تبنا و له هو الا الذی عنده من جبل فی ذلک بکون انفعه الا کثر و الذی یتأذی به هو الذی یعافه
نفعه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب گردد بلی امتزاج آب سردی کرم ترین اقسام است و اوفق آب نیز مفرح تا
فائده حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنا بر لطالت زلال طبخ دوم آنکه تا قوت سرامد از سنبات بولی
بمجموع اعتدال پدید آمدن سوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از آنجا است که معمول ست و مع هذین شده
و مقدار آب مناسب حال عسل و تقاعد از وقت مفوض حاصل است لیکن آنچه باکثر دفعات مفید آید و تسهیم

بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل را کرده جزء بود و آب را چهار جزء کنند سرکه خواه یکجزء
بود یا کم و زیاد و بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد و ردی بیشتر و لهذا جید او محتاج بطبخ کثیر
نیست بخلاف ردی آن **فوذ** در طبخ سکنجبین سکری و در دی آنچه شیخ شاگرد ایشان ذکر کرده و بخود نسبت نموده
نسست که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعد سرکه ریزند خاصة که خل خمر بود دران ریزند بقدر یکه عمق او
مستغرق شود و شکر را در آن خیسانند بعد ازان بر آتش نرم جمری بلکه خاکستر گرم بر نهند تا شکر یکدان بعد بغلیان آید کف گیرند
بطریق معلوم گرد آید بعد و آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی
کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده بجوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید
و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند بالجمله آنچه در وی عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز
اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل نافع تر باشد و کذا اگر عرق
بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ مسلوق او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و تسکین
صداع و حرارت تیزتر بود موثرتر باشد و این سکنجبین را نیلوفری خوانند و اگر آب مروق کاسنی سبز یا عرق وی بدل
آب کنند در تفتیح سده جگر و رفع یرقان نافع تر آید و این سکنجبین را هندبائی نامند و کذا هر چه بدان ممزوج شود بدان
مسمی گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه مقطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر
میباشد و از مخترعات محدثین است که بهر مبتغیین ساخته اند **و بدانند** که انتهای طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع تر
آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است سودمند آید **و ایضا** در یابند که نعناع ضامن سکنجبین
و مصلح جمیع حموضات است تا دارینجهت بعضی در سکنجبین سازند خوان نعنعت و کذا آنجا که برای آوردن قی دهند و
بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین و سرکه ترشی از ظرف سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد دیگ مسین قلعی آلود
بحث فائده در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال ذکر بدل او بدانند که تقدیر وزن آن شربت و سبب
افرجه ادویه اخذ و باعتبار بودن شارب صحیح و مریض و قوی و ضعیف معین نیست لیکن هرچه باشد شربت
ساده او از شربت خمر کمتر است بدینجهت خاصة در حالت صحت ولیکن در امراض بحسب تقاضای حال و وقت آنچه مناسب
و اجب تواند ادویه تشخیص داد بهمی مجرب اشعار کرده که از بست تا بیست و پنج درم با سیمی تا بیست و پنجاه درم بدهند و آنچه لایق او را ناب دلالت کند

که مناسب حال ایشان باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده لاحج باشد و ملاء را ومنظور بود که در بنحالت
تنها السیلان بشربت نابنا تا رطوبت بدان قلع ماده و امداد او بانقل نیک اثر کند و همچنین کس الحد العز
او بایدکه بر جهت مصابرت کند تا ضعف نماید از ان فروج و زیرباج تناول نماید تا این معنی نیز معین تحلیه
دلنوبات کرد و ایان باشد و اوسط آنکه سکنجبین خاصة که عسلی باشد و ترش و واز المقدار خورانیدن مطلوب بود
یکرد و بدهند و بید و زر دانند شیخ در نسخه المد گفته ولا تشربه و اما بل یوماً و یوماً لا الا سکنجبین نعم لمعدة فانه تنبیه فی الغالب
ویدرالبول من الله معاً فانقی ویحلل الرطوبة من البدن آنجاکه در دادن سکنجبین بتنهائی باشد شربت نیلوفر بدل
است و بعد او جلاب اینجا احکام الامتنامی که بوی خصاص و از غوغی ازان موجب کمال الانفع
تنبیه منع اجتماع سکنجبین با آش جو تا در معده باشد شیده نمانده لاجتماع سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب
بدست ایشان الفقه اند الیعد تا شربت سکنجبین تا ساعت نکند و ماء الشعیر بنوشند اما الاطبا تناول ماء الشعیر و دادن سکنجبین
اتفاق اند ادنی فاصله تا ساعت باید ساعت با ماء الشعیر در معده در لابت سکنجبین تنها باشد لا محاله
سوال مانع این اجتماع مانده است متفق علیه است و حال آنکه صاحب سکنجبین با ماء الشعیر گفته اند و صاحب
تحفه اختیارات نموده بیان او در فصل معین بحث کرد سکنجبین خاص بدان اکده و قع در حمی لهبی
نیز اشارت نموده تحفظ سکنجبین با ماء الشعیر پس تو اند که این جای منع باشد **جواب** منع اجتماع مقید بحالتی است که
اشکال سبیل تعدیه کنه المقدار خورده باشند درین دلالت دلیل منع بر حسن است چه دلیل منع جمع این دو
که سکنجبین با ماء الشعیر قبل آنکه ضم یابد از معده بدر کن هر دو را بتبادی مساز دلیل اگر سکنجبین با ماء الشعیر بر
سبیل تریاق مصلح و مسلمی باشند تا بنا بر ملاست و خشونت معده او اثشکند و به همه ما ملایم آید منع
نباشد و این بحث خارج بود مثل آنکه صورت صلاح ترکیب بدمد خارج و خاصة که ابتدا لیسب تا
شایسته گذاشته باشند و از مجموع یکیفیتی واحد حاصل کرد که اثر بی هندو و در معده و ممدث خلل نیست
از ذیل منع بیرون است بنابر آنکه اجتماع آن هر دو در معده نیست و این بخواهد بود مگر در صورت ایراد کلی تعبید
دیگری در معده بخلاف صورت منفرد نسکند آنجا اجتماع بیماری ناتج تحقیق گشته و در غیر یعنی که معلوم است پیدا
کرده باشند از محض فیه خارج است اشارت شیخ معمول بهمین جهت فافهم **فائده** در ذکر اقسام سکنجبین

سکنجبین افتیمونی سعد و انسیج در بحث ... گذشت و سکنجبین عنصلی در سفینه و سکنجبین اشتنسی و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین
آماحی و سکنجبین حصری و سکنجبین دردی یعنی گاتندی و سکنجبین زبیبی یعنی مویزی و سکنجبین لیمونی و سکنجبین
رمانی و سکنجبین نانخواهی در بحث معده و سکنجبین بزوری و سکنجبین عنصلی بنسخه دیگر و سکنجبین فودنجی و سکنجبین بادرنجبویه
و سکنجبین بزوری بنسخه دیگر و سکنجبین بزوری واسعولی و سکنجبین کبری در جگر و سکنجبین مسهل بنسخ سعد و سکنجبین
تا بغض گلقندی در استسقاء و سکنجبین ... در گرده و مثانه و سکنجبین نیلوفری و سکنجبین هندبائی در همین بحث بذیل ذکر
ملح سکنجبین گفته شد **سکنجبین بزوری بارد** سده جگر بکشاید و تبهای گرم را نفع دهد و بول براند و تشنگی بنشاند و استسقاء
گرم را نافع است **صفت** پوست بیخ کاسنی هفت درم ... تخم که عبارت از تخم خیارین و تخم خربزه است بر واحد
از اینها پنج درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبانروز و در روز دیگر بجوشانند و بپالایند قند سپید یک من
آمیزند و بقوام آرند و تقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهارم حصه قند است
سکنجبین بزوری معتدل جهت تبهای مرکب تنقیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول نماید **صفت**
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هریک ... درم تخم خیارین تخم خربزه هریک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هریک هفت درم همه را نیمکوفته در سه رطل آب بیست درم سرکه تر کنند یک شبانروز و بجوشانند و بپالایند و با یک من قند
سپید بقوام آرند **سکنجبین بزوری حار** جهت تبهای بلغمی کهنه نافع تر شود و جهت سده جگر و سپرز و ... دفع
بلغم از معده و نفع ادرار دو فاسد صفرا و مدر بول و حیض است **صفت** بگیرند خل انگوری عتیق جید ده رطل آب شیرین
صاف بیست رطل یا کم و زیاده حسب مصلحت ... چندانکه حدت ... بنشانند پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس از هریک سه اوقیه رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیمکوفته بسرکه
و آب تر کنند یک شبانروز و بپزند تا که ثلث برود و پس فرود آرند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند
و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یکجزو قند دو جزو از این آب صافی آمیزند و اگر عسل خواهند
آمیخت یکجزو عسل و یک و نیم جزو آب صافی مذکور بیامیزند و باتش نرم بپزند و کف بردارند و بقوام آرند
و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند رواست و مختار اندکه زعفران را در خرقه بسته بعد انتقاء کف مصاف
سازند اثنای طبخ یا سحق کرده بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القاء او در اثنا طبخ باید که سه درم باشد و در رطلی

او را هر زمان همی مالند تا قوت وی کنا بعضی منضج شود و بر تقدیر سحاق او بعد طبخ دو درم کافیست فائده

اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بی وری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن سرکه

حارست و غیره از آبدون تقیید یا ردیا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر ذخیره سکنجبین که صاحب ذخیره در اول طبخ

فواید اوصل خل التمر یکجزو نیم گلسبز نیم جزو شکر آمیخته و قدر حاجت گلاب پخته [illegible]

تا بعضی شد صاف سازند و قند سپید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین که از خوب خیر [illegible]

جهت تلطیف و تقویه حرارت نافعست صفت آب خیار ین شیرین تازه آب ریزه سه یک سبب رم خل التمر [illegible]

قند سپید یکرطل نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را سه یک بقدر آب تر [illegible]

نمایند و جمله با هم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تسکین [illegible] قوی‌تر باشد و اگر عوض

تخم کاسنی آب مروق کاسنی سبز کنند نیز رواست و بعضی انار اتفیع هم آمیزند سکنجبین رمانی که جهت

حمیات نوبه و تسکین عطش نافعست صفت آب انار ملاس هر یک یکرطل خل التمر پنج استار آب [illegible]

نیم رطل قند سپید یکمن و نیم شرعی است در سکنجبین فواکی صاحبان آلبعی عند [illegible] بجای [illegible] نیز

کاوی شد و در حمیات وبائی و محرقه و تیز علل نافع و طاعون و وارد صفت خل التمر یکمن نیم آب نارنج [illegible]

آب [illegible] ترنج آب لیمو عصاره توت ترش نیم خام لفیع سماق [illegible] ریزشک [illegible] عدس [illegible]

منا آب یک نیم من شیره کاهو شیره خطمی هر یک ده استار قند سپید چهار من بریزند تا بقوام آید پس

کافور و طباشیر هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و استعمال نمایند [illegible] سکنجبین و بنابر آن

که سرکه باد و شاب مساوی باشند معتدل است سکنجبین لیمونی تشنگان را نفع کند و ساکن

سازد [illegible] حدود را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو با اسوی آمیزند و بقوام

آرند و سه گاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود و اطلاق سکنجبین بر وی

از قبیل مجازست و سکنجبین اسقیلای ترکیب او باست و ترکیب از سرکه عنصل تمک است

و را دو رفع سموم با شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت

آلوی ساده [illegible]

در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب شیرین و ترش و دلیل استر به غیر سمی که جهت تپ و د
دارد در دل ذکر یافت شربت فواکه نسخهای متعدد و شربت سیب شربت به و شربت انار بجمیع نسخها
و شربت ریباس و شربت به لیموئی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت لعابی
در معده مذکور شد و اینهمه بحمیات سود دارد شربت سنبل بحمیات مزمنه نافعست این همه در معده گذشت
شربت کشوث جهت تپهای مرکب نافعست مع شربت دینار در معده گذشت شربت دینار نسخهای آن نوع
دارد و اکثر به تپهای مرکبه و جز آن مفید است و این و شربت دیگر تحریر یافته شربت ورد ساده و مکرر و
بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا فقط یا مرکب با بلغم باشد و غلبه صفرا بود و ایضا
ملینه و تسکین عطش سود دارد شربت شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمر هندی
و شربت انار مسهل و شربت فاکهه ملین و شربت سنا و شربت هلیله و شربت سپستان و شربت مسمی
ملین مناسب محمومین است خاصه که طبع قابض باشد یا تلیین حاجت بود شربت ورد قابض و
شربت انجبار و شربت حب الآس شربت مسمی به شربت قابض که تنها یا با اسهال موافقت دارد و آن
پانزده شربت که از شربت ورد الی آخر ذکر شد در بحث اسهال رقم یافته شربت کادی جهت حبه و حصبه
و شری و ماشری و جمیع علل دمویه و برای رفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافعست و از ترویج الارواح
منقول صفت خشب کادی که آنرا اکر گویند بدال مهمله و هندیان کیوره خوانند رطل طل صندل سفید صندل
سرخ هر واحد یک وقیه هر سه را نیمکوفته در یک رطل خل انگوری عتیق ترکنند تا یک هفته پس بپالایند و سرکه صافی شده
بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش
آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصاره توت شامی و آب طبیخ عناب
آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب ده اوقیه آب حماض اترج چهار اوقیه قند سفید مصدر هر جمله
با سرکه مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر کبود و نیم از بانه سنبل الطیب
هر یک ده درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن اندازند نوع دیگر منقول از حاملی که با وجود اقتصاص
سابقه جهت یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت نافع نهایت موثر است صفت جوکادی نیمکوفته شان با دیان

تخم او و پوست بیخ او تمر هندی عناب از بیرون کرده هر یک رطلی گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب از چوب پاک کرده
هر یک چهار مثقال صندلین هر واحد از [illegible] ده مثقال جمله را در چهار چندان آب بخیسانند و بجوشانند تا بسیوم رسد و صاف
کنند و پس شکر دو رطل آب انار [illegible] هر یک یک رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام متل شود و قند سفید یکمن یعنی دو رطل
آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم
مثقال جهت [illegible] مثقال ملوکه نماید قول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهابات عند غلیان خون
توان داد صفت [illegible] سنه رطل آب انار ترش آب حماض ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب
[illegible] آب کدو سماق آب زرشک بکانی آب عنب الثعلب آب [illegible] آب کشنیز سبز آب [illegible] آب
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] طبیخ [illegible] هر یک یک رطل نصف [illegible] آمیزند [illegible]
[illegible] کشنیز [illegible] نیم رطل صندل سفید صندل سرخ هر یک نیم رطل بکوبند [illegible]
بجوشانند بعد نقوع یا بدون آن بپزند تا بنصف رسد [illegible] قند سفید [illegible] بقدر کفایت [illegible]
و بقوام آرند بعده کافور [illegible] سه مثقال [illegible] در آن اضافه نمایند [illegible] نوع دیگر
از [illegible] رفع [illegible] شربت [illegible] انار [illegible] پاک کرده [illegible] رطل
[illegible] عناب [illegible] صندل سرخ [illegible] هر یک [illegible] مثقال سنبل الطیب گل سرخ خشک [illegible]
و [illegible] مثقال [illegible] در چهار چندان [illegible] کنند بعده بجوشانند تا [illegible] حصه باقی ماند صاف نمایند [illegible]
[illegible] آب [illegible] هر واحد یک رطل و [illegible] قند سفید یکمن [illegible] بقوام
[illegible] کافور زعفران هر یک [illegible] در آن اضافه نمایند [illegible] آن [illegible]
[illegible] شربت [illegible] هر یک [illegible] رطل [illegible] شربت [illegible]
[illegible] آن [illegible] بود [illegible] کفایت [illegible] شربت [illegible]
[illegible] شربت [illegible] از [illegible] الکریم [illegible]
حماض ترنج آب [illegible] توت [illegible] سماق [illegible] زرشک [illegible]
طبیخ عناب [illegible] قند سفید [illegible] بقوام آرند بعده کافور [illegible]

باکلاب کنند انی تعالی **شربت آلو** که جهت تبهاد موی غلیانی و عطش حمیات صفراوی نافع است صفت آلوی بخارای بزرگ
بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل شیر درا در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار مزو آب حماض ترنج هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بجوشانند تا نصف رسد بعده قند سفید یک رطل گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و هر شب
پانزده درم با لبست درم ست دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود
در هر شربت او طباشیر نیم درم و لعاب اسبغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخها از شربت آلو در بحث اسماء گذشت
شربت هندبا جهت تفتیح سده و تقویت جگر و دافع معده نافع است صفت شکر سفید سه رطل در آب حل
کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون بقوام رسد قدری آب بوی
اضافه نمایند و بر ترتیب آب کاسنی جا طور را چنانچه در قرابادین الهند با در حرف اسم همین بحث بیاید هرگاه خواند رنگ
شربت مائل بخضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد **شربت قشر اصل هندبا** که در تبهای بعد
دو هفته توان داد جهت عفونات عروق نافعه اگر همراه قرص رشک را و مثل خورده شود ایضا بهر تفتیح سده و تقویت معده
تحسین نافعست صفت ... نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه در آن نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند
و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان هر یک یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام
آرند **نوع دیگر** که در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سود مند است صفت بیخ کاسنی نیم رطل
نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره در دیگر رطل بران اضافه نمایند و با یک نیم رطل قند سفید بقوام معتدل آرند
و نزد قرب قوام آب سیر قدری زالیده بیفزایند **شربت کافور** که در حمیات حاده استفراغ بدان کنند مع ذلک تسکین حرارت
نیز کند و استعمال بجا نیز نیست که مرد جوان را که حرارت بر او غالب باشد صفت شیر خشت ده درم و اگر نباشد ترنجبین
عوض او کنند آب سیب آب به هر یک ده درم آب تمر دو درم شیر خشت را با همه مذکور حل کنند و بر آتش نرم
بقوام آرند پس سقمونیای مشوی یک درم کافور ریاحی یک دانگ باشد هر قدر که حال واجب کند بیامیزند بعد فرود آوردن از
آتش و میل لعوق کردن این جمله تشش شربت است و دوا قویا شربت هم توان کرد **شربت صعتر**
جهت تب بلغمی که با برودت نافض شدید باشد نافع است صفت صعتر یا نخواه زنجبیل گل سرخ فودنه کشنیز خشک یک یک درم
سرخ سنگی است عدد دو دو صد درم آب بخ ندر جون تلث رسد صاف نمایند و قند سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله

دستور ... شستن و ... آوردن ... بسیار ...

را چاره شربت نهایت نفع شربت سازند و بعضی بعد طبخ بی امتزاج قند سفید هندی کم مرتبه سنبل طبخ
مع ذلک را شربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه سرکه لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی
شربت بزور جهة تپهای کهن ادرار بول حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح
سده جگر و سپرز نافعست **صنعت** **تخم** کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب القرطم هریک پنج مثقال **پوست** بیخ کاکنج
اکلیل خافت تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاو زبان هریک سه مثقال انچه باید کوفت نیمکوفته جمله را یک
شبانروز در پنج رطل آب نمایند و مویز منقی ابست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند و قند
سفید بآن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک وقیه **فائده** اشربه خیر جامعه اکثر در مزاج گرم تحمیل بعضوا
میکنند شربت نیلوفر که مشتهی ست آب الشعیر المعدار در تپهای تحمیل انفع استعمالات انهاست بنا بر اسهال
مائیت بر صفرا **شموم** که در تپها جهة تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در اده و یه کشت
و بوئیدن خیار بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هوا **شافه خیار شنبر** و
جز آن که در تپها جهة ملین طبع تواند استعمال کرد در بحث امعا ذکر شد **ضماد و طلا** که در حمیات
جهت صداع یا جهة تبرید سینه و دل یا برای تلطیفه حرارت جگر بکار برند در بحث سر و سینه و جگر گذشت
و برای اند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تلطیفه حال دل و جگر است و آن است که پارچه کتان با دو یه عطره
بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدان گرم شود بر دارند و دیگر بر نهند و خانه را لیفه اگر دریا
بیارایند و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الا ظفا ای کلان پر آب سرد نیز
او گذارند و هر چند حرارت فزون تر باشد به تمام است در استعمال مبردات نیز مبتسر باید بود اما هرگاه
در تپها حادة خانه در حمی و با سه یله بانه اسیف گونه ابوست نسلط جهیده شود دست و پای سرد
گردد و انداز دم زدن سینه بمی فزاید و خواب هیچ نیاید و دماغ از تولد تشتت تجربه هم شود و امیله بدن در
بجای گرم بپوشند تا حرارت بظاهر تن انتشار یابد استنشاق هوای بارد و روائح بارده منع نموده باشند
تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و تقویت اعضا رئیسه اگر لطفه زیوشیدن منفر باشند
خوش نکنند گاه گاه سینه از محل ال بکشانید یکه بمدت پوشیده دارند تا برد و نفرض حاصل آید **ضماد** کرد

حمیات غیر حاده که ماده در معده و نواحی آن باشد بهتر است یعنی سرپهلو با برنشند خلط را بپزد و معده را
قوت دهد **قرص** لا دان سه درم بگیرند و در روغن سوسن روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند گل سرخ
نیم درم و سک رامک مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته در لادان محلول بسرشند و در زمانه ... و ضماد نمایند و اگر از
دهشت هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند **قرص فودنجی** جهة حمیات بلغمی تپ ربع نافعست و در معده لذع
قرص فنجنکشت تپ را نافع است و در سپرز را مفید و در بحث جا گذشت **قرص افیونی** که تپ سرسام را
نافع است و جهة آوردن رفع هذیان و تسکین عطش نافع بحث گذشت قرص خشخاش قرص صندل
مصطکی که جهة تپ سوداوی **قرص سرطان** تپ دق و سل را نافعست **و قرص خشخاش** نسخه دیگر
و قرص ذات الجنب قرص بنفشه جهة تپ سوداوی در باب قرص بحث سینه ذکر شد **قرص**
طباشیر ملین جهة تپ یا غوره ... خشونت سینه و تشنگی نافعست و طبع نرم می‌کند **ص** طباشیر چهار درم تخم
سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا هر یک یکدرم نیم کوفته بلعاب اسپغول قرص
کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو و دو درم است شربتی یک مثقال **نوع دیگر** که جهة تپهای حاد و دق و سل
و عطش نافعست **ص** طباشیر سپید گل سرخ هر یک چهار درم صندل سپید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار
مغز بادام رب السوس رشک تخمی صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم ترنجبین سپید پنجاه یکدرم بلعاب اسپغول
اقراص کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم **نوع دیگر** که معتبرتر است معمار طباشیر ملین است و جهة تپهای حاد
و حمیات تپ دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب خاطره و سعال و ذات الجنب نافع **ص** طباشیر
تخم خرفه نشاسته هر یک نیم درم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کشنیز هر یک سه درم گل بنفشه
ترنجبین هر یک ... درم صندل سپید یکدرم کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو درم زعفران نیم درم با شیره
اقراص بندند شربتی یک مثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** که هم منافع نسخه اول است **ص** طباشیر چهار درم
ترنجبین ... ده درم مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک ... کتیرا خشخاش هر یک دو درم بلعاب اسپغول
اقراص کنند **نوع دیگر** که همین عمل دارد **ص** طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته
هر یک درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین را به آب حل کنند و قرص نمایند و از دو

کوفته بیخته با آب بسرشند و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف قرص
کافور داشته باشد که در اینجا اگرچه حرارت مفرط بود قدری زعفران باید آمیخت تا سبب دق تبرید کافور
گردد و [illegible] قلب [illegible] کاهی یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار بدرجها بیشتر از انست که
زعفران ندارد **قرص طباشیر مسهل** که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد و **قرص طباشیر قابض**
متعدد النسخه که تپ با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت یافته و بعضی با منافیت
موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر [illegible] و قرص طباشیر [illegible]
طباشیر معتدل در مبحث اسهال ذکر شده **قرص کافور** جهت تبهای محرقه و دق سود دارد و حرارت دل و جگر را
نافع است **قرص کافور** [illegible] گل سرخ ترنجبین [illegible] هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر اسپغول هر یک [illegible] درم
تخم کاهو [illegible] تخم خرفه [illegible] درم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سرشته اقراص بندند شربتی [illegible] درم **نوعی دیگر** که [illegible] **قرص کافور** [illegible] درم تخم خرفه مغز تخم کدو [illegible]
مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ [illegible] هر یک [illegible] درم گل سرخ رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کاهو
یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی [illegible] دو درم **نوعی دیگر** که تپ حاده و یرقان را نافع است **قرص** زرشک
طباشیر گل سرخ هر یک [illegible] درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص
کنند و وقت شرب دو درم ازین اقراص با یک قیراط کافور همراه آب انار [illegible] **نوعی دیگر** که جهت تپ
[illegible] منقول است و از رازی منقول **قرص کافور** صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو
هر یک [illegible] درم [illegible] طباشیر دو درم بلعاب اسپغول قرص سازند و [illegible] گفته که اگر [illegible] سپید [illegible]
اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تلطیف حرارت [illegible] **نوعی دیگر** جهت حمیات حاره و خفقان حار نافع است
[illegible] مثقال طباشیر اسپغول گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک
[illegible] درم کوفته [illegible] اقراص بندند شربتی [illegible] مثقال [illegible] اعضای رئیسه [illegible] یک مثقال
[illegible] کافوری و کذا [illegible] اقراص [illegible] **نوعی دیگر** که
حمیات [illegible] دق [illegible] الدم [illegible] قرص کافور [illegible] طباشیر چهار درم گل سرخ

شکر طبرزد ترنجبین هر یک هفت درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کتیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک درم زعفران دو درم بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** جهت حمیات محرقه و صفراویه و غب خالصه و دفع تشنگی نافع است حرارت جگر و معده را تسکین دهد و قطع نزف الدم نماید **قرص کافور** نیم درم طباشیر سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک نیم درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم بلعاب اسبغول اقراص بندند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** جهت تپ دق و سل و جمیع تپها حاده و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی **بقرص مبارک کافور** یک نیم دانگ گل سرخ ترنجبین یک یک درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک و نیم درم تخم کاهو دو درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس سه درم اقراص بندند و نسخه اقراص کافور که محققان نیز سود دارد در بحث دل یافت و در نسخه دیگر که مسمی است **بقرص طباشیر کافوری** و دیگر معروف است **بقرص طباشیر افیونی** در بحث سعال ذکر شد بنابرین چند نسخه معتبر تحریر بدین شماره رفته و طبیب حاذق حسب حال موافق حدت و اعراض مختار بر بعضی نسخ است لهذا اطالت در تحریر نسخ دیگر نمودم **فایده** در ابتدا بحث حمیات گفته شد که زعفران مقوی کافور بجانب دل است و تا بعد تحریک طبیعت می آن را بدل رسیدن نمیدهد قوت کافور بجوهر بماسک شیر قوت کافور در دل میاید در قرص زعفران بجا متوقف مینماید تجاویل میرود و کذا اقاقیا و بدانند که مدت ابقا قوت اثر اقراص از ماده تا شش ماه نیست تا ابقا قوت قرص کافور تا همان ماه است اگر ایجه کافور نقصان نگیرد از جا است که قرص کافور را در سل محفوظ از هوا نگاه دارند تا کافور از دی و هوا نشود و هر گاه رائحه او نماند و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که در استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و تبدل همی نمایند تا متاثر نشود لیکن قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و خصیان مختص نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که آن مان در بحث منع علاج باشد لهذا شیخ در امراض حاره و غیره اطفال باران اداده و این روایت نیز تجویز میکنند خصوص حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان با اتب فرزن تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا در صبیان و خصیان حار المزاج و الیضاً دریابند که در نسخه مسطوره که برای کافور تحریر شده و با عتبار اکثر اوزان جزو است الا در بعضی از جهة آنقدر کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این موقوف برای مذاق ذی تجارب و مهر واحد را جسارت دران نشاید **قرص ممسک قرص مروارید** نیز گویند تمام

تمام قرص کافور بهت و جهت کسانی که از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید
نفع تمام دارد **قرص** واریدنا سفته طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سپید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز
خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک سه مثقال خشخاش سپید چهار مثقال
ادویه را نرم کوفته با آبی که اسبغول در آن ممزوج باشد بسرشند و اقراص بندند مع دانه های اسبغول وقت حاجت
در آب یا در شیر با حل کرده بدهند و نشاید که بسایند تا اسبغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسبغول اقراص کنند نیز
روا است **قرص مروارید** که جهت تپ دائمی و دق و بواسیر و اسهال نهایت نافع است **صفت** آن مروارید نا سفته
عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم
کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم صندل سپید یک درم با آب سرد اقراص کنند شربتی یک نیم مثقال
مع شربت خشخاش و بعضی امزجه با شیر الاغ دهند و بعضی مواد سرطان محرق سه درم بیفزایند و در
تپ دق کافور یک درم زعفران نیم درم مضاف سازند **قرص** که جهت مدقوق و مسلول عندالبعض نافع است **صفت**
طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گل سرخ شش درم مغز تخم کدو تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بندند
شربتی یک درم و نیم تا دو درم در نسخه بعضی و باید که وزن نسخه هر روز زیاده کنند تا به نیم درم رسد و اگر سرفه باشد رب
السوس [illegible] اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرصهای مفید سل و دق در بحث سینه و عطش و ایضا در
تفصیل ذکر شده فلیرجع الیه **قرص گل** جهت تپهای بلغمی و درد معده نافع است **صفت** گل سرخ شش درم
رب السوس عصاره غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته بیخته اقراص کنند
نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس سودمند است **صفت** گل سرخ ده درم سنبل الطیب
یک درم مصطکی [illegible] **نوع دیگر** که [illegible] نافع است معده را قوت دهد
گل سرخ اصل السوس یک چهار درم طباشیر [illegible] سنبل الطیب یک درم ترنجبین [illegible] جلاب
نوع دیگر که تپ کهنه که صفرا و بلغم غالب باشد سودمند است **صفت** گل سرخ ده درم اصل السوس پنج درم تخم کاسنی
تخم خیار بادرنگ یک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقال **نوع دیگر** که جهت تپ بلغمی در آن باشد
صفت گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنج درم مصطکی یک درم اقراص بندند شربتی یک مثقال **نوع دیگر** که

اطفاء حرارت وازالهٔ حمیات کند وتشنگی نشاند واصلاح معدهٔ گرم نماید وتسکین علل حاد را سود دارد و جهت صاحب
تپ گرم که دایم گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است ص گل سرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر
پنج درم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یک مثقال کافور ربع درم نرم کوفته بعصارهٔ فرفخ یعنی خرفه سرشته
اقراص بندند هر قرصی یک مثقال شربت یک قرص همچنان شکر و در نسخهٔ عوض فرفخ یعنی خرفه مرقوم شده لوعق
که جهت تپ بلغمی نافع است و دل را قوت دهد و سدد را بگشاید ص گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنج درم
[…] رب السوس یک درم ادویه نرم کوفته با یکدیگر رب السوس را آن محلول بود آمیخته بندند شربتی یک مثقال لوعق
جهت حمیات مختلفه نافع است ص گل سرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یک درم تخم کاسنی مغز تخم خیار
هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص لوعق یا در حمیات بلغمیه سود دارد
و چون تپ از چهار هفته تجاوز کند باید داد ص گل سرخ ده درم عصارهٔ غافث […] درم […]
مصطکی یک نیم درم سنبل ساذج قفاح اذخر انیسون هر واحد یک درم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یک قرص
مع یک وقیه مطبوخ اصل کبر یک وقیه یا بسکنجبین مطبوخ مذکور در حرف المیم […] بیاید […]
که حمیات بلغمیه و آنچه که مرکب از صفرا و بلغم باشد نافع است و در بحث جگر گذشت و اکثر […] در معده و […]
آورده […] للدم و اسهال ذوبانی با تپ سودمند است در بحث امعاء ذکر شد قرص صندل […]
که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حرکت […] معده و بعضی بان که از قوت […] باشد نافع است […]
شفاء الاسقام گفته […] صندل سپید صندل زرد صندل سرخ […]
تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سپید هر یک […] درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور […] سپید هر یک […] درم
کوفته بیخته با جلاب […] یا در گلاب یا آب انار ترش […] باشد سرشته قرصها بندند هر قرصی […]
خشک کنند شربتی یک قرص […] آب انار ترش یا آب انار […] مطلوب […]
که سکنجبین با شیرخشت دران حلول باشد بخورند و اگر […] نماید […]
و باشد که جهت اسهال صفراوی […] قرص طباشیر […] سقمونیا مشوی یک درم بیفزایند و عند حاجت […]
یا ترتیب لوعق بکار برده […] نصف […] نصف سقمونیا […] کنند […]

قرص غافث جهة حمیات عتیقه و ضعف جگر نافعست ص عصارهٔ غافث هشت درم گل سرخ پنجدرم

سنبل طباشیر هر یک دو درم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی مثقالی مع سکنجبین نوع دیگر که جهة [illegible]

کهنه و درد جگر و یرقان نافعست ص عصارهٔ غافث [illegible] ریوند هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر

یکدرم رب السوس [illegible] درم کوفته بیخته بآب کاسنی اقراص کنند نوع دیگر که جهة سدة الغب [illegible]

ص عصارهٔ غافث [illegible] طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم بآب [illegible]

[illegible] قرص بنفشه که تب [illegible] نافع است ص بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم

خیار کثیرا [illegible] هر یک پنج درم رب السوس گل [illegible] هر یک سه درم مصطکی یک مثقال [illegible]

کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر که تب [illegible] طبع [illegible] باشد [illegible] ص بنفشه

[illegible] مغز بادام مغز تخم خیار [illegible] هر یک پنج درم کثیرا رب السوس هر یک [illegible] درم [illegible] دو درم ماجلا [illegible]

نوع دیگر که غب غیر خالصه را نافعست [illegible] اصل [illegible] دو درم [illegible]

یکدرم رب السوس [illegible] درم [illegible] [illegible] شکر سرخ [illegible] درم [illegible] بآب گرم [illegible]

[illegible] نوع دیگر که جهة تب [illegible] طبیعت بود ص بنفشه دو درم [illegible]

مغز تخم خیار هر یک [illegible] درم [illegible] یک مثقال [illegible] اگر خواهند مسهل باشد [illegible]

[illegible] نوع دیگر که غب [illegible] اصل [illegible]

ص [illegible] بنفشه [illegible] درم پوست [illegible] رب السوس هر یک یکدرم [illegible] کثیرا [illegible]

[illegible] درم [illegible] شربت [illegible] قوم [illegible]

[illegible] قرص [illegible] [illegible] نبات [illegible]

[illegible] قرص [illegible] [illegible] الکرمان [illegible]

[illegible] قند سفید [illegible] قرص [illegible]

والکرمان جهة حمیات [illegible] [illegible] نافعست [illegible] قرص

افسنتین جهة حمیات بلغمیه [illegible] ص افسنتین [illegible]

انیسون اسارون مغز بادام تلخ ہر واحد یکجزو ہمہ را کوفتہ و بیختہ و باب سرشتہ اقراص سازند ہر
قرص یکدرم شربتی یکعدد و دو نسخہ او در بحث معدہ و دو نسخہ دیگر در بحث جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید
اقراص انیسون تپ بلغمی را نافع است در جگر گذشت **قرص عشرۃ الادویہ** تپ ربع و در حکم
و تپ بلغمی را نافع بود **قرص انیسون** عصارہ غافث ہر یک چہار درم اسارون سادج ہندی افسنتین تخم کرفس
سنبل مغز بادام تلخ مصطکی ہر یک یکدرم صبر دو درم کوفتہ بیختہ بطبیخ افسنتین قرصہا سازند شربتی یکدرم
با آب گرم **فائدہ** پوشیدہ نماند کہ در بعضی کتب نہی از شرب اقراص در حمیات عفنیہ قبل از مضی سبعہ
علی الاطلاق واقع شدہ چنانچہ در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیہ نوشتہ ولا تشرب الاقراص فی شی
من الحمیات العفنیۃ حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن بر اندک اطلاق مفید است بحمیاتی کہ انقضای
وی قبل از سہ سابوع ممکن نباشد چنانچہ از تعلیق غایت ہویدا است پس حمی محرقہ و غب خالص
ملطقہ ازین حکم مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن کہ در چنین تپہا رسید ہند لتشرب
آنہا ہم اندر ابتدای مجوز باشد لیکن اگر اینجا ہم انتظار نضج مادہ کنند و بعد استفراغ دہند احوط است کما نظیر
من المذخیرۃ و نہی کہ در باب حمیات اند ادادن اقراص مسطور شدہ نہ باعتبار آنست کہ صورت شخصیہ قرصیہ
اثری است بلکہ باعتبار اجزای اوست کہ اکثر در اطلاق تحلیل قوی ست یا تبرید شدید و استعمال چنین چیزہا
تا النضج در مادہ را افزاید و تنقیہ کردہ نشود نفع نمیدہد بلکہ ضرر دارد پس سفوف و جزآن ہر چہ مرکب این نوع اجزا
باشد وی نیز منہی عنہ باشد [illegible] مسطور و این امور ہر چند بر علما مستور نیست لیکن جہت متعلمین بسط
دران فرمودہ شد **کلکلانج فیروزی** تپہای کہنہ را سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت **کمونی** حمیات بلغمیہ را
و سوداویہ را نافع است و در بحث معدہ گذشت **لعوقہا** کہ در تپہا جہت سرفہ بکار آید در بحث سینہ مذکور شد
لخلخہ کہ منع عفونت کند و صداع را نافع آید **صندل** سپید سائیدہ کشنیز خشک گلاب سرکہ ہر یک قدری زجاجات
در شیشہ کنند و ببویند و در بحث دماغ مشروحا ذکر یافتہ **ماء السکر** ویرا جلاب گویند معروف است کہ از یکجزو شکر
و سہ جزو آب بسازند چنانچہ در بحث سر گذشت پس اگر جوشانیدہ ہند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند بلفظ مطلق
اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکہ او حار است یا بارد یا معتدل ہمانا چنانند کہ بنا بر اختلاف مناف شکر باشد و در

نیست زیراکه مبرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مفرغ اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در
بدن و لذیذ و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه
و امعا و سعال حار یابس نافع و با وجود این همه فضایل هیجان اخلاط فاسده نمی کند و در
معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه اگر جو جید باشد و از عمده فضائل وی آنست که قوت وی
قوت یکسان است و قوی متضاد ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلا عدس که جرم او قابض است و آب
او مسهل و پیداست که هرچه قوتش یکسان باشد به مزاج سبک آید و تغیر از آن رونماید و ایضا
باوجود از وجهت لغزندگی است و بدان سبب از رگها زود گذرد و اخلاط را از رگها زداینده
و دلیل بر جلا را و عمل وی است که او ساخ از جلد پاک میکند و اخلاط لزجه لیقی می برآرد بخلاف
آب گندم که اگرچه آن نیز القوام است لکن آب سازند از وجهت و نرمی هموار ی قوام پیدا میکند لیکن
زدودن نباشد و از وی در رگها آلودگی ابسیار ماند و همچنین ماءالشعیر بخلاف آنکه اگرچه همین از وجت و نرمی
نرم معده دیر ایستد و زدایندگی ندارد بدین وجوه از اغذیه مستعمل ماءالشعیر ممتاز آمده لیکن خی معد
بعض احشا مبارده و انفاخ است و مصلح آن گاه قند و طریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند
و در آب شیرین صاف با آتش نرم بپزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کف برگیرند
تا که پخته شود از پس آن آب صاف بگیرند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود
بود و مانع نباشد چنانچه در فصل گذشته و در مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و بعضی
بیست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا برآنند که چهارده چند یا پانزده چند باشد و نشان جید
شدن آنست که چون طبخ منتفخ و متعفن نگردد و آب وی سرخ رنگ برآید و فربهی جو نیز علامت جودت است بسبیل
اکثری و در ذخیره گفته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید نه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته و اما تو
ندمل فی العلاج و مطمع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجود ما یطبخ الماء فقدر عشرین سکرجة شعیر سکرجة و احدة ثم یطبخ الی ان یبقی الخمس
هرگاه تبرید و تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر سازند
در آب اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب کو بریزند و آب دیگر که گرم باشد بریزند و مطبوخ سازند

کنند و شکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حسه فی بیان خواص المجوب تشبیه باید نمود شربت
که هرچه با ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه
چیزی با او جمع شود تو تنها مخالف پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن متحیر گردد و حال
طبیعت بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است
بهر آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آنرا هضم نایافته از معده بیرون برد
پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند تا
خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده
بسبب نقا آنرا نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد
بورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شوند و باشد که بادرار بول دفع مواد کند یا
بعرق و بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه ماء الشعیر
آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل
آمده باشد به بدرقه سکنجبین بهمه تن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتداء قوت
دهند اگر بیماری حاد بود و حاجت نگهداشتن قوت نباشد روزی یک بار تنها کشکاب بپا بگیرند
تا طبیعت مشغول بغذا نشود و بکلی متوجه هضم ماده شود و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا
سکنجبین قناعت نمایند و آنجا که حاجت نگهداشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در اثنا
کشکاب منع ثقل او باید داد و هرگاه دردی یا درمی از اعراض صعب عارض باشد بعوض
کشکاب بجلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا
جمع شده کشکاب نباید داد و کذا غذا دیگر بهر آنکه بنا بر گذر نایافتن امتلا زیادت شود و بخارها
و بخارها زیاده گردد و بدان سبب درد عظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت
متواتر آلات دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد
که نخست بحقنه یا بشیاف یا بلین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هرگاه ماء الشعیر در معده

نرش گردد و آب گوشت دی را باید داد و اگر حرارت شدید نبود قدری برنج کرفس اندر وی بپزند
یا اندکی پیپل بار کنند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح او ست و هرگاه در معده حار
ماء الشعیر نفخ آرد امتناع خمر قلیل مصلح او ست و بدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر با
مصلح سکنجبین است و شیخ در حمی بلغمیه فرموده که هر دو با هم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع
اطبا اتفاق دارند به نهی اجتماع بینهما رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد
خلاصه تمه و نفعش آنکه منهی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مختلط ساخته باشند از تحت
نهی خارج باشد از اینجاست که با شعیر حسب حاجت چیزها آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند
چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر و پرسیاوشان با او مطبوخ سازند
با نعل حاو و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سده و قرطم اضافه نمایند و جهت صداع حار و سرفه
خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب نیلوفر سپستان و امثال آن مطبوخ کنند
و جهت غلیان آب تمر هندی و دیگر حموضات بیامیزند ماء الشعیر محمص قابض شکم است
و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز
آمیزند اعانت در قبض کند و دریابند که نقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار است
از معده و جهت محرورین نافع است و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون‌تر
است و در نفع کمتر و بدانند که آنچه در تحفة المؤمنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک الشعیر شیر جو است صحت
این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و غیران میشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف او را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند
ماء السویق جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافع است صفت پست جو بگیرند و
در آب وافر پزند تا غلیظ شود و چهل درم از ان مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یکدرم
یا زیاده باشد بنوشند ماء القرع جهت تپهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه
حاره و جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است صفت بگیرند

کدوی دراز که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند و بالای او
گل پاکیزه در پیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده و تا نیک پخته شود
پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بیفشرند تا آب زلال او فرو چکد
و از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت
و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیله یا دیگر مانندان هرچه مناسب وقت
باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را از چند جا بنوک کارد برزنند بعده
ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که سرشته یکجا خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر تنها در فقط
بگل فقط اقتصار رود در تغلیف روا است و هر چونکه باشد نخست است غلاف آنقدر باشد که
که در آتش معتدل چون بنهند نیک پخته گردد نه خام ماند نه سوخته شود و در جهت ایمنی بر
غلاف قدر عرض یک انگشت کافی و در مزاج که صفرا غالب باشد لازم است که با مع صفت
دهند تا استحیل بصفرا نشود و اگر دادن محموضات مناسب نباشد بعد از [illegible] و جز آن
با دیگر چیز با آنکه لطافت تمام و کثیف سازند آمیخته دهند و سوختن [illegible] کار دیگر است
ماء الخیار منافع آب کدو تقریبا [illegible] الا آنکه تسخین بصفرا نمیشود و خاصه که خیار
ترش باشد و آب خیار رسیده [illegible] ترش بمقدار [illegible] مثقال الی [illegible] دهند تنها یا با شکر یا اشربه
دیگر جهت اطفاء حرارت و دفع صفرا نفع تمام دهد و جهت اسهال مواد با ادویه مفیده
نیز الحد دواست ماء الهندبا جهت تمامی دعوی صفراوی و تفتیح سده جگر و عرق و تنقیه
مسامات از مواد عفنه نافع ترین اشیا است [illegible] برگ کاسنی سبز بیار چیده ترشح کنند
تا از گرد و غبار پاک شود پس [illegible] در صلایه بکوبند و آب بیفشرند [illegible] خورده
و از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسب حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر
مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تسکین با ترنجبین و شیرخشت و جهت
اسهال صفرا با [illegible] و جهت تلطیف با شربت نیلوفر و بنفشه و جهت [illegible] دیگر [illegible] یرقان

سده می مع فلوس خیار شنبر و بدانند که ترویق و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه
آب افشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آنرا صاف
ساخته بکار برند. دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بر دارند و
چون آب مذکور مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و بکار برند سیوم آنکه
با نوشادر که بکوبند و بیفشرند و در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه مهین یا از غربال
رقیق الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ بلغمی صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهای
کهنه و تقویت معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند
و در تفتیح و اسهال قوی تر باشد تنبیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه
بارده ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهر
او و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شرعا و طبا شستن کاسنی ممنوع شده زیراکه
غسل زائل اجزاء مذکوره است لهذا مغسول او تولید ریاح کثیره میکند و در یابند که کاسنی
سرفه را که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه و
امثال آن بهتر از وی و کاسنی بستانی به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهستم سد
پوست بیخ او ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
با اشیاء مزبوره بدهند که قائم مقام کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدماست و
جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس
نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است و سرفه
را نیز نافع دارد ـ برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و
روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند ماء الشاهترج
جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب

باسکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهت تلئین مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مربا بنفشه بحسب تقاضا حاجت باید داد و شاهتره را کوبند و آب او صاف کرده بگیرند و باقدری پوست بلیله زرد جهت دفع ضرر سپرز یک شب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با دوا مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب مسهله دهند قبل ازین بدو ساعت حبوب دهند بعده آب شاهتره نوشند و اگر خواهند اجزاء مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانند و صباح صاف نموده بنوشند

ماء **عنب الثعلب** جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافع تر چیز است و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که دی مختنق و مهلک است ماء **البقول** تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث بگر گذشت ماء **الجبن** جهت حمیات سوداویه بغایت نفع دارد تنها دهند یا بچیزها دیگر آمیخته و ترتیب او در بحث مذکور گفته شد.

ماء **الرمانین** جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر رب شحم بیفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر امزجه که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا میگردد ماء **البطیخ الهندی** جهت تپهای گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن مانند که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با مومضات دهند و تا یکهفته از ابتدا تپ نکنند و استعمال وی در دیگر فواکه رطبه کثیر الکایته جائز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و امثال آن جهت تپهای حاده و رفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون غیر جید و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و امثال آن و ترنجبین.

شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آب دی آنست که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب از آن جدا شود
پس آن آب را صاف کرده بنوشند **مطبوخ** کبیر که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث
اقراص نیز اشارت بدین رفته **ص** پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کرفس
تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی باد آورد هریک پنج درم همه را در ده رطل آب جوشانند
تا بنصف آید پس یک اوقیه ازوی و یک وقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند
و عقب او این را بنوشانند **مطبوخ آلو** که لطیف العمل است در تپ غب جهت رفع حرارت
و تلیین شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زبان گویا بود و تشرب چیزهای قوی چون
بلیله و سقمونیا مقدور نباشد **ص** آلو بخارا بست عدد تمر هندی ده درم هرد و را در دو رطل آب
بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و
چند روز بران مداومت کنند **مطبوخ** دیگر غب و تپ اوجاع گرم مفاصل را نافع است
ص آلو بخارا سپستان هریک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بست دانه بیخ کاسنی گلسرخ
ریوند چینی مجرش مصر و هریک یک مثقال شاهتره پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی
تخم کشوث هریک سه درم گاوزبان نیلوفر هریک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است
و صاف کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت
ده درم معجون ورد ده درم دران حل نمایند و صاف سازند شربتی بقدر قوت **مطبوخ** که
جهت ربع مجرب است **ص** کوکنار بقدر مزاج و عادت هرکسی با ده دانه فلفل کوبیده جوشانیده
بنوشند **مطبوخ هلیله خفیف** که جهت ربع نافع است **ص** پوست هلیله کابلی ده درم تخم
کشوث تخم کاسنی هریک سه درم آلو عناب هریک بست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ورد هریک پانزده
درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند **مطبوخ افسنتین** جهت تپها کهنه و کشادن ورانند
بول سودمند است **ص** افسنتین رومی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر

معجون قبادالملک بکوشند و صاف کرده بجوشانند و بجویند بحسب حاجت بکار برند
جهت تبهای کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا شش ماه بر این معجون نگذرد
استعمال نکنند **معجون پودنه** که نسبت بفودنجی جهت تبهای کهنه و تپ بلغمی سود دارد و
در حرف الف با بحث معده گذشت **معجون سقراط** جهت تپ ربع و تبهای بلغمی نفع دارد و در بحث
سر ذکر یافت **معجون** کرکمی یا یرقان را نافع است و در بحث جگر گذشت **معجون لوزی**
قربل عب خیر خاصه در شطر الغب است و مسهل صفرا و بلغم **صفت** مغز بادام شیرین پانزده درم
مغز تخم ترلم محمود هر یک ده درم قند سپید سبت و پنجدرم زعفران یکدرم بطریق معلوم بسرشند
شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد و هر گاه بجهت
اسهال دهند و بتعدد و تکرار احتیاج بود القدر بارکه طبع اجابت کند همان قدر را ایام مهلت
داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و غیر آن هر چه مسهل است مرعی دارند مگر آنکه
حاجت داعی بر تعجیل یا تاخیر باشد **معجون مسهل** منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است
و معجون خیار شنبه و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث امعا گذشت **معجون ربع** از مجربات علاء الدین
محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته
در سه نوبت قلع کند و مسمی است بحب لونوص **صفت** جند بیدستر حلتیت دارچینی قرنفل شونیز مر صاف
میعه سایله هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یکدرم عسل برابر جمیع **معجون ربع** منقول
از قرابادین رازی وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بقدر نخود
معجون سابق است **صفت** تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مر هر یک چهار درم میعه
حلتیت هر یک دو درم میعه جند بیدستر سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع و دیگری
که همین عمل دارد و در وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است **صفت** سارون
کندر مر دار چینی جند بیدستر میعه سایله بزر البنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع بسرشند
مفرحات در حمیات جهت تقویت اعضا رئیسه نفع دارد بحسب مزاج و همه آن در بحث

و قلب ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تپ دق و ناقهین نفع تمام دارد
و در قلب ذکر شد مربای هلیله مربای آمله جهت تلیین طبع در حمیات مناسب است و منعی که
در استعمال اندر ابتدا از حمیات نموده اند بعض هلیله غیر مرباست چه علت منع یبوست او ست
و در مربا بنا بر ترتیب یبوست مذکور نمانده و قند نیز بنا بر امتزاج اصلاح او نموده پس وی
ممنوع نباشد مربای زنجبیل تپهای بلغمی را سود دارد مربای هندوانه حرارت دفع کند و
تشنگی بنشاند مربای تمر هندی صفرا دفع کند و تپ گرم زائل سازد و محرور مزاج را نفع دارد
مربای آلو همین عمل دارد و اکثر مربیات در ابحاث سابق گذشت و ترتیب ما بقی مشهور است
نقوع آلو جهت تپ مطبقه و غب و برای اسهال نفع تمام دارد صـ آلو سیاه عناب هر یک
بست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرما هندی هر یک بست درم گل سرخ برگ سنا هر یک
هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره انیسون هر یک
ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده سبک بدهند بعده اندر شیشه
فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم
یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع هلیله تپ غب را نافع است و تلیین
طبع و اسهال صفرا میکند صـ پوست هلیله زرد بست درم اندر آب جوشان بخیسانند یک شبانروز
پس بمالند و ترنجبین بست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راحت بنوشند اگر
قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا یکهفته نگذرد استعمال هلیله نشاید و سیرخشت
اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولی تر آن باشد
که در تپهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی ندهند نقوع فواکه
و نقوع حلو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیز جهت تپها گرم سود دارد و در بحث سر
گذشت نطولات منومه و مقویه و نافعه و مالغه سرسام در بحث سر گذشت یاقوتیها در حمیات
نفع دارند خاصه در مزمنات و منطادلات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده

علاج تبها که بدور خمس و سدس و ما بعد از نوبت کنند باحتیاط باشند یعنی محفوظ النوائب
نباشند بدانند که بعضی قدما تب خمس و ما فوق آنرا منکر اند و حق آنست که انکار نشاید زیرا که
منع عقلی گنجایش ندارد و مشهود اکثر اطبا رسیده این در روز شش و سبع و تسع و عشر نیز و دیده و تا پنجاه متفحص
بوده بلا تردد دانسته و رسیده که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال اتفاق که دست آویز
منکرین است بالجمله اگر علیل شحیم ضخیم و سلیم الاشتها و ساکن باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر
و نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و [illegible] مختلفه اگر سبب او کیموس باشد تدبیرش تدبیر
ورم کاینه است و اگر سبب او اختلاط مواد [illegible] باشد بحسب مواد غالبه گاهی تنقیه و گاهی تلطیف باید
کرد تا ماده محترق نشود و مودی بربع نگردد **علاج تبهای ممتزج** از حرارت و برودت این سه گونه
است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیفوریا گویند و بیشتر از
بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در عروق متعفن شود و بسبب تسدید مسام بخار جمع حرارت گریزد
بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نیاید پس باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا
پدید آید بنا بر اجتماع در باطن عروق و عدم انبعاث بخار او بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود
ظاهر گرم و این را انفیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید
و چون وی ابرد اقسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخاری که از وی تصاعد کند ظاهر
را گرم دارد سیوم آنکه حرارت و برودت محسوس گردد در ظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب
ماده مخفی نیست و جمله آن باسانی از صنف حمیات [illegible] الا که گفته ایم فافهم [illegible] **علاج نافض**
که لرزه سخت که احداث عفونت کنند و تب نیارد بلکه لرزه صرف بر علیل در وی افتد و تدبیرش
معالجه تب بلغمی است و استعمال ملطفات و منضجات پس قی دهند پیش از نوبت [illegible] محللیت
قدر بندقه و حبات در هم پوشیده تا عرق آید و [illegible] شراب [illegible] تلیین مغص
مبطل نافض است **باب بیستم در اورام و بثور و قروح و جرب و حکه** یا
و برص و بهق و جذام و احتراق جلد و امثال آن که ظاهر ترین [illegible]

نیت بود یا نه و متعلق موی باشد یا نه و تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافیر و تدبیر عرق
در همین باب ذکر باید و بیان این علل در حرف دال مستوفی مذکور شده **اطریفل**
اماملی منقول از قرابادین نجیب الدین سمرقندی برص نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و امراض
بلغمی زائل کند و بعد تنقیه مستعمل شود **صفت** پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله منقّی
افتیمون بر نگ عشر هر یک ده درم تربد سفید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم
غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک سه درم شیطرج ساذج مصطگی انیسون قرنفل
حاشا هر یک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هر یک چار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
سه درم اگر بر سبیل دوام خورند و جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان نمود صاحب تحفة المؤمنین چنین
نوشته هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم برنگ مقشر ساذج هر یک پنج مثقال غاریقون
کندر مصطگی انیسون قرنفل هیل جوز بوا هر یک شش مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک
سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یک مثقال فلفل دارفلفل نارمشک هر یک چار مثقال
شربتی سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی بیست درم
پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک
سه مثقال ساذج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش درم
قسط سه درم مصطگی کندر انیسون قرنفل جوز بوا هر یک دو درم فلفل دارفلفل نارمشک هر یک
چار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم **اطریفل** که صاحب عرق مدنی را
نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم
ماند و ماده این مرض پاک شود **صفت** پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد موصوف
زنجبیل فلفل همه برابر کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم
و در قرابادینی گفته با همچند همه فانید بسرشند و تقیید تبدهین بروغن بادام نکرده اند **اطریفل** که
باد شنام را نافع است و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق

جهت [illegible] بکار برند ص هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنجدرم سنائی
شاهتره هر یک شش درم گلسرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب
ساخته با مویز منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت **اطریفل شاهتره** جهت حکه و جرب و
سعفه نافع است و آبله فرنگی را زائل کند ص پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم پوست
هلیله زرد چهار درم پوست هلیله کابلی شصت درم سنائی ده درم گلسرخ شش درم شاهتره پنجاه درم
کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره
هر یک سی درم هلیله سیاه و آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب گز یعنی کازی هر یکی ده درم
کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم با مطبوخ
عناب **اطریفل شاهتره** مسهل هلیله زرد هلیله کابلی آمله تربد مجوف هر یک ده درم
سطوخودوس انیسون رازیانه هر یک یکدرم شاهتره بیست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گلسرخ
بنفشه هر یک دو درم و نیم لسان سه یکدرم عسل قدر حاجت روغن بادام [illegible] کوفته
بیخته بسرشند بطریق معلوم شربتی دو مثقال **اطریفل هندوی** جهت خنازیر نافع ص هلیله سیاه
پانزده درم بلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس [illegible]
[illegible] گوسپند مهیا شده هر یک پنجدرم سنا مکی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر
هر یک سه درم انیسون ترنج سنبل قرنفل بحری جوزبوا اخیربوا سطوخودوس هر یک دو درم کوفته بیخته
بعسل مصفی بسرشند شربتی پنجدرم و در نسخه هلیله و آمله و تربد هر یک پنجدرم و بسفایج و اسطوخودوس
و سنا هر یک هفت درم است و [illegible] همه مثل سابق **اطریفل** [illegible] نافع است
ص هلیله کابلی بلیله آمله برگ سنا هر یکی ده درم [illegible] درم [illegible] سطوخودوس [illegible]
مویز منقی سی درم عسل [illegible] کفایت **اطریفل افتیمونی** جذام [illegible] سودا [illegible]
سیاهی خون [illegible] تا زود سپید نشود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک [illegible]
سنا مکی تربد [illegible] افتیمون هر یک پنجدرم شیطرج هندی سه درم بسفایج [illegible]

نمک هندی هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال **اطریفل کبیر**

که جهت بهق و برص نافعست **اطریفل صغیر** جهت تصفیه لون مفید و این هر دو در بحث سر گذشت

و **اطریفل کبیر** که تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بحث معده

ذکر شد **انوشدارو** لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخهای او در بحث سر گذشت

انقرویا سیاهی موی را محافظت کند و مشایخ را نفع دارد **ص** هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر

هریک سی و شش درم شونیز هندی بست و چهار درم طباشیر سعد عسل بلادر هریک شش درم ال

هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل قلقل انیسون هریک دوازده درم قند سپید سیصد درم قند را

در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر بدان مخلوط کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند و

دیگر نسخهای انقرویا در سر ذکر شد **ایارج لوغاذیا** برص و بهق و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب

و داء الحیه نیشها کهن و بدن را نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و

شقیقه و دوار و صمم و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا

و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارک است و اسهال او بی زحمت باشد **ص**

شحم حنظل پنج درم پیاز عنصل مشوی غاریقون مقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون هریک چهار درم

و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هریک سه درم حاشا هوفاریقون ساذج هندی

فراسیون جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج جندبیدستر

مرفطرا سالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل هریک دو درم حنطیانا

اسطوخودوس هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل بعد از

شش ماه استعمال نمایند **ایارج ارکاغانیس** معروف است و جهت جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره

دادن و جهت درد معده و شکم و رحم اندر طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر و جهت درد پشت اندر

طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر قنطوریون خاصة اگر چهار قیراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کنند

و جهت عرض سنگ ... یکدرم سرطان نهری سود دارد و همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتداء

تنزف الدم المارد و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است صفت آن شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمافیطوس فلفل سیاه هر یک بست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دارچینی سکبینج سنبل اذخر مقل ریوند زراوند مدحرج هر یک ده درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج جالینوس داء الحیة و داء الثعلب و ریشهای کهنه و مدبرا نافع است و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و در بحث سرگذشت برشعثا که مانع کثرت عرق و فرو ریختن او است و با قسام اعیا مفید و دیگر منافع کثیره دارد و مجموع نسخه در باب سر ذکر شد با فوائد بسیار حبشی مشهور است و جهت امراض سوداویه خاصة جذام مفید تام و قائم مقام لحوم افاعی است درین مقام صفت آن بلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم بیش سپید دو درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده و بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بیش و جز آن هر چه بیش باشد چون بریان کنند بجای آن دواء المسک نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک تریاق بیش است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات نحو ها بدرجلی منافع بیشی منفرد ان است بل بیشی دار و صفت بلیله اهلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم خوبوا خیر بوا فستو کندمو فلفل دار فلفل زرشک کندش عصاره افسنتین سافح هر یک نیم مثقال بیش سپید چهار مثقال کوفته بیخته بعسل سازند شربتی یک مثقال بخته چوبش مصفی لون است در باب سر گذشت تریاق فاروق جذام و برص و جرب و حکه را نافع است مجذوم را ماء الجبن دهند و مبروص را با ماء العسل یا شراب او صاف او در الامتلاء در بحث سر ذکر یافت ثنادیطوس جذام و برص و جمیع انواع سوء المزاج بارد و رطب و امراض غلیظه مزمنه را نافع است در باب سر ذکر شد جوارش جالینوس قوباء و بهق را نافع است و سیاهی موی را محافظت کند و دیگر منافع بسیار دارد در باب سر ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافع است در بحث سر ذکر شد جلیکه داء الثعلب را نافع است که از بلغم باشد صفت تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک

[illegible]

ده درم تخم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حب جلیکه دار الثعلب را که از صفرا باشد
نافع است صـ هلیله زرد گلسرخ هریک پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربعدرم حب سازند یکشربت است
حب جلیکه دار الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد صـ افتیمون چار مثقال تخم حنظل سقمونیا نمک هندی
افسنتین هریک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال انزروت بسفایج فستقی هریک سه مثقال تربد
موصوف دوازده مثقال کوفته بیخته بآب خالص حب کنند شربتی دو درم حب خیزران خنازیر و
غدد و سلعه را نافع است صـ ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت
چار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته
بآب گندنا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب و اصلی همین خاصیت دارد صـ سنبل هلیله حب بلسان
آسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران هریک درمی صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس
تخم حنظل هریک پنجدرم تربد موصوف هفتدرم نمک هندی دو درم سقمونیا چار درم شربتی چار درم
حبی که بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است صـ ایاره فیقرا پنجدرم
افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفتدرم سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه هریک دو درم سنبل انیسون
هریک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر که بهق و برص را نافع است
صـ ایارج فیقرا یک مثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هریک
دانگی کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند دیگر که جهت بهق نفع دارد صـ تربد دو دانگ و نیم ایارج فیقرا
غاریقون افتیمون هریک چار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هریک دو دانگ
سقمونیا سه نخود مقل انیسون هریک دانگی بآب حب سازند حب فرفیون برص را نافع است
حب الشفا جهت شکنج بدن مفید و این هر دو در بحث سر گذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سعفه
را نافع است صـ هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا
دو درم و نیم کوفته بیخته بآب شاهتره حب بندند و اگر بآب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند
و تا چهار کرت همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی‌تر باشد شربتی دو درم حب هلیله جرب و حکه را نافع

باشد پوست بلیله زرد و صبر سقوطری هر یک یکدرم ستمونیا و مسرخ هر یک دانگی کوفته بیخته با آب
حب سازند یکشربت است **حب کوتوالی** داء الثعلب را نافع است و در بحث سرگذشت حب
سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور **ص** سیماب مغز پسته مغز بادام
خار خسک هر یک سه درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سپید هر یک پنجدرم عاقرقرحا
زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور جدوار مرواسنگ هر یک درمی باید که سیماب را با آب لیمون و حنا
بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته با آب لیمون سرشته حبها سازند برابر نخود یکشربت یکدانگ
حقنه که بدان فربه کنند **ص** بگیرند کله میش فربه و پاک کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند الیه یعنی دنبه
نیم رطل [illegible] رطل گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل و همه را با آب کشیده المقدار بپزند تا که مهرا گردد
پس [illegible] بگیرند بهمه آب و سوخته ممزوج آید و نصف آب را باشد و روغن جوز بوا یک
[illegible] بعده حقنه کنند و بفرمایند تا آن را ده ساعت بدارد و بخوابد و پنج شب یا زیاده
عمل آرند **خضاب** که موی را سیاه کند **ص** مازو یک رطل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف آهنی
بریان نمایند تا مازو [illegible] شود پس بگیرند و پنج درم مثقال کتیرا هر یک [illegible] درم نمک اندرانی دو درم
همه را [illegible] یک بسایند تا چون سرمه شود و با گرم آب سرشته و چهار ساعت بدارند بعده سر و ریش
را با آب گرم بشویند و [illegible] کنند پس از آن این خضاب بر نهند و برگها بران نهاده ببندند و شش
ساعت بدارند بعده با آب نیم گرم بشویند و در نسخه [illegible] و شب کتیرا هر یک پانزده درم و نمک
اندرانی [illegible] درم است **دیگر** که موی را سیاه کند **ص** سنگ آهک گل [illegible] هر سه [illegible] بگیرند و با آب
[illegible] بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و پنج شش گهری نهند نهایت یک پاس
[illegible] بر [illegible] که [illegible] حلق [illegible] پس [illegible] بگرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک آب
[illegible] قوی الاثر است لیکن در آب [illegible] خوف سوختن کمتر و این دوا معمول و مجربست **دیگر**
که موی را سیاه کند و بهترین نسخه‌ها است با تمامه آنکه مجرد مالیدن بی آنکه بر بندند غسل میکنند و حاجت
بر بستن ندارد و در دو گهری اثر میکند و رنگش طاوسی نمی باشد و جلد را سیاه میکند مجربست **ص**

مازو چهار حصه سنگ رانج دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که نخود دران بریان

میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف

آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدستور آینده ضلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آمله بشویند

و دوا بمالند در بیخهای موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری بآب آمله بشویند و باید که آمله را نخست

در آب بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبیخ قوی تر میباشد

دیگر که موی را سیاه کند **ص** وسمه چهل درم حنا پنجاه درم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و با آب گرم

بسرشند و شب بمالند و صباح با آب گرم بشویند **دیگر** که موی را سیاه کند **ص** مرداسنج و آهک آب ندیده

هر دو را برابر بگیرند و بشش چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب نهند سه روز و هر روز چند بار حرکت

دهند بعد پس صاف سازند و صوفه سفید دران اندازند اگر سیاه شود فهو المراد والا مرداسنگ و آهک

ششم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد ازانکه آب مذکور

مستعد تسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور بسرشند و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعده جهت

تسوید بیخهای موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوفه دران تر کرده بر بیخها بمالند

خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد **ص** مر پنجاه درم ترس ده درم طلح دباغت یعنی شوریج

و دو درم تخم خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر واحد جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده یکجا

نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر

مذکور نخست بشویند و عقب آن دوای مذکور را بآب مذکور سرشته خضاب کنند و تکرار نمایند تا رنگ

دهد **خضاب** که موی را سپید کند **ص** زرق الخطاطیف راس خشک ماش تخم ترب تخم نسرین

خشک تفاح الکبر خشک کوفته بیخته بزهره گاو وحل خمر سرشته ضماد نمایند بعد ازانکه بکبریت تبخیر کرده

باشند مویها را پس از سه چهار ساعت ضماد را دور کنند و لیکن مویها را نباید شست و دو سه ساعت

فصل داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی

پدید آید پس دغن یاسمین دائم تدهین همی کنند **خضاب** که چون استعمال کنند موی را سپید

ج ۲۰

شدن ندهد و سپید شده را سیاه دارد صفت مازو حلیه سنبل کشنیز خشک لادن پوست جوز رطب
خشک کرده روسختج شقایق النعمان خبث الحدید بنت یمانی همه را باریک بسایند و بآب عفص بسرشند
و اقراص بندند و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در هفته دو سه بار

بانه یحفظ الشعر و یسود ما ابیض و بعضی نسخهای خضاب در روغنها نیز بباید دید و از اسود الوجه در حرف الف
ذکر شود دوائیکه ورم رخو را نافع است صفت بگیرند روغن گل و خل الخمر و گلاب و ماء الآس از هر یک
قدری که خواهند و با هم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و برطل بر بندند بستنی سبک و باید
که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در آنجا قدری چست بندند پس باطراف لب ته رونا بستنی سست دیگر
که [illegible] یعنی متفرق سازد صفت چوب کرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک
شب بگذارند پس آب صافی وی بستانند و سرکه با آن آمیزند و خرقه بدان تر کرده بر ورم نهند و ببندند
دیگر که ترهل شدید را سود دهد صفت نمک در زیت آمیزند و بر عضو مترهل بمالند بکرات و تضمید برگ
طرفا یا برگ آس و لبلاب و اطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد دیگر که جهت ترهل سودمند و حار که
باشد صفت صبر [illegible] اقاقیا شیاف ماميثا زعفران صندل گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت
[illegible] آب کرنب دیگر که ورم نرم که بعد بیماریها در زیر پشت پای و چشم روی پدید آید سود دهد
صفت [illegible] اقاقیا [illegible] شیاف ماميثا زعفران صندل گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهیج وجه
و اجفان را نافع است صفت گلاب آب کاسنی نزد قدری سرکه با هم آمیزند و بر روی بمالند دیگر که ورم
بلغمی را سود دارد صفت صندل گل ارمنی شبت آرد جو مدرس [illegible] کوفته بیخته با آب خاکستر و سرکه سرشته بر
[illegible] دوائیکه [illegible] را نافع است صفت تخم کتان حلبه هر یک [illegible] سایه جو [illegible]
سپید [illegible] روغن یاسمین ضماد کنند دوائیکه [illegible] را نافع [illegible] صفت حلبه تخم کتان
خسته [illegible] سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن کنجد [illegible] ضماد نمایند و [illegible] آب [illegible]
بیزند قوی الاثر باشد [illegible] تا [illegible] کنند [illegible] نافع [illegible]
[illegible] دیگر جهت انضاج [illegible] صفت [illegible] تخم [illegible] کوفته

اسپغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هر یک یک اوقیه دو نصف لعاب التین یعنی شیره انجیر سه اوقیه حلبه تخم کتان هر یک چند درم همه در شیره بپزند و برنهند دیگر مویزمنقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با ماء العسل نیز آمیزند منضج قویست و دیگر جهة نضج دمامیل ص مویز دانه پاک کرده بکوبند و نمک نان آمیزند و برنهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثر است ص انجیر علک کثیر العسل تنها بکوبند و برنهند و اگر قدری خردل واندک روغن سوسن اضافه نمایند بغایت قوی باشد دیگر منضج دمامیل ص آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب زیت بپزند بغایت معتدل و برنهند و اگر صبر و ترمباج و زفت و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند ص تخم کتان تخم مرو بارتنگ ساخته با خمیره ترش آمیزند سرگین کبوتر قدری آمیخته برنهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع ص آرد گندم گل خطمی بابونه تخم کتان تخم شبت بالسویه کوفته بیخته با عصاره کرنب آمیخته برنهند و این دوا جهت اورام اعضای باطنی نیز نافع دارد دوائیکه چون ادمل نضج شود منفجر سازد ص دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و بیه چراغ نیم مثقال در آب گرم بگذارند و با هم آمیزند و نیم گرم برنهند دوائیکه دمل دو درم بگشاید ص خمیر نان سه جزو بوره ارمنی نمک هر یک یک جزو بکوبند و با زیت سرشته برنهند دیگر که همین کار کند و از شکافتن بی آهن مستغنی سازد ص آهک آب نادیده با پیه گرده برنهند دیگر جهت انضاج خراج و تقیه آن ص مغز پنبه دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد هر سه برابر نرم کوفته با شیر تازه آمیزند و ضماد کنند دوائیکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع دارد و ماده را از جمع آمدن منع میکند ص شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب ضماد کنند دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و تعضیب کنج ران و سائر اعضا از مجربات است ص که کنار بکوبند باریک و در آب بپزند که مهرا شود و پس هر چند که کنار اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که ورم را تسکین و وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود و پس بگیرند گلسرخ و قدری زعفران و بسایند و همه را به روغن گل که موم مصطکی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند

دیگر که تبرید تأثیر بلیغ دارد و اندر ابتدای اورام مانع انصباب ماده میگردد ص بگیرند اسفیداج
با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بدانند که بر مغابن مثل بغل و بن ران و پس گوش اگر ورم پدید
آید استعمال رادعات نشاید کرد که خوف آن دارد که ماده باعضای رئیس مستر د شود دیگر که تحلیل ورم
کند و اعضا را محافظت نماید از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو یا لسپست او بسرکه و آب کشنیز سبز بپزند
و بربندند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما همچنین سرد و در سرما
نیمگرم بربندند دیگر جهة ورم و صلابت حاره بغایت نافع است ص پوست انار مسحوق مطبوخ در سرکه
و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند ضماد
جهة ورم حار نافع ص آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاهو و روغن گل و سرکه
بیامیزند تا هموار شود و بربندند دیگر جهة حباوت ندا کیر در مثانه و سایر اعضا ص سطلی
طین غرساق کاه روم سپید روغن گل یک سیر دوم چوک دوازده دوم پیه اندر روغن بگدازند و مسطگی
باریک ساخته با هم آمیزند دیگر جهت ورم صلب عقب ورم گرم افتد ص مقل ازرق مقل یهود اشق
... با هم بمرهم ... بطلا ... مقل و اشق را در ... حل کنند و با دیگرادویه آمیزند تا چون
مرهم شود دیگر جهت ورم حار ... قضیب و کنج ران و سایر اعضا محرب است ص کوکنار
بپزند و بکوبند ... و آب بپزند که مهرا شود پس همچند کوکنار اسپغول بگیرند و سحق کنند و روغن گل ...
هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند دیگر جهت ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد
ماده در عضو متورم ص اشق مقل بارزد بالسویه ... سحق کنند ... پیه بط یا ماکیان و روغن
بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کسر عادیه ورم ... خواه متقرح باشد یا مشرف بر
تقرح بود ص سپیدهٔ اسرب نوتیا شسته ... سوده آب خرفه و آب عنب الثعلب لعاب تخم خطمی
و آب کدو یا آب خیار ... مرکوم که حاضر باشد آمیزند و بربندند دیگر جهت ورم سرطان متقرح و جرب و حکه و اورام
حاره مجرب است و منع تزید مینماید ص سرب را آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود و به روغن گل یا روغن بادام
بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد دیگر که تسکین ورم صلبه تحلیل

صلابات نافعه است وقوی الاثر ص پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند کشبان روز وقبل وضع وی باید که بر عضو تطلیل کنند بطبیخ خطمی یا با آب مرزنجوش گرم وتضمید کرده نمایند و هر بار نخست تطلیل لازم دانند و هرگاه رخاوت وسستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دیگر جهت تعقد ص کنجد تخم کتان هر یک یک جزء حلبه نصف جزء نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند نافع است دیگر جهت ورم صلب اندرین ص حلبه تخم کتان بیخ خطمی ازین هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند و بر نهند دیگر که تعقد عصب را نرم کند ص تمر ازرق نیکو کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی بجوشانند مقل کوفته جهت تعقید عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب را که سرطانی نباشد سود دارد ص مقل ممتنع لزجه بزرد آب سوسن بگیرند ودر هاون بکوبند مع روغن سوسن یا روغن بان تا که نرم ومنحل گردد بعده لعاب حلبه ولعاب تخم کتان بمثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس انجیر فراهم نیک بکوبند وبا او ویه سابقه ضم نمایند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بدانند که در مراهم و مرهم بجرکه قائم مقام جدید در بسط مع دیگر مراهم که بعد انفجار ورم بکار توان بست ذکر یافته وضماد موص که بتجمیع ورام نافع است در حرف الضاد بیاید مع شیء زائد واکثر اضمده ورام در وجع المفاصل گذشت فائده قال الشیخ والمسیحی بکثرة خروج الدبابیل تخلیصه منها الاسهال وتسخیف الجلد بالحمام واستعمال الریاضة دوائیکه جهت خنازیر جمیع اورام بطی التحلیل سود دارد ص بیخ سوسن آسمان جونی باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر ص پرسیاوشان برگ کهنه بعسل وسرکه بسایند تا نیک مختلط شود ضماد کنند فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر ص تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ وضماد نمایند دیگر جهت خنازیر و امثال آن ص سرگین گاو خشک کرده وخطمی هر دو را باریک ساخته وبهم آمیخته ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر وغیره ص تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند ص کشنیز ایجند درم نانخواه دو درم صبر یکدرم باریک ساخته به آب کشنیز تازه ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر حاره ص مرصاف یکجزء عفص دو جزء به آب کشنیز تر ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد وجهت سلعه بغایت سودمند است ص قنه ده درم حلتیت شش درم هر یک یکدرم جاوشیر فرفیون هر یک

سفید [illegible] مثقال ازرق چهار درم [illegible] پنج [illegible] درم [illegible] در سرکه حل کنند و با آب گشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه
سازند هم [illegible] زنجار و مرهم زنجفر بغایت موثر است و مرهم داخلیون جهة تحلیل خنازیر
[illegible] اورام صلبه [illegible] و تلیین صلابات مجرب است و مراهم [illegible] باید [illegible] مانند گشنیز تر [illegible] تحلیل
خنازیر [illegible] و تا چیزی که [illegible] چون [illegible] شعیر [illegible] آن مختلط نشود و تاثیر نمیکند
[illegible] اثقال [illegible] دیگر [illegible] صاحب چون خنازیر [illegible] امثال آنرا [illegible] حل [illegible] تازه [illegible]
[illegible] نمایند و بعد سه روز [illegible] برگ [illegible] و نمک [illegible] ضماد نمایند [illegible]
و [illegible] در سه روز [illegible] سازند دیگر [illegible] سود [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] حل [illegible] سفوف [illegible]
[illegible] نافع است [illegible]
حل [illegible] پوست [illegible] بشش [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] یک جزو [illegible] کنند حل [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] بخورند [illegible] مجرب است دیگر مجرب
[illegible] نفع تمام [illegible] حل [illegible] جزو نمک [illegible] سرکه طلا کنند دیگر [illegible] مجرب است
حل [illegible] جهت [illegible] غایت [illegible]
حل [illegible] پوست [illegible] پوست [illegible]
[illegible] استعمال نمایند هرگاه [illegible] سودا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] نافع است [illegible] حل [illegible]
[illegible] مرداسنگ [illegible] سرکه [illegible] طلا نمایند [illegible]
همچنان بخوابند و صباح بحمام روند [illegible] کنند [illegible]
آب [illegible] آینده دیگر مجرب
[illegible] حل کنند [illegible] مرداسنگ [illegible]

[illegible]

دیگر جهت جرب رطب ص مغز بادام تلخ سنا مکی مرداسنگ هر یک سه درم کنجد ده درم با سرکه و روغن گل
بمالند دیگر جهت جرب رطب ص زرنیخ زرد بوره ارمنی مرتک کندش هر یک یکدرم میعه سائله ده درم
با روغن گل ترکرده در حمام بمالند بر سبیل تطلیه و سه ساعت بگذارند پس بصابون آنگاه بشویند دیگر جهت
جرب رطب ص گوگرد زرد یک مثقال میعه دو مثقال روغن گل ده مثقال میعه را در روغن بگدازند و
طلاء کرده آمیزند و شب بمالند صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب رطب ص سیماب کشته
بیخ بادام کندش دو درم زراوند طویل هفت درم با روغن گل سه روز طلا نمایند دیگر جهت جرب رطب ص
نانخواه سیماب کشته مویزج خردل حنا گوگرد توبال [illegible] بالسویه با روغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند
دیگر جهت جرب یابس حکه ص مغز استخوان زرد آلوی تلخ تخم ریباس هر یک بیست درم نمک طعام سیماب
کشته هر یک دو درم میعه را در بیست درم ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند پس بشویند
دیگر نسخه تخم ریباس مغز زرد آلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مجرب است
دیگر جهت جرب حکه مجرب است و ضماد الاسنان مکی کشته ص سنا مکی [illegible] درم مرداسنگ سپیده قلعی
بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بزنند دیگر جهت جرب رفع آثار قابله که بتجربه شده ص سیماب
مغز بادام تلخ هر یک سه [illegible] تخم خربزه [illegible] پانزده درم هر شب طلا نمایند تا یک هفته دیگر جهت جرب
رطب یابس و داء الثعلب [illegible] ص [illegible] سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم هر یک را در ظرف
سفال بگذارند و فرو آرند در هوا آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوقه با هم در آن ضم نمایند و حرکت دهند
تا منعقد شود بعده چون بدست بمالند هرگاه مثل خمیر گردد استعمال نمایند و هرگاه متحجر گردد سائیده طلا
نمایند و غیر متحجر نیز مجرب است دیگر جهت جرب یابس ص سیماب کشته حنا شحم حنظل
تلمیا [illegible] بالسویه کوفته بسرکه در روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب
بود یا یابس نافع است و آب به مزاج سازند ص مرداسنگ زاج اسعد بالسویه
بسرکه بسایند و یک هفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت طلا کنند دیگر جهت
جرب [illegible] هرگونه که باشد ص گوگرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته شده [illegible] نیم مثقال

فلفل و زنجبیل و روغن ... بنسبت مثقال بطریق معهود دیگر ... مرهم ... سازند و شب بمالند و صباح در حمام ... بشویند
و سرکه و ... گرم غسل کنند دیگر جهة جرب ص حب شحم حنظل بجوشانند و آب مطبوخ بر بدن مالند دیگر جهة
جرب ص ... کبریت و ... نمک ... سرخ ... روغن ... کوفته و با آب ... نمایند دیگر جهة حکه ص تخم ...
تخم ... کوفته و ... کرده ... در حمام بمالند و ... و بعد ... با آب گرم غسل کنند دیگر جهت حکه
... روغن گل آب ... سرکه با هم ممزوج کنند و بر هم زنند تا یکذات گردد در حمام بمالند و
یکساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز همین ... مجرب است ... حکه ... و عقده ... و
... برای ... شده ... جهت ... که در بدن صبیان و نسوان ... نافع است ص
... پوست انار ... و ... باسویه ... روغن ... که طلا نمایند دیگر جهة ... که
در ابدان ... نمایند ... مثل ... و ...
... سنگ ... روغن ... طلا نمایند دیگر ... اشنان
... چند نوبت بمالند دیگر ... اصل ... ص ... با ... بگلاب ... زنند
... خضاب ... طلا کنند ... دیسات
... سعفه ... که ... باشد دیگر جهت
سعفه که ... اطفال باشد ص ... سپید ... نمک ... ریزند ...
... روغن ... بیامیزند و طلا
کنند دیگر ... همین عمل ... اشنان ... سنگ ... پوست انار ...
حنا ... قرنفل ... بگلاب تر ساخته طلا نمایند دیگر
که جهة سعفه ... ص برگ ... روغن ... طلا کنند دیگر
... تربت ص آب برگ ... روغن ... بجوشانند ... که آب
برود و روغن بماند برگ ... و حنا ... کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و طلا کنند قرص سعفه
در حرف القاف بیاید و مرهم سعفه ... ضماد سعفه ... و ... نافع است ...

[illegible]

معجون سلاخه ص بگیرند سلاخه یعنی بول بز کوهی یکجزء مغز بادام عسل شکر سپید هر یک چهار جزء روغن گاو نصف جزء جمله بهم آمیزند و در شیشه نهند شربتی یک مثقال با شیر گاو که نیم گرم بود و باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد و نسخه دیگر از معجون نیکو که با کثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم بیاید **دوالی السمنا** جهت جذام نفع تمام دارد و در بحث سرطان گذشت و آنچه بری الجذام است **دق الافاعی** دوا ص بگیرند افاعی الجبلی از نوعی که سبب نبود یعنی بر بلاها هر زمین [illegible] و شوره نباشد پس سر و دم ماهی آنها ببرند و شکم را پاک سازند بعده به آب بشویند و در دیگ کنند و نمک و شبت و قدری از خولنجان در آن آمیزند و آب قدر حاجت و اندکی زیت در آن ریزند و بپزند تا مهرا شود پس از این شوربا قدری بخاید و مرا بنوشانند پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر مریض [illegible] دوا دیگر بنوشانند و بخورانند تا سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض مذکور تا چند روز مبهوت و فاقد العقل می ماند [illegible] پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهد کفید [illegible] کنند که گوشت فاسد دور شود و گوشت صحیح خواهد برآمد باذن الله تعالی و **مثیلی و بدیحی و تریاق فاروق و شناد یطوس** جذام را سود دارد و در اوائل این باب گذشت دیگر جهت جذام از طرز [illegible] مشتق فرفیون کبریت زرد برگ انجیر با سوده کوبند و بسرکه آمیخته بر بدن اینها طلا نمایند **دوا آنچه** جهت قلع برص مجرب است ص بگیرند زنی تکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک را ن پر کنند و بدوزند شکم او را پس مانند گور را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود بعده شاهتره را بیرون برآرند و بسایند و بر برص گذارند که در دو روز و دو شب باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر جهت برص اطفال نافع است ص زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هر یک یکدرم زفت دو ده درم زفت را در عسل و سرکه بگذارند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر که برص [illegible] ص زرنیخ سرخ سقندان سپید با سوده شیر تا نه طلا کنند دیگر جهت بهق و برص نوره کنند ص شیطرج خردل تخم ترب بارزیون شحم حنظل خربق سیاه خربق سپید مویزج سقمونیا هر یک یکجزء شقائق دو جزء کوفته در سرکه خیسانیده یکشبانه روز و روز دیگر طلا کنند دیگر که بهق اسود و ابیض را نافع است ص گل شقائق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو با سوده کوفته بیخته در سرکه خیسانیده یکشبانه روز بعد از آن که در حمام

کبیسه بزن مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد دیگر جهة بهق ابیض
ص شیطرج نوره تخم ترب کندش خردل بسایند به سرکه تیز طلا کنند در آفتاب دیگر جهة بهق ابیض برص
اطریفل صغیر [illegible] ترید یا حب فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل نیم درم [illegible] واکه یک شربت است در هفته
یکبار بخورند [illegible] ایارج دیگر یا اطریفل کبیر مداومت کنند و بتدا بتنقیه ملازم باشند دیگر جهة بهق اسود
ص حسنه ترب [illegible] درمانه کندش [illegible] هر یک ده درم به سرکه تند طلا نمایند و درین علت جهة تنقیه سودا فصد
و اسهال [illegible] جمیع [illegible] مداومت [illegible] آب [illegible] نمایند و دائم [illegible] طبیب گوشند دیگر جهة برص ص شیلم
سیلج [illegible] زرنیخ با سوی بطبیخ نوره طلا کنند بعد از آنکه موضع را بعسل یا به عسل خالصه [illegible]
[illegible] خوانند [illegible] باشند دیگر جهة برص با خاصیت [illegible] ص بگیرند خون [illegible]
[illegible] طلا نمایند تا آنجا را متقرح کند و گوشت تغیر شده را
[illegible] پوست نیک بدید آید [illegible] معجون [illegible] برص [illegible]
کند دیگر جهة بهق عجیب الاثر است ص [illegible] گرد کان [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] الیه الیدین موضع [illegible] نوبت دفع بهق [illegible]
کند دیگر جهة بهق [illegible] ص [illegible] آب [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] تخم ترب [illegible] هر یک یکدرم
[illegible] آمیخته [illegible] دیگر جهة بهق و برص موافق ترین [illegible] است [illegible]
[illegible] تر [illegible] از آب [illegible] آن [illegible]
[illegible] شقاقل [illegible] است که [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] نفع یافته [illegible] هندی [illegible]
تازه [illegible] است ص [illegible] شیطرج هندی [illegible] خلاف [illegible] بسایند [illegible]
و بعد [illegible] در آفتاب نشینند [illegible] طلا کردن [illegible] با روغن [illegible] یا روغن [illegible] تا [illegible]
زایل می کند دوا و دیگر مبالغه جلد کرد در برص و بهق [illegible] جهة [illegible] بعضی [illegible]

ذکر پنجم در داء الحیه که یابغش را که در موضع حجامت پدید آید زایل کنند و اگر بعد فراغ حجامت استعمال نمایند
مانع بهم رسانیدن آن محل شود و از اسفیداج سفیده طلا کنند دیگر تخم [illegible] اسفیداج به سرکه طلا کنند دیگر زرده بیضه با [illegible] بعد طلا فرمایند دیگر
که رنگ را سرخ کند [illegible] زعفران [illegible] سه درم قند سفید برابر [illegible] دو سیر زده درم شربت
دو درم [illegible] بخورند [illegible] تناول نمودن و آب انگور تناول انجیر و [illegible] شیرین [illegible] شراب احمر غلیظ و گوشت
و استعمال [illegible] آب شیرین [illegible] ثمرات لوست و تناول [illegible] حلقیت [illegible] ماهیت [illegible]
[illegible] العین [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] دارو [illegible] دیگر
[illegible]
[illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] طلا نمایند و یا [illegible]
[illegible] باریک ساخته [illegible] طلا نمایند دیگر [illegible]
[illegible] طلا نمایند [illegible]
[illegible] دیگر
[illegible] طلا نمایند بر کلف دیگر [illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible]
[illegible] طلا نمایند دیگر [illegible] پوست تخم [illegible] آب خربزه پرورده آرد جو [illegible] پوست عدس [illegible]
[illegible] بر کلف طلا کنند دیگر [illegible] سیاب [illegible]
نهاده [illegible] تا [illegible] مقتول گردد [illegible]
شیرین [illegible] سیماب [illegible]
[illegible] آب حل کرده وقت شب [illegible] طلا نمایند تا چند روز [illegible]

مخصوص ... است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است ... [illegible] ... درم ...
سیماب ... [illegible] ... مشغول کنند ... تخم خربزه ... بهم آمیخته ... طلا نمایند ... [illegible]
طلا ... ساعت تا ... می کنند چون ... روی ... کلف ... [illegible] ... دیگر ... [illegible]
... [illegible] ... بسیار ... [illegible] ... از
... [illegible] ... قرص ... [illegible] ... طلا نمایند
دیگر ... چون ... [illegible] ... دیگر قرص ...
... طلا نمایند ... دیگر ... [illegible] ... طلا نمایند ...
... [illegible] ... طلا ... [illegible] ...
... [illegible] ... حاجت ...
... [illegible] ... [illegible] ...
... [illegible] ... گرم ... [illegible] ... وقت ...
... [illegible] ... [illegible] ...
... [illegible] ... قرص ... [illegible] ...
... تخم خربزه ... [illegible] ... طلا ...
... دیگر ... قرص ... تخم ... [illegible] ...
... [illegible] ... طلا ... [illegible] ...
خربزه ... [illegible] ... [illegible] ...
... [illegible] ... طلا ... [illegible] ...
دیگر که آثار ... قرص ... [illegible] ...
و برگ ... و اگر نباشد ... و آب ... [illegible] ...
همین عمل کند ... دوائیکه اگر در عضوی خون مرده باشد ... [illegible] ...

هر یک یکجز زکنند زنیم جز زکوفته بیخته بشان سیازند و عند حاجت باب گشنیز تر حل کرده طلا نمایند دیگر برقان بینع دیگر جهته دمیت ص آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد نمایند و آب ترب و آب بودنه تر و آب و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر ص زرنیخ زرد تنها یا با اشق سرشته طلا کنند خون مرده که از زیر پوست فسرده باشد و دو اینکه تلی و ثیم کنند باتقریح موضع ص گلبیر نطرون و با نگوم حل کنند و بر ورشم بمالند ز مانی طویل و بعده علک البطم اندر غسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و بعده بگشایند و نهک بمالند ما لیدنی جید و پس ازان آنچه از ازاله آثار گذشت طلا سازند در یک روز ده مرتبه و تا سه روز عمل آرند و باز باب نطرون بشویند و میبنسان بکر کنند که سه تدبیر ازاله ثیم بکند دیگر فرزیاد ورشم ص بگیرند آب تنی یعنی اشنان که بهندی ساجی گویند و بادی بر گلسیل صبا بدان آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مکتوب شد مقوم سازند فانه ابقاعه و هر گاه بدین تدبیر زائل نشود دینه سقرحه که تا ثم مقام جدید است و ذکر شده و در مرا سم نیز آید برنهند تا ریش کند و پوست و گوشت متلون را بزداید بعده معالجه قرحه نمایند دوا اینکه خرا یعنی سبزه مرا نافع است ص آب برگ چقندر چهل درم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر طلا کنند دیگر جهته خراز ص زر دچوبه برگ حنا هلیله سیاه زد مرد ار سنگ آمله قشر سرکه هر یک یکجز ز روغن کاسه جار جز را باهم آمیزند و طلا نمایند دوا اینکه قوبا را نافع است ص گوگرد دو درم سپیده ارزیز هشت درم مویزج یکدرم بسرکه طلا کنند دیگر جهت قوبا ص حب البطم سبز سپید چاپدرم ترمس صدف سوخته انطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر بهت قوبا ص اشق ترمس هر یک یکدرم بوره آرشی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی با آب گرم بشویند دیگر که قوبا و سعفه یابسه را مجرب است ص گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال دنبه تازه پانزده مثقال باهم آمیزند در حمام و بعد او بدو ساعت ضماد نمایند. دیگر جهته قوبا ص حماض الاترج بمالند بران یا اشق و سرکه یا نخالت و سرکه یا زید یا موم و روغن کتیرا یا سمن یا پیه زجاج یا پیه بط یا روغن گندم دیگر جهته قوبا و آثار مجرب ص قرد مانا مویزج آرد نخود مرگین نر هر یک شانزده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنجدرم با سرکه و امثال آن حسب بعضو سیاه جالیه سرشته ضماد نمایند دیگر جهته قوبا بغایت نافع است ص سیاوش

؟

ماشیا کنند زبد البحر کثیرا بال نحاس بوره ارمنی خربق سپید ترمس شق بالسویه به طلا کنند و خاکستر
سیر سوخته با عسل جهة اطفال طلا مجرب است بدانند که اینهمه که نوشته شد برای توابیست که حدیث
العهد باشد و در مزمن و کهنه و داخل در گوشت شود و اگر چنین باشد لازم است که نخست فصد کنند و طبیخ افتیمون
اسهال سودا نمایند و افتیمون با ماء الجبن بدهند و بعد از آن هر تو با ارسال علق فرمایند مرات
دفعها بین ارسالات تحلیل با گرم میکرده باشند و چون تنقیه عام و جید تنقیه خاص [illegible] عاق [illegible] هم
حاصل شود اطلیه که جهة سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در نهایت رداءت بود [illegible] ملازم
نیز [illegible] اکال برند تا متقرح سازد و گوشت فاسد تمامه فانی گردد و [illegible] شود [illegible]
ممتزج نمایند دیگر که قوبا [illegible] مزمن سود دارد [illegible] شیطرج زرنیخ کثیرا تخم [illegible] بالسویه بسرکه بسرشند و [illegible]
دوائیکه ثالیل را نافع است [illegible] برگ آس [illegible] بمالند [illegible] نمک و سرکه [illegible]
بمرات یا تخم [illegible] طلی [illegible] یمانی یا طلیه [illegible] همین عمل دارد دیگر جهت رفع ثالیل و خیلان
مجرب است [illegible] شونیز خاکستر عقرب بالسویه زفت یا [illegible] طلا کنند [illegible] برگ سپید
[illegible] بسته [illegible] شونیز [illegible] و اگر ثالیل [illegible]
و اسهال سودا کرات باید کرد [illegible] و اگر ثالیل [illegible]
[illegible] نمایند بیشتر [illegible] که [illegible] گردد [illegible] دیگر جهة
ثالیل [illegible] ترکیب کرده [illegible] کنند [illegible]
سه مثقال و تخم [illegible] یک مثقال اضافه کرده [illegible] دیگر که ثالیل کند
[illegible] و دیگر [illegible]
نافع است [illegible] بمالند [illegible] ساعت [illegible]
دیگر جهة [illegible] کنند [illegible]
غسل کنند [illegible] و آب سرد [illegible] بمالند و اگر [illegible] که [illegible] سرکه
[illegible] دوائیکه جهت [illegible]

نج جلاب بنوشند دیگر کیابه دو درم کوفته بیخته با همچندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر اگر شری
با لهب و حرارت شدید باشد نفع دهد قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رُب البقر تنها کافیست چون
بنوشند یا طلا نمایند اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از جهان صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند
بغیر تسهیل اگر مانعی نبود زیرا که فصد ناکردن درین مرض موجب حدوث تپ صفراوی میشود بالاخر فصد و سهل
مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و ببوسن تخم خربزه بدن را بمالند و اگر مرم بر نیر عدس که و گلاب
و در دغلغل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاکنج و قدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ بپوشانند
و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آبگرم یا در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند و نقوع عناب و
آلو و کشنیز و شاهتره با سکنجبین انزرو تمام دارد و اگر چندی بر سبیل دوام بنوشند و هر که را حدوث این علت بهر
مدت همی شود فصد و اسهال مکرر باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقطع گردد و خاصه شری
حار است که سرخ و گرم میباشد و اسرع الظهور و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل بسپیدی میباشد
و اندر شب حرکت میکند و اکثر در تنقیه بلغم دفع میگردد و اگر کبابه نیم مثقال در دو اوقیه سکنجبین آمیزند و بخورند
شری بلغمی را زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بیشتر است سبیلی در معالجه وی نموده شد داء
غله و نار فارسی و امثال آن را سود دارد و قرص گل ارمنی بسرکه و آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم
سپید و ضماد نمایند و در نمله اسهال صفرا فرمایند بقوت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و حمره
بجهیم نار فارسی قریب است و و اکیه ابله لات و نفاخات را سود دارد و آن عبارتست از شری که مشابه
باشد ... اق نار ... و اقراص گیرند عدس و باریک بکوبند و بسرکه سرشته برنهند در ابتدای
نمله و نار فارسی که نخست تنقیه بدن باید کرد و تعدیل مزاج در حال و آنچه هرگاه انفاخ بظهور آید و بزرگ شود
اورا انشگافته بعده مجففات بیاشند و سپیده مرداسنگ مربی بگلاب و مرهم اسفیداج برنهند و دوائیکه
عرق مدنی را نفع دهد و آن را بپارسی رشته گویند و مشهور است نخست بثره میباشد بعد منقطع میشود و تب
میگیرد و رشته مانند از وی بر می آید هرگاه انقاطه شروع شود و بدانند که عرق مدنیست صبر نیم درم بدهند
و روز دوم یکدرم و روز سوم یکدرم ایضا صبر طلا نمایند فانه نبطلها البتة اما اگر رشته بیرون آید آنرا

بر قطعه سرب که موازنه یک درم باشد بچیند و اگر مرهم بران نریزند و روغن بمالند و نمک نیز تا رشته بسهولت برآید

و هرچه برآید درپیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن واجب دانند فائده شود دیگر نیز بسیار اند

که درینجا ذکر آن جدا نشده و تدبیری دارانچه ذکر شد درین بحث توان کرد و وانیکه عقد عقده فرو نشانند

نخست عقد را غمز کنند تا پست شود و وسعتی گردد پس قطعه مستدیره سرب که ثقیل بود بران بندند بستنی

شدید و سه روز بسته دارند بعد طلای مبرد برنهند و وانیکه سوختن با تش و جز آن را نافع هست ص

پارچه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل دهند همچنان

مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است بهمین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب مخالف فصد کنند دیگر جهت احتراق

آتش که با وجع شدید بود ص سپیدی و زردی بیضه مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده برنهند

دیگر جهت سوختن آتش که با وجع شدید بود ص عدس مقشر سپیده از زیره برد و باریک بسایند لب که

و طلا کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده برنهند و چون بگرم شود مبدل

سازند دیگر جهت منقطع بهار احتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ مرتک با روغن گل و سپیده بیضه مرغ بهم

سرشته طلا کنند دیگر جهت تبثر بدن که از دلک لوزه شود ص سرکه در روغن گل بهم سرشته بکار برند دیگر جهت

احتراق بان از لوزه که با پان رسد ص بعاب اسپغول بهدانه مغز فندق کنند و روغن بادام و روغن جوز هندی

بمالند و مغز اینها بخایند و مالیدن روغنها در سکه نیز سود دارد دیگر جهت سوختن از روغن گرم ص سپیدی

بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده ارزیز باریک ساخته آمیزند و حل کنند و طلا نمایند و

در احتراق آتش گوشت نفع دارد دیگر جهت سوختن از آب گرم ص خاکستر چوب بزرد بیضه سرشته برنهند تا که

آبله نشود و یا به پیه سرد کرده گذارند و آنچه در احتراق النار گذشت عمل آمده و مار الریاد طلیا کنند و احسن آنکه

خاکستر و تاب گذارند و چون تراب شود بیالایند و خاکستر دیگر اندازند و بیالایند و پنج کرت مکرر نمایند پس

بکار برند و جهت احتراق صواعق هرچه در حرق النار گذشت سود دارد و جهت احتراق از آفتاب

مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند و جهت احتراق از عسل بلادر شیره بزنند و ... کنند و ...

مرهم ... بنهند تدبیر موی و داء و یه داء الثعلب داء الحیه و آنچه موی ... بود ... نفع ...

ص بگیرند قیصوم و پرسیاوشان و بابونه هر واحد یکسا وقیه در دو آب بپزند تا که مهرا شود پس بپالایند و
بعد آن آب شستشو [illegible] روغن بان آمیزند و بر آتش بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند. دیگر که داء الثعلب
را نافع است ص زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد لعنسیا فربیون هر یک یکدرم و بیخ زراوند
هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته بمالند بعد از آنکه محل [illegible] گرد دیگر وزند میان محل آنها
و بشیم ابط و بعد هم اسفیداج معالجه کنند تا اندمال ساکن گردد پس اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود دیگر که
موی لحیه و حاجب برویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم هر یک باریک ساخته بزیت کهنه بسرشند. و بمالند و
شراب صرف بنوشند و از تدبیر آنچه سخن باعتدال بود بعمل آرند. دیگر که خرز راسو در اردص آرد نخود درم
آرد گندم بورق [illegible] هر یک [illegible] خردل هر یک پانزده درم خطمی [illegible] هر یک ده درم همه را باریک
ساخته بعجل خمر و قدری آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و بعد هفته غسل کنند یکبار و بر حلق
بگوشها روغن گل با قدری سرکه زده بمالند در حمام دیگر که موی برویاند مانع تساقط آن گردد ص
بگیرند لادن ده درم شراب حل کنند بعد از آن روغن آس آمیزند [illegible] موی وقت شب بمالند و صبح
در حمام روند و با آب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و لوبیدا آنرا نفع رساند ص پرسیاوشان برگ [illegible] درخت
صنوبر کنند همه را برگیرند و بریان نمایند بنوعیکه [illegible] سحق شود پس لادن درم هر واحد یکجزو بیفزایند و شراب
عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع
تساقط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد ص ماذو و هلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود پس
بگیرند زیت الانفاق یک رطل و لادن یک اوقیه مصطکی نیم اوقیه در زیت بگذارند و بعد از آن شراب
مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که [illegible] کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب
طلا نمایند و نهار بشویند بطبیخ آس دیگر که موی را از انتشار نفع آید ص آمله برگ آس در آب بپزند تا که آب
سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و همچند او آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد پس
لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن بیفزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را قوت دهد اگر ادمان کنند
و سیاه سازد ص برگ لاله برگ آس پرسیاوشان سنبل الطیب سعد تخم [illegible] تخم کرفس آمله هر واحد حفنه بگیرند

ودر سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و بده روغن خیری یک رطل آمیزند و بپزند تا که آب برود
و روغن بماند پس اقاقیا و لکا و صنوبر هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگهدارند و هر روز تدهین
بدان نمایند دیگر مجربه کسیکه شیب باو سرعت کرده باشد ص هلیله سیاه ده درم هلیله کندر اگر طلبا شیر
هر یک پنجدرم [illegible] دو درم و نیم زنجبیل و درونج هر یک یکدرم و نیم صندل سپید تخم کاسنی هر یک سه درم
کوفته بیخته بعسل املیله کابلی مربی بسرشند شربتی سه درم انتهی ادویه مسوده در خضاب و ادویه داء الثعلب
و داء الحیه و حبوب در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند ص آرد حلبه بزر البنج سپید مانو
و برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشند با آب و برو بندند دیگر که تجعید موی کند ص برگ سدر سپید با
ماء تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد ص بگیرند چقندر و بجوشانند و در طبیخ او قدری
خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعده تدهین کنند دیگر که موی دراز کند ص برگ سیاوشان حدث الملح
برگ آزاددرخت هر یک بقدری بگیرند و در نقیع آمله ترکنند و تغلیف سر نمایند بعدازان بشویند دیگر تشقق اطراف
شعر اسود ص بگیرند آب و روغن هر دو را باهم بمالند تا یکذات شود دیگر پس بر موی بمالند و ایضاً
بالعیه لزجه چون لعاب تخم کتان و آب غل و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها
والا در رعایت طعام و شراب اهتمام زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی
قلیل بود قصد هیچ علاج نکنند و آنجا که مرض مذکور مفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نیکوترین
تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و ترطیب بدن است دیگر که تساقط موی را نافع است و مجرب الاثر
فانه یقبض و یجذب ص لادن سه درم مانو مصطکی کندر هر یک یکدرم مر قرد مانا هر یک دو درم باریک ساخته
به روغن گل حل کنند و باصول موی بمالند و روغنها نافعه موی در حرف الراء بیاید ترکیب نوره
که در حلق موی قوی و حاد است ص بگیرند اصداف مکلس هشت جزو زرنیخ زرد محرق یک جزو هر دو را
اندرون آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر یا حسین مکلس کنند نوره او نیز
سپید آید دیگر که موی را باریک کند ص بگیرند دوا الکرم یا بوره ارمنی یا در نوره آمیزند و بر بدن آنرا
همیگردانند تکرار و بعد غسل نوره با آرد جو باقلی و تخم خربزه و دانک نمایند نافع جید دیگر که ابطال شعر کند

ولسرعت حلق نماید ص بگیرند آهک قوی توانه و بدو شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس آب
صاف سازند و سه درم ی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صافکرده همانقدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز
صاف نمایند بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بوقت استعمال
کنند پس اعضای بدن را بمالند که زود حلق میکند و بعده بروغن بمالند دوائیکه موها را هلاک کند و باطل نماید
موی کنند ص اسفیدغل و سرکه با هم آمیخته طلا نمایند یا بیخ انیسون و سرکه یا خون ضفادع اجامه
یا خون سلحفات با روغنی که در وی علقها پخته باشند تا که منتفع شود یا روغنی که قنفذ دران پخته باشند
یا جند بیدستر و حس بکرر طلا کنند دوائیکه چون در ابط و عانه و فوق باللنه منع انبات موی نماید ص تمیولیا
اسفیداج رصاص هر یک یکجز شب نیم جزو با آب بیخ رطب طلا کنند دیگر که منع سرعت انبات کند
ص تخم بیخ بسرکه تر کنند بپزند و طلا نمایند بران ادمان نمایند و باشد که منع اخراج موی کند دوائیکه
قلع رائحه نوره کند ص برگ شفتالو و عصفر و حنا و ورد و سک و نبک مفرده و مجموعه باریک ساخته
بمالند تدبیری که منع حرقت نوره کند آن را دیر نگذارند و زود بشویند پیش از طلا بروغن گل بمالند
تدبیری که منع بثره نوره کند بعد تنویر با آب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد نشینند
و آب شدید البرودة بر بدن ریزند خاصه بران جاها که عقب خروج بثور یا وقوع حرق باشد از نوره و ونک
بسرکه و روغن گل بعد تنویر مانع بثره نوره است باید که بگیرند عدس مقشر و بسرکه و گلاب بسایند و بر محل محرق
بر نهند بلته تر کرده دوائیکه چون بدن از نوره منقط شود باصلاح آرد ص مرهم اسفیداج با مرداسنگ
مربی بروغن گل و سپیدی بیضه بمالند بدانند که ادویه مخضبه اکثر در حرف الحا گذشت و دیگر ادویه
نافعه موی در حرف مناسبه نیز متفرق گفته شد و روغن نارجیل مخضب در حرف الرا بیاید تدبیر سمین
و تهزیل دوائی که بدن را فربه کند و مسمی است بسفوف مسمنه ص تعرفه خولنجان زبر زنجبیل
نانخواه حب الخروع هر یک پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین سفید نخان خبث
الحدید بسرکه پرورده و خشک کرده بریان شود هر یکی ده درم از زردت زرنباد هر یک سه درم درونج
جوز جندم هر یک هفت درم کوفته بیخته ملیا کرده سه کفدست صبح و سه کف شام بخورند و بعد ازان از آرد نخود

باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فائده هر که طالب فربهی است باید که
اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام [illegible] نماید بر تناول غذا
بر نهند دیگر که در تسمین نفع متین دارد صفت بگیرند [illegible] عشر درم کوبیده شیر گاو در آن ریزند و بهم آمیزند
آمیختن شدید و قرصها [illegible] سازند و بپزند و هر صباح یک وقیه ازین جزو را باریک سازند و با شیر
شکر بنوشند بعده از آرد باقلا و نخود از شیر و کعک حریره ساخته شرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز
مضاف سازند پس از تناول غذا استعمال کنند نافع تر آید دیگر سهل المأخذ قوی التسمین صفت مغز بادام را
خشخاش مغز فندق مغز [illegible] حبة الخضرا روغن گاو و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و مدقوق
بروغن آمیخته در قوام بسرشند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند صفت نخود سپید پنجاه درم
در سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانروز [illegible] خشک کنند [illegible] خشک کرده و نان میده
خشک [illegible] کشک جو و کشک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر
طبرزد نیم من جمله کوفته [illegible] ممزوج کرده هر صباح سی درم [illegible] تازه بیاشامند دیگر که در تسمین مجرب است
صفت کهربا بهمن سپید [illegible] زرنباد [illegible] خشخاش سپید هر یک [illegible] کوفته بیخته بروغن بریان کنند
و پست گندم سلوق [illegible] آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند دیگر که مستعمل اهل بغداد است
صفت بگیرند عناب مویز [illegible] بپزند [illegible] و آب بستانند و بپزند تا که غلیظ شود بعده
مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید مغز تخم کدو [illegible] بریان نمایند و باریک سازند و قدری
بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه [illegible] فربه بر آن ریزند و بپزند که چون حلوا گردد [illegible] گلاب [illegible]
پاشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند [illegible] مالند دیگر که
تسمین بدن بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمرقندی [illegible] سپید [illegible] تخم خشخاش سپید هر یک
پنج درم حب المحلب [illegible] دارچینی شقاقل هر یک [illegible] حب الصنوبر [illegible] حب القلقل
هر یک یک درم زعفران ده درم عسل [illegible] مغز بادام [illegible] شکر سپید [illegible]
مغز فندق کثیرا روغن شیرج هر یک نیم من [illegible] باقلا [illegible] نخود [illegible]

و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا محلل گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران دران آمیزند
و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند که
چون حلوا شود پس این را با سابق بسرشند و هر روز یک جزو بخورند و بعد از اندک زمان استحمام نمایند دیگر
که بر تسمین از اسرار مجربه شمرده اند ص کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و بقدر لایق تناول نمایند
و مداومت فرمایند مجرب است خصوصا که بعد آن شیری که در روغن تا جیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند
که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا قالوا لا خیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل
لازم باشد دوائیکه بدن را لاغر کند ص نانخواه تخم بادیان سداب پره کرمانی هر یک چهار درم
مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یک یکدرم چوب لک یا لک مغسول دو درم کوفته بیخته هر روز یک مثقال
بدهند دیگر که مهزل است ص لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زراوند گرد بلیلا
هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ بدهند دیگر ص لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند
بدن لاغر کند و در یابند که بهر تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت
فرمایند و کثرت تعب و استحمام با لبن و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغنها گرم محلل چون روغن شبت
و قسط بمالند و اطریفلات بر سبیل دوام و معجون کمونی و القردیا و سنجرنیا و همه ادویه گرم و خشک بخورند و
خوابیدن بر زمین سخت و بآسایش نمودن اعانت بر تهزیل کند تدبیر الاظفار دوائیکه مرض الاظفار را
نافع است ص زفت رطب علک الانباط خاکستر سم بز زرنیخ نی بهم آمیخته ضماد کنند دیگر زرنیخ تفسیا در تیغ
و بون سرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر نرگس جوز السرو با سرکه سرشته یا بدر روی سرکه آمیخته بر نهند
دیگر تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم
دارند دوائیکه صفرة الاظفار را نافع است ص تخم جرجیر با سرکه سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا
نمایند دوائیکه وجع الاظفار را نافع است ص برگ مورد برگ سرو کوفته طلا کنند و انار ترش سائیده
بشراب پخته ضماد کنند و مرهمها و شحمها سرگین بز و سرگین گاو بسرشته بر نهند دوائیکه تشقق الاظفار را
نافع است و آنرا اسنان الفار نیز گویند ص چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان بهم

دبه

بسم آمیخته ضماد نمایند دیگر زرشک سرکه یا عفص در روغن کنجد یا زرشک و نمک در سرکه یا مصطکی
و نمک کوفته طلا نمایند و کذا اخرت و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دوائم نمک و سرکه شستن سود دارد
و باید که همگی در ترطیب بدن کوشند و بماء الجبن امثال آن تنقیه سودا نمایند **دوائیکه** ضربان تشقق اظفار را
سود دهد مرهم دیاخیلون ضماد نمایند **و ایضا** روغنهای لینه و مغز ساق گاو و موم و روغن بر نهند و تنقیه
سودا کنند بفصد باسلیق و اصلاح خون فرمایند باغذیه لطیفه جیدة الکیموس **جذام الاظفار** زیادت
معنی آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون بخراشند شکفته شود **دوائیکه** تقلع الاظفار را سود دارد دو
تقلع برکنده شدن است و سبب او اگر استرخا باشد **نشان** او انتفاخ و رنج است **اشیاء**
گرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک
بر نهند و فصد صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند اگر
در ناخن پای بود صافن تا تسکین حدت خون کوشند **دوائیکه** انقلاع و خارش اظفار را نافع است
حمام آب دریا یا آب معدنی که با گوگرد جوشانیده باشند ناخنان را بشویند زفت با نجیره جدا جدا
یکجا ضماد نمایند **دوائیکه** مرض الاظفار را نافع است در ضرب کوفته شدن را گویند **حص** بگیرند برگ
آس و برگ انار را در قیروطی ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با پیه بز و اندکی
زرنب ضماد نمایند **دوائیکه** بلاتقیه نافع است و دوی آنست که ناخن مانند برگ چیده شود و سهل الانکسار
شود و باید که ادویه رطب چون لعاب بادام شیرین و پیه تازه بر ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند
و بعد النضج بمطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند **دوائیکه** جهت موت الدم تحت الظفر نافع است **حص**
آرد گندم و زفت با سرطان نهری پخته و یا زنج سرخ کوفته ضماد کنند و بمثلث هر روز چند دفعه بشویند
و گاه گاه تخم جیره و سرکه طلا نمایند ناخن مذکور را چند دفعه بکنند ساعة بعد ساعة **دوائیکه** داحس را
سود دارد و آن ورم گرم است که بر بیخ ناخن پدید آید و با درد شدید و ضربان تمدد قوی باشد
نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده
اکثر و شدیدة الحرارت باشد اندر ابتدا مانند سبز و سرکه یا چرک آهن و سرکه با اسپغول و سرکه

طلا کنند بر برف سرد کرده وانگشتان در برف نهادن همین عمل دارد واگر وجع مفرط بود بیخ وافیون
سرکه طلا سازند پس اگر ازین تدبیر وجع ساکن شد فبها والا روغن زیت گرم کنند وانگشت دران نهند
تا ماده تحلیل رود واگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان وتخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود پس آن را مبضع
سرد بهند وانچه در وی است بیرون آرند بعده مراهم مدمله مندمل گردانند وبدانند که اگر ماده بیشتر باشد
استعمال برف وادویه مفرط البرودت روا نباشد **تدبیر کثرت عرق** سببی اگر امتلاء اخلاط
بود تنقیه نمایند واگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند وجوع وریاضت سود دارد واگر ضعف
ماسکه وانفتاح مسام بود ودوی از فتور قوت وظهور ضعف معلوم شود چابسات بکار برند واگر از بسیاری
حرکت وگرمی هوا وافراط ریاضت وامثال آن بود قطع سبب کفایت کند واگر از دفع طبیعت بود
که ماده مرض را مندفع ساخته از وجود حمی ووقوع تپ بعد بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی
روا نباشد مگر نزد خوف ضعف **ودوائیکه حبس عرق کند ومسام بربندد** صندل سماق کشنیز عدس عناب
در آب بخیسانند یا بجوشانند وآب او بدفعات بنوشند تنها یا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند
حص مازو با قدری اسپیده از زیر باریک ساخته بروغن گل آمیزند وبر بدن بمالند دیگر گل ارمنی مرداسنگ
بگلاب ترتیب کرده باریک ساخته بگلاب طلا نمایند دیگر گل سرخ گلنار اقاقیا عفص کندر بروغن گل
یا گلاب سائیده بمالند وتدهین بروغن به نفع تمام دارد **وغذای که حبس عرق کند** هریسه است و
گوشت نمکسود وگوشت گاو وامثال آن هرچه غلیظ بود **ادویه عرق آور وتدبیر معرق** بدانند که از معرقات
خارجیه استحمام است وانکباب ریاضت حرکت وتدبیر **والیضا** آب کرفس وگلاب قدری سرکه در روغن گل
بهم آمیخته بر تن مالیدن **وکذلک** روغن بابونه تنها یا با بوره آرمنی آمیخته تمریخ نمودن واز معرقات داخلیه
سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها یا با آب کاسنی وامثال آن بنوشند وکذا شربت گل وشربت بنفشه
وخود آب وقلیه زردک **ادویه وتدابیر که جهة عرق الدم وعرق الدموی بکار آید** نخست
فصد کنند ومسهل دهند وهرچه مسکن خون وکاسر حدت باشد بنوشند چون نقوع زرشک وکاسنی وکشنیز
وعناب وتوت شامی وزرد آلو ترش ودانه انار وشربت آلو وعناب وسماق بدستور وپیش از حصول

تنقیه و تلطیفه پوست انار و آس و برگ طرفا و بزرسرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن مالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند ذرور سی تولان که جراحت مزمنه را یکدفعه و دو دفعه التحام دهد و چون بر سلعه و غده و بی مانعی بجهان یا بس بر بندد بسرعت زائل کند از مجربات اسرارست ص کندر دو درم مرصاف یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط یکمثقال گل ارمنی گلسرخ هریک دو ثلث از حریر گذرانیده بپاشند ذرور عظیم جهت اکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سائر اعضا مجربست و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح انصباب مواد آزموده از اسرارست ص موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ مناب گل ارمنی هریک دو جزو کندر سپیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هریک یکجزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر گلو و دهان استعمال شود صبر زرد و کیجزو مرداسنگ باتش کم سرخ کرده و در آتش انداخته شسته دو جزو اضافه نمایند و هرگاه که خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند نظیر ذرور زنگار است که بهی حاجت نباشد استخوان سوخته بدل اوست ذرور جسمین جهت زخم اندمال جراحات نظیر ندارد ص سمین سه درم آهک شسته دو درم زاج سپید ساق دم الاخوین هریک یکدرم کندر صبر زرد هریک نیمدرم مثل غبار سائیده استعمال نمایند و غذ و هر یک ازین اجزا همین اثر دارد ذرور شعر بدنع اکله و تجفیف قروح مجربست ص موی سوخته دو جزو پوست پیاز سوخته یکجزو تخم ریحان بو داده نیم جزو کافور قیصوری ربع جزو ذرور مصعد از مجربات حکما قدیم است مصعد را اندمال جراحات عسرالبرء و تجفیف آن و دفع قروح ساعیه بردن گوشت زائد و اسقاط بواسیر تالیف مناسب معدیست ص زرنیخ سرخ و زرد هریک دو جزو تا آب نادیده و زاج سپید هریک یکجزو زاج زرد و سرخ هریک ربع جزو باسه که سرشته بست و چهار روز میان سرگین گذاشته پس تصعید کنند و هرچه متصعد شود جهت اندمال جراحات و آکله و هرچه رسوب اوست جهت اسقاط بواسیر بردن گوشت زیاد استعمال نمایند که بهتر از بردن انه بنا است و اهل فرنگ شراب ... نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند و عنقریب ذکرش بیاید ذرور افزروت جهت رطوبت بردن گوشت زیاد و بسیار مجربست ص انزروت پوست انار ... شب یمانی کافور ...

سوخته سعد هر یک ده درم نحاس سوخته پنج درم کندر و عفص دم الاخوین هر یک دو درم ذرور گلنار
که از اسرار است در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم النفع ص گلنار صبر زرد و قشار کندر هر
برابر ذرور صندل جهت قروح حار المزاج و ملتهبه و متعفنه بغایت موثر است و عجیب النفع ص صندل
سرخ نیم درم صبر زرد بالسویه سوده نمایند ذرور انزروت دیگر قرحه را پاک کند ص نشاسته سه درم
انزروت مربی سپیده ارزیز هر یک دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور اربعه گوشت برویاند و خون
رفتن از جراحت باز دارد و در رعاف نیز نافع باشد ص انزروت کندر دم الاخوین مرداسنگ کوفته بیخته استعمال
نمایند دیگر که همین عمل دارد ص انزروت دم الاخوین مر کندر گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس مقشر
دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که گوشت فاسد را بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند در وقت به
شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت برویاند ص انزروت چهار درم دم الاخوین
دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یک درم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یک درم صبر سقوطری
زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم مانند آنرا
نافع باشد ص مرداسنگ آهک حنا هر یک قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند
پس بر وی افشانند در سه روز خشک شود ذرور که تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً ص اشنان
باریک بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند و قلی مسحوق از وی اقوی است و زنگار مسحوق و شب یمانی
همین عمل دارد روغن جوز هندی که از مخصوصات است ص بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و بآله
حاده معوجه آهنی لب آنرا خرد ببرند و در همان بگذارند بعده شقائق النعمان در وی پر کنند بشدت
و زرنیخ و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پس جوز هندی را بخمیر در گیرند و بالای وی
گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند و سر ورا از آتش دور کرده و یکشب بدارند و صباح برون آرند فانه
یخرج منه دهن بمانند اسود و سود نوع دیگر که موی را سیاه کند و تا شصت ماه سیاهی آن بماند ص بگیرند
جوز هندی و سه آنرا برگیرند و مغز وی برون کنند و سیزده درم از آن مغز مع ده درم آمله و دو درم برادهٔ آهن
و نیم درم بوره ارمنی در هم بسایند خرد و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت

دیگر نداند ونقش نشند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد پس برون آرند و روغن که از آن تراویده شود
بمالند **روغن مورد** که موی از ریختن نگاهدارد و ریخته را بر رویاند **صص** بگیرند آب مورد سبز یکجزو روغن زیت
یکجزو و با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن دران اندازند تا بگدازد فرو گیرند **دیگر**
که همین کار کند **صص** بگیرند برگ مورد و پوست هلیله کابلی مازو هر یک یکجزو بگیرند و در شراب ریحانی
یکشبانروز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن گنجد دران آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم
لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند
روغن لادن که موی را سیاه کند و دراز و از افتادن نگاهدارد **صص** لادن ساذج هندی حنا بنفشه
کمی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا بر رطلی آید پس یک رطل روغن کنجد بران ریزند و
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را با آب برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بمالند
روغن حنا موی را سیاه کند و در جامع المقاصد گذشت **روغن آمله** موی را سیاه گرداند و قوی
کند **صص** آمله مقشر برگ مورد پوست بیخ صنوبر با سویه کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و همین
آن روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند **روغن بیضه** و هفته به روغن بمالند موی
بر رویاند **صص** بگیرند یکعدد بیضه سوراخ کنند و دانه از آن برون آرند و زرده تخم مرغ می عدد ... اندازند
روغن زیت پنج سیر برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده درم بیامیزند پس سوراخ خربزه
محکم کنند و بگل حکمت بپوشند و شب در تنور نهند و بر دارند و گل دور سازند و میان خربزه بار روغن
زیت همین است تا چون مرهم شود نگاهدارند و استعمال نمایند **روغن** مانع ریختن موی از علت آتشک
مجرب است و جهت داء الثعلب بغایت مفید و جوان موی سپید شود و داء الثعلب برآید استعمال این
روغن موی سیاه سیر دیا **صص** برگ مورد ... بیست مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا نصف
... باقی ماند صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن
دران حل کنند **سفوف** از رطوبت زرده روی موی نافع است و در باب ... گذشت **صبغی** که بر موی
رنگین کند **صص** شوره مرکی شب یمانی نوره کوفته به ... شراب ترکنند و چند نوبت بمالند **دیگر** که همین

عمل ورا دص شیطرج ماذریون حماض خردل شونیز گل شقائق مرزنجوش زنجبیل بوره مساوی کوفته
بیخته بخون ہم سرشته بمالند دیگر که همین عمل دارد ص شیطرج بوره نیل شب یمانی گلسرخ کوفته یکشبانروز
در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند صبغی که بهق اسود را ببرد و برنگ بدن آورد ص تخم ترب ده درم
کندش قسط هر یک دو درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ بدن را سرخ کند ص زعفران بوره کندش
ومصطگی مساوی کوفته بآب میویز سرشته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغی که نشان آبله
وجراحات را برنگ بدن آرد ص مرداسنگ شسته بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج استخوان پوسیده
مغز تخم خربزه حب الرمان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه تخم کتان شب بمالند وصباح ببوره آبگرم بشویند صبغی
که آثار جراحات را نافع است ص بوره قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته
بماء الشعیر بمالند و استعمال کنند ضماد دافع بثور خیارشنبر جهته اکثر اورام و اوجاع مجرب ص لب خیار
شنبر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویه مناسبه سرشته ضماد که سعفه یابسه و توباء
امثال آنرا که با خارش و سوزش باشد در دو سه دفعه زائل میکند مجربست ص تخم کدو ده مثقال
توتیا مغسول دو مثقال تخم خرفه هفت مثقال باشیر تازه دوشیده ضماد نمایند ضماد که جهة سعفه و جرب اطفال
نافع است ص [illegible] مثقال مورد و جزو نمک یکجزو بسرکه طلا نمایند ضماد داء الثعلب و داء الحیه که مجرب صاحب
تحفة المؤمنین است و لا مدیل له گفته ص کندش شیطرج هر یک جزوی زرنیخ دو جزو با روغن زیتون
برنهند ضماد که جهت داء الثعلب مجربست ص موی بز سرخ سوخته صدف گوگرد بالسویه بروغن زیتون
سرشته اول موضع را به پیاز و اشنان یا پیاز عنصل بسیار مالیده بشویند پس دوا برند و در ضماد نمایند
ضماد جهة شعر زائد که ابدا از [illegible] چون برنهند نروید ص زعفران یکمثقال کافور نیم دانگ
سائیده استعمال نمایند ضماد جهة بادسرخ که حمره گویند و جهة همه ورم گرم مجرب است ص [illegible] را
از بانه بیخته بآب کشنیز بسیار رقیق سرشته آنقدر برهم زنند که بآسانی از و زائل شود دیگر برنهند طلائیکه
جلد را سیاه کند و بدشواری سیاهی از و زائل شود ص آهک و اسنگ بالسویه بآب چند بار طلا کنند
و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده بآب او بشویند و همچنین آرد نخود بسرکه و [illegible]

ترنج رفع او میکند غسول جهة صاف کردن روی ص اشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست دا
مغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند
غسول که همین عمل کند ص زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه با آب پیاز سرشته قدری از آن تا گرم
بمالند و بعد سه ساعت بشویند و دیگر روی را بغایت سرخ کند مجرب است ص خردل سپید زرنیخ
بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر
سپید مثل هر دو نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند روی بالطبیخ بادام بشویند و بدستور خوردن
حلیت و سپید آب انار باعث سرخی رخسار میگردد دیگر که در حال گونه را سرخ کند ص شیطرج را
در سرکه دو سه جوش داده لته را آب آن کرده چند بار از هم بر روی زنند غسول که بشره را سفید
و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطها سیاه را از روی زایل کند و تا یک هفته
باید استعمال نمود ص حب محلب نیلوفر سریش خولنجان مویزج نبات مصطکی پیاز ماکول هر یک
ده جزء پیاز نرگس صمغ عربی پوست بیخ [illegible] مغز بادام خردل سپید هر یک پنج جزء [illegible] گلسرخ
هر یک چهار جزء گلنار شش جزء میان زرچوبه نعناع خشک آرد نخود کثیرا آرد برنج هر یک دو جزء
همه را کوفته بیخته با آب سبوس گندم که نسبت جزء بود و شیر خشت [illegible] پانزده جزء باشد و سفیده تخم مرغ که
شش عدد بود و شیر درخت انجیر که ده جزء باشد بسرشند و قرصها سازند و وقت حاجت بازده
تخم مرغ تب مالیده ده روز با آب اشنان سوخته بشویند [illegible] غسل تا باید جرب کنند غمره که
در سرخ کردن روی عدیل ندارد ص کندش زعفران روناس صاف مصطکی بالسویه با آب پیاز
طلا کنند غمره که جهة دفع زردی بشره و دیرتان مجرب است ص پر سیاوشان شبت ارمنی مرزنجوش
جده بابونه اقحوان شبت ترشی ترنج بالسویه جوش داده با آب آن روی را مکرر بشویند غمره
که بشره را زرد و شبیه مرغش کند ص زیره کرمانی چهار درم زرچوبه سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته
و از بافته بیخته با آب عصفر تر کنند بطبیخ انجیر بشویند غمره طی که روی را سفید و صاف گرداند [illegible]
کند ص آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند [illegible]

وسبوس بشویند غرطلی که همین عمل دارد ص آرد باقلا کثیرا اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند
و وقت حاجت برروی مالند فلدفیون گوشت فاسد قروح و نواسیر را تاکل میسازد و عفونت را
که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد بصلاح می آرد ص آهک آب ندیده یکجزو زرنیخ زرد قلی اقاقیا هر یک
نیم جزو این اجزا را با بولی که او را در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب گذارند تا که غلیظ گردد پس
اقراص بندند خشک کنند و در محل محفوظ از تری نهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند
و ماء اول که ادویه فلدفیون بآن بسرشند عبارت است از آنکه آهک آب نادیده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را
بسایند و یکجا کنند و آب شش چند آنها بریزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت همی دهند پس صاف کرده
ادویه بآن بسرشند فلدفیون نوع دیگر که همان عمل دارد ص اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ و
زرد هر یک یکدرم مرچهار درم آهک نه دهشت درم شب یمانی شش درم کوفته بیخته ببول بز کهنه بسرشند
و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قشمش دوا معروف است و جهة جرب و حکه و سعفه نافع ص هلیله زرد
یکجزو سنا شاهتره هر یک ثلث جزو افسنتین ربع جزو قشمش یعنی کشمش آنقدر که ادویه بدان سرشته شوند
هر روز مثل جوز بخورند و مسمی بهذا الاسم و در حرف الدال این بحث گذشت قرص برکی خداوند جرب را
نافع است ص هلیله کابلی بلیله آمله بزرگ کابلی هر یک یکجزو تربد دو جزو قند سپید همچند همه قند را بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص بندند شربتی سه درم جهة استفراغ ده درم تا بیست
درم و در نسخه هلیله بلیله آمله بزرگ هر یک یکجزو تربد برابر همه قند همچند گل اقراص سازند هر قرصی هفت
مثقال شربتی یکقرص با آبیکه در و کشنیز خشک یکشب خیسانیده باشند و این قرص از ده بار یا زیاده از
بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر اخراج بلغمی زجاجی مطلوب باشد شحم حنظل ربع جزو بیفزایند و بریک
مردی مشهور است که دبیر عبدالملک بن مروان بود قرص سعفه جهة سعفه و توباد و اورام بارده و
صداع بلغمی بغایت مجرب است ص زرچوبه مغز بادام تلخ هر یک یکجزو مقل ازرق دو جزو مقل را در سرکه
کهنه خیسانند سه روز متوالی و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه نمایند و اقراص بندند
و وقت حاجت بآب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص نزومی که در کل درم حار آزموده است ص

صندل

صندل سرخ فوفل شیاف ، شیاف سپیدآب قلعی گل ارمنی بزرالبنج مرداسنگ حضض گل ... هندی
یوند چینی هریک جزوی بیخ لفاح افیون هریک نیم جزو با آب سرشته بهیات ... ترتیب داده با آب
کشنیز و گلاب و سرکه مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش در اطلیه گذشت **قرص**
مندرون تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره و جهة بقایا آتشک و نار فارسی و قروح عفونه
عجیب الفعل است و اهل روم او را حب میسازند و در استعمال وی شرط شده تنقیه بدن و ترک ترشها و نمک
و قوت او تا دو سال باقیست و بعد چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند
صص زراوند مدحرج دوازده مثقال کندر عفص هریک هشت مثقال شب یمانی مرصافی هریک
چار مثقال قاقیا بیست مثقال با گلاب اقراص سازند و اهل فرنگ این دوا را ... کنند و هشت مثقال
زنجبیل سه مثقال افیون عنبر مشک هریک نیم مثقال اضافه میکنند **معجون** که طبیب غیر وقت ... نافع
است در حرف الدال همین باب در ذیل ... مذکور شد **معجون فلاسفه** محسن گذشت **معجون**
مبدل المزاج عسلی جهت برص **معجون سیر** جهة برص و بهق و سیاه کردن روی و ازاله ضعف و پیری
مفید **معجون سقراط** جهة برص و بهق و داء الثعلب و داء الحیة ... تطیب عرق نافع است پیران را
بغایت مفید **معجون فولاد** بیان آن در الف دارد و این پنج معجون در ادویه ... مذکور شد **معجون**
حب النیل جهة برص و بهق نفع دارد و در بحث ... گذشت **معجون یحامری** را سفید سازد در باب
باه گذشت **مفرحات** جهة تحسین لون سود ... در ادویه ... مفرحات ...
مربای هلیله سیاه موی نگاه دارد و اگر مداومت کنند **مربای سیر** جهة مشایخ نافع است و این
در ادویه ... گذشت **مربای زنجبیل** نیکوترین مرباهاست جهة مشایخ و در ادویه مفرده ذکر شد
ماء الجبن جهة جرب و حکه و قوبا مجرب است و در ادویه گذشت **مطبوخ هلیله** که جرب و قوبا را
نافع است **صص** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هریک ده درم سنا مکی شاهتره هریک پنج درم
افتیمون چار درم آلو بخارا سپستان هریک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی کوفته بادیان ... هریک
سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم در آن حل

نمایند دیگر مرم بنوشند مطبوخ هلیله جهة حکه ص هلیله زرد پانزده درم سنا شاهترج هر یک پنجدرم
مامیران چینی ده درم تخم کاسنی بسفایج گلسرخ عشبه افسنتین هر یک سه درم همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنجدرم دران اندازند و یکشب بگذارند بعده
بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بیالایند و بنوشند نوع دیگر که بهق و برص و کلف
و نمش را نافع است و اسهال سوداء اخلاط محترقه کند ص هلیله کابلی هلیله زرد مویز منقی افتیمون
هر یک ده درم بخیزه عدد ترید سپید موصوف اصل السوس اذخر هر یک سه درم بسفایج پنجدرم
مصطکی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم آنچه سخت است نیمکوب کنند و بطریق معلوم طبخ دهند و مقدار
شربتی ازین بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و نیم بسایند و با عسل بسرشند و حبها
ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر نسخهای مطبوخ هلیله که بامراض
جلد سوداوی دارد در سرگذشت مرق افعی که جهة جذام مجربست در حرف الدال این بحث ذکر شد
مراهم داخلیون جهة انضاج ورم و خروج و تسکین اوجاع و اورام حاره و تحلیل خنازیر و صلابات
و سلع و تعقد عصب مجربست در باب تخمه را سود داردص مرداسنگ بست درم روغن زیت کهنه سی درم
تا چهل درم تخم خطمی بنفل (؟) تخم مرد حلبه تخم کتان هر یک پنجدرم تا هفت درم تخمها را شب در آب ترکنند و
صباح لعاب غلیظ ازان بگیرند و مرداسنگ را بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند
و بچیزی حرکت همیدهند روغن را تا مرداسنگ بسته نشود بعد از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش
فرود آرند و سرد شدن دهند بعده لعاب دران ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود گیرند و بر هم زنند
تا آن را امتزاجی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رز و صمغ انار هر یک سه درم
و صدای الحدید یکدرم باریک ساخته دران اضافه نمایند داخلیون دیگر که این ها صورت اوکرده ضمان
شوده که او مفتح اورام صلبه و مجرب اندازست در دماميل و خنازیر اثر عجیب داردص تخم خطمی
اسپغول حرف هر یک دو اوقیه حلبه تخم کتان هر یک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه کثیرا نیکو نیم اوقیه نصف
آب لبلاب غیر مغلی و آب بابونه هر یک یک رطل و آبی که دران نرجس خوب جوشانیده باشند

یکنیم رطل ادویه را در این سه آب مسطور بخیسانند که شبانروز و بپالایند و بعده بپزند تا لعابها بقوام عسل آید، آنگاه مرداسنگ مسحوق سه اوقیه زیت ربع رطل شحم مجل (؟) اوقیه و نیم شحم اوز و جاج یک اوقیه شحم آهو دو اوقیه باهم گداخته و ممزوج کرده در لعاب مذکور آمیخته بازبجوشانند تا قریب بانعقاد گردد پس از آن شمع باد ام و مناسب بعضی عاملک الانباط در بابونه و بنفشه و بیخ خطمی میعه بالسه هریک پنج درم اکلیل الملک هفت درم و نیم کندر درم الاخوین قلقدیس بیخ کرنب نبطی سوخته و اشق هریک چهار درم اسفیداج سه درم و نیم کوفته و باریک بیخته در آن بسرشند و بدانند که داخیلون در لغت سریانی بمعنی لعابهاست و تعرایف وی کرده و بعده هرکی تصرف نموده بتفاوت در بعضی اجزا او در اوزان وی آنچه در اصل است و اصل در آن زیت و مرداسنگ و لعابها است و این در تسکین و تلیین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از مرهم مذکور بنسخه سابق که گذشت مشاهده شود و مرهم نخلی بنون و خای معجمه بجای حای مهمله نیز خوانده میشود و وجه تسمیه هریک چنانچه گفته اند و تو دیگر دو بدانند که بتنهائی این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد و جبر آن بجای معجمه پیدا است اما آنچه حرا نذ (؟) ست او را نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور ماده و از آنرا و بسام بشاخ نخل یعنی پرویزن مندرج میسازند بدین نام میخوانند و چون نحل بجای مهمله بمعنی عطا کننده است بنابر کثرت منافع این مرهم او بدین نام نیز می ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و در حل جراحات طریه و قروح و مذهب ورام بسکرا و جماع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح شدید و تسمین ناقع علیم ثمکا ... منضم ... در وزن شاند و الم قطع و شق و غیرها سفیداج رمی مقصد و دهن ... و طل است هست شحم خنزیر از غشاء یک کرده بمقدار مذکور و دو رطل و نیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ (؟) سه رطل بمقطار و نیم رطل او قیه مرداسنگ و قلقطار را چون غبار بسایند و در زیت که با شحم و طبیخ ذوب کرده باشند جمع کنند و با صل شاخ تر خرما حرکت همید هند و چون شاخ از اینجا با صق بحرارت شده خشک شود آنقدر قطع کنند و دیگر بجنبانند تا که دو انیک منعقد گردد و اگر شاخ سبز و تر خرما را بکوبند و آب و وعده معتد آنچه گرفته در این مرهم بپزند قوی الاثر در تقویت عضو و منع حصب بود و او نوع دیگر از مرهم نخلی که در تحفه المؤمنین نوشته و از تالیف جالینوس است و وجه خبر بسر در اصلاح عصب و کوفتگی اعضا و اسخوان

واز جمله لعابات تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبی و نمله و حمره و آکله مفید است صفت مرداسنگ یک اوقیه
بگیرند و در اندک سرکه سائیده شود و بسایند و در آفتاب گذارند چون خشک شود در دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک
کنند و همچنان میکنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی منجذب گردد پس ده اوقیه روغن زیتون منقیه کنند
و ده اوقیه پیه گاو صاف و ربع اوقیه قلقطار اضافه نموده بر آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد مرهم
حوارین که مسمی است بمرهم سلیخا و بمرهم رسل نیز و آن را مرهم عیسی نامند و اجزاء این نسخه
دوازده عدد است که حوارین جهت عیسی علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و
طواعین و سرطانات و تنقیه خراجات و انگوشت فاسد و ساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق
و آثار و حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد صفت موم سپید راتینج هر یک چار درم جاوشیر زنگار قنه
مرمکی تا مرتک هر یک دو درم اشق هفت درم زراوند طویل لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق چار درم مرداسنگ
چار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آن در زیت نداب سازند و دو آتشه
را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرشتن سخت بود زیت یک نیم رطل بگیرند و در زبان دیگر یک رطل و بدانند که در بعضی نسخها
مرتک طرح شده و در عوض آن سنگ سپید کرده مرتک گویند و در بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است
و بدل مرتک سکبینج یک درم و دیگر اجزا بحال خود و در نام مرهم باسلیقون و آن را مرهم زفت نیز
گویند جهت انبات لحم در قروح غائره و التحام جراحات رطبه بخون و تحلیل ورم بارد و صلب نافع است صفت
موم سپید و جزو زفت راتینج هر یک یک جزو زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر همچند موم شحم خوک کهنه آمیزند
قوی التحلیل باشد و هرگاه راتینج و زفت و موم را بسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی میشود به باسلیقون اصغر
کذا فی شفاء الاسقام نوع دیگر از باسلیقون که مسمی است بمرهم نوره و جهت حرق النار و اندمال
جراحات و تجفیف رطوبات سود دارد صفت آهک شسته بآب شیرین هفت کرت سی درم باسلیقون بیست درم شمع سپید
ده اوقیه زیت الانفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود مرهم نوره جهت حرق نار
و غیر آن که موضع متقرح شده باشد و شدت سوزش نموده عجیب الاثر است صفت آهک ناسپیده بگیرند و آب بر آن ریزند آنقدر که او را
در پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب را نیز دور کنند و آهک را بسایند و دیگر آب بر آن ریزند و همچنان چهار کرت بشویند
داخل کرده

هفت بار بشویند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل خام بسرشند و بر سینه زنند تا بقوام مرهم آید
و بر محل ماوف مالند یا بر پنبه کهنه نهاده برنهند مرهم اسفیداج جهة قروح گرم و انقطاعات که آن را
شگافته باشند و جهة حرق نار و آب گرم و روغن گرم و جهة جمره و بثور و نمله و بثور لبنیه و انبات لحم را نافع است
زیت [illegible] و شمع [illegible] بگدازند پس موم صاف یک جزو روغن گل چهار جزو با هم بگدازند پس بگیرند و اسفیداج
آنقدر که [illegible] گنجد سحق کنند بعده سپیده بیضه [illegible] ریزند و باز سحق نمایند بهتر این را با موم روغن
آمیخته [illegible] مالند که غلیظ گردد و اگر [illegible] خواهند [illegible] کافور هم اضافه سازند و کافور
دار مرهم کافوری نیز نامند [illegible] روغن [illegible] بشد عوض او کنند یا [illegible]
[illegible] نمایند جهة حرق [illegible] باشد [illegible] است او [illegible] در هاون سنگ سحق
[illegible] کرده باشند تا [illegible] شود [illegible] آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق همی کنند
تا غلیظ گردد [illegible] بقوام مرهم آید [illegible] سپیده [illegible] در هاون سنگ [illegible] قدری کافور نیز
[illegible] اضافه سازند [illegible] جهة حرق نار [illegible] برگها تازه [illegible]
[illegible] آنقدر که مطلوب باشد در آب بجوشانند [illegible] و [illegible] خود پاک کرده پس برگها
[illegible] و حسب [illegible] سپیده [illegible] تا همه
مستوی شود [illegible] پس بر خرقه کتان طلا کرده [illegible] مرهم سپیده که تسییل الاجزا
و جهة اندمال قروح [illegible] حرارت سودا [illegible] موم سپید [illegible] سپیده [illegible]
روغن [illegible] سپیده را باریک [illegible] روغن بجوشانند تا آنقدر که [illegible] شود بعده موم [illegible]
[illegible] سپیده [illegible] روغن [illegible] آنقدر بسرشند که [illegible] گردد مرهم [illegible]
جهة حرق نار و التهاب جراحات [illegible] که قبیل از حرارت باشند نافع است
[illegible] موم [illegible] روغن گل یا زیت [illegible] بر آتش برداشته با سفیده
تخم مرغ برهم زنند و اگر [illegible] خواهند عوض روغن زیت [illegible] کنند [illegible] اضافه نمایند و اگر
[illegible] باشد [illegible] افیون [illegible] سپیده [illegible]

یکجزو موم دو جزو روغن گل آنقدر که مرهم تواند شد سپیده تخم مرغ دو عدد مرهم سازند **مرهم اخضر**
گوشت فاسد را بخورد ص زنگار خالص یک وقیه بسایند و با چندان عسل آمیزند دیگر که نواصیر را باصلاح
آرد اگر چه در گوش باشد و قرحه وضربه و دخنه را پاک کند و لحم فاسد را بخورد ص زنگار یک جزو انزروت اشق
هر یک نیم جزو همه را بسرکه بسایند و بعسل بسرشند دیگر که نرم تر از اول است ص موم زیت زنگار هر یک
بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند دیگر که گوشت فاسد زائد را ببرد اید ص بگیرند اشق و در سرکه تر کنند
تا نرم شود پس سحق نمایند تا گداخته شود بعد زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند
مرهم اسود جهت قرحه ها که با وی برودت باشد نافع است ص موم زیت علک ومی زفت بالسویه گیرند
و مرهم سازند **نوع دیگر** که گوشت بر دیا ناصور و ریشها باصلاح آرد ص زیت ثلث رطل مرداسنگ سحوق
یک اوقیه با هم بجوشانند تا سیاه شود بعد کند رومی دم الاخوین انزروت هر یکی دو درم کوفته بیخته بیامیزند **مرهم احمر**
جهت قروح گرم وانبات لحم نافع است ص زیت غسل الحم هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع نحاس محرق
اوقیه زنگار هشت درم سرکه را بزیت بپزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند و بپزند
تا غلیظ گردد **مرهم سرنج** سرطان و خنازیر را نافع بود و ورم را پخته گرداند ص مرداسنگ یک جزو رمکنند
باز و اشق موم هر یک ده درم علک البطم سرنج هر یک هشت درم روغن زیت قدر حاجت **مرهم** سازند
مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهت تحلیل ورام عسر البرء و سرطان و خنازیر دوم برای نشیمن و اورام صلبه غیر
قابل نضج نافع است ص شنگرف هشت درم مرداسنگ چند درم کند باز و اشق موم سپید هر یک
ده درم علک البطم شش درم روغن زیت با روغن گل پنجاه درم مرهم سازند **نوع دیگر** شنگرف ده استار
مرداسنگ چند درم موم کند کوفته اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است
در زیت با روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند **نوع دیگر** شنگرف سرنج هر یک چار درم کند اشق علک البطم
هر یک شش درم مرداسنگ قند هر یک چند درم موم سپید پانزده درم زیت شصت درم **مرهم زنگار**
مجفف قروح عفنیه و اکل گوشت زائد و رافع عفونات مواد فاسده کلیه و منبت لحم و مسقط بواسیر است ص
موم زفت هر یک ده درم اشق محلول بآب سنداب سرکه هفت درم زیت چهل و هفت درم باتش

زرد هر یک را حل کنند و زنگار چهار درم و انزروت سه درم در آمیخته دو درم اضافه نمایند نوعی دیگر زنگار دو درم
علک البطم را آمیخته صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت نوعی دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه
اشق یک اوقیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی ده اوقیه اشق را در آب شبت حل کنند و شمع و علک را
به آتش در زیت بگدازند و زنگار را باریک ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ
در انبات لحم عمل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و در رطل اوقیه زیت بپزند و حرکت دهند تا نیک
پخته شود پس کندر ده درم و انزروت ده درم الاخوین نفت یابس هر یکی دو درم بر آن اندازند و بپزند تا که
غلیظ گردد و در قروح خبیثه فیه کار برند نوعی دیگر که داشت بپزند و در ایام گرما و در مزاج گرم استعمال
کنند صفت مرداسنگ ... مرداسنگ که بسایند تا نرم شود پس ... اندازند و می سایند تا غلیظ گردد و بعده
یک استفیداج ... روغن گل ... تا مرداسنگ مربوط منعقد گردد پس اسفیداج پنج درم
و ... کافور ... بیامیزند مرهم سنای مکی جهت جرب و حکه نافع است صفت سنای مکی پوست هلیله
و ... سپید ... باریک ساخته بروغن بنفشه و روغن گل سرخ حل کنند و در
حرف الدال ... گذشت مرهم خولان جهت اورام ... نافع است صفت خولان ...
... روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم ... باریک ساخته
با روغنها که موم در آن ذاب شده ... مرهم ... تحلیل ... کند صفت ... الرصاص
علک البطم زیت شامی کهنه خبث الرصاص زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعد که بر آن ...
و بر آتش ... مرهم کتان در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد صفت بگیرند خرقه کتان پاک
شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیامیزند زیت نافع یعنی زیت الانفاق و اگر نباشد روغن آس
عوض اوست و بر آتش نرم گدازند و در ظرفی آهنی ... که روغن منعقد سازد و در آن ... سایند
پس خرقه سوخته کتان در آن اندازند و حل کنند ... مرهم غسل و آن را مرهم
جالینوس ... مرهم ازرق نامند و مرهم ... جهت اندمال جراحات و قروح ...
کهنه و بواسیر و ... شقاق و حکه ... نافع است صفت مرتک یک رطل ...

سازند و زیت کهنه دو رطل و خل دو رطل تمر هندی سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند و همی زنند و حرکت دهند تا بقوام مرهم آید و مرتک سوخته و لب شده و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخهٔ زیت و سرکه با اسویه مرداسنگ بیع زیت نوشته و اگر خواهند قوی التخفیف باشد قدری زرچوبه سحوقه نیز آمیزند و اگر انجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زرچوبه موقوف دارند **مرهم سرطان** که سرطان و جمیع صلابات را در یک هفته بلکه کمتر از ان تحلیل کند **نسخه** خردل تخم الجزره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بست و هشت درم موم سرخ هفت درم **دیگر** که جهة سرطان متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح دران باشد سود دارد و کافی ... **نسخه** سفیداب اسرب توتیای مغسول هر دو برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا با آب ... هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیزند و برنهند و اگر سفیداب اسرب ... بروغن سحق کنند ... با بهای مسطور ... نیز رواست **مرهم مشحوم** ... **نسخه** پیه دجاج پیه ... پیه گاو ... ساق گاو موم روغن همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند **مرهم** ... **نسخه** ... سوخته ... آب ... آب صابون اول ... بپزند تا غلیظ شود و آب صابون ... میسازند ... **نسخه** پیه دجاج زرده بیضه ... با آب شیرین ترتیب کرده ... بغایت موثر **نسخه** علک البطم ... ناخن و تقشر آن و شقاق ... و حرب ... شقاق ... مجربست **مرهم جذام** در رفع جذام و سائر قروح ... آزموده است **نسخه** سنبل الطیب ... دار فلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی قل ... حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله سیسالیوس ... و ... سعد اکلیل الملک قرنفل ابرسا روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن بست مثقال زعفران

نیم اوقیه علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص که جهت
برص مجربست بهق را نیز زائل کند صفت نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زراوند جمله برابر بگیرند
و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت بدهند و اگر عوض
به که تند کنند نیز روا است، وقت استعمال موضع را به بول صبیان با نخل خرما بشویند و دوا برنهند مرهم آتشک
از مجربات و اسرار است در یک شبانروز نفع و التیام زخمهای آن میکند صفت توتیای هندی کشته بست درم
شنگرف ده درم گرد چوب چینی نیم درم و اگر نباشد باز موثر است باز زرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند
بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجای گرد چوب چینی زیبق را مکرر از کرباس بگذرانند تا زیبق
دران ناپدید شود پس کرباس بسوزند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند بدیل است نوع دیگر سیماب کشته
هفت مثقال حنا [illegible] چوب طلی [illegible] هر یک [illegible] بنفشه هر یک سه درم زنگار ده
مثقال روغن زیت [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال و اگر جراحت دهنه دار باشد توتیا و
سیاه آب [illegible] هر یک [illegible] نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این هم را
دوا آتشک نافع است نوع دیگر سپیده ارزیز توتیا دم الاخوین هر یک سه درم [illegible] دو درم
زنگار نیم درم [illegible] روغن [illegible] مرهم سازند مرهم ساعد خبث الرصاص را با روغن زیت بر آتش
[illegible] کنند و علک البطم [illegible] نمایند مرهم نشفه زراوند طویل راتینج [illegible] اقاقیا بالسویه با
روغن گل [illegible] نمایند مرهم [illegible] سعفه نافع است صفت [illegible] هر یک
پنج [illegible] اجزا را [illegible] روغن [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] باریک ساخته بطریق معلوم [illegible]
[illegible]
و حرکت دهند تا بهم آمیزد و وقت حاجت در محل [illegible] قدری [illegible]
آنجا [illegible] خواهد ساخت مرهم خمیر که [illegible] دارد صفت [illegible] سه درم [illegible]
هر واحد یک درم [illegible] سرگین کبوتر [illegible] آهک آب نادیده [illegible] دو درم

با روغن زیت بسرشته برنهند که قائم مقام آهن است مرهم دبق اورام را بگشاید بغیر اذیت و گوشت
زائده را بخورد ص بگیرند دبق و در آب ترکنند و مقشر نمایند و بکوبند و بچند دفعه آب صابون آمیزند و در
هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه قدر ربع وزن آن کوفته و بحریر بیخته بیامیزند و بکار برند مرهم عسل
که دامیل و سائر جراحات متعفنه را پاک کند ص انزروت و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی
نخست عسل را تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد بعده انزروت مسحوق می آمیزند و این مرهم جهة تنقیه هر جراحت
دنخواه انتصاص تریج بتامه مجرب است مرهم منضج جراحات و تنقیه ی مجربست ص آرد گندم را با قدری روغن گل
اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند رغبت مرهم جهة انضاج
دامیل و جراحات نافع ص کثیرا لخم کتان تخم و سیرش به چوبه گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته
با شراب نیم گرم استعمال کنند مرهم زرد چوبه که شنگار نامند جهة زخمها و اورام و تشنج و جراحات
نافع است ص زرد چوبه را نرم سائیده با روغن کنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشته مرهم عرق مدنی
که رشته گویند ص خاکستر اقماع و پوست سنگ هر یک ... باریک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم
بسرشته و اگر عفونت و التهاب باشد اسپغول و روغن بنفشه مخلوط کرده برنهند و این مرهم مسهل برآمدن رشته است
و اگر منقطع شده موضع را بطول اشکافند و مرهم استعمال نمایند لازم است که رشته چون سر بیرون آرد
بر چوبی مانند آن هر روز بر فوق می پیچند تا تمام بیرون آید و منقطع نگردد مرهم جاذب که جهة اخراج پیکان
و خار و هر چه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند ص بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل
سرشته استعمال نمایند نوعی دیگر که جذب پیکان نماید جزء آن در جراحات داخل سازند و قروح غائره
را فراهم آرد ص موم علک البطم هر یک ثلث رطل راتینج ربع رطل زیت کهنه یک رطل همه بر آتش نرم بگدازند
و مورد و ارزیز دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک برهم کنند و بکار برند مرهم عجیب که در التحام
جراحات که اطبا در آن عاجز باشند اثر تمام دارد ص بناست یعنی علک الانباط ده درم خاکستر صنوبر
زراوند کندر هر یک هفت درم اشق توبال آهن کبس هر یک پنج درم مرداسنج جاوشیر هر یک دو درم
اشق جاوشیر در خل خمر بگدازند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند مرهمی که گوشت برویاند ص

سنگ حشیش بشیح زردچوبه باسویه کوفته بیخته سبز لساق گاو آمیخته بکار برند مرهم خشک ریشات و درد سنگ
توتیا عناب بیخته آب گشنیز تر موم سپید همه سازند مرهم گلنار رنله متاکله را نافع است صفت گلنار برگ
مورد عصاره لسان الحمل هر یک جزء مازوی سبز مرداسنگ زردچوبه هر یک نیم جزء با موم و روغن گل
مرهم سازند مرهم سرطان درد بنشاند و جراحت را باصلاح آرد صفت بوش درسنگ اقاقیا هر یک
دو درم صندل سپید یک درم شیاف مامیثا موم سپید هر یک ... درم سرطان سوخته یک درم روغن گل قدر حاجت
بطریق متعارف مرهم سازند و باید که مرهم سرطان که پیشتر گذشت تمیله و با غذا به مرض است و تسمیه
این با غذا جزء دوی است مرهم مصری قرن ... نافع است صفت عسل چهار اوقیه خل الخمر ... اوقیه
زنگار چهار درم اسنگ یک اوقیه مرهم سازند و نسخه او که گوشت ... است و ادراس ... گذشت توتیا
که جهت حکه انثیین و سیلان ... سفیداج ... مرداسنگ زعفران افیون هر یک نیم درم

همه را ... شنقا ... فان ادل ... فلا اعلم اغلاط ام لا
مرهم رال منقول از حکمای هند جهت جراحات ... مجرب است و جهت قروح آتشک و ناسور
... باشد و در قروح مالوسین
... تجربه کرده اند صفت ... تمیه ... و تعمین ...
... گاو ... مکسا ... نیم
... طرف ... بستور ... نمکیت
... برآید ... از
... مرهم زنگاری جهت جراحات ... مجرب است ...
... است صفت ... پوست ... کاج
... کات هندی ... مرهم ... استعمال ...
... موم سپید ... ساخت مرهم ... و مانند آن
... جراحت عسر البرء و قروح خبیثه ... است ...

اگر این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست صفت کافت سرخ یا پرپارال روغن کنجد آب
چاه شیرین تازه هر یک پنجتوله پهٹکری توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه نخست
آب در روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل هنود است و مشهور بدست کف مال کنند تا مثل دوغ
شود بعده اجزای دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته موازنه نموده باشند دران آمیزند و یکپاس دیگر
بلکه دو پاس بکف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مراهم آید پس در ظرف چینی یا لغره نگهدارند
و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و
جراحت تکمید میکرده باشند که معین عمل اوست مرهم شادنه و مرهم کافوری در ادویه ابواب گذشت
نقوع که جرب و حکه را سود دارد بعد فصد و اسهال صفت آلو بخارا پانزده عدد تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده
و شکر طبرزد هر یک ده درم اندرا گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر زود
خواهند سنا و شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم است در ادویه
گذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ تنفر باشد آنرا النقوع کرده توان داد
نطولی که نشان آبله از اعضا ببرد صفت گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین همکوفته تخم کاهو تخم کاسنی
هر یک چار درم در هفت من آب بجوشانند تا به سه من آید و بپالایند و چون از حمام برون خواهند آمد
بر اعضا بریزند نافع است باب بست و یکم در ادویه ضربه و سقطه بدانند که هرگاه ضربه یا سقطه
بر عضو رئیس یا شریف افتد و مانعی نبود فصد کنند و اماله ماده نمایند بمالیدن و حقنه و تجذیب بعده تقویت عضو
فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس و غیر شریف باشد بر همان حجامت کنند مع الشرط و اگر ورم عظیم بود
فصد را مقدم دارند و اگر مودی به تپ گردد بمعالجه وی پردازند و هرگاه صدمه مفضی بنزف الدم شود
بعد تنقیه و اماله بحبس وی کوشند و این همه مراتب مشروحا در طب الاکبر گفته ایم و چند دوا مجمل درینجا نیز
ذکر کنیم ضماد ضربه و سقطه سنبل الطیب مناخ برگ مورد ماش برگ گلسرخ بالسویه با روغن گلسرخ بازرده
تخم مرغ و قفر الیهود در حل کرده باشند بسرشند دوائیکه جهة سقطه و ضربه نافع است صفت ریوند چینی
یکجزو فوه لک منقی گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چار درم بقیع بخورند و ماشش زرد

مدرس و حمص غذا سازند دیگر که سقطه تو به و نفث الدم کثیر را نافع است ص مومیائی گل مختوم
قدری از ینها با نبیذ قابض بخورند و مومیائی تنها در نبیذ قابض یا در روغن گل همین عمل دارد
دیگر جهته ضربه و سقطه که بر سر افتد ص برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بپزند تا مهرا شود
پس در روغن بکوبند تا نیک نرم گردد پس قدری از مشک عود و لی و قصب الزریره باریک
ساخته دران آمیزند و بشراب قابض سرشته بر سر ضماد نمایند بعد فصد قیفال و تبرید سر دیگر
بجلاب سرکه تلیین طبع آب نواکه و حقنه لینه دیگر که مسمی است بطلائی جبر جهته سقطه و ضربه
انفع تمام دارد ص ماش مغاث هر یک یکجز گل ارمنی نیم جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو با آب آس
سرشته و طلا کنند دیگر جهته تلمه که با حرارت باشد و ورم نافع است ص گل سرخ عدس قشر
گل ارمنی صندل موم شیاف ماشیا بگلاب طلا کنند بعد فصد یا تلیین دیگر که جهته نزف الدم کثیر که در سقطه
و ضربه افتد ص کهربا گل ارمنی دم الاخوین گلنار یک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق
و دوائی که افیون حدیث بخورند قطع دم میکند البته و غذا چیزها قابضه سازند دوائی که در لی خفیف
و دهن را نافع است موضع ابر و غشل بمالند و آمرک فته بیخته بران پاشند و بعضا به بندند بستنی
معتدل و دوائی که کشیدن را نرم کند و توتر و کشیدگی و تمدد را نرم گرداند ص موم زرد پیه بط یا دجاج
مغز ساق گاو و لعاب تخم کتان هر یک یک اوقیه روغن سوسن شش اوقیه بطریق مرهم سرشتند
دوائی که اعضا متحجر را نرم کند ص مکر روغن بزر نقل هر واحد یک اوقیه لبنی بپزند و چاه دشخیر اشق
هر یک نیم اوقیه پیه خرس و او قیه و اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض او کنند و اگر نه پیه خوک بدست
آید پیه ضباب از همه بهتر باشد همه را در روغن حل کنند با قدری نبید و اندکی اندک بکوبند پس دیگر
چیزها ریخته بر هم زنند تا مرهم شود و ضماد نمایند دیگر که همین عمل دارد و خوشبوست و جهته الطیف ملینها
بکار آید ص موم زرد یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطگی سیاه لبنی هر یک نیم اوقیه با هم سرشتند
فائده اندر تدبیر مبسوط یعنی کسی که او را بشیا که عبارت از تازیانه است زده باشند و بسبب تفرق
فرو رفت الرشد پدید آمده و زدن بچوب همین حکم دارد باید که طلیها را غمز کنند و بدستها بدن او را

بمالند و الیه بی مختلفه تا گوشت متفرق شده مجتمع گردد پس گوسپند را ذبح کنند و پوست وی همچنان گرم
گرم بر وی چسپند و بدارند تا زمانی طویل یعنی تا آن زمان که پوست بخشک شدن آید و از این تدبیر
در یک شبانه روز بر تمام روی میدهد و هر گاه خون زیر پوست جمع آید خون آن و ترب با هم کوفته ضماد
نمایند بگرم

باب بیست و دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد

تدبیر آنکه در سرما قوی سفر کند باید که قبل از سیر طعام بخورند و باید که طعام حار بود هم بالفعل و هم بالقوه
و بهترین غذا آنست که ساخته باشند از جو و ثوم و بصل و اسفیدباج طیب بسیار مصالح و باید که فلفل
در غذا زیاده نمایند و بعد از آن شراب گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار میبرند تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما
مبتلا بجمود گردد و بسوزی بای عضو رسیده باید که در محل محفوظ که آتش دران افروخته باشند او را در آرند
پس تمام بدن وی خیر از سر بسته‌ها مختلف نیک بمالند و سر را بخرقها گرم کرده نمایند بعده بفرمایند که
ابدان حال یعنی که برهنه شده باهم ضماجت کنند و بدستهای خود بدان او خاصة شکم و سینه
بمالند و حلتیت و فلفل بالسویه کوفته بخته قدری از آن بشراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن
یا نرگس یا فرفیون و جندبیدستر قسط دران حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت همچون
غذا طاهیرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند و عسل بالسیانند تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و نیل
گردد ولیکن هنوز سیاه نشده باشد بگیرند کاه حنطه یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه یا شیح یا تمام یا مرزنجوش
یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادا و مجموع بجوشانند و اطراف را دران بنهند بعده دهنها گرم
بمالند و بآتش نزدیک نمایند تا بحال آید بدانکه اشیائی که چون بر اطراف بمالند از فاسد شدن
ایمن کند روغن زنبق است و زرانی و سوسن بان و غار و قطران و هوا قوی کلها فعلا فی ذلک فا
یحفظها من العفن بعض البته تدبیر تورم اطراف که مودی بخضار یا اسود شود باید که مبادرت کنند
و بشرط عمیق بران زنند و بعده در آب گرم نهند تا خون در افواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز
نماند و خون بقدر معتدبه برآید بعده گل ارمنی و آب قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانروز بعد
بسته بشراب بگرم یا بآب سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همین سان تکرار کنند

بار با ما اثر صلابت پدید آید تدبیر [illegible] و تمرین اطراف باید که جهت استقامت عضو تا بجا و صحیح سعایت
نمایند [illegible] و اطراف ساق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن
گرم بر پشت نهند [illegible] بدال نمی کنند و هر گاه گوشت فاسد تمام سیاه شده گردد و صحیح پدید آید نبات
تمام بکار برند [illegible] واستخوان نیز سیاه شود و فساد سرایت کرده باشد که در وقت تا استخوان فاسد را
[illegible] نمایند [illegible] بضرورت [illegible] نبات نشاید استعمال کرد تدبیر
[illegible] و هیجان [illegible] از شدت برد باید که گاه گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت تنها یا مجموع
بجوشانند [illegible] آب نمایند [illegible] نیز سود دارد یا سنگ را گرم کنند و نبید بران ریزند و هر گاه
[illegible] تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم
[illegible] باید [illegible] در چنین حال [illegible] قطع کنند [illegible] شب [illegible] و قبل از
آن پیاز را بخورند [illegible] روغن بخورند باید که
[illegible] سینه [illegible]
[illegible] باید که [illegible]
[illegible]
[illegible] شب کنند [illegible] وقت [illegible]
[illegible] الحرارت [illegible] العطش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] حمیات حاره [illegible]
[illegible] تدبیر دفع ضرر آبهای مختلفه باید که آب [illegible]

[illegible]

ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصه که محلل بود و سرکه و جبن نخورند و کذا هر چه ضد کیفیت آب بود بکار برند

تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با روغن آمیزند و در قلاده صوف مالند و قلاده را در گلو بندند دیگر
برگ آزاد درخت با برگ دفلی در روغن بلایند بدن بآن بمالند دیگر زرنیخ احمر و مویزج و کندش و بورق
بسرکه [illegible] و بهم آمیخته پس بیست روز بر بدن بمالند و یکساعت بگذارند پس با آب گرم غسل کنند دیگر
تراب سیماب یا کندش در روغن گیرند و بر تن بمالند دیگر کندش با ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط
بسوزند و دود آن بپارچها گیرند و باید که بدن با آب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها
زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند **تدبیر** که جهت سحج حبله که از رطوبت تنگی موزه و نعلی پدید آید
نافع است پس پارچه کتان با آب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعده مرداسنگ بگلاب سائیده
طلا نمایند و اگر سحج العقد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج بر نهند و اگر سحیق حنف انفاخات پدید آید
و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شکافتن آبلها و بر آمدن آب ریختن آب سرد و باشد که انصباب
آب سرد و فقط کافی آید [illegible] و گلاب یا آب سائیده همین عمل دارد دیگر گلنار مسحوق بپاشند همین [illegible]

باب بست و سیوم در ادویه مسموم و مسموع و ملدوغ و تدبیر تحرز از سم

پوشیده نماند که هیچکس را جائز نیست که چیزی مجهول الکیفیت را در دهن گیرد یا بوید یا بر تن مالد و کذالک در آب و طعام
احتیاط نماید تا از حیوانات سمی در آن افتی نرسد و بدستور اگر در محفل که توهم خصومت باشد حاضر گردد از
مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کنند و در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود
زیرا که تاثیر سم بعد الغذا کمتر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم که محل تدلیس سم است هرگز نخورد و چنین کس را لازم است
که تعاهد کنند بر ادویه که تقدم تناول او مانع مضرت سموم باشد و دهن و تضعیف تاثیر آن بود چون
مثرودیطوس [illegible] قوی فعلا فی ذلک تریاق طین [illegible] و دار الجوز و یا زبرجد و امثال آن و بداند
که تاثیر سم خواه سم مطلق باشد خواه دوائی [illegible] خالی از آن نیست که تفردن باحراق و تلهب بود چون
فرفیون یا با جماد و تخدیر چون افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفن چون بیش و مراره افعی و مراره
مرغته و حرباد و مراره نمر و مراره کلب کلب [illegible] و مانند آن دارد اصناف همین است که [illegible] و تعفن باشد

واستدلال بر شرب سم برائحه و برائحه مطبوخ آنچه قی برآید و بدیگر اعراض که لازمه هر واحد است
توان کرد و هرگاه احتراز شرب سم معلوم گردد قی فرمایند بآبگرم و روغن کنجد نوشیده و اگر روغن
زیت میسر آید بهتر از روغن کنجد است و اگر تخم شبت و بابونه جوشانند بطبیخ او و روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند
تا معده پاک شود و بعد از آن باید شکم سیر خورانند و باز قی نمایند بعد زمانی که از این عملها اگر احیاناً سم بر نیاید بسیر
عادت ... خورد البته میشود و آنچه اخراج سم قی کنند لا محاله تریاق اللطیف است بشرطیکه اول امر خورده
شود و بهترین طعام که سموم را بعد از قی تمام بخورانند و با بنج فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد
روغن گاو و مسکه گاو گداخته قائم مقام اوست و شیر بطه گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس
کنند که اذیت و اسهال نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها و رخصت دهند علیل را و لباس نیک
خوشبو پوشانند و عطر آسا ورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند و
موی برکنند و بانوشا(؟) مناسبه مینمودند و هرگاه تحقیق شود که فلان سم خورده شده بدانچه جهته هر واحد
در مفردات اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود بحسب آثار که بحسب هر واحد مخصوص
شده معالجه فرمایند. فائده و حدوث حرقت در دهن و تقلیع و اکال و بعضی مواضع بطن و لیل(؟) بود
بر سمیت حاد اکال و علاج وی حقنه بلبن و زبده و روغن بادام و تناول فالوده جات رقیقه بروغن
بادام است و علامت التهاب و عطش و حمرت رو و چشم و بحر(؟) وجهی صفرت عین و کرب و عرق دال باشد
بر سمیت حاد و علاج او شرب ماء الثلج و سوبقا(؟) با ثلج و گلاب سرد و روغن گل و اقراص کافور
واسپغول و دوغ و آبهای میوه ها چون سیب و انار و شیره ها ربا بده(؟) چون شیره خرفه نیز شربتها
و تناول فرنج(؟) یا ماهیچه به خیار بری است یا حجامت صندل و گلاب کافور تر کرده بنوازی اعضای ترش
بر بندند و گر حاجت بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع نوم و صداع و سبات و ثقل در بدن
و رعشه بر نسیان دال باشد بر سمیت بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و تاریه(؟) المعجونات(؟)
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن بآب گرم و بار(؟) عسل
یا بابونه کرسنت و(؟) ان جوشانیده باشند و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده قی کنانند و گفته اند که

اگر چه بسیار و نشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد. فائده هرگاه از شرب سم غشی و اختلال قوت و رنگ
لسان و سقوط النفس پدید آید بدانند که سم از جمله سموم قتاله مضاده مزاج انسان بکلیه جوهر آنست
و در ین حالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک و تقویت دهند باللحم
و شراب مطیوب لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم عضوی مخصوص
است پس بحسب آن مراعات همان عضو منتبه باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً اگر احداث کند
اضطراب به اسفل شکم شیاف لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب بمعده باشد مسهل نرم بعمل
آرند و اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند آنچه مخصوص بجگر است استعمال کنند از ادویه
و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد تقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد تقویت دماغ
و ازاله تشنج نمایند و تشنج لب و سر دماغ صورت نه بندد اگر بعضو از اعضا و عضوی از جوانب بدن سبب
و حمرت آرد طلحات مانند آن مبردات بر نهند تا خنک گردد لیکن استعمال رادعات قبل از تنقیه نفرمایند
در اعضا برد آورد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت شدت گیرد در روغن گل با برف آمیخته بنوشانند و قی کنند
و گفته اند که اگر خون خروس دیک بخورانند سم را فی الحال قی دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال
آن تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه و تریاق اربعه خلاصیت مشترک در جمیع اقسام سموم را و قدیدین
عرس بری که پاک کرده و نیش دار خشک کرده باشند اقوی ادویه است برفع سموم از یکدرم تا دو درم
بدهند تنها یا بشراب هرکه زهر خورده باشد یا مار و یا گزیده واجب است که در آن روز از خواب باز دارند

تریاق کبیر معروف است فواید او با امتحان در ادویه گذشت تریاق طین مختوم جهت سموم
نافع است خاصه ویست که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند و قی نیارد دلیل آن
باشد که سم نخورده صص گل مختوم حب الغار ابرسا با وی کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل مسرشته
شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ابرسا نیست قبل از غذا و بعد و بیان خورده دیگر که جهته سموم
قتاله و منصبه از هوام و دواب رتیج مردم نافع است صص گل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم الفجه
طلبی هشت درم جنطیانا رومی زراوند طویل مدحرج تخم سنداب برگ نعنا هر یک یکدرم کوفته بیخته

ابسال صاف نمبرشتند شربتی قدر باقلا **تریاق اربعه** جهة لدغ عقرب و سائر جانوران زهر
هنو دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظ را تحلیل کند و تولیع بخشاید اصلاح جگر و
سپرز نماید و جهة اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض
بارده نافع است و وی نخستین تریاقیست که اندرناخس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم
خشک است و قوت آن تا ده سال باقی بماند و بدل او نصف وزن آن شود و بطوس دیری خفقان
مواد و صرع انفع دارد و غیر از عسل بادیان جبه لهذا تریاق اربعه سمی گشته نسخه جنطیانا زراوند
طویل حب الغار و صاف [illegible] ساوی کوفته بیخته بعسل نبرشتند شربتی یکمثقال با گرم و بدانند که تریاق
ذکور بعضی او جنطیانا و بعضی آن [illegible] مر و خرفه است **تریاق ثمانیه** جهة تریاق اربعه
ترکیب شده منافع بیشتر از او است نسخه زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار و صاف
قسط تلخ جنطیانا زرد چوبه ساوی کوفته بیخته بعسل نبرشتند شربتی یکمثقال **تریاق بالغ النفع** که مجرب
از اطبا و برای لدغ افاعی ساوی تریاق کبیر یافته اند نسخه ابهل نیسون [illegible] فلفل سیاه زراوند
جرج جند بیدستر [illegible] کوفته بیخته بعسل نبرشتند شربتی قدر یک جوزه **تریاق**
که جهة لدغ افاعی ... نسخه ... زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند
تریاق که لدغ عقرب تریاق ... نسخه جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر تلخ سداب جند بیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل ... کوفته بیخته بعسل نبرشتند و قدر جوزی باشراب بدهند
تریاق که لدغ عقرب جید الاثر است نسخه بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با نبیذ بخورند
وارند و اهل آن [illegible] یک مثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذلک
[illegible] تا آخر استعمال کنند **تریاق عسکری** جهة لدغ عقرب جرار اثر تمام دارد
نسخه پوست بیخ کبر بیخ حنظل فستقی ... مشقوق با سیر ... و کیه ... خراطین
جمله برابر کوفته بیخته ... زراوند ... بیخ حنظل ... جنطیانا ... قوم مشد
و بدانند که ... از این دوا ... ساعت فرو می نشیند و شربت دری ... بعضی گیرد رحمت

نافع ثلثه درم به فلفل کافیست تریاق که در لدغ عقرب سود دارد ص تخم سنداب زراوند طویل
حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر انیسون زرد چوبه بیخ فلفل تا شرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند
تریاق دیگر جهة لدغ عقرب ص مغز کردگان سیر هر یک دو درم سنداب حلتیت مر هر یک یکدرم
کوفته با انجیر مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب دیگر که همین نفع دارد ص زراوند مدحرج
پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که سبب دوالی
السرطان گزیدن کلب کلب را نافع است ص سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هر یک پنجدرم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال و در نسخه جنطیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح دو درم
بدهند بآب سرد تا روزهای بسیار قال جالینوس لم یر احد استقی هذا الدواء فمن نهشه کلب الکلب
فتفزع من الماء تریاق جهة گزیدن رتیلا ص شمع نیز ده درم و قوز بیره کرمانی هر یک پنجدرم ابهل
جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی تخم حندقوقی
جنطیانا تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقدار جوزی با شراب کهنه تریاق
که دفع مضرت افیون و بیروج و شوکران و کزبره و بیخ کند ص حلتیت جند بیدستر و ابهل و فلفل
ساذج کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق با شراب کهنه بعد قی کردن بمار انسل و
دشت ملح و در این حالات بحقنه حاده احتقان کردن و تدبیر مسخنه بکار بردن و بکندش و جند
عطر آمیزه دن نافع دانند تریاق که ضرر سیماب سم الغار و زنگار و مرداسنگ باز دارد ص فراتین
تخم کرفس ساذج کوفته بیخته دو مثقال با یکدفعه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند طبیخ انجیر
شبت قدری نمک آمیخته و باید که سقمونیا در جلاب هند تا شکم براند تریاق جهة کسیکه طرف ذنب
ایل خورده باشد ص بندق فستق فلفل بج بالسویه بگیرند و نرم بکوبند یکجا نمایند و بقدر بیضه اروی
یکروز بجمله بدهند بعد از آنکه سیاه درت بقی کرده باشند بکرات کثیره سمن و عسل قلیل داده تریاق جهة
کسیکه عرق دابه خورده باشد ص زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند بعد از آنکه
قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و بعد از آنکه بینفج مع روغن گل انوشانیده باشند و طین مختوم در ...

نیز نفع دارد **تریاق** عام النفع که جهة سموم مشروبه و ملدوغه نافع است صفت آن **جرجیر** شونیز زیره
هر یک دو درم جنطیانا یک درم فلفل سپید مر هر یک نیم درم زراوند مدحرج بکنند و کوفته بیخته بطریق
رسم عسل بسرشند شربتی مثقال با قلا رومی با شراب **فائده** در ذکر ادویه مفرده و مرکبه فادزهریه و تریاقیه
لبن اللاغیه تریاق لدغ افعی است **شراب که افعی دران مرده** تریاق است در جمیع سموم
حیوانات **تخم اترج** قدر دو مثقال ضد بیشتر جمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب **بیخ انجدان** فادزهر
جمیع سموم است **جوز** **فندق** و **انجیر** فادزهر است **جنطیانا** و **جاوشیر** **زراوند** و **ثمرة**
الدار **فلفل** نیز بیشتر **اسپیدی** کماذریطوس **کاشم** **اذربون** **حرف** **ثوم** **غاریقون**
قردمانا همه انها سودمند **بیخ سرطان نهری** و **باززه** نفع تمام دارد **و اسلنتیت گزیدن**
عقرب و رتیلا و مانند آن را نفع دارد و در سمیات گذشت و با شراب باید داد و **السرطان**
تریاق السرطان که دبید گذشت **و الزراریح** گزیدن کلب الکلب را نافع است صفت آن
زراریح کبار و قوایم و سر انها جدا کنند و باقی ابستانند و از عدس مقشر یک جزو
گندم دو جزو زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دار چینی هر یک سدس جزو همه با یکدیگر بیامیزند و
زراریح را در آب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی دو دانگ هر روز یک قرص ببندند با آب گرم و بعد از
بعد شرب دو ایشام ... بید تا در آبزن در آیند و همان بول کنند و در اثنا ترنا ول این دوا باید
چون اضعیات بود و غیره خورانند و شراب بنوشانند و از ... احتناب فرمایند و اگر زیادتی
درد در مثانه پدید آید طبیخ عدس با روغن بادام یا سکه یا روغن بنوشانند و اگر ذراریح ... زیادتی
کنند بلکه بیان ... اثنا ... سه با ... نمایند ... انگ زین ذراریح ...
مدد ... تقعه ... کفایت کنند **و البوره** که ...
خورند ... آن ... بعد ... جوز ... انجیر ... شراب ... جمع کرده ...
ببندند **بیان** ادویه که جهة لدغ عقرب ... خاصیت ... برگ ... کوفته ...
و ... بسرشند و ... بنشانند و ... تخم ...

دیگر قلی کوفته بدوشاب سرشته برنهند دیگر کژدم در روغن بجوشانند سپس روغنی که باشد خاصه اگر
بروغن ترب بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک
از مادر بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد بهم نرسد
دیگر کژدم که کسی را گزیده بود سر بگیرند و بنمک سوده و روغن چراغ کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند
دیگر چرک گوش خر بر محل لدغ عقرب بمالند دیگر برگ تاک بکوبند و برنهند فی الحال درد بنشاند دیگر
جوز و مغز انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نفع دهد دیگر سیر ریش با سرکه حل کرده برنهند درد لدغ عقرب
بنشاند دیگر زانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو ملدوغ العقرب بگذارند تسکین درد دهد و آنچه در کتب
کلاب الکلب و سباع و دندان انسان و منسوب مخالیب و سایر جراحات که مع الرض بود و بنیح الاثر است
[illegible] پیاز و نمک کتیبان [illegible] ضماد نمایند و بعده با سرکه و نمک بشویند تا از زین [illegible] و اسم مجذوب
گردد بعده مرهم سفیداب رفت و تخم [illegible] ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان و سباع
و سگ شیر دیوانه و یوزینه و امثال آن باید که کشنیز و پیاز و نمک عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر آن
بر بندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ شیر و یوز را اول بادویه جذاب چون سرکه و [illegible]
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده با سرکه و نمک بشویند پس مرهم اسود معالجه کنند و بستن با قلی تازه که نیم
کرده باشند بغایت جاذب سم سگ امثال آن و آرد باقلی با سرکه بدستور مذکور جاذب است
و جهت زخم دندان انسان نیز مفید و شب محرق و بدستور کنند و با روغن زیتون و شراب جهت گزیدن
انسان نافع است و بعده گاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا کردن داسنگ رافع آنست مداوای
زخم آلات زهردار بدستوریست که در سموم مذکور گذشت و [illegible] طبیب عجیب الاثر است
در اصل دران ضماد جاذب سم است و به کردن زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر
و تا زهر و شسته [illegible] آن موضع را اگر با آب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی
تازه که شکم او را شکافته باشند و [illegible] و گوشت سلحفات امثال آن بیان ادویه که حشرات
از وگریزند انواع آن از دود شاخ گوزن میگریزد و بدستور بخور سم [illegible] گوگرد و موی انسان

زرنیخ و تمس و سکنجبین و قنه و چوب نار همین اثر دارد و پاشیدن آبیکه دران نوشادر حل کرده
باشند چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن برنجاسف بغایت مجربست
و طبیخ خاک بر دو مانی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون میمان را قطران آلوده بر در خود
حاضر کنند هوام در اطراف حلقه نمایند ... مرد افعی گریزان است و چون حشیش بر زمین مرداسنگ
همان ساعت از ... رفع بشود عقرب از ... و کبریت بگریزند و آنچه از و گریزد ... عقرب نیز
است ... چند ... و آن ... باعث گریختن سمیع اوست و بتجربه رسیده که ...
بسیار ... ... و رجای ... لذات ... توجه همان ... ... محفوظ ... مانند بخور
که ... الاحتیاط فی الاستقصاء ... ... مواد و ... ... است صمغ ...
... ... قمل ... ... پاشیدان آب طبیخ
بابونه ... ... باعث ... است طبیخ ... است پشه
طلا ... روغن ... ...
کنند ... مجربست کیک باشیدن طبیخ ... ... است ... طلا
و ... ... است قمل طلا کردن ... ... ولادت ...
باعث ... است ... تمامی ... ... ساعت رفع
آن میکند ... ... سکنجبین ... است ...
و ترکیب ... است ... ... است ... عرق النساء و ...
مفاصل و صرع ... و مسهل ... ...
... ... فرو آرند ... ... وقت
بقدر ضرورت ... طریق احراق اشربه ... تقطیه ... اتخاذ ...
اشیاء و اصلاح بعضی ادویه غلط ... از ان طریق ... ...
آن ... ... فائده ... ... یابند که ...

یا احراق یا بجهة کسر حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ و مانند آن یا جهة تلیین چنانچه در زنگ و سرطان
یا جهة دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا جهة اکتساب حدت چنانچه در سنگ و صدف
که از سوختن وی آهک بهم میرسد یا جهة حصول تفتت و تخلخل تا بسهولت مسحوق گردد چنانچه
در سرب و یاقوت و امثال یا جهة رفع اجزای غریبه یا شدت نفوذ یا جهة اغراض دیگر چنانچه از حالات
جزئیات مخفی نیست **و معلوم نماید** که جسم خفیف متخلخل بسبب احراق میل به برودت میکند و اگر احراق
بحد رمادیت رساند حدت وی تمامه زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت
میکند و اکثر **و پوشیده نماند** که مقصود تام از احراق انتقال طبیعت آتشیه است و لیکن جسمی که
احراق و نحو غیره اعراض محسوسه و اصلا نمیتواند شد آنچنان جسم را **مستقر الطبع** گویند و احراق
وی نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اغراض دیگر کما لا یخفی و آنجا که از احتراق تندیه جسم
محترق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را به آب بشویند و الا نمیتوان بکار برند و آنجا را با تندیه
و احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر موضوع که در خشبها و دلی احراق کافیست و بدانند
که کلس اسم آهک است و او سریع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احراق یا تدبیر
دیگر لائق سائیدن گردد او را کلس گویند پس در تکلیس احتراق ضرورت اگرچه در کلس یعنی آهک
ضرور آید. **احراق زرنیخ** باید که او را بعد سحق ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند
گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه بر طرف
شده سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق زاجات** نخست آن را نرم صلایه کنند و در کوزه
نو مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش تند چندان گذارند که
سوخته زنگ او سرخ گردد **احراق ابسد مرجان و مانند آن** هر یک خورده ریزه ریزه کرده
در کوزه نهاده یک شب در تنور تابان یا تنور بگذارند و روز دیگر بر آرند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت
در گیرند و الا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن بهر تقدیر لازم است
احراق یاقوت و عقیق و یشب و احجار صلبه هر واحد را بعد سحق ریزه کرده در سفال نو یا در بوته

گذارند و روی او را بسفالی دیا بابوته دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر
که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده در آب اندازند و همین‌سان کرر میکنند تا بجائی رسد که زود از هم
بریزد **احراق قلعی و سرب** از اینها نخست صفیحها چون باریک سازند و بالای یکدیگر بر هم نهند و بر روی
هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار گوگرد بازای هر صد مثقال از اینها از پنج دانگ
زیاده نباشد پس بآتش نهند تا بسوزند که زری نفت گردد و قطعه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی
از سرب قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفیداب کرده اند **احراق صدف و شیح** و امثال آن هرکدام که باشد در ظرف گلی گل‌حکمت کرده
با آتش قوی بگذارند تا سفید گردد و از سپید بریزد **احراق نمک** باید که یکبار بجوشانند خشک کرده
در دیگ گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک آنچه گرفته در
چندان گذارند که غلیظ شود و همین حکم دارد **احراق آهن فولاد و مس** [illegible] و آمله
بجوشانند و آب آنرا در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحها بسیار
باریک و تنگ کرده در آتش سرخ کرده در آب ملیحات سرد کنند و [illegible] دیگر باید نمایند و هر چه
نقل آن در آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب ملیحات بول گاو و [illegible]
کرده اگر [illegible] و سرب قلعی را [illegible] چند دفعه در آب ملیحات و چند بار دیگر در بول گاو
تطفیه نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره را سوهان ریزه کرده در آب نمک [illegible] ظرف آهنی
با آتش تند بسوزانند [illegible] گاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی پاشند و بسوزانند و گویند چون نقره
در بوته که اندکی قلعی بسته باشد بگدازند بجای رسد که ساییده شود و نکته آن بطریق حکمای
هند آنست که چند بار بصفائح رقیقه او را با گوگرد [illegible] که آلوده با آتش تند نهند و سرد کنند و چند بار دیگر [illegible]
سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس [illegible] زرد و ظرف آهنی با نمک آب [illegible] بجوشانند تا نمک آب
تحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا سرخ گردد **احراق طلا** [illegible] که جهت
تناول بکار برند باید که سرب را گداخته در آب نوشادر [illegible] ریخته صاف کنند و طلای [illegible] را چند بار

بگداخته در آب نوشادر ریخته قطعهای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و با زیبق آن سرب سوهان زده در بوته در و سنگ آلوده بگدازند پس با نوشادر زیبق در ظرف چینی یا مرتجع بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجد بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند بالای در ته آب نرود و چه سایندن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چه نفع مقصود نخواهد بود و ضرر مظنون نیست **طریق دیگر** که از سائر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی باشد نمی ماند که نتوان تناول نمود مقتبس از صناعت است آب نمک و آب قلمی و آب ملح الطعام را بجرفه صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزء مقعود آب نمک و نیم جزء از قلی منعقد و نیم جزء تلخ مقعود و یک جزء از شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرتجع و بر روی آتش حل کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بر دارد پس بدستور بشویند و سحق کنند و باز بجای نمناک آماده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بجدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با گرم مکرر بجوشانند تا سائر اجزا از شمش زائل گردد در آنوقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند **احراق بوره** بوره در ظرف سفال کرده بر روی انگشت گذارند تا بسوزد **احراق اقلیمیا** اقلیمیا در کوزه مطین یکشب در تنور یا در اتون گذارند **احراق خبث الحدید** هم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند **احراق مرمسنگ** مرده سنگ را صلایه نموده با بیضه تازه خمیر کرده بر روی انگشت چندان بگذارند که شعله دود آن بر طرف شود **تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و جبسین** پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و پرده های اندرون را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گر و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و **سنگ گچ و امثال آنرا** نیز احراق باین دستور است مگر آنکه محتاج بشستن با آب نمک نیستند **پوست تخم مرغ** که جوجه بر آورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است **احراق ابریشم و موی و پشم** هر کدام که باشد نخست بمقراض

ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان برهم زنند که قابل سحق شود
نه آنکه سوخته خاکستر گردد و ابریشم و نحو آن را نیز طریق است که شسته و نشانده گرده ریزه کنند احراق
نمایند احراق عود عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در آتش گذارند که زگال گردد احراق
ابریشم است که [illegible] شایسته [illegible] ابریشم است و هرگاه خواهند خاکستر آن را استعمال نمایند
[illegible] آتش [illegible] خاکستر گردد والا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات [illegible] با
[illegible] نیست و اطلاق [illegible] اینجا بر سبیل مجاز است احراق سلحفات سلحفات را شکافته
احشاء او را بیرون کرده در کوزه گلی [illegible] چندان در اتون و تنور گذارند که سفید گردد احراق
ظلف [illegible] را [illegible] پاک کرده در کوزه گلی با آتش تنور و اتون
گذارند [illegible] احراق عقرب [illegible] در شیشه گلی یا ظرف مسی کرده در آتش اتون یا تنور
[illegible] بگذارند عقرب [illegible] آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب
[illegible] احراق خلاف است احراق حیه که جهت خنازیر معمول [illegible]
[illegible] در کوزه گلی کرده در تنور یا اتون چندان گذارند که سوخته [illegible] رطوبتی با او نماند
[illegible] احراق سرطان خرچنگ [illegible] و اطراف جدا کرده [illegible]
[illegible] آب [illegible] کوزه گلی [illegible]
[illegible] تنور یا اتون [illegible] بگذارند که خاکستر [illegible] خرچنگ آنست که چون [illegible]
[illegible] رطوبتی [illegible] و هرگاه سرطان را [illegible] ظرف [illegible]
[illegible] احراق سرطان
بحری [illegible] احراق قطران [illegible] گل حکمت کرده
چندان در آتش گذارند [illegible] تا خشک گردد
[illegible] احراق [illegible] شیشه سفید صاف
[illegible] آب [illegible] فرو برند [illegible]

عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر در آب سرد قطره
قطره بریزند بهتر بود که ریزه ریزه شود و خوب است **فائده** در تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکوره گاهی
بر سبیل ترادف استعمال میشوند و گاهی بتفاوت چنانچه در شرح قانونچه و غیره نوشته‌اند لیکن
آنچه اکثر در استعمال است چنین بوضوح رسیده که اگر چیزی را بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی
گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا تنها بریان و برشته کنند
تقلیه نامند و آنچه اندک آتش نهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص خوانند **تشویه**
انیسون و نانخواه و شتراطرفا و امثال آن جهت سفوفات و غیرها باید بخمیر آرد سرشته
در لته بسته لته را بگل حکمت گرفته در تنور معتدل یکشب بگذارند **تشویه اسقیل** پیاز عنصل بخمیر گرفته
در تنور بر بالای آجری بگذارند تا خمیر برشته شود **تشویه سقمونیا** محموده را در جوف به و سیب
یا در پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن در وی کرده باشند و اگر متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ
گذاشته بخمیر گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد **تشویه جیپال** که بلغت
هندی اسم **حب الملوک** است و طریق حکماء هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن
پرده درون او قدری کلسخ و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر لته را در گیرند
و بدستور در آتش تشویه نمایند و بی کتیرا نباید استعمال نمود **تشویه انزروت** و بیرا باشیر الاغ
یا دختر نموده بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر بسائیده
با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب تر میگردد **تدبیر تشویه حشیمرنج**
جهت ادویه عین و جراحات چند مثقال در کیسه کرده با سرگین الاغ و دانه کشنیز خشک و رازیانه در آب
بجوشانند تا پخته شود پس برون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور سقمونیا مشوی نمایند
باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد **تقلیه هلیلجات** جهت سفوفات و غیرها پوست هلیله را نیم کوب
ساخته آب بجوشانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط
نمایند که نسوزد **تقلیه عفص و امثال آن** با مویز و روغن زیت چندان برشته کنند که مانند مشک گردد

بلوط وغیره را بقدریکه رنگ آن تیز نماید تحمیص بزور ادویه جهة قبض عبارت از بودن آن
انجیر است باید ظرف سفال یا سنگ را آتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته دوا مخصوص را
دران ظرف کرده برهم زنند بحدی که رائحه آن پدید آید فائده در غسل ادویه که تصویل عبارت
از وست وغسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت کیفیت محرقه
غسل ادویه حجریه مانند یاقوت وشادنج وغیرها احجار مانند سنخت واقاقیا واقلیمیا
وشنجرف وامثال آن باید که انجیر بسیار نرم سائیده در هاون وامثال آن کرده آب
برو ریخته باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر باید ریخت
وته رد اورا باز سائیده وبدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر
رود بعد از آن روی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود وته نشین گردد پس ته نشین را خشک
کرده استعمال نمایند غسل لک یعنی لاک را از چوب وخاشاک پاک کرده بسایند در بوند و اوخر را
بجوشانیده و از آب او اندک داخل لاک حین سائیدن کرده و از وا لا بیرون کنند و هرچه
بدستور با آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هرچه زوالای گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک
نموده استعمال کنند غسل موم وادهان زفت وامثال آن که در آتش گداخته شود
باید چند بار گداخته در آب نیم گرم ریخته تا کدورت ته نشین گردد وآنچه بر روی آب ایستد بردارند
تطریه ادهان یعنی تازه کردن روغنها هرگاه متکرج وکهنه وضائع شده باشد خواهند
آن را تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس
از روی آب بردارند وبا گلاب نیز همین اثر است وهرگاه یخ وگلاب هر دو باشند اقوی است
غسل صبر بگیرند دارچینی وسنبل الطیب وقصب الذریره وعود بلسان واسارون ومصطکی
وحب بلسان وسلیخه وانیسون وفقاح اذخر وجوزبوا از هر یک درم مکوب کرده در رطل آب
بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر نرم سائیده با آب مزبور داخل کنند وبگذارند تا ثفل
او را جدا کرده هرچه در ته آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند وبعضی نستتین انقعه برنج صبر

اضافه ادویه فرموده اند و سمرگا و صبر را بدستور اقلیمیا مکرر بشویند رفع حرارت او بالکلیه شود **غسل اطلیان** هرگل راکه خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانیده و پس برهم زنند و از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آن را خشک نمایند **غسل آهک** را در ظرفی کرده آب بروی او ریخته برهم زنند و از کرباس بیخته بگذرانند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند. دیگر بار **غسل مرداسنگ** جهت ادخال ادویه حاره مرداسنگ را با مثل او نمک ساییده و آن مقدار بر او آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار بهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد خشک کرده استعمال فرمایند **غسل شیرج** روغن کنجد را با آب نمک بسیار بهم زده بر آتش نرم بجوشانند پس از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار برهم زنند و بجوشانند. آن را از وجهه کنند **غسل صدف** آرد جو و امثال آن راکه خواهند در سعده سرشته نشود و نفخ او زائل گردد باید آب جوشانیده بر او ریزند و بگذارند تا سرد آید پس آب سرد بر او ریخته بردارند **غسل لاجورد** جهت تناول ادویه مفرح و کتابت و نقاشی باید آنکه جهت خوردن در ادویه بدستور احجار بشویند یعنی در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بینداز ند و لاجورد را خشک کرده همان نهج چند کرت بشویند تا همه غبار شود و لاجورد غیر مغسول را غشی و در دی معده است و غسل و تصویل صلاح او است و آنچه در تحفة المؤمنین نوشته که بعضی در طب غیر مغسول است اصلی ندارد و هم در بعضی جا جهت قوت عمل ناشسته بکار می برند اما جهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و نشتیه تا بازده روز ده بوشانیده و اندک زیت اضافه کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز می شویند **فائده** در اتحاد و تدبیر بعضی ادویه و ساختن ربوب بعضی اشیاء و محلوب کردن طلق **اتحاد دیدالعدم** حیوان ... در علاج سنگ مثانه نفع عجیب دارد دیدالعدم خوانند طلا آنکه بیاورند بر نری که چهار سال عمر او بود در فصلی که اول رنگ گرفتن انگور باشد و ذبح نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در دیگ ظرف سنگ

بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و در پارچه باریک نهند و روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر یک مثقال او با آب کرفس کوهی یا شراب امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگ بهم نرسد سفال نیز جائز است **تدبیر ذراریح** چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را البته کتان بسته بر بالای بخار سرکه که با آتش بجوشد بدارند تا ذراریح کشته و پرورده گردد آنگاه سائیده استعمال نمایند **تدبیر سلاجه** که او بول بز کوهی است که در مسکن وی جمع میشود **باید** او را در ظرفی نو کرده از آب خار خسک و بول گاو آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا با آتش گرم کرده دست مالیده صاف و او را در ظرف کرده بست دیگر روز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و آشامیدن یک درم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم دانسته اند اگرچه بحد ریختن اطراف رسیده باشد و طلا او جهت گشودن اورام صلب رفع آثار مزمن است **اتخاذ ماء الزجاج** جلاج شامی زنگلی را با سویه در بوته گداخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند **اتخاذ دخان کندر** که جهت رویانیدن موی مجرب است و سایر ادخنه و دوده باید که پاره های کندر و امثال آن را در زیر فتیله چراغ بر روی هم گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت بالای آن منکوس نصب کنند و سر دودی که در آن جمع گردد بردارند از چیزهای دیگر نیز بهمین اسلوب دوده بگیرند و دهن که در چراغ میسوزند از کنجد باشد یا از زیت یا روغن مناسب باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور بسوزند یا روغن اینها بسوزند در چراغ دوده بگیرند مختار اند **اتخاذ رب هلیله و ترید و مانند آن** قدری اندک از آن فعل قوی کند باید هلیله و امثال آن را کوبیده در آب گرم خیسانند و در روزی چند بار خضخضه کنند و بعد از دو سه روز افشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و مادام که در جرم آن دوا الطعم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نسج آبهمی خیسانند تا طعمی در جرم وی نماند **اتخاذ رب بنفشه** جهت اصلاح پوست افیون و غیره افعال **باید** آب عصاره تازه او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند

و هم چنین است اتخاذ رب سماق و امثال آن **دستور محلول کردن طلق** باید که ابرک را

در آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس ستبر محکمی کنند و سنگریزه با

بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند و در آب گرم یا در طبیخ باقلا بیفشانند تا مانند

شیر آب از کیسه او ترشح کند آنگاه ته‌نشین او را خشک کرده استعمال نمایند **دستور حل طلق** باید که ترب سوراخ کرده.

مثل انبوبه جوف او را خالی نموده از طلق مملو ساخته دهن او را به پاره از ترب مسدود سازند

و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول او آب سفید محسوس میشود و از مجربات است **فائده**

در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از آن **اصلاح دبق** بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند

(یعنی در برنج)

در هاون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سائر ادویه اضافه نمایند و باین دستور

است اصلاح جمیع ادویه شیردار به چهار نهاده هر گاه که با دوائی او را ترکیب کنند که مغزها داشته باشد

با مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است **اصلاح بلادر** باید که بلادر را قطع نموده

و با تبری آهنی یا گرم او را بفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردکان چرب کنند

یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دار الاسنه و غیره که پوست بلادر داخل میشود جهت

اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردگان چرب کنند تا دست جراحت نکند.

اصلاح مازریون مازریون تازه بزرگ ورق او را دو شبانه روز در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر

دهند تا سه مرتبه بعده به آب شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با کتیرا

او روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر نیز اصلاح وی ذکر شده **اصلاح**

شبرم باید که بکوبند و یک شبانه روز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده

و هر گاه جهت اورام و سده و حشار از صفرا و سهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش به شیر سه روز

دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب آب را زیا بخیسانند و خشک کنند و با قوابض صرفه استعمال

جائز نیست **اصلاح ادویه جهت نشاط** مانند بیخ شبیه بیخ شوکران و امثال آن که در نهایت

یبوست و با سمیت باشند بعد از مکوب کردن سه شبانه روز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده

خشک نموده در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و در روغن پسته بکیفیت پرورند و اگر انجیر حار باشد
و در روغنهای بارده مانند روغن [illegible] و در روغنهای حار پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند **طریق دیگر**
که معمول متاخرین است و بنیاد آن آن است که ادویه مکیفه را بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقهای مناسبه
خیسانیده باشند بجوشانند و آب را جدا ساخته حاجتی نیست با همین بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن
معجون باو سرشته شوند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه آنکه از جوشیدن قوت آن رو
بکم رود بجوشانند تا همه را جذب کند آنگاه با سائر ادویه سرشته حبوب سازند **طریق حفظ زهره**
حیوانات که تازه بماند باید محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل او ریخته باشند
انداخته نگاه دارند **طریق حفظ بقیه غیر حیوانات که متعفن نگردد** باید عسل چند روز انداخته
و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی
حفظ کنند متعفن نگردد و دستور **حفظ** سائر ادویه یعنی را هم سعی باید نمود تا موجب بقای آن باشد
بمثل کافور یا فلفل و برادهٔ آهن با آهن یا بارزه تخم مرغ یا زنگ و سافوج یا زنجبیل و معدنیات غیر جنس او
جمع نباید کرد و عصارات [illegible] در ظرف [illegible] نگهدارند و مرهمها و مربا و حلاوه را در شیشه منضبط
کنند یا در ظرف مزجج مجموع اوراق و دهنها و گلها از جای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف
قلعی جهة روغنها و اکثر ادویه غیر [illegible] **فائده** طریق استعمال چوب چینی و جهت بدران
تعلق دارد باید دانست که این دوا از اجل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان منضبط نشده ولیکن اطبا
هند او عامی کنند که در کتاب ما قرابادین مذکور است چنانچه در خاتمه این فایده اشعار بران نموده شود بقیه
در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی از فرنگ است و اینوقت
که سنه [illegible] هجری یکهزار و یکصد و [illegible] رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع است و رساله
کثیره باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات مشروحا ذکر یابد و این فایده به تنبیه بیان
کنیم **تنبیه اول در طبع این تنباکو بدانکه قومی** وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که
وحید عصر خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در دفع سودا و هم پیدا است و علاج

مرض بعضد متحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی دوای سرد و تعدیل دوا معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده مشهود عمل و نیست که تناول شربت
معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت گذشت چه
تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نبندد و جمعی آن را خشک گمان
کرده اند و تاثیر او در امراض تر چون استسقا و بر بیرون ناصعود مانند آن بکیفیت منسوب میدانند و
در بیماریهای سوداویه بخاصیت و انکه بیقین فاعلیتین معتدل میدانند و گروهی وی را سرد و
خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است همین را پسندیده و
در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ سرد است
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج با آب مزید سردی ویست و خشک است در اول مرتبه درجه دوم
و اختلاط با آب منقص یبوست اوست و تحلیل و ترقیق و تذویب همه آثار قویه و بدیعه که از وی
بظهور میرسد از خاصیت و صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب
تقویت باو نمیکند و با ناری زبانی متنقب میگردد و از اینجا است که در مرجه مرطوبین تاثیر سوراخ داروی
قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبة فضلیه هم وی گفته که اگر وی سردی بود اشتاء تناول وی بعده
گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است
لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب رطوبت کسبی یبوست ضعیف میگردد و در رطوبت
میل مینماند و بهمین سبب حرارتش نیز قصوری را می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند
که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلیتین اختلاف کرده و بعضی
برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بلی مثل عصر خود بود همین را ستوده و برخی حرارت را
غالب دانند و یبوست را زائد و هر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل بر آنست که
لاغری بدن و صفا و نضارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

ون خمر که اگر چه خشک است رطوبت می آرد بالعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این
خویش بوجه تر منتهای بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان استناد فعل بکیفیت باشد استناد بصورت
نوعیه نکنند وکذلک تا نسبت فعل به بالذات ممکن باشد نسبت او به بالعرض روا ندارند و مع ذلک بعضی افعال
بدیعه که از منبع کیفیت خارج باشد آن را بخاصیت عوض دارند که اجتماع خاصیت با مرکب القوی
منافات ندارد تنبیه در بیان منافع چوب چینی بدانند که وی مقوی حرارت غریزی
و اعضا رئیسه و باه و اعضا تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه و ملطف و محلل و سریع النفوذ
در عروق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی خون و مرهم از کثافات و مسهل
ملایمات انعقادات و توابع آتشک قروح و جروح خبیثه عتیقه بعلاج و اکله و بثور و اورام و قروح
خبیثه و محلل سودا و بثل جرب و حکه و جذام و بواسیر و جنون و تب ربع و نواصیر و وجع المفاصل
و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و مالیخولیا خاصه که از احتراق
اخلاط باشد و رافع سایر اوجاع بارده مادی و سادج و بسیاری اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا
و استعمال آن بدون دوای دیگر مقوی و مسمن بدن و با زرد چوبه رفع سمیت خاصه آن مفید و
جهت قطع عادت افیون نظیر ندارد برای اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض مقعد و بسیار شایع
استعمال فرموده آنچه بعضی بوده اند و با قوت قابضه بالذات و محلل قبض نیز نافع بالعرض
بتجارب رسیده که بسیار بیماریهای فرنگ که هیچ دوا انتفاع پذیر نبودند با مداومت بر آن شفا یافتند
نجات یافتند و از این گیاه در مستعمل است خاصه بسبیل تنقیح چنانچه بجای آب داخل شده بلغم
زیاده اند بر آنکه از او دوای مفرده بجای آب طبیخ جوب چینی می رسد چه مشهود است
از اقسام ادویه موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی امزجه و برخی از امراض ضرر رسانیده اند
از عدم مراعات منهج مناسب آن علت خواه بوجه تخییت و محرور مزاج را نافع است و استعمال
داود به جای مضر است و سبب رد ا تبرید و کثرت آب و تاکیدات مقدار چوبچینی و صاحب سدد اعضا
جرم آن لوندا و راکنز و ... مستعمل منهج او است بخلاف جرمش که مسدد است و قوی التحمین کرتا ... که

خشک نشده باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیفتر از طبیخ اوست مگر در تقویت معده و دماغ
و مکرر بتجربه رسیده که بعضی محروم از شرب آب متضرر میشدند عوض آب طبیخ یا نقیع او مدتی نوشانیدند
و انتفاع تام یافتند با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله **تنبیه سیوم در معرفت خوبی و بدی**
چوبچینی بهترین وی آنست که وردی باشد یعنی سرخ و سپیدی مائل مانند برگ گل سرخ و سنگین و کم گره
باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط ثقل دلیل فجاجت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته
که غرقی را می‌ستانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب اندازند میان میان بایستند
نه بته نشینند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر
است و باید که پوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضاً بسیار سخت که از کارد بزحمت
بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد
افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد اما خردان را وجه آنکه
در اکثر حالات اثقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که ظاهر او مخالف
باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که
در لون و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض دیگر در اوصاف مذکور نشان
عدم استوا در نضج و رویست باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر
در وی نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و بعذوبت مائل و هرگاه چنین
باشد بی تداخل چیزی غریب نباشد و باید که بی رایحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط او با چیزهای
ذی رایحه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثنای آوردن از مغیرات و مفسدات مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون
و جند بیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است که درست
باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود به تحلیل میرود و فرق در جدید و دیرینه وی نمی‌شود و ایضاً بکار طبیخ
نباید و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند ابقای او در عسل است اما ابقای وی در آب

جهة این کار مستحسن نیست **تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوب چینی بکار برند** هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب مناسبت و آب ترک فرمایند شربت یا دوغ سنا یا عرقهای مناسبه اکتفا ورزند و دراولی مدت ترک آب سه تمبلا و نامفید است **تنبیه پنجم در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه بعد تمام مرکب استعمال وی نباید شد** و بهترین ایام جهت استعمال وی وسط ربیع یا اوائل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شد دیگر آنکه تفاوت فصل و بلد و سن و شخص و مرض که در خصوصیت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله مهما امکن اگر با اراده و سرما مفرط نشاید استعمال کرد و ایضا تا ضرورت نیفتد و یاس از دیگر تدابیر روی ندهد مباشر او نگردند زیراکه صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض سخت و اقعه سانحه در ایام تمادی که تحمل باشد که از بی ملاحظگی و نا پرهیزی بعیر نفت استعمال او درد سخت بسیار رساند قطع نظر از آنکه نفع نخشد **تنبیه ششم در تدابیر که بعد از استعمال می بایست زند و تدارک اعراض و امراض که در بعد حادث گردد و بیان اختیار مکان** هرگاه شروع بآن شرب او کنند از هوای سرد و موضعات و ابقولات و ترشیات و فواکه رطبه و تناول نمک اطعمه غلیظه و کثرت اکل و استعمال مدد و از جماع و حمام و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هر چه منافی صحت باشد و از خوردن شیرینیهای مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیزند و آب صرف قطعا ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی یا عرقهای لا لفقه چون عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک سائر ضیا طها نزد اهل فرنگ که نشاند و این بیخ از دیار آنها از جمله واجبات است خاصه در طبو بلیغ و تعریق که جهة امراض مزمنه بکار می برند اما متاخرین اطبای اهل اسلام که تجارب تمام دریافته اند تا شیرات ادویه پرهیز مذکور چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه باعث ... و در ترک نمک قاطبة نیفرمایند بلکه بتقلیل در آن کافی شمارند ... لغفته اند بالجمله جوان محرور را از ربوب حامضه و اشربه تقلیل الحموضت نهی روا نیست اگر حاجت

بران داعی شود وایضا اگر حرارت مستدعی گردد شیرهٔ خرفه وامثال آن مع گلاب و عرق بیدمشک
و دیگر اشربهٔ مناسبه نیز تجویز رود بدستور اگر در اثنای استعمال او زحیر یا سحج پدید آید چار تخم و مانند آن تواند داد
و در اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض وجز آن و تا که بحیش بالکل نرود گوشت
و شیرینی ندهند و برباش و برنج و مغز بادام بو داده قناعت نمایند و ضعف القلب بهم رسد در آن تخم بالنگو
و تودری و تخم ریحان و محرور را شربت صندل وجز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت
باک ندارد بسرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه رواست بشرط تقلیل لیکن از غم
و حزن و افکار و حرکات متعبه مجتنب بودن واجب دانند و بفرحت و بهجت بگذرانند اما غضب
غیر مفرط احیانا باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که مخیر بصر
باشد بلکه خوش آینده بود و مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و آئینه و ابرک رنگین در ها را نگیرند
تا روزانه حاجت شمع نشود و هوای خانه موافق حال آنکس معتدل یا مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید
باید که آن وقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن کسانیکه بعلل مزمنه
مبتلا باشند و تعریق بطبیخ او میکنند احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی
مصئون باشند وانچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ قرار می نشانند و روز و شب گرد او نار و محتاج
بروشنائی شمع و چراغ میگردند متصلها افروخته خانه را شبانه به حمام گرم میسازند اجتناب ازین عمل
فرض دانند و تعذیب عبث روا ندارند و دریابند که هر خانه که هوای او بند باشد و در ان خانه آتش
افروخته بود خواب کردن در وی روا نیست زیرا که مظنهٔ مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که
در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس اولی آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا ضیای وی کفایت کند و از دود او اذیت نرسد و ترتیب
تناول و طبخ او و دیگر وجوه استعمال بطریق تعریق به تنبیه جدا ذکر یابد **تنبیه هفتم در تدبیری که**
بعد فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی فارغ
شوند همان پرهیز که در اثنای تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد گذاشتن او نیز بهمان

نضج در پرهیز باشند بعد بتدریج بعادت اول باز آیند و اگر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او یکسال
بتوسط شش ماه گفته اند **تنبیه هشتم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام مزاج لایق**
تر است پوشیده نماند که چون علاج مرض بعضد مفوض شده که او را گرم و تر میگوید اول کهولت که
با سن یابس است جهة استعمال مستحسن میداند بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک گفته آخر کهولت و ابتدای
شیخوخت اختیار میکند نظر برطوبت مجربه که لازم این سن است و در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید
و هر که مراتب القوی گفته هیچ سنی خصوصیت نسازد استعمال او را لیکن در سن صبی و سن شیخوخت که بعد
از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنابر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرور و بهمین اختلاف در باب
خصوصیت او را با وجه **تنبیه نهم در طرق استعمال چوب چینی** و این بر وجوه است یکی بر سبیل
مطبوخ و تنخیر دوم بر طور [illegible] سیوم بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم برسم حریره و حلوا ششم
باسلوب النقوع هفتم بتدبیر عرق هشتم بطریق ضمد نهم بکیفیت مراهم [illegible] هر واحد ازین بانواع
مختصه با و جدا جدا ذکر کنیم **نوع اول در مطبوخ و تنخیر وی** و این نیز بر اقسام است
لیکن نسخه که عماد الدین محمود رحمه الله و اکثر اطبای حاذق بر آن اتفاق کرده و جهة امراض مزمنه و
تحلیل مواد صلبه ریاح غلیظه سوداوی انفع است که مقدار [illegible] و نیم [illegible] مثقال و شش [illegible]
موصوف بگیرند و پوست آن را تراشیده [illegible] سازند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند همچو باقلا و [illegible]
و اگر بکارد ورق ورق سازند بهتر باشد [illegible] بیست و یک [illegible] کنند و بر [illegible]
در بیست رطل آب بخیسانند در دیگ سنگ یا سفال یا مس سفید قلعی کرده و سرپوش سفال
یا دیگ سفال واژگون بر سر دیگ نهند و درز آن بخمیر محکم بگیرند و با آتش نرم بجوشانند
و خمیر دار باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که آغاز برآمدن کند فی الحال بخمیر محکم نمایند
و از آنکه بخار این نسخه در نهایت قوت می باشد بسیار شود که سرپوش را میندازد [illegible]
اگرچه بار گران بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که عوض سرپوش دیگ
کلان سفال یا سنگ واژگون بر نهند تا بخار در فضای [illegible] برکنند

مقدار طبیخ آنست که آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده برچند نهج است
یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و باز آن را مسدود دارند و بنصف آب پخته چوب باریک
بآب بیاچه پیچیده از راه سوراخ درآرند و هرجا که تری برسد نشان سازند پس نصف دیگر ریخته
بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان میکنند تا بنشان برسد فرود آرند دوم آنکه دیگ را
دهان بخمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثنای طبیخ موازنه میکنند تا بقدری که مطلوب
باشد برآید سیوم آنکه بتجربه و امتحان چنان مقدار سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته
شود و باید که چون یکپاس شب بماند شروع بجوش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد
علیل آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بردارند و بگذارند که باهستگی بخار
برآید و عرق کند و زینهار دفعه سرپوش برندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل
مناسب ندانند بر کرسی بید یا بافته نشانند و لحاف بر سر کشند و دیگ را زیر کرسی درآورده بتدریج
بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید و عرق تمام شود پس دیگ برآورند و آب او صاف
کنند و یک دو پیاله ازین آب بیاشامانند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
برآیند و لباس خود بپوشند و تغییر لباس اثر نمایند در یکمدت و مجموع آب چوبچینی را در عرض شبانروزی
صرف کنند بعضی را گرم بی نبات و بعضی را با نبات و قدری را طعام باد طبیخ نمایند و قدری را سرد
بجای آب هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب یا عرق بید
مشک امثال آن در آب میزنند رواست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف نمایند
و اگر خرج آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف مهیا دارند
و اثنای تخمیر و تعریق اگر تعریق بقدر مطلوب باشد بالغی نبود سر را از زیر لحاف نیز درگیرند و الا مستحب است
که سر را بیرون لحاف دارند تا منجر بغشی و خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر مریض با قوت و تحمل باشد
هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار کافی باشد چه در تن
نحیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب هرچه اصلح داند بعمل آرد

اما اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزدیک مریض گذاشته سر دیگ وا کنند تا بخار خفیف او
بهر روی برسد که نفع دارد و در بعضی ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و بدین طریق تا بیست و یکروز
بگذارند و هرگاه علت در عضو مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را به بخار
او بدهند و نطول دهند و اولی است که ثفل جوشیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بیست و یکم این ثفل را در آب
بسیار جوش دهند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب بنشانند و همین آب مکرر بر اعضا
بریزند بعده به آب حمام بدن را از چرک عرق بشویند و در حمام مکث نفرمایند و زود بر آیند با حتیاط تمام
تا هوا بر او نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب مزمن و قوت متحمل باشد ثفلها جوشیده چوب چینی را
بیست و یک حصه ساخته بترتیب مطبوخ ساخته ببست و یکروز دیگر شرب کنند تا مجموع چهل و دو روز
تمام شود و مختار اکثر آنکه شرب مطبوخ او بدستور مزبور بیست و یکروز کافیست لیکن بهتر آنکه ثفل مستعمل
جوشانیده نگاه دارند همچنان با نطول ساخته و بجای آب عرق مدنی بجوشانند که امراض مستحکم را
بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقهاست و معتقد اهل تجربه آنست و نیز کلی که جهت چوب چینی مقرر
شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بران علی اختلاف الروایات یا دون آن در علل مزمنه غیر موثر و مانع
و در جمیع حالات معتبر است بهر طریق که مستعمل شود لازم است که قدر معین را خورده شود اگرچه ایام
کثیر باشد و لازم است که در صورت استفاف که جرم او خورده میشود بقدر معین و که ذکر یافته لامحاله
بر همین زیاده بر این همین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او یکشربت با بدان متوسط زیاده
بر یک نیم مثقال مستحسن نیست آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه مثقال او را بیست و یک حصه ساخته
هر حصه به [illegible] کوفته بیخته با شهد سرشته بخورند نظر با بدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود و نزد محققین
بهر طریق که مستعمل شود مقدار شربت هر روزه بحسب ضعف و قوت بنیه و ضعیف دو مثقال جهت طبیخ کافی
باشد و نهایت او استعمال تا ده و هفت دانی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده
شود و زیاده بر چهل روز مستعمل گردد و بدانند که باشد احتیاط و پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند
وضع دوم در طریق شرب او بسبیل قهوه و این در اکثر امزجه و امراض موافق و بی‌آفات است

و در صحیح مزاج ضرر ندارد و پرهیز شدید در وی مشروط نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و
قوی ارواح و حرارت غریزی می کند و اگر صحیح المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و
در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن باشد نافع ترست و همچنین در امراض
که بسیار صعب ماده آن قوی نباشد یا امراض سوء مزاج ساذج بود نه مادی مفیدست و این طریق را به سه نهج
بیان کنیم **نهج اول اندر دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطباست** و این نیز بر دو
گونه است یکی آنکه تا بست دیگر و در هر روز شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده
چون بنصف رسد صاف نموده در دو طرف روز نیم گرم و در سایر اوقات سرد میل نمایند و گاهی
با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن وی آب اصلا نخورند بهتر باشد اما لازم
که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز درینجا مجوز داشته اند و مدت پرهیز
بعد فراغ نیز کمتر ست تا بست دیگر و نزد و در بعضی حالات غایتش تا چهل روزست و سایر اغذیه و
اشربه بملاحظه پرهیز بدستور وضع اول دانند دوم آنکه تا بست دیگر و در هر روز پنج مثقال را با یک من
و نیم نیز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف را طرف شام
حین خلاء معده نیم گرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و سایر اوقات آب بیاشامند
دیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت **نهج دوم اندر طریقه که مرزا هاشم
اختیار کرده و مقرون بصواب مینماید** و وی آنست که در باب استعمال در قانون کلی
لازم ندانند و قدر شربت مجموعه و هر روزه و مدت خوردن و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار
نمودن آب وتنها یا با عرقها ممزوج و ملاحظه پرهیز و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اثنای تناول
چوب چینی بیان شده تمامی وی منوط بمزاج و بنیه و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض
و حال مریض دانند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت پرهیز ندارد و این امور
مفوض برای طبیب دانا ست **نهج سوم که از حکمای مغرب منقول است** و اصلا پرهیز و ملاحظه
در وی شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و سایر قوی مینماید آنست که

یک مثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای خطائی یکنوخته که یک مثقال باشد
و دارچینی و بادیان خطائی یکنوخته که هر یک نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یکشب تر کنند و
با یکمن شاه آب با تش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا از معده منحدر
شود بقدر دو فنجان نیم گرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک نباتی شیرین سازند

ر دات **وضع سوم در استعمال بطریق سفوف** و استفاف وی در صورتیکه سده
و جهت باشد جایز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف با دوای
مناسب بغایت سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نبات مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب
حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان
و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در مرضهای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم مرحوم
نقلها که در این باب نوشته بعینه منقول شده از آنجمله آنست که مستوفی الممالک را کم کهنه تدریجی داشت
و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده او تولد میکرد ستاذی بود هرگز چوب چینی بطریق قهوه و عرق خورده
و اصلا انتفاع نیافته بود فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب داده اکثر آزارهای
مذکور دفع شد و صحت و قوت یافته و همچنین گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها دادم
با گلاب سه روز یک مثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آزار بالکل دفع شده
با وجود آنکه پرهیز خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد
و در مزاج سرد دارچینی و مصطگی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود و بدانند که
در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و
بتدریج اضافه نموده تا یکمثقال تجاوز نمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ
شروع باید کرد و بتدریج تا یک مثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قوی از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج
تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن بغایت قوی
کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز است باشد که در کمتر از این کفایت کند و اگر بعد

پانزده روز باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسد و بباید دانست که اگرچه ازین قیاس اعراض و امراض و امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود دانستن با تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید تراکیب چند که بتجربه رسیده و نفع بسیار ازو بظهور آمده مرقوم میگردد صفت سفوفی که بنده مستوفی الممالک ترتیب یافته چوب چینی بسوهان سائیده بست مثقال دارچینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سپید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود تا پانزده روز بدهند باین ترتیب روز اول سه مثقال دوم روز سه و نیم سه نیم و سه روز چهار چهار و سه روز چهار و نیم چهار و نیم و سه روز پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعفا بجوی که قریب ذکر یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال خورده شود پس اگر بهمین کفایت کند فهو المراد والا یکهفته دیگر باید داد بنحویکه ملائم حال باشد نسخه دیگر که منافع او قریب منافع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفیدست سورنجان سپید پنج مثقال دارچینی رازیانه مصطکی قاقله کبار و صغار هریک سه مثقال چوب چینی نبات سپید هریک بست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امزجه قویه در اوائل هر روز سه مثقال بتدریج تا پنج شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه هرچند روز اول هر روز یکمثقال و بتدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه متوسطه در اوائل هر روز دو مثقال و بتدریج تا چار پنج مثقال توان رسانید نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر با و باشد و دیر و خون باد و بنود عود قماری قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست پسته آمله مقشر گل سرخ انیسون بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هریک دو مثقال چوب چینی هم‌وزن جمله اجزا بست مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنگ یا گلاب بخورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر سپید تخم خرفه آمله منقی کشنیز بو داده هریک دو مثقال چوب چینی برابر جمله اجزا دو مثقال

قدر شربت و مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار نباشد چوب چینی تنها را سفوف نموده بدستور ذیل نمایند **نوع چهارم**
در طریق تناول و ترتیب معجون و از آنکه اکثر معاجین حلاوی و اجزاء حاره دارد استعمال
آن را تمام در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگر چه مستعمل در اینجا جزو اوست لیکن هر گاه از سده و اشیا
شبیه باشد در آنجا که ماده در مجاری ضیقه و اقاصی بدن بود و نفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که
چوب چینی مضاعف آنچه در نسخها مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب
برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد مزوج ساخته بقوام آرند بعد اجزای
دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون حلوای غذائی بغایت لطیف تر و نافذ تر میباشد و مختار نزد
همه جز چینی را بیکبار در آب ریزان انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند قدری
از آن نگذارد در آب [illegible] چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب چینی دیگر در آن طبیخ
طبیخ سازند [illegible] بدین سان [illegible] نوبت [illegible] نوبت [illegible] آرند چنانچه در [illegible] درشربت
[illegible] یکمرتبه [illegible] و این [illegible] قوی تر باشد **صفت معجون** که در اوجاع مفاصل بارده
[illegible] که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از زنان و
اغذیه غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این برنج و افشره و [illegible] و آب [illegible] کنند بهتر باشد چوب چینی
بیست مثقال [illegible] زنجبیل [illegible] ثلث مثقال [illegible] بستن [illegible]
شیطرج هندی زرنباد دارفلفل فلفل سیاه [illegible] قرنفل قاقله کبار هر یک [illegible] مثقال پوست هلیله زرد
تربد سپید موصوف هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یک مثقال [illegible] مقوی
کوفته بیخته بروغن بادام دو مثقال چرب ساخته با [illegible] مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده
معجون سازند قدر شربت [illegible] امزجه ضعیفه یک مثقال [illegible] تا دو مثقال [illegible]
دو مثقال تا چهار مثقال [illegible] امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر [illegible] شش [illegible]
یکمرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که [illegible] نافع تر [illegible] **صفت معجون**

مخترع حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر
باه بغایت مفید است و جهته درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع ملاحظه پرهیز بسیار ندارد
ص چوب چینی سی مثقال جدوار خطائی خولنجان بادرنج زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک
خطائی هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سپید تودری سرخ تودری سپید تخم ترب دارچینی مصطگی
قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری شقاقل مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام
مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده
بدستور معمول کوفته بیخته با عسل یا قوام قند سرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یکمثقال و در امزجه
متوسطه دو مثقال و در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل
و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک باشد نافع است ص چوب چینی سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه
گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یکمثقال دارچینی تا تا له فلفل سیاه مصطگی
سورنجان بوزیدان سنا کی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا جدوار
خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز
کمتر معجون دیگر که در منافع و فوائد بهمین معجون مذکور است ص بیخ چینی سی مثقال دارفلفل
مصطگی فلفل دارچینی رازیانه هر یک سه مثقال سنا کی مغز بادام مقشر هر یک چهار مثقال تخم
کرفس عاقرقرحا سورنجان قرنفل هر یک دو مثقال زنجبیل یکمثقال و نیم عسل سه وزن شربتش در مزاج
ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از چهار تا شش اگر در ایام خوردن
این معجون و سایر معاجین مسهله زنگ تقلیل رود بهتر باشد و همچنین از لبنیات و حموضات و فواکه
رطب معجون که در اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوت باه و سایر قوی بغایت نافع است
و جهته سرد وین نفع تمام دارد ص دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر
عود قماری مصطگی زعفران هر یک سه مثقال هیل قاقله کبابه قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل
سنبل الطیب زرنباد اسارون سادج هندی دارفلفل کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائی

هر یک دو مثقال مغز حب الصنوبر مغز حب قلقل مغز انجدان هر یک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل
هر یک ده مثقال چوب چینی بکارد تراشیده عسل صاف ترنجبین نیشابوری از خار و خاشاک
پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را اندر آب که یاسمن شاید باشد یک شبان روز
تر کنند در دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس
صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء دیگر بترتیب معلوم کوفته بیخته بیامیزند شربتش
از دو مثقال تا چهار مثقال است معجون چوب چینی که ترتیب عماد الدین محمود است و منافع
کثیره موصوف خاصه در امراض باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجین ذکر شده و صنعت بحکم
در استعمال او بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و تنگی نفس و سرفه
کهنه نافع است صفت چوب چینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف و قوت
مزاج نرم کوفته بیخته با سه قدر او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانیده و بعد از آن با آتش ملایم
تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه دیگر میل ننمایند تا سه روز یا شش روز بدین دستور بجوشانند
بگاهی شکر تیغال بیخ حلیه و نشاسته که شیره او صنع هر یک بقدر چوب چینی اضافه نموده
بنوشند نافع تر آید حلوای که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است صفت چوب
کوفته و از پارچه بیرون کرده با نشاسته شیره و بیخ و شکر تیغال و نبات سپید بتخم
روغن تازه بی نمک بدستور معمول حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی و زنجبیل و
قرنفل نیز بنادر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد
بیفزایند حلوا که جهت درد و نافع است و تقویت باه میکند صفت چوب چینی نرم کوفته و از
حریر بیرون کرده ده مثقال زنجبیل یک مثقال بهمن سپید خولنجان هر یک دو مثقال
دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک دو مثقال آرد گندم روغن گاو بی نمک هر یک
قدر ضرورت قند و عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که در مفاصل و دردها
که از آتشک عارض شده باشد نافع است صفت چوب چینی شش مثقال چهار مثقال

دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سپید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام
هر یک بقدر ضرور حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند
و باید از جرم چوبچینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و مکرر گفته شد که جرم او صاحب سده
و احشا را ضرر دارد و صاحب تحفة المؤمنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم او
استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث او سده را اذیت تمام
کشیدند پس اولی آنکه چوبچینی را نیم کوب ساخته یا بکارد ورق ورق بریده در آب خیسانیده بجوشانند
و اندر حلویات و قوام عسل و قند و معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر
پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبیخ مستخرج میگردد وضع

ششم در طریق استعمال او باسلوب نقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقان و ناقهین
و تقویت اعضاء رئیسه در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با اکثر
امزجه مناسب و از ضرر محفوظ ص چوب چینی موصوف سوهان نموده از یکمثقال تا هشت مثقال
در عرق‌های مناسبه ادویه موافقه سه شبانروز در شیشه و امثال آن اثر کنند و مکرر بر هم زنند
پس صاف نموده همچنان تنها یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان حار و امزجه حار
و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گلسرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب
یا عرق نیلوفر یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذا القیاس و در هر مرضی
با ادویه ملائمه حال ممزوج توان کرد و هرگاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد
و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز
صاف کرده باشند ثفل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرور خیسانیده عوض آب در ایام
شرب نقوع بنوشند و قدر چوب چینی اندر نقوع جهت اطفال از یکمثقال تا چهار مثقال است
و غیر اطفال را از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده
روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و بدانند که پرهیز درین طور کمتر از طریق

قهوه است و نزد یک بعنوان سفوف یعنی پرهیز ضرور نیست وضع هفتم در استعمال وی
بوتیره عرق و تصعید بدانند که درین وتیره پرهیز از جمله تمام استعمال او کمتر است و در
علل که ماده آن بسیار باشد و پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مزبور و تقویت
بدن و قوی نفع تمام دارد و نافعترین را قوت سید بر وباد و یه مناسبه و ازاله توحش و سودا او
مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با دویه باهیه تقویت
باه میکنند و علی هذا با هر اجزای که ملائم هر مرض و مناسب هر عرض باشد مستعمل توان کرد و گاه
در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بنیه و عادت
قدر دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی
میل نمایند و اگرچه در بیاضها و رسائل نسخهای مختلف بسیار درین باب وقوع شده اما با حسب
قیاس و قانون طبی درست نیاید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که در زمان ما مشهور آنرا مجرب و
معمول گفته مسطور میگردد عرق که جهت تقویت معده و بدن و هاضمه و حرارت غریزی و باه نافع
است و با مزجه که بسیار گرم نباشد بسازند چوب چینی را جوهاون سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز در
سیلابی ربع من بطریق گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی چند
کنند یا مضاعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان
و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید
و تلطیف و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی
از عرق اول بسیار کمست چوب چینی صد مثقال گل گاو زبان دارچینی صندل سپید بادرنجبویه
هر یک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک هشت مثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاو زبان
و آب بخیسانند و شبانروز و بدستور عرق بگیرند و باید که تنها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز
طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت
اعضای رئیسه شریفه و حرارت غریزی و قوت هاضمه و باه بیفزاید چوب چینی صد مثقال گل گاو زبان

زرنباد صندلین هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست ترنج صندل
سرخ هر یک بست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان دسته آب به آب
سیب که بعد قشر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک یکمن شاه عنبر اشهب دو مثقال صندلین عود صلیب
چینی را سوهان کرده باریک نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانروز با عرق بیدمشک و آب گلاب
سدس عرق بیدمشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده و عنبر را نیمکوفته در پارچه بسته در دهن
نیچه بندند و عرق کشند عرق که اندر فوائد بعرق سابق نزدیک است اما ازو گرم تر است و
در تقویت باه اثر عظیم دارد ص چوب چینی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سپید
هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری هر یک بست مثقال دارچینی
سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری ساذج هندی ثعلب خولنجان
عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سپید هر یک بست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه
هر یک سه گز صد مثقال مویز طائفی با دانه کوفته سه صد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی و عود
و صندلین با پیده کرده سایر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز اندر عرق بیدمشک و عرق گاوزبان ذ
آب بدستور مزبور بخیسانند و روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده و عنبر را در پارچه بسته بدهن
نیچه بندند و عرق کشند و دو طرف روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات و مصری
نبات بنوشند ایضاً چند عرق از معصومی نوشته میشود عرق که ضعف کهنه و سوخته و نحافت بدن و
تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا و قوت معده و تنشیط خاطر را
بغایت سود دارد دارچینی سنبل اگر تازه باشد بهتر و ریحان هر یک ده اوقیه سنبل الطیب
ساذج هندی قرنفل هیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین
صندل سپید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب
یکصد درم چوب چینی علی صد پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب ده رطل نبات دو اوقیه
چوب چینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک نموده و دیگر ادویه آنچه کوفتنی باشد نیمکوب ساخته

همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک عنبر را در صره
نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بینداز ند و بآتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند چهار پیاله
چای خوری عرق که قوت اعضا و بهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منبسط و مصفی لون و منعظ
تمام است جوز بجینی و دار چینی هر یک مشقال گل سرخ دار چینی خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوز بوا البسباسه
ابریشم خام زرنباد و ک هر یک شقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا پنج پنج تفاح و ا یرسا ...
لسان العصافیر پنج بغتنه سنبل الطیب بشمنه زرنباد بهمنین هر یک پنج مشقال مصطکی و دو مشقال
مدوار خطائی میعه یابسه هر یک سه مشقال مشک نیم مشقال عنبر اشهب یک مشقال چوب چینی
... رق کرده و ... را آب صاف بخیسانند روز سوم اجزا که قیمتی از ... ساخته
... ان بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک عنبر را در ظرف که
عرق میچکد ... بیفزایند هر روز ... پیاله از این عرق بیاشامند عرق مجرب نسخه مولف
... از این اعضا ... [illegible] ... اعضا ... و تفریح و نشاط و قوت باه
... بسیت ... است ... [illegible] ... و ضعف ... و دوار و نبک
... بنوشند ... اند ... بول کند ... بسیار ... است ... بیب ... پسند ... میبه
مشقال ریزه ... آب ... تا ... سنبل الطیب
... و زرنباد و اگر ... فرنجمشک ... بادرنجبویه تا قاقله لسان العصافیر
... دارچینی قرنفل جوز بوا ... تخم ...
بهمنین ... سه ... هر یک ... مشقال ... تخم ... خولنجان عاقرقرحا هر یک
شش مشقال صندل ... بسم ... هر یک ... مشقال برگ ترنج نعناع تازه هر یک یک مشقال
ریحان تازه عنبر ... زعفران هر یک ... مشقال مشک خالص ... مشقال نبات سفید ...
هر یک یک رطل آنچه از ادویه درشت باشد نیم کوب کنند و مجموع یک شب در طبیخ ... بخیسانند پس بدستور
گلاب عرق بکشند و مشک عنبر مصطکی و زعفران هر یک در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق

دران مجلکه بنید ازند وازین عرق هر صباح و هر شام یکدو پیاله جای خوری نیمگرم بنوشند و دو
قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و دیگر گفته شد که در استعمال عرقها چندان پرهیز نیست
و حسب حاجت مراعات وی گردن دوی و آب ضمن هشتم در استعمال و بطرز ضمن و خاییده
دوی گاه تنها مستعمل میشود گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض سینه و ریه و حلق و مری نافع.
ترا از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و اولی ترا اینکه نیک بخایند و بحلق و بنیداز
و آب باح نمایند ضمن نهم در بیان استعمال چوبچینی بطریق مرهم و روغن که در جراحتهای آتشک
و زخمهای ناصور و اوجاع مفاصل و سایر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع ست صفت مرهمی
که در جراحتها خصوص جراحت آتشک کمال انفعال دارد آهک در کیسه کتان کرده یکشبانروز در آب
خیسانند بعد از ان بهمواری آب را بگیرد و آنگاه آب را گذاشته تا دردی او بته نشیند پس آب را از روی
بهمواری ریخته آن دردی را خشک ساخته یکجزو را از ین گرد و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو
از مرداسنگ حنا و ربع جزو موم سپید و از قلیمیای نقره و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم
سازند مرهمی که منافع او زیاده از اول ست توتیا مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک شش مثقال
چوب چینی موم هر یک پنج مثقال روغن بادام بست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت
آتشک از هر دو نافع ترست مرداسنگ شنگرف هر یک د مثقال کات هندی چوب چینی هر یک
چار مثقال موم کافوری پنج مثقال باگره یا سرشیر بست مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف
کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در کلی مفید ست مرداسنگ توتیا صابون
زقی تراشیده هر یک پنج مثقال زروت حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک د مثقال زفت بست
مثقال چوب چینی ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیا را بسرکه بسایند و سایر اجزا را
بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک
بست مثقال مرهم نموده نگاه دارند و هر سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و ازین مرهم بمالند و اگر بیخ چینی
را به تنهای نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر کچل اندازند سود دهد در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم کافوری یا باسلیقون

بارسال نمایند تقعد بدر و **نخی** که درد اوجاع مفاصل و درد ها که از اتشک حادث شود بغایت نافع

است سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب ساذج هندی

زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال عاقرقرحا ده مثقال قسط پنج شش مثقال چوب چینی است

مثقال بسوغ یکجا کوفته سوای چوب چینی که آن را رنده نمایند یکشبانروز بالکین شاه آب خیسانیده آنگاه

با روغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک ... مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت هر یک بانزده

مثقال ... یک ... نموده بآتش ملایم بتدریج بجوشانند تا همه آب برود آنگاه صاف نموده روغن برآرند

وثفل را با مثل ... آب ... مثقال روغن لیند و ... دیگر جوشانند تا آب ابرود در روغن بماند لیس

روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده نگاه دارند و وقت حاجت بمالند و بعضی اوقات اگر

در سیزده مثقال روغن یک مثقال ... میای حل سازند نافع تر خواهد بود ... درد اوجاع امراض بارده

و عشه و لقوه و فالج اگر ... سیزده مثقال روغن ... دو فرفیون یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه

نمایند بغایت نافع آید ... سیزده مثقال چوب چینی را تراشیده در ... ق با سه من تبریز آب

جوشانیده تا ربع آن ... چهار یک ... باشد ... روغن گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا سیر

بقدر سی مثقال جوشانند تا آب ... برود و روغن بماند ... اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که از اتشک

عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود ... مفاصل گرم ... یک حناده مثقال علک ... ب

در آب خیسانیده ... جوشانیده صاف نموده ... تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن

ماند و همین استعمال ... مثقال ... سورنجان ... یک مثقال نرم ساخته

اضافه کرده بغایت موثر یافته ... اوقات ... اضافه آب چینی و روغنها

نموده و چندان جوشانیده که روغن ماند ... اوجاع مفاصل ... اوجاع بارده استعمال نموده بغایت

نافع آمده ... در بیان منافع چوب چینی بطریق اهل هند ... شده ... و

در کتب قدیم اهل یونان ... ... اهل هند مضبوط است ...

بجهت آنکه کتاب قدیم طبیبان هند ... طبیب ... ایشان ... از

پهلوک روایت او بوده مرقوم شده ودر اصطلاح ایشان نام این دوا دیبان انتراج است و
معناش آنکه قسمی ست از بیخ که از ملک بنگر می آید و بیخ در زبان ایشان بیخ را گویند بالجمله می نویسد که بیخی
هست گلابی رنگ گرم مائل بخشکی و جهة وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهة بادی که درمیان استخوان و
غشا او باشد و برای هشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و سیلان و جزام و جمیع
قروح و علل جسم و جلد و حوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع ا
و طبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بر سبیل سفوف خورند خوراک او نهایت یکتوله
است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند **فائده در بیان عشبه** و او مخفف عشبة اللند است
بلغة اندلسی و ویرا **اظنیان و یاسمین سپید** گویند و او غیر یاسمین بستانی ست که چنبیلی نامند
و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از اینجا با اماکن دیگر شهرت یافته و ویرا عشبه
مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه بلبلاب در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را بر شاخهای
او خاری مشبه بخار گل سرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چنبیلی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه و باریک
و پر شعبه و قوت بیخ او تا بیست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سایر اجزاء او در سوم گرم
و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوئیدن گل او جهة صداع و شقیقه و
روغن او جهة علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قویتر است لهذا
درین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین برای این بلاد نیز همان اثر
دارد اما بآن مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوب چینی نافعست عشبه بیشتر نفع دارد و گرد در علل و
امزجه حاره که چوب چینی مفید است این دوا مضر و در بعضی امزجه فوائد او بیشتر از چوب چینی است
و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است
و هر چه از ماده بارده باشد و جهة آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سود مند است بالجمله عشبه
چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر مضاد بودن هر دو کیفیت علاج تام آمده او در سوداء
اگرچه بیبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فضلی

در بیان عشبه

وترقیق اخلاط غلیظه میکند وبدین سبب بغرض تقویت حرارت غریزی وقوتهای طبیعی میکنند
وتحصیل رطوبات صالحه کثیره که لازمه این مرست میفرماید علل سوداریه نیز سودمند بود اما بامزجه وامراضه
دموی وصفراوی ضرر دارد زیراکه موجب حدت صفرا وغلبه حرارت خون واحراق او میگردد مگر آنکه
تعدیل وی بعرقها سرد نمایند که درینوقت بدموی وصفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد وتنقیه
ومنع استعمال بضرورت واحتمال مگر از نمک همان طریق هست که در چوب چینی ضبط یافته وقانون
استعمال این دارو بدو طریق ذکر کنیم **طریق اول بعنوان قهوه** که در اطبا معمول ومشهور است
واین بر سه نهج است **یکی** آنکه عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف هست بگیرند وبعد
جو ریزه کرده یکشب باگلاب وعرق بید مشک وآب که هر واحد یکمن تبریز باشد بخیسانند وصبح در دیگی
باتش ملایم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده در شیشه بگذارند ودر عرض نه روز بانبات
شیرین ساخته نیمگرم مینمایند وبعضی تا دوازده روز فرموده اند وبه گاه گرم باشد وداشتن طبیخ او
تا این مدت احتمال فساد را بود لهذا مختار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدری جو ریزه کرده باگلاب
وبید مشک وآب که هر یک نود مثقال باشد یکشب بخیسانند وبطریق چوبچینی بجوشانند تا بثلث
رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح وظهر وشام باقدری نبات نیمگرم کرده بنوشند
تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند وبعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند وبعضی قدر سه روزه را
یک دفعه جوشانیده سه حصه کرده سه روز می نوشند وصاحب تحفه گفته که حقیر امتحان نموده است
که این نیز موجب فساد آن گردد وهر روز جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میداند
وموافق قواعد کلیه حکمای سلف هست ودر اکثر اغذیه واشربه وپرهیز واجتناب از اعراض نفسانی
وحرکات شاقه متعبه وحمام مصاحبت غیر واجب مثل چوبچینی است مگر در نمک که اندک عشبه تجویز
نموده اند ودر مرض مزمن بخار از دیگ گرفتن تمام بدن یا ببعضو ماؤف بدستور چوبچینی فرم
باشد وقبل از شروع تنقیه واجب فراغ تا چهل روز اعتماد برین دوا نیز واجب شمارند **دوم** آنکه
عشبه یکمثقال ونیم چای خطائی یکمثقال دارچینی نیم مثقال بایکمن شاه آب بجوشانند تا ربع بماند

در بیان معرفت چوب [illegible]

نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی تنها بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج به پرهیز
نمیدانند و از حکماء مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و معقول است وی
گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در باب چوبچینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد بلکه
در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قدر جوشانیدن بحسب حال و امزجه و
امراض است و عشبه نیز همین نسبت دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز
توان داد و گاه باشد که بیشتر از بست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج
بده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو مثقال شروع نمایند و چهار پنج مثقال تجاوز ننمایند و گاه از هفت هشت
روز بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده از ده دوازده روز احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه
باید کرد و در مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار باید نمود و هرگاه حرارت غالب شود و دادن
این دوا ضرور افتد با عرقهای سرد باید پخت و هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرقهای گرم توان پخت
کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن
او بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر کرا احتناب از آنچه در چوبچینی ذکر شده غیر از نمک درینجا نیز مراعات
لازم است لیکن در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و بقول
داده شود چنانچه در چوبچینی نیز گفته شد و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است
والا بقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت تشرب فا نکنند بنابر فات وجود عشبه تفل آنرا جوشانیده بکار برند
و در شرب وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند رواست **طریق دوم**
بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون و درین صورت احتیاج پرهیز بسیار
نیست و در بعضی امزجه و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته بیان شد هرگاه بقدر چوبچینی
عشبه را گرفته با همان ادویه باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور
آید و بعضی اوقات هر روز یک مثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با همچند او نبات تا بست روز یا بیشتر یا کمتر
بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده اند و از ترشیها و لبنیات و فواکه تر و آب سرد اجتناب

معجون عشبه

خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشبه با نصف او نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یکنیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم در قوی و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده اما **معجون عشبه** که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب الستة اند این است سلیخه دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل سنبل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که دو و بیست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب ان را موافق حال هر گونه که مناسب اند ترکیب بدهد مختار است **فایده** در بیان معرفت فادزهر و دانستن فوائد و طریق استعمال و روش تناول آن و این فایده بچهار ایما ذکر کنیم **ایما اول** در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن بدانند که اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بر دوا و از خاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند یا بر چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و اثر تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافع ترین انواع آن نزد اکثر **حجر التیس** است و در اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعمومی و در بحر الجواهر گفته نقلا عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوا نافع ضرر سم لیکن مخصوص میسازند ویرا گاهی بحجر الحیه و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیه است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد از مطلق وی پادزهر معدنی است و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته و خلاف مشهور است انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و حق آنست که لفظ فادزهر در کلام القوم من حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد دریابند که تعدد

فاروق هیچ مرکبی وهیچ مفردی در دفع ضرر سموم وادویه سمیه چون حجر التیس نیست وبهترین انواع
وی آنست که حدود فارس کوهستان ولایت شبانگاره که متصل بملک شیراز است آرند ووجه
امتیاز آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است وچرای تیس که این حجر از وی
می آید بیشتر از گیاه مخلصه است که دران زمین فراوان است وحجر التیس بصورت سنگی است هیکلی شکل واکثر
در شیردان ودر روده بزکوهی یافته میشود علی الاصح وبروایتی تکون او در قلب یا در مرارهٔ یا در عنق وی
است واکثر او طولانی شکل بلوط میباشد ودر جوفش چوب مخلصه میباشد وانچه مدور بود در جوف
او تخم مخلصه یافته میشود وخاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند مایل بسرخی باشد ونوع هندی
او را سیاهی بسیار غالب بر سبزی ودر جوف وی اشیم وسائر اخشاب یافت میگردد ودر خواص بسیار
ضعیف از نوع شبانکارهٔ شیرازی است وبهترین حجر التیس آنست که رنگ زیتونی باشد وبنهایت
شفاف وبراق بود وتو بتو طبقات در هم پیچیده مانند پیازچه بکلی در میان داشته باشد واگر با شیر بسایند
رنگ شیر سبز گردد واگر قدری آهک رگندست بمالند زرد یا سبز شود ودر مصر وشام ودیگر ولایت عملی
بسازند شفاف وخوش رنگ وهیکلی بنوعیکه دانایان در شک افتند وفرق در میان عملی وغیر عملی آنست
که سوزن فولاد را بآتش سرخ کنند ودر رو فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود
ودودی سیاه از و برآید واگر خالص باشد دود زرد برآید ونوک سوزن بزحمت فرو رود وسوزن
را زرد سازد ومیگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب
معصومی این علامت در حجر التیس نوشته واین بیطار در باد زهر معدنی وطریق امتحان حجر التیس
چنانست که بآب بادیان سوده بر محل لدغ مار وعقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود
بیشک خوب باشد وصاحب کتاش بقراطی در کتاش آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع
نیش زنبور ورم کرده بود واز درد آرام نداشت قدری ازین بآب سوده بر محل نیش طلا کردند
درد وورم دور شد ورنگ بدن بحال اصلی آمد وهم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود وتریاق
فاروق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد وخلاصی یافت ونوعی

است از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافته میشود و از روده میمون بری آورند و رنگ او بزردی
مایل است و بشکل هیکلی و بدر روزی و باریکی مایل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده
در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی
است و نوعیست از فادزهر سنگی که از شکم حیوانات جنگلی می برارند و این نوع در منافع قریب
بحجر التیس است و اورا از حجر التیس فرق نتوان کرد بامتحان که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن
میگیرند و مسمی است **بحجر الایل** و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و ابن جمیع گوید که وی بهتر
فادزهر است و موافق جمیع امزجه است با خاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن
بخورند هیچ سمی در مدت سیوم اثر نکند و سایر افعال مثل فادزهر معدنیست و نوعیست از فادزهر
که آن را حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار نامند و دو گونه میباشد قسمی حیوانیست و از مار بهم میرسد
بقدر نصف فندقی و مایل بدرازی و برنگ خاکستری و بعضی سیاه و صلب و مخطط است به خط سفید و بعضی
سپید و سست میباشد و قسمی **معدنیست** و باد مهره نامند و اعتقاد قوی آنکه از معدن زبرجد بهم
میرسد و جمعی برآنند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع
بچسپد و بعده چون در شیر اندازند شیر را منجمد کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در
حین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گزیدن عقرب
و هوام دیگر ضعیف العمل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه ثابت نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط
و تعلیق مخطط او جهت صداع و لیثرس سفید و نوعیست مهندول که از بیشه های ولایت گو
تلنگانه از روده گاو و گاو میش جنگلی بر می آرند بشکل مدور و بهین و بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال
دیده شد و بسیار فراوان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تمر هندی یا کوچله بر می آید
و از خوردن وی خاصیتی مشعور نیست و فادزهر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و اقسام
میباشد در آخر این فایده علی حده ذکر کنیم **ایمای دوم در بیان فواید و خاصیت**
حجر التیس و گفته شد که در معالجه ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم

هیچ چیز بحجر التیس فارس نرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب
و مزیل غم است و دیگر از خواص آنکه اگر حجر التیس آرسوده را بر محل لدغ مار گذارند در انجا بچسپد و تا تمام زهر را
نکشد جدا نمیگردد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او در اوردهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد
فادزهر آرسوده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت
آن در شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند شیر رافع کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم و نشر
ضعیف شده بدهند نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب ببرج حمل مقدار چار قیراط از وی سوده
با گلاب بیاشامند بآسانی دیگر قوتی و قدرتی بخود مشاهده کند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزهر مذکور عادت کننده و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت
و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف
پیری محافظت حرارت خورانیدم گویا که قوت جوانی بایشان عود کرده و سرخ و فربه و باطراوت
شده اند و اکثر علل مزمنه عسر البرء زوال گرفت و بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سوم
خشک است و لهذا در محرور المزاج بغایت مفرد محرق خون و مورث التهاب اسهال دموی و
محلل اورام بارده و با آب کشنیز جهة حار نافع و طلاء او با گلاب جهة طاعون و فتوق و بواسیر و با شراب
و به تنهائی جهة گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهة گزیدن زنبور مجرب قدر شربتش از یک قیراط تا دو از ده
قیراط است کذا فی التحفة **ایمای سوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن** بدانند
که التزام هفت شرط برخورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است **اول** آنکه سن
کهولت یا شیخوخت بود **دوم** آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد **سوم** آنکه تناول وی در گرما گرم
و در سرما سرد نبود **چهارم** آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند **پنجم** آنکه
از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیفه و اعراض
متعبه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش بیشتر از شروع ده روز است و بعد از فراغ هشت روز
ششم آنکه در روزهای تناول وی بدن را بلباس نرم و نازک پاکیزه فربه نگاه دارند و خوشبو

باشند و با ندیمان خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساتین و عمارات دلگشا و باستماع غنا فرحت
افزا گذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهرحال بقدر امکان در آسایش کوشند هفتم آنکه اول مرتبه
سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند
۲۱ فاما **طریق خوردن حجر التیس** چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی
بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای خشن در وی نماند پس زردی سنگ داشته در پیاله چینی
کنند و گلاب بآن آمیزند قلیلی در دهان گرفته فرو کشند چنانچه بدندان نرسد و شربتی از نبات و گلاب عقب
آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو میگردند و اندکی راهی بروند قریب دو ساعت
بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط سه فادزهر و دو قیراط همین شود سائیده
با گلاب پخته خوابیده در حلق میریزند چنانکه بدندان نرسد یا حب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود
در رساله از رسائل مؤلفه خود میگوید که چون حکما با تقدم در خوردن حجر التیس اشاره کامل نفرموده اند
هر کسی از خود در خوردن آن اجتهادی کرده است و اکثری بدین سبب متضرر گشته بنابران این کمینه
خاطر خواه فقیر شده و هر که را از این ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع نیامده و آن اینست
حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر التبت یک یک قیراط بگیرند
و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزای خشن در آن محسوس
نشود و بعده مومیای کانی و عنبر اشهب زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص یک قیراط
مجموع را نرم گرفته با شیره نبات بدستور رسانیده معاجین با هم آمیخته شوند تا نیک سرشته شود پس چهار
حصه منقسم کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش از وی بخورند و پیاله گلاب شیره کرده عقب آن بیاشامند
اندکی راهی بروند پس شربت از نبات و گلاب میل نمایند و در آسایش باشند تا که اشتهار صادق
رسد پس طعامهای لطیف بکار برند **طریق دیگر** فادزهر حیوانی آزموده یک درم یاقوت احمر مروارید
ناسفته نیشابوری هر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران عنبر از هر دو چهار
دانگ و دو دانگ جدا جدا چنانچه رسم است بسایند و بعد سائیدن هر یک زن کرده

وو درهم امیز نشس اده ابسایند و با شیره نبات مقوم لبسرشند وحبها بندند هر یک مقدار نخودی جمله را
ته نخش کنند و مدت نه روز هر روز یک نخش با گلاب و شربت نبات فرو برند و شروطی که مذکور شد را احتیاط بعمل ارند
تا منفعت و حصول اید و سعی در ضایع نگردد و انچه که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در نخبه الامنیه
در بیان مشروات چنین نوشته ترکیب یکدانگ مروارید ابا شیر هر یک نیم مثقال عود قماری
دودانگ صندل سرخ ... هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب ... مشک هر یک نیم دانگ
ورق زر ده عدد و ورق نقره بیست عدد با شیره نبات مقوم لبسرشند وحبها سازند ... روز ...
... روز ... شوند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند باید که سال اول مقدار فادزهر را
از یکدانگ زیاده نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یکمثقال و یکمثقال و نیم برسد و تا دو مثقال
نیز جایز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی
استعمال نمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز دو روز قبل و یکهفته بعد نیز احتیاط
مذکور شد واجب داشته و همه غیر از انکه همانست که بالا گذشت و وی هم گفته که نزد احقر اولی انست
که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را
در دفعه واحد باعث احتراق و مفرط اخلاط دانند **ایماءی چهارم در فادزهر معدنی** و انرا
بعربی حجر السم نامند و صاحب تحفة المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اطبا
همین میباشد و غیر ان را فادزهر حیوانی گویند و در ایماء اول این فائده بیان اختلافات استعمال وی در ... گذشته
گذشته و ابن تلمیذ در مغنی گوید که معدن او بعد از ارسطو و غیره اقاصی هند و اهل چین و پنج قسم
میباشد سفید زرد و سبز اغبر منقط و دراز ... بیان کرده که مابین زردی و سفیدی رنگ و نیمه
مشاهده نموده و در رفع ضرر بیش تجربه کرده و ابن سندویه گوید که زرد مائل بسبزی و سفید است
و در بعث ... طواست که معدن او کرمان و گور زند است و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد
مائل بسفیدی و مائل بسرخی و چیزی با او هست که در آتش نسوزد و انرا امخاط الشیطان نامند
بعضی سبز تیره و زرد مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان وی انست که زر چون ...

سنگ بسایند و بعده پادزهر را اگر رنگ زرد و سبز شود خوب است والا فلا و گویند علامت خوبی او
است که در آفتاب گرم عرق کند و چون ساییده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم را بطریق [illegible]
دفع نماید و چون قدری [illegible] به آب ساییده در گلوی افعی و مار کنند بکشد و یا کیموانی [illegible] و امثال آن [illegible]
[illegible] پادزهر [illegible] از آن تم خلاص باید خوب است حقیر این امتحان را به تجربه رسیده اند در حرارت
معتدل و در آخر دوم خشک با دوازده جو آن مقاوم جمیع سموم [illegible] و نباتی [illegible] معدنی و مقوی دست
[illegible] حفظ صحت و دفع ضرر هوای وبائی و اختلاف میاه [illegible] داشتن [illegible]
[illegible] موافق [illegible] مفرح و مقوی دل و اعضای رئیسه حافظ حرارت غریزی
غریزی [illegible] کنند و سمیت آن [illegible] مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و علل
[illegible] و جهة خفقان [illegible] قدر شربت [illegible] رفع سم [illegible] از سه نخود [illegible]
و [illegible] گویند آشامیدن نیم انگشت [illegible] عرق [illegible] آفتاب
[illegible] جهة ازالهٔ خفقان فی الفور مجرب است [illegible] در آفتاب [illegible] شود [illegible] الجمهور [illegible]
[illegible] است [illegible] صدق القول نزد این [illegible] نقل کرده که [illegible] از [illegible] است [illegible]
و سالها گذشته بود [illegible] نشد [illegible] الحمد [illegible] نوشیده [illegible]
بالآخره [illegible] از شرب پادزهر معدنی [illegible] هفته اثر نفع
[illegible] نیز [illegible] و [illegible] تب [illegible]
تغاریق فی [illegible] اثر کلی [illegible] زائل شد باذن الله تعالی و این [illegible] اکثر عمل
به شرب [illegible] عمل کرده و نافع یافته [illegible] بعد [illegible] اثر کلی دارد [illegible]

تمّ [illegible] سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین فقط

خاتمة الطبع رشحهٔ تحقیق قلم سحر رقم دبیر خوش تحریر شاعر نگین بیان منشی طوطی طارم نشان

الحمد لله والمنة که تحقیق قلم نساخ نرگس بیمار با اعتدال است و طبیعت از غسل صحت به آب سیاهی نهار
مضامین نازک هیکل سطر ناتوان لیکن قوت افزای روح و دماغ صحت افزایان است و سرکه انگبین عبارت
سکنجبین صفرا شکن عارضه مندان تپ محبت سنبلین مویان گفتند آفتابی بر هر دایره روشن نقطه
و آب خط شیرین لبان نمکین وار دلکش شربت انار و هر نقطه سیاه بر کاغذ مدور چون دانه سپند بر
سوزان است و هر سطر پیچیده از غیرت ده عشق پیچان وجه است که قلم شایان دم تحریر هم رنگ نبض
بیقرار است و همصورت رگ ابر نیسان گوهر بار یعنی نسخهٔ قرابادین فارسی از تالیفات اسطاطالیس
عهد و بقراط زمانی حکیم محمد اکبر عرف محمد ارزانی که دم کتاب مسیحائی میزند و ترکیبات نسخجات بر استعمال
قدم بر قدم سینای می نهد بحکم قوت بخش قلوب درد مندان حاجت مند و نبض شناس نبض
بیماران صحت پسند و دستگیر ناتوان بی زور جناب منشی نولکشور صاحب اراده انصار دام اقبال این نسخه
بصحت تمام از قالب طبع در ماه جون ۱۸۹۰ع چون قرص آفتاب از مشرق شفاخانه بر آمد کاربردازان
مطبع بنگر مطبع موصوف دم تصحیح کتب حکمت لقمان راقمه می دهند به آب صحت کامل غسل
داده اند و عرق ریزی ها فرموده و نیز رسالهٔ ثانی مسمی به قرابادین شفائی تالیف مظفر بن محمد الحسینی الشفائی
که در عبارت فارسی بود درین عرصه حسب مالیش جناب ممدوح محمد هادی حسین خان مرادابادی بن حاجی
محمد هادی علیخان بزبان اردو و تازه ترجمه فرموده اند حسن طبع یافته است بقول معروف
یک نشد دو شد انشاء الله تعالی درین شش جهت بی شش و پنج چون علاج سریع التاثیر بسیار جلد
شائع میشود امید که اگر مشتریان فارسی دوست و خریداران اردو پسند بازار خریداری این متاع
نو و کهن گرم سازند سزاوار است و سردمهری را بنظر گرمجوشی طبابت خرج فرمایند باعث گرمی
بازار باشد فقط



